

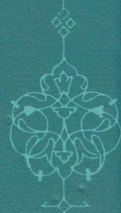
قم پژوهی/ ۱

شناختنامه قم

جلد هشتم

آثار پراکنده

به کوشش
علی بنایی



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شناختنامهٔ قم

جلد هشتم
آثار پراکنده

به کوشش

علی بنایی

سرشناسه: بنایی، علی، ۱۳۳۸ - گردآورنده
عنوان: شناختنامه قم، جلد هشتم: آثار پراکنده
تکرار نام پدیدآور: به کوشش علی بنایی
مشخصات نشر: قم: نور مطاف، ۱۳۹۰

ISBN: 978 - 964 - 7891 - 61 - 5

ISBN: 978 - 964 - 7891 - 70 - 7

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: مندرجات. ج. ۱. حضرت معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه. ج. ۲. مساجد و مشاهد و مزارات قم.
ج. ۳. حوزه علمیه قم. ج. ۴. رجال قم. ج. ۵. تاریخ قم. ج. ۶. سفرنامه ها. ج. ۷. کتابشناسی. ج. ۸. آثار پراکنده.
موضوع: قم - تاریخ - مقاله ها و خطابه ها
موضوع: قم - سرگذشتنامه ها - مقاله ها و خطابه ها
موضوع: مجتهدان و علما - ایران - قم - سرگذشتنامه ها
موضوع: آثار پراکنده

رده کنگره: ۱۳۹۰، ۹۹ ش ۹ / DSR ۲۱۱۳

رده دیویی: ۵۱۲۸ / ۹۵۵

شماره مدرک: ۲۱۵۸۵۳۲



نام کتاب: شناختنامه قم

به کوشش علی بنایی

ناشر: نور مطاف

صفحه آرای: محمدحسن امیری

طرح جلد: حسن فرزندگان

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپخانه: ستاره

قیمت دوره: ۱۰۰۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۵ - ۶۱ - ۷۸۹۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

شابک جلد ۸: ۷ - ۷۰ - ۷۸۹۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

نشانی: قم، خ شهدا، ک ۲۲، پ ۷۲، ت: ۷۸۳۱۳۸۸ - ۰۲۵۱

فهرست اجمالی

درآمد	۷
چهل حدیث در فضیلت قم	۱۱
فضائل قم	
..... میرزا محمدعلی بن احمد انصاری قراجه‌داغی، به کوشش محمدباقر بدوی	۴۱
تنزیه القمیین عن المطاعن	
..... ابوالحسن بن محمد طاهر شریف عاملی، به کوشش رسول جعفریان	۷۳
مدرسۀ حدیثی قم	۱۰۹
فلسفه و نقد فلسفه در سده یازدهم و دوازدهم در قم	۱۳۹
بایدها و نبایدهای شهر قم	۲۲۱
تکیه‌های عزاداری در قم	۲۶۷
کتابفروشی‌های قم تا ۱۳۵۷ ش	۲۸۹
کتابخانه‌های عمومی قم (۱)	۳۳۱
کتابخانه‌های عمومی قم (۲)	۳۳۵
کتابخانه‌های حوزه علمی قم معاونت پژوهشی مرکز مدیریت حوزه علمی قم	۳۴۱
کتاب‌فروشان و کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی در قم ... سید محمود مرعشی	۴۴۵
مطبوعات دینی در قم	۵۰۷
تاریخچه روزنامه‌نگاری در قم	۵۲۳
فهرست تفصیلی	۵۳۷

بسم الله الرحمن الرحيم

درآمد

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَهُوَ مَكَّةُ، وَلِرَسُولِهِ حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةُ، وَلَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ الْكُوفَةُ، وَلَنَا حَرَمًا وَهُوَ قُمْ، وَنَسْتَدْفُنُ فِيهِ إِمْرَأَةً مِنْ وَلَدِي تُسَمَّى فَاطِمَةً، مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. یعنی: «خدا را حرمی است و آن مکه است، رسول خدا را حرمی است و آن مدینه است، امیرمؤمنان علیه السلام را حرمی است و آن کوفه است، ما اهل بیت را حرمی است و آن قم است. به زودی بانویی به نام «فاطمه» از تبار من در آنجا دفن می شود که هر کس او را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود.»

شهر قم از دیرباز مرکز تشیع و مهد روحانیت و فقاہت بوده است. پیوند ناگسستنی این شهر با اهل بیت علیهم السلام از این روست که بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در آن جای دارد و چشم و چراغ مردم این دیار شده است. همچنین روایاتی صحیح و معتبر از ائمه اهل بیت علیهم السلام درباره قم و مردم آن و نقش فوق العاده ایشان در آگاهی بخشی جهانی، خصوصاً در دوران ظهور حضرت ولی عصر (عج)، وارد شده است. به همین رو، کانون روحانیت در گرداگرد این حرم شکل گرفته است، و بسیاری از محدثان و فقیهان، در حریم این حرم حلقه های درس تشکیل دادند.

تشکیل مجدد حوزه علمیه قم، به اهتمام مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری، بار دیگر این شهر را در کانون توجه همگان قرار داد. در سده اخیر، قم شاهد

تحولاتی ژرف و چشمگیر در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این شهر را پرآوازه کرد و در این چند دهه، شاهد تحولاتی چشمگیر در قم بوده‌ایم.

به رغم آنچه گذشت، تاکنون چنان‌که باید در باره این شهر و پیشینه و آینده آن تحقیقات دامنگستری صورت نبسته است. اینجانب به حسب اینکه نمایندگی مردم قم را در مجلس شورای اسلامی عهده‌دار هستم، مطالعه و بررسی در باره این شهر را وظیفه خود می‌دانم.

واقع این‌که ظرفیت قم بیش از وضع موجود آن است و هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب، فاصله بسیاری است و باید گام‌هایی بلندتر و استوارتر برداشت. اینک - خدا را سپاس - که ده‌ها مؤسسه تحقیقی در قم فعال است و کتاب‌های بسیاری در عرصه‌های مختلف علوم اسلامی در این شهر منتشر می‌شود، ولی باز هم می‌توان آهنگ این فعالیت‌های فرهنگی را بیشتر و ژرف‌تر کرد، و قم را به پایتخت فرهنگی جهان اسلام مبدل ساخت و تا نقطه مطلوب برکشید.

مرکز قم پژوهی، مؤسسه‌ای است که به آهنگ تحقیق درباره گذشته و حال و آینده قم تشکیل شده، و در نظر دارد همه کتاب‌ها و نشریات و اسناد و مدارک درباره قم را گردآوری کند و در اختیار پژوهش‌گران قرار دهد. با وجود اینکه درباره برخی استان‌های ایران، مانند خراسان و فارس و کرمان، مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته و کتاب‌های متعددی نوشته شده، و مؤسسه‌هایی به همین هدف تشکیل یافته، ولی متأسفانه قم از این مزیت محروم مانده است. این در حالی است که قم دارای پیشینه‌ای طولانی، و از نخستین شهرهایی در جهان اسلام است که درباره آن کتابی مستقل نوشته شده است. مضافاً اینکه اکنون قم مرکز فرهنگی ایران و تکیه‌گاه شیعیان از سراسر جهان است.

مرکز قم پژوهی، ضمن اینکه نگاهی به گذشته دارد، حال و آینده قم را نیز مورد توجه قرار داده، و در نظر دارد مطالعاتی آسیب‌شناسانه و پژوهش‌هایی پیمایشی درباره آن به انجام رساند.

آنچه اکنون با عنوان مشترک «قم پژوهی» تقدیم می‌شود، مجموعه کتاب‌ها و مقالاتی در باره قم است. برخی از این کتاب‌ها و مقالات به سفارش اینجانب تألیف، و برخی دیگر تحقیق و تدوین شده است. دوره کامل این مجموعه بالغ بر ده‌ها جلد می‌شود و آنچه اکنون عرضه می‌گردد، دفتری از آن است. این تحقیقات با همکاری عده‌ای از قم‌پژوهان در مرکز قم پژوهی - که به همین منظور تأسیس شده - صورت می‌گیرد.

کتاب شناختنامه قم، شامل یک‌صد مقاله، در هشت موضوع، به شرح زیر است: حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه، مزارات و مقابر و مساجد قم، حوزه علمیه قم، رجال قم، تاریخ قم، سفرنامه‌ها، کتابشناسی و آثار پراکنده.

در جلد اول این مجموعه، زندگی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و تاریخ آستانه مقدسه با تفصیل فراوان مورد بحث قرار گرفته است. جلد دوم به مساجد و مشاهد و مزارات قم اختصاص دارد و شامل پژوهشی در باره این مسائل و نیز در باره امامزاده‌های قم و بناهای کهن آن است. در جلد سوم حوزه علمیه قم و مدارس و مراکز آن بررسی شده و از چگونگی تأسیس و تکوین حوزه و تحولات آن سخن رفته است. جلد چهارم این مجموعه ویژه رجال قم است و مشتمل بر مطالعاتی در باره فقیهان و محدثان و عالمان و خاندان‌های بزرگ قمی. در پنجمین مجلد از این شناختنامه - که مفصل‌تر از همه است - تاریخ قم موضوع تحقیق قرار گرفته و از تاریخ و جغرافیا و مذهب و زندگی اجتماعی مردم در طی قرن‌ها سخن رفته است. جلد ششم شامل چند سفرنامه قدیم و جدید، و نیز تحلیلی در باره سفرنامه‌هاست. جلد هفتم به کتابشناسی اختصاص دارد و شامل معرفی منابع قدیم و جدید در باره قم است. و سرانجام در جلد هشتم، آثاری پراکنده آمده است؛ از جمله مقالاتی در باره فضیلت قم و گرایش‌های علمی در آن و کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌های آن.

کتاب شناختنامه قم شامل مهم‌ترین مقالات و بخش‌هایی از کتاب‌ها در باره قم است. در آغاز هر مقاله، چکیده‌ای برای آن تهیه شده و در پایان، منبع آن آمده است. همه آثار با معیار علمی - پژوهشی بودن برگزیده شده و بدون تردید شامل

مهم‌ترین مطالب در باره قم است. هدف از ارائه این شناختنامه، احیای آثار مهم در این باب، و تشکیل پرونده علمی برای قم‌پژوهی است. باشد که این کتاب و کتاب‌های دیگری که با عنوان قم‌پژوهی منتشر می‌شود، دستمایه‌ای گردد برای تألیف دایرةالمعارف قم که در ضرورت آن هیچ تردیدی نیست.

در پایان لازم است از دانشورانی سپاسگزاری شود که در کار تدوین و تنظیم و ویرایش و چکیده‌نویسی کتاب حاضر با اینجانب همکاری کرده‌اند؛ آقایان هادی ربانی، هادی خالقی، سید رضا باقریان موحد، رضا مؤذن‌زاده، حسین نادری، سید علی اکبر حسینی وفا و حسین رفیعی. اللهم وفقنا لما تحب و ترضی.

علی بنایی

نماینده مردم شریف استان قم در

مجلس شورای اسلامی

چهل حدیث در فضیلت قم

صفی‌الدین محمد حسینی قمی

چکیده: متن و شرح چهل حدیث در فضیلت شهر قم و مردم آن به نقل از ائمه اطهار است. نویسندگان در پایان رساله خود و در بیان اهمیت آن آورده است: این رساله مستمسکی است مرقمیان را که بدان تفاخر و مباهات بر مردم سایر بلاد توانند نمود؛ هم در دنیا و هم در آخرت. و بر هر یک از جماعت دارالمؤمنین قم لازم است که این رساله را نویسند، در سفر و حضر با خود بدارند. چه این دلیلی است واضح و برهانی است لایح بر شرافت و کرامت قم و اهل آن. و از جمله مفاخر دارالمؤمنین قم این است که بعد از فتح و نصرت اهل اسلام، جماعت اعراب اشعری که از یمن به خدمت حضرت رسول ﷺ آمده بودند، بعد از رحلت حضرت امیرالمؤمنین علی با خیل و حشم و قوم خود به این حدود آمده، قم را وطن ساختند و در این بلده ساکن گشتند.

کلید واژه: چهل حدیث، فضیلت قم و مردم آن.



اول، اصل هر حدیث به عربی مذکور، و بعد از آن، شرحش بالاخره به فارسی خواهد شد، مگر چند حدیث که عربی آنها به نظر محرر این رساله نرسیده بود. و علی الله التوکل وهو حسبی ونعم الوکیل.

حدیث اول:

بدان که از جمله احادیث و روایات شیعه در فضل دارالمؤمنین قم و اهل آن بلدة کریمه حدیثی است که روایت می‌کند حسین^۱ بن علی بن بابویه قمی به اسانید صحیحه از حضرت امام به حق ناطق ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق - علیه الصلاة والسلام - به عبارتی که مفاد آن به عربی این است که:

دخل عليه رجل، فقال يا بن رسول الله! انى اريد ان اسألك عن مسألة ما سألك^۲ عنها احد قبلى ولا يسألك عنها احد بعدى.

فقال عليه السلام: عساك تسألنى عن المحشر^۳؟ فقال الرجل: اى والذى بعث محمداً بالحق بشيراً ونذيراً ما اسألك الا عنه. فقال عليه السلام: محشر الناس كلهم الى بيت المقدس، الا اهل بقعة بارض الجبل يقال لها قم، فانهم يحاسبون فى حفرة من حفرة من حفرهم الى الجنة. ثم قال عليه السلام: اهل قم مغفور لهم. قال فوثب الرجل على رجليه وقال: يا بن رسول الله هذا خاصة لاهل قم؟ قال: نعم ومن يقول بمثل مقالتهم.

ثم قال عليه السلام: الا ازيدك؟ قال: نعم. قال حدثنى ابنى عن ابيه عن جده قال: قال رسول الله ﷺ: لما عرج بى الى السماء نظرت الى بقعة بارض الجبل خضراء ارضه احسن من الزعفران واطيب رائحة من المسك واذاً فيها شيخ بارك على رأسه برنس، فقلت لحبيبي جبرئيل: ما هذه البقعة؟ قال: فيها شيعة وصيك على بن ابي طالب. فقلت: فمن الشيخ البارك؟ قال: ذاك ابليس - لعنه الله - قلت فماذا يريد منهم؟ قال: يريد ان يصدّهم عن شيعة وصيك على

۱. در اصل مانند کتاب قم (ترجمه: ص ۹۱) حسن بن علی... که نادرست است و درست حسین بن علی است که از راویان و محدثان و برادر صدوق بوده است.

۲. لم يسألك - خ ل.

۳. والمنشر - خ ل.

ویدعوهم الى الفسق والفجور. فقلت لجبرئیل: اهو بی الیه، فاهوی بی الیه فی اسرع من برق الخاطف، فقلت له: قم یا ملعون! فشارك المرجئة فی نساءهم واموالهم، فان اهل قم شیعتی وشیعة وصیی علی بن ابی طالب.^۱

و شرح این حدیث - والله اعلم - آن است که حسین بن علی بن بابویه قمی گفت که شخصی به خدمت حضرت امام به حق ناطق ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام آمد و گفت: یا بن رسول الله، می خواهم که از شما مسئله ای سؤال کنم که پیش از من و بعد از من کسی از او سؤال نکرده و نپرسیده باشد.

پس حضرت امام علیه السلام فرمود که چنین می دانم که تو از محل و مکان حشر و نشر و برانگیختن مردم از قبور و جای زنده شدن ایشان می خواهی بپرسی و از آن سؤال خواهی کرد.

پس آن مرد گفت: یا بن رسول الله، به حق آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به حق به خلق فرستاده تا ایشان را به بهشت بشارت دهد و از آتش دوزخ بترساند - که «بعثت بالحق بشیراً و نذیراً» - که من اراده سؤال و پرسیدن از غیر این مسئله نداشتم، و از شما سؤال نمی کنم الا حکایت حشر و نشر هر قومی را.

پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که همه خلایق را در بیت المقدس حشر و نشر واقع خواهد شد مگر اهل بقعه ای [از] زمین جبل را که مردم آن موضع را در قبور ایشان حساب مشخص و از آنجا به بهشت محشور شوند. و بعد از آن حضرت امام علیه السلام فرمود که اهل قم مغفور و آمرزیده اند.

راوی گوید که چون آن مرد این فضیلت درباره این بلده کریمه و اهل آن استماع نمود، از جای خود برخاست و عرض کرد که یا بن رسول الله، این فضیلت که بیان فرمودید، همین خاصه این شهر و اهل اوست؟ آن حضرت فرمود: بلی! خاصه ایشان است و جمعی را هم که قائل و معترف به امامت و خلافت حضرت امیرالمؤمنین و اولاد او باشند از این بهره ای باشد.

پس آن حضرت علیه السلام ملتفت به آن مرد شده، فرمودند که می‌خواهی از برای تو زیاده بر این فضیلت که درباره قم و قمیان مذکور شد یاد کنم؟ گفت: بلی! یابن رسول الله. حضرت امام علیه السلام فرمود که حدیث کرد مرا پدرم امام محمد باقر علیه السلام و او از پدرش امام زین العابدین علیه السلام و او از جدش حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود که در وقتی که به معراج می‌رفتم نظر من بر بقعه‌ای از بقاع زمین افتاد بسیار سبز و خرم، و زمین و خاک او از زعفران نیکوتر و از مشک خوش بوتر بود. پس ناگاه در آن موضع پیری را دیدم به زانو درآمده و برنسی بر سر داشت (و برنس کلاه بزرگی است که الحال لباس کشیشان باشد).

پس جبرئیل را گفتم که این چه بقعه‌ای است و منزل و مأوای کدام قوم باشد؟ گفت این بقعه‌ای باشد از بقاع ارض که مسکن شیعه و وصی و پسر عم تو علی باشد. پس گفتم که یا جبرئیل! این پیر که در این موضع به زانو درآمده کیست؟ گفت این شیطان است و می‌خواهد این طایفه را از وصی تو برگرداند و گمراه کند و به فسق و فجورشان دلالت نماید.

پس گفتم: یا جبرئیل مرا نزدیک او بر. حضرت جبرئیل مرا پیش او آورد. پس گفتم او را که برخیز ای ملعون! و از این موضع دور شو، و برو و با طایفه ملحد مشارکت در زنان و اموال ایشان نمای که اهل این بلده شیعه من و شیعه وصی و پسر عمم علی بن ابی طالب باشند.

حدیث دوم:

حدیثی است که روایت کرده آن را محمد بن الحسن بن ابی الخطاب از محمد بن الحسن الحضرمی و او از محمد بن بهلول و او از ابی سلام العبدی و او از حضرت امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام^۱ به این عبارت که به عربی حاصل آن این است که:

۱. اسناد روایات در برخی موارد نادرستی‌هایی دارد که به همان صورت اصل نقل شد.

قال ﷺ: ان قم لبلدنا وبلد شیعتنا وان ارضه مقدسة مطهرة قبلت ولايتنا اهل البيت لا يريدهم احد بسوء الا عجلت عقوبته، مالم يتحولوا احوالهم. فاذا فعلوا ذلك سلط الله عليهم جبابرة سوء. اما انهم انصار قائمنا ودعاة حقنا. ثم رفع رأسه الى السماء وقال: اللهم اعصمهم من كل آفة ونجهم من كل هلكة.^۱

و شرح ابن حدیث - والله اعلم - آن است که ابو مسلم عبدی به نحوی که در صدر حدیث مذکور شد، روایت نموده از حضرت امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: به درستی که دارالمؤمنین قم شهر ما و شهر شیعیان ماست و به تحقیق که خاک و زمین آن بلده پاک و پاکیزه و مقدس باشد و ولایت و امامت ما اهل البیت را قبول نموده و ایمان به ما آورد، و هیچ احدی به مردم آن شهر بدی نخواهد و قصد دشمنی ایشان نکند مگر آنکه حق - سبحانه و تعالی - که منتقم حقیقی است، به زودی او را - به مکافات بدخواهی اهل قم - به بلایی و عقوبتی گرفتار و مبتلا سازد. مادام که اهل قم تغییر اوضاع و احوال خود نکنند و از این طریقه مرضیه که دارند بر ننگرند. و هرگاه از این روش و طریقه روی گردان شوند و افعال و اقوال ناپسند شیوه و شعار خود سازند، حق - سبحانه و تعالی - مسلط سازد بر ایشان جباران و سرکشان بدکار را، تا ایشان را به جزای خود رسانند.

و هان بدانید که اهل قم یاری دهندگان قائم ما، یعنی حضرت صاحب الزمان ﷺ و رعایت کنندگان حق مایند.

و پس از آن، آن حضرت ﷺ سر مبارک به سوی آسمان کرد و فرمود که خداوندا، نگاه دار اهل قم را در حفظ و حمایت خود از جمیع آفات و بلیات، و نجات ده ایشان را از همه مهالک و ورطه ها.

حدیث سیم:

حدیثی است که آن را محمد بن یعقوب کلینی روایت کرده از یعقوب بن یزید و او از ابوالحسن کرخی و او از سلیمان بن صالح که روزی از روزها در خدمت حضرت امام

به حق ناطق ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فتنه‌های بنی عباس و آنچه از ایشان به سادات و شیعیان می‌رسید مذکور می‌گردد.

پس ما به خدمت آن حضرت عرض نمودیم که یا مولا! جان ما فدای تو باد، چون اوضاع روزگار چنین شد پس مفر و گریزگاه و ملجأ و پناه شیعیان کجا باشد؟ پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که:

إذا عمت البلدان الفتن والبلايا، فعليكم بقم وحواليها ونواحيها،
فان البلايا مدفوع عنها.^۱

و شرح این حدیث - والله اعلم - آن باشد که حضرت امام علیه السلام فرمود که هرگاه فرا گیرد همه شهرها را فتنه و بلا و آشوب، پس بر شماست که پناه برید به شهر قم و حوالی و نواحی و اطرافش به جهت آنکه حق - سبحانه و تعالی - بلاها را از قم و ولایات آن دفع کرده و می‌کند.

حدیث چهارم:

و این هم حدیثی است که در همین باب ایضاً از حضرت امام به حق ناطق ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام مروی است. و این حدیث را سهل بن زیاد از حسین بن محمد کوفی و او از محمد بن حمزة بن قاسم علوی و او از عبدالله بن عباس هاشمی و او از محمد بن جعفر و او از ابن داوود و او از پدر خود و او از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

إذا اوعتكم داهية فعليكم بقم ونواحيها فانها مأوى القاطنين [و در بعضی نسخه‌ها «الفاطميين» به عوض «قاطنين» واقع شده] و سراج المؤمنین.^۲

و شرح این حدیث - والله اعلم - آن است که حضرت امام علیه السلام خطاب به شیعیان خود کرده، فرمود که هرگاه برسد شما را داهیه‌ای - یعنی حادثه و کار سختی بس

۱. کتاب قم، ترجمه: ۹۷؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۱۷.

۲. کتاب قم، ترجمه: ۹۸؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۱۴ - ۲۱۵ با اختلافی در ضبط متن عربی حدیث.

دشوار از حوادث روزگار - پس بر شماست که پناه به قم و نواحیش برید و در آنجا مسکن و مقام گیرید که اوست مکان قاطنین یعنی جای متوطنین (با آنکه اوست جای فاطمیین، یعنی جماعت سادات که از نسل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام باشند) و آن بلده کریمه چراغ و نور و محل راحت مؤمنین است.

حدیث پنجم:

حدیثی است که صاحب کتاب مجالس المؤمنین ترجمه آن را در کتاب خود ذکر کرده و عربی آن به نظر محرر این رساله نرسیده بود که ایراد نماید و آن این است که:^۱
حضرت امام به حق ناطق ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرموده که روزگاری پیدا شود که دوستان و محبان ما مسافرت^۲ نمایند و از وطن های خود دوری اختیار کنند و مصلحت ایشان در اظهار دین و مذهب خود نباشد، تا آنکه دشمنان ندانند که ایشان دوستان و انصار مایند و بدین جهت خون ها و مال های ایشان در امان باشد. و آن زمان روزگار تقیه باشد و هیچ احدی به قم و اهل آن بلده بدی نخواهد مگر که حق - سبحانه و تعالی - او را خوار و ذلیل گرداند و از رحمت خویشش دور و بی بهره سازد.

حدیث ششم:

حدیثی است که از حضرت امیر المؤمنین و یعسوب الدین علی بن ابی طالب - صلوات الله و سلامه علیه - مروی است که آن حضرت در خطبه ای از خطبه های نهج البلاغه فرموده که:

سلام الله علی اهل قم و رحمة الله علی اهل قم. سقى الله بلادهم
الغيث وينزل عليهم البركات ويبدل الله سيئاتهم حسنات، هم اهل

۱. در ترجمه کتاب قم: ۹۸ (و از آنجا در بحار الانوار ۶۰: ۲۱۵) این حدیث دنباله حدیث پیشین و جزئی از آن است.

۲. چنین است در اصل. در ترجمه کتاب قم و بحار: منافرت.

رکوع و خشوع و سجود و قیام و صیام. هم الفقهاء العلماء الفهماء.
هم اهل الدين والولاية والدراية والرواية و حسن العبادۃ،
صلوات الله عليهم ورحمة الله وبركاته.^۱

و شرح این حدیث و حاصل معنی آن - والله اعلم - آن است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای از خطبه‌ها که انشا فرموده به تقریبی دعای قم و اهل آن بلده کریمه کرده و فرموده که سلام خدای تعالی بر اهل قم باد، و سیراب گرداناد حق - سبحانه و تعالی - بلاد ایشان را - یعنی ایشان و تابعش را - از باران رحمت، و نازل سازد و بفرستد برایشان برکت‌ها را و مبدل سازد بدی‌ها و گناه‌های ایشان را به خوبی‌ها و ثواب‌ها. این جماعت اهل رکوع و سجود و قیام، یعنی شب‌بیداری و اهل تهجد و روزه‌داری باشند. ایشان فقها و علما و صاحبان فهم و ادراک باشند. ایشان اهل دین و تشیع و جمع حدیث و روایت و حسن عبادت باشند. زیرا که قائل و معترف به ولایت اهل بیت طاهرین باشند و عبادت و بندگی ایشان بسیار خوب و مستحسن باشد. صلوات و رحمت و برکات حق - سبحانه و تعالی - بر ایشان باد.

حدیث هفتم:

حدیثی است که سعد بن عبدالله بن خلف از حسن بن محمد بن سعید و او از حسن بن علی الخزاعی و او از حضرت امام به حق ناطق ابی عبدالله جعفر بن محمد صادق روایت کرده به اسناد صاحب تاریخ قم، و عربی این حدیث را نقل نکرده و به فارسی روایت کرده که جمعی از حضرت امام جعفر صادق سؤال کردند و گفتند که: یا ابا عبدالله، چون زمان حضرت قائم آل محمد شود - یعنی صاحب الامر علیه السلام ظهور کند - اهل قم کجا باشند که ما در بعضی روایات دیده‌ایم که بعضی از بلاد قم را خسف خراب کند؟ حضرت امام علیه السلام فرمود: و یحکم! یعنی وای بر شما که این اعتقاد درباره قم دارید.

به درستی که آن را دو موضع باشد: یکی جبل و یکی بحر. شما از کدام یک از آن دو موضع پرسیدید؟ گفتند: ما از مواضع جبال می پرسیم. آن حضرت فرمود که آن موضع را قم نامند و آن همیشه محفوظ و امن باشد و مردم همه نواحی به آن پناه برند و آن خراب نگرود.^۱

حدیث هشتم:

و آن حدیثی است که ایضاً روایت شده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده:
 الا ان الله تعالى حرماً وهو مكة. الا ان لرسول الله حرماً وهو المدينة.
 الا ان لامير المؤمنين حرماً وهو الكوفة. الا ان حرمی و حرم ولدی
 من بعدی قم. الا ان قم الكوفة الصغيرة. الا ان للجنة ثمانية ابواب،
 ثلاث منها الى قم. تقبض فيها امرأة من ولدی اسمها فاطمة بنت
 موسی، تدخل بشفاعتها شيعتنا الجنة باجمعهم.^۲
 و شرح خلاصه مضمون این حدیث - والله اعلم - آن است که حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام فرموده که بدانید و آگاه باشید که حق - سبحانه و تعالی - را حرمی است و
 آن مکه معظمه باشد و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را حرمی است و آن مدینه مشرفه
 باشد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را حرمی است و آن کوفه باشد.
 پس بدانید که حرم من و حرم فرزندان من، بعد از من، بلده قم باشد و قم کوفه
 کوچک باشد.

پس بدانید که دارالخلد بهشت را هشت در است و سه در از آن هشت در
 به قم گشوده می شود. و به درستی که در آن شهر فوت شود دختری از اولاد من
 که نام او فاطمه بنت موسی باشد و همه شیعیان ما به شفاعت او به
 بهشت داخل شوند.

۱. کتاب قم، ترجمه: ۹۴؛ بحارالانوار ۶۰: ۲۱۲.

۲. کتاب قم، ترجمه: ۲۱۴ - ۲۱۵؛ بحارالانوار ۶۰: ۲۱۶ و ۲۲۸.

حدیث نهم:

حدیثی است که ایضاً به اسانید صحیحہ از حضرت امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام مروی است که جمعی از اهل بلدہ ری به خدمت آن حضرت حاضر شدند. حضرت پرسید که شما از جماعت کدام شهرید؟ ایشان عرض نمودند که از مردم شهر «ری». حضرت فرمود که «مرحباً باخواننا القمیین!»؛ یعنی خوشا حال و اوضاع برادران قمی ما.

پس آن جماعت باز عرض کردند که یا حضرت! ما از اهل «ری» ایم. باز آن حضرت اعاده فرمودند که «مرحباً باخواننا القمیین!» تا آنکه سه مرتبه این نحو مکالمه میانه ایشان و آن حضرت واقع شد.

پس بعد از آن حضرت فرمود که حق - سبحانه و تعالی - را حرمی است و آن مکہ معظمه است و حضرت پیغمبر را حرمی است و آن مدینه است و حضرت امیر را حرمی است و آن کوفه است و ما را حرمی است و آن قم است. و زود باشد که مدفون شود در قم فرزندی از فرزندان من، فاطمه نام، و هرکس زیارت او نماید و این شرف دریابد، او را بهشت واجب گردد.

و راوی گوید که در هنگامی که حضرت صادق علیه السلام این حدیث را می فرمود، هنوز حضرت امام موسی علیه السلام متولد نشده و مادرش به او حامله نگردیده بود.^۱

حدیث دهم:

و این حدیثی است که آن را ابو عبدالله الفقیه الهمدانی در کتاب بلدان^۲ ذکر کرده به این عبارت که:

عن ابی موسی الاشعری انه سأل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام عن اسلم المدن وخیر المواضع عند نزول الفتن

۱. کتاب قم، ترجمه: ۲۱۴ - ۲۱۵؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۱۶ - ۲۱۷.

۲. مختصر کتاب البلدان: ۲۶۴؛ کتاب قم، ترجمه: ۹۰ - ۹۱؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۱۷ - ۲۱۸؛ عجایب المخلوقات طوسی: ۲۶۰.

وظهور السیف. فقال (علیه السلام): اسلم المواضع يومئذ ارض الجبل، فاذا اضطربت خراسان ووقعت الحرب من اهل جرجان وطبرستان وخراب سجستان^۱ فاسلم المواضع يومئذ قصبة قم، وتلك البلدة التي يخرج منها انصار خير الناس اباً وجداً وجدة وعماً وعمّة، تلك التي تسمى بالزهراء، فيها موضع قدم جبرئيل (علیه السلام) وهو الموضع الذي ينبع منه الماء الذي من شرب منه امن من الداء ومن ذلك الماء عجن الطين الذي عمل منه كهياة الطير ومنه يغتسل الرضا. ومن ذلك الموضع يخرج كبش ابراهيم وعصا موسى وخاتم سليمان بن داود (علیه السلام).

این حدیث را ابو عبدالله فقیه همدانی در کتاب بلدان و صاحب تاریخ قم هر دو نقل کرده اند به عبارتی که مذکور شد. و حاصل معنی آن به فارسی آن است که ابو موسی اشعری روایت کند که از حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین و یعسوب الدین علی بن ابی طالب (علیه السلام) پرسیدم که یا حضرت! به سلامت ترین شهرها و بهترین موضعها، چون فتنه ها و محنت ها و هرج و مرج ظاهر شود و شمشیرها از غلاف برآید، کدام بلده باشد؟ حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود که به سلامت ترین موضعها در آن وقت و در آن هنگام زمین جبل باشد.

پس چون بر هم خورد و به شورش آید خراسان، و در میان اهل جرجان و طبرستان حرب و کارزار واقع شود و سجستان خراب گردد، پس به سلامت ترین موضعها در آن وقت و زمان قصبة قم باشد. و آن بلده ای است که بیرون می آیند از آن دوستان و مددکاران کسی که بهترین مردم است، هم از جانب پدر و هم از جانب مادر و همچنین از جانب جد و جده و عم و عمه، و آن قصبه و ناحیت را «زهراء» خوانند و احتمال دارد^۲ [اینکه قم را زهراء گویند به جهت آن باشد که زهرا

۱. سجستان بلدة من بلاد المشرق و جرجان من بلاد خراسان و طبرستان من بلاد دارالمرز.

۲. در اینجا یک برگ مشتمل بر دنباله ترجمه حدیث دهم تا اواخر شرح و ترجمه حدیث یازدهم از نسخه اصل افتاده است و در نسخه آقای محیط طباطبایی هم به نوشته خود ایشان نیست که براساس کتاب انوارالمشعین به گونه ای تکمیل شد.

خضرا باشد و خضرا به معنی کبود است و قم را در قدیم «کبوددشت» هم می خواندند. والله اعلم.]

و در آن بلدة قم است موضع قدم جبرئیل و آن چنان موضعی است که می جوشد و بیرون آید آب آن چنانی که هرکس بنوشد از آن آب، ایمن می شود از درد و مرض. و از آن آب است که سرشته شد آن گلی که حضرت عیسی از آن گل صورت مرغی ساخت و به برکت نفس عیسوی که در آن دمیده شد به قدرت خدای تعالی مرغی گردید و پرواز نمود، و از این چشمه حضرت امام رضا غسل خواهد کرد، و از آن موضع گوسفند ابراهیم بیرون آمده از برای فدای اسماعیل، و از آن موضع انگشتی حضرت سلیمان بیرون آمد و عصای حضرت موسی.

حدیث یازدهم:

وروی محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن محمد بن الحسن الحضرمی عن محمد بن بهلول عن مسلم العبدی عن ابی عبدالله الصادق قال: تربة قم مقدسة واهلها منا ونحن منهم لا یریدها جبار بسوء الاعجلت عقوبته نار جهنم.^۱

یعنی [روایت شده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که تربت قم مقدسه می باشد و اهل قم از ما می باشند و ما از ایشان. هیچ جباری قصد^۲ بدی با ایشان ننماید مگر آنکه به زودی به آتش جهنم معذب و معاقب گردد. و دور نیست که وجه تسمیه قم به «خاک فرج» این حدیث باشد. چه، حضرت امام علیه السلام فرمود که «تربة قم مقدسة».

حدیث دوازدهم:

و این حدیث هم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که آن حضرت خطاب به عیسی بن عبدالله قمی کرده، فرمود که:

۱. کتاب قم، ترجمه: ۹۳؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۱۸.

۲. میان دو قلاب از انوار المشعشعین ۱: ۱۰۵ و ۱۰۹ و ۱۱۳.

انتم منا وانتم شیعتنا حقاً.^۱

شرح: یعنی شما از مایید و شما شیعه واقعی مایید؛ یعنی در دعوی تشیع صادقید.

حدیث سیزدهم:

و این حدیث به روایت سهل بن زیاد از علی بن ابراهیم جعفری از محمد بن فضل و او از جمعی از روایت حدیث شیعه از حضرت صادق، همان حدیثی است که مذکور شد، لیکن در صدر آن زیادتیی هست و لهذا علی حده مذکور شد و عبارت آن این است:

وقال الصادق جعفر بن محمد علیه السلام وان لعلی قم ملکاً^۲ یرفرف علیه بجناحیه ولا یریده جباراً بسوء الایذیه الله تعالی کما یدوب الملح فی الماء. ثم قال علیه السلام لعیسی بن عبدالله القمی: انتم شیعتنا ومحبونا ونحن منکم.^۳

شرح - والله اعلم - آنکه حضرت صادق علیه السلام فرمود که به درستی که بر بلده قم حق - سبحانه و تعالی - ملکی آفریده و موکل ساخته تا بالهای خود بر سر آن فرو گذاشته و می افشاند و حرکت می دهد و به سبب آن برکت بر ایشان نازل می گردد، و هیچ جباری قصد ایشان به بدی ننماید مگر آنکه خدای تعالی او را بگدازد و فانی گرداند، چنانکه نمک در آب گداخته می گردد.

پس آن حضرت روی مبارک به سوی عیسی بن عبدالله قمی کرده، فرمود که شما شیعیان و دوستان مایید و ما از شما ییم و به جهت شما درخواست و شفاعت خواهیم کرد.

۱. ببینید: «باب ماروی فی عمران و عیسی ابنی عبدالله القمیین» در رجال کشی: ۳۳۱ - ۳۳۴ چاپ مشهد.

۲. اصل: ملک.

۳. کتاب قم، ترجمه: ۹۹؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۱۷ با اختلاف در متن.

حدیث چهاردهم:

و این حدیث نیز از حضرت امام به حق ناطق ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام مروی است که فرموده:

ان قم لحرمننا اهل البيت.^۱

شرح: یعنی به درستی که قم حرم ما اهل بیت است.

حدیث پانزدهم:

و این حدیثی است که باز از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود:

من تعدی علی اهل قم ذاب کما یذوب الملح فی الماء.^۲

شرح: یعنی هر آن کس که تعدی و ظلم بر اهل بلده قم نمود، گداخته و فانی شد؛ مثل آنکه نمک در آب گداخته و فانی می گردد.

حدیث شانزدهم:

حدیثی است که آن را سهل بن زیاد رازی از امامزاده واجب التعظیم امامزاده عبدالعظیم و او از اسحاق بن ناصح روایت کرده که گفت: شنیدم که روزی حضرت امام ابوالحسن الاول علیه السلام می فرمود که:

بلده قم آشیانه آل محمد و مسکن و مأوی شیعه ایشان باشد، اما جمعی از جوانان ایشان، به سبب معصیت پدران خود و استخفاف و سخریه ایشان به مشایخ و بزرگ تران از خود، زود باشد که هلاک و نابود گردند، با آنکه حضرت حق تعالی بلاها را از قم و اهل آن به سبب بیزاری از دشمنان ما دفع کرده و دور گردانیده.^۳

۱. کتاب قم، ترجمه: ۲۱۵؛ بحار الانوار ۶۰، ۲۱۶ با این عبارت: ان لنا حرماً وهو بلدة قم.

۲. کتاب قم، ترجمه: ۹۹؛ بحار الانوار ۶۰، ۲۱۷ با اختلاف در متن.

۳. کتاب قم، ترجمه: ۹۸؛ بحار الانوار ۶۰، ۲۱۴.

حدیث هفدهم:

حدیثی است که یعقوب بن یزید از محمد بن [ابی] عمیر و او از جمیل بن دراج و او از زرارة بن اعین روایت کرده که گفت: من شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود:

اهل خراسان یکرنگان و اعلام مایند، و اهل قم انصار و اعوان مایند، و اهل کوفه اوتاد و محبان مایند.^۱

حدیث هیجدهم:

حدیثی است که احمد بن عیسی الملقب بابن تغرة القمی از ابی اسحاق و او از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

ان للجنة ثمانية ابواب و واحد منها لاهل قم، فطوبی لهم ثم طوبی لهم.^۲

شرح: یعنی به درستی که دارالخلد بهشت را هشت در باشد و یکی از آن درهای هشت گانه مخصوص اهل قم باشد. پس خوشا [به] حال ایشان، خوشا [به] حال ایشان که به چنین سعادت فایز شده اند.

حدیث نوزدهم:

حدیثی است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که فرموده:

لولا القمیون لضاع الدین.^۳

شرح: یعنی اگر چنانچه اهل بلدۀ قم نمی بودند، هر آینه دین و مذهب اهل بیت طاهرین علیهم السلام ضایع و باطل می شد.

۱. کتاب قم، ترجمه: ۹۸، بحارالانوار ۶۰: ۲۱۴.

۲. کتاب قم، ترجمه: ۹۹، بحارالانوار ۶۰: ۲۱۵ و ۲۲۸.

۳. بحارالانوار ۶۰: ۲۱۷ به نقل از ترجمۀ کتاب قم.

حدیث بیستم:

و این حدیثی است که آن را از امامزاده واجب التعظیم والتکریم امامزاده عبدالعظیم به اسناد او به سوی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده اند به این عبارت که:

عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی، قال: سمعت ابامحمد بن علی العسکری علیه السلام يقول: اهل قم و اهل آبه مغفور لهم لزیارتهم جدی علی بن موسی بطوس. الا فمن زاره فاصابه فی طریقہ قطرة من السماء حرم الله جسده علی النار.^۱

شرح - والله اعلم - آن است که حضرت امام علیه السلام فرمود که اهل بلدة قم و قصبه آبه مغفور و آمرزیده اند به واسطه زیارت کردن ایشان جدم علی بن موسی الرضا را به شهر طوس.

پس بدانید که هرکس که زیارت کند آن حضرت را، پس برسد او را در راه زیارت آن حضرت قطره بارانی از آسمان، حرام گرداند خدای تعالی جسد او را بر آتش جهنم.

و مخفی نماناد که قصبه آبه که در این حدیث مذکور شد، آن نیز همیشه «شیعه خانه» بوده و هرگز سنی در آنجا نمی بوده.

حدیث بیست و یکم:

و این حدیثی است که در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام مذکور است به این عبارت که:

روی محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی عن تمیم بن عبدالله بن تمیم القرشی عن ابیه عن احمد بن علی الانصاری عن ابی الصلت الهروی انه قال: خدمت الرضا علیه السلام فجاءه جماعة من اهل قم فسلموا علیه فرد علیهم الجواب واجلسهم من قربه وقال مرحباً بکم واهلاً فانتم شیعتنا حقاً وسیأتی یوم

تزوورونی بطوس و فیه تربتی. الا فمن زارنی وهو علی غسل خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه.^۱

شرح: ابوصلت هروی به اسنادی که در صدر حدیث مذکور شد، گفت که روزی در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام حاضر بودم که جماعتی از اهل قم آمدند و سلام کردند. پس آن حضرت جواب سلام ایشان را داد و در نزدیک خود نشانید و فرمود که خوش آمدید و صفا آوردید! شما یید شیعیان واقعی ما، و زود باشد که بیاید روزی که شماها زیارت من نمایید به طوس، و در آن شهر تربت من باشد. پس بدانید که هرکس زیارت من کند و حال آنکه غسل کرده باشد، بیرون رود از گناهان خود و پاک شود، چون روزی که از مادر خود متولد شده باشد.

حدیث بیست و دوم:

حدیثی است که آن را انس بن مالک روایت کرده و گفته که روزی در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بودم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آمد. پس حضرت رسول او را در برگرفت و میان هر دو چشمش بوسه داد و فرمود که:

یا علی! حق تعالی ولایت و محبت تو را بر مجموع آسمانها و زمینها عرض فرمود، پس آسمان هفتم در قبول کردن آن سبقت گرفت و حق تعالی او را به پاداش این به عرش کرامت فرمود و او را محل و جای عرش ساخت، و بعد از آن آسمان چهارم قبول کرد و او را به بیت المعمور مشرف فرمود، و بعد از آن آسمان دنیا قبول نمود و او را به این قنادیل درخشنده زینت داد، و زمین مدینه طیه قبول کرد و او را به وجود من مکرم فرمود، و زمین کوفه قبول نمود و به وجود و حضور تو مشرف

۱. عیون اخبار الرضا ۲: ۲۶۰؛ وسائل الشیعه ۱۰: ۴۴۶؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۳۱؛ باختلافی در متن حدیث این چنین:

كنت عند الرضا علیه السلام فدخل علیه قوم من اهل قم... فرد علیهم و قربهم ثم قال لهم... بأتی علیکم زمان

تزوورون فیه تربتی بطوس.

گردید، و بعد از آن زمین قم قبول کرد و او را به وجود عرب کرامت فرمود! و دری از درهای بهشت بدان گشاده گردانید.^۱

حدیث بیست و سوم:

و هم به روایت انس^۲ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که آن حضرت فرمود که حق تعالی به شهر کوفه بر همه شهرها حجت گرفت و به شهر قم بر همه اهل مشرق و مغرب از انس و جن حجت گرفت. و بعد از آن فرمود که دین و اهل آن به قم خوار باشند، و اگر نه چنین بودی، مردم به قم و نواحی آن از اطراف عالم به آن شتابان شدند، و چون مردم بدانجا مسارعت نمودندی، به سبب کثرت و انبوه مردم، قم خراب شدی و اهل آن باطل گشتندی.

و حق - سبحانه و تعالی - را دیگر به قم و اهل آن بر سایر شهرها و مردم آن بلاد حجت باقی نماندی، و چون حجت خدا باقی نباشد، آسمانها و زمینها بر جای خود نمانند و خلائق طرقة العینی بر یکدیگر مناظره و حجت نیاوردندی. و در همه اوقات و ساعات بلا از قم و اهل آن مدفوع است. و زود باشد که روزگاری آید که خدای تعالی را بر همه خلائق حجت باشد به قم و اهل آن، و این در زمان غیبت قائم آل محمد باشد، و قم و اهل آن قائم مقام حجت شوند تا هنگام حضور و ظهور او علیه السلام. و اگر چنانچه حق تعالی قم و اهل آن را قائم مقام قائم آل محمد نکردی از مدت غیبت او تا هنگام ظهورش، عالم به زمین فرو شدی، و اهلش منقرض گردیدی.

و به درستی که فرشتگان همیشه بلا را از قم و اهل آن دفع می کنند و هیچ جباری

۱. کتاب قم، ترجمه: ۹۴ - ۹۵؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۱۲.

۲. در کتاب قم این حدیث را پس از حدیث پیشین - که آن را به نقل «راوی» به چهار واسطه از «انس» روایت می کند - نقل نموده و در آغاز این حدیث می گوید: «و هم از وی روایت است» که ضمیر «وی» به «راوی» بر می گردد (و شاید در اصل نیز مانند جمله پیش تر: «و هم از راوی روایت است» بوده). مؤلف ما به خطا پنداشته است که مقصود از «وی» انس - راوی نخستین حدیث پیش - است.

و گردن‌کشی به قم و اهل آن بدی نخواهد، مگر آنکه حق - سبحانه و تعالی - شکننده گردن او باشد و قمع قهر او کند و او را از قم و اهل آن به چیزی دیگر مشغول نماید و او را به داهیة‌ای و مصیبتی و دشمنی مبتلا گرداند تا آنکه اهل قم از او در امان مانند. بعد از آن فرمود که حق تعالی جبارۀ روی زمین را در ایام دولت ایشان ذکر قم و اهل آن از خاطر بیرد تا ایشان قم و اهلیش را فراموش نمایند؛ چنانچه حق را فراموش و از یاد خدا غافل گشته‌اند.^۱

حدیث بیست و چهارم:

و این حدیث نیز به اسانید صحیحہ از حضرت امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام مروی است که آن حضرت روزی یاد کوفه می‌فرمود و می‌گفت که عن قریب باشد که کوفه از شیعیان و مؤمنان خالی گردد و علم و دانش و اهل آن در آن ناپدید گردند؛ چنان‌که مار در سوراخ پنهان و ناپدید می‌شود. پس علم و دانش به شهری ظاهر گردند که او را قم گویند و علم مکنون و سر مخزون در آن شهر ظاهر و معدن اهل فضل و علم شود و از آنجا به اطراف منتشر گردد به حیثیتی که بر روی زمین دیگر مستضعفی و سست اعتقادی نماند تا حدی که زنان پرده‌نشین هم در پرده‌ها به علم امامت و ولایت عالم گردند، و این معنی، نزدیک غیبت و ناپدید شدن قائم آل محمد باشد.

پس حق تعالی قم و اهل او را حجت گرداند بر خلق، و اگر نه چنین بودی، زمین آنچه را بر روی اوست به خود فرو بردی و خلائق را بر یکدیگر حجت نماندی. و همچنین همیشه علم و دانش از قم به دیگر شهرها منتشر گردد تا آنکه به مشرق و مغرب برسد، و چون حال بدین منوال گردد، حجت خدای تعالی بر خلق مؤکد گردد و هیچ کس نماند که از اهل قم علم ولایت و امامت بدو نرسد و نرسانند.

پس نزدیک آن وقت حجت خدای تعالی (یعنی قائم آل محمد) ظهور کند و بر همهٔ خلائق اطاعت و انقیاد او واجب و لازم بود. و چون اطاعت او نکنند، موجب عذاب و سخط الهی گردند؛ زیرا که حق تعالی خلق خود را معذب نسازد و از ایشان انتقام نکشد مگر پس از انکار ایشان مر آن کس را که حجت خدا باشد بر ایشان.^۱

حدیث بیست و پنجم:

حدیثی است که آن را ابومقاتل دیلمی نقیب روایت کرده از حضرت امام علی النقی علیه السلام که از او شنیدم که می فرمود که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله را به معراج بردند، در آسمان چهارم قبه ای دید از نور که آن را چهار رکن بود و چهار در.

از حضرت جبرئیل پرسید که این چه قبه [ای] است که من در همهٔ آسمان بهتر و نیکوتر از این قبه ندیدم؟ جبرئیل گفت که یا رسول الله! این مثال شهری است که آن را قم گویند و مؤمنان در او جمع شوند و انتظار شفاعت تو کشند تا آنکه تو در روز قیامت و حساب شفیع ایشان گردی و همچنین انتظار مهدی و شفاعت کردن او دربارهٔ ایشان کشند.^۲

حدیث بیست و ششم:

حسن بن یوسف از خالد بن یزید و او از حضرت امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که:

حق - سبحانه و تعالی - از جمیع شهرها کوفه و قم و تفلیس را برگزیده است.^۳

۱. کتاب قم، ترجمه: ۹۶؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۱۳.

۲. کتاب قم، ترجمه: ۹۶ - ۹۷؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۰۷ - ۲۰۸؛ اختصاص مفید: ۱۰۱.

۳. کتاب قم، ترجمه: ۹۷؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۱۳ - ۲۱۴.

حدیث بیست و هفتم:

حدیثی است که احمد بن خزر ج بن سعد از برادر خود موسی بن خزر ج روایت کرده که او گفت: من شنیدم از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام که مرا فرمود که: ملازم باش به قم و بدان متمسک شو، و در آنجا ساکن باش. و بعد از آن سه مرتبه فرمودند که «ونعم الموضع و اردهار»؛ یعنی نیک موضعی است و اردهار.^۱

والحال «ور» و «اردهار» دو رستاقند از رستاق جبل دارالمؤمنین قم. و ایضاً روایت شده از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که در خطبه‌ای که در وقت بیرون آمدن از بصره، بعد از وقوع جنگ جمل، در بیان ذکر حروب انشا فرموده، ذکر و یاد نمود که «حسنی» ملک طبرستان خروج کند بالشکری انبوه از سوار و پیاده، و بیاید تا به بلده نیشابور و آن را فتح نماید و اموال آن را بر لشکر قسمت نماید و بعد از آن به اصفهان توجه نماید و بیاید تا به قم. و زود باشد که او را با اهل قم واقعه‌ای عظیم روی دهد و در آن خلقی بسیار هلاک شوند و شکست بر اهل قم آید و ایشان هزیمت نمایند و فرزندان و عیال ایشان را اسیر نمایند و منزل‌های ایشان را غارت کنند و خانه‌ها را خراب کنند و مردم قم پناه به کوهی برند که آن را «ور اردهار» گویند و «حسنی» چهل روز به شهر ایشان باشد و دو نفر از مردم قم را بر کرج بردار کشد و بیست نفر را به قتل رساند.^۲

حدیث بیست و هشتم:

حدیثی است که آن را محمد بن الیسع از پدر خود و او از جدش و او از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود که: چون زنان بر زین‌ها بر پشت اسبان سوار شوند و از ایشان بوی خوش به مشام

۱. کتاب قم، ترجمه: ۹۷، بحار الانوار ۶۰: ۲۱۴.

۲. کتاب قم، ترجمه: ۹۹ - ۱۰۰، بحار الانوار ۶۰: ۲۱۵.

مردان بیگانه رسد،^۱ فالهرب، الهرب، ثم الهرب، یعنی در آن هنگام اعتزال جوید و از میان مردم کناره گیرید و سخت بگریزید از همسایگی ایشان. پس گفتم: جعلت فداک! در آن وقت به کجا گریزیم و پناه به کدام موضع بریم؟ فرمود که به کوفه و نواحی آن و به قم و حوالی آن که از این هر دو موضع بلا مصروف و مدفوع باشد.^۲

حدیث بیست و نهم:

حدیثی است که روایت کرده محمد بن احمد بن عیسی از محمد بن خالد البرقی از بعضی اصحاب از امام به حق ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که گفتند: روزی در خدمت آن حضرت نشسته بودیم و به هیچ گونه حرف خراسان در میان نبود. پس حضرت امام علیه السلام خود ابتدا کرده، فرمود که «خراسان! خراسان! سجستان! سجستان!» گویا که می بینم و مشاهده می کنم که اهل ری بر شتران بر نشسته اند و به جانب قم می رانند، و این گاهی باشد که پنج یک دو دانگ از لشکر این دو موضع روی بدیشان آورده باشد.^۳

و مخفی نماناد که «سجستان» بلده ای از بلاد مشرق باشد.

حدیث سی ام:

حدیثی است که بعضی از اصحاب روایت کرده اند که روزی در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام حاضر بودیم این آیت بر خواند که:

حتى اذا جاء وعد اوليهما بعثنا عليك مباداً لنا اولی باس شدید
فجاسوا خلال الديار وكان وعداً مفعولاً.^۴

۱. «چون مفقود شود امن در بلاد و مردمان بر پشت اسبان نشینند و از زنان و بوی خوش اعتزال نمایند...» (نسخ)

چاپی و خطی ترجمه کتاب قم. نسخه مجلسی نیز چنین بوده است.

۲. کتاب قم، ترجمه: ۹۷-۹۸؛ بحارالانوار ۶۰: ۲۱۴.

۳. کتاب قم، ترجمه: ۹۹؛ بحارالانوار ۶۰: ۲۱۵.

۴. قرآن کریم، آیه ۵ سوره اسراء (۱۷).

پس ما گفتیم: جعلت فداک!^۱ یا مولا! این گروه بندگان کدام طایفه‌اند و از اهل کدام بلده‌اند؟ حضرت امام علیه السلام سه مرتبه فرمودند که:

هم والله اهل قم، هم والله اهل قم، هم والله اهل قم.^۲

یعنی به خدا سوگند که ایشان اهل قم باشند.

حدیث سی و یکم:

حدیثی است که آن را علی بن عیسی روایت کرده از علی بن ربیع بن سلیم و او از صفوان بن یحیی بیاع السابری که گفت:

روزی در خدمت حضرت ابی الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام نشسته بودیم که حرف قم و اهل آن بلده و میل کردن ایشان با حضرت امام محمد مهدی علیه السلام مذکور گردید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که:

«رضی الله عنهم»؛ یعنی خدا از ایشان راضی و خشنود باشد. و بعد از آن فرمود که یک در از جمله هشت در بهشت به قم گشاده می‌گردد و اهل قم برگزیدگان شیعه ما باشند و حق - سبحانه و تعالی - محبت و ولایت ما را در طبیعت و طینت ایشان جای داده و دوستی اهل بیت غریزی و جبلی ایشان است.^۳

حدیث سی و دوم:

و در بعضی از روایات شیعه آمده که حضرت امام علیه السلام فرمود که:

به سبب خوبی و امن بودن بلده قم، آن مقدار عمارت در آن بسیار شود و مردم در آنجا جمع و سکنا نمایند که قیمت زمین آن به نوعی زیاده گردد که آن مقدار از آنکه اسبی در آن توان بستن، به هزار درهم خرید و فروش شود.^۴

۱. کذا. درست: جعلنا فداک.

۲. کتاب قم، ترجمه: ۱۰۰؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۱۶.

۳. کتاب قم، ترجمه: ۱۰۰؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۱۶.

۴. کتاب قم، ترجمه: ۹۹؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۱۵.

حدیث سی و سوم:

حدیثی است که احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده از محمد بن خالد البرقی و او از سعد بن سعد الاشعری و او از جمعی از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود:

چون بلاد جهان منتشر و ظلم شایع شود، کوفه و اهل آن و اهل نواحی آن ایمن باشند و در رفاهیت و راحت و فراغت گذرانند، و همچنین قم که از بلاد جبل است به سلامت ماند و نیک موضعی باشد مر مرد خائف طائف را.^۱

حدیث سی و چهارم:

حدیثی است که سعد بن عبدالله ابی خلف روایت کرده از حسن بن محمد بن سعد از حسن بن علی الخزاعی و او از عبدالله بن سنان و او از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در آخر حدیثی می فرماید که:

وای بر ری و مردم آن از جهت دو طرف و دو بال آن، چه امنیت آن از جهت قم است. گفتند: یا ابا عبدالله! دو جناح و دو طرف ری کدام اند؟ حضرت امام علیه السلام فرمود که یکی بغداد و دیگری خراسان است. پس به تحقیق که شمشیرهای خراسانیان و بغدادیان در ری به یکدیگر برسند، پس حق - سبحانه و تعالی - در عقوبت ایشان تعجیل فرماید و ایشان را هلاک گرداند، پس اهل ری بدین سبب پناه به قم برند که مأمن شیعیان است و در میانه اهل قم ایشان به امن و استراحت بنشینند و از قم به موضعی که آن را «اردستان» گویند نقل نمایند.^۲

حدیث سی و پنجم:

حدیثی است که ابو مقاتل دیلمی، نقیب ری، از حضرت امام علی النقی علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیدم که فرمود:

۱. کتاب قم، ترجمه: ۹۷؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۱۴.

۲. کتاب قم، ترجمه: ۹۴؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۱۲.

قم قطعه‌ای است از بیت المقدس، و در زمان نوح علیه السلام طوفان بدین مقام رسید و بایستاد و لهذا به «قم» مسمی شد.^۱

حدیث سی و ششم:

حدیثی است که ابن بابویه قمی به اسانید صحیحه از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده که فرمود در حالی که خطاب با مردم قم می‌کرد که:
مرحباً بکم! انتم شیعتنا حقاً.^۲
شرح: یعنی خوشا [به] حال و احوال شما، زیرا شما شیعیان واقعی مایید.

حدیث سی و هفتم:

و این حدیثی است که آن را شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت نموده که آن حضرت به سعد بن عبدالله قمی فرمود که:

یا سعد! هل عندکم قبر؟ فقال له: نعم! جعلت فداک، عندنا قبر فاطمة بنت موسی بن جعفر علیه السلام. فقال: یا سعد! من زارها فله الجنة (او: فهو من اهل الجنة).^۳

شرح - والله اعلم -: یعنی آن حضرت علیه السلام از سعد سؤال فرمود که آیا در پیش شما (یعنی در شهر شما) قبری از اولاد ما هست؟ سعد گفت: بلی، جعلت فداک! در شهر ما قبر حضرت فاطمه دختر حضرت امام موسی علیه السلام هست.
پس حضرت امام علیه السلام فرمود که یا سعد! هر آن کسی که او را زیارت کند، مر او راست بهشت (یا آنکه او از اهل بهشت است).

۱. کتاب قم، ترجمه: ۹۶؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۱۳.

۲. عیون اخبار الرضا ۲: ۲۶۰؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۳۱؛ وسائل الشیعه ۱۰: ۴۴۶.

۳. بحار الانوار ۱۰۲: ۲۶۵ - ۲۶۶ (این روایت به این شکل در عیون اخبار الرضا نیست).

حدیث سی و هشتم:

و این حدیث هم از جمله روایاتی است که دلالت بر خوبی قم و اهل آن می‌کند و آن این است که:

شیخ زکریا بن آدم قمی در راه حج با حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام هم‌کجاوه و رفیق بود و آن حضرت علیه السلام از کمال الطاف و محبتی که با مردم قم و خصوصاً با شیخ مزبور داشت خطاب با او کرد که:^۱

یا شیخ! ان حجی مبارک بقدمک. فقال الشيخ: یا بن رسول الله، انی ارید الخروج باهل بیتی عن القم^۲ فقد کثرت السفهاء فیہ، فقال علیه السلام لاتنفل ذلك فان البلاء یدفع بك عن اهل قم کما یدفع البلاء عن اهل بغداد بابی الحسن الکاظم علیه السلام.^۳

شرح: یعنی که ای شیخ زکریا بن آدم قمی! به تحقیق و درستی که حج من مبارک گردیده به سبب رفاقت و آمدن تو به طواف کعبه معظمه. پس شیخ به خدمت آن حضرت عرض نمود که یابن رسول الله صلی الله علیه و آله من اراده آن دارم که با اهل بیت خود از بلده قم بیرون آیم و به جای دیگر سکنا سازم و از آن شهر جلای وطن نمایم؛ زیرا که سفها و بی‌عقلان در آن شهر بسیار شده‌اند و علما خوار و ذلیل باشند. پس حضرت امام رضا علیه السلام به شیخ فرمود که این کار را مکن و این سخن را مگوی که به تحقیق که بلا به سبب وجود تو در قم، از اهل آن بلده مدفوع باشد؛ چنان‌که بلاها از اهل بغداد به سبب بودن قبر حضرت امام موسی علیه السلام در آن مدفوع و مصروف است.

۱. در مصادر نیست که این گفت‌وگو در سفر حج میان حضرت ثامن الائمه علیه السلام و زکریا بن آدم رد و بدل شده باشد.

۲. کذا فی الاصل. در کشی: «قلت للرضاء علیه السلام: انی ارید الخروج عن اهل بیتی فقد کثر السفهاء فیهم. فقال: لاتنفل فان اهل بینک یدفع عنهم بك کما یدفع عن اهل بغداد بابی الحسن الکاظم» (رجال کشی: ۵۹۴ جاب مشهد).

۳. سطر اول متن، ساخته مؤلف است و باقی آن که حدیث است در ترجمه کتاب قم: ۲۷۸ و بحار الانوار: ۶۰: ۲۱۷ نقل شده است.

و مخفی نماناد که شیخ جلیل مزبور الحال در دارالمؤمنین قم مدفون است در مقبره بابلان که به «مقبره مشایخ» معروف است و در میانه روضه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام و مزار شیخ ابن بابویه واقع است و شیعیان قم به زیارت آن اقدام می نمایند.^۱

حدیث سی و نهم:

حدیثی است که آن را محمد بن الحارث از جمعی از اصحاب روایت کرده که گفتند که امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمود که:
چون اهل قم با قائم آل محمد علیه السلام جمع شوند و با او قائم و مستقیم باشند و او را به دل و جان و زبان نصرت و مدد نمایند، لهذا آن بلده را «قم» نام نهاده اند.^۲

حدیث چهل:

حدیث آمدن حضرت امام ثامن ضامن علی بن موسی الرضا علیه السلام به دارالمؤمنین قم است. و آن این است که روایت شده که چون مأمون از جانب خراسان کس به مدینه به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام روانه نمود و از آن حضرت التماس و درخواست تشریف آوردن و حضور به حدود خراسان نمود تا آنکه تفویض امر خلافت و ولایت عهد و امامت به آن حضرت نماید و اقرار به حقیقت او کرده، دست بیعت از امت به جهت حضرت امام علیه السلام بگیرد. و به رسول و فرستاده خود که به خدمت حضرت فرستاد سفارش و تأکید نمود که آن حضرت را از مدینه مشرفه

۱. در حاشیه برگ در اینجا متن حدیثی این چنین یادداشت شده که گویا می خواسته اند آن را به جای حدیث ۳۸ بگذارند: «فی کتاب الاختصاص فی خبر المعراج ما حاصله: ان رسول الله صلی الله علیه و آله رأى فی السماء الرابعة قبة حمراء احمر من زعفران واطیب ریحاً من المسک، لها اربعة ارکان علیها استبرق، فسأل جبرئیل عنها، فقال: هی مثال وصورة لقم موطن شیعة اهل بیتک. فسأل الراوی عن مولانا باقر العلوم علیه السلام: متی کان فرجه؟ قال علیه السلام: اذا ظهر الماء وفار عن ارضیهم - او مثل ذلك - (اختصاص مفید: ۱۰۱).

۲. کتاب قم، ترجمه: ۱۰۰؛ بحار الانوار ۶۰: ۲۱۶.

به اهواز که نواحی بهبهان و ده دشت است آورند و از اهواز به عراق عجم آورده، از آنجا به خراسان برند.

و جهت آنکه از اهواز بیایند، آن بود که اگر چنانچه از راه عراق عرب آیند، مبادا چون در کوفه جماعتی از علویان و شیعیان بودند، مانع رفتن آن حضرت به خراسان شوند. ایشان هم بنا بر گفته و سفارش مأمون آن حضرت را از جانب اهواز آوردند و عبور ایشان در اثنای راه به دارالمؤمنین قم واقع شد.^۱ و آن حضرت علیه السلام در قم یک شبانه روز، و به روایتی هیجده روز، توقف فرمودند.

و در خانه‌ای نزول کرده بودند که الحال مسجدی است که آن را قدمگاه حضرت امام رضا علیه السلام و مسجد «شاه خراسان» گویند و قبل از این مدرسه‌ای نیز در جنب این مسجد بوده، و اتاقی که حضرت در او می‌نشسته‌اند، الیوم به همان وضع هست که در سابق بوده، و داخل مسجد است و مطاف شیعیان قم است.

و قمیان کمال خدمت و بندگی آن حضرت نموده، اخذ اصول دین خود و مسائل شرعی امامیه از حضرت امام علیه السلام نمودند. و چنین مشهور است که تعلیم بستن چاه‌های سنگ‌بست که الحال در بلده قم باب است و به جهت کشیدن آب خوردن ترتیب می‌دهند حضرت به قمیان فرموده.

پس آن حضرت بعد از آن متوجه خراسان شدند و به جانب مأمون رفتند و بیان تفصیل چگونگی داخل شدن آن حضرت به خراسان و سnoch سوانحی که در آن حدود روی داده از وسع حوصله این رساله بیرون است و در کتب دیگر، سیما کتاب عیون اخبار الرضا، تفصیل آن مذکور است. هر کس خواهد از آنجا طلب نماید.



تا اینجا تمام شد بیان و شرح احادیثی که در باب فضیلت دارالمؤمنین قم و اهل آن بلده کریمه وارد و به نظر این حقیر رسیده بود. والحمد لله والمنة که نصاب

۱. فحة الغری: ۴۶ چاپ تهران؛ الدلائل البرهانیة (چاپ شده با کتاب الغارات ۲: ۸۵۸)؛ تذکره مشایخ قم منعل: ۱۳ - ۱۵.

احادیث مذکوره به اربعین - که جمع آن عدد از روایات مرغب فیه و معمول جامعان اخبار وارده از اهل بیت طاهرین علیهم السلام است - رسید.

و این چهل حدیث که جمع آمده، تحفه‌ای است از این کمینه که به دست عجز و انکسار گرفته، آن را ذریعه و وسیله حاشیه‌نشینی محافل فضلا و مجالس علمای شهر خود که دارالمؤمنین قم است می‌سازم و از جمهور شیعیان و سکنه و متوطنین این بلده کریمه و همشهریان خود استدعا و التماس آن دارم که چون این رساله در مجلس ایشان خوانده شود، این فقیر را به فاتحه و دعای خیری یاد و شاد نمایند. چه، فی الحقیقه تا غایت بدین تمامی جمعی واقع نشده.

و این رساله مستمسکی است مر قمیان را که بدان تفاخر و مباهات بر مردم سایر بلاد توانند نمود، هم در دنیا و هم در آخرت. و بر هر یک از جماعت دارالمؤمنین قم لازم است که این رساله را نویسانیده، در سفر و حضر با خود بدارد. چه، این دلیلی است واضح و برهانی است لایح بر شرافت و کرامت قم و اهل آن. والسلام علی من اتبع الهدی و دین الحق.



و بدان ای عزیز که دیگر از جمله مفاخر دارالمؤمنین قم - حماها الله تعالی عن التلاطم والتصادم - این است که بعد از فتح و نصرت اهل اسلام، جماعت اعراب اشعری که از یمن به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده بودند، بعد از رحلت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با خیل و حشم و قوم خود به این حدود آمده، قم را وطن ساختند و در این بلده ساکن گشتند.

و مفاخر و محاسن آن قوم و آنچه در مناقب آن جماعت نوشته‌اند، زیاده از حد و حصر است، و اکثر ایشان سادات علویه و فاطمیه و حسینی و حسینی بودند که از خوف فراعنه بنی امیه و بنی العباس از مدینه مشرفه جلا نموده، به قم و نواحی اش پناه آوردند و در آنجا مقام گرفته، متوطن گشتند و قمیان مال‌ها و ضیاع‌های خود را اکثر به آن جماعت سادات بخشیدند. و شیعیان قم کمال احترام

ایشان به جای می آوردند. و خلفا که طلب آن جماعت می کردند حمایت کرده، نمی فرستادند و ایشان را مخفی می داشتند.

و دیگر از مفاخر این بلدة طيبة آن است که از نفوس زكية اولاد ائمه طاهرين عليهم السلام و علما و مشايخ جمعی کثیر در این شهر و نواحی آن مدفون اند، و در بعضی کتب سیر و تواریخ که ضبط اسامی و اعداد ایشان شده، قریب به چهارصد و چهل و چهار امامزاده و سیصد مجتهد است که در قم مدفون اند. ●

فضائل قم

میرزا محمدعلی بن احمد انصاری قراجه‌داغی
به کوشش محمدباقر بدوی

چکیده: مجموعه‌ای از احادیث مربوط به فضایل قم و مردم آن، در قالب رساله‌ای کوچک است. نویسنده در بیان علت تألیف کتاب و سکونت در قم آورده است: اگرچه فضیلت هر مشهد شریف از مشاهد مشرفه، بخصوصه بر وجه مخصوص در اخبار و آثار وارد گردیده و لکن در بعضی آنها، نهی از سکنا و مجاورت نموده [و] امر به زیارت و مراجعت فرموده‌اند، مثل مشاهد ائمه علیهم‌السلام. و در بعض آنها که اخبار مورده در فضیلت مجاورت آنجا وارد شده، مثل مکه معظمه و مدینه منوره، دسترس ما نبوده است.

کلید واژه: فضایل قم، حدیث شیعه، حضرت معصومه.



بسم الله الرحمن الرحيم

یا فاطمة اشفعی لی (لنا) فی الجنة فان لك عندالله شأننا من الشأن.

در اخبار و روایات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام عنایت قابل توجهی به برخی اماکن و شهرها شده که شهر قم در میان آنها بسیار ممتاز است. شاید یکی از بهترین تعبیرها این روایت باشد که مکه حرم خداوند است، مدینه حرم رسول خدا و شهر قم حرم ما اهل بیت.

از قدیم‌الایام در فضیلت و تاریخ قم کتاب‌های بسیاری نوشته شده است که شاید این رساله، در مقایسه با آنها، چیزی افزون‌تر نداشته باشد، اما جمع‌آوری مجموعه‌ای از احادیث مربوط به فضائل قم، آن هم در قالب رساله‌ای کوچک که به نیت ترغیب مؤمنین نسبت به این منطقه نگاشته شده، کاری سودمند تواند بود.

این کتاب اثر مرحوم حاج میرزا محمدعلی انصاری قراجه‌داغی (م: ۱۳۱۰ ق) می‌باشد. وی از علمای برجسته آذربایجان و از شاگردان بنام شیخ مرتضی انصاری رحمته‌الله بوده و تبحر خاصی در علوم مختلفه، به‌ویژه فنون ادبی، داشته است.

اسامی کتب وی در دو کتاب اعیان الشیعة و ریحانة الادب به بیش از ۲۲ مجلد رسیده است که از آن جمله کتابی است به نام فضائل قم یا فضائل بلدة قم که هم‌اکنون پس از حدود ۱۳۵ سال که از تحریر آن می‌گذرد، در مجموعه شماره ۴۸۹۸ کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله از آن نگه‌داری و حفاظت می‌شود.

مؤلف آن، پس از رحلت پدر، مادر و دو برادرش در مدت‌زمان اندکی، تصمیم به سکونت در یکی از مشاهد مقدسه می‌گیرد، لذا به تحقیق احادیث و تفحص اوضاع می‌پردازد و در نتیجه شهر قم را انتخاب می‌کند. وی حاصل تتبع خود را در این رساله فراهم آورده است.

این کتاب در فهرست نسخ خطی کتابخانه، با نام تاریخ قم ضبط شده، با توجه به محتوای کتاب و اشارات کتب رجال، نام فضائل قم را برای آن مناسب‌تر دیدم. در اینجا از لطف ریاست محترم کتابخانه که تصویری از این نسخه را در اختیار بنده گذاشتند، سپاسگزاری می‌کنم. اللهم تقبله بکرمک و عزتك.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين و بعد: محتاج لطف باری محمد علی بن احمد القراجہ داغی الانصاری - اعلی الله مقامه ورفع فی الخلد اعلامه -^۱ برالواح قلوب صافیہ و صحائف خواطر اذکیه اخوان صفا و خلّان^۲ وفا می نگارد^۳ که چون حکمت بالغه خالق عالم از تکوین آدم و بنی آدم، مقتضی این شده که از جهت مصالح کثیره، ارواح صافیة لطیفه بشریه را متعلق به ابدان کدره کثیفه نموده، آنها را از اعلی علین عالم بالا و ملأ اعلی به اسفل السّافلین عالم ادنی تنزیل داده، ایشان را در سجن سجّین مزاج عنصری و محبس تنگنای جسد سفلی محبوس فرماید.

و از جمله مصالح مزبوره - بعضی که از اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم السلام و کلمات علمای اخیار فهمیده می شود - این است که ارواح در عالم خودشان از جهت صنّاع^۴ و نور و بهجت و سرور که داشتند، اگر بدان حال می ماندند، از راه عتوّ و نفور^۵، غایت استکبار و غرور به هم رسانده، ادعای الوهیت و دعوی ربوبیت^۶ نموده، گرفتار هلاک ابدی و خسران سرمدی بوده، آن رتبه کمال برای ایشان مایه نقصان و وبال^۷ می باشد. خالق متعال اصلاح حال و حفظ کمال ایشان را ملحوظ و آنها را تنزیل به این عالم ادنی داده که ایشان در خودشان از جهات عدیده، جنبه محتاجیت ملاحظه نموده، ادعای الوهیت ننمایند و هر یک به

۱. دعای مؤلف در حق پدرش مرحوم حاج میرزا احمد؛ هر چند می توان این دعا را نسبت به خود مؤلف نیز توجیهاً منتسب نمود.

۲. (به ضم خاء و تشدید لام) جمع خلیل به معنی دوستان مهربان، ویژه و صادق (فرهنگ فارسی عمید).

۳. در تمام متن کتاب، به جای حرف گ، از حرف ک استفاده شده است.

۴. (به ضم صاد و تشدید نون) جمع صانع به معنی آفریننده و سازنده (فرهنگ فارسی عمید).

۵. عتوّ (به ضم عین و تاء و تشدید واو) به معنی ستم کردن و از حد درگذشتن. و نفور (به ضم نون و فاء) به

معنی رمیدن (فرهنگ فارسی عمید).

۶. یعنی: ادعای مقام الهی و دعوی پروردگاری.

۷. به معنی عذاب، سوء عاقبت، وخامت امر (فرهنگ فارسی عمید).

مقتضای «بدر می جویم از آنم چون هلال صدر می جویم» در این صف النعال،^۱ موافق حال، رتبه کمال تحصیل نمایند. مثلاً مزاج عنصری در این عالم سفلی از جهت گرسنگی و تشنگی محتاج به اطعمه و اشربه، و از جهت امراض عارضه، محتاج به ادویه مختلفه، و از جهت حفظ سائر جهات صحت، محتاج به البسه و امکنه، و از جهت امور معاش - که مقدمه امور معاد است - محتاج به معاونت یکدیگر می باشند.

اگر شخص با دقت، ملاحظه حال خود نماید، خواهد دید که به عدد سر موی^۲ خود حاجت، بلکه سر تا پا فقر و فاقه است. کما قال القائل:

دیری است که تیر چرخ را آماجم برفرق نه افلاک فلاکت تاجم
یک نکته ز مفلسی خود می گویم قدری که خدا غنی است من محتاجم
حضرت صادق علیه السلام فرموده که نفوس انسانی، با وجود این جهات حاجت غیر متناهی، باز ساکت نیستند، بعضی ادعای امامت، بعضی ادعای نبوت [و] بعضی ادعای الوهیت می نمایند؛ [چنانکه مولوی می گوید]:

نفس اذرهاست، او کی مرده است از غم بی آلتی افسرده است^۳
می بینی که نفس هر کس اولاً طالب این است که لااقل ریاست خانه خود را داشته باشد، و دیگر اهل بیت خودش اطاعت او را لازم دارند. و چون به این مرتبه فائز شد، طالب می شود که حاکم محله شود، چون به این مرتبه هم رسید، طالب حکومت ولایت می شود، بعد از آن طالب سلطنت اقلیم، بعد از آن، اقلیم سبعة، بعد از آن، تسلط بر اهل آسمان. خلاصه نفس او در [هیچ] مقامی ساکت نمی شود «ولا یرضی الا ان یكون هو الله لو امکن له الفوز بتلك المرتبة»^۴ و این همه دلیل بلندپروازی ارواح بشریه و نفوس انسانی می باشد.

۱. به معنی مرتبه پایین و درگاهی یک محل (فرهنگ فارسی عمید).

۲. «موی سر» صحیح می باشد.

۳. مثنوی معنوی، مولوی، دفتر سوم، بیت ۱۰۵۳.

۴. یعنی: راضی نمی شود مگر آنکه به مقام خدایی برسد، اگر نیل به آن مقام برایش ممکن باشد.

و [مصلحت] دیگر آنکه لذائذ ارواح در عالم بالا، لذت واحده بوده، سمعش عین بصر و بصرش عین سمع، و همچنین سایر ادراکاتش. حکمت بالغه به این علاقه گرفته که ارواح در این نشئت عنصریه، به لذائذ مختلفه ملذذ بشوند. مثلاً باگوش، لذت مسموعات را ادراک نمایند، و با چشم، لذت مبصرات، و با ذوق، لذت مذوّقات، و هکذا.

پس در استکمال لذائذ خودشان که نوعی از کمال ایشان و داعی بر معرفت منعم منان است، خودشان را محتاج دیگران ببینند و خداوند خود را بشناسند. و همچنین [مصلحت دیگر آنکه] ارواح در عالم بالا، قبل از تعلق به عالم اجسام، ناپخته و خام مثل طفلی که از حین تولد الی آخر عمر خود توی خانه بوده، سرد و گرم روزگار را نچشیده و شدت و رخای اقطار و اسفار را ندیده باشد، خالق عالم آنها را جهت تحصیل تجارت آخرت، به سفر دنیا فرستاد که از این قرانات سفلیه و اختلاطات عنصریه،^۱ تحصیل ربح اخروی نموده، با سرمایه عمر، سود علم و عمل - و عبارۀ اخری [= به تعبیر دیگر] ربح معرفت و عبادت - به دست آورده [و] تحصیل تجارت نمایند.

چون ستاره با ستاره شد قرین	لایق هر دو اثر زاید یقین
وز قران مرد و زن زاید بشر	وز قران سنگ و آهن شد شرر
وز قران خاکسار با باران‌ها	میوه‌ها و سبزه و ریحان‌ها ^۲

خلاصه مقصود من جمیع الجهات تکمیل نفوس انسانیه و مال جمیع حکم و مصالح خلقت بشریه، مراجع به فقره تکمیل از حیثیت تحصیل معرفت و عبادت می‌باشد. کما قال [الله] تعالی فی الحدیث القدسی: «کنْتُ کَنْزاً مَخْفِیاً فَاحْبِیْتُ اَنْ اَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لَکِی اَعْرِفَ».^۳

۱. قرآن یعنی به هم پیوستن، سفله یعنی پست و فرومایه، اختلاط یعنی به هم آمیخته شدن، عنصر یعنی ماده. مؤلف از بیان این کلمات، قصد بیان حقیقت دنیا و صفات آن را دارد.

۲. مثنوی معنوی، مولوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۹۲ - ۱۰۹۴.

۳. جهت توضیح بیشتر، رجوع شود به تفسیر نمونه، ۳۹۴/۲۲: من گنجی پنهان بودم، دوست داشتم که شناخته شوم، پس خلایق را آفریدم تا شناخته شوم.

وقال في كتابه المجيد: «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»^۱ و در بعضی تفاسیر، تفسیر «لِيعْبُدُونَ» به «لِيعْرِفُونَ» شده، [به] جهت ملاحظهٔ مقدمیت و ملازمت، [زیرا] که عبادت بدون معرفت حاصل نمی‌شود.

بنابراین بنده خاکسار از تقدیر خالق، وادار نه، [بلکه] از روی اختیار، از اول عهد صبا و عنفوان شباب، طالب و شایق علوم دینی و معارف یقینیه گردیده، مدتی در دارالسلطنه تبریز مشغول تحصیل، و بعد از آن عازم عتبات عالیات - علی مشرفیها آلف الثناء والتحيات - گردیده [و] سنین عدیده در آن اماکن شریفه به سر برده، بعد از آن به عزم عتبه بوسی آستان ملائک پاسبان روضه رضویه علی بن موسی الرضا^{علیه السلام} از آن امکنه شریفه بیرون آمدم.

[و] در اثنای راه، انشای قصیدهٔ نجفیه [نمودم] که اولش این است:

يا نجفاً هجرت عنه بالجفا خرجت منك مكرهاً لا بالرضا
يا حبذا ايامنا التي مضت فيك وهل يرجع يوم قد مضى
الخ.^۲ و در این اثنا به مقتضای

دل ز هر یاری غذایی می‌خورد دل ز هر جای صفا می‌برد
از لقای هر کسی چیزی خوری وز قران هر قرین سودی بری
مدت یک سال از جهت ملاقاتِ علمای بروجرد و ملایر، در آن صفحات دائر و سائر [بودم]. بعد از آن، یک سال تمام، فصول اربعه را در عتبه بوسی روضه رضویه در دمی خوش‌تر ز ایام صبا هر دم آن دم را هزاران مرحبا
به سر برده، بعد از آن، جهت ملاقات اقربا و عشائر، وارد دارالسلطنه تبریز گردید [م]. و در این مدت مدیده روزگار ناپایدار، غافل از این کار و بار، در غایت رفاه حال و استراحت خیال به سر می‌بردیم و شغلی به غیر از تحصیل و مشغله [ای]

۱. سورة ذاریات / ۵۶. «وقال في كتابه... ليعبدون» در حاشیهٔ متن نوشته شده.

۲. اصطلاحی است که در متون خطی و حوزوی به معنی ادامه داشتن مطلب است که نویسنده از ادامه ذکر آن صرف نظر نموده باشد (إلى آخره، إلى آخرها، إلى آخر ماقال).

غیر از تکمیل [معلومات] نداشتیم. بعد از آنکه از دارالسلطنه به عزم زیارت بیت الله الحرام و خاکبوسی مرقد رسول مختار و قبور ائمه اطهار - علیهم الصلوٰه والسلام - همراه میرزا جعفر^۱ - اخوی مرحوم که از جمله افاضل دهر و اکابر عصر بوده و کم کسی از معاصرین در کمالات نفسانیه، نظیر آن وجود بهبود، بلکه مماثل او مفقود بوده] - حرکت نمودیم.

در بلد الطاب - سه منزلی حلب - اخوی مزبور، واصل رحمت رب غفور [شد]. فبقی المہ فی قلبی الی هذا الیوم والی الموت بل الی یوم النشور واللہ لا اسلوہ حتی انطوی تحت التراب و تحوینی الجندل.^۲ با آن حالت و امانت نهادن در صحن موضع رأس الحسین (علیه السلام) وارد شام شدم و از جهت صدمه این مصیبت هائله، روز ورود ما به شام، روزگریه و اندوه و تشبه به [ورود] اهل بیت [حسین بن علی] (علیهم السلام) گردیده و بعد از مشرفی به مدینه منوره و مکه معظمه و ادای مناسک شرعیه، از راه جدّه و مصر و اسکندریه، از راه دریا، قطع بحار و... نموده، وارد تبریز که محل اقارب و عشائر بوده، گردیده ایم.

بعد از مدت قلیله، میرزا باقر - اخوی (علیه السلام) - که جمیع امورات خارجیه ما با سعی و اهتمام آن مرحوم جوان مرگ روبه راه می بود، عالم فانی را بدرود و عازم دارالخلود [شد]. و آن هم بالمضاعف باعث اغتشاش بال و اختلال احوال گردید.

بعد از چندی والد ماجد - اعلی الله مقامه و رفع فی الخلد اعلامه - به عزم زیارت ارض اقدس مشهد مقدس - به امید نوعی تسلیت از مصیبت این دو جوان مرگ که قامت او را خم و اوضاع معاش او را درهم نموده بود - از تبریز حرکت و بعد از شرفیابی عتبه علیه رضویه، حین مراجعت در دارالخلافة به رحمت ایزدی پیوست. و در این اثنا، بعد از وصول این خبر محنت اثر، والدۀ ماجده از

۱. مرحوم میرزا جعفر بن میرزا احمد انصاری قراجه داغی تبریزی.

۲. یعنی: غم آن باقی ماند در قلبم تا به امروز و باقی می ماند تا روز مرگ، بلکه تا روز محشر و به خدا قسم آرام نمی گیرم تا آنکه زیر خاک روم و سنگ ها مرا در بر بگیرند.

صدمات این مصیبت‌های متراکمه در اثر گذشتگان، از پا در افتاده، آن (= او) هم جوار رحمت ایزدی را اختیار نمود. الی الله اشکو من دهر، اذا اساء اصرّ علی اسائه. واذا احسن، ندم علیه من ساعة.^۱

خلاصه از تقطیعات عروضیه و زحافات شعریهٔ صدمات روزگار غدار، ارکان وجود ما ناپایدار [گردید]:

هین که از تقطیع ما یک تار ماند مصر بودیم و یکی دیوار ماند
و در اثنای این حالات که داعی، هدف سهام نواب و مصیبات گردید، مه‌ما
امکن طرف شغل اصیل و مشغلهٔ تحصیل را فرو نگذاشته، بقدرالوسع والطاقة
مشغول تدریس علوم شرعیه و تصنیف و تألیف معارف دینیه می‌شد.

بعد از حمل و نقل جنازه‌ها از این اماکن متفرقه به ارض اقدس وادی السلام (= نجف اشرف) و دفن هر چهار [جنازه] در جوار امیر مؤمنان - علیه الصلوة والسلام - و فیصل امور وراث - از صغار و کبار - و فراغت از سائر امور متعلقهٔ به این کار و بارِ مختل الحال و پریشان روزگار، گرفتار حرکات و اطوارِ مردمِ روزگار و ابنای زمان غدار گشته، از گردش چرخ کج رفتار، با کمال پریشان حالی، اوقات گذار [ده] و از جهت امورات متعلقان و وابستگان، حیران و سرگردان، و جهت نظم امور ایشان، به هر طرف دوان و پویان، پیش چوگان‌های امرکن فطّان، می‌دویم اندر مکان و لامکان.

بلی، حال روزگارِ دون این، و مالِ گردنِ بوقلمون همین است. فلک تا بوده، اینش کار بوده، باز او چنین رفتار بوده.

قال المولوي المعنوي:

چرخ سرگردان که اندر جست و جوست حال او چون حال فرزندان اوست
که حسیض و گه میانه گاه اوج اندر او از سعد نحسی فوج فوج^۲

۱. یعنی: از روزگار به خدا شکایت می‌کنم؛ زیرا هنگامی که بدی نماید، در آن اصرار می‌ورزد، اما وقتی خوبی نماید، فوراً پشیمان می‌شود.

۲. مثنوی معنوی، مولوی، دفتر اول، بیت‌های ۱۲۸۷ - ۱۲۸۸.

و در این حالات، گاه گاه، آگاهی از حال تباه حاصل آمده، با خود می گفت [م]:
هان هان ای راهرو بیگانه شد آفتاب عمر سوی چاه شد
هین مگو فردا که فرداها گذشت تا بکلی نگذرد ایام گشت
جمع کردی عمر خود را دم بدم و دردمیدی جمله را در زیر و بم
وای کز آوای این بیست و چهار کاروان بگذشت و بیگانه شد نهار

علت تألیف این کتاب

چون مطمئن نظر این بنده خاکسار از اول حال الی [الآن]، مآل کار این بوده که جهت سکنا، یکی از مشاهد شریفه را اختیار نماید - از جهت شرافت ذاتیه و قطع تعلقات وطنیه - تا به مقتضای

تشنه را خود شغل چربود در جهان گرد پای حوض گشتن جاودان
اوقات خود را بالتمام، صرف علوم دینی و معارف یقینیه نماید.

اگرچه فضیلت هر مشهد شریف از مشاهد مشرفه، بخصوصه بر وجه مخصوص در اخبار و آثار وارد گردیده، و لکن در بعضی آنها، نهی از سکنا و مجاورت نموده [و] امر به زیارت و مراجعت فرموده اند، مثل مشاهد ائمه علیهم السلام. و در بعض آنها که اخبار مورده در فضیلت مجاورت آنجا وارد شده، مثل مکه معظمه و مدینه منوره، دسترس ما نبوده.

و در میان آنها بلده طیبه قم به فضائل بسیار مخصوص گردیده و احادیث بسیار و اخبار بی شمار در خصوص مجاورت و سکناى آن مقام عالی مقدار، از ائمه اطهار علیهم السلام وارد گردیده. علاوه بر آن، مرکز ولایات شیعه اثنا عشریه و مخصوص به بعض خصوصیات خارجه گردیده و امثال ماها را دسترس بوده و به وجه سهل و مختصر، سکناى آن مقام شریف، ممکن و میسر می شد، لهذا اختیار آن بقعه متبرکه را نموده که - ان شاء الله تعالی - قطع علایق وطنیه نموده، مابقی عمر را در بلده مقدسه مذکوره به اشتغال علوم شرعیه به سر برده، منتظر الموت که هادم لذات و مفرق جماعات است، بوده باشد.

و در این حالات به مناسبت مقتضای حال، از جهت تبیین احوال، این رساله مختصره را جمع، و در ضمن آن، بعضی اوضاع بلده مذکوره و بعضی فضائل مأثوره آن بقعه متبرکه را به نحو اجمال و اختصار - در ضمن دو مقام - درج و ذکر نموده. شاید موجب ازدیادی رغبت مؤمنین در مجاورت تربت طیبه آن دارالمؤمنین آید (= شود).

مقام اول: در بیان مجملی از کیفیت بنای بلده مذکوره و بعضی گزارشات متعلقه به آن بقعه شریفه

بدان که بلده قم داخل اقلیم رابع است و از بلده مستحدثه اسلامیة است که در عصر حجاج بن یوسف ثقفی ابتدای بنای آنجا شده در سنه هشتاد و سه هجری. و در کتاب عجائب البلدان نوشته [شده] که آنجا را حجاج در سنه مذکوره، شهر ساخته و در نزدیک آن نمکزاری است که هرکس از آن بگیرد (= بردارد) و ثمن آن را آنجا نگذارد، چارپای او لنگ می شود. و در قدیم الایام آنجا مار و کژدم بسیار بوده. یکی از حکمای آنجا طلسمی ساخته تا مار و کژدمها به کوهی رفته اند که نزدیک آنجاست و هیچکس به جهت آن، به آن کوه نمی تواند رفت.

و قم و حوالی آنجا را کوهستان عجم می گویند که جبال عجم است، در مقابل جبال عرب که داخل شامات است و مشهور به جبل عامل که مشتمل بر قراهای بسیار می باشد.

و کوهستان را محرف و معرب نموده، قهستان هم می گویند. چنانچه (= چنان که) عارف نظامی مشهور به «گنج» که از اهل قم بوده، گفته:

نظامی ز گنجینه بگشای بند گرفتاری گنجه تا چند چند

اگر چه در شهر گنجه گم ولی از قهستان شهر قم

و آن شهری عظیم و بلده کریم و از جمله بلادی است که همیشه دارالمؤمنین بوده و بسیاری از اکابر و افاضل و مجتهدان شیعه امامیه از آنجا برخاسته اند و آنجا سکنا نموده اند و آنجا مدفون شده اند.

حتی از حاجی ابراهیم اصفهانی - اعلی الله مقامه - که از اعظم متأخرین علمای مجتهدین اثناعشریه بوده، نقل شده که فرموده که نهصد نفر مجتهد جامع الشرائط در مقبره پشت حرم محترم معصومه مطهره مدفون هستند که مِنْ جُمْلِهِمْ علی بن بابویه و قطب راوندی و میرزای قمی و سایرین می باشند.

و در کتاب معجم البلدان و غیر آن مسطور است که اهل آنجا همیشه شیعه امامیه بوده اند و ابتدای بنای آنجا در سنه ثلث و ثمانین (= ۸۳) [قمری] در زمان عبدالملک مروان - علیه اللعنه و النیران - شد^۱ و آن چنین بود که عبدالرحمان بن محمد بن اشعث بن قیس که از قبل حجاج بن یوسف، امیر سیستان بوده؛ چون بر او خروج کرد، در لشکر او هفده کس از علمای تابعین عراق بودند. چون پسر اشعث از حجاج مُنْهَزَم شد، آن جماعت به ناحیه قم افتادند و از آن جمله چند برادر بودند [که] نام [های] ایشان، عبدالله و احوص و عبدالرحمان و اسحاق و نعیم پسران سعد بن مالک بن عامر الاشعری [بود].

و در آن موضع چند قریه بود که یکی از آنها کُمندان نام داشت. و برادران مذکور در آنجا به قهر و غلبه نزول کردند و بنی اعمام ایشان [نیز] از عراق عرب - که کوفه و حوالی کوفه باشند - بر ایشان جمع شدند و آن چند موضع را از کثرت عمارت به هم متصل ساخته، به نام کُمندان - که یکی از آن مواضع بود - تسمیه نمودند. بعد از آن به مقتضای مثل مشهور که «عَجْمِيٌّ فَالْعَبْ بِهِ مَا شِئْتَ»^۲ بعضی از حروف آن نام را اسقاط کرده، از روی تعریب، قم گفتند.^۳ و سه تا وجه علی حده (= مستقل) جهت تسمیه به قم در ضمن احادیث و اخبار (= مقام دوم) - که خواهد آمد - مذکور است

۱. قبلاً نقل شده است که قم در عصر اسلام و در سنه ۸۳ هجری و در زمان حجاج بن یوسف ثقفی بنا شده است. آن نقل قول، هیچ منافاتی با مطلب فعلی ندارد؛ زیرا حجاج بن یوسف، کارگزار و از امرای عبدالملک مروان بوده است. در مطلب قبلی، انتساب بنای قم، به مجری مستقیم آن، و در مطلب فعلی به مجری مع الواسطه آن نسبت داده شد.

۲. یعنی: عجمی (غیر عربی) است، هرگونه می خواهی با آن بازی کن!

۳. معجم البلدان، یا قوت حموی، ج ۴.

و منافات ندارد که همه آنها در وجه تسمیه ملحوظ و واقع شده باشد. و در کتاب معجم مزبور (= معجم البلدان) مذکور است که مقدم برادران مذکور، عبدالله بن سعد بود. و او پسری داشت که در میان شیعه کوفه، نشو و نما کرده بود و امامی مذهب بود. مقارن آن حال از کوفه به قم انتقال نموده، اهل آن دیار را قبل از آنکه نقش غبار اغیار در لوح خاطر قرار گیرد، در متابعت مذهب ائمه اطهار علیهم السلام و التزام احکام طریقه ایشان، استوار ساخته. و لهذا هرگز سنی از آنها پیدا نمی شود. این است کلام صاحب معجم [البلدان].

چند حکایت

و از ظرائف حکایات که صاحب کتاب مزبور در باب تشیع اهل قم ذکر کرده، آن است که در زمان استیلای اهل سنت و جماعت، یکی از سنیان متعصب را در آنجا حاکم ساختند و چون او شنیده بود که اهل قم بنا بر عداوتی که با خلفای ثلاثه دارند، در میان ایشان کس که موسوم به ابی بکر و عمر و عثمان باشد، پیدا نمی شود، حکم به احضار اهالی آن دیار نموده، به اعیان ایشان خطاب عتاب نمود که من شنیده ام که شما صحابه سه گانه را دشمن می دارید و بنا بر آن (= این) بر اولاد خودتان نام ایشان نمی گذارید. به خدا سوگند که اگر از مردم خود کسی را پیش من نیارید که ابوبکر یا عمر یا عثمان نام داشته باشد، شما را مؤاخذه و عقوبت نمایم.

آنگاه آن جماعت سه روز مهلت طلبیدند و از روی اهتمام، به خانه هر یک از اهل شهر خود رسیدند و به غیر از مردی مفلوک، منکوب، سر و پا برهنه، روی ناشسته، احوال که اقبح خلق خدا بود، موسوم به نام ابی بکر ندیدند. و این هم در اصل از قم نبوده، بلکه پدر او مردی غریب بود که در کناره [ای] از شهر قم، رحل اقامت انداخته، پسر خود را به آن نام نامکرم، نامی ساخته بود. القصه، ابوبکر موسوم را به هیئتی که تقریر نموده شد، همراه آدم های حاکم در حضور حاکم به جلوه در آوردند و چون نظر حاکم نیک محضر بر ابوبکر گریه منظر افتاد، آن جماعت

را دشنام داده [و] گفت که بعد از چند روز که ابوبکر نام جهت من آورده‌اید، این چنین کس است که اقبیح خلق خداست.

در اثنای خطاب عتاب او، یکی از ظرفای قم عرض نمود که ایها الامیر! هرچه می‌خواهی بکن که در آب و هوای قم، ابوبکر نام بهتر از این پرورش نمی‌یابد. چون امیر خالی از لطافت طبعی نبود، بی‌اختیار بخندید و ایشان را بخشید.

و این حکایت بعینه در باب شیعیان سبزوار نیز مشهور است و مولوی در مثنوی معنوی به آن اشعار نموده و گفته:

سبزوار است این جهان بی‌مدار^۱ ما چو بوبکریم در وی خوار و زار
به هر حال ماده هر یک از این دو شهر، آن حقایق را قابل است و تحقیق
تخصیص به یکی، دون دیگری، امری است بی‌حاصل. و در تاریخ ابن‌کثیر شامی
مسطور است که در سال سیصد و چهل و پنج [قمری] فتنه عظیم واقع شد میان
اهل اصفهان و اهل قم که به آنجا به رسم تجارت رفته بودند، به سبب آنکه اهل
قم در آنجا سب صحابه نموده بودند. تا آنکه اهل اصفهان، جمعی کثیر از ایشان
را کشتند و اموال تجار را غارت کردند. و چون این خبر به رکن‌الدوله بویه
رسید، به واسطه تشیعی که داشت، در غضب شد و اهل اصفهان را مؤاخذه و
مصادره به مال بسیار نمود.

و شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب خود آورده که اصفهانی از قمی پرسید که از
کدام شهری؟ گفت: من از شهر دندان‌کنان. مرد فرومانده، گفت: معنی مفهوم نیست.
قمی گفت: معنی آن است که چون بگویم از قم، گویی: آه. و از اینجا مفهوم می‌شود
که قمی نباشد الا شیعی، و اصفهانی نبود الا سنی.

والحمد لله والمئة که در ایام دولت سلاطین صفویه^۲ موسویه - انارالله برهانهم -
انوار ایمان و هدایت به مرتبه [ای] بر در و دیوار آن ولایت تافته که صد قم در
اصفهان گُم است.

۱. در بعضی نسخ مثنوی: کج‌مدار.

۲. حکومت صفویه به سال ۹۰۵ هـ. ق آغاز و در سال ۱۱۴۸ که نادرشاه زمام امور را به‌دست گرفت، به پایان رسید.

و عبید زاکانی در بعض از رسائل خود آورده که عمران نامی را در قم می‌زدند. کسی گفت: چون عمر نیست چرا او را می‌زنید؟ دیگری گفت که او عمر است و الف و نون را از عثمان دزیده و بر آن افزوده.

و از جمله مآثر جرئت و شدت اهل قم - که در اواخر کتاب کشف الغمة مذکور است - آنکه در زمان بعضی از خلفای عباسی از اطاعت حاکم امتناع نمودند و هر که را به حکومت ایشان فرستاد با او مقاتله و محاربه نمودند و مجال تصرف ندادند. مکرر لشکرها بر سر ایشان فرستادند، مفید نیفتاد. آخر امیر ناصرالدوله بن حمدان را که امیرالامرای خلیفه بود، بر ایشان فرستادند. و چون ناصرالدوله نزدیک به قم رسید، اعیان آنجا با تُحف و هدایا به استقبال او بیرون آمدند و گفتند: ما به حکومت غیر مذهب خود راضی نبودیم و الحال که تو آمدی، بالطوع والرغبة امتثال حکم تو می‌کنیم.

و در آن سال، اهل قم زیاده از مال وجوهات سال‌های گذشته، به ناصرالدوله رسانیدند تا او به خلیفه فرستد. و بعد از آن خلیفه از موافقت اهل قم ناصرالدوله را، اندیشه نمود و او را نزد خود طلب فرمود.

و ایضاً از مآثر جرئت ایشان آن است که در ایام دولت سلطان حسین میرزا - والی خراسان - یکی از سادات قم در شهر هرات به سر می‌برد. اتفاقاً روزی در میان جمعی از سنیان هرات نشسته بود و سخنی در باب خلافت صحابه سه گانه مذکور می‌شد. سید مذکور در مقام ابطال خلافت ایشان درآمد و به آن نیز اکتفا ننمود، زبان طعن و لعن گشود. آن جماعت او را گرفته، نزد شیخ الاسلام آنجا - که از اولاد سعدالدین تفتازانی بود - بردند و ادای شهادت بر رفس او کردند. آنگاه شیخ الاسلام مذکور او را برداشته، به خدمت سلطان حسین میرزا برد و صورت حال را عرض نمود. سلطان حسین میرزا بنا بر محبت سادات، در مقام اصلاح شده، به آن سید خطاب فرموده و گفت که ظاهراً در آن وقت تو را اسکاری کاری^۱ یا جنون

ادواری طاری (= عارضی) شده باشد. سید در جواب گفت: هرگز در مدت عمر، مرتکب تناول مسکرات نگردیده‌ام و آفت جنون و خُرَافَت، پیرامون پیرامن من نرسیده، بلکه چون عداوت خلفای ثلاثه را با آباء و اجداد اظهار خود یقین دارم، طعن و لعن ایشان را از روی قصد ثواب بر زبان می‌آرم (= می‌آورم) و آن را از جمله عبادات می‌شمارم. چون میرزا آن جواب شنید، سر و ریش انداخته، متأمل گردید؛ زیرا که قطع نظر از محبت ذریه سید انام - علیه الصلوة والسلام - از بأس سلطان شاه اسماعیل صفوی - انارالله برهانه - که در آن زمان قهرمان ایران و حامی سادات و شیعه خاندان ایشان بود، ملاحظه تمام داشت.

و شیخ الاسلام که فی الحقیقه رئیس الکفره بود، از مشاهده تأمل میرزا، نائره عصبیت جاهلیت [او] اشتعال یافته، به میرزا خطاب نمود که ای سلطان! می‌خواهی که در امور دین مساهله و مُداهنه نمایی؟ و چون میرزا در آن زمان مفلوج شده بود و اعیان و ارکان دولت، کمابینغی، اطاعت او نمی‌نمودند، بالضروره آن معامله را به رأی شیخ الاسلام واگذاشت. و آن معاند متعصب از روح مطهر حضرت رسول ﷺ شرم نداشته، حکم به قتل آن سید مظلوم نمود. بعد از شهادت آن سید، خویشان او به خدمت سلطان شاه اسماعیل رفتند و عرض تظلم خود نمودند. و [سلطان] ایشان را تسلی داده، حکم فرمود تا فرمانی نوشته، به ایشان دادند که هرگاه ولایت خراسان در تحت تصرف اولیای آن دولت درآید، شیخ الاسلام را ایشان به قصاص خون برادر خود قتل نمایند. و چون بعد از زمانی، سلطان حسین میرزا وفات یافت و شیبیک‌خان، والی خراسان شد، و پادشاه مذکور، توجه و تسخیر آن ولایت نمود و شیبیک را به اسفل دَرَک روانه ساخت و به دارالسلطنه هرات نزول اجلال فرمود. و خویشان آن سید مقتول - که همراه اردوی معلی بودند - شیخ الاسلام را گرفته، به نظر (= نزد) پادشاه دین پناه آوردند و [پادشاه نیز] به موجب آن عهد و فرمان سابق، او را تسلیم آن جماعت نمودند تا به خون آن سید مظلوم، سنگسار ساخته و در سر چارسوی بازار سوختند و خاکسترو را به باد دادند.^۱ فقطع دابر القوم الذین ظلموا. والحمد لله رب العالمین.

مقام دوم: در بیان بعض اخبار وارده در فضیلت بلده مذکوره

از آن جمله صدوق - علیه الرحمه - در کتاب علل الشرائع روایت نموده از حضرت صادق علیه السلام که آن حضرت هم روایت نموده از آبای طاهرين خود، و ایشان از جناب ختمی مآب علیه السلام که فرمودند: «در وقت معراج که جبرئیل مرا بالای کتف ایمن (= راست) خود برداشته و عروج می کرد، نگاه کردم در صفحه زمین، بقعه [ای] دیدم در زمین کوهستان که رنگش سرخ و خوش تر از لون زعفران، و رائحه اش پاکیزه تر از مشک [بود]. پس دیدم در سمتی از آن سرزمین، مرد پیری نشسته که در سر آن برنسی بود (و برنس کلاه بلندی بود که زهاد و عباد در صدر اسلام به سر می کردند). پس گفتم یا جبرئیل! این بقعه خوش رنگ و خوش بو کدام بقعه می باشد؟ گفت: این بقعه شیعیان تو و وصی تو علی بن ابی طالب است. گفتم: این شیخ که بر سر خود کلاه برنس گذاشته و آنجا نشسته کیست؟ گفت: ابلیس لعین. گفتم: که چه چیز اراده دارد در خصوص شیعیان ما؟ گفت: می خواهد آنها را از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام برگرداند و به ضلالت بیندازد و آنها را دعوت به فسق و فجور نماید. گفتم: ای جبرئیل! پایین آور مرا به آنجا. پس پایین آورد در زمان زودتر از زمان لمعان برق و نگاه چشم. پس گفتم: قم یا ملعون! یعنی برخیز از اینجا ای ملعون! پس مشارکت کن به اموال و اولاد و زنان دشمنان ما. به درستی که تو را تسلط بر شیعیان ما ندارد (= نیست).» و در روایت دیگر: «مشارکت کن با اموال و اولاد و زنان طائفه مرجئه، [به] جهت اینکه اهل قم، شیعیان من، و شیعیان علی بن ابی طالب، وصی من، هستند.»^۱ پس از این جهت مسمی، به قم گردیده.

و نیز امام حسن عسکری علیه السلام به واسطه اجداد طاهرين خود، از جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که «شب معراج، وقتی که عروج نمودم، در آسمان چهارم نظر کردم، قبه [ای] دیدم از لؤلؤ که او را چهار رکن و چهار در داشت (= بود). گویا آن قبه از استبرق اخضر بود. گفتم: ای جبرئیل! چه چیز است این قبه که در آسمان چهارم

بهبتر از آن چیزی ندیدم؟ گفت: ای حبیب من محمد! این صورت شهری است که او را قم می‌گویند. در او جمع می‌شود بندگان مؤمنین خداوند، انتظار می‌کشند محمد را و شفاعت او را از جهت قیامت و حساب. و از برای ایشان جاری می‌شود در حیات دنیا غم‌ها و آلم‌ها. راوی می‌گوید: عرض کردم به امام حسن عسکری علیه السلام که چه وقت و کی ایشان انتظار فرج می‌کشند؟ فرمود: «وقتی که آب ظاهر شود بر روی زمین.»

و ظاهراً مراد جاری شدن آب است بر روی زمین، [به] جهت آنکه در زمان سابق، آب قم منحصر به قنوات بود و آب جاری بر روی زمین نداشتند.

و در خبر دیگر، حماد روایت می‌کند که ما بودیم پیش حضرت صادق علیه السلام با جماعتی که ناگاه داخل شد پیش حضرت، عمران بن عبدالله القمی. حضرت احوال او را پرسید و او را احسان و نیکویی فرمود. وقتی که برخاست و رفت، عرض کردم: فدای تو شوم، این مرد که بود که او را این قدر التفات فرمودی؟ حضرت فرمود که «این از اهل بیت نجاست؛ یعنی از اهل قم است، اراده نمی‌کند آنها را جباری از روی بدی، مگر آنکه خداوند قهار او را می‌شکند و هلاک می‌نماید.»

و نیز روایت کرده‌اند که عمران بن عبدالله داخل شد پیش حضرت صادق علیه السلام. پس حضرت او را نزدیکی خود جا داد و احوال او و احوال اولاد و اهل و عیال او و بنی اعمام و اهل بیت او را پرسید و زمان بسیاری با او صحبت فرمود. بعد از آنکه بیرون رفت، پرسیدیم از آن حضرت که این شخص که بود؟ حضرت فرمود که «این نجیب قوم نجاست؛ یعنی اهل قم -». و ابوالصلت هروی روایت کرده که من پیش حضرت رضا علیه السلام نشسته بودم، پس داخل شد پیش حضرت، قومی از اهل قم. پس سلام کردند به حضرت، و حضرت رد سلام ایشان فرموده، آنها را پیش خود جا داد و به آنها فرمود: «مرحباً بکم و اهلاً؛ شما شیعیان ما هستید حقاً.»

و از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود: «اهل قم مغفور و آمرزیده هستند، از جهت زیارت آنها جدم علی بن موسی الرضا علیه السلام را در طوس.»

و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «آگاه بشوید، به درستی که خداوند عالم را حرمی است و آن مکه معظمه است. و پیغمبر خدا را هم حرمی است و آن مدینه منوره است. و امیرالمؤمنین علیه السلام را هم حرمی است و آن کوفه است. و به درستی که حرم من و حرم اولاد من - که بعد از من خواهند آمد - قم است. آگاه: ^۴ زید که قم کوفه کوچک است، پس به درستی که جنت را هشت در می باشد، سه تا از آن درها به سوی قم است. وفات می نماید در آنجا زنی که از اولاد من است و اسم او فاطمه بنت موسی علیه السلام [می باشد]. داخل می شود با شفاعت او به بهشت، جمیع شیعیان من.»

و نیز از آن حضرت روایت است: «وقتی که فروگرفت شهرها را فتنه ها و بلاها، پس شما را باد قم و حوالی آن و نواحی آن که بلاها از اهل آنجا مدفوع است.» و از حضرت رضا علیه السلام روایت است که «بهشت را هشت در می باشد، سه تا از آنها به سوی اهل قم است. پس خوشا به آنها، خوشا به آنها، خوشا به آنها.» و نیز [آن] حضرت فرمود به سعد بن سعد الاحزم: «ای سعد! هرکس فاطمه را زیارت کند در قم، پس او از اهل بهشت است.»

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود: «سلام خدا بر اهل قم، و رحمت خدا بر اهل قم. خداوند عالم سیراب کند بلاد آنها را با باران رحمت خود، و نازل کند به آنها برکات خود را، و بدل کند سیئات آنها را به حسنات. ایشانند اهل رکوع و سجود و خشوع، و ایشانند اهل قیام لیل و صیام نهار، و ایشانند فقها و علمای فهم، و ایشانند اهل دین و ولایت و عبادت. صلوات خدا و رحمت و برکات او به ایشان باد.»^۱

و در کتاب تاریخ قم تألیف حسن بن محمد بن حسن القمی^۲ نوشته شده که عبدالله بن سنان سؤال کرد از حضرت صادق علیه السلام که کجاست بلاد جبل پس به درستی که به

۱. همان مدرک، حدیث ۶۳ (مجالس المؤمنین، ۸۳/۱).

۲. از علمای قرن چهارم هجری که این کتاب را به سال ۳۷۸ ه. ق به عربی تألیف نموده است.

ما روایتی رسیده که وقتی که ردّ امر ولایت شد به سوی شما، بعضی از آن سرزمین خسف خواهد شد.^۱ حضرت فرمود: «در آنجا جایی است که آنجا را بحر می‌گویند و اسم آن قم است و آنجا معدن شیعیان ماست. و اما [شهر] ری، پس وای بر آنجا از دو جناح او - خراسان و بغداد - و امن از برای ری و اهل ری در قم می‌باشد. پس پناه می‌برد اهل ری به قم، و اهل قم آنها را پناه می‌دهند. بعد از آن، از آنجا نقل می‌نمایند به جایی که آنجا را اردستان می‌گویند.»^۲

و از انس بن مالک روایت است که می‌گوید: من نشسته بودم پیش جناب پیغمبر ﷺ که امیرالمؤمنین علیه السلام داخل شد به مجلس حضرت پیغمبر ﷺ. حضرت فرمود: «پیش بیا یا اباالحسن!» پس دست در گردن امیرالمؤمنین علیه السلام آورد و میان دو چشم او را بوسید و فرمود: «یا علی! خداوند عالم عرض (= عرضه) کرد ولایت تو را بر آسمان‌ها، پس سبقت کرد به قبول او آسمان هفتم، پس آنجا را زینت داد به عرش. بعد از آن سبقت کرد آسمان چهارم، پس زینت داد او را با بیت المعمور. پس سبقت کرد آسمان دنیا، پس زینت داد او را به ستاره‌ها. پس عرض (= عرضه) کرد ولایت تو را بر زمین‌ها، اول سبقت کرد مکه معظمه، او را زینت داد به کعبه. بعد از آن سبقت کرد مدینه، او را زینت داد با من. بعد از آن سبقت کرد کوفه، پس او را زینت داد با تو. پس سبقت کرد قم، پس او را زینت داد به عرب، و گشود بر آنجا دری از درهای بهشت.»^۳

و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که «خداوند عالم، احتیاج کرد با کوفه به سایر بلاد، و با مؤمنین از اهل آنجا به غیر آنها از اهل سائر بلاد. و احتیاج نمود به بلده قم به سایر بلاد، و با اهل آنجا به جمیع اهل مشرق و مغرب از جن و انس. و خداوند عالم، قم و اهل قم را مستضعف در دین نگذاشته، بلکه آنها را توفیق

۱. یعنی: وقتی امام زمان علیه السلام ظهور کرد، قسمتی از سرزمین جبل، نابود و نغونسار خواهد شد.

۲. ترجمه تاریخ قم، اثر حسن بن محمد بن حسن الفقی، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، باب اول، فصل هشتم، ص ۹۳.

۳. ترجمه تاریخ قم، باب اول، فصل هشتم، ص ۹۴ (بحار الانوار، ۵۷/ حدیث ۲۱).

داده و تأیید نموده. پس به درستی که بلایا دفع کرده شده است از اهل قم. و زود می آید زمانی که شهر قم و اهل آنجا حجت می شوند بر خلائق. و این در زمان غیبت قائم -صلوات الله وسلامه علیه- است الی ظهور قائم (عج). و اگر این نمی بود، هر آینه زمین فرو می رفت با اهل خود. و به درستی که ملائک، دفع بلایا می کنند از قم و اهل قم. و قصد نکرده است آنجا را جباری از جباران با بدی، مگر اینکه خداوند قاصم الجبارین او را هلاک کرده است، یا او را مشغول کرده است از آنها [= اهل قم] به داهیه یا مصیبتی یا دشمنی. و خداوند عالم آنجا را و اهل آنجا را از خاطر جبارین فراموش می گرداند در دولت آنها، چنانچه (= همان گونه که) ذکر خدا را فراموش کرده اند.^۱

و نیز با سندهای بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که حضرت ذکر (= یاد) نمودند کوفه را و فرمودند که «زود خالی می شود کوفه از مؤمنین، و علم فرو می رود آنجا. چنانچه (= چنان که) مار به سوراخ خود فرو می رود. بعد از آن ظاهر می شود علم در بلده [ای] که او را قم می گویند. و آنجا معدن علم می شود تا اینکه در روی زمین، مستضعف در دین باقی نمی ماند، حتی زن های حجله نشین. و این نزدیک ظهور قائم (عج) می شود. پس خداوند عالم می گرداند قم و اهل آنجا را قائم مقام حجت خداوندی، و اگر این نمی شد، زمین فرو می برد اهل خود را، و نمی ماند در روی زمین حجتی. پس علم از قم برمی خیزد و شایع می شود در سایر بلاد در مشرق و مغرب. پس حجت خدا تمام می شود بر خلق، حتی باقی نمی ماند احدی در روی زمین که او را دین و علم نرسیده باشد. بعد از آن ظاهر می شود قائم علیه السلام و سبب نزول نعمت و غضب خداوند می شود بر منافقین، از جهت اینکه خداوند انتقام نمی گیرد از بندگان، مگر آنکه آنها انکار حجت خدا را بکنند.^۲

و از حضرت امام علی نقی علیه السلام روایت شده که «آنجا را قم گفتند [به] جهت اینکه

۱. ترجمه تاریخ قم، باب اول، فصل هشتم، ص ۹۵ (سفینه البحار، جلد دوم، ذیل ماده قم).

۲. همان مدرک، ص ۹۶ (بحار الانوار، ۵۷/حدیث ۲۳).

وقتی که کشتی نوح در طوفان به آنجا رسید، قائم (= متوقف) شد در آنجا و ایستاد، و همانجا قطعه‌ای است از بیت المقدس.^۱

و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که «خداوند عالم، ممتاز نمود از میان جمیع بلاد، کوفه و قم و تفلیس را.»^۲

و نیز از آن حضرت مروی است که فرمود: «وقتی که فروگرفت شهرها را فتنه‌ها، پس شما را باد قم و نواحی آن، از جهت آنکه بلا از آنجاها مدفوع است.»^۳

و از حضرت رضا علیه السلام مروی است که فرمود به راوی^۴ که «می شناسی قم را؟» راوی گفت: «بلی و مرا در آنجا دو تا دهی است.» حضرت فرمود: «تخلیه نکن آنجا را. بعد از آن سه دفعه فرمود: چه خوب جایی است قم.»^۵

و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «وقتی که بلایا فروگرفت بلاد را، پس [امنیت] در کوفه و نواحی آن است از بلاد سواد، و در قم و نواحی آن است از بلاد جبل. و چه خوب جا و مکان است قم از برای [انسان] خائف طائف.»^۶

و نیز از آن حضرت مروی است که «وقتی که مفقود شد امن از بلاد، و مردم سوار خیول و اسبان شدند، و کناره گیری نمودند از استعمال طیب و مباشرت زنان، پس پرهیز کنید، پرهیز کنید از جوار آنها.» گفتم: فدای تو شوم، به کجا برویم آن وقت؟ حضرت فرمود: «به کوفه و نواحی آن، یا قم و نواحی آن که بلایا مدفوع است از اینجاها.»^۷

و نیز از آن حضرت مروی است که «اهل خراسان عَلم‌های ما هستند، و اهل قم، نصرت کنندگان ما، و اهل کوفه اوتاد ما هستند.»^۸

۱. همان مدرک (بحارالانوار، ۵۷/حدیث ۲۴).

۲. ترجمه تاریخ قم، باب اول، فصل هشتم، ص ۹۷ (بحارالانوار، ۵۷/ح ۲۵).

۳. همان مدرک (بحارالانوار، ۵۷/حدیث ۲۶).

۴. موسی بن خنیز بن سعد.

۵. ترجمه تاریخ قم، باب اول، فصل هشتم، ص ۹۷ (بحارالانوار، ۵۷/حدیث ۲۷).

۶. همان مدرک (بحارالانوار، ۵۷/حدیث ۲۸).

۷. ترجمه تاریخ قم، باب اول، فصل هشتم، ص ۹۷ (بحارالانوار، ۵۷/حدیث ۲۹).

۸. همان مدرک، ص ۹۸ (بحارالانوار، ۵۷/حدیث ۳۰).

و از حضرت کاظم علیه السلام مروی است که فرمود: «قم آشیانه آل محمد و مأوی شیعیان ایشان است، و لکن زود هلاک می شود جماعتی از جوان های آنجا به سبب معصیت پدران آنها و از جهت استخفاف به بزرگان و مشایخ خودشان. و با وجود این، خدا دفع می کند از آنها شر دشمنان را و جمیع بدی ها را.»^۱

و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که «وقتی که شما را بلایا و مصیبت ها فرو گیرد، پس شما را باد قم که آنجا مأوی اولاد فاطمه و استراحتگاه مؤمنین است. و زود می آید زمانی که کنارگی می گزینند و دور می شوند از ما محبین و دوستان ما، و این مصلحت آنهاست، از جهت آنکه معروف نشوند به ولایت ما و خون های آنها ریخته نشود و اموال آنها غارت نشود. و هیچ احدی قصد نکرده است قم و اهل آنها را به بدی، مگر اینکه خداوند او را ذلیل کرده است و او را دور نموده است از رحمت خود.»^۲

و از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که «بهشت را هشت در می باشد و یکی از آن درها از برای اهل قم است که آنها از آن در داخل بهشت خواهند شد. پس خوشا به آنها، خوشا به آنها، خوشا به آنها.»^۳ و راوی روایت نموده که پیش حضرت صادق علیه السلام بودیم که حضرت در ابتدای کلام خود فرمود: «خراسان، خراسان، سجستان، سجستان. گویا من نظر می کنم اهل آنجاها که سوار شتران شده، سرعت می نمایند به سوی قم.»^۴

و سلیمان بن صالح روایت کرده که ما روزی پیش حضرت صادق علیه السلام نشستیم و ذکر شد فتنه های بنی عباس و آن مصیبت هایی که از آن فرقه طاغیه به مردم خواهد رسید. پس عرض کردیم: فدای تو شویم، کجاست مفرج و مفر و پناه مردم در آن زمان؟ فرمود: «کوفه یا نواحی آن، و قم یا نواحی آن.» بعد از آن فرمود:

۱. همان مدرک (بحار الانوار، ۵۷/حدیث ۳۱).

۲. همان مدرک (بحار الانوار، ۵۷/حدیث ۳۲).

۳. همان مدرک، ص ۹۹ (بحار الانوار، ۵۷/حدیث ۳۳).

۴. ترجمه تاریخ قم، باب اول، فصل هشتم، ص ۹۹ (بحار الانوار، ۵۷/حدیث ۳۴).

«در قم [جمع] می‌شوند شیعیان ما و دوستان ما، و زیاد می‌شود عمارت در آنجا، و مردم قصد می‌کنند آنجا را از هر طرف، و جمع می‌شوند در آنجا، حتی اینکه نهر جَمْر^۱ در میان و وسط شهر جاری می‌شود.»^۲ و در بعض روایات شیعه وارد شده که «عمارَت قم به مرتبه [ای] می‌رسد که جای ایستادن یک اسب، به هزار درهم خرید و فروخت [= فروش] می‌شود.»^۳

و از حضرت موسی [کاظم] علیه السلام روایت است که «مردی از اهل قم مردم را دعوت می‌کند به سوی حق، و جمع می‌شود بر او قوم بسیاری که آنها را از جای خود زائل نمی‌کند، و از مکان خود بر نمی‌گنجد بادهای تند، و ملول نمی‌شوند از دعوای و جنگ‌ها، و کناره‌گیری نمی‌کنند، و بر خداوند توکل می‌نمایند، و عاقبت خیر برای مؤمنین است.»^۴

و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «آیا نمی‌دانید که چرا قم را قم گفته شد؟» گفتیم: خدا و رسول خدا و شما اعلم هستید و بهتر می‌دانید. فرمود: «از برای آن آنجا را قم گفتند که اهل آنجا جمع می‌شوند با قائم آل محمد علیه السلام و با او قیام می‌نمایند، و استقامت می‌نمایند در اقامه دین با او، و او را اعانت می‌نمایند.»^۵

و راوی روایت کرده که روزی پیش حضرت موسی کاظم علیه السلام بودیم، پس ذکر قم و ذکر مردم آنجا به میان آمد و اینکه میل آنها به حضرت قائم علیه السلام زیاد است. حضرت کاظم علیه السلام به آنها رحمت خواند و فرمود: «خدا از آنها راضی شود.» بعد از آن فرمود: «بهشت را هشت در می‌باشد و یکی از آنها مخصوص اهل قم است و آنها بهترین شیعیان ما هستند در میان اهل سایر بلاد، و خداوند مخمر گردانیده ولایت ما را در طینت آنها.»^۶

۱. نه‌ری است که از زیر بل قدیم قم منشق و منشعب می‌شود (بشارة المؤمنین، حاج شیخ قوم اسلامی).

۲. ترجمه تاریخ قم، باب اول، فصل هشتم، صفحه ۹۹ (بحار الانوار، ۵۷/حدیث ۳۵).

۳. همان مدرک (بحار الانوار، همان).

۴. بحار الانوار، ۵۷/حدیث ۳۷.

۵. ترجمه تاریخ قم، باب اول، فصل هشتم، ص ۱۰۰ (بحار الانوار، ۵۷/حدیث ۳۸).

۶. همان مدرک (بحار الانوار، ۵۷/حدیث ۳۹).

و نیز راوی روایت کرده که روزی پیش حضرت صادق علیه السلام نشستہ بودیم، حضرت این آیه را خواند: «فَإِذَا جَاءَ أَوْلَهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا». عرض کردیم که فدای تو شویم، کدام قوم هستند این جماعت؟ حضرت سه دفعه فرمود: «والله آنها اهل قم هستند.»^۱

و نیز راوی روایت می‌کند که ما جماعتی بودیم از مردم ری، رفتیم [و] داخل شدیم پیش حضرت صادق علیه السلام فرمود: «از مردم کدام دیار هستید؟» عرض کردیم که ما از اهل ری می‌باشیم. حضرت فرمود: «مرحبا باد به برادران ما از اهل قم.» ما عرض کردیم که ما از اهل ری هستیم. باز حضرت فرمود: «مرحبا به برادران ما از اهل قم.» تا سه دفعه این سؤال و جواب شد. پس فرمود: «به درستی که خداوند را حرمی است که مکه است، و حرم رسول خدا مدینه است، و حرم امیرالمؤمنین علیه السلام کوفه، و حرم ما بلده قم است. و زود دفن می‌شود در آنجا زنی از اولاد من که اسم او فاطمه است. هرکس او را زیارت نماید، بهشت از برای او واجب است.» راوی می‌گوید که این کلام حضرت، پیش از تولد [حضرت] کاظم علیه السلام بود.^۲ و از ائمه معصومین علیهم السلام روایت است که «اگر قمیین نمی‌شدند (= نمی‌بودند)، هر آینه دین ضایع می‌شد.»^۳

و کلینی رحمه الله از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده: «وقتی که فروگرفت شهرها را فتنه‌ها، پس شما را باد قم و نواحی آن که آنجاها سکنا نمایید، از جهت اینکه بلایا از اهل آنجاها مدفوع است.»^۴

و زکریا بن آدم قمی روزی عرض کرد به حضرت رضا علیه السلام که ای آقای من، من می‌خواهم که بیرون بروم از میان اهل بیت خود، زیرا که سفها بسیار شده‌اند.

۱. بحارالانوار، ۵۷/حدیث ۴۰.

۲. سفینه البحار، ۲/ذیل ماده قم.

۳. بحارالانوار، ۵۷/حدیث ۴۳.

۴. همان مدرک، حدیث ۴۴.

حضرت فرمود که «چنین کار مکن! بلا به سبب تو از اهل قم دفع کرده می‌شود، چنانچه (= چنان‌که) بلا دفع می‌شود از اهل بغداد به سبب موسی کاظم علیه السلام»^۱

و باز حضرت صادق علیه السلام فرمود که «بالای شهر قم، مَلْکی است که بال‌های خود را بالای آنجا به همدیگر می‌زند، از برای حفظ آنجا از بلایا و از جهت نزول خیر و برکت‌ها. و هیچ جبار ظالمی اراده نکرده به قم و اهل آنجا بدی را، مگر اینکه خدا او را می‌گدازد، مثل گداختن نمک در آب.» بعد از آن فرمود: «سلام خدا بر اهل قم. خداوند سیراب نماید بلاد اهل قم را، و نازل نماید به اهل آنجا برکات را، و تبدیل نماید سیئات آنها را به حسنات. آنها هستند اهل رکوع و سجود و قیام و قعود، و آنها هستند فقها، علما، فهما، و آنها هستند اهل روایت و درایت و عبادت.»^۲

و ابو عبدالله فقیه همدانی روایت کرده است که سؤال کردند از حضرت امیر علیه السلام از سالم‌ترین جاها و نیکوترین مکان‌ها وقت نازل شدن فتنه‌ها و ظاهر شدن شمشیرها. حضرت فرمود: «سالم‌ترین جاها در آن زمان، زمین کوهستان است، وقتی که مضطرب شد اهل خراسان، و جنگ واقع شد در میان اهل جرجان و طبرستان، و خراب شد سجستان، پس سالم‌ترین جاها در آن زمان قصبه قم است. و آن شهری است که از آنجا برمی‌خیزد نصرت‌کنندگان امامی که بهترین مردم است از طرف پدر و مادر و جد و جده و عم و عمه. و آن شهری است که آن را بلده زهرا - یعنی شهر نورانی - می‌گویند. و در آنجاست جای قدم جبرئیل. و آن جایی است که از آنجا می‌جوشد آبی که هرکس از آن بنوشد، خواطر جمع می‌شود از جمیع دردها. و از آن آب، خمیر شده است گلی که حضرت عیسی علیه السلام از آن صورت مرغی ساخت و او را به اذن الله زنده نمود. و از آن آب، غسل می‌نماید حضرت رضا علیه السلام و از آنجا بیرون می‌آید کبش (= گوسفند) حضرت ابراهیم علیه السلام و عصای موسی علیه السلام و خاتم سلیمان علیه السلام»^۳

۱. همان مدرک، حدیث ۴۵. مناسب است که چنین تعبیر شود که منظور امام علیه السلام دفع بلا به سبب وجود زکریا بن آدم، از خانواده و قبیله اوست، نه از کلیه اهل قم.

۲. همان مدرک، حدیث ۴۶.

۳. ترجمه تاریخ قم، باب اول، فصل هشتم، ص ۹۰ (بحارالانوار، ۵۷/ حدیث ۴۷).

و نیز ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که مردی داخل شد پیش آن حضرت، پس عرض کرد: یا بن رسول الله! من می خواهم از تو سؤال کنم از مسئله [ای] که هیچ کس پیش از من از تو نپرسیده، و هیچ احدی بعد از من از شما سؤال نخواهد کرد. حضرت فرمود: «شاید که تو سؤال کنی از من احوالات حشر و نشر را.» آن مرد عرض کرد: بلی، قسم به خداوندی که مبعوث کرده است محمد صلی الله علیه و آله را با حق به بشریت و نذیریت، سؤال ندارم از شما مگر همین مسئله را که فرمودید. حضرت فرمودند: «حشر جمیع مردم به بیت المقدس است مگر بقعه [ای] از زمین کوهستان که آنجا را قم می گویند که اهل آنجا حساب کرده می شوند در توی قبرهای خودشان، و محشور کرده می شوند از قبرهای خودشان به سوی بهشت.» بعد از آن فرمود: «اهل قم آمرزیده هستند.» پس آن مرد برخاست و پیش حضرت ایستاد، عرض نمود: یا بن رسول الله! این مخصوص اهل قم است؟ حضرت فرمود: «بلی، و آن کسانی که اعتقاد و قول آنها، مثل اعتقاد و قول اهل قم باشد.»^۱

و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «تربت قم، تربت مقدسه است. و اهل آنجا از ما و ما از آنها هستیم. اراده نمی کند آنها را جباری با بدی، مگر اینکه خداوند عالم زود می کند عقوبت او را در آتش جهنم.»^۲

و به اسانید مختلفه از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «قم شهر ما و شهر شیعیان ماست، و آنجا بلده مطهره مقدسه است، قبول کرده است ولایت ما اهل بیت را، اراده نمی کند اهل آنجا را احدی با بدی، مگر آنکه خداوند عالم او را به زودی عقاب می نماید؛ مادامی که برادران ایمانی خود را خیانت نمایند، و وقتی که خیانت نمودند به همدیگر، خداوند قهار مسلط می نماید به آنها ظلم کنندگان بد رفتار و جبارهای بد کردار را. و بدانید که اهل قم، انصار و اعوان قائم ما هستند، و دعوت کنندگان هستند مردم را بر حق ما.» بعد از آن حضرت، سر خود

۱. همان مدرک، ص ۹۲ (بحار الانوار، ۵۷/حدیث ۴۸).

۲. همان مدرک، ص ۹۳ (بحار الانوار، ۵۷/حدیث ۴۹).

را به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: «خداوندا آنها را حفظ کن از هر فتنه، و آنها را نجات بده از هر مهلکه.»^۱

مشاهد قم

و صاحب کتاب،^۲ بعد از بیان مجملی از این اخبار، ذکر کرده مشاهد و قبرهای واقعه در بلده قم را و گفته که از جمله آنهاست قبر فاطمه علیها السلام^۳ دختر موسی کاظم علیه السلام و روایت شده که زیارت آن، مقابل و معادل بهشت است.^۴ و روایت کرده است مشایخ ماکه وقتی که مأمون لعین^۵ حضرت رضا علیه السلام را از مدینه به مرو برد - در سنه دویست هجری - بیرون آمد فاطمه علیها السلام (خواهر او) از مدینه در سنه دویست و یک [هجری] که پیش حضرت برو. وقتی که به ساوه رسید، مریض شد. پس پرسید که از اینجا تا قم چقدر راه است؟ عرض کردند: ده فرسخ (= فرسنگ). پس امر فرمود خادم خود را که او را به قم برده و او را در خانه موسی بن خزرج بن سعید نازل کرد (= می‌کند). و اصح این است که وقتی که خبر تشریف آوردن آن حضرت به آل سعد رسید، اتفاق نموده با جمعیت به استقبال آن حضرت بیرون آمدند و از او طلب نزول در قم درخواست کردند، و از میان آنها موسی بن خزرج پیش آمد و زمام ناقه آن معصومه را گرفت و او را در قم، در خانه خود، نازل نموده [و] منزل داد. پس شانزده روز در خانه او با حالت مرض بماند، بعد از آن وفات فرمود. پس موسی آن حضرت را بعد از غسل و کفن، دفن کرد در زمینی که خود داشت و الان مدفن آن

۱. همان مدرک (سفینه البحار، ۲/ذیل ماده قم).

۲. منظور، کتاب تاریخ قم می‌باشد که مؤلف این رساله از چند صفحه قبل شروع به بیان مطالبی از آن کتاب نموده است.

۳. مشهور به «حضرت معصومه» که در سال ۱۸۳ قمری در مدینه دیده به دنیا گشودند و در عصر امام رضا علیه السلام در ایران رحلت فرمودند.

۴. بحار الانوار، ۵۷/۲۱۹.

۵. از خلفای ملعون بنی عباس در سال‌های ۱۹۸ تا ۲۱۸ قمری.

حضرت است، و بنا نمود بالای قبر آن مطهره، سقفی از بوریا، تا اینکه بنا نمود زینب دختر امام محمد تقی علیه السلام بالای آن قبه [ای]. و ابن بابویه از محمد بن حسن الصفار نقل نموده که وقتی که فاطمه [معصومه علیها السلام] وفات فرمود، غسل و کفن کرده او را بردند به زمین بابلان،^۱ و او را گذاشتند در سردابی - که جهت او کنده بودند - پس اختلاف نمودند آل سعد در میان خودشان که که (= کی) او را داخل سرداب نماید و دفن کند. پس خادمی داشتند که مرد [ی] پیر [و] صالح بود مسما به قادر. اتفاق نمودند که او آن حضرت را دفن نماید. در این اثنا دیدند که دو شخص سواره با سرعت تمام آمدند از جانب رمله. وقتی که نزد جنازه رسیدند، پایین آمدند و بر جنازه نماز خواندند و داخل سرداب شدند و جنازه را گرفته [و] دفن نمودند. بعد از آن بیرون آمدند و سوار شدند و رفتند و احدی ندانست که آنها که بودند.^۲ و محرابی که حضرت فاطمه [معصومه علیها السلام] در آن محراب نماز می خواند، الان موجود است در خانه موسی بن خزرج.^۳

و نیز در قم می باشد قبر ابی جعفر موسی بن امام محمد تقی علیه السلام. و او اول شخصی است که از سادات رضویه داخل قم شد؛ و همیشه با برقع می بود. پس عرب او را از قم بیرون کردند، و بعد از آن به مقام عذرخواهی آمده، او را به قم برگرداندند و او را اکرام و اعزاز تمام نمودند و از مال های خودشان از برای او خانه و مزارعی گرفتند. و حال او نیکو و بهتر شد و او از مال خود هم دهات و مزرع ها گرفت.

بعد از آن، آمد پیش او در آنجا، خواهران او، زینب و ام محمد و میمونه دختران امام محمد تقی علیه السلام و بریهه، دختر موسی مذکور. همه آنها را بعد از وفات، دفن کرد [ند] پیش فاطمه [معصومه علیها السلام]. و با آنها هم دفن شد ام اسحاق، جاریه

۱. نام محلی است که هم اکنون روضه مبارکه فاطمه [معصومه علیها السلام] در آنجا می باشد.

۲. ترجمه تاریخ قم، باب سوم، فصل دوم، ص ۲۱۳.

۳. قم، خیابان انقلاب، چهل و پنج متری عمار یاسر، میدان میر.

احمد، و ام حبیب، جاریهٔ محمد بن احمد بن موسی مذکور. و خود موسی وفات نمود در سنهٔ دویست و نود و شش هجری، و مدفون شد در جایی که الان معهود و معروف است.^۱

و نیز در قم است قبر ابی علی محمد بن احمد بن موسی، بعد از آن [صاحب کتاب تاریخ قم] ذکر کرده مقابر بسیاری از سادات رضویه، و بسیاری از اولاد امام جعفر صادق علیه السلام و نواده‌های علی بن جعفر الصادق علیه السلام و قبور بسیاری از سادات حسینیّه را، و گفته که بسیاری از مردم قم از اشعریین بودند که طوائفی هستند [که] اصل ایشان، از یمن [می‌باشند].

و جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگارا ببخش اشعریین را، بزرگ آنها و کوچک آنها را.»^۲ و فرمود: «اشعریون از من هستند و من از آنها.»^۳ و باز روایت شده که فرمود: «ازد و اشعریون و کنده از من هستند که عدول نمی‌نمایند و کناره‌جویی نمی‌نمایند.»^۴ و باز فرمود به اشعریین، وقتی که از یمن مهاجرت نموده [و] پیش آن حضرت آمدند: «شما هستید مهاجرین بر انبیا از اولاد اسماعیل.»^۵

فضائل و مفاخر اهل قم

بعد از آن، صاحب کتاب تاریخ قم، ذکر کرده اخبار بسیاری در فضائل اهل قم. بعد از آن گفته که از جمله مفاخر آنها آن است که اول کسی که اظهار تشیع در قم نمود، موسی بن عبدالله بن سعد الاشعری است. و از آن جمله، حضرت رضا علیه السلام فرمود به زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری که «خداوند عالم به سبب تو بلا را از اهل قم دفع می‌نماید، چنانچه (= چنان‌که) بلا را از اهل بغداد دفع می‌نماید به سبب قبر

۱. قم، خیابان آیت الله طالقانی (آذر)، محلهٔ چهل اختران.

۲. بحارالانوار، همان، ص ۲۲۰.

۳. همان مدرک.

۴. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۰.

۵. همان مدرک.

موسی بن جعفر علیه السلام و از آن جمله این است که اهل آنجا وقف نمودند مزرعه‌ها و دهات بسیار برائمه علیه السلام و آنها هستند اول کسانی که خمس فرستادند پیش ائمه علیهم السلام. و از آن جمله ائمه معصومین علیهم السلام اکرام نموده‌اند جماعت کثیره را از اهل قم با هدیه و تحفه و کفن فرستادن، مثل ابی جریر زکریا بن ادريس و زکریا بن آدم و عیسی بن عبدالله بن سعد و غیر اینها. و اعزاز نمودند بعضی آنها را به انگشتی دادند و خلعت بخشیدند. و اهل قم بودند که از دعبل خزاعی گرفتند لباس و جبهه التفاتی حضرت رضا علیه السلام را به هزار مثقال طلا.^۱ و از آن جمله، حضرت صادق علیه السلام فرمود به عمران بن عبدالله: «خداوند عالم تو را سایه اندازد در روزی که سایه ندارد در آن روز، مگر سایه خداوند عالم.» تمام شد آنچه آقای مجلسی [صاحب بحارالانوار] علیه السلام از تاریخ قم [تألیف حسن بن محمد بن حسن القمی] ذکر نموده^۲ و مؤلف آن از علمای امامیه است.

و از روایات سابقه، چنین مفهوم گردید که وقتی که حضرت رضا علیه السلام به مرو تشریف بردند، فاطمه معصومه از پی حضرت می‌رفت به مرو، در اثنای راه مریض شده و در قم وفات فرمود. و حضرت رضا علیه السلام هم هنوز در مرو در حال حیات بود.

و داعی در آذربایجان، از بعضی علمای آنجا شنیدم که حضرت معصومه در اثنای راه، نزدیکی قم، خبر شهادت حضرت رضا علیه السلام را در طوس شنید، و از این جهت در قم یا در اثنای راه مریض شده، آنجا وفات نموده. و وقتی که داعی در ابتدای حال به زیارت معصومه قم مشرف شده بودم، از بعضی علمای بلده مزبوره شنیدم که ذکر نمودند از بعضی کتب قدیمه که حضرت رضا علیه السلام هنوز که در مدینه

۱. مجالس المؤمنین، ۵۱۹/۱ (هزار دینار).

۲. اکثر تاریخ‌نویسان قم در نوشتجات خود به مطالب کتاب تاریخ قم، اثر حسن بن محمد بن حسن القمی، استناد و تمسک می‌نمایند؛ حتی مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار نیز در ضمن بیان احادیث قم، عیناً صفحانی را به کتاب فوق‌الذکر اختصاص داده است. مؤلف این رساله نیز حدود ۶ صفحه از کتاب خود را به نقل مطالبی از بحارالانوار - به نقل از تاریخ قم - مخصوص نموده است.

تشریف داشتند، مأمون ملعون، مکرر، با چاپار و رسل و رسائل به حضرت اصرار نمود که خواهر خود - فاطمه معصومه - را جهت او عقد نموده، به مرو بفرستد. و حضرت، مدتی تعلل و تأخیر نمود. آخر الامر، لابد مانده، مِنْ باب التَّقیة و الضرورة، خواست که خواهر معصومه خود را پیش آن ملعون بفرستد. آن معصومه، جزع و فزع بسیار نمود که چرا مرا پیش چنین ملعون می فرستی؟ حضرت فرمود که «ای خواهر من! در این امر، لابد مانده ام و تو هم باید رضا بدهی، ولیکن این قدر بدان که دستِ نحسِ آن ملعون به تو نخواهد رسید.» لابد آن معصومه راضی شده، حضرت عقد او را خوانده، روانه نمود؛ و در اثنای راه مریض شده، در قم وفات نمود و به مرو نرسید.

بعد از آن، [آن] ملعون، خود حضرت را جهت ولیعهدی خود، با الحاح و اصرار - کُزْهاً لا طَوْعاً - به مرو برد. والله اعلم.

و از جمله میمنت و برکت تربت طیبه معصومه، مسئله استجابت دعاست که داعی مکرراً از علما و فضلا و زائرین آن بلده مقدسه شنیده ام، و خودم هم مکرر تجربه نموده ام که مرّه اولی (= دفعه اول) در عتفوان شباب، در اثنای سفر دارالخلافت، به زیارت آن معصومه رفتم، و امورات ما در آن ازمنه، در غایت اغتشاش حال و پریشانی احوال بود و خیال تحصیل علوم شرعیه در عتبات عالیات در نظر مذکور بود، و اوضاع و اسباب حرکت فراهم نبود. در تحت قبه مطهره، درخواست توفیق و تهیه اسباب تحصیل نمود. [الحمد لله] سال آینده، موافق میل، ادراک فیض عتبه بوسی آن مشاهد شریفه نموده، بعد از تحصیل در مدت سنین عدیده، به عزم زیارت روضه رضویه حرکت نموده، بعد از سیر در صفحات بروجرد و ملائذ، مشرف به زیارت آن معصومه شدم و درخواست ادراک فیض عتبه بوسی بقعه رضویه و مراجعت با صحت و سلامتی را نموده، باز تیر دعا بر هدف استجابت آمده، در آن سال که اغتشاشات طائفه ضالّه ترکمانیه صفحات خراسان را فرو گرفته بود، فصول اربعه سنه را در آن مشهد شریف رضوی به سر برده، و در حین مراجعت تبریز، دفعه سوم مشرف به

زیارت آن معصومه گردیدم، و درخواست زیارت بیت الله الحرام در سنه آتیه نموده [ام]. بعد از مراجعت تبریز، در همان سال که درخواست شده بود، مشرف زیارت مکه معظمه و مدینه منوره شدم و برگشتیم.

والحمد لله اولاً و آخراً والصلوة والسلام علی سیدنا محمد و آله الطیبین.

- حرر فی شهر شعبان المعظم من شهر سنة ۱۲۸۴.

• رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران (چاپ اول: قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله ۱۳۷۸ ش)، ج ۱۰، ص ۴۹۷ - ۵۲۰.

تنزیه القمیین عن المطاعن

ابوالحسن بن محمد طاهر شریف عاملی

به کوشش رسول جعفریان

چکیده: تحقیقی دربارهٔ مکتب حدیثی قم و تفاوت‌های آن با مکتب بغداد است. تشیع شهر قم در قرن دوم به بعد، متکی به اخبار رسیده از امامان علیهم‌السلام بود. تشیع بغداد، افزون بر حدیث، متکی بر دانش‌های عقلی برخی از اصحاب ائمه مانند هشام بن حکم و خاندان آل نوبخت بود. در قرن چهارم این دو مکتب در بغداد به هم رسید. در هر یک از آنها بهره‌ای از حق و گرایش‌های متضاد نسبت به دیگری وجود داشت. سید مرتضی، مکتب قم را با قاطعیت تمام متهم به گرایش تشبیه کرده و تنها شیخ صدوق را از این گرایش مبرا دانسته است.

این سخن که اتهام درستی نسبت به محدثان قمی است، مؤلف را بر آن داشته تا رسالهٔ حاضر را در نقد سخن سید مرتضی بنویسد. وی به قصد اثبات این نکته که محدثان قم اهل تشبیه و تجسیم نبوده‌اند، به احادیثی اشاره کرده که محدثان قمی آنها را در اثبات مسئله تنزیه روایت کرده‌اند. گو اینکه نمی‌توان وجود برخی از روایات تشبیهی را در میان برخی از محدثان شیعی آن عهد نادرست شمرد، اما باید قضاوت تند سید مرتضی را تا حدود زیادی افراطی دانست. به هر روی مؤلف با ارائهٔ فهرستی از محدثان برجستهٔ قم و احادیث آنها در زمینهٔ توحید و نفی تشبیه به پاسخگویی به اتهام سید مرتضی پرداخته است.

کلید واژه: حدیث شیعه، مکتب قم، مکتب بغداد، پاسخ به اتهامات.

درآمد

ابوالحسن بن محمد طاهر شریف عاملی آل معتوق فتونی نباطی اصفهانی غروی، از دانشمندان برجسته شیعه در قرن دوازدهم هجری می باشد. وی از شاگردان علامه مجلسی بوده و در بیشتر دانش های اسلامی مقام والایی داشته است. وی پس از تحصیل در اصفهان، راهی نجف شده و سرانجام در سال ۱۱۳۸ هجری در آنجا درگذشت. زمانی که در نجف بود، شیخ باقر، پدر شیخ محمد حسن صاحب جواهر، داماد وی شد. بدین ترتیب، وی جد مادری صاحب جواهر می باشد. صاحب روضات شرحی از مشایخ اجازه وی را آورده و شماری از تألیفات او را یاد کرده است. آثار برشمرده شده برای وی عبارت اند از:

۱. الفوائد الغروية ما يستفاد من الاحاديث من القواعد الفقهية؛

۲. رسالة في مسألة الرضاع؛

۳. مشکوة (مرآت) الانوار در تفسیر قرآن که تنها مقدمه آن را نوشته است؛^۱

۴. شرح کفایه سبزواری؛

۵. شریعة الشیعة و دلائل الشریعة؛

۶. ضیاء العالمین فی الامامة؛^۲

۷. تنزیه القمیین من المطاعن.

شرح حال وی به اختصار در منابع ذیل آمده است: لؤلؤة البحرين، ص ۷۳؛ نجوم السماء، ص ۲۱۸؛ الکنی والالقب، ۴۸/۱؛ ماضی النجف و حاضرها، ۴۳/۳؛ ریحانة الادب، ۳۲۰/۲ - ۳۲۲؛ مصفی المقال، ص ۲۸؛ معجم المؤلفین، ۲۸۴/۳؛ تکملة امل الآمل، ص ۴۴۲؛ الغدیر، ۱۵۵/۱، ۱۵۶، ۱۷۵ و ۲۷/۲ و ۳۸۴/۳ و ۴۰۶/۴ و ۳۴۸/۷، ۳۹۵، ۳۹۸ و ۲۵۸/۱۱؛ هدیة الاحباب، ص ۱۲.^۳ بسیاری از نسخ آثار وی در الذریعة و برخی از فهارس نسخ خطی معرفی شده است.^۴

۱. روضات الجنات، ۱۴۳/۷.

۲. معجم رجال الفكر والادب فی النجف، ۸۷۰/۲.

۳. نک: کتابشناسی تاریخ قم، ص ۶۶؛ معجم رجال الفكر والادب فی النجف، ۸۷۰/۲.

۴. بنگرید به کتابشناسی آثار قم، ص ۶۶ - ۶۷.

رساله حاضر

گرایش‌های اصولی و اخباری در شیعه، با معنایی نسبتاً متفاوت، پیشینه طولانی دارد. تشیع شهر قم در قرن دوم به بعد، متکی به اخبار رسیده از امامان علیهم‌السلام بود. تشیع بغداد، افزون بر حدیث، متکی بر دانش‌های عقلی برخی از اصحاب ائمه، مانند هشام بن حکم و خاندان آل نوبخت بود. در قرن چهارم این دو مکتب در بغداد به هم رسید. در هر یک از آنها بهره‌ای از حق و گرایش‌های متضاد نسبت به دیگری وجود داشت. نمود برخی از این مسائل، در دیدگاه‌های مفید نسبت به صدوق و نیز در آثار سید مرتضی نسبت به مکتب قم انعکاس یافته است. یک نمونه، سخن سید مرتضی درباره مکتب قم است که وی آن را با قاطعیت تمام متهم به گرایش تشبیه کرده و تنها شیخ صدوق را از این گرایش مبرا دانسته است. عبارت سید چنین است: وان القمیین کلهم اجمعین من غیر استثناء لاحد منهم الا اباجعفر بن بابویه علیه السلام بالامس کانوا مشبهه مجبره وکتبه و تصانیفهم تشهد بذلك.^۱

این سخن که اتهام درستی نسبت به محدثان قمی است، مؤلف ما را بر آن داشته تا رساله حاضر را در نقد سخن سید مرتضی بنویسد. وی به قصد اثبات این نکته که محدثان قم اهل تشبیه و تجسیم نبوده‌اند، به احادیثی اشاره کرده که محدثان قمی آنها را در اثبات مسئله تنزیه روایت کرده‌اند. گو اینکه نمی‌توان وجود برخی از روایات تشبیهی را در میان برخی از محدثان شیعی آن عهد نادرست شمرد،^۲ اما باید قضاوت تند سید مرتضی را تا حدود زیادی افراطی دانست. به هر روی، مؤلف با ارائه فهرستی از محدثان برجسته قم و احادیث آنها در زمینه توحید و نفی تشبیه، به پاسخگویی به اتهام سید مرتضی پرداخته است.

این رساله در سال ۱۳۲۸ شمسی در قم، در ضمن ۴۹ صفحه، به چاپ رسیده که چاپی نامطلوب و پر از افتادگی‌ها و غلط‌هاست. چاپ حاضر با مراجعه به متون رجالی و حدیثی و تطبیق بیشترین نقل‌ها با منابع اولیه آماده شده است.

۱. رسائل المرتضی، ۳/۳۱۰.

۲. نک: رجال النجاشی، ص ۳۷۳، ش ۱۰۲۰، ص ۴۸۳، ش ۱۱۸۰.

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمدك اللهم على ما هديتنا الى فصيح المقال لافادة صحيح الاحوال وتُشكرُكَ على ما حَفِظْتَنَا مِنْ تَفْصِيحِ حَالِ الرِّجَالِ بِاشَاعَةِ قَبِيحِ الْاَقْوَالِ وَنَصْلَى عَلَى حَبِيْبِكَ النَّبِيِّ الَّذِي قَبَلْتُ لِمَحَبَّتِهِ ضَعِيفَ الْاَعْمَالِ وَعَدَلْتُ بِشَرِيعَتِهِ عِوَجَ الْاِدْبَانِ غَايَةَ الْاَعْتِدَالِ وَعَلَى آلِهِ الْجَارِينَ عَلَى ذَلِكَ الْمَنَوَالِ فِي جَمِيعِ الْاَقْوَالِ وَالْاَفْعَالِ صَلَوَةً مُتَرَادِفَةً مُتَوَارِدَةً عَلَى الْاِتِّصَالِ.

و بعد، فانى لما رأيتُ كلامَ الفاضل الشريف المجتبى والسيد المنيف المرتضى ابي القاسم على بن الحسين الموسوى الملقب بعلم الهدى - رضى الله عنه وارضاه وجعل الجنة مقره ومأواه - فى بعض فوائده المكتوبة لبيان عدم جواز الاعتماد على اكثر ما يستفاد من الروايات اعنى قوله: ان اعظم الفقه وجمهوره بل جميعه لا يخلو سنده ممن يذهب مذهب الواقفة والى غلاة وخطابية والى قمي مشبه مجبر وان القميين كلهم اجمعين من غير استثناء لاحد منهم الا ابا جعفر بن بابويه عليه السلام بالامس كانوا مشبهة مجبرة وكتبهم وتصانيفهم تشهد بذلك^١ الخ، التزمْتُ على نفسى تفتيش حال هؤلاء الاعلام لتحقيق هذا الكلام، لظهور كونه من الامور العظام؛ فشرعْتُ فى تفحص احوالهم من كتب علمائنا المعتمدين وتتبع مروياتهم فى أصول الدين، اذ كان ذلك أدل دليل على الرُّشد والقبول واوضح سبيل الى ما هو المأمول؛ فرأيتُ فيما رأيت صحة عقائد كثير منهم سيما رواة الاخبار ودرئتُ فيما درئتُ كمال الوثوق بغيرهم منهم بحسب اخبار الائمة الاخبار كما سيظهر على من اجتنب الاعتساف ولزم الانصاف؛ فحينئذ عزمت على بيان ما ظهر لى من تلك الاحوال حتى يتورع المتورع عن ان يُنسب اليهم مثل ذلك المقال والا فكلام من مطلبه العناد والجدال لا يخلو اصلاً من القيل والقال وكذا من لا يعرف الرجال بالحق بل ينظر دائماً الى من قال. وانى بعد ان جزمت بوجود هذا الامر اجترئت بتحريره فيما اسطر؛ «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»^٢، فهأُنا مقدمة وفصلان. ومن الله التوفيق وعليه التكلان.



١. رسائل المرتضى، ٣/ ٣١٠.

٢. الكهف/ ٢٩.

اما المقدمة ففي بيان ما يدل على ان نسبة ذلك المذهب اليهم انما نشأ من المخالفين تهمة على العلماء المكرمين وأفتراء على الائمة المعصومين عليهم السلام وان نقلهم تلك الاخبار المتضمنة ظاهراً لذلك المذهب في كتبهم، ليس لكونهم معتقدين بها ومتدينين بظواهرها، بل اما لوصولهم الى محامل وتأويلات صحيحة لها او لتورعهم عن رد خبر منقول عن الائمة عليهم السلام بمحض عدم فهم المعنى. قال الصدوق ابو جعفر بن بابويه رحمته الله في ديباجة كتاب توحيده: ان الذى دعانى الى تأليف كتابى هذا انى وجدت قوماً من المخالفين لنا ينسبون عصبائنا الى القول بالتشبيه والجبر، لما وجدوا فى كتبهم من الاخبار جهلوا تفسيرها ولم يعرفوا معانيها ووضعوها غير مواضعها ولم يقابلوا بالفاظها الفاظ القرآن. فقبحوا بذلك عند الجهال صورة مذهبنا وكيسوا عليهم طريقتنا وصدوا الناس عن دين الله وحملوهم على جحود حُجَج الله؛ فتقربت الى الله تعالى بتصنيف هذا الكتاب فى التوحيد ونفى التشبيه والجبر.^١

وقال فى مبحث ابطال الرؤية وتأويل آياتها وطلب موسى اياها: واما الاخبار التى رويت فى هذا المعنى واخرجها مشايخنا - رضى الله عنهم - فى مصنفاتهم عندى صحيحة، وانما تركت ايرادها فى هذا الباب خشية ان يقرءها جاهل بمعانيها فيكذب بها فيكفر بالله عز وجل وهو لا يعلم، وكذا الاخبار،^٢ التى ذكرها احمد بن محمد بن عيسى فى نوادره والتى اوردها محمد بن احمد بن يحيى فى جامعه فى معنى الرؤية صحيحة لا يردها الا مكذب بالحق او جاهل به، والفاظها الفاظ القرآن ولكل خبر منها معنى يُنفى التشبيه والتعطيل ويثبت التوحيد وقد امرنا الائمة عليهم السلام ان لا تكلم الناس الا على قدر عقولهم؛ ثم قال: ومعنى الرؤية الواردة فى الاخبار العُلم.^٣

اقول: وسيرشدك الى صدق ما ذكره رحمته الله ما سنشير اليه عند ترجمة الاسامى من الاخبار التى رواها هؤلاء فى رد الجبر والتشبيه ورؤية الذات وكفر قائلها اذ معلوم ان

١. التوحيد، ص ١٨.

٢. فى التوحيد: والاخبار.

٣. التوحيد، ص ١١٩.

كل من اطلع على هذه الروايات لا يعتره شك ولا يبقى له شبهة اصلاً فضلاً عن الاعتقاد بضدها. وظاهر ان ذكرهم تلك الاخبار المتشابهة غير مضر بعد ظهور كونهم راوين لخلافها ومعتقدين له؛ الا ترى الى الكليني عليه السلام كيف روى ايضاً بعضها مع حسن عقيدته جزماً، فهكذا غيره من ارباب الحديث؛ وقد روى الصدوق عن جمع منهم ايضاً ما يدل على المقصود كما رواه عن احمد بن هارون الفامي، قال: حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري القمي، عن ابيه، قال: حدثنا ابراهيم بن هاشم، عن علي بن معبد، عن الحسن بن خالد البرقي، عن ابي الحسن بن موسى الرضا عليه السلام قال قلت له: يا بن رسول الله! ان الناس يُنسبوننا الى القول بالتشبيه والجبر لما روى من الاخبار التي رويت عن آبائك الاثمة عليهم السلام.^١ فقال عليه السلام: يا «بن»^٢ خالد! اخبرني عن الاخبار التي رويت عن آبائي الاثمة عليهم السلام في التشبيه اكثر ايام الاخبار التي رويت عن النبي صلى الله عليه وآله في ذلك؟ فقلت: بل ما روى عن النبي في ذلك اكثر؛ قال: فليقولوا ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان يقول بالجبر والتشبيه؛ اذن فقلت له: انهم يقولون ان رسول الله صلى الله عليه وآله لم يقل من ذلك شيئاً وانما روى عليه. قال: فليقولوا في آبائي عليهم السلام ايضاً انهم لم يقولوا من ذلك شيئاً وانما روى عليهم؛ ثم قال عليه السلام: من قال بالتشبيه والجبر فهو كافراً مشرك ونحن منه براء في الدنيا والآخرة؛ يا بن خالد! انما وصع الاخبار عنا في التشبيه والجبر الغلاة الذين صغروا عظمة الله، فمن احبهم فقد ابغض الله ومن ابغضهم فقد احبنا ومن الاهم فقد عادانا ومن عاداهم فقد والانا ومن وصلهم فقد قطعنا ومن قطعهم فقد وصلنا «ومن جفاهم فقد برنا ومن برهم فقد جفانا، ومن اكرمهم فقد اهاننا ومن اهانهم فقد اكرمنا، ومن قبلهم فقد ردنا ومن ردهم فقد قبلنا، ومن احسن اليهم فقد اساء الينا ومن اساء اليهم فقد احسن الينا»^٣ ومن صدقهم فقد كذبنا ومن كذبهم فقد صدقنا «ومن اعطاهم فقد حرمانا ومن حرمانهم فقد اعطانا»^٤ يا بن خالد! من كان من شيعتنا فلا يتخذ منهم ولياً ولا نصيراً.

١. في التوحيد: لما روى من الاخبار في ذلك عن آبائك الاثمة.

٢. سقط من المطبوعة.

٣. سقط من المطبوعة.

٤. سقط من المطبوعة.

ولا يخفى ان هذا الخبر كالصريح فى ان انتسابهم الى ذلك المذهب تهمة من العامة وهم كانوا يتبرؤون منه؛ لا يقال اذا كان حالهم على ما ذكرتم فَلِمَ لم يَسْقُطُوا ذَكَرَ تلك الاخبار من كتبهم حتى لا يقع الناس فيهم سيما مع دلالة هذا الخبر على كونها موضوعة، لانا نقول: لو كان جميع تلك الاخبار موضوعة لكان كما تقول، لكنه ليس الامر هكذا اذ كثير منها كانت مروية عن الائمة بطريق لم يكن لهم طريق الى ردها فلم يمكنهم الا ذكرها وان لم يكن لهم علم بتأويلها كما اشار اليه الصدوق، وورد فى الاخبار الكثيرة من لزوم قبول الاحاديث المنسوبة الى الائمة عليهم السلام وترك تأويلها اليهم حين لم يُعْلَم وانهم كانوا يتكلمون على سبعين وجهاً وان حديثهم صعب مستصعب^١ لا يحتمله كل احد، على ان ذلك ليس مختصاً بهم، بل جار فى كلام جميع المحدثين كما اشرنا. فتدبر.

وقد ورد مجملاً فى بعض الاخبار ايضاً ما يُشعر بحسن حال القميين وكون الائمة عنهم راضين كقول الصادق عليه السلام ليونس بن يعقوب حين سأل عن عمران بن عبدالله الاشعري القمى: هذا نجيب قوم نجباء، مانصب لهم جبار الا قصمه الله؛^٢ يعنى اهل قم والاشاعرة منهم؛ وكقول ابى جعفر الثانى عليه السلام لعلبي بن مهزيار فى توقيعه اليه: قد فَهِمْتُ ما ذَكَرْتَ من امر القميين - خلصهم الله وفرج عنهم - وسررتنى بما ذكرْتَ من ذلك.^٣ وغير ذلك مما لا يسمع المقام ذكره.

الفصل الاول فى ذكر المعبرين من اشاعرة قم

اعنى مَنِ انتسب الى سعد بن مالك بن الاحوص بن السائب بن مالك بن عامر بن ابى عامر عبيد بن ذخران بن عوف بن الجماهر بن الاشعر. اذ سعد هو اول من تحول من كوفة وسكن بقم بعد ان كان جدّه سائب بن مالك تحول من الحِجاز الى الكوفة. وقد نُقِلَ ان ابا عامر كان صحابياً. قال النجاشى: روى انه لما هزم هوازن يوم حنين

١. الكافى، ١/٤٠٠.

٢. رجال الكشى، ص ٣٣٣، رقم ٦٠٩.

٣. رجال الكشى، ص ٥٥٠، رقم ١٠٤٠.

عقد رسول الله ﷺ لابی عامر الاشعری علی خیل، فُقُتِل، فدعا له، فقال: اللهم اعط عبيدك عبيداً اباعامرو واجعله في الأكبرين يوم القيامة.^١ فَمِنْ هَؤُلَاءِ عيسى بن عبد الله بن سعد الاشعري القمي وهو بالاتفاق من خواص اصحاب الصادق عليه السلام. قال علي بن احمد العقيلي في رجاله على ما تَقَلَّ عنه العلامة في الخلاصة: ان عيسى بن عبد الله كان يُشبه اباه وكان وجهاً عند ابي عبد الله عليه السلام مختصاً به.^٢ وقال النجاشي: عيسى بن عبد الله الاشعري روى عن ابي عبد الله عليه السلام و ابي الحسن عليه السلام وله مسائل عن الرضا عليه السلام.^٣ وروى الكشي عن محمد بن مسعود العياشي، عن علي بن محمد، عن احمد بن محمد، عن موسى بن طلحة، عن ابي محمد اخي يونس بن يعقوب، قال: كُنْتُ بالمدينة فاستقبلني^٤ جعفر بن محمد عليه السلام في ازقتها، فقال: اذهب يا يونس فان بالباب رجلاً منا اهل البيت. قال: فجيئتُ الى الباب فاذا عيسى بن عبد الله القمي جالس؛ قال: فقلتُ له: مَنْ انت؟ قال: انا رجل من اهل قم. قال: فلم يكن باسرع من ان اقبل ابو عبد الله عليه السلام فدخل على الحمار الدار، ثم التفت اليها، فقال: ادخل، ثم قال: يا يونس بن يعقوب: احسبك انك رت قولي لك، ان عيسى بن عبد الله منا اهل البيت. قال: قلت: اي والله جعلتُ فداك لان عيسى بن عبد الله رجل من اهل قم؛ فقال: يا يونس! عيسى بن عبد الله هو منا حي وهو منا ميت.^٥ وقد روى ايضاً عن يونس بن يعقوب بسند صحيح واضح انه قال: دخل عيسى بن عبد الله القمي على ابي عبد الله عليه السلام فاوصاه بشيء^٦ ثم ودعه وخرج عنه؛ فقال لخادمه: ادعُه. فانصرف اليه فاوصاه باشياء، ثم ودعه وخرج عنه؛ فقال لخادمه: ادعُه! فانصرف اليه فاوصاه باشياء،^٧ ثم قال له: يا عيسى بن عبد الله! ان الله عزوجل يقول: «وَأُمِرُّ أَهْلَكَ بالص لوة» وانك منا اهل البيت،

١. رجال النجاشي، ص ٨٢، رقم ١٩٨.

٢. رجال العلامة الحلي، ص ١٢٣.

٣. رجال النجاشي، ص ٢٩٦، رقم ٨٠٥.

٤. في الكشي: فاستقبل.

٥. رجال الكشي، ص ٣٣٢، رقم ٦٠٧.

٦. في الكشي: باشياء.

٧. سقط من المطبوعة.

فاذا كانت «الشمس» من هيهنا «مقدارها منها ههنا» من العصر فصل ست ركعات؛ قال: ثم ودعه وقبل ما بين عيني عيسى، فانصرف. قال يونس: فما تَرَكَتُ الست ركعات منذ سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ذلك لعيسى،^١ لكنه قليل الرواية وكذا ابنه وهو محمد بن عيسى الذي هو من اجلة شيوخ قم ومدحه كل العلماء ودخل على الرضا عليه السلام وسمع منه وروى عن الجواد عليه السلام^٢ والاخبار الدالة على كونه بريئاً مما ذكره السيد متعددة سنذكر بعضها في سعد بن عبد الله وبعضها في ابنه الذي كثرت رواياتنا عنه وهو ابو جعفر احمد بن محمد بن عيسى ولقد كان وثقه اهل الرجال ومدحه كلهم بكونه جيباً فقيهاً من اكابر شيوخ اهل قم وانه كان غير مدافع وكان الرئيس الذي يلقى السلطان ولقى الرضا والجواد والهادي عليه السلام وصنف كتباً كثيرة منها كتاب التوحيد^٣ وقد اخرج بعض اخباره علمائنا في كتبهم ولنذكر منها بعض ما يدل على برئه مما ذكره السيد.

روى الصدوق في «التوحيد» عن احمد بن هارون، عن محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن ابيه، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن غير واحد عن ابي عبد الله عليه السلام وبالاِسناد المتقدم عن احمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد البرقي، عن ابن ابي عمير، عن مفضل بن عمر عنه عليه السلام قال: من شبه الله بخلقه فهو مشرك ومن انكر قدرته فهو كافر^٤ ان الله تعالى لا يشبه شيئاً ولا يشبهه شيء وكلما وقع في الوهم فهو بخلافه.^٥

وروى عن ابيه، عن سعد بن عبد الله، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن ابي نصر، عن ابي الحسن الموصلي، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: جاء جبر الى امير المؤمنين عليه السلام فقال: يا امير المؤمنين! هل رأيت ربك حين عبدته؟ قال: فقال عليه السلام

١. رجال الكشي، ص ٢٣٣، رقم ٦١٠.

٢. رجال النجاشي، ص ٣٣٨، رقم ٩٠٥.

٣. راجع: رجال النجاشي، ص ٨٢، رقم ١٩٨.

٤. التوحيد، ص ٧٦.

٥. التوحيد، ص ٧٩.

وَيْلُكَ، مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ؛ قَالَ: وَكَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: وَيْلُكَ لَا تُذَرِّكُهُ الْعَيُونُ بِمُشَاهَدَةِ^١ الْعَيَانِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ^٢.

وروى عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن الحسن الصفار وسعد بن عبدالله جميعاً، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن ابيه والحسين بن سعيد ومحمد بن خالد البرقي، عن ابن ابي عمير، عن هشام بن سالم قال: دخلتُ على ابي عبدالله عليه السلام فقال لى: انتعت الله؟ فقلت: نعم، فقال: هات فقلت: هو السميع البصير؛ قال هذه صفة يشترك فيها المخلوق^٣ قلت: فكيف تنعته؟ فقال: هو نورٌ لا ظلمة فيه وحياءٌ لا موتٌ فيه وعلمٌ لا جهل فيه وحقٌ لا باطل فيه؛ فخرجتُ من عنده وأنا اعلم الناس بالتوحيد^٤.

وعن محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن يحيى العطار، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن مروق بن عبيد، عن جميع بن عمير، قال: قال لى ابو عبدالله عليه السلام: ائى شىء من الله اكبر؟ فقلت: الله اكبر من كل شىء، فقال: وكان ثم شىء فيكون الله اكبر منه؟ فقلتُ: فما هو؟ قال: الله اكبر من ان يوصف^٥.

وروى عن ابيه ومحمد بن الحسن ابن الوليد،^٦ عن سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر الجُمَيْرى جميعاً، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن على بن فضال عن ابي جميله المفضل بن صالح، عن محمد بن على الحلبي، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: ما امر الله العباد الا بدون وسعهم وكل شىء^٧ أمر الناس باخذه فهم متسعون له وما لا يتسعون له فهو موضوع عنهم ولكن الناس لا خير فيهم^٨.

١. فى التوحيد: فى مشاهدة.

٢. التوحيد، ص ١٠٩.

٣. فى التوحيد: المخلوقون.

٤. التوحيد، ص ١٤٦.

٥. التوحيد، ص ٣١١.

٦. فى المطبوع: ابن الوليد عن محمد بن يحيى العطار.

٧. فى التوحيد: ما أمر العباد الا بدون سَعَتِهِ فكل....

٨. التوحيد، ص ٣٤٧.

وروى عن علي بن عبد الله الوراق، عن محمد بن جعفر بن بطة، عن محمد بن الحسن الصفار و محمد بن علي بن محبوب و محمد بن الحسين بن عبد العزيز المهتدي، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى عن حُرَيْز بن عبد الله، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: ان الناس في القدر على ثلاثة اوجه: رَجُلٌ يزعم ان الله اجبر الناس على المعاصي، فهذا قد اظلم^١ الله في حُكْمِهِ فهو كافر؛ ورجلٌ يزعم ان الامر مَفَوْضٌ اليهم فهذا قد اوهن الله في سلطانه فهو كافر؛ ورجلٌ يزعم ان الله كلف العباد ما يطيقون «ولم يكلفهم اذا لم يطيقون»^٢ واذا احسن حمد الله واذا اساء استغفر الله فهذا مُسْلِمٌ بالغ^٣.

والاخبار من هذا القبيل عنه كثيرة سيما في توحيد الصدوق والكافي وربما تُشير غاية الرفعة عن انتساب تلك الاباطيل اليه، على انه كيف يجوز العقل ان يكون مثل هؤلاء الرجال الذين لقوا غير واحد من الائمة حتى صاروا من خواصهم وناشري احكامهم معتقدين لامرٍ باطل مُخْرَجٍ عن الاسلام فضلاً عن الايمان والامام يتغافل ويسكت مع علمه بانهم يطيعونه في كل مايقول من امور الدنيا والدين ويسألونه عن الحق واليقين ويوصلون عنه الى سائر المؤمنين؛ هذا مع ان الائمة عليهم السلام كانوا في كمال الشَّفَقَةِ على شيعتهم خصوصاً على اصحابهم ولم يرضوا لهم ادنى رزية.

وقد ثَقُلَ ايضاً ان احمد هذا كان في غاية التدين حتى اخرج جَمْعاً من قم لاجل فساد مذاهبهم وضعف فتاويهم ورواياتهم وكان يسأل الائمة عن امثال هذه العقائد ويعمل باوامرهم.

روى الكشي عن العياشي انه كتب احمد بن محمد بن محمد بن عيسى اليه - يعني الهادي عليه السلام في قوم يتكلمون ويقرؤون احاديث وينسبونها اليك والى آباءك فيها ما تشمئز منها القلوب، ولا يجوز لنا ردها اذا كانوا يروون^٤ عن آباءك ولانقبلها لما فيها،

١. في التوحيد: ظلم.

٢. سقط من المطبوعة.

٣. التوحيد، ص ٣٦٠.

٤. في الكشي: اذا كانوا يروونها.

الخبر الى ان كتب: فان رأيت ان تبين لنا وتمن علينا بما فيه السلامة لمواليك ونجاتهم من هذه الاقاويل التي تخرجهم الى الهلاك؛ فوقع عليه السلام: ليس هذا ديننا، فاعزله^١ واشعار الخبر وتأبيده لما نحن فيه ايضاً غير خفى.

ومن هؤلاء ابويحيى زكريا بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعري الذي كان من خواص اصحاب الرضا عليه السلام حتى انه جعله زميله سنة في طريق الحج^٢ ولقى ابا جعفر عليه السلام ايضاً وكان يتولى امورهما وقد وثقه علماء الرجال وذكروه باحمد الاحوال ورووا فيه مدائح عظيمة كثيرة. منها ما رواه الكشي عن محمد بن قولويه، عن سعد بن عبدالله، عن محمد بن عيسى، عن محمد بن الوليد، عن علي بن المسيب، قال: قلت للرضا عليه السلام: شقّتي بعيدة ولست أصل اليك في كل وقت؛ فممن آخذ معالم ديني؟ فقال عليه السلام: من زكريا بن آدم القمي المأمون على الدين والدنيا؛ قال علي بن المسيب: فلما انصرفت قدمْتُ الى زكريا بن آدم فسألته عما احتجبت اليه.^٣

وما رواه عنه، عن سعد، عن محمد بن حمزة، عن زكريا بن آدم، قال: قلت للرضا عليه السلام: اني اريد الخروج عن اهل بيتي، فقد كثر السفهاء فيهم، فقال: لا تفعل، فان اهل بيتك يُدفع عنهم بك كما يُدفع عن اهل بغداد بابي الحسن عليه السلام.^٤

ومارواه عن عبدالله بن الصلت؛ قال: دخلْتُ على ابي جعفر عليه السلام في آخر عمره، فسمعتة يقول: جزى الله صفوان بن يحيى ومحمد بن سنان وزكريا بن آدم وسعد بن سعد عني خيراً فقد وفوا لي.^٥

ومنها مارواه الشيخ في كتاب الغيبة والكشي ايضاً انه لما مات زكريا بن آدم، خرج محمد بن اسحاق والحسن بن محمد بن عمران نحو الحج، وكان ذلك بعد موته بثلاثة اشهر، فتلقاهما كتاب في بعض الطريق، فاذاً فيه ذكرُت ماجرى من قضاء الله في الرجل

١. رجال الكشي، ص ٥١٧، رقم ٩٩٤.

٢. رجال العلامة الحلي، ص ٧٥.

٣. رجال الكشي، ص ٥٩٤، رقم ١١١٢.

٤. رجال الكشي، ص ٥٩٤، رقم ١١١١.

٥. كتاب الغيبة، ص ٣٤٨، رقم ٣٠٣؛ راجع: رجال الكشي، ص ٥٩٦، رقم ١١١٥.

المتوفى - رحمة الله عليه - يوم وُلِدَ ويوم قُبِضَ ويوم يبعث حياً، فقد عاش أيام حياته عارفاً بالحق قائلاً به صابراً محتسباً للحق قائماً بما يَجِبُ الله «عليه» ولرسوله ومضى - رحمة الله عليه - غير ناكث ولا مبدل، فجزاه الله اجر نبيته واعطاه خيراً ينفعه الخبر.^١

وسيجىء خبر آخر ايضاً فى زكريا بن ادريس وقد كان له كتاب معتبر ايضاً ورواه جماعة من اصحابنا منهم ابن عمه الذى هو باتفاق اهل الرجال من ثقات اهل قم وعيونهم وشيوخهم ومُصنفيهم، اعنى سعد بن سعد بن سعد الاشعري وهو ايضاً من اصحاب الرضا والجواد عليه السلام وروى روايات كثيرة وقد مر أنفا ما يدل على حسن حاله. وروى الصدوق ايضاً فى توحيده عنه انه قال: سألت الرضا عليه السلام عن التوحيد، فقال: هو الذى انتم عليه.^٢

ومن هؤلاء ابو جرير زكريا بن ادريس بن عبدالله الاشعري الذى وثقه واباه كل علماء الرجال وروى عن الصادق والكاظم والرضا عليهم السلام بقول جمع كثير. ولقد كفى فى حُسن حاله وصحة عقائده ما رواه الكشى عن محمد بن قولويه، عن سعد، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن حمزة بن اليسع، عن زكريا بن آدم، قال: دخلت على الرضا عليه السلام من اول الليل فى حدثان موت ابى جرير، فسألنى عنه وترحم عليه ولم يزل يُحدثنى وأحدثه حتى طلع الفجر، فقام عليه السلام فصلّى الفجر.^٣

ومن هؤلاء ابو على احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد الاشعري الذى وثقه واباه كل علماء الرجال وكان وافد القميين وكبيرهم وروى روايات عن الجواد والهادى عليه السلام وكان من خاصة ابى محمد ورأى صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه -^٤ وصار وكيله ومن خواصه وسفرائه واستمر على هذا الحال حتى مات عليه السلام. قال فى ربيع الشيعة انه من الوكلاء وانه من السفراء والابواب المعروفين الذين لا يختلف الشيعة القائلون بامامة الحسن بن على عليه السلام فيهم.^٥

١. رجال الكشى، ص ٥٩٥، رقم ١١١٤.

٢. التوحيد، ص ٤٦.

٣. رجال الكشى، ص ٦١٦، رقم ١١٥٠.

٤. الفهرست للطوسى، ص ٢٦؛ رجال النجاشى، ص ٩١، رقم ٢٢٥.

٥. اعلام الورى، ٢/٢٧٢.

وروى الكشى عن محمد بن مسعود العياشى عن على بن محمد، وروى الشيخ كتاب الغيبة، عن احمد بن ادريس جميعاً، عن محمد بن احمد، عن محمد بن عيسى، عن ابى محمد الرازى قال: كنت انا و احمد بن ابى عبدالله البرقى بالعسكر، فورد علينا رسول من الرجل فقال لنا: الغائب العليل ثقة وايوب بن نوح وابراهيم بن محمد الهمداني و احمد بن حمزة بن اليسع و احمد بن اسحاق ثقات جميعاً.^١

وروى الكشى عن محمد بن على، عن احمد بن الحسين بن ابى القاسم القمى قال: كتب محمد بن احمد بن الصلت القمى الى الدار كتاباً ذكر فيه قصة احمد بن اسحاق القمى وصحبته، وانه يريد الحج واحتاج الى الف دينار، فان رأى سیدی ان يامر باقراضه اياه ويسترجع منه فى البلد اذا رجعنا،^٢ فوقع - صلوات الله عليه -: هى منا صلة واذا رجع فله عندنا سواها؛^٣ الخبر.

وروى ايضاً عن جعفر بن معروف الكشى، قال: كتب ابو عبدالله البلخى الى يذكر عن الحسين بن روح ان احمد بن اسحاق كتب اليه - اى صاحب عليه السلام - يستأذنه فى الحج فاذن له وبعث اليه بثوب؛ فقال احمد: نعى الى نفسى، فانصرف من الحج ومات بخلوان.^٤ فانظر ايها اللبيب المنصف هل يمكن نسبة مثل هذا الرجل الى تلك العقائد الفاسدة بعد هذه الدلالات فكيف ترد الروايات وهذا من اعظم الروايات.

ومن هؤلاء احمد بن حمزة بن اليسع بن عبدالله بن سعد الاشعري، الذى وثقه^٥ - وكذا اخاه محمد بن حمزة اباطاهر - ككل اهل الرجال وكان هذا من اصحاب الهادى عليه السلام وبقى الى زمان صاحب عليه السلام وهو الذى خرج فيه التوقيع الذى مر فى احمد بن اسحاق^٦

١. رجال الكشى، ص ٥٥٧، رقم ١٠٥٣؛ الغيبة، ص ٤١٧، رقم ٣٩٥.

٢. فى الكشى: اذا انصرفنا.

٣. رجال الكشى، ص ٥٥٧، رقم ١٠٥١.

٤. رجال الكشى، ص ٥٥٧، رقم ١٠٥٢.

٥. رجال النجاشى، ص ٩٠، رقم ٢٢٤.

٦. ورد اسمه فى سند رواية فى الكشى، ص ٦١٦، رقم ١١٥٠.

٧. الذى خرج فيه التوقيع هو محمد بن احمد بن الصلت القمى.

وكفى ذلك مع انه لم يرو كثيراً وروى ابوہ عن الرضا عليه السلام وجدنا في باب صيد الحرم من الكافي روايته عن ابي عبد الله عليه السلام ايضاً.^١

و من هؤلاء ابو جعفر محمد بن احمد بن يحيى بن عمران بن عبد الله بن سعد الاشعري الذي وثقه كل علماء الرجال وصرحوا بان ليس عليه مطعن في نفسه بشيء غير انه كان يروى في بعض الاوقات عن الضعفاء ويعتمد المراسيل وهو راوى روايات كثيرة ومصنف كتب كبيرة، منها كتاب نوادر الحكمة^٢ المعروف عند القميين بدبة شبيب،^٣ المعمول ما فيه عندهم سوى ما استثناه منه ابن الوليد؛ وقد كان جده عمران بن عبد الله من اصحاب الصادق عليه السلام حتى روى انه دخل يوماً عليه عليه السلام فبره وبشه وقربه وسأله عنه وعن ولده واهل بيته وبنى اعمامه وحدثه ملياً؛ فلما خرج سأل الاصحاب عنه فقال: هذا نجيب قوم نجباء مانصب لهم احد الا قصمه الله؛ وفي رواية انه اهدى له عليه السلام في منى مضارب وخياماً فقبض عليه السلام على يده، ثم قال: اسأل الله ان يصلي على محمد وآل محمد وان يظلك وعترتك يوم لا ظل الا ظله.^٤

لكنه هو وكذا ولده مرزبان بن عمران الذي روى الكشي عنه انه قال للرضا عليه السلام: امين شيعتكم انا؟ فقال: نعم؛ قال: اسمى مكتوب عندكم؟ قال: نعم،^٥ وكذا سبطه عمران بن محمد بن عمران^٦ الثقة الراوى عن الرضا والجواد عليه السلام كلهم قليل الرواية جداً والذي كثرت روايته من هؤلاء هو ابو جعفر محمد بن احمد المذكور ولنذكر بعض ما يدل على كونه بريئاً مما تُوهم في هؤلاء:

روى الصدوق في توحيده عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن احمد بن يحيى، عن محمد بن عيسى، عن هشام بن ابراهيم،

١. الكافي.

٢. والكتاب مفقود، ولكن بقي منه اخبار في كتاب اعلام الورى باعلام الهدى وغيره.

٣. قال النجاشي: كتاب نوادر الحكمة وهو كتاب حسن كبير يعرفه القميين بدبة شبيب وشبيب فامى كان بقم له دبة ذات بيوت، يعطى منها ما يطلب منه من دهن، فشبهوا هذا الكتاب بذلك. رجال النجاشي، ص ٣٤٨، رقم ٩٣٩.

٤. رجال الكشي، ص ٣٣١، رقم ٦٠٦.

٥. رجال الكشي، ص ٥٠٥، رقم ٩٧١.

٦. راجع: رجال النجاشي، ص ٢٩٢، رقم ٧٨٩.

قال: قال العباسي: قلت له، يعنى اباالحسن عليه السلام: جعلت فداك، امرنى بعض مواليك ان اسألك عن مسألة؛ قال: ومن هو؟ قلت: الحسن بن سهل؛ قال: فى اى شىء المسألة؟ قال: قلت: فى التوحيد؛ قال: و اى شىء من التوحيد؟ قال: يسألك عن الله، جسم او لاجسم؟ قال: فقال لى: ان للناس فى التوحيد ثلاثة مذاهب: مذهب اثبات بتشبيه ومذهب النفى ومذهب اثبات بلا تشبيه؛ فمذهب الاثبات بتشبيه لا يجوز ومذهب النفى لا يجوز والطريق فى المذهب الثالث، اثبات بلا تشبيه.^١

وروى عن ابيه، عن احمد بن ادريس، عن محمد بن احمد بن يحيى، عن ابي عبدالله الرازى، عن الحسن اللؤلؤى، عن ابن سنان، عن مهزم...، قال: قلت لابي عبدالله عليه السلام: اجبر الله العباد على المعاصى؟ قال: الله ارحم^٢ لهم من ذلك؛ قال: قلت: ففوض اليهم؟ قال: الله اقدر عليهم من ذلك؛ قال: قلت: فای شىء أصلحك الله؟ قال: فقلب يده مرتين او ثلاثاً ثم قال: لو اجبتك فيه لكفرت^٣.

وروى عن ابيه ومحمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن يحيى واحمد بن ادريس جميعاً، عن محمد بن احمد بن يحيى، عن ابراهيم بن هاشم، عن على بن معبد، عن عمر بن أذينة، عن زرارۃ قال: سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول: ان بادی النعم من الله، عزوجل وقد نحلكموه فكذلك الشر من انفسكم وان جرى به قدره.^٤

ومن هؤلاء عبدالعزيز بن المهتدى بن محمد بن عبدالعزيز الاشعري، الذى هو من خواص اصحاب الرضا والجواد عليه السلام وكان وكيلاً لهما موثقاً به معتمداً عليه عندهما معدلاً عند كل علماء الرجال. قال الفضل بن شاذان: ما رأيت قمياً يشبهه فى زمانه؛^٥ وقال الشيخ: خرج له توقيع بغفران الذنب؛ وروى الكشى عن العياشى، عن على بن محمد، عن احمد بن محمد، عن عبدالعزيز او من رواه عنه، قال: كتبت اليه: ان لك

١. التوحيد، ص ١٠٠.

٢. فى التوحيد: اقهر.

٣. التوحيد، ص ٣٦٣.

٤. التوحيد، ص ٣٦٧.

٥. رجال الكشى، ص ٥٠٦، رقم ٩٧٤.

معى شيئاً، فمُرّنى بامرك فيه الى من أَدفعه؟ فكتب: انى قبضت ما فى هذه الرُّقعة، والحمد لله وغفر الله ذنبك ورحمنا واياك ورضى الله عنك برضاى عنك.^١ وقد روى باسانيد معتبرة انه كتب الى الرضا عليه السلام: عمن آخُذُ معالمَ دينى؟ فكتب اليه: خُذْ معالمَ دينك من يونس بن عبد الرحمان.^٢ ولا يخفى انه لم يكن مشبهاً ولا مجبراً، على انه لو كان هكذا، كيف جاز الارشاد اليه، لكنه ايضاً ليس كثير الرواية، فلا ضرورة الى زيادة كلام فيه، وكذا فى سبطه محمد بن الحسين بن عبدالعزيز وقد مر فى اخبار احمد بن محمد بن عيسى ما هو من رواته.

ومن هؤلاء ابوالقاسم سعد بن عبدالله بن ابي خَلَف الاشعري الذى هو من اجلة شيوخ اصحابنا القميين وغيرهم وقد صرح بتوثيقه وفقاهته وجلالة حاله وصحة ايمانه كل اهل الرجال وقيل لقي ابا محمد عليه السلام ايضاً؛ وقد روى من كتبه اخباراً كثيرة كبار اصحابنا ولُنْثِرَ الى بعض ما يؤيد مطلبنا منها؛ فَمِنْ ذلك الخبر الثانى والثالث والخامس من الاخبار التى رويناهما بوساطة احمد بن محمد بن عيسى الاشعري .

ومن ذلك مارواه الصدوق فى توحيده عن ابيه، عن سعد بن عبدالله، عن احمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن عيسى بن عبدالله الاشعري، عمن ذكره، قال: سُئِلَ ابو جعفر عليه السلام ايجوز ان يقال: ان الله شىء؟ قال: نعم، يخرج من الحدّين حد التعطيل وحد التشبيه.^٣ ومارواه ايضاً عن على بن عبدالله الوراق، عن سعد بن عبدالله، عن اسماعيل بن سعد، عن عثمان بن عيسى، عن محمد بن عجلان، قال: قلت: لابي عبدالله عليه السلام: فوض الله الامر الى العباد؟ فقال: الله اكرم من ان يُفَوْضَ اليهم؛ قلت: فَأَجْبِرُ الله العباد على افعالهم؟ فقال: الله اعدل من ان يُجْبَرَ عبداً على فعلٍ؛ ثم يعذبه عليه.^٤ ومارواه عن ابيه، عن سعد بن عبدالله، عن احمد بن محمد بن محمد بن خالد، عن ابيه، عن سليمان بن جعفر الجعفري، عن الرضا عليه السلام قال: ذكر عنده الجبر والتفويض؛ فقال:

١. رجال الكشى، ص ٥٠٦، رقم ٩٧٦.

٢. رجال الكشى، ص ٤٨٣، رقم ٩١٠.

٣. التوحيد، ص ١٠٤.

٤. التوحيد، ص ٣٦١.

الا أعطيكُم فى هذا اصلاً لاتختلفون فيه ولا تخاصمون احداً الا كسرتموه؟ قلنا: ان رأيت ذلك؛ فقال: ان الله - عزوجل - لم يطع باكره ولم يعص بغلبة^١ ولم يهمل العباد فى ملكه، هو المالك لما ملكهم والقادر على ما اقدرهم عليه، فان ائتمر العباد بطاعته لم يكن الله عنها صاداً ولا مانعاً وان ائتمروا بمعصيته فشاء ان يَحُولَ بينهم وبين ذلك فعَل وان لم يحا، وفعلوه فليس هو الذى ادخلهم فيه؛ ثم قال ﷺ: من يضبط حدود هذا الكلام فقد خاصم من خالفه.^٢

ولقد روى اصحابنا سيما الصدوق والكلينى بواسطته اخباراً متعددة فى هذا المعنى اكتفينا نحن بما فيه الكفاية لمن يطلب الهداية.

ومن هؤلاء ابو على احمد بن ادريس بن احمد الاشعري [المتوفى ٣٠٦ هـ]^٣ الذى وثقه كل علماء الرجال وصرحوا بفقاهته وعلمه وصحة احاديثه وكثرتها، وهو شيخ كثير من اصحابنا وروى عنه اخبار كثيرة وله كتب معتبرة ولنذكر نبذاً مما يدل على حُسْن عقيدته وكونه بريئاً مما نسب هؤلاء. فمنها الخبران الاخيران مما مر فى محمد بن احمد بن يحيى.

ومنها مارواه الصدوق فى توحيدهِ عن ابيه، عن احمد بن ادريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن على بن ابي حمزة، قال: قلت لابي عبد الله ﷺ: سمعت هشام بن الحكم روى عنكم: ان الله - عزوجل - جسمٌ صَمَدِيٌّ نورى معرفته ضرورة يمن بها على من يشاء من خلقه؛ فقال ﷺ: سبحان من لا يعلم كيف هو الا هو، ليس كمثله شىء وهو السميع البصير، لا يحد ولا يحس ولا يجس ولا يمس، لا تدركه الحواس ولا يحيط به شىء، لا جسم ولا صورة ولا تخطيط ولا تحديد.^٤

ومارواه عن الحسين بن احمد بن ادريس، عن ابيه احمد، عن ابي سعيد الآدمى، عن بشير بن بشار النيشابورى، قال: كتبتُ الى ابي الحسن ﷺ: ان من قبلنا قد اختلفوا

١. فى التوحيد: بغلبة.

٢. التوحيد، ص ٣٦١.

٣. راجع عنها رجال النجاشى، ص ٩٢، رقم ٢٢٨.

٤. التوحيد، ص ٩٨.

فى التوحيد، منهم من يقول: جسمٌ ومنهم من يقول: صورةٌ، فكتب عليه السلام: سبحان من لا يحد ولا يوصف ولا يشبهه شىءٌ وليس كمثله شىءٌ وهو السميع البصير.^١
والاخبار المروية عنه فى هذا الباب كثيرةٌ موجودةٌ فى الكافى وغيره وقد مر فيما ذكرنا آنفاً ما يدل على حسن عقيدة ابنه ايضاً.

وهو ابو عبدالله الحسين بن احمد بن ادريس، الذى هو شيخ الصدوق وما ذكره الا مقروناً بالرحمة والرضوان وقد ذكر فى توحيد اخباراً بواسطته داله على حسن عقيدته، تركناها مخافة الاطئاب مع كونه قليل الرواية.

ثم من هؤلاء الاشاعرة جماعة كثيرة صرح علماء الرجال بتوثيقهم او مدحهم وحسن عقيدتهم؛ وربما يظهر ذلك من بعض رواياتهم فى نفى الجبر والتشبيه ايضاً، لكن تركنا ذكرهم مفصلاً لما مر وكفاية ما ذكر وعدم كونهم لما نحن فيه بمثابة ما زبر. ولنذكر بعضهم مجملاً:

فمنهم ابوقتاده على بن محمد بن حفص الاشعري، الذى وثقه اهل الرجال كلهم؛ وقالوا: روى عن الصادق،^٢ وعمر حتى روى عن احمد بن محمد بن عيسى.

ومنهم ابو على الريان بن الصلت الاشعري الخراسانى الاصل البغدady القمى الذى صرح اهل الرجال بكونه ثقة صدوقاً، روى عن الرضا عليه السلام وقال فيه: ان المؤمن موفق واذن له فى الدخول عليه واعطاه من ثيابه ودراهمه ابتداءً منه عليه السلام وقد كان الريان تمنى ذلك؛^٣ وكذا كان ابنه على^٤ ومحمد^٥ من الثقات والرواة عظيمي الشأن، قيل كان على وكيلاً لابي محمد عليه السلام.

ومنهم حمزة بن يغلى الاشعري ابو على القمى، الثقة عند كل علماء الرجال وروى عن الرضا والجواد عليه السلام.^٦

١. التوحيد، ص ١٠٠.

٢. قال النجاشي: روى ابوقتاده عن ابي عبدالله وابي الحسن عليه السلام (رجال النجاشي، ص ٣٧، رقم ٧٤).

٣. رجال الكشي، ص ٥٤٦، رقم ١٠٣٥.

٤. رجال النجاشي، ص ٢٧٨، رقم ٧٣١.

٥. رجال النجاشي، ص ٣٧٠، رقم ١٠٠٩.

٦. رجال النجاشي، ص ١٤١، رقم ٣٦٦.

ومنهم احمد بن عبدالله بن عيسى بن مَصْلَةَ بن سعد الاشعري، الذي له نسخة عن الجواد عليه السلام ووثقه كل اهل الرجال.^١

ومنهم ابو جعفر محمد بن علي بن محبوب الاشعري المشهور، الذي روى عنه اكابر القميين وصرح علماء الرجال بكونه ثقةً عَيَّنَّا فقيهاً صحيح المذهب؛^٢ وقد مر في احمد بن محمد بن عيسى ما يدل على حُسن حاله ايضاً.

ومنهم ابو عبدالله الحسين بن محمد بن عامر بن ابي عُمَيْر الاشعري الذي وثقه كل اهل الرجال وله كتاب؛ روى عنه الكليني بلا واسطة كثيراً وقد ينسب الى جده ايضاً، فيقال حسين بن محمد بن عمران؛^٣ وقد روى الصدوق في التوحيد عنه خبراً في رد الجبر والتفويض؛^٤ وروايات الكليني في هذا الباب ايضاً موجودة؛ وهو يروى عن عمه الذي كان من وجوه اهل قم وثقاتهم اعنى عبدالله بن عامر.

هذا مجمل احوال هؤلاء ولو حاول احد ذكر جميع ما ورد فيهم وتبع غيرهم ايضاً ممن انتسب الى هؤلاء لطال الكلام وزاد عن افادة المرام، فلنختم بذلك في هذا المقام.

الفصل الثاني في ذكر المعبرين من سائر القميين

فمنهم ابوطالب عبدالله بن الصلت القمي مولى تيم الله بن ثعلبة، الذي وثقه كل علماء الرجال ومدحوه باحسن مدائح وكان من اصحاب الرضا عليه السلام والجواد عليه السلام وجيهاً عندهما. وروى الكشي عن علي بن محمد، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابي طالب القمي، قال: كتبتُ الى ابي جعفر عليه السلام بابيات شعرٍ وذكرْتُ فيها اباه عليه السلام وسألتُهُ انْ ياذنَ لي في ان اقول فيه، فقطع الشعر وحبسه وكتب في صدر ما بقي من القِرطاس: قد

١. رجال النجاشي، ص ١٠١، رقم ٢٥٢.

٢. رجال النجاشي، ص ٣٤٩، رقم ٩٤٠.

٣. في النجاشي: ابي بكر الاشعري.

٤. رجال النجاشي، ص ٦٦، رقم ١٥٦.

٥. التوحيد، ص ٣٦٢.

٦. رجال النجاشي، ص ٢١٧، رقم ٥٦٤.

احسنت، فجزاك الله خيراً^١. وعن العباسي عن حمّاد بن أحمد النّهدي، عن أبي طالب؛ قال: كتبتُ الى أبي جعفر بن الرضا عليه السلام يا ذن لي ان ارثي ابا الحسن عليه السلام - يعني اياه - قال: فكتب الي: اندبني واندب ابي^٢.

ومن الاخبار الدالة على برّيه مما تُسب الى اهل بَلَدِهِ، رواية الصدوق عن علي بن الحسين بن الصلت، عن محمد بن احمد بن علي بن الصلت، عن عمه ابي طالب عبدالله بن الصلت، عن يونس بن عبدالرحمان قال: قلت لابي الحسن موسى عليه السلام: لاي علة عرج الله بنبيه الى السماء ومنها الى سدره المنتهى ومنها الى حُجُب النور وخطبته وناجاه هناك والله لا يُوصَفُ بمكان؟ فقال عليه السلام: ان الله - عزوجل - «لا يُشَبِّهه شيء»^٣ ولا يُوصَفُ بمكان ولا يجري عليه زمان، ولكنه عزوجل اراد ان يشرف به ملائكته وسُكّان سماواته ويُرِيَهُ مِنْ عَجَائِبِ عَظَمَتِهِ ما يخبر به بعد هُبُوطه وليس ذلك على ما يقول المشبهون، «سبحان الله عما يشركون»^٤.

ورواية الكليني عن محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد بن الحسن زعلان، عن ابي طالب القمي، عن رجل، قال: قلت لابي عبدالله عليه السلام: اجبر الله العباد على المعاصي؟ قال: لا، قلت: فوض اليهم الامر؟ قال: لا؛ قلت: فماذا؟ قال: لطف من ربك بين ذلك^٥ وقد ظهر من الخبر الاول حسن حال اخيه علي، وكذا ابن اخيه محمد بن احمد ايضاً وقد مر في احمد بن اسحاق ما يدل على كون محمد من التُكلاء والسُفراء. فتأمل.

ومنهم ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن الحسين بن مالك بن جامع الجُميري القمي، الذي هو ثقة بالاتفاق ومن اكابر شيوخ قم، وروى احاديث كثيرة سَمِعَهَا مِنْ علماء الكوفة،^٦ وصنف كتباً، روى منها اصحابنا، وكان من اصحاب الرضا والجواد والهادي

١. رجال الكشي، ص ٢٤٥، رقم ٤٥١.

٢. رجال الكشي، ص ٥٦٧، رقم ١٠٧٤.

٣. لم يرد في التوحيد.

٤. التوحيد، ص ١٧٤.

٥. الكافي، ١٥٩/١، ح ٨.

والعسكري والصاحب عليه السلام وله مسائل وتوقيعات لابي محمد عليه السلام على يد محمد بن عثمان العمري، وقد كثرَت ايضاً مروياته الدالة على بزرته مما قيل في اهل بلده، كما ذكرناه في المقدمة من الخبر الصريح في المقصود، وكالجزء الاول والخامس مما ذكرناه في احمد بن محمد بن عيسى، ولما رواه الصدوق عن محمد بن موسى بن المتوكل، عن عبدالله بن جعفر الحميري، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن يعقوب السراج، قال: قلت لابي عبدالله عليه السلام: ان بعض اصحابنا يزعم ان الله صورةٌ مثل الانسان، وقال آخر: انه في صورة امرد جعد قطط؛ فخر ابو عبدالله عليه السلام ساجداً ثم رفع رأسه فقال: سبحان الله الذي ليس كمثله شيء ولا تدركه الابصار ولا يحيط به علم، لم يلد لان الولد يشبه اباه ولم يولد فيشبه من كان قبله، ولم يكن له من خلقه كُفُوٌ احد، تعالى عن صفة من سواه علواً كبيراً^١.

وبالجملة الاخبار الدالة على حسن حاله كثيرة، وكذا في برائة ابنه ايضاً اعني: محمد بن عبدالله الحميري الذي وثقه كل علماء الرجال وصرحوا بكونه كاتباً للصاحب عليه السلام وان له مسائل عنه في الشريعة؛ قال بعض الاصحاب: وقعت الى تلك المسائل باصلها والتوقيعات بين سطورها^٢ وله كتب كبيرة وروايات كثيرة؛ ومما يدل على ما نحن فيه، خبر المقدمة والاول مما ذكرناه في احمد بن محمد بن عيسى وكفى ذلك للمنصف.

ومنهم ابواسحاق ابراهيم بن هاشم القمي، الذي نشر احاديث اهل كوفة في قم حين انتقل منها اليها،^٣ وهو من اعيان اصحابنا ووجوه اهل قم ومن اصحاب الرضا والجواد عليه السلام ممدوح عند علماء الرجال كمال المدح، راوى روايات كثيرة، سيما في نفى التشبيه والجبر وامثالها، وقد مر اصرحها في المقدمة وخبر في محمد بن احمد بن يحيى الاشعري وسيجيء بعضها في ابنه ابي الحسن على بن ابراهيم الذي من مشاهير اصحابنا القميين وغيرهم وصرح جميع اهل الرجال بتوثيقه وكونه ثبناً

١. التوحيد، ص ١٠٢.

٢. رجال النجاشي، ص ٣٥٤، رقم ٩٤٩.

٣. رجال النجاشي، ص ١٦، رقم ١٨.

معتَمداً صحيحَ المذهب وَلَقِيَ الهادي ﷺ وروى روايات كثيرة وصنف كتباً؛ منها: التفسير المشهور، والاختصار المروية عنه الدالة على كونه بريئاً مما تُسبب الى اهل قم كادت ان تبلغ حد التواتر، مع انه صرح في اول تفسيره عند تقسيم الآيات بان بعضها في رد المجبرة وبعضها في رد القدرية بعضها في رد المعتزلة،^١ وذكر ما يدل على هذا من الآيات، ثم قال: ان بعض الآيات التي استند الى ظاهرها المجبرون وامثالهم مؤولة ولها معانى صحيحة لكنهم لم يعرفوا،^٢ وذكر ايضاً عند تفسير الآيات الموهمة للتشبيه ظاهراً وآيات الرؤية، معانى وروايات في تأويلها.

ولنذكر بعضاً منها ومما رواه علمائنا عنه وعن ابيه في هذا الباب حتى يتضح برائته عما توهم فيه على اولى الالباب ويصح ان بعض كلمات الموهمة للخلاف ايضاً مأول كعبارات سائر الاصحاب؛ قال في اول تفسيره عند ذكر بعض الآيات في الرؤية: حدثني ابي، عن احمد بن محمد بن ابي نصر، عن علي بن موسى الرضا ﷺ: قال: قال لي: يا احمد! ما الخلاف بينكم وبين اصحاب هشام بن الحكم في التوحيد؟ فقال: قلت: جعلت فداك! قلنا نحن بالصورة، للحديث الذي روى ان رسول الله ﷺ رأى ربه صورة شاب، وقال هشام بالنفي للجسم. فقال: يا احمد! ان رسول الله ﷺ لما أسرى به الى السماء وبلغ عند سدرة المنتهى، خرق له في الحُجُب مثل سم الابرة، فرأى منه نور العظمة ماشاء الله ان يرى واردم انتم التشبيه؛ دع هذا يا احمد! لا يفتح عليك امر عظيم.^٣

وقال عند تفسير قوله «قَدْ نَى فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنَى»،^٤ أخبرني أحمد بن ادريس، عن احمد بن محمد، عن الحسن بن العباس، عن ابي جعفر ﷺ في قوله تعالى «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ»^٥، الخبر، الى ان قال «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنَى»، كان بين

١. تفسير القمى، ٥/١.

٢. تفسير القمى، ٢٢/١.

٣. تفسير القمى، ٢٠/١.

٤. النجم/٩.

٥. النجم/٢.

لفظه وبين سماع محمد ﷺ كما بين وتر القوس وعودها.^١ وقال في قوله تعالى «وَلَقَدْ رَأَوْهُ نَزْلَةً أُخْرَى»،^٢ قال الرسول: رأيتُ الوحى نَزْلَةً أُخْرَى عند سدره المنتهى. وفي قوله تعالى «أَذْيَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى»،^٣ ما يغشى من حجب النور. وفي «ما زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى»،^٤ يقول: ما عمت البصير عن تلك الحُجُب وما طغى القلب بزيادة فيما اوحى اليه.^٥ وقال في قوله تعالى «وإن الى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى»،^٦ اذا انتهى الكلام الى الله تعالى فامسكوا.^٧ وقال في قوله تعالى «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ»، اذلى ربها ناظِرَةً:^٨ اى وجوه مشرقة ينظرون الى رحمة الله تعالى.^٩

وقال في تفسير قوله تعالى «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»،^{١٠} حدثنا محمد بن ابي عبدالله، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن محبوب، عن محمد بن مارد، ان ابا عبدالله عليه السلام سئل عن تفسير ذلك: فقال: اى استوى من كل شىء فليس شىء اقرب اليه من شىء.^{١١} وقال عليه السلام فى رد التوضيف ما رواه الكليني عنه عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن محمد بن يحيى الخثعمي، عن عبدالرحمان ابن عتيك القصير، قال سألت ابا جعفر عليه السلام عن شىء من الصفة؛ فرفع يده الى السماء، ثم قال: تعالى الجبار من تعاطى ما ثم هلك، فلا يوصف الله - عز وجل - الا بما وصف نفسه، عز وجل.^{١٢} وقد روى الكليني ايضاً عن العباس بن معروف، عن ابن ابي نجران، عن حماد بن

١. تفسير القمي، ٣٣٤/٢.

٢. النجم/١٣.

٣. النجم/١٦.

٤. النجم/١٧.

٥. تفسير القمي، ٣٣٤/٢.

٦. النجم/٤٢.

٧. تفسير القمي، ٣٣٨/٢.

٨. القيامة/٢٢ و ٢٣.

٩. تفسير القمي، ٣٩٩/٢.

١٠. طه/٥.

١١. تفسير القمي، ٥٩/٢.

١٢. الكافي، ٩٤/١. وقال الغفاري: اى من تناول بيان ما هنالك من صفاته الحقيقية العينية هلك وضل ضلالاً بعيداً.

عثمان، عن عبدالرحيم القصير قال: كتبتُ على يدَيَّ عبدالملك بن أعين الى ابي عبدالله عليه السلام: ان قوماً بالعراق يصفون الله بالصورة وبالتخطيط، فان رأيت - جعلني الله فداك - ان تكتب الى بالمذهب الصحيح من التوحيد؛ فكتب الى: سألت - رحمك الله - عن التوحيد وماذهب اليه من قبلك، فتعالى الله الذي ليس كمثله شيء وهو السميع البصير... تعالى عما يصفه الواصفون ولاتعدوا القرآن فتضلوا بعد البيان.^١

وروى الصدوق في توحيده، عن محمد بن موسى بن المتوكل، عن علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن الريان بن الصلت، عن علي بن موسى عليه السلام عن آبائه، عن امير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:^٢ قال الله - جل جلاله - : ما آمنَ بي من فسر برأيه كلامي وما عرفني من شبهني بخلقى وما على ديني من استعمل القياس في ديني.^٣

وروى عن حمزة بن محمد العلوى، عن علي بن ابراهيم - والكليني عن علي بلا واسطة - عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن محمد بن حكيم، قال: وصفتُ لابي الحسن عليه السلام قول هشام الجواليقي ومايقول في الشاب الموفق ووصفت له قول هشام بن الحكم؛ فقال: ان الله - عزوجل - لا يشبهه شيء.^٤

وروى عن محمد بن موسى بن المتوكل، عن علي، عن ابيه، عن الصقر بن دُلف، قال: سألتُ ابا الحسن علي بن محمد عليه السلام عن التوحيد، وقلت له: انى أقول بقول هشام بن الحكم؛ فغضب عليه السلام ثم قال: ما لكم ولقول هشام؟ ليس منا من زعم ان الله - عزوجل - جسمٌ، نحن منه براء في الدنيا والآخرة؛ يابن دلف! ان الجسم مُحَدَّثٌ والله مُحَدِّثُهُ ومَجْسِمُهُ.^٥

وروى الكليني، عن علي، عن محمد بن عيسى، عن عبدالرحمان بن ابي نجران، قال: سألت ابا جعفر عليه السلام عن التوحيد، فقلت: اتوهم شيئاً؟ فقال: نعم غير معقول

١. الكافي، ١/١٠٠.

٢. سقط من المطبوعة.

٣. التوحيد، ص ٦٨.

٤. التوحيد، ص ٩٦؛ الكافي، ١/١٠٦.

٥. التوحيد، ص ١٠٤.

ولامحدود، فما وقع عليه وهمك من شيء فهو خلافه؛ لا يُشبهه شيء ولا تدركه الاوهام، وكيف تدركه الاوهام وهو خلاف ما يعقل^١ وخلاف ما يتصور في الاوهام، انما يتوهم شيء غير معقول ولا محدود.^٢

وروى الصدوق عن ابيه، عن علي، عن ابيه، والكليني عن علي، عن ابيه عن العباس بن عمرو الفقيمي، عن هشام بن الحكم، عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال للزندق حين سأله ماهو؟ قال: هو شيء بخلاف الاشياء، ارجع بقولي شيء^٣ الى اثبات معنى وانه شيء بحقيقة الشيئية غير انه لاجسم ولا صورة^٤ ولا يحس ولا يجس ولا يدرك بالحواس الخمس ولا تدركه الاوهام.^٥ والخبر طويل صريح في المذهب الحق وابطال النفي والتشبيه، وامثال ذلك، من اراده فليراجع الى الكافي.

وروى الصدوق عن حمزة بن محمد العلوي ومحمد بن علي ماجيلويه، عن علي بن ابراهيم، والكليني عن علي بن ابي عمير، عن علي بن عطية، عن خيثمة، عن ابي جعفر عليه السلام وعن علي، عن محمد بن عيسى، عن يونس عن ابي المغيرة رفعه عن ابي جعفر عليه السلام قال: ان الله - تبارك وتعالى - خلق من خلقه وخلقه خلق منه وكل ما وقع عليه اسم شيء ما خلا الله فهو مخلوق والله تعالى خالق كل شيء.^٦ وروى الصدوق ايضاً عن ابيه، عن علي، عن ابيه، والكليني عن علي، عن ابيه، عن علي بن معبد، عن عبد الله بن سنان، عن ابيه قال: حَضَرْتُ ابا جعفر عليه السلام فدخل عليه رجل من الخوارج، فقال له: يا ابا جعفر! اي شيء تَعْبُد؟ قال: الله، قالك رأيت؟ قال: بل لم تَرَهُ العيون بمشاهدة الابصار ولكن رأته القلوب بحقائق الايمان، لا يعرف بالقياس ولا يدرك بالحواس ولا يشبه بالناس، موصوف بالآيات، معروف بالعلامات،

١. في المطبوعة: ما يفعل.

٢. الكافي، ٨٢/١.

٣. سقط من المطبوعة.

٤. التوحيد، ص ١٠٤.

٥. الكافي، ٨٣/١، راجع: ص ٨١؛ راجع: التوحيد، ص ٩٨.

٦. التوحيد، ص ١٠٥.

لايجور حكمه، ذلك الله لاله الا هو؛ قال: فخرج الرجل وهو يقول: «الله اعلمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^١

وروى الصدوق، عن حمزة بن محمد، عن علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن عمر بن اذينة، عن ابي عبد الله عليه السلام في قوله - عز وجل -: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ اِلَّا هُوَ رَاسِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٌ اِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا اَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ اِلَّا هُوَ مَعَهُمْ اِنْ مَكَانُوا»؛ فقال: هو واحد احدى الذات، بائنٌ من خَلْقِهِ وبذاك وَصَفَ نَفْسَهُ وهو بكل شىءٍ محيط بالاشراف والاحاطة والقدرة، لا يعزُبُ عنه مثقال ذرةٍ فى السموات ولا فى الارض ولا اصغر من ذلك ولا اكبر، بالاحاطة والعلم بالالذات، لان الاماكن محدودة تحويها حدود اربعة، فاذا كان بالذات لزمها الحواية.^٢

وروى ايضا عن ابيه، عن علي، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن حماد بن عمرو، عن ابي عبد الله عليه السلام: قال: كَذِبَ من زعم ان الله فى شىء او من شىء او على شىء.^٣ وروى هو ايضا عن محمد بن علي ماجيلويه، عن علي، والكليني عن علي، عن مختار بن محمد بن المختار الهمداني، عن الفتح بن يزيد عن ابي الحسن عليه السلام قال: سألته عن ادنى المعرفة؛ فقال: الاقرار بانه لا اله غيره ولا شبيه له ولا نظير وانه قديم مثبت موجود غير فقيد وانه ليس كمثله شىء.^٤

وروى الكليني عن علي، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن غير واحد، عن ابي جعفر وابى عبد الله عليه السلام قالا: ان الله ارحم بخلقه من ان يجبرهم على الذنوب ثم يعذبهم عليها، والله اعز من ان يريد امراً فلا يكون، قال: فُسِّلَ عليه السلام: هل بين الجبر والقدر منزلة ثالثة؟ قالا: نعم اوسع مما بين السماء والارض.^٥

وفى رواية اخرى بعد قوله يعذبهم عليها، قلت: جعلت فداك، فوض الله الى

١. التوحيد، ص ١٠٨؛ الكافي، ٩٧/١؛ الامالى للصدوق، ص ٢٧٨؛ الآية فى السورة الانعام/١٢٤.

٢. التوحيد، ص ١٣٠.

٣. التوحيد، ص ١٧٨.

٤. التوحيد، ص ٢٨٣؛ الكافي، ٨٦/١.

٥. الكافي، ١٥٩/١.

العباد؟ فقال: لو فوضهم اليهم لم يحصرهم بالامر والنهي، قلت: فبينهما منزلة؛ الخبر.^١

وبالجملة الاخبار المروية بوساطة هذا الرجل في هذا الباب ازيد من اربعين مذكورة في كتب الاصحاب سيما تفسيره و الكافي و توحيد الصدوق سوى عباراته في تفسيره، فانما اكثر من ان تحصى، لكن في هذا القدر كفاية لمن طلب الحق بل اقل من هذا ايضاً وانما اطلقنا عنان القلم في هذا المقام لكون هذا الرجل من بينهم اشد قرباً الى تلك الظنون عند بعض الاعلام بسبب ما اشرنا اليه في اول الكلام.

ومن هؤلاء ابو جعفر محمد بن يحيى العطار القمي، شيخ الكليني وهو من اجلة شيوخ قم ووثقه كل علماء الرجال وذكروه باحمد الاحوال وروى روايات كثيرة غاية الكثرة في تأليفاته؛ وقد ذكر اكثرها اصحابنا ولنشر الى بعض ما يدل منها على المقصود. فمنها الخبر الرابع مما ذكرنا في احمد بن محمد بن عيسى والخبر الاول والاخير مما ذكرنا في محمد بن احمد بن يحيى الاشعري. والخبر الاخير في عبدالله بن الصلت.

ومنها رواية الصدوق، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن يحيى، عن الحسين بن ابان، عن محمد بن ارومة، عن ابراهيم بن الحكم، عن عبدالله بن جرير، عن ابي عبدالله عليه السلام انه كان يقول: الحمد لله الذي لا يحس ولا يجس ولا يمس ولا يدرك بالحواس الخمس ولا يقع عليه الوهم ولا تصفه الالسن، وكل شيء حسه الحواس او لمستة الايدي فهو مخلوق؛ الحمد لله الذي كان اذ لم يكن شيء غيره؛ وكون الاشياء كما كونها وعلم ما كان وما هو كائن.^٢

ومنها روايته عن احمد بن محمد بن يحيى العطار، عن ابيه، عن سهل بن زياد، عن بعض اصحابه، وبهذا الاسناد عن سهل، عن حمزة بن محمد، قال: كتبت الى ابي الحسن عليه السلام اسأله عن الجسم والصورة؛ فكتب: سبحان من ليس كمثله شيء لا جسم ولا صورة.^٣ والاخبار في هذا المعنى منه كثيرة لكن يكفي ما ذكرناه لمن طلب

١. نفس المدرک.

٢. التوحيد، ص ٧٥.

٣. التوحيد، ص ١٠٢.

البصيرة ويعلم مما ذكرنا آنفاً حسن عقيدة ابنه ايضاً اعنى احمد بن محمد بن يحيى العطار الذى هو شيخ الصدوق ابنى جعفر، وقد ذكره فى مواضع من كتبه مقروناً بالرحمة والرضوان؛ وروى عنه روايات فى رد التشبيه وامثاله، لانطيل الكلام بذكرها. ومن هؤلاء ايضاً ابو جعفر الاعرج الملقب بمملولة محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمى الذى وثقه علماء الرجال وروى عنه شيوخ اصحابنا، صاحب روايات كثيرة وكُتِبَ كبيرة وله مسائل كتب بها الى ابي محمد عليه السلام وبالجملة هو ممدوح الصغير والكبير. ومما روى عنه فى نفى الجبر والتشبيه الخبر الثالث والسادس مما مر فى احمد بن محمد بن عيسى ومن ذلك رواية الصدوق عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن الحسن الصفار، عن احمد بن محمد بن محمد بن عيسى، عن على بن سيف بن عميرة، عن محمد بن عبيد، قال: دخلت على الرضا عليه السلام فقال لى: قل للعباسى يكف عن الكلام فى التوحيد وغيره ويكلم الناس بما يعرفون ويكف عما ينكرون، واذا سألوك عن التوحيد فقل كما قال الله فى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ...» واذا سألوك عن الكيفية، فقل كما قال الله - عزوجل - : «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...»^١

ومنه روايته ايضاً، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن الصفار، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن عبد الرحمان بن ابي نجران، قال: سألت ابا جعفر الثانى عليه السلام عن التوحيد، فقلت: اتوهم شيئاً؟ فقال: نعم غير معقول ولا محدود؛ فما وقع عليه وَهْمُكَ من شىء، فهو بخلافه ولا يشبهه شىء؛ الخبر.^٢

ومنه روايته ايضاً عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن الصفار، عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب، عن محمد بن الفضل، قال: سألت ابا الحسن عليه السلام : هل رأى رسول الله ربه - عزوجل - ؟ فقال: نعم رآه بالفؤاد.^٣ والاخبار عنه فى هذا المعنى كثيرة لانطول الكلام بذكرها.

ومنهم ابو جعفر محمد بن الحسين بن احمد بن الوليد القمى شيخ الصدوق ابنى جعفر

١. التوحيد، ص ٩٣؛ والآية الشريفة فى السورة الشورى/١١.

٢. التوحيد، ص ١٠٥.

٣. التوحيد، ص ١١٦.

وسائر القميين وفقههم ومتقدمهم ووجههم، وقد صرح كل اهل الرجال بانه ثقة، عين، مسكون اليه، بصير بالفقه، عظيم القدر، صاحب كتب وروايات كثيرة. وقد روى عنه الصدوق اخباراً فى رد التشبيه والجبر وامثالهما كادت تبلغ خمسين؛ اسلفنا منها ما فيه الكفاية كالخبر الثالث والرابع والخامس مما مر فى احمد بن محمد بن عيسى والاول والاخير مما ذكر فى محمد بن احمد بن يحيى الاشعري والاول مما مر فى محمد بن يحيى العطار والاربعة الاخبار التى روينها فى الصفار. ومنهم ابوالحسن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى والد ابى جعفر محمد بن على وابى عبدالله الحسين بن على، وهو الذى اعترف بتوثيقه وتوثيق وكذبه وفضلهم وفقاهتهم كل علماء الرجال.

وقد خرج اليه كما نص اصحابنا عليه توقيع من ابى محمد عليه السلام فى كمال العزة وفيه: أوصيك يا شيخى ومعتدى ابالحسن على بن الحسين القمى، وفقك الله لمرضاته وجعل من صُلبك اولاداً صالحين برحمته، التوقيع؛ وفى آخره ايضاً: فاصبر يا شيخى وأمر جميع شيعتى بالصبر، فان الارض يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين والسلام عليك ورحمة الله وبركاته.^١ ثم انه قدم الى بغداد فى زمان الغيبة الصغرى واجتمع مع الحسين بن روح وسأله مسائل، ثم كاتبه بعد ذلك على يد على بن جعفر بن الاسود، وسأله ان يوصل له رقعته الى صاحب عليه السلام ويسأله فيها الولد؛ فخرج اليه التوقيع: قد دعونا الله لك بذلك وسترزق وكذَيْن ذَكْرَيْن خَيْرين فوُلِدَ له الولدان اللذان ذكرناهما.^٢ والثانى منهما هو شيخ السيد المرتضى عليه السلام ولقد لاحظ فيه حقه حيث نسبته الى مانسبه، مع ان له كتاباً فى نفى التشبيه على ما ذكره الشيخ وغيره من علماء الرجال. وروى النجاشى^٣ ان جماعة من اصحابنا قالوا سمعنا جمعاً من اصحابنا يقولون كنا عند ابى الحسن على بن محمد السمرى عليه السلام فقال: رحم الله على بن بابويه؛ فقيل هو

١. لؤلؤة البحرين، ص ٣٨٤ وذكر الرواية فى قاموس الرجال، ٧/ ٤٤٠ من الاحتجاج، وقال المحقق فى الهامش:

لم نعر عليه فى الاحتجاج.

٢. رجال النجاشى، ص ٢٦١، رقم ٦٨٤؛ راجع: كتاب الغيبة للطوسى، ص ٣٠٨، رقم ٢٦١.

٣. فى الاصل: الكنى.

حى، فقال: انه مات فى يومنا هذا؛ فكتب اليوم، فجاء الخبر بانه مات فيه.^١ هذا مع ان ما روى عنه فى رد الجبر والتشبيه وامثالها لا يحصى. روى ابنه نصف كتاب التوحيد عنه وقد ذكرنا نبذاً منها ايضاً كالخبر الثانى والخامس مما مر فى احمد بن محمد بن عيسى، والثانى مما ذكرنا فى محمد بن احمد بن يحيى والاول والثالث مما ذكرنا فى سعد بن عبدالله والاول مما مر فى احمد بن ادريس وثلاثة اخبار مما ذكرنا فى على بن ابراهيم. ثم من هؤلاء ايضاً جماعة معتمدة، عظيم شأنهم وجليل مرتبتهم لانطيل الكلام بذكرهم وتفصيل حالهم ومروياتهم.

فمنهم البرقيان المشهوران اعنى اباعبدالله محمد بن خالد وابنه احمد بن محمد اللذين سكنا برقة قم وما يدل على كونهما بريئين مما نحن فيه من مروياتهم اكثر سيما فى الكافى و توحيد الصدوق وقد مر بعضها فيما رويناه هاهنا ويستفاد من خبر المقدمة حُسن اعتقاد حَسَن بن خالد ايضاً لكنه قليل الرواية.

ومنهم محمد بن عبد الجبار؛^٢ وقد يقال له: محمد بن الصهبان، وهو شيخ موثق به معتمدٌ عليه عند الاصحاب كثير الرواية من رجال الهادى والعسكرى عليه السلام وفيما روى عنه الصدوق والكلينى فى نفى التشبيه وشبههم كفاية فى دلالة حُسن حاله وقد ذكرنا قليل منها فيما مر.

ومنهم محمد بن احمد بن جعفر القمى العطار الذى ادرك الهادى عليه السلام وصار وكيلاً لابي محمد عليه السلام ومن خواصه والاكثر على انه بقى الى زمان صاحب وصار وكيلاً له فى كمال القرب، حتى روى الكشى عن ابي حامد: انه لم يكن له ثالث فى الارض فى القرب من الاصل.^٣

ومنهم ابوالقاسم الحسين بن روح بن ابي بحر التوبختى القمى الذى هو من ابواب صاحب وثوابه وخواصه وعيون سفرائه وبالجملة جلالته كالشمس فى رابعة النهار والشاك فيه من اهل النار.

١. رجال النجاشى، ص ٢٦٢.

٢. راجع عنه: رجال الطوسى، ص ٤٢٣؛ رجال العلامة الحلى، ص ١٤٢.

٣. رجال الكشى، ص ٥٥٤.

ومنهم محمد بن على بن ماجيلويه القمي الذي هو من شيوخ الصدوق^١ وما ذكره الا مرقوناً بالرحمة والرضوان وروى في توحيده عنه اخباراً فيما نحن فيه ذكرنا بعضها سابقاً. ومنهم ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قُلوَيه القمي الذي هو من شيوخ اصحابنا، موثوق به معتمد عليه عند كل علماء الرجال.^٢

ومنهم احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد، شيخ المفيد الفاضل الجليل.^٣ ومنهم محمد بن احمد بن داوود شيخ المفيد والقميين ايضاً صاحب الفضل والعلم والكتب الكثيرة.^٤

ومنهم محمد بن جعفر بن بطة القمي، الذي روى عنه الصدوق اخباراً في رد الجبر والتشبيه وقد مر واحد منها في احمد بن محمد بن عيسى.^٥ ومنهم ابوالحسن على بن عبدالله العطار القمي الثقة الذي نقل النجاشي ان له كتاب الاستطاعة على مذهب اهل العدل، رواه عن احمد بن محمد بن عيسى.^٦ ومنهم جعفر بن على بن احمد القمي المعروف بابن الرازي، الثقة الجليل الذي روى عنه الصدوق اخباراً منها في التوحيد ورد التشبيه.^٧ وغير هؤلاء ايضاً كثير يطول الكلام بذكرهم جميعاً فلنكتف بهذا.

الخاتمة

ولنختم الرسالة بذكر بعض الاخبار التي رويت عن يونس بن عبدالرحمان بل الفضل بن شاذان ايضاً في ابطال القياس وعدم جواز العمل به حتى يظهر ان ما قاله ايضاً السيد المرتضى عَلم الهدى عليه السلام بعد قرح القميين من ان يونس بن عبدالرحمان

١. راجع عنه: رجال الطوسي، ص ٤٩١.

٢. راجع عنه: رجال النجاشي، ص ١٢٢.

٣. راجع عنه: قاموس الرجال، ١/ ٥٨٤.

٤. رجال النجاشي، ص ٣٨٤، رقم ١٠٥٤.

٥. راجع عنه: رجال النجاشي، ص ٣٧٢.

٦. رجال النجاشي، ص ٢٥٤، رقم ٦٦٦.

٧. راجع عنه: قاموس الرجال، ٢/ ٦٤١. قال: كثيراً ما يروى عنه الصدوق مترضياً عليه واصفاً له بالفقيه.

والفضل بن شاذان كانا يستعملان القياس ليس كما ينبغي إذ لا يعقل ان رجلاً عارفاً سيما مثل يونس الذي روى اخباراً في بطلان شيء ومع ذلك يجوز العمل به فضلاً عن ان يعمل به.

روى الكليني عن علي بن ابراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمان، عن ابي جعفر الاحول، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: لا يسمع الناس حتى يسألوا او يتفقهاوا ويعرفوا امامهم ويسعهم ان يأخذوا بما يقول وان كانت تقيه؛^١ وبهذا السند عن يونس، عن عبد الرحمان بن الحجاج، قال: قال لى ابو عبد الله عليه السلام: اياك وخصلتين: ففيهما هلك، اياك ان تفتي الناس برأيك او تدين بما لا تعلم.^٢

وبالاسناد السابق، عن يونس، عن داوود بن فرقد، عن حدثه، عن ابن شبرمة، قال: ما ذكرت حديثاً سمعته عن جعفر بن محمد عليه السلام الا كاد ان يتصدق قلبي؛ قال: حدثني ابي، عن جدي، عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال ابن شبرمة: وأقسم بالله ما كذب أبوه على جده ولا جده على رسول الله صلى الله عليه وآله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من عمل بالمقائيس فقد هلك واهلك ومن افتي الناس بغير علم وهو لا يعلم الناسخ من المنسوخ والمحكم من المتشابه فقد هلك واهلك.^٣

وروى عن محمد بن ابي عبد الله، رفعه عن يونس بن عبد الرحمان، قال: قلت لابي الحسن عليه السلام: بما اوحى الله؟ فقال: يا يونس! لا تكونن مبتدعاً؛ من نظر برأيه هلك ومن ترك اهل بيت نبيه صلى الله عليه وآله ضل، ومن ترك كتاب الله وقول نبيه كفر.^٤

وعن علي بن ابراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمان، عن سماعة بن مهران، عن ابي الحسن موسى عليه السلام قال: قلت: اصلحك الله! انا نجتمع فتتذاكر ما عندنا فلا يرد علينا شيء الا وعندنا فيه شيء مستطره^٥ وذلك مما انعم الله

١. الكافي، ٤٠/١.

٢. الكافي، ٤٢/١.

٣. الكافي، ٤٣/١.

٤. الكافي، ٥٦/١.

٥. في الكافي: «مسطر»؛ وفي بعض النسخ: «مسطور».

به علينا بكم، ثم يرد علينا الشيء الصغير وليس عندنا فيه شيء فينظر بعضنا الى بعض وعندنا ما يشبهه، أفنقيس^١ على احسنه؟ فقال: ومالكم والقياس، انما هلك من هلك من قبلكم بالقياس، ثم قال: اذا جاءكم ماتعلمون فقولوا به وان جاءكم مالا تعلمون فها، واهوى بيده الى فيه، ثم قال: لعن الله اباحيفه، كان يقول: قال على وقلت وقالت الصحابة وقلت؛ ثم قال: اكنت تجلس اليه، فقلت: لا ولكن هذا كلامه؛ فقلت: اصلحك الله! اتى رسول الله ﷺ «من الناس»^٢ بما يكتفون به فى عهده، قال: نعم وما يحتاجون اليه الى يوم القيامة، فقلت: فضع من ذلك شيء فقال: لا هو عند اهله.^٣

وعنه، عن محمد بن يونس، عن ابان، عن ابي شيبة، قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول وذكر الخبر الى ان قال: قال عليه السلام: ان اصحاب القياس طلبوا العلم بالقياس فلم يزدادوا من الحق الا بعداً؛ ان دين الله لا يصاب بالقياس.^٤

وروى عن محمد بن اسماعيل، عن فضل بن شاذان، عن صفوان بن يحيى، عن عبد الرحمن بن حجاج، عن ابان بن تغلب، عن ابي عبد الله عليه السلام: ان السنة لا تقاس؛ الا ترى ان المرأة تقضى صومها ولا تقضى صلواتها، يا ابان! ان السنة اذا قيست مَحَقَّ الدين.^٥ وعن على، عن محمد، عن يونس، عن قتيبة، قال: سُئِلَ رجل ابا عبد الله عليه السلام عن مسألة فاجابه فيها؛ فقال الرجل: ارايت ان كان كذا وكذا ما كان يكون القول فيها؟ فقال له: مهما جبتك فيه مِنْ شَيْءٍ فهو عن رسول الله ﷺ لَسْنَا مِنْ اَرَأَيْتَ فى شَيْءٍ.^٦ وقد روى هذا الخبر الصفار فى البصائر، عن ابراهيم بن هاشم، عن يحيى بن ابي عمران، عن يونس، عن عنبسة.^٧

١. فى الكافى: فنقيس.

٢. سقط من المطبوعة.

٣. الكافى، ٥٧/١.

٤. نفس المدرک.

٥. نفس المدرک.

٦. الكافى، ٥٨/١.

٧. بحار الانوار، ١٧٣/٢ عن بصائر الدرجات.

وروى الكليني عن علي، عن محمد بن يونس، رفعه، قال: قال علي بن الحسين عليه السلام: ان افضل الاعمال عند الله ما عمل بالسنة وان قل.^١

وعن علي، عن محمد، عن يونس، عن حريز، عن زرارة، قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الحلال والحرام؛ فقال: حلال محمد صلى الله عليه وآله حلال ابداً الى يوم القيامة وحرامه حرام ابداً الى يوم القيامة، لا يكون غيره ولا يجيء غيره وقال: قال علي عليه السلام: ما احد ابتدع بدعة الا ترك بها سنة.^٢

اقول: لا يخفى ان هذه الاخبار مع ما اشرنا اليه في ترجمة عبدالعزيز المهتدي مما كان متضمناً لامر الامام عليه السلام اياه باخذ معالم دينه عن يونس بن عبد الرحمان وماروى في كتب الاصحاب مكرراً من ان الامام نظر الى كتاب يونس وصدق جميع ما كان فيه^٣ وغير ذلك مما روى علماء الرجال في ترجمة يونس يعطى خلاف مانسب اليه السيد، على ان جرحه اياه وكذا القميين شهادة عادلي واحد، معارض باقوى منه كثيراً من شهادات من عمل باقوالهم وشهد بصحة احوالهم من سائر علمائنا العدول المحدثين والمتكلمين كالصدوق والشيخين وامثالهم وكالكشي والنجاشي وابن الغضائري وابن داوود والعباشي وغيرهم حيث ان كلهم شهدوا بحسن حالهم وصحة مقالهم ولم يذكروا شيئاً من ذلك مع الاقتران بما ذكرناه من القرائن، وتقديم الجارح على تقدير تسليمه، انما هو حين انتفاء المرجح وقيام التعارض على ان لنا ان نحكم في كل احد ممن لم نلقه ولم نر شخصه بما اشتهر عنه عند الثقات من احواله وما يصل اليه من افعاله واقواله، وليس علينا بل لا يمكننا تحصيل العلم بباطن كل شخص كما هو الواقع وقد وصل اليه من منقولات هؤلاء ما يدل على خلاف مانسب اليهم السيد، وهو ليس بمعصوم ويجوز عليه الخطأ والاشتباه فكيف يمكن لنا تصديق قوله والعمل برأيه مع اننا نرى ان قوله موافق لقول اعداى الدين المفتريين على اصحاب الائمة المعصومين ومعارض لا قول سائر علماء الدين ونرى ايضاً ان بين هؤلاء الجماعة رجال لا يمكن انتسابهم الى ادنى زلل فضلاً عما هو الكفر بل لا يمكن للسيد ايضاً ان ينسبهم الى ذلك هذا.

١. الكافي، ١/٧٠.

٢. الكافي، ١/١٥٨.

٣. راجع تنقيح المقال، ٣/٣٣٩. والمقصود من كتاب يونس كتاب يوم وليلة.

وقد روى الكشى خبراً يحل بعض هذه الامور يعجبني ان اذكر شيئاً منه. روى الكشى عن حمدويه وابراهيم، قالوا: حدثنا ابو جعفر محمد بن عيسى العبيدى، قال: سمعت هشام بن ابراهيم الجبلى وهو المشرقى يقول: استأذنتُ لجماعة على الرضا عليه السلام فى سنة تسع وتسعين ومئة، فحضرنا وستة عشر رجلاً على باب ابى الحسن الثانى عليه السلام فخرج مسافراً، فقال: يدخل آل يقطين ويونس بن عبد الرحمان ويدخل الباقر رجلاً رجلاً، فلما دخلوا وخرجوا خرج مسافر ودعانى وموسى بن صالح وجعفر بن عيسى ويونس، فادخلنا جميعاً عليه والعباس قائم ناحية بلا حذاء ولا رداء، وذلك فى سنة ابى السرايا، فسلمنا، ثم امرنا بالجلوس، فلما جلسنا قال له جعفر بن عيسى: يا سيدى! نشكو الى الله واليك مما نحن فيه من اصحابنا؛ فقال: وما انتم فيه منهم؟ فقال جعفر: هم والله يا سيدى يُزئدقونا ويكفروننا ويبرؤون^۱ منا؛ فقال: هكذا كان اصحاب على بن الحسين ومحمد بن على واصحاب جعفر وموسى - صلوات الله عليهم - ولقد كان اصحاب زارة يكفرون غيرهم وكذلك غيرهم كانوا يكفرونهم؛ الخبر، الى ان قال: فقال يونس: جعلت فداك! انهم يزعمون انا زنادقة... فقال: ارايتك لو كنت زنديقاً فقال لك هو مؤمن ما كان ينفعك من ذلك، ولو كنت مؤمناً فقالوا هو زنديق ما كان يضرك منه؛ فقال المشرقى له: والله مانقول^۲ الا ما يقول آباؤك عليهم السلام عندنا كتاب سميناه كتاب الجامع فيه جميع ما يتكلم الناس عليه عن آباءك - صلوات الله عليهم - وانما نتكلم عليه. وقال جعفر شبيهاً بهذا الكلام؛ فاقبل على جعفر فقال: فاذا كنتم لانتكلمون بكلام آبائى فبكلام ابى بكر وعمر تريدون ان تتكلموا^۳. وليكن هذا آخر ما اردنا ايراده فى هذا المقام.

والحمد لله رب العالمين كثيراً وصلى الله على محمد وآله وسلم تسليمًا.*

۱. فى الكشى: يتبرؤن.

۲. فى الكشى: «مانقول»؛ والصحيح: «نقول»، لكلام الامام عليه السلام بعده.

۳. رجال الكشى، ص ۴۹۸.

● رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران (چاپ اول: قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله ۱۳۷۶ ش)، ج ۶، ص ۴۳۱ - ۴۶۰.

مدرسه حدیثی قم

سید محمدکاظم طباطبایی

چکیده: تحقیقی دربارهٔ مکتب حدیثی قم است. حوزه حدیثی قم با سود جستن از شرایط مساعد، رشد و گسترش پیدا کرد و شخصیت‌های بزرگی در آن پرورش یافتند. حوزه حدیثی قم نخستین یا از نخستین حوزه‌های حدیثی است که به مدرسه حدیثی تبدیل شد و برکات و ثمرات فراوان و دامنه‌داری از خود بر جای گذاشت. از این رو مدرسه حدیثی قم شایستگی آن را دارد که با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار گیرد.

از دیدگاه نویسنده، مدرسه حدیثی قم شهرت خویش را وامدار احمد بن محمد بن عیسی اشعری است. وی بر کسانی که در باور او احادیث غلوآمیز نقل می‌کردند و یا در نقل احادیث سهل‌انگاری‌هایی داشتند سخت می‌گرفت و حتی برخی را بدین اتهام از شهر اخراج کرد. برخورد وی با این دسته از راویان زمینه رونق نوع خاصی از شیوه عرضه و دریافت حدیث را که با باورهای او در نحوه فعالیت حدیثی همخوانی داشت فراهم کرد و از آن پس فعالیت‌های حدیثی بر اساس این شیوه نظم گرفت که باعث تمایز حوزه حدیثی قم با دیگر حوزه‌های حدیثی شد و اصطلاح مدرسه حدیثی قم را پدید آورد و این گونه است که نام این مدرسه همواره با آن بزرگ همراه است.

کلید واژه: حدیث شیعه، مدرسه حدیثی قم.

حوزه‌های حدیثی شیعه

حدیث در سیرگذار خود پس از زمان صدور، مکان‌ها و زمان‌ها را درمی‌نوردید و در لابه‌لای جان‌ها جای می‌گرفت. گروهی سخن معصوم را در مدینه، کوفه، خراسان و سامرا می‌شنیدند و در سرزمینی دیگر به افراد مشتاق می‌رساندند. تلاش‌های نخستین در نشر حدیث، با ابتکار و سلیقه خود راویان و بدون ساختار و نظم ویژه‌ای در گوشه و کنار شهرهای اسلامی انجام می‌گرفت. اما در برخی شهرها با گذشت زمان، نشر حدیث و نحوه عرضه و دریافت آن به گونه‌ای نظم و سازمان می‌یافت و آن شهرها را به حوزه‌های کوچک حدیثی تبدیل می‌کرد.

رونق و شور حدیث‌آموزی در حوزه‌های حدیثی، روزبه‌روز بر پویایی آنها می‌افزود و سلیقه‌ها، حساسیت‌ها و ابتکارات گوناگون را در شیوه دریافت و عرضه حدیث نمایان می‌ساخت. بر این اساس و به مرور زمان، برخی از حوزه‌های حدیثی با شیوه‌ها و دستور خاصی در عرصه حدیث فعالیت می‌کردند. بروز این ویژگی‌های خاص آنها را با دیگر حوزه‌ها متمایز می‌ساخت. این گروه از حوزه‌های حدیثی در مسیر رشد و کمال خود مدرسه حدیثی نام گرفتند.^۱ مدرسه حدیثی معمولاً مکان جغرافیایی خاصی را شامل می‌شود؛ همانند مدرسه حدیثی بصره در میان اهل سنت و مدرسه حدیثی بغداد در میان شیعیان.

نخستین حوزه حدیثی شیعه، مدینه بود، زیرا امامان علیهم‌السلام تا زمان امام جواد علیه‌السلام در این شهر استقرار داشتند. شیفتگان به دانش اهل بیت علیهم‌السلام از شهرهای گوناگون سرزمین پهناور اسلامی خود را بدین شهر مقدس می‌رساندند تا از خرمن فیض آن بزرگواران خوشه برچینند و حدیث ایشان را به ارمغان ببرند.

محمد بن مسلم طائفی، محدث بزرگ و عالی مقام شیعی، چهار سال در این شهر اقامت کرد تا از محضر امام باقر علیه‌السلام بهره برد.^۲

۱. اصطلاح مکتب حدیثی نیز در این مجموعه استفاده می‌شود که اشاره به مکتب فکری خاصی است که در منطقه جغرافیایی ویژه‌ای قرار نمی‌گیرد؛ همانند مکتب اخباریگری که نزدیک به دوپست سال در نقاط مختلف ایران و عراق و بحرین فعالیت می‌کرد.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۲۶۶.

دومین حوزه حدیثی شیعه، حوزه کوفه است؛ شهری که در آن گرایش‌های شیعی سابقه‌ای کهن حتی پیش از حضور امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن شهر دارد.^۱ هجرت امام علی (علیه السلام) به کوفه پس از جنگ جمل و حضور چهار ساله در این شهر، حوزه حدیثی کوفه را غنی و نیرومند ساخت. حضور طولانی مدت یاران بزرگوار ایشان، همانند حجر بن عدی، کمیل بن زیاد، رشید هجری، اصْبَغ بن بُبَاثه، در این شهر حوزه حدیثی شیعه را پررونق نمود.

سومین حوزه حدیثی شیعه، خراسان بود؛ منطقه‌ای که در زمان حضور بیش از دو سال امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) با معارف اهل بیت (علیهم السلام) بیشتر آشنا شد. حوزه حدیثی قم منطقه دیگری بود که در همین دوران شکل گرفت. این حوزه نوپا با سود جستن از شرایط مساعد، رشد و گسترش پیدا کرد و شخصیت‌های بزرگی در آن پرورش یافتند. حوزه حدیثی قم نخستین یا از نخستین حوزه‌های حدیثی است^۲ که به مدرسه حدیثی تبدیل شد و برکات و ثمرات فراوان و دامنه‌داری از خود بر جای گذاشت. از این‌رو مدرسه حدیثی قم شایستگی آن را دارد که با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار گیرد.

قم اولین پایگاه خالص شیعی

قم و مناطق پیرامونی آن را سپاه اسلام در سال بیست و سه هجری به فرماندهی ابوموسی اشعری فتح نمود.

۱. حضور افرادی همچون عمار بن یاسر، مالک اشتر، زید بن صوحان، صعصعه بن صوحان، عبدالله بن بدیل، کمیل بن زیاد، حجر بن عدی در کوفه موجب رواج تفکر شیعی در این شهر شد. هسته اصلی معترضان عثمان بن عفان را این گروه تشکیل می‌دادند. عثمان همه این گروه را تبعید کرده بود که پس از آغاز شورش به کوفه بازگشتند.
۲. تردید در آغازین مدرسه حدیثی شیعه، به جهت مشخص نبودن موقعیت حوزه حدیثی کوفه است در مورد اینکه آیا از مبانی، دستور و شیوه خاصی در دریافت و عرضه حدیث برخوردار بوده است یا نه. باید گفت که بدیهی است حوزه حدیثی کوفه قدمتی بیش از حوزه حدیثی قم دارد. بنابراین اگر ثابت شود این حوزه از چنین ویژگی‌هایی برخوردار بوده، نخستین مدرسه حدیثی شیعه مدرسه حدیثی کوفه خواهد بود؛ و اما اگر مشخص شود که فقط مجموعه‌ای بوده است که راویان و محدثان در آنجا همدیگر را یافته و اطلاعات حدیثی خود را رد و بدل می‌کردند، نخستین مدرسه، مدرسه حدیثی قم خواهد بود. به نظر می‌رسد شهر کوفه هیچگاه این جایگاه خاص حدیثی را نیافته است.

برخی گفته‌اند که قم شهری اسلامی است و پیش از فتوحات مسلمانان پیشینه‌ای نداشته است.^۱ این نظریه با مخالفت برخی دیگر روبه‌رو شده و هر دو گروه برای خود دلایلی داشته و به نقد مخالفان پاسخ داده‌اند که در برخی کتاب‌ها به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.^۲

آنچه درباره شهر قم مهم می‌نماید آن است که برخی از عرب‌های مهاجر که بسیاری از آنان با حکومت مخالف بوده و با آنان معارضه داشتند، در اواخر قرن اول هجری به قم مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شدند. این گروه از خانواده سائب بن مالک اشعری و یا سعد بن مالک بودند^۳ که در گذشته از خاندان‌های شیعی ساکن کوفه و از مخالفان بنی امیه به شمار می‌آمدند.

اجتماع این گروه شیعه در این شهر در سال‌های پسین قرن اول هجری موجب رواج تفکر شیعی و مهاجرت دیگر شیعیان شد؛ به گونه‌ای که شهر قم اولین مرکز خالص شیعی در ایران گشت که هیچ فردی از اهل سنت در آن وجود نداشت.^۴ از این رو بود که در کلام امامان معصوم علیهم‌السلام از قم با عنوان پناهگاه شیعیان یاد شده است؛^۵ زیرا اظهار و ابراز عقاید شیعی در آن آزاد بود.

دوری از مرکز خلافت و نداشتن امتیاز خاص اقتصادی و جغرافیایی موجب گشت این شهر مورد هجوم حاکمان قرار نگیرد و عالمان آن بتوانند در فضایی آرام به تبیین، گسترش و روشمند کردن عقاید شیعی بپردازند.

افرادی از خانواده اهل بیت علیهم‌السلام که منطقه مرکزی عراق را برای خود ایمن نمی‌یافتند، به قم مهاجرت کرده و در این منطقه سکناگزیدند. وجود آرامگاه چهارصد امامزاده در قم و پیرامون آن، از فزونی روند هجرت ایشان حکایت دارد.

۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.

۲. گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۷۴ - ۸۰.

۳. رجال نجاشی، ص ۸۱.

۴. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.

۵. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴.

روایات فراوانی در مدح قم و اهالی آن از امام صادق علیه السلام و ائمه دیگر صادر شده است که برخی ناظر به زمان صدور بوده و برخی نظر به آینده دارند.^۱ حضور حضرت معصومه علیها السلام و سپس وجود بارگاه ایشان در سال‌های آغازین قرن سوم هجری، حرکت شیعی قم را سرعت بیشتری بخشید.

زکریا بن آدم قمی، از اولین دانشمندان قم است که در متون حدیثی و رجالی مورد توجه قرار گرفته و توثیق صریح امام رضا علیه السلام نسبت به او نقل شده است.^۲ شیخ طوسی او را به عنوان وکیل ممدوح امامان علیهم السلام معرفی کرده است.^۳ وکالت او در آن زمان نشانگر فزونی شمار شیعیان قم است که انتخاب وکیل مستقلی را لازم و ضروری می‌نموده است. شیخ طوسی او را از یاران امام صادق علیه السلام تا امام جواد علیه السلام دانسته است.^۴ احمد بن اسحاق قمی، نواده سعد بن مالک نیز وکیل امامان متأخر در قم بوده است.^۵

مدرسه حدیثی قم شهرت خویش را وام‌دار احمد بن محمد بن عیسی اشعری است. وی بر کسانی که در باور او احادیث غلوآمیز نقل می‌کردند و یا در نقل احادیث سهل‌انگاری‌هایی داشتند سخت می‌گرفت و حتی برخی را بدین اتهام از شهر اخراج کرد. برخورد وی با این دسته از راویان زمینه رونق نوع خاصی از شیوه عرضه و دریافت حدیث را که با باورهای او در نحوه فعالیت حدیثی همخوانی داشت فراهم کرد و از آن پس فعالیت‌های حدیثی بر اساس این شیوه نظم گرفت که باعث تمایز حوزه حدیثی قم با دیگر حوزه‌های حدیثی شد و اصطلاح مدرسه حدیثی قم را پدید آورد و این‌گونه است که نام این مدرسه همواره با آن بزرگ همراه است.

۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۹۲ - ۲۲۱.

۲. رجال کشی، ج ۲، ص ۸۵۷ - ۸۵۹.

۳. الفییه، ص ۳۴۸.

۴. رجال طوسی، ص ۲۱۰، ۳۵۸، ۳۷۵.

۵. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۵۲.

این مدرسه حرکت رو به کمال خویش را که در حدود سال دویست هجری آغاز کرده بود، تا سال‌های پایانی سده چهارم ادامه داد؛ یعنی در حدود دویست سال مرکز حدیثی مهم شیعه محسوب می‌گشت. در طول این مدت، نسل‌های پیاپی از دانشمندان محدث شیعی پدید آمده و آثار ماندگاری از خود بر جای نهادند. مدرسه حدیثی قم نقش مهم و تأثیرگذاری در انتقال معارف حدیثی و گره زدن حوزه حدیثی کوفه با مدرسه حدیثی بغداد ایفا کرد.

حوزه حدیثی کوفه در دوران امامان علیهم‌السلام مهم‌ترین حوزه حدیثی شیعه به شمار می‌آید. پیدایش غالیان در آن شهر و دست‌درازی آنان به حدیث موجب گشت که این حوزه حدیثی دچار آسیب جدی شود؛ این آسیب در مدرسه حدیثی قم ترمیم شد. محدثان بزرگ و بزرگوار کوفه به قم رفتند و میراث حدیثی خویش را در اختیار عالمان آن سامان قرار دادند. سخت‌گیری عالمان قم موجب گشت تا متون منتقل شده به قم از پیرایه‌ها پیراسته و به متون شفاف و حیانی نزدیک‌تر شود.

جمعیت همگون شیعی در قم، وجود تعداد نسبتاً زیاد عالمان و محدثان، دور بودن از تعدی و ظلم خلفای عباسی، پدیدار شدن روحیه دانش‌گستری و دانش‌آموزی و... موجب شد تا این مدرسه روز به روز بالنده‌تر گشته و به سوی کمال و شکوفایی رو کند و در این دوران نگاه‌های متعدد و گوناگون در آن تألیف شد که برخی از آنها هنوز نیز بر تارک نگاشته‌های حدیثی شیعه جای دارد.

مشهورترین ویژگی عالمان قم نص‌گرایی شدید بود که برای پرهیز از افتادن در دام اصحاب رأی و نظر و پیراستگی معارف الهی شیعی از معارف غیر مطمئن بشری صورت می‌گرفت. مخالفت جدی برخی از عالمان شیعی با نقل احادیث ضعیف، گونه‌ای دیگر از مبارزه آنان با مبادی معرفتی غیر قابل اعتماد بود.

اهمیت این مدرسه چنان زیاد بود که حسین بن روح، نایب سوم امام مهدی علیه‌السلام کتاب التأدیب خود را برای بازبینی عالمان این دیار به این سامان فرستاد تا آنان نظر خود را درباره این کتاب بیان کنند.^۱

این ویژگی‌ها مدرسه حدیثی قم را دارای وجهه‌ای مشخص و گران قدر کرده است. نگارش مهم‌ترین جامع حدیثی شیعه (کافی) در این حوزه حدیثی، نشانگر میزان اعتماد پسینیان بر این مدرسه است.

این ستایش‌ها بدان معنا نیست که این حوزه حدیثی هیچ‌گونه نقص و کاستی نداشته و محتاج نقد و بررسی نیست. انتقادهایی راجع به شیوه، روش و نگرش مدرسه حدیثی قم از همان دوران تاکنون وجود داشته که برخی از آنها متین و قابل قبول است. اکنون ضمن بررسی ویژگی‌های مدرسه حدیثی قم، برخی از انتقادهای را نیز برمی‌کاویم.

ویژگی‌های مدرسه حدیثی قم^۱

مدرسه حدیثی قم در طول دوران دویست ساله حیات خویش، ویژگی‌ها و خصوصیات را دارا بود که آن را از دیگر حوزه‌ها متمایز می‌ساخت. برخی از مشخصات این مدرسه حدیثی نیز با مدرسه حدیثی کوفه یا بغداد مشترک است.

۱. میراث‌داری

هجرت گروهی از راویان و محدثان حوزه‌های دیگر حدیثی به قم و مسافرت و رحله‌های حدیثی محدثان بزرگ، موجب شد که مجموعه‌ای غنی و درازدامن از نگاشته‌ها و گزارش‌های راویان مختلف در قم اجتماع کند.

مهم‌ترین قسمت این مجموعه فراهم آمده از حوزه حدیثی کوفه بود. آوردیم که

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره مدرسه حدیثی قم می‌توانید به منابع ذیل مراجعه کنید: ۱. مکتب حدیثی قم، محمدرضا جباری؛ ۲. شرح لمعه شهید ثانی با تصحیح و پاورقی آقای کلانتر که در مقدمه به مدارس حدیثی شیعه و تطور دانش فقه شیعی پرداخته است. بخش مربوط به مدرسه حدیثی قم و ری در صفحات ۴۳ - ۵۳ جلد یکم این مجموعه ده جلدی آمده است؛ ۳. در میان مقالات کنگره شیخ مفید نیز مقاله‌ای به بررسی مدرسه بغداد پرداخته که ضمن آن به تناسب، مدرسه حدیثی قم به وسیله بغدادیان نقد شده است؛ ۴. مقاله «شجره علمی خاندان اشعری قم»، محمد حاج تقی، فصلنامه علمی - تخصصی علوم حدیث، شماره پنجم، پاییز ۱۳۷۶؛ ۵. مدرسه قم و بغداد، اندرو نیومن، ترجمه سید صادق آگاه اشکوری، نشر زائر قم.

هسته اصلی دانشمندان حدیثی قم، مهاجران شیعی کوفی بودند که حوزه قم را بنیان‌گذاری کردند. این افراد شالوده اصلی علمای حدیث را در قم تشکیل می‌دادند. ابراهیم بن هاشم از مهاجران کوفه به قم است. نجاشی درباره او گفته است:

او نخستین کسی بود که حدیث کوفیان را در قم منتشر کرد.^۱

حسین بن سعید اهوازی، مشهورترین نگارشر کتاب‌های ثلاثین (= کتاب‌های سی‌گانه احادیث فقهی) انتقال‌دهنده دیگر حدیث به قم است. کتاب او را که شاگردش احمد بن محمد بن عیسی در قم منتشر کرد، به شاگرد وی منسوب و به نوادر احمد بن محمد بن عیسی مشهور شد. برخی از محققان نوادر احمد بن محمد بن عیسی را همان کتاب حسین بن سعید می‌دانند.^۲

در آن دوران رحلات (= مسافرت‌های) حدیثی نیز برای عرضه و دریافت حدیث مرسوم بود. بسیاری از محدثان قم به شهرهای کوچک و بزرگ مسافرت کرده، احادیث آن دیار را شنیده و روایات خویش را برای آنان بازگو می‌کردند. نسل اول این محدثان به مدینه، مکه، کوفه و مرو مسافرت کردند. نسل‌های بعد نیز رخت سفر به بغداد، بصره، سامرا، اهواز، نیشابور، سمرقند و حتی شام و مصر بستند.^۳ برخی از محدثان این سرزمین‌ها نیز با مسافرت خویش به قم، گسترش حدیث در قم و بهره‌گیری از میراث حدیثی قم را در آنجا توأمان به انجام می‌رساندند.

شیخ صدوق، سرآمد محدثان اهل قم در فراوانی سفرهای حدیثی است. وجود نام بیش از دویست نفر از غیر قمیان در فهرست مشایخ او و تصریح به مکان‌های

۱. رجال النجاشی، ص ۱۶.

۲. این کتاب از سوی مؤسسه الامام مهدی در سال ۱۴۰۸ به چاپ رسیده است. مصحح محترم آن، جناب آقای ابطحی اصفهانی، در مقدمه کتاب (ص ۱۰-۱۲) به اختلاف نظر درباره اینکه کتاب از احمد بن محمد بن عیسی یا حسین بن سعید بن حماد اهوازی است اشاره کرده و با استناد به کلام شیخ حر عاملی در حاشیه نسخه خطی این کتاب، آن را از آن شاگرد، یعنی احمد، می‌داند.

۳. رک: محمدرضا جباری، شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری، ص ۱۰۲-۱۳۱.

گوناگون جلسات املائی حدیث در کتاب امالی وی گویای درستی این ادعایند. بیش از پانزده حوزه حدیثی در آثار شیخ صدوق مورد اشاره قرار گرفته است.^۱

۲. نص‌گرایی

مهم‌ترین ویژگی مدرسه حدیثی قم، نص‌گرایی و اعتماد به متون نقلی است. آنان سعی می‌کردند تنها در محدوده نقلیات کاوش و جست‌وجو کنند و از دخالت مستقل و جسورانه عقل در تحلیل و تأویل خبر بپرهیزند. اگر شیخ صدوق را نماینده مدرسه حدیثی قم بشماریم و از زاویه دید او به اخبار کلام نقلی و عقاید بنگریم، تفاوت آشکار این مدرسه با مدرسه حدیثی بغداد را بهتر شاهد خواهیم بود.

پرهیز از دخالت ندادن هر چه جز حدیث در ساماندهی فکری و باورهای دینی، موجب گشت مباحث اعتقادی، کلامی و فقهی از مستقلات عقلی دوری‌گزیند و در مباحث نقلی تبلور یابد و حتی نگاشته‌های فقهی نیز نقل مضمون روایات معصومین علیهم‌السلام بود؛ چیزی که اکنون با عنوان فقه مأثور از آن یاد می‌شود. کتاب‌های الهدایه و المقنع (در فقه) و الاعتقادات (در عقاید) نمونه شفاف نص‌گرایی مدرسه حدیثی قم است. شیوه فقه مأثور به حوزه‌های حدیثی دیگر شیعه نیز گسترش یافت.

۳. پرهیز از رأی و اجتناب از عقل‌گرایی

شیوه و روش اهل رأی که سردمدار آن ابوحنیفه (= فقیه سنی کوفه) بود، مورد مخالفت شدید ائمه علیهم‌السلام قرار گرفت و استفاده از تمثیل^۲ و استحسان^۳ در یافتن احکام شرعی و فقهی مردود اعلام گشت. بدیهی است که آگاهی یافتن از اعتباریات شارع مقدس از طریق استحسان و قیاس (تمثیل) به هیچ وجه ممکن نیست.

۱. رجوع کنید به مقدمه کتاب کمال‌الدین، نگاشته استاد علی‌اکبر غفاری، ص ۶.

۲. تمثیل به معنای همانندسازی دو حکم به سبب شباهت موجود در آنان با یکدیگر است.

۳. انتساب حکم به شارع، به سبب ملاحظات و مناسباتی که فقیه به دلخواه خود استنتاج نموده و آن را برتر می‌شمرد، بدون آنکه دلیل شرعی بر آن وجود داشته باشد (رجوع کنید به اصطلاح الاصول، ص ۳۲).

نتیجه طبیعی تفکر نص‌گرایی مدرسه قم، آن بود که از تفکر عقل‌گرای رایج در آن زمان دوری جوید. آنان نه تنها قیاس در احکام فقهی را مردود می‌دانستند، بلکه دیگر حوزه‌های معرفتی را نیز با فقه همراه کردند. آنان گمان می‌کردند هرگونه اجتهاد و استنباط، حتی در حوزه‌هایی که در قلمرو فقه و اعتباریات شارع نیست، ملحق به قیاس و مردود می‌باشد و بدین ترتیب دایره قیاس و استنباط مذموم را که محدوده خاصی داشت گسترش دادند. این‌گونه بود که عالمان و دانشمندان قم از روش نقد تعقلی در سایر حوزه‌های فکری نیز خودداری کردند.

شیخ صدوق با استناد به روایاتی که در آنها از جدل و کلام انتقاد شده است،^۱ جدل و بحث درباره خدا و امور دین را ممنوع می‌شمارد.^۲ تفکر حاکم بر مدرسه بغداد، بر خلاف مدرسه قم، این‌گونه نگرش را برنمی‌تافت.

موضع‌گیری شدید و منتقدانه شیخ مفید و شاگردانش موجب شد که این طرز تفکر به کنار نهاده شود. تندترین انتقادات شیخ مفید از شیخ صدوق و طرز تفکر عالمان قم در دو کتاب تصحیح الاعتقادات الامیه و رساله حول العدد آمده است.

شیخ مفید درباره تفکر نص‌گرا و پرهیز از خردورزی برخی محدثان می‌نویسد:

لَكِنَّ أَصْحَابَنَا الْمُتَعَلِّقِينَ بِالْأَخْبَارِ أَصْحَابُ سَلَامَةٍ وَبُعْدِ ذَهْنٍ وَقَلَّةِ فِطْنَةٍ يَمُرُّونَ عَلَى وَجْهِهِمْ فِيمَا سَمِعُوهُ مِنَ الْأَحَادِيثِ وَلَا تَنْظُرُونَ فِي سِنْدِهَا وَلَا يَفْرُقُونَ بَيْنَ حَقِّهَا وَبَاطِلِهَا وَلَا يَفْهَمُونَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ فِي إِبْتَاهِهَا وَلَا يُحْصِلُونَ مَعَانِيَهَا مَا يُطْلِقُونَهُ مِنْهَا؛^۳

اما [متأسفانه] محدثان نص‌گرای امامیه افرادی پاکدل، کم‌دقت و کم‌درایت هستند؛ در احادیثی که می‌شنوند چندان دقت نمی‌کنند، در اسناد آنها نمی‌نگرند، سره و ناسره آنها را از هم

۱. شیخ صدوق، التوحید، ص ۴۵۹، ح ۲۶.

۲. الاعتقادات، ص ۴۲.

۳. تصحیح اعتقادات الامیه، ص ۸۸.

تشخیص نمی‌دهند، پیامدهای پذیرش آنها را در نمی‌یابند و مفاهیم احادیثی را که نقل می‌کنند نمی‌پالایند.

خضوع قمی‌ها در مقابل روایات، و اجتناب از تحلیل و نقد آنها، موجب شد که برخی از آنان به سبب وجود پاره‌ای از روایات، سهو پیامبر صلی الله علیه و آله را در امور غیر مربوط به ابلاغ رسالت بپذیرند. همچنانکه به جهت نقل پاره‌ای از احادیث، ماه رمضان را همیشه سی‌روزه بدانند و دخالت اعتبار در امور تکوینی را پذیرا باشند.

۴. برخورد شدید با نقل احادیث ضعیف

گونه مواجهه عالمان قم با راویان ضعیف و روایات آنان مشهور است. اخراج برخی از راویان مشهور و صاحب کتاب از قم، تنها به این دلیل صورت گرفت که آنان از احادیث ضعیف روایات زیادی نقل کرده بودند. احمد بن محمد بن خالد برقی، صاحب کتاب محاسن، به دستور همنام خود، احمد بن محمد بن عیسی، تنها به همین دلیل از قم اخراج شده است.^۱ برخوردی چنین شدید و غیرمعارف، نشان‌دهنده رواج فرهنگ نقل حدیث از افراد معتمد و ثقة در قم است.

محمد بن حسن بن ولید، استاد شیخ صدوق، نیز برخوردی مشابه با راویان ضعیف داشته است. او افرادی چند، از جمله راویان موجود در کتاب نوادر الحکمه را تضعیف و روایات این گروه را غیر معتبر شمرده است. او همچنین با آنکه همه کتاب‌های محمد بن حسن صفار را نقل کرده، کتاب بصائر الدرجات او را نقل نکرده و گویی نسبت به آن بی‌اعتماد بوده است.^۲

نکته مهم آن است که مدرسه قم در تمام دوران‌ها برخوردی این‌چنین نداشته است و راویانی همچون سیّاری که فردی حدیث‌ساز و دروغ‌پرداز بوده است نیز در راویان قم به چشم می‌آیند، همچنین در میان استادان حدیثی شیخ صدوق، راویان توثیق‌نشده فراوانی وجود دارند که در مقایسه با استادان حدیثی شیخ مفید بسیار

۱. معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۴۹.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۶۴.

بیشتر می‌نمایند. بنابراین برخی از زمان‌ها حضور راویان ضعیف در قم سخت بوده است، ولی در اوقات دیگر نقل از راویان ضعیف، به‌خصوص اگر در شهر دیگری ساکن بودند، امری عادی به شمار می‌رفته است.

۵. مبارزه با متون غلوآمیز

آنچه مدرسه حدیثی قم را شهره ساخته و آوازه آن را در آفاق پراکنده، برخورد شدید و نسبتاً بدون مسامحه عالمان قم در برابر خطر غالیان و تفکر غالیانه بود. تعریف تقریباً خاص قمی‌ها از غلو، موجب رواج گستره مفهوم و دربرگرفتن افرادی گشت که در مکتب‌ها و حوزه‌های دیگر غالی شمرده نمی‌شدند. علاوه بر آن به جهت یکدست بودن شهر قم و اقتدار عالمان شیعی در آن، گروندگان به تفکر غالیانه به شدت مجازات می‌شدند. برخی از محدثان مشهور، به اتهام غلو، از شهر قم اخراج و امکان حضور در مجامع علمی و حدیثی آن را از دست دادند.

سهل بن زیاد از این گروه به شمار می‌رود. نجاشی درباره او نوشته است:

كَانَ ضَعِيفًا فِي الْحَدِيثِ، غَيْرَ مُعْتَمَدٍ عَلَيْهِ فِيهِ. وَكَانَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِالْغُلُوِّ وَالْكَذِبِ، وَأَخْرَجَهُ مِنْ قُمْ إِلَى الرِّيِّ وَكَانَ يَسْكُنُهَا^۱

وی در حدیث، ضعیف و غیر قابل اعتماد است. احمد بن محمد بن عیسی به غلو و دروغ‌پردازی وی گواهی می‌داد و [سرانجام] او را از قم اخراج و به ری فرستاد. [بدین ترتیب] سهل مدت‌ها در ری زیست.

ابن غضائری نیز اخراج او را این‌گونه گزارش نموده است:

أَخْرَجَهُ عَنْ قُمْ وَأَظْهَرَ الْبَرَاءَةَ مِنْهُ وَنَهَى النَّاسَ عَنِ السَّمَاعِ مِنْهُ وَالرِّوَايَةِ عَنْهُ.^۲

۱. رجال نجاشی، ص ۱۸۵.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۵۶.

همچنین گفته‌اند: محمد بن حسن بن ولید، سهل بن زیاد را از مستثنیات کتاب نوادر الحکمه معرفی کرده و روایات او را معتبر شمرده است.^۱

برخوردی این چنین با ابوسمینه نیز صورت گرفته است. او از کوفه به قم مهاجرت کرد و میهمان احمد بن محمد بن عیسی گشت. آنگاه که غالی بودن او شهرت پیدا کرد، میزبان نه تنها او را از منزل خویش، بلکه از شهر قم اخراج نمود.^۲

حسین بن عبیدالله قمی، علی بن محمد بن شیره قاشانی، قاسم بن حسن بن علی بن یقطین، احمد بن حسین بن سعید اهوازی، از کسان دیگری هستند که به اتهام غلو مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند.^۳ برخی از متهمان به غلو، تا مرحله اعدام نیز پیش رفته‌اند. درباره محمد بن آورمه (= استاد ابوسمینه) نوشته‌اند:

ذَكَرَهُ الْقَمِيُونُ وَغَمَزُوا عَلَيْهِ وَرَمَوْهُ بِالْغُلُوِّ حَتَّى دَسَّ عَلَيْهِ مَن يَفْتِكُ بِهِ، فَوَجَدَهُ يُصَلِّي مِّنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ، فَتَوَقَّفُوا عَنْهُ. وَحَكَى جَمَاعَةٌ مِّنْ شُيُوخِ الْقَمِيَّينَ عَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ أَنَّهُ قَالَ: مُحَمَّدٌ بَنُ أَوْرَمَةَ طُعِنَ عَلَيْهِ بِالْغُلُوِّ، وَكُلُّ (فَكُلُّ) مَا كَانَ فِي كُتُبِهِ مِمَّا وَجَدَ فِي كُتُبِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَغَيْرِهِ فَقُلُّ بِهِ، وَمَا تَفَرَّدَ بِهِ فَلَا تَعَمِّدْهُ. وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: إِنَّهُ رَأَى تَوْقِيعاً مِّنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عليه السلام إِلَى أَهْلِ قَمٍ فِي مَعْنَى مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ وَبَرَائَتِهِ مِمَّا قُدِّفَ بِهِ؛^۴

اهل قم وی را به بدی یاد کرده‌اند، او را مورد طعن قرار داده و به وی نسبت غلو داده‌اند؛ آن‌سان که شخصی برای ترور وی به

۱. رجال نجاشی، ص ۳۴۸؛ کتاب نوادر الحکمه یکی از گسترده‌ترین و معروف‌ترین نگارش‌های جامع حدیثی آن دوران است. محمد بن حسن بن ولید، ضمن تأیید اصل کتاب و راویان آن، بیش از بیست نفر از افرادی را که در این کتاب از آنان نقل حدیث شده است، ضعیف شمرده است. این افراد با اصطلاح «مستثنیات کتاب نوادر الحکمه» معرفی می‌شوند.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۳۱۹.

۳. به رجال نجاشی و معجم رجال الحديث، ذیل نام این افراد، رجوع شود. بسیاری از این افراد در کتاب ابن غضائری یاد شده‌اند.

۴. رجال نجاشی، ص ۳۲۹.

کمین نشست. در این حال مشاهده کرده که از آغاز شب تا پایان شب نماز می‌خواند و بدین ترتیب [از سوء قصد به او] دست‌نگه داشتند. جماعتی از بزرگان قم از قول ابن‌ولید آورده‌اند که گفت: محمد بن آورمه متهم به غلو است؛ لذا روایات کتب وی را که در کتاب‌های حسین بن سعید و دیگران نیز موجود است بپذیر و به آنچه تنها او نقل کرده اعتماد مکن. یکی از محدثان امامیه می‌گوید که وی توقیعی از امام رضا علیه السلام خطاب به مردم قم در ارتباط با محمد بن آورمه دیده که امام علیه السلام وی را از اتهاماتی که به او نسبت داده‌اند بری دانسته است.

چند نکته

درباره مواجهه قمی‌ها با غالیان و متون غالیانه، چند نکته شنیدنی است:

۱. تعریف غلو در مدرسه حدیثی قم

تعریف غلو نزد محدثان قم بسیار وسیع و گسترده بوده است. شیخ صدوق رحمته الله علیه درباره سهو النبی صلی الله علیه و آله نوشته است:

إِنَّ الْعُلَاةَ وَالْمُقَوِّصَةَ - لَعَنَهُمُ اللَّهُ - يُنْكِرُونَ سَهْوَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَيَقُولُونَ: لَوْ جَازَ أَنْ يَسْهَوْا صلی الله علیه و آله فِي الصَّلَاةِ لَجَازَ أَنْ يَسْهَوْا فِي التَّبْلِغِ.... وَكَانَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رحمته الله علیه يَقُولُ: أَوَّلُ دَرَجَةٍ فِي الْغُلُوِّ نَقْيُ السَّهْوِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَلَوْ جَازَ أَنْ تُرَدَّ الْأَخْبَارُ الْوَارِدَةُ فِي هَذَا الْمَعْنَى لَجَازَ أَنْ تُرَدَّ جَمِيعُ الْأَخْبَارِ؛^۱

غالیان و اهل تفویض که لعنت خدا بر آنان باد، سهو النبی را انکار می‌کنند و می‌گویند اگر جایز باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز دچار

سهو (= خطا و اشتباه) شود، جایز خواهد بود که در ابلاغ رسالت نیز دستخوش لغزش شود.... استاد ما، محمد بن حسن بن احمد بن ولید که خدا وی را رحمت کند، می فرمود: اولین مرحله غلو، انکار سهو النبی است؛ و اگر جایز باشد که روایات رسیده در این باره را رد کرد، جایز خواهد بود که همه روایات را پذیرفت. این دیدگاه در مقایسه با دیدگاه مشهور شیعیان، پس از شیخ مفید^۱ که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و امامان را از سهو و نسیان در همه امور منزه می شمارند، عجیب می نماید.

۲. برخورد متفاوت با متهمان به غلو و یا ناقلان از راویان ضعیف

ظاهراً برخوردهای تند با متهمان به غلو در تمام سال‌های رواج مدرسه حدیثی قم یکسان نبوده است. برای نمونه سهل بن زیاد با این اتهام از قم اخراج شد، ولی بیش از دوهزار حدیث به نقل از او در کافی، مهم‌ترین کتاب حدیثی شیعه و افتخار مدرسه حدیثی قم، نقل شده است.^۱ به نظر می‌رسد تنها در دوران ریاست احمد بن محمد بن عیسی با متهمان به غلو و یا ناقلان از راویان ضعیف، برخوردهایی بی‌محابا شده است، ضمن آنکه روشن نیست سخت‌گیری‌های احمد بن محمد بن عیسی حتی نسبت به برقی و ابوسمینه به جهت باور وی به خطای ایشان بوده باشد. محتمل است که او در اندیشه نهادینه کردن اصول مورد نظر خود مبنی بر عدم اعتماد به احادیث غالیان و نقل از راویان ضعیف، چنین رفتار کرده است؛ همان‌گونه که اظهار پشیمانی پسین او می‌تواند نشانه این سیاست باشد. شیخ صدوق نیز از سهل بن زیاد نقل روایت کرده است. حتی برخی گزارش‌های سیاری و ابوسمینه نیز در کتاب کافی موجود است.^۲

۱. تعداد زیادی از این روایات، سند و طریق دیگری به غیر از سهل بن زیاد دارند، ولی ذکر و یاد سهل بن زیاد در این کتاب، نشانه اهمیت دادن به وی است.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۴، ۷۴، ۳۶۹، ۴۱۴، ۴۵۳؛ ج ۲، ص ۲۵۰، ۶۲۴ و....

۳. مراتب غلو

گفتیم که عاملان ترور محمد بن اورمه، آنگاه که نماز خواندن مستمر او را مشاهده کردند، او را غالی نشمرده و از ترور او صرف نظر کردند. از این سخن معلوم می‌شود که از منظر آنان مرحله نهایی غلو که شخص را مستحق قتل می‌ساخته آن بوده است که غلو در ذات داشته و از انجام تکالیف و دستورات دینی سرپیچی کند. بنابراین مبارزه آنان با کسانی که غلو در صفات داشته و معصومان علیهم‌السلام را افرادی با ویژگی‌های خاص و ماورایی می‌دانستند، بدان معنا نبود که آنها را از مسلمانی نیز خارج بدانند. نهایت آنکه چون غلو در صفات مقدمه‌ای برای پیدایش غلو در ذات بود، از ترویج این عقاید جلوگیری می‌کردند.^۱

۴. رویکرد دوگانه

شیخ صدوق، همانند استاد خویش (ابن ولید)، سهو النبی را می‌پذیرد و انکار آن را اولین مرحله غلو می‌شمارد.^۲ با این وجود او راوی (= ناقل) اصلی زیارت جامعه کبیره است.^۳ شاید اگر شیخ صدوق این متن زیبای امام‌شناسی را نقل نمی‌کرد، ما نیز اکنون از فیض این معارف محروم بودیم.^۴

سؤال اساسی این است که چگونه کسی که عدم سهو النبی را نمی‌پذیرد و آن را نشانه غلو می‌شمارد، فرازهای بلند زیارت جامعه را که بسی بالاتر و مهم‌تر از عدم السهو است، باور دارد و آنها را در کتاب‌های خویش نقل می‌کند. به نظر می‌رسد علت قبول نظریه سهو النبی تنها بدان جهت است که عالمان قم، و از جمله شیخ صدوق نقد احادیث را با دلایل غیرقطعی، خصوصاً دلایل عقلی، نمی‌پذیرفتند و گمان داشتند در صورت رد این‌گونه احادیث با نقد عقلی،

۱. رک: نعمت‌الله صفری، غالیان.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۵۹.

۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۵.

۴. شیخ طوسی در تهذیب الاحکام این روایت را به نقل از شیخ صدوق نقل کرده است تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۵.

ممکن است تمام روایات نقد و رد شوند؛ زیرا عقل توانایی درک تمام امور مطرح شده در احادیث را ندارد و ممکن است با پی نبردن به حقیقت آنها را رد کند؛ چنان که شیخ صدوق می نویسد:

ولو جازَ أَنْ تُردَّ الأخبارُ الواردةُ في هذا المعنى لَجازَ أَنْ تُردَّ جميع الأخبار.^۱

بنابراین راز پذیرش سهو النبی از یک سو، و نقل متن زیارت جامعه کبیره از سوی دیگر، چیزی جز نص گرایی و اخبارگرایی شدید قمیان نیست.^۲ آنان همان گونه که روایات سهو النبی را قبول داشتند، فزاهای زیارت جامعه کبیره را نیز می پذیرفتند. گفتنی است که شیخ صدوق رحمه الله نظریه اسماء النبی را مطرح کرده و از آن دفاع کرده است. از منظر ایشان، خدای تعالی فراموشی را برای پیامبر صلی الله علیه و آله پدید آورد تا تسهیل و آسان سازی در کار مؤمنان باشد.

۵. کثرت نگارش

مدرسه حدیثی قم از جهت کثرت نگارش های حدیثی و مرتبط با حدیث، مدرسه ای نمونه و مثال زدنی است. نگارش های متفاوت در موضوعات گوناگون حدیثی در سال های مختلف تألیف شده است. یکی از محققان نزدیک به هزار کتاب حدیثی را از مدرسه قم از کتاب های فهرست استخراج نموده است.^۳ می دانیم که تنها شیخ صدوق نزدیک به سیصد نوشته حدیثی داشته است که اسامی تمام آنها نیز در اختیار ما نیست. بسیاری از این آثار و مؤلفان آنها نیز در کتاب های رجالی

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۵۹ - ۳۶۰.

۲. شیخ صدوق و قمیان، چون در برخی روایات نقل شده دیده بودند که خطای پیامبر در غیر از موارد ابلاغ معارف دینی پذیرفته شده، آن را قبول کرده و بدان ایمان داشتند. از این رو در رویارویی با بغدادیان که پیامبر را حتی در موارد عادی و شخصی زندگی مصون از خطا و معصوم می دانستند و دلیل آن را عقل می شمردند، آنان را به غلو متهم می کردند.

۳. محمدرضا جباری، شناخت و تحلیل مدرسه حدیثی قم، ص ۱۹۳ - ۲۴۸.

یاد نشده‌اند. بنابراین مدرسه حدیثی قم عالمانی بزرگ و مؤلفانی گران قدر داشته است که حتی اسامی تمام آنها نیز برای ما آشنا نیست.

محدثان مشهور مدرسه حدیثی قم

مدرسه حدیثی قم در طول نزدیک به دویست سال پناهگاه و مکان امید بسیاری از محدثان شیعی بوده است. کتاب‌های رجال و فهرست نام نزدیک به ۳۵۰ نفر از دانشمندان و محدثان قم را ذکر کرده‌اند.

با اینکه بسیاری از محدثان مشهور از شاگردان این مدرسه‌اند، با عنوان قمی معرفی نشده‌اند. بنابراین شمار محدثان قم بسیار فراتر از این تعداد است. به عنوان مثال تأمل در اساتید ثقة الاسلام کلینی در کتاب کافی معلوم می‌شود که نزدیک به ۹۵ درصد احادیث کتاب کافی از استادان و مشایخ قم نقل شده است. بنابراین شیخ کلینی را نیز می‌باید از ثمرات مدرسه حدیثی قم دانست؛ هر چند او هیچ‌گاه با عنوان القمی توصیف نشده و تنها کلینی یا رازی خوانده شده است. برای تبیین عظمت مدرسه حدیثی قم تنها ذکر این مطلب کافی است که یکی از محققان، نام ۳۵۰ نفر از محدثان قم تا پایان قرن چهارم هجری را یاد کرده است.^۱ اکنون به اجمال برخی از مشهورترین محدثان قم را معرفی می‌کنیم:^۲

۱. محمدرضا جباری، شناخت و تحلیل مدرسه حدیثی قم (رساله دکتری).

۲. نجاشی در رجال خود از هفت نفر به عنوان «شیخ القمیین» یاد کرده است. برخی از آنان با یکدیگر هم‌دوره‌اند. ظاهراً منظور او این است که در میان قمیان فرد مورد اشاره از بزرگان شهر است، نه آنکه تنها مصداق این عنوان باشد: احمد بن محمد بن عیسی اشعری (رجال نجاشی، ص ۸۱)؛ عبدالله بن جعفر الحمیری، أبو العباس قمی (همان، ص ۲۱۹)؛ علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (همان، ص ۲۶۱)؛ محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک الأشعری، أبو علی (همان، ص ۳۳۸)؛ محمد بن علی بن محبوب الأشعری القمی، أبو جعفر (همان، ص ۳۴۹)؛ محمد بن أحمد بن داوود بن علی، أبو الحسن (همان، ص ۳۸۴)؛ محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید، أبو جعفر (همان، ص ۳۸۳).

هر چند درباره قمی بودن نفر آخر تردید داشته است: شیخ القمیین وفقیههم ومُتقدّمهم ووجههم ویقال: انه نَزِلَ قُمَ وما كان أصله منها؛ و می‌گویند او تنها ساکن قم بوده و اصالتاً قمی نبوده است.

۱. احمد بن محمد بن عیسی

او از اصحاب امام هشتم، امام نهم و امام دهم علیه السلام است. ریاست مقتدرانه او بر حوزه قم سبب شهرت این مدرسه و معروفیت آن به دقت در عصر خود شده است. نجاشی او را شیخ قمیان و فقیه آنان معرفی کرده است.^۱ ذهبی، از دانشمندان سنی، نیز او را «بزرگ شیعیان در قم و برخوردار از شهرت و تألیفات» دانسته است.^۲

سؤالات او از امام رضا علیه السلام در کتاب المسائل جمع شده است. او کتاب‌های حدیثی دیگری نیز داشته است. دوران ریاست او بر قم به سبب سخت‌گیری و احتیاط بسیار زیادش با اخراج برخی از محدثان مشهور همانند برقی و سهل بن زیاد همراه بود؛ هرچند که به نظر می‌رسد این تندروی‌ها در دوره پایانی عمرش کاهش یافته است. احمد بن محمد بن ادریس تا اواخر قرن سوم هجری زنده بود. از او بیش از ۲۳۰۰ روایت در کتب اربعه نقل شده است.^۳

۲. زکریا بن آدم

او از اصحاب امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام و مورد اعتماد و توثیق امام رضا علیه السلام است. علی بن مسیب می‌گوید:

خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم: «من از شما دورم و همیشه به شما دسترس ندارم. به نظر شما دانش‌های دینی‌ام را از چه کسی دریافت کنم؟» ایشان فرمودند: «از زکریا بن آدم که در امور دنیا و آخرت فردی امین و مورد اعتماد است.»^۵

۱. رجال نجاشی، ص ۸۲.

۲. لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۹۰.

۴. رجال طوسی، ص ۳۷۵، ۳۵۸، ۲۱۰.

۵. رجال کشی، ج ۲، ص ۸۵۷.

ظاهراً او وکیل امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام در قم بوده است.^۱ هنگامی که زکریا بن آدم تصمیم خود را مبنی بر ترک خاندانش (ظاهراً مقصود مردم قم است)، به دلیل نارضایتی از آنان، با امام رضا علیه السلام در میان گذاشت، امام رضا علیه السلام به او فرمود: این کار را نکن؛ چرا که به برکت وجود تو بلاها از خاندانت برطرف می شود، همان گونه که به برکت موسی بن جعفر بلاها از اهل بغداد برطرف می شود.^۲

۳. ابراهیم بن هاشم

او از دانشمندان و راویان پر حدیث کوفی است که به قم مهاجرت کرده است. درباره ابراهیم بن هاشم گفته اند: «او نخستین کسی است که احادیث کوفیان را در قم منتشر کرد.»^۳ بیشترین روایات او از طریق فرزندش علی بن ابراهیم گزارش شده است. بیش از شش هزار و چهارصد روایت به نقل از او در کتب اربعه آمده است.^۴

۴. علی بن ابراهیم قمی

او از فرزندان ابراهیم بن هاشم و از مشهورترین راویان قم و پرروایت ترین آنها در دوران غیبت صغراست. بیش از ۷۱۰۰ روایت او در کتب اربعه نقل شده است.^۵ او استاد شیخ کلینی و ابن بابویه، پدر شیخ صدوق است. علی بن ابراهیم قمی کتاب های بسیاری نگاشته که تفسیر علی بن ابراهیم - از کهن ترین تفاسیر روایی در دسترس - از آن جمله است.^۶ نجاشی درباره او گفته است:

۱. همان، ص ۸۵۹.

۲. همان، ص ۸۵۷.

۳. رجال نجاشی، ص ۱۶.

۴. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۹۱.

۵. همان، ج ۱۲، ص ۲۱۳.

۶. رجال نجاشی، ص ۲۶۰.

ثقة فی الحديث، ثبت^۱، مُعْتَمَدٌ... وَصَنَّفَ كُتُباً وَأَصْرَ^۲ فی وسط
عُمُرِهِ^۳.

۵. سعد بن عبدالله اشعری

نجاشی او را چنین ستوده است:

شیخُ هذه الطائفةِ و فقیهها و وجهها^۴.

و شیخ طوسی درباره او گفته است:

جلیل القدر، واسع الأخبار، كثير التصانيف، ثقة^۵.

او شاگرد احمد بن محمد بن عیسی و استاد شیخ کلینی است. نگارش های حدیثی او نیز در کتاب های فهرست یاد شده است. سعد بن عبدالله اشعری کتابی با نام بصائر الدرجات^۶ داشته است که برخی متون آن در مختصر بصائر الدرجات آمده است. او در حدود سال ۲۹۹ هجری وفات نموده است.

در کتاب کمال الدین شیخ صدوق گزارشی بیان شده است مبنی بر آنکه او امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در محضر امام عسکری علیه السلام ملاقات کرده است.^۷

۱. «ثبت»، همانند الفاظ دیگری که در این متن به کار رفته، برای تعدیل و توثیق راوی است. مرحوم کلباسی در سماء المقال، ج ۲، ص ۱۸۷ می نویسد: «در کتب شرح حال نویسی راویان، منظور از واژه ثبت این است که راوی در نقل حدیث مورد اعتماد است و متن را با دقت نقل می کند.»

۲. اضر در اینجا به معنای از دست دادن بینایی است.

۳. رجال نجاشی، ص ۲۶۰. او از شیعیان امامیه، ثقة و در نقل حدیث مورد اعتماد است... و کتاب هایی هم تصنیف کرده است. در وسط عمرش نابینا شد.

۴. رجال نجاشی، ص ۱۷۷.

۵. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۳۵.

۶. لازم به ذکر است که این کتاب، به غیر از کتاب بصائر الدرجات، نگاشته محمد بن حسن صفار قمی است که معاصر سعد بن عبدالله بوده است. کتاب بصائر الدرجات که اکنون موجود است، نگاشته صفار است.

۷. کمال الدین ص ۴۵۴؛ متن اشاره شده اشکالاتی دارد که موجب می شود اعتماد به آن کاهش یابد.

۶. احمد بن اسحاق قمی

او از گرامی ترین و شناخته شده ترین راویان قم است که افتخار مصاحبت با امام جواد،^۱ امام هادی^۲ و امام حسن عسکری علیه السلام^۳ را داشته و توفیق دیدار امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را نیز به دست آورده است.^۴

او وکیل امام حسن عسکری علیه السلام بر موقوفات منطقه قم و رابط مردم با آن حضرت بود؛ همچنان که در دوران غیبت صغرا نیز او رابط مردم قم با نایب اول و نایب دوم امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بود.^۵

رجالیان کهن او را با این تعابیر ستوده اند: ثقه،^۶ الشیخ الصدوق،^۷ کبیر القدر،^۸ شیخ القمیین،^۹ وافی القمیین،^{۱۰} صالح،^{۱۱} خاصةً أبی محمد علیه السلام^{۱۲} کرامته علی الله وعلی حُجَّجِه.^{۱۳}

۷. احمد بن محمد بن خالد برقی

خانواده او ساکن کوفه بودند و در زمان امام صادق علیه السلام به قم مهاجرت کرده و در منطقه برق رود سکنا گزیدند. احمد بن محمد، همانند پدرش، از راویان و محدثان

۱. رجال طوسی، ص ۳۷۳؛ رجال نجاشی، ص ۹۱.

۲. همان.

۳. رجال طوسی، ص ۳۷۳؛ رجال نجاشی، ص ۹۱.

۴. فهرست شیخ طوسی، ص ۷۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۲.

۵. دلائل الامامه، ص ۵۰۳.

۶. رجال طوسی، ص ۳۹۷؛ الغیبه طوسی، ص ۴۱۷.

۷. دلائل الامامه، ص ۵۰۳؛ الغیبه، ص ۲۸۷.

۸. فهرست شیخ طوسی، ص ۷۰.

۹. همان.

۱۰. همان؛ رجال نجاشی، ص ۹۱ (قيل فی تفسیره: إنه الذی کان یأتی الأئمة لأخذ العلم عنهم علیهم السلام (م ت)؛

تفرشی، نقد الرجال، ج ۱، ص ۱۰۵، پاورقی. یعنی اهل قم او را به نمایندگی خود نزد معصوم علیه السلام می فرستادند.

۱۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۳۱.

۱۲. رجال نجاشی، ص ۹۱؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۷۰. از خواص (= یاران ویژه) حضرت امام حسن

عسکری علیه السلام است.

۱۳. کمال الدین، ص ۳۸۴. یعنی شایسته تکریم پروردگار و حجت های (= ائمه علیهم السلام) اوست.

قم بود. نجاشی او را توثیق کرده، ولی به دلیل اعتماد بر احادیث مرسل و نقل از راویان ضعیف از او انتقاد کرده است.^۱

او یکی از پرتألیف‌ترین نگارندگان حدیث در دوران خویش است. بیش از صد نگاشته از او ذکر شده است. کتاب المحاسن او که تنها قسمتی از آن اکنون در اختیار است، تمام انواع نگاشته‌های او را در بر دارد.^۲ ذوق نگارش خاص و سلیقهٔ چینش زیبا و بدون پیشینه از جمله ویژگی‌های اوست. شیخ صدوق بسیاری از گونه‌های نگارشی خویش را همانند او به انجام رسانده است.^۳

احمد بن محمد بن عیسی، برقی را به جرم نقل گستردهٔ احادیث مرسل و گزارش از راویان ضعیف از قم اخراج کرد. پشیمانی احمد بن محمد بن عیسی از این عمل و حضور با پای برهنه در تشییع جنازهٔ برقی در کتاب‌های رجال گزارش شده است. احمد بن محمد بن خالد برقی در حدود سال‌های ۲۷۴ یا ۲۸۰ هجری درگذشت.^۴

۸. محمد بن یحیی العطار

او از بزرگان قم در زمان خویش و استاد شیخ کلینی است. بیش از پنج‌هزار روایت به نقل از او در کتاب کافی نقل شده است. او معاصر سعد بن عبدالله اشعری و محمد بن حسن صفار بوده است. نجاشی دربارهٔ او نوشته است: «شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر الحدیث، له کتب.»^۵

۹. عبدالله بن جعفر حمیری

مؤلف کتاب مشهور قرب الأستاد و از اصحاب امام هادی^۶ و امام عسکری^(علیه السلام)

۱. رجال نجاشی، ص ۷۶.

۲. رجال نجاشی، ص ۷۷.

۳. به عنوان نمونه کتاب الخصال، برگرفته از شیوهٔ کتاب القرائن در نگارش احادیث عددی است.

۴. رجال نجاشی، ص ۷۷.

۵. همان، ص ۳۵۳.

۶. رجال طوسی، ص ۳۸۹.

است.^۱ او نگارش‌های فراوانی داشته است که نام آنها در کتاب‌های فهرست ذکر شده است.^۲

کتاب قرب الأسناد مجموعه روایات عالی السندی است که از امام صادق تا امام رضا علیه السلام در اختیار او بوده است. او در سال‌های پایانی قرن سوم هجری به کوفه رفته و در آنجا نقل حدیث کرده است. نجاشی درباره او چنین نوشته است:

شیخُ القمیین و وَجْهُهُمْ قَدِمَ الْكُوفَةَ سَنَةَ نِيفَ وَتَسْعِينَ وَمِائَتَيْنِ وَسَمِعَ أَهْلَهَا مِنْهُ فَأَكْثَرُوا وَصَنَّفَ كُتُبًا كَثِيرَةً؛^۳

بزرگ اهل قم و فرد شاخص آنان، سال دویست و نود و اندی وارد کوفه شد، مردم آن دیار از او روایت شنیدند و بسیار نقل کردند. او کتاب‌های بسیاری به رشته تحریر درآورده است.

۱۰. محمد بن حسن صفار (م: ۲۹۰ ق)

او از مشهورترین راویان مدرسه حدیثی قم است. نجاشی او را این‌گونه ستوده است:

كَانَ وَجْهًا فِي أَصْحَابِنَا الْقُمِيِّينَ، ثَقَّةٌ، عَظِيمُ الْقَدْرِ، رَاجِحًا، قَلِيلُ السَّقَطِ فِي الرِّوَايَةِ؛^۴

در میان محدثان امامیه اهل قم فردی برجسته، ثقه و عظیم القدر بود، بر دیگران برتری داشت و در امر حدیث به ندرت دچار لغزش می‌شد.

او از صحابه امام عسکری علیه السلام است.^۵ محمد بن حسن صفار غیبت صغرا را درک نموده و در سال ۲۹۰ رحلت کرده است.^۶ او کتاب‌های متعددی تألیف کرده است

۱. همان، ص ۴۰۰.

۲. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۶۷.

۳. رجال نجاشی، ص ۲۱۹.

۴. رجال نجاشی، ص ۳۵۴.

۵. الفهرست شیخ طوسی، ص ۲۱۹.

۶. رجال نجاشی، ص ۳۵۴.

که از جمله آنها می توان به کتاب بصائر الدرجات اشاره کرد که اکنون نیز در دسترس ما قرار دارد. نام او در بیش از هشتصد سند از اسناد روایات کتب اربعه مشاهده می شود.^۱

۱۱. محمد بن حسن بن ولید

او استاد شیخ صدوق و از چهره های شاخص مدرسه حدیثی قم است. درباره او چنین گفته اند:

«شیخ القمیین وفقیههم ومُتَقَدِّمُهم ووجههم، ثَقَّةٌ ثَقَّةٌ، عَیْنٌ، مَسْكُونٌ إِلَیْهِ»^۲ «جَلِيلُ الْقَدْرِ بَصِيرٌ بِالْفَقْهِ»^۳ «عَارِفٌ بِالرِّجَالِ، مُوثِقٌ بِهِ، لَهُ كُتُبٌ...»^۴

محمد بن حسن بن ولید حدوداً با ثقه الاسلام کلینی و علی بن حسین بن بابویه معاصر بوده و در سال ۳۴۳ درگذشته است.^۵ درباره او پیش تر سخن گفتیم.

۱۲. جعفر بن محمد بن قولویه

نجاشی ضمن توثیق او به سرآمد بودن در زیبایی ها و اعتبار و دانش فقه او نیز اشاره می کند:

مِنْ ثِقَاتِ أَصْحَابِنَا وَأَجْلَائِهِمْ فِي الْحَدِيثِ وَالْفَقْهِ... وَكُلُّ مَا يُوصَفُ بِهِ النَّاسُ مِنْ جَمِيلٍ وَثَقَةٍ وَفَقْهِ فَهُوَ فَوْقَهُ، لَهُ كُتُبٌ حِسَانٌ.^۶

نگاشته های حدیثی او فراوان و به عدد ابواب فقه بوده است. کتاب مشهورش به نام کامل الزیارات، کهن ترین کتاب زیارتی در دسترس است.

۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۲۷۲، ش ۱۰۵۵۵، ج ۲۴، ص ۹۱ و....

۲. رجال نجاشی، ص ۳۸۳.

۳. رجال شیخ طوسی، ص ۴۳۹.

۴. فهرست شیخ طوسی، ص ۲۳۷.

۵. رجال نجاشی، ص ۳۸۳.

۶. رجال نجاشی، ص ۱۲۳.

او در سال ۳۶۷ در بغداد رحلت کرد^۱ و در کنار حرم امام کاظم علیه السلام دفن شد.

خاتمه

سه نفر از بزرگ‌ترین محدثان قم که مشهورتر از آن‌اند که در این خلاصه ذکر شوند عبارت‌اند از: محمد بن یعقوب کلینی، علی بن الحسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق) و محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)^۲.

آثار ماندگار

نگاشته‌های مدرسه حدیثی قم بسیار فراوان بوده است. نام نزدیک به هزار کتاب از این نوشتارها ذکر شده است. اما متأسفانه تعداد بسیار کمی از این مجموعه اکنون در دسترس است. بیشتر این آثار در گردش روزگار از میان رفته و به ما رخ ننموده است. نزدیک به سی کتاب از این مجموعه عظیم در دسترس است که پانزده عنوان آن از نگاشته‌های شیخ صدوق است. فهرست اجمالی این آثار عبارت‌اند از:

۱. محاسن برقی، ۲. بصائر الدرجات صفار، ۳. تفسیر علی بن ابراهیم، ۴. قرب الأسناد، ۵. کافی، ۶. الإمامة والتبصرة، ۷. کامل الزیارات، ۸. کتاب من لا یحضره الفقیه، ۹. التوحید، ۱۰. معانی الأخبار، ۱۱. علل الشرایع، ۱۲. خصال، ۱۳. ثواب الأعمال، ۱۴. عقاب الأعمال، ۱۵. کمال‌الدین، ۱۶. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱۷. فضائل الشیعه، ۱۸. صفات الشیعه، ۱۹. مصادقة الإخوان، ۲۰. فضائل الأشهر الثلاثة، ۲۱. الأمالی، ۲۲. کفایة الأثر، ۲۳. جامع الأحادیث، ۲۴. الغایات، ۲۵. المسلسلات، ۲۶. الأعمال المانعة من الجنه، ۲۷. العروس، ۲۸. نوادر الأثر فی علی خیر البشر، ۲۹. مئة منقبه.

برخی از این کتاب‌ها اجزایی دارند. مثلاً کتاب محاسن موجود، کتاب‌هایی چون السفر، القرائن، ثواب الأعمال، عقاب الأعمال، الصفوة والنور والرحمه، مصابیح الظلم، العلل،

۱. رجال طوسی، ص ۴۱۸.

۲. زندگینامه مفصل نفع الاسلام کلینی و شیخ صدوق در کتاب جوامع حدیثی شیعه آمده است.

المآكل، الماء، المنافع و المرافق را در بر دارد. فضائل الأشهر الثلاثة نیز به سه کتاب درباره ماه‌های رجب، شعبان و رمضان تقسیم شده است.

برخی از نگاشته‌های این مجموعه اهمیتی فراوان یافته‌اند. کافی و کتاب من لا یحضره الفقیه از جمله کتب اربعه‌اند که در طول تاریخ شیعه در نزد تمام عالمان شیعی اهمیتی خاص داشته‌اند.^۱ محاسن برقی به عنوان کهن‌ترین جامع حدیثی در دسترس شیعه، بصائر الدرجات با عنوان مشهورترین اثر حدیثی ماندگار در باب امامت، تفسیر علی بن ابراهیم با وصف کهن‌ترین تفسیر مأثور شیعی، کامل الزیارات با ویژگی قدیم‌ترین کتاب درباره زیارت ائمه علیهم‌السلام و مجموعه کتاب‌های حدیثی شیخ صدوق اکنون در دسترس محققان و پژوهشگران حدیث قرار دارند.

هماهنگی سازمانی میان ارکان مدرسه حدیثی قم

ویژگی‌های چندگانه‌ای که برای حوزه حدیثی قم گفته شد امری دائمی و بی‌استثنا نبوده است و این حوزه حدیثی بخش عمده آنها را در زمان احمد بن محمد بن عیسی در بر داشته است؛ با این حال به نظر می‌رسد اندیشه این راوی بزرگ در شکل‌گیری نظام فکری محدثان قمی تأثیر خود را گذاشته است و پدیدآور مکتبی شده است که ارکان سازمانی آن با هم سازگار و میان آنها ارتباط منطقی برقرار بوده است. تأمل در ویژگی‌های یاد شده مکتب حدیثی قم، ارتباط منطقی میان ارکان این سازمان فکری را روشن می‌سازد. اگر حوزه حدیثی قم از عقل‌گرایی رایج آن دوران به دلیل نگرانی از غلتیدن در وادی خطرناک رأی‌گرایی و قیاس‌دوری می‌گزیند، از سوی دیگر با سخت‌گیری در پذیرش متون غلوآمیز و روایات راویان ضعیف به گونه‌ای از نفوذ روایات ساختگی، ضعیف و آلوده به افراط‌گری جلوگیری می‌کرد. معلوم نیست اگر قمیان چنین سخت‌گیری‌هایی نداشتند، چه بلایی بر سر مجموعه روایات شیعی این حوزه می‌آمد و آیا باز هم ما شاهد میراث پرگوهر درخشنده‌ای مثل کافی بودیم یا

۱. درباره این دو کتاب به تفصیل در کتاب جوامع حدیثی شیعه بحث شده است.

نه؛ به‌ویژه آنکه حوزه حدیثی قم محیطی بسته و شیعی خالص بوده و به دلیل روبه‌رو نبودن با انتقاد دیگر نحله‌ها به‌گونه‌ای طبیعی در معرض چنین آفاتی، به‌ویژه غلو، قرار داشته است.

عناوین دیگر مدرسه حدیثی قم

مدرسه حدیثی قم را مدرسه نقلی نیز نامیده‌اند؛ چرا که آنان حتی در اعتقادات که استناد به دلیل عقلی در آن جایگاه بسیار مهمی دارد، به روایات نقل شده بسنده می‌کردند؛ چنان‌که این نکته در دو اثر اعتقادی شیخ صدوق، الاعتقادات و التوحید نیز مشاهده می‌شود. پدر شیخ صدوق نیز در مقدمه کتاب فقهی خود، الرسالة، می‌نویسد:

آنچه در این کتاب آمده، برگرفته از امامان هدایت است. بنابراین،

متونی که در ظاهر به معصوم نسبت داده نشده و حکمی را بیان

کرده است، در حقیقت روایتی است که به صورت مرسل آمده و

متن پیش روی، اجتهاد و استنباط و نظر فقهی نویسنده نیست.^۱

برخی محققان نص‌گرایی و اخباریگری قمیان را نتیجه طبیعی فراوانی محدثان و

روایات موجود در قم می‌دانند که پاسخگوی نیازهای آنان بوده است و اجتهاد و

استنباط در جایی نیاز بوده که به دلیل نبود دلیل روایی، دانشوران و عالمان

دینی به ناچار به اجتهاد و دلیل عقلی رو می‌آوردند،^۲ اما این سخن نمی‌تواند

درست باشد؛ زیرا مدرسه حدیثی قم، خود، وام‌دار محدثان عراقی، به‌ویژه

کوفیان، بوده و نمی‌توان گفت شمار احادیث در دسترس محدثان عراق و بغداد

کمتر از احادیث قمیان بوده است. احتمال دارد که وجود مجتهدان بزرگ اهل سنت

در عراق - همچون ابوحنیفه و شافعی - در پیشینه مکتب بغداد و کوفه بر وارد کردن

رای و نظر و به‌گونه‌ای عقل، استحسانات و مصالح در مذهب آنان تأثیر داشته است

۱. الذریعه، ج ۱۳، ص ۴۶.

۲. عبدالهادی الفضلی، دروس فی اصول فقه الامامیه، ص ۵۸.

و همچنین ممکن است که مسائل بیشتری در عراق مطرح بوده و نزدیکی پایتخت و نیز اختلاف مذهبی موجود ذخیره و میراث نقلی را پاسخگو نمی دیده است.

بررسی انتقادات

مدرسه حدیثی قم در اواخر دوران خود، با انتقادات شدید مدرسه حدیثی بغداد روبه‌رو شد. انتقادات مطرح شده به دلیل دو ویژگی خاص مدرسه حدیثی قم - یعنی نص‌گرایی افراطی و پرهیز از نقد عقل‌گرایانه - بر این مدرسه وارد شده است. برآیند طبیعی این دو ویژگی، اعتقاد به مباحثی بود که با برداشت‌های مدرسه حدیثی بغداد ناهمگون می‌نمود. آینده‌نگری شیخ مفید همراه با وجاهت فوق‌العاده ایشان باعث شد که برخی برداشت‌های ساده و بسیط مدرسه حدیثی قم از مجموعه باورهای شیعی حذف شود و اندیشه عقل‌مدارانه شیخ مفید جایگزین آن شود. این تفکر، شیعیان را قادر می‌ساخت در مجامع فرهنگی با توان و نیروی افزون‌تری به رقابت با دیگر اندیشه‌ها بپردازند و از حریم باورهای خود پاسداری کنند. شاید به جهت اهمیت این موضوع است که انتقادات شیخ مفید از شیخ صدوق و مدرسه حدیثی قم بسیار سخت و شدید بوده است. او از شاگردان شیخ صدوق بوده، اما چنان به تفکر او حمله کرده است که برخی آن را برخلاف انتظار دانسته و در انتساب آن نگاشته‌ها به شیخ مفید تردید کرده‌اند.^۱ مهم‌ترین انتقاد شیخ مفید از شیخ صدوق - به عنوان نماینده مدرسه حدیثی قم - روش اخبارگرایی محض و خالص او بود. کتاب تصحیح اعتقادات، مهم‌ترین کتاب در بررسی انتقادات شیخ مفید است که نویسنده در آن بر روش اهل حدیث خرده گرفته است.^۲ شیخ مفید همچنین به نبود روحیه ژرف‌نگری در شیخ صدوق و مدرسه حدیثی قم اعتراض می‌کند. او در بحث اراده و مشیت نوشته است:

۱. مکتب حدیثی قم، ص ۴۰۸.

۲. کتاب الاعتقادات شیخ صدوق براساس نص‌گرایی و اخبارگرایی در عقلانی‌ترین موضوع دینی، یعنی حوزه عقاید، نوشته شده است و نص‌گرایی شیخ صدوق در این کتاب بیش از دیگر آثار او هویداست. انتقادهای تند شیخ مفید در تصحیح اعتقادات الامامیه، بهترین نمونه برخورد با اخباریگری و نص‌گرایی در آن دوران است.

الذی ذَكَرَهُ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي هَذَا الْبَابِ لَا يَتَحَصَّلُ وَمَعَانِيهِ تَخْتَلِفُ وَتَتَنَاقُضُ وَالسَّبَبُ فِي ذَلِكَ أَنَّهُ عَمِلَ عَلَى ظَوَاهِرِ الْأَحَادِيثِ الْمُخْتَلِفَةِ وَلَمْ يَكُنْ مِمَّنْ يَرَى النَّظَرَ، فَيُمَيِّزُ بَيْنَ الْحَقِّ مِنْهَا وَالْبَاطِلِ وَيَعْمَلُ عَلَى مَا يُوجِبُ الْحُجَّةَ. وَمَنْ عَوَّلَ فِي مَذْهَبِهِ عَلَى الْأَقَاوِيلِ الْمُخْتَلِفَةِ وَتَقْلِيدِ الرُّوَاةِ كَانَتْ حَالُهُ فِي الضَّعْفِ مَا وَصَفْنَاهُ؛^۱

آنچه شیخ صدوق در این فصل (= اراده و مشیت خداوند) بیان کرده است، اثبات شدنی نیست و مطالب آن با یکدیگر تخالف و تناقض دارند. علت آن است که او بر پایه ظواهر احادیث متناقض عمل کرده و به سان کسانی نبوده است که نظر می‌کنند و درست و نادرست را از هم جدا می‌کنند و بر پایه آنچه از حجت برخاسته است عمل می‌کنند. و کسی که در رویکرد خویش بر سخنان گوناگون و تقلید از راویان تکیه می‌کند، ضعف او آن سان است که شرح دادیم. •

۱. همان، ص ۴۹.

• سید محمد کاظم طباطبائی، تاریخ حدیث شیعه (چاپ اول: قم، دارالحدیث، ۱۳۹۰)، ج ۲، ص ۷۱ - ۱۰۰.

فلسفه و نقد فلسفه در سده یازدهم و دوازدهم در قم

علی صدرائی خویی

چکیده: تحقیقی درباره میراث فلسفی عالمانی است که در حوزه علمی قم تحصیل کرده‌اند. نویسنده در این مقاله، فهرستی از آثار علمی اندیشمندان شیعه در قلمرو فلسفه و نقد آن را براساس فهرس نسخ خطی کتابخانه‌های قم ارائه نموده است. از دیدگاه نویسنده، اقامت بیست ساله ملاصدرا در کهک قم، پایه‌گذار نهضتی فکری و فلسفی در قم گردید. پس از وی، شاگردانش فیض کاشانی و فیاض لاهیجی و نوه‌اش میرزا حسن قمی و شاگردان آنها، مشعل‌دار حرکت فلسفی در قم شدند. برای نمونه، چند مورد از رونق فلسفه در قم در سده یازدهم هجری - که نگارنده از لابه‌لای نسخه‌های خطی یادداشت نموده - ذکر می‌شود.

در ادامه شرح حال چند تن از حکیمان شهر قم آمده است: علی قلی خان ترکمانی خلجی قمی، عبدالرزاق فیاض لاهیجی، ملا محسن فیض کاشانی، ملا رجبعلی تبریزی، قاضی سعید قمی.

کلید واژه: فلسفه و نقد فلسفه، حکیمان و فیلسوفان شهر قم.



درآمد

اقامت بیست‌ساله صدرالمتألهین شیرازی (= ملا صدرا) در کهک قم، پایه‌گذار نهضتی فکری و فلسفی در قم گردید. پس از وی، شاگردانش فیض کاشانی و

فیاض لاهیجی و نوه اش میرزا حسن قمی و شاگردان آنها مشعل دار حرکت فلسفی در قم شدند.

چند نمونه از رونق فلسفه در قم در سده یازدهم هجری که نگارنده از لابه لای نسخه های خطی یادداشت نموده، ذکر می شود:

نمونه اول

محمدابراهیم رضوانی، شرح هدایة الحکمة ملاصدرا (متوفای ۱۰۵۰ ه. ق) را در قم تحریر و در شعبان ۱۰۷۷ به پایان رسانیده و در پایان نسخه در مدح ملاصدرا چنین گفته است:

... انتهى كلام الشارح التحرير المدقق الفيلسوف المحقق اليم الزاخر
القمقام الباهر النجم الزاهر العريف الماهر الذي قصر عن اداء طرف
من جموع مناقبه بيانات البلغاء وكل عن ذكر شرومه من فنون فضائله
ألسنة مصاقع الخطباء وعجز عن الخوض في لجج علومه الناقية افكار
نحارير العلماء لازال صدرأ لاعاظم الحكماء و قطبأ لافاخم العرفاء
مادارت الخضراء حول الغبراء و كتبت هذه النسخة الشريفة منقولاً
بعضها من مسودته الاصلية و بعضها من مسودة مسودته الاصلية.

از تعابیر کاتب نسخه که تملک فرزند وی نیز با مهر مربعی با سجع «لااله الا الله الحق عبده حسین رضوانی» در آخر نسخه به چشم می خورد، چنین بر می آید که او نیز از خوشه چینان معرفت در نزد ملاصدرا بوده و خود از حکیمان و فیلسوفان بوده و نسخه را برای استفاده خود نوشته است.^۱

نمونه دوم

حسن بن محمد صادق قمی حسینی مجموعه ای فلسفی را گویا در قم تحریر و در بیست و دوم صفر ۱۰۹۴ به پایان رسانیده است. این مجموعه حاوی این رساله ها است:

۱. این نسخه در کتابخانه مدرسه نمازی خوی، به شماره ۱۵۱ نگهداری می شود و در اول آن حاشیه ای از نعیم طالقانی به خط خودش به چشم می خورد.

۱. المبدأ و المعاد، از ملاصدرا.

۲. رساله فی المعاد، از ملاصدرا. این رساله کوتاه به چاپ نرسیده و در بیان احوال بعد از مرگ تا قیامت کبراست و در نه فصل بدون خطبه و مقدمه، نوشته شده است. با مراجعه به کتب ملاصدرا از قبیل اسفار، شواهد الربوبیه، مبدء و معاد، عرشیه، مشاعر، مفاتیح الغیب و اسرارالآیات معلوم شد این رساله با ابواب مشابه آن کتب در چندین موارد اشتراک عبارتی دارد، لکن غیر از آنهاست. فهرست تفصیلی آن عبارت است از:

۱. فصل فی ان عذاب القبر حق بقول مجمل.

۲. فصل فی الاشارة الى حقيقة الحشر.

۳. فصل فی الاشارة الى الصراط.

۴. فصل فی الاشارة الى كيفية وزن الاعمال و ذكر الميزان.

۵. فصل فی الاشارة الى صحائف الاعمال و كرام الكتابين.

۶. فصل فی الاشارة الى طبقات اهل الحساب.

۷. فصل فی ذكر اصناف الخلائق يوم الآخرة.

۸. فصل فی الاشارة الى خازن الجنة و خازن الجحيم.

۹. فصل فی الاشارة الى حالات يحدث يوم القيامة و الى وقوف الخلق فی

العرصات.

آغاز: فصل فی ان عذاب القبر حق بقول مجمل کل من شاهد بنور البصيرة باطنه فی الدنيا لراه مشحوناً بانواع الموزيات و اصناف السباع.

انجام: لمن یرى حتى یطلع الخلائق من هول مشاهدتها على عدمهم وقعاتهم ففسره شرره لولا ان صيها الله لاحرق السموات والارض. تمت الرسالة.

۳. فصوص الحکم، از فارابی.

۴. لغز الزبده، از شیخ بهایی.^۱

نمونه سوم

محمدرضا قمی، متخلص به مشفق، در سال ۱۰۵۸ ه. ق کتاب گوهر مراد ملاعبدالرزاق قمی را در زمان حیات مصنف تحریر نموده و گویا خود از شاگردان وی است، زیرا در پایان نسخه یادی از وی نموده است.

این بود چند نمونه از نشاط فلسفی در قم در سده یازدهم هجری. در ذیل نیز به شرح حال چند تن از حکیمان مشهور قم در این دوره می پردازیم:

۱. علی قلی خان ترکمانی خلجی قمی

یکی از فیلسوفان سده یازدهم هجری قم، علی قلی خان ترکمانی قمی است که فرزندش، محمد مهدی قلی خان، مدرسه خان را در ربیع الثانی ۱۱۲۳ ه. ق در قم ساخته است.

آقای دانش پژوه در فهرست آستانه، شرح حال و آثار وی را چنین مرقوم نموده است:

علی قلی خان بن قرچغای خان خلجی قمی که گویا در سال ۱۰۲۰ ه. ق متولد شده و از شاگردان آقا حسین خوانساری (درگذشته ۹-۱۰۹۸ ه. ق) و شمسای گیلانی و رجبعلی تبریزی (درگذشته ۱۰۸۰ ه. ق) بوده و در ۱۰۷۶ و ۱۰۸۳ زنده بوده و ولایت و تولیت قم را داشته است.

او در مرآة الوجود می گوید که از بیست و سه سالگی تاکنون که چهل و شش سال است، درست بیست و سه سال عمر خود را صرف حکمت و تفاسیر و احادیث کرده ام.

مجموعه ای در مجلس هست به شماره ۱۷۲۱^۱ (فهرست ۷۵/۵) که از آن او بوده و از خط او در آن بر می آید که او در جمادی الاولی ۱۰۸۷ ه. ق زنده بوده است.

تخلص او صفاست و سماء الاسماء از اوست .

چنین است فهرست آثار دیگر مؤلف:

۱. احیای حکمت.^۱

۲. ایمان و کفر یا الایمان الکامل یا رساله در معرفت ایمان و

نورانیت محمد و علی در یک مقدمه و سه مقاله و هفت فصل.^۲

۳. التعليقات علی شرح الاشارات^۳ گو یا همان که در ذریعه^۴ از

آن یاد شده است .

۴. التمهیدات.^۵

۵. التنقیحات.^۶

۶. رساله در علم اجمالی و تفصیلی واجب و عقول و نفوس،

در نه مقاله، به فارسی .

۷. زبور العارفين، به فارسی .

۸. شرح اثولوجیا فی تمهیدات و مقدمات فی الحکمة .

۹. شوق نامه عباسی، در شرح ابیاتی از مثنوی مولوی .

۱۰. فرقان الرأیین و تبیان الحکمتین، در فرق میان حکمت

قدما، مانند افلاطون و ارسطو، و متأخران، مانند فارابی و ابن سینا

و میرداماد، در بیست و چهار مسئله اختلافی میان آن دو دسته با

اختیار حدوث دهی .

۱. الذریعه، ج ۱، ص ۳۰۸. نسخه بخشی از این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۱۳۰ (فهرست

آستان قدس، ج ۵، ص ۳۹۴) با عنوان «منطق علی قلی خان» موجود است .

۲. فهرست دانشکده الهیات تهران، ج ۱، ص ۲۲۵ .

۳. نسخه آن در کتابخانه ملک به شماره ۶۳۵۳ موجود است .

۴. الذریعه، ج ۴، ص ۲۲۵ .

۵. همان، ص ۴۳۴ .

۶. همان، ص ۴۶۸ .

۱۱. مرآة الوجود و المهیة که در چهل و شش سالگی دریک مقدمه و چهارده مقاله به فارسی ساخته است.

۱۲. مزامیر العاشقین که گزیده‌ای است به عربی از زیور العارفین و براق العاشقین خود او در یک مقدمه و سه باب.

۱۳. منطق، به فارسی، به روش ارسطو، در چهار کتاب، در پنجاه و شش سالگی در ۱۰۷۶ هـ. ق برای پسر خود محمدمهدی ساخته است و گویا جزئی از احیای حکمت او باشد^۱.

۱۴. خزاین جواهر القرآن که سه نسخه از آن در دست است:

یک) کتابخانه آستانه قم، ش ۵۸۹۹، ۱۳۰ برگ.

دو) کتابخانه آیت الله مرعشی، ش ۹۱۳۹، به خط مؤلف که جلد سوم کتاب است.

سه) کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۴۲۲۵.

در چند سال اخیر به آثار و اندیشه‌های علی قلی خان توجه شده و کتاب احیای حکمت وی منتشر شده و زیور العارفین وی از سوی مؤسسه دارالحدیث قم در ضمن میراث حدیث شیعه (دفتر یازدهم) در دست انتشار است.

۲. ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی

عبدالرزاق از فلاسفه بزرگ شیعه و از متکلمین سرشناس امامیه می‌باشد. وی در لاهیجان - از شهرهای گیلان - به دنیا آمد و در قم سکونت گزید و در همان جا وفات کرد. فیاض از شاگردان مبرز صدرالمآلهین ملاصدرای شیرازی و داماد وی بوده است. او حکیمی متشرع و در فقه و اصول و فلسفه و کلام و عرفان، صاحب نظر بوده است. گویاترین شاهد این مدعا، اشارتی است که خود آن بزرگوار در دیوان اشعارش، به مناسبتی در باره تحصیلات خود می‌نماید، بدین عبارت:

۱. فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم، محمدنقی دانش پژوه، ص ۱۱۴-۱۱۶، با تلخیص. علاوه بر آن، شرح حال وی در مقدمه احیای حکمت و طبقات اعلام الشیعه، قرن ۱۱، ص ۴۱۰، قابل دسترسی است.

۲. فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورای اسلامی، ج ۳۸، ص ۳۳۵.

بسی دانش آموختم ز اوستاد	بسی نکته‌ها را گرفتم به یاد
بسی بوده‌ام با کتاب و دعا	بسی زهدور بودم و پارسا
بسی در بغل جزوه‌دان داشتم	اگر رندی ای بُد نهان داشتم
گهی در فروع و گهی در اصول	شدم پنجه فرسای هر بلفضول
چه شب‌ها که در حجره خوابم نبرد	کجا داشت نانم که آبم نبود
ز فقه و حدیث و اصول و کلام	ز تفسیر و آداب و حکمت تمام
پی جمله یک عمر بشتافتم	ز هر یک نصیب گران یافتم
گهی نیز در شعر پرداختم	ز سحر بیان معجزی ساختم

آثار

تألیفات آن دانشمند گرانمایه پر از تحقیقات و ژرف نگری‌های فلسفی و کلامی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. الکلمات الطیبة، در حکمت بین میر داماد و صدرالمألهین شیرازی در مسئله اصالت ماهیت یا وجود.

۲. حاشیه بر حاشیه خفزی بر شرح تجرید الاعتقاد فاضل قوشچی.

۳. حاشیه شرح اشارات خواجه نصیر طوسی.

۴. دیوان اشعار. او در اشعارش «فیاض» تخلص می‌کرد و دارای طبعی رسا و موزون بود و قصاید و غزلیاتی به مناسبت‌های مختلف سروده و دیوانش بارها به طبع رسیده است.^۱

۵. رسالة حدوث العالم.

۶. سرمایه ایمان، به فارسی. یک دوره کلام است، ولی کوتاه‌تر از رسالة سابق. این کتاب نیز به چاپ رسیده است.

۷. شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی. فیاض دو شرح بر این کتاب نگاشته

۱. مقاله «نگاهی به دیوان فیاض لاهیجی»، مجله آینه پژوهش، شماره ۲۱، ص ۳۰.

است: یکی مبسوط به نام «شوارق الالهام»، و دیگری مختصر به نام «مشارق الالهام». شرح اول در دو جلد به چاپ رسیده، ولی نسخه‌ای از شرح دوم تاکنون شناسایی نشده است.

۸. شرح هیاکل النور سهروردی.

۹. گوهر مراد. به فارسی: که در آن یک دوره مسائل کلامی را بر مبنای مذهب شیعه اثناعشریه، به صورت شیوا و روان و مختصر بیان کرده است. این کتاب بارها چاپ شده و نسخ خطی آن فراوان است.

۱۰. تشریقات، در عرفان.^۱

۱۱. مصباح الدرایة فی شرح الهدایة الاثریة.^۲

فیاض لاهیجی در سال ۱۰۷۲ ه. ق در شهر قم دارفانی را وداع گفت و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردید. او داماد بزرگ ملا صدرا بوده و سه فرزند داشته به نام‌های میرزا حسن (که شرح حالش خواهد آمد)، ملا محمدباقر که در سال ۱۰۸۳ ه. ق در هند بوده و اطلاع دیگری از وی در دست نیست، میرزا ابراهیم که مؤلف کتاب القواعد الحکمیة و الکلامیة است.

در روزهای ۲۳ و ۲۴ تیر ماه سال ۱۳۷۲ کنگره‌ای در بزرگداشت این حکیم عالی مقام در زادگاه وی، لاهیجان، برگزار شد.

کتابنامه

شرح حال مفصل فیاض لاهیجی در مصادر زیر قابل دسترسی است:

۱. تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۶؛

۲. آتشکده آذر، ج ۲، ص ۸۴۶؛

۳. تذکره ریاض العارفین، ص ۳۸۲؛

۱. این رساله در ضمن مجموعه رسایل فارسی، نشریه بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، دفتر سوم

(تابستان ۱۳۷۲ ش)، ص ۲۱۳-۱۵۳ به چاپ رسیده است.

۲. دو نسخه از آن در کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم، به شماره‌های ۷۵۶۱ و ۱۰۰۰۹ موجود است.

۴. روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۶؛
۵. مجمع الفصحاء، ج ۲، ص ۲۷؛
۶. ریحانة الادب، ج ۴، ص ۳۶۳؛
۷. برگزیده گوهر مراد، ص ۱۲ و ۱۳؛
۸. مقالات کنگره بزرگداشت حکیم ملا عبدالرزاق لاهیجی؛
۹. مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۷، ص ۲۴.

۳. ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۶-۱۰۹۱ ه. ق)

محمد محسن بن شاه مرتضی بن شاه محمود، مشهور به فیض کاشانی، از عالمان ذی فنون سده یازدهم است. او در حکمت، عرفان، فقه، حدیث، اخلاق، ادبیات، و دیگر علوم رایج عصر خود، صاحب نظر بود و در هر کدام از رشته های مذکور، اثری قابل توجه دارد.

او ۸ سال در قم، در محضر ملا صدرا، حکمت را فرا گرفت و در همین شهر به دامادی وی نایل گشت.

فیض در کاشان مسکن گزید و در همان شهر، در ۸۴ سالگی، در سال ۱۰۹۱ ه. ق دار فانی را وداع گفت و در همان شهر مدفون گشت. نقش سنگ قبرش چنین است:

قبض المعتمصم بحبل الله المومن المهیمن محمد بن مرتضی
المدعو بمحسن احدى و تسعين و الف، و ابن اربع و ثمانین،
حشره الله مع موالیه المعصومین.^۱

برای اطلاع از آثار فیض کاشانی، به کتاب فهرست های خودنوشت فیض کاشانی مراجعه شود.^۲

۱. به نقل از عکس قبر فیض کاشانی، الصاق شده به نسخه خطی المحجة البیضاء، موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۷۴۵۴.

۲. فهرست های خودنوشت فیض کاشانی به انضمام پژوهشی در کتابشناسی و نسخه شناسی آثار او، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش، وزیری، شمیز، ۳۵۹ص.

۴. قاضی سعید قمی (تنها)

حکیم قاضی محمدسعید قمی، فرزند محمد مفید و متخلص به «حکیم» و «تنها»، در دهم ذی القعدة ۱۰۴۹ در قم چشم به جهان گشود. وی تحصیلات مقدماتی خود را تا قبل از سال ۱۰۶۸ ه. ق نزد پدرش و حکیم ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی (۱۰۷۲ ه. ق) در قم گذراند و در سال ۱۰۶۸ ه. ق ضمن خدمت در تیم پزشکی دربار شاه عباس صفوی که ریاست آن را برادرش محمدحسین به عهده داشت، در درس ملا رجبعلی و فیض کاشانی حاضر شد. در سال ۱۰۷۷ ه. ق، بعد از درگذشت شاه عباس، به اتهام کوتاهی در معالجه و مداوای شاه، به قم تبعید و بعد از مصادره اموال، تحت نظر، محبوس گردید و در سال ۱۰۹۵ ه. ق از سوی شاه سلیمان صفوی به سمت قاضی قم، و در ۱۱۰۵ ه. ق از سوی سلطان صفوی به سمت شیخ الاسلام قم منصوب گردید. وی تا سال ۱۱۰۷ ه. ق در این سمت باقی بود. پس از آن اطلاعی از وی در جایی ثبت نشده است.

قاضی سعید بعد از وفات، در نزدیکی مقبره ابن بابویه قمی مدفون گردید که مقبره‌اش اکنون زیارتگاه عموم است.

قاضی سعید از فیلسوفان و شارحان حدیث و ادیبان و پزشکان سده یازدهم هجری در ایران است و بیش از ۳۰ اثر علمی از خود به یادگار گذاشته است.

محمدسعید قمی، نام یک یا دو شخصیت

اینکه حکیم محمدسعید قمی در سده یازدهم، نام دو شخصیت است یا اینکه یک شخصیت قمی دو نام داشته است، مسئله مهمی است که در شرح حال قاضی سعید باید مشخص گردد.

آنچه مسلم است، قاضی سعید در آغاز، در اغلب آثارش نام خویش را «محمد»، مشهور به «سعید» و نام پدرش را در جایی «مفید» و در جایی «محمد مفید» ذکر نموده است. در تذکرها از شخصی با نام محمدسعید فرزند حکیم محمدباقر قمی، برادر کوچک محمدحسین، یاد می‌شود که علاوه بر طبابت، حکیم و شاعر زبردستی نیز بوده است.

عده‌ای با توجه به تعدد نام پدران وی، نتیجه گرفته‌اند که دو دانشمند در سده یازدهم هجری به نام محمدسعید قمی وجود داشته است.^۱

این نتیجه صحیح نیست و علت این تعدد، تحولاتی است که در ابعاد علمی و شخصیت روحی قاضی سعید روی داده است و به همین دلیل آثار دوره جوانی وی با آثار بعدی از نظر موضوع و محتوا تفاوت دارد که بعداً توضیح داده خواهد شد. همچنین پدر قاضی سعید در دوران جوانی قاضی، به محمدباقر مشهور بوده، ولی بعد از مدتی به مفید ملقب می‌شود و قاضی در آثار دوره میان‌سالی خود از پدرش به مفید و یا محمد مفید یاد می‌کند.

دلیل محکم این مطلب، شرح حالی است که افندی در ریاض العلماء از قاضی سعید آورده و در آن علاوه بر ذکر طبابت وی و سرودن شعر (که در تذکرها در شرح حال محمدسعید بن محمدباقر ذکر گردیده) به شاگردی وی نزد ملا رجبعلی و آثار فلسفی قاضی سعید اشاره دارد که قطعاً متعلق به قاضی سعید است. بنابر این، تردید در یکی بودن این دو عنوان وجهی ندارد.

بخش نخست: کسب علم و دانش

محمدسعید در سال ۱۰۴۹ ه. ق در قم دیده به جهان گشود. پدرش، شیخ محمد مفید بن محمدحسین قمی، از دانشمندان قم بود. محمدسعید در قم، نزد پدر، مقدمات علوم را فراگرفت و از وی اجازه نقل روایت دریافت نمود. وی پس از آن، در محضر حکیم ملا عبدالرزاق لاهیجی قمی، متخلص به فیاض (متوفای ۱۰۷۲ ه. ق) حاضر گردید.

محمدسعید و فیاض لاهیجی

ملا عبدالرزاق فیاض گیلانی، از شاگردان ملاصدرای شیرازی است. محمدسعید در اواخر عمر وی محضر او را درک نمود، در حالی که بیش از پانزده سال نداشت. وی

چند سالی پیمانه معرفت را در محضر این حکیم پر نمود^۱ و در سال‌های ۱۰۶۶ - ۱۰۶۷ ه. ق در حالی که ۱۷ یا ۱۸ سال داشت، راهی اصفهان گردید. از دست دادن شاگردی مانند محمدسعید برای فیاض آسان نبود، لذا در قطعه شکوائیه‌ای که به وی ارسال نمود، نارضایتی خویش را اعلام نمود. این قطعه دلالت بر شایستگی و مرتبه بالای علمی محمدسعید در دوران جوانی دارد.

حکیم کوچک در اصفهان

محمدسعید در پزشکی مهارت کامل داشت و این علم را قبل از عزیمت به اصفهان یاد گرفته بود. نشانه آن مدحی است که استادش، فیاض، از مهارت او در طب، در قطعه شکوائیه‌اش که خطاب به محمدسعید سروده، نموده است. فیاض خطاب به وی می‌نویسد: بقرط را ز شرم تو چون دم زنی ز طب در خاک نبض مرده در آید به اضطراب بیمار را که از تو سؤال دوا کند بهر شفا بس است همین شربت جواب گر گویمت مسیح چه جای تعجب است شیب زمانه را به نفس کرده‌ای شباب دلیل اینکه در این ایام محمدسعید در دوران جوانی بوده، بیت دیگر فیاض است که در جواب قطعه محمدسعید سروده، آنجا که می‌گوید:

این بود مطلبم که جوانی و نوبهار چشم ادب مباد ز غفلت رود به خواب محمدسعید با کوله‌باری از معرفت که از محضر فیاض اندوخته بود و مهارت کامل در طب که کسب کرده بود، راهی اصفهان شد، و ستاره بخت و اقبال وی درخشیدن گرفت. از طرفی، برادر بزرگ وی محمدحسین، حکیم باشی یا سرپرست تیم پزشکی شاه عباس دوم صفوی و جلیس و ندیم شاه بود و از طرف دیگر، فیلسوف شهید ملا رجبعلی تبریزی به درخواست شاه عباس در اصفهان سکونت

۱. با توضیحاتی که بعد از این خواهد آمد، روشن خواهد شد که تردید در شاگردی محمدسعید نزد فیاض لایحجی بی وجه است. منشأ این تردید، اشتباهی است که در تاریخ فوت فیاض صورت گرفته است و بر اساس آن، عده‌ای تاریخ فوت وی را ۱۰۵۲ ه. ق دانسته‌اند که صحیح نیست. استبعاد هم که مصحح محترم شرح توحید صدوق در مقدمه جلد سوم آن در این زمینه نموده، وجهی ندارد.

گزیده و کلاس‌های فلسفی خود را شروع کرده بود و همچنین فیض کاشانی نیز به دستور همان شاه، مقیم اصفهان گشته بود.

محمدسعید به وسیله برادرش، در دربار موقعیت خوبی پیدا کرد، به طوری که وقتی در سال ۱۰۶۸ ه. ق شاه عباس به ساختن تکیه فیض اقدام نمود، محمدسعید را که شاگرد فیض بود، مأمور کرد تا از وجوه حلال و بی‌شبهه، املاک و آبادی‌های مرغوب را خریداری و به تکیه مزبور وقف نماید.^۲

قاضی سعید چون از برادرش کوچک‌تر بود و در طبابت و پزشکی مهارت کامل داشت، در این سال‌ها به حکیم کوچک مشهور گردید.

حکیم کوچک و ملا رجبعلی تبریزی

شاه عباس در یک اقدام شایسته، ملا رجبعلی تبریزی متوفای (۱۰۸۰ ه. ق) را که پس از اتمام تحصیلات در شهر بغداد ساکن گشته بود، به اصفهان فرا خواند. تاریخ دقیق ورود ملا رجبعلی به اصفهان در دست نیست. ملا رجبعلی، پیش شاه عباس محترم بود و شاه از او دیدن می‌کرد. وی با استفاده از همین محبوبیت، مدرسه فلسفی خود را در اصفهان دایر نمود. محل تدریس او مسجد شیخ لطف‌الله^۳ بود. به محض شروع درس فلسفه، فضلا و دانشوران دور ملا رجبعلی جمع شدند که از جمله آنها محمدسعید ملقب به حکیم کوچک و برادر بزرگش محمدحسین حکیم‌باشی شاه عباس بود.

محمدسعید، اصول و مبانی فلسفه خود را از ملا رجبعلی اخذ نمود و تا پایان عمر نیز بر این مبانی باقی ماند. این مبانی که اغلب در مقابل مبانی فلسفی ملا

۱. گویا این تکیه را شاه عباس برای فیض کاشانی بنا نهاده بود. درباره این تکیه بعداً توضیح داده خواهد شد.

۲. مقدمه کلید بهشت، ص ۹، به نقل از روضة الصفای ناصری، ج ۸، ص ۱۰۰.

۳. این مسجد در جانب شرقی میدان نقش جهان، مقابل ساختمان عالی‌قاپو، واقع شده و یکی از زیباترین آثار تاریخی اصفهان است. این مسجد در اوایل سده یازدهم احداث شده و کاشی‌کاری آن در ۱۰۲۸ ه. ق به پایان رسیده است. این مسجد به جهت اقامه نماز جماعت توسط شیخ لطف‌الله عاملی (متوفای ۱۰۳۲ ه. ق) در آن، به نام وی نام‌گذاری گردیده است. ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع و حوزه علمیه اصفهان، موحد ابطحی، ج ۲، ص ۱۶.

صدراست، عبارت است از: اعتقاد به اشتراک لفظی وجود و اصالت ماهیت که در بخش آرای محمدسعید بدان پرداخته خواهد شد.

حکیم کوچک در اثر علاقه به آثار استادش، رساله اشتراک لفظی ملا رجبعلی را به عربی ترجمه کرد و نام آن را برهان قاطع نهاد و در مقدمه آن از ملا رجبعلی به «استادنا الحکیم الالهی» یاد می‌کرد.

محمدسعید علاوه بر مبانی فلسفی، مشارکت در امور اجتماعی را نیز از ملا رجبعلی فراگرفت. برخلاف حکیمان پیرو مکتب ملا صدرا که دخالت در امور اجتماعی را امری ناخوشایند می‌دانستند، قاضی سعید مانند استادش ملا رجبعلی که در پیروی به دعوت شاه عباس به اصفهان رفت، در امور اجتماعی مشارکت ورزید و - چنان‌که خواهد آمد - تا پایان عمر، عهده‌دار مناصب اجتماعی شد.

تحصیلات محمدسعید نزد ملا رجبعلی قبل از سال ۱۰۷۷ ه. ق صورت گرفته، زیرا - وی چنان‌که گفته خواهد شد - در این سال بر اثر مرگ شاه عباس به قم تبعید گردید. محمدسعید در آخرین اثر خود - جلد سوم شرح توحید - که در سال ۱۱۰۷ ه. ق نگاشته، از ملا رجبعلی به «استاذی الحکیم الالهی مولانا رجبعلی النوری»^۱ یاد کرده است.

در محضر فیض کاشانی

حکیم کوچک در درس فیض کاشانی شرکت کرد و گم‌گشته خود را در استاد یافت. این کشش و علاقه به اندازه‌ای بود که محمدسعید نسبت به استاد سابق خود، فیاض، بی‌اعتمادگشت و در مجلسی به یکی از شاگردان فیاض توصیه می‌کند که محضر فیاض را ترک کند و به فیض بپیوندد. این توصیه به مذاق فیاض گران آمده، در شکوائیه‌ای ناخرسندی خود را از این مطلب اظهار داشته، به محمدسعید یادآور شده که اگر اکنون مستعد خوشه چینی از محضر فیض گردیده، بر اثر تلاش‌های وی بوده است:

آن را که احتراز منش می‌دهی به یاد ای کاشکی زغیر منش بودی اجتناب
من کرده‌ام که شاهد معنی به کام توست برداشته است دست من این گوشه نقاب
وقتی که بود در کف من همچنان گذشت اکنون منم پیاده و پای تو در رکاب
از من به فیض رسیدی هنر ز توست مه را رسد که نور پذیرد ز آفتاب
فیض از خدا و مبدأ فیاض هم خداست در جدول است لیک به تدریج سیر آب^۱
محمدسعید در کلاس فیض زانو می‌زند و تفسیر و شرح حدیث و فهم کلمات
علوی و شرح رموز گفتار خاندان عصمت را از او یاد می‌گیرد.

محمدسعید در جای جای آثارش از فیض به عظمت یاد کرده و در مقدمه رساله
اول اربعیناتش را که آن را تقدیم به فیض نموده، از او به «حضرت استاذنا فی العلوم
الالهیه مولانا محمدحسن» یاد می‌کند. او در شرح اربعین حدیث خود که در سال
۱۰۷۹ ه. ق. نگارش آن را شروع نموده، از فیض به «استاذنا فی العلوم الحقیقه» یاد
می‌کند و در آخرین اثر خود - جلد سوم شرح توحید الصدوق - و در این اثنا به
مقتضای اینکه در سال ۱۱۰۷ ه. ق. به پایان رسانیده، از فیض به «استاذنا فی العلوم
الدینیة اعلی الله مقامه و ادام فیضه» یاد می‌کند و این نشانه آن است که علاقه و
اعتماد محمدسعید به فیض تا پایان عمر باقی بوده است.

محمدسعید پس از مدت‌ها تحصیل علوم دینی در محضر فیض، موفق به اخذ
اجازه نقل روایت از فیض می‌گردد. محمدسعید علاوه بر فیض، از پدرش و شاه
فتح‌الله شیرازی نیز اجازه نقل روایت دارد. وی در ذکر استادان و مشایخ روایتی
خود، فیض را در ابتدای همه ذکر نموده و با این عبارت به همه آنها ترجیح می‌دهد:
أجلهم و أفضلهم الاستاذ العارف المتأله مولانا محسن الکاشی ثم
الفاضل الألمعی شاه فتح‌الله بن هبة الله الجعفری، ثم والدی عن....^۲
علاقه و ارتباط روحی استاد و شاگرد به هم، موجب می‌گردد که مکاتباتی بین آن
دو صورت گیرد که از جهت ادبی و مضامین عرفانی، در نوع خود، قابل توجه است.

۱. از نامه منظوم فیاض به محمدسعید. رجوع شود به: دیوان فیاض لاهیجی، تصحیح، پریشان‌زاده، ص ۳۷۶ - ۳۷۹.

۲. طبقات اعلام الشیعة (الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة)، ص ۳۱۰.

از تعداد مکاتبات بین فیض و محمدسعید اطلاعی نداریم. خوشبختانه از این مکاتبات چند نامه به دست ما رسیده است.^۱

ناملایمات روزگار

در اصفهان محمدسعید، با توجه به موقعیتی که برادرش در دربار داشت، زندگی خوشی داشت، اما دست تقدیر یکباره آرامش زندگی او و برادرش را به هم ریخت. به قول حافظ:

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
دولت مستعجل حکیم کوچک و برادرش محمدحسین طبیب، با مرگ شاه عباس دوم در بیست و ششم ربیع الثانی ۱۰۷۷ افول کرد؛ چون آنان مسئولیت سلامتی شاه را بر عهده داشتند و با مرگ شاه عباس، خصوصاً که وی در آخرین لحظه زندگی به مسمومیت خود تصریح نموده بود، انگشت اتهام به طرف محمدحسین طبیب که سرپرست گروه پزشکی شاه بود نشانه می رود و محمدسعید نیز به سبب پیوستگی به وی، از گزند حوادث مصون نمی ماند. بلافاصله آن دو از مقام خود در دربار خلع و با قرار بازداشت و مصادره اموال، به قم اعزام می شوند. در مآخذ ایرانی، تبعید محمدسعید به قم با عبارتی کوتاه و گذرا، ذکر گردیده است. برای نمونه، نصرآبادی در این مورد چنین نوشته است:

در جلوس نواب اشرف - شاه صفی که بعد از شاه عباس به تخت سلطنت نشست - به سعایت بدگویان مؤاخذ شده، مقرر شد ایشان را به قلعه الموت محبوس سازند. باز سلامت ذات ایشان باعث شده نواب اشرف ایشان را بخشیده، در قم به طاعت و عبادت و تحصیل علوم و دعای دولت پادشاه مشغولند.^۲

۱. درباره این نامه ها بعداً توضیح داده خواهد شد.

۲. تذکره نصرآبادی، ص ۱۶۸.

آذر بیگدلی نیز که همشهری وی بوده، جرئت تفصیل نداشته و در یک سطر می‌نویسد:

در سلک اطبای حاذق منسلک بوده، آخر الامر از ملازمت اخراج و در قم به زیارت و عبادت مشغول بوده و در آنجا فوت شده.^۱
شوالیه شاردن که هنگام تاج گذاری شاه سلیمان در دربار حضور داشته، در سفرنامه خود، جزئیات بیشتری از عزل دو حکیم قمی ارائه می‌دهد. شاردن نام محمد حسین را «محمد صالح» ضبط نموده است. وی می‌نویسد:

شاه [شاه سلیمان صفوی] همین که از ورود هیئت وزیران و درباریان آگاه شد، دستور داد میرزا صالح و میرزا کوچک، اطبای شاه عباس، در یکی از عمارات دولتی نزدیک حرم مقدس قم تحت نظر باشند و تا پایان عمر به شکرانه اینکه پس از مرگ شاه فقید کشته نشده‌اند، در آنجا به دعاگویی ذات ملوکانه، و دوام دولت و سلطنتش پردازند و میرزا معصوم پسر صدر اعظم و متولی آستان حضرت معصومه علیها السلام قم، تمام دارایی این دو طبیب را ضبط و صورت برداری کند و به دربار بفرستد. شاه برای گذران معیشت سالیانه آن دو، بیست هزار اکو معلوم و مقرر فرمود که این دو باید تا پایان عمر در آن عمارت زندگی کنند، از آنجا بیرون نشوند و به آن وجه قناعت کنند.^۲

قاضی سعید گویا در این بیت خود به این دوران سخت نظر داشته است:

مرد رفعت جوی را ناراست بودن لازم است

خم شود هر کس که از پستی به بالا می‌رود^۳

۱. آتشکده آذر، ص ۲۲۰. در ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۸۴ نیز به این مطلب تصریح شده است.

۲. سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۵، ص ۱۶۶۵.

۳. تذکره نصرآبادی، ص ۱۶۸.

او در این بیت، به طریق کنایه می‌خواهد بفهماند که چون راست و حقیقت جو بوده، به این روز دچار شده است و در زمانش جز با ناراستی و پستی نمی‌توان به مقامات بالا و رفیع نایل آمد.

حکیم کوچک بر اثر تبعید از اصفهان، از محضر دو استاد مورد علاقه خود - حکیم ملا رجبعلی تبریزی و فیض کاشانی - محروم ماند و در حقیقت، دوره تحصیل و رشد و کمال علمی وی در اینجا پایان می‌یابد و پس از آن، فصل جدیدی در زندگی وی شروع می‌گردد.

او بر اثر خوابی که گویا در حبس می‌بیند، تصمیم می‌گیرد عمر خود را صرف شرح احادیث و معارف اهل بیت علیهم‌السلام نماید و نگارش شرح اربعین حدیثاً خود را در سال ۱۰۷۹ ه. ق - دو سال بعد از تبعید از اصفهان - شروع می‌کند.

بعد از مدتی، دربار متوجه خطای خود درباره این دو برادر حکیم و طبیب می‌شود و دلجویانه آنها را دوباره به اصفهان فرا می‌خواند و محمدسعید از سوی شاه سلیمان به سمت قضاوت قم منصوب می‌شود و از آن به بعد، حکیم کوچک به قاضی سعید قمی مشهور می‌گردد که تفصیل آن در ادامه این نوشتار خواهد آمد.

بخش دوم: خاندان محمدسعید

محمد مفید قمی (پدر)

از سرگذشت محمد مفید اطلاع چندانی در دست نیست. همین اندازه می‌دانیم که او در سلک عالمان دین، مشهور به شیخ محمد مفید و نام پدرش محمدحسین بوده است. محمد مفید وقتی به اصفهان وارد می‌شود با یکی از دوستانش به نام حاج عبدالعلی تاجر شیرازی مواجه می‌شود و او از وی تقاضای شرح کتاب تهذیب المنطق تفتازانی را می‌نماید. او نیز اقدام به شرح این کتاب نموده و آن را غنیة الادیب فی شرح منطق التهذیب نامگذاری می‌کند. این شرح به فارسی است و شیخ آقا بزرگ نسخه‌ای از آن را که تا مبحث کلیات خمس را شامل بوده، در نجف مشاهده نموده است.^۱

محمد مفید قمی، تحصیلاتش را در قم انجام داده و در نزد مولی حاج حسین یزدی - زمانی که وی در آخر عمر از تدریس در مشهد مرخص و در مدرسه معصومیه قم مشغول تدریس بود - تحصیل و از وی اجازه نقل روایت دریافت نموده است.

محمد مفید دو فرزند فرزانه از خود باقی گذاشت. فرزند ارشد خود را به احترام پدرش «محمد حسین» نام نهاد و فرزند دوم او «محمد سعید»، ملقب به قاضی سعید و حکیم کوچک است که از پدرش اجازه نقل روایت دارد. از تاریخ وفات شیخ محمد مفید قمی اطلاعی در دست نیست.

حکیم محمد حسین قمی (برادر)

وی برادر مهتر قاضی محمد سعید قمی است. او سرپرست پزشکان شاه عباس صفوی (جلوس ۱۰۵۲ - مرگ ۱۰۷۷ ه. ق) بود و در تیم پزشکی وی، برادرش محمد سعید نیز فعالیت می کرد و به جهت اینکه کوچک تر از او بود، به حکیم کوچک شهرت یافت. حکیم محمد حسین، رشته اصلی تحصیلی اش طبابت بود، ولی از استادان پزشکی وی اطلاعی نداریم. او در حکمت و تفسیر نیز دست داشته و بعد از آنکه ملا رجبعلی تبریزی به حکم شاه عباس دوم از بغداد به اصفهان آمد و در مدرسه شیخ لطف الله تدریس فلسفه را آغاز نمود، همراه برادرش محمد سعید در درس وی حاضر شد و یکی از مهم ترین شاگردان وی محسوب گردید، به طوری که افندی در شمارش شاگردان ملا رجبعلی، او را پس از ملا محمد سراب تنکابنی، در ردیف دومین شاگرد وی ذکر می کند.

محمد حسین طبیب در تفسیر نیز دستی داشت و تفسیری به فارسی بر قرآن کریم نگاشته که مفصل بوده و شیخ آقا بزرگ نسخه آن را در نجف مشاهده نموده است.

طیب قمی که از ندیمان شاه عباس دوم و سر دسته تیم پزشکی او بود، پس از درگذشت شاه عباس در بیست و ششم ربیع الثانی ۱۰۷۷ از سمت خود برکنار و پس از مصادره اموال، در قم تحت نظر مأموران محبوس شد، ولی پس از مدتی برای

طبابت به دربار شاه سلیمان در اصفهان فراخوانده شد و در این سمت از دنیا رفت. بنابراین، وفات وی بین سال‌های ۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ ه. ق اتفاق افتاده است.

فرزندان

قاضی سعید دو فرزند داشت به نام‌های ابوطالب و صدرالدین. صدرالدین که گویا به سبب اقامت طولانی در مشهد مقدس خود را صدرالدین محمد الشریف الرضوی^۱ می‌نامید، در اواخر عمر در حرم حضرت معصومه، در آرامگاه سلاطین صفوی، اصول کافی تدریس می‌کرد. یکی از شاگردان این درس، ملا عبدالله شوشتری (صاحب الاجازة الکبيرة) است. او در سال ۱۱۴۸ ه. ق به عنوان قاضی آذربایجان منصوب و برای شرکت در مراسم تاج‌گذاری نادرشاه، به دشت مغان رهسپار می‌شود و در این سفر شاگردش ملا عبدالله شوشتری نیز همراه وی بود، ولی او در بین راه، راهی آخرت می‌شود و جان می‌سپارد.^۲

صدرالدین چند سال سمت مدرس رسمی آستان حضرت معصومه علیها السلام را بر عهده داشته و در سال ۱۱۳۹ ه. ق همراه میرزا عبدالله و در سال ۱۱۴۸ ه. ق با میرزا علی نقی، عهده‌دار این مقام بوده و در آن مکان شریف به تدریس اصول کافی اشتغال داشته و به همین جهت به میرزا صدرالدین مدرس مشهور بوده است.

بخش سوم: استادان قاضی سعید قمی

۱. ملا رجبعلی تبریزی

قاضی سعید نزد فیلسوفان مشایی عصر خود و همچنین شاگردان فلسفی ملاصدرا، تحصیل علم نمود. روش هر دو گروه از استادانش در افکار فلسفی و علمی وی نمایان است. او حکمت مشاء را نزد نماد شاخص این فکر در اصفهان، ملا رجبعلی تبریزی، متخلص به واحد، فراگرفت.

۱. او در سال ۱۱۳۲ نسخه‌ای از جلد سوم اصول کافی پدرش را استنساخ نموده است.

۲. طبقات اعلام الشیعه (الروضة النضرة)، ص ۳۸۲.

ملا رجبعلی در مقابل حکمت متعالیه موضع‌گیری نمود و قائل به اشتراک لفظی وجود گردید و حرکت جوهری را انکار نمود. او علاوه بر قاضی سعید، شاگردان دیگری مانند میر قوام‌الدین تهرانی (صاحب عین الحکمة)، میر قوام‌الدین کلیم، ملاعباس (صاحب اصول الفوائد)، محمد رفیع پیرزاده (که تقریرات ملا رجبعلی را به نام «معارف الهیه» تحریر نموده است) و محمد بن عبدالفتاح تنکابنی (معروف به سراب و متوفای ۱۱۲۴ هـ. ق) را تربیت نمود، ولی آنها نتوانستند اندیشه‌های ملا رجبعلی را ترویج و توسعه دهند.

ملا رجبعلی اصالتاً اهل تبریز است. وی مدت‌ها شهرهای مختلف جهان را سیاحت نموده و سرانجام در بغداد ساکن و در آنجا مدت‌ها مشغول ریاضت و تزکیه نفس بوده است. او پس از چندی، به درخواست شاه عباس صفوی، بغداد را ترک می‌کند و در محله عباس آباد اصفهان ساکن می‌شود و در مدرسه شیخ لطف‌الله اصفهان، مشغول تدریس حکمت می‌گردد.

شاه عباس به ملا رجبعلی عنایت ویژه‌ای داشت و برخی اوقات او را به خلوت فرا می‌خواند و گاهی نیز خود به منزل ایشان می‌رفت. ملا رجبعلی در سال ۱۰۸۰ هـ. ق دارفانی را وداع گفت. نصرآبادی در تاریخ وفات وی چنین گفته:

شهر تقوا و علم و دانش را کرد ملا رجبعلی خالی^۱

ملا رجبعلی، طبق سیره حکیمان مشایی، از مشارکت در امور اجتماعی و دخالت در کارهای فرمانروایان خودداری نمی‌کرد. و به همین جهت، او با شاه عباس صفوی رابطه خوبی داشت. و شاگردان وی، خصوصاً قاضی سعید، نیز همین شیوه را ادامه دادند و در امور اجتماعی و تحولات سیاسی عصر خود نقش آفریدند که بعداً ذکر خواهد شد. قاضی سعید، رساله‌ای را که استادش ملا رجبعلی در اشتراک لفظی وجود نگاشته، به عربی ترجمه نموده و در آغاز آن، از وی با عنوان «استاذنا الحکیم الالهی» تعبیر کرده و ترجمه خود را برهان قاطع نام نهاده است.

۱. از عدد مصرع اول که برابر با ۱۴۹۶ است، اگر حروف کلمه «ملا رجبعلی» را که برابر ۴۱۶ است کم کنیم، عدد

۱۰۸۰ به دست می‌آید که تاریخ وفات ملا رجبعلی است.

۲. ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ ه. ق)

دیگر استاد قاضی سعید، ملامحسن فیض کاشانی است. فیض در زندگی علمی خود جامعیت قابل توجهی داشته و در تفسیر، حدیث، اخلاق، فلسفه، ادبیات و عرفان صاحب نظر بوده و در هر یک آثار قابل توجهی از خود به یادگار گذاشته است.^۱ قاضی سعید اندیشه‌های حدیثی و توجه و اهتمام به شرح احادیث را از فیض اندوخته و در شرح اربعین خود مکرر از او یاد کرده است.

قاضی سعید رساله اول اربعینات خود را به فیض هدیه نموده است:

الرسالة الاولى و هي رسالة الصلوة للهدية الى حضرت استاذنا في

العلم الآلية مولانا محمد محسن اعلى الله درجته.^۲

بین قاضی سعید و استادش فیض، نامه‌هایی رد و بدل شده که برخی از آنها در دست است.^۳ قاضی سعید علاوه بر تحصیل در نزد فیض، از او اجازه نقل روایت دارد و در اجازه به شاگردش محمد کریم از آن یاد می‌کند.

۳. مولی عبدالرزاق فیاض لاهیجی

مولی عبدالرزاق، حکیم، متکلم و ادیب نامی لاهیجان است، ولی تحصیلات و خدمات علمی و اجتماعی‌اش در قم صورت گرفته است و در همین شهر در سال ۱۰۷۲ ه. ق دارفانی را وداع و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت معصومه علیها السلام مدفون

۱. برای آگاهی از آثار فیض، به کتاب ارزشمند و محققانه فهرست‌های خودنوشت فیض کاشانی، تحقیق و تصحیح جناب آقای محسن ناجی نصرآبادی، مراجعه شود.

۲. مقدمه اربعینات (مخطوط).

۳. در کتابخانه دانشگاه تهران (نسخه خطی شماره ۴۶۰۲/۲۸، برگ‌های ۳۵۶ - ۳۶۱) نامه‌ای به فارسی از قاضی سعید به فیض و دو پاسخ از فیض به وی موجود است (فهرست ۱۴/۳۵۳۳). که همین نامه‌ها از روی این نسخه به تصحیح مدرسی طباطبائی در مجله وحید، سال ۱۱ (۱۳۵۲ ش)، شماره ۶، ص ۶۶۷ - ۶۷۸ منتشر شده است. همچنین در کتابخانه آیت الله مرعشی (مجموعه شماره ۹۴۰۷) که به خط علم الهدی فرزند فیض تحریر شده، چند نامه از فیض به قاضی سعید و بالعکس موجود است. نیز نامه‌ای که در پاسخ قاضی نوشته شده گویا از فیض، و در کتابخانه دکتر اصغر مهدوی موجود است. نسخه‌های خطی، دفتر دوم، ص ۱۷۸.

گردیده است. او حکمت را نزد پدر زن خویش، ملا صدرا، فرا گرفت. از شاگردان فلسفی وی حداقل دو نفر را می‌شناسیم: فرزندش میرزا حسن قمی و قاضی سعید قمی. در مورد شاگردی قاضی سعید نزد فیاض، جای هیچ شک و تردیدی نیست.^۱ میرزا عبدالله افندی، قاضی سعید را شاگرد فیاض دانسته است.^۲ مهم‌تر از همه، تصریحی است که فیاض در اشعارش، در موارد متعدد به این مطلب نموده و متذکر شاگردی قاضی سعید نزد وی و علاقه بیش از حد وی به او شده است:

بدین وسیله که میرزا سعید ما تنهاست چه خوب کرد که فیاض رفت از دل^۳
 فیاض چو نظر به سراپای دل فکند هر جا که دید جلوه میرزا سعید بود^۴
 فیاض ز میرزا سعیدم چو تشنه جگر ز آب محظوظ^۵

میرزا سعید در دوران پیری فیاض، به خدمت وی رسید و با میرزا حسن پسر فیاض، همدرس و همبحث بود. بعد از مدتی، فیاض آنها را به محضر فیض که از او جوان‌تر بود، راهنمایی می‌کند. وقتی قاضی سعید به خدمت فیض می‌رسد، نشاط علمی مجلس فیض که به نیروی جوانی فیض نیز قوت دو چندان می‌یافت، فیاض را از یاد قاضی سعید می‌برد. فیاض از این بی‌توجهی شاگردش آزاده خاطر می‌گردد و شکواییه‌ای به نظم، خطاب به قاضی سعید می‌نگارد:

بی‌التفاتیت به زبان داده شکوه‌ای کز شرم گشته رشته جان محو پیچ و تاب
 نخلی که من به شیوه جان پروریده‌ام زهرم به لب چرا بچکاند چو شهد ناب
 وقتی که بود در کف من همچنان گذشت اکنون منم پیاده و پای تو در رکاب
 گفتم بریده‌ام طمع از استفاده‌اش خم را چه غم که شیشه نخواهد ازو شراب

۱. مصحح محترم کتاب شرح توحید صدوق در مقدمه جلد سوم این کتاب در این باره تردید نموده و در کتاب ستارگان حرم ج ۲، ص ۵۶ نیز تحصیل قاضی سعید نزد فیاض مستبعد شمرده شده است.

۲. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۵۳.

۳. دیوان فیاض لاهیجی، ص ۱۵۳.

۴. همان، ص ۳۲۲.

۵. همان، ص ۲۷۴.

آن را که احتراز منش می‌دهی به یاد ای کاشکی ز غیر منش بودی اجتناب
یوسف نگاه داشتن از گرگ لازم است ورنه چه سود خانه چشم پدر خراب^۱
میرزا سعید پاسخی منظوم به شکوائیه استادش داده که چند بیت آن چنین است:
ای آن‌که در محافل دانش کلام تو دُردی‌کشان جام سخن را دهد شراب
نگذاشت فکر عقده‌گشای تو مشکلی عمری است کز سؤال مقدر دهد جواب
گفتی که گفته‌ام ز تو مستغنی‌ام کنون من چون بگویم این سخن و گفتن العجاب
مه را ز آفتاب جدایی چه احتمال گل در هوای باغ بماند به آب و تاب
در خوابگاه جهل کنون خفته بودمی بر چهره آبروی توام گر نمی‌زد آب
تو بحر دانشی و دل من حباب آن از موج شکوه چند کنی خانه‌ام خراب
فیاض در جواب قاضی سعید، قطعه دیگری می‌سراید که از آن برمی‌آید از پاسخ
قاضی سعید قانع نگشته و شکایت همچنان باقی است:

ای آن‌که در کف تو ورق چون رخ نگار بی‌خامه می‌زند رقم نقش خط بر آب
گفتی جواب قطعه من آن‌چنان‌که نیست یک نکته جز تواضع این ذره ناصواب
لیکن زیاده از حد آزار بنده بود چندین نبود ناله من موجب عتاب
این بود مطلبم که جوانی و نوبهار چشم ادب مباد ز غفلت رود به خواب
از من اگر به فیض رسیدی هنر ز توست مه را رسد که نور پذیرد ز آفتاب
فیض از خدا و مبدأ فیاض هم خداست در جدول است لیک به تدریج سیر آب
کردی گر استفاده ز من، بهتری ز من مه در شب چهارده کم نیست ز آفتاب
شاگرد کامل به از استاد هم بسی است مشعل شود فروخته از شمع در حساب
حاصل کزین سؤال که در بند فکر توست چون غنچه دوختی لب نطق من از جواب^۲
این سه مکتوب منظوم، گواه محکمی است بر شاگردی قاضی سعید نزد فیاض
لاهیجی. شاگردی قاضی سعید نزد فیاض بیش از دو یا سه سال نباید باشد، زیرا
فیاض در سال ۱۰۷۲ ه. ق در ۲۳ سالگی قاضی سعید در گذشته است و اگر فرض

۱. همان، ص ۳۷۸.

۲. همان، ص ۳۷۹.

کنیم که فیاض چند سالی هم بر اثر کهولت سن ترک تدریس کرده است، قاضی سعید در سنین پانزده تا بیست سالگی در درس وی شرکت کرده و بعد از آن، به خدمت فیض رسیده و به همین دلیل است که نقش فیاض در شکل‌گیری شخصیت علمی قاضی سعید کمتر بوده و قاضی سعید در آثارش آرای وی را، بر خلاف دو استاد دیگرش ملا رجبعلی تبریزی و فیض کاشانی، نقل ننموده است.

۴. سید کمال شاهی شیرازی

سید کمال‌الدین شاه فتح‌الله بن هبة‌الله بن عطاء‌الله حسنی حسینی شاهی شیرازی، از سلسله شاهی شیراز بوده و در سال ۱۰۹۸ ه. ق در اصفهان، دارفانی را وداع گفته است. قاضی سعید از وی اجازه نقل روایت دارد، همچنان‌که در اجازه‌اش به محمد کریم، یادآور آن شده است.^۱

۵. محمد مفید قمی

قاضی سعید ضمن بر شمردن مشایخ روایی خود، پدرش را جزء مشایخ خود ذکر نموده است.

بخش چهارم: خدمات اجتماعی

قاضی سعید بر خلاف دو استادش فیض و فیاض، از حکیمان و فیلسوفانی است که منافاتی بین عرفان و فلسفه با مشاغل اجتماعی نمی‌دیده است. او با کمال مهارت در این دو فن، در مسئولیت‌های اجتماعی عصر خود صاحب نقش بوده و تا آخر عمر مسئولیت‌هایی را عهده‌دار بوده است. فعالیت‌های اجتماعی او را در چند محور می‌توان بیان نمود:

أ) پزشکی

اولین مسئولیت اجتماعی وی، شرکت در تیم پزشکی شاه عباس صفوی است. سرپرستی این تیم را برادر بزرگ محمد سعید بر عهده داشت که امتیاز مهمی را برای

۱. الذریعه، ج ۳، ص ۷۱ و طبقات اعلام الشیعه (الکواکب المنشرة فی القرن الثانی بعد العشرة)، ص ۳۱۰.

او و برادرش فراهم آورد. او سمت حکیم باشی شاه عباس را بر عهده داشت. حکیم باشی از موقعیت های ویژه ای نزد شاه برخوردار بود و ریش سفید پزشکان دربار و در مجالس عمومی و خصوصی همراه شاه بود. گرفتن نبض شاه در هر روز به دست او انجام می شد و حقوق و پاداش و عضویت پزشکان در تیم پزشکی یا اخراج آنان به دست وی بود. او عطاری باشی دربار را هم نصب می کرد و اگر طبیبی غیر وارد به این شغل اقدام می نمود، او وی را از آن کار باز می داشت. همچنین اگر بیگلر بیگیان ایالات، از دربار طبیب درخواست می کردند، انتخاب و اعزام پزشک به عهده حکیم باشی بوده است.^۱

روشن است که حکیم باشی با این وظایف و اختیارات زیاد، دارای حقوق و مزایای فوق العاده ای بوده است. شاردن که در عصر صفوی و دوره شاه عباس صفوی از ایران دیدن کرده، مستمری پزشکان حقوق بگیر از خزانه شاه را بالغ بر ۲۵۰۰۰۰۰۰ لیور (بیش از ۵۵۵۵۵ تومان) برآورد می کند. طبعاً وی پیشکش هایی را که به طور تصادف و بر سبیل اتفاق به آنان داده می شد، در این حساب ملحوظ نکرده است.

برادر قاضی سعید در دربار شاه عباس از چنین امکانات و اختیارات فوق العاده ای برخوردار بود و قاضی سعید نیز با توجه به موقعیت برادرش، موقعیت خوبی در دربار داشته است.

با توجه به همین موقعیت خاص این دو برادر در دربار، افندی در ریاض العلماء در شرح حال آنها چنین می نویسد:

و أما الحکیم محمد حسین، فکان فی زمن السلطان شاه عباس
الثانی الصفوی رأس الاطباء و رئیسهم و کان معظماً عند ذلك
السلطان فی الغایة و قد صار ندیمه و جلیسه... و أما الحکیم
محمد سعید، فکان مثل أخیه معظماً عند السلطان المذكور.^۲

۱. تذکرة الملوك، به کوشش دبیر سیاقی، ص ۲۰.

۲. ریاض العلماء، ۲۸۴/۲.

منصب به این مهمی، خطر درگذشت شاه بر اثر بیماری را نیز داشت که اغلب پزشکان دربار عصر صفوی و قبل از آن با آن مواجه بودند. در صورت فوت شاه، پزشکان از سمت خود برکنار می شدند و تمامی دارایی شان مصادره می شد. قاضی سعید و برادرش نیز با مرگ شاه عباس به این سرنوشت دچار شدند که قبلاً تفصیل آن ذکر گردید.

محمدسعید، بعد از برادرش، تا آخر دوره شاه سلیمان صفوی در این حرفه باقی بود و علاوه بر آن از طرف دربار، سمت قضاوت و شیخ الاسلامی را نیز دریافت نمود، ولی در نهایت، باز مغضوب دربار گردید و در سنین آخر عمر به قم تبعید و محبوس گردید تا دار دنیا را وداع کرد.

افندی در ریاض العلماء با اشاره ای گذرا، این مطلب را گزارش داده - معلوم است که جرئت تفصیل نداشت - و با جمله «و آل امره ایضاً الی ما آل امر اخیه و لکن اقام بقم الی أن مات بها»^۱ آن را گزارش داده و گویا همین امر موجب گردیده که شرح حال نویسان حتی جرئت ثبت وفات وی را نداشته و شخصیتی چنان مشهور کارش به جایی برسد که تاریخ فوتش در هیچ کتابی درج نشود.

درباره میزان اطلاع و مهارت قاضی سعید در پزشکی، از دو مطلب استفاده می شود که وی مهارت بالایی در پزشکی داشته است:

۱. بیشتر شرح حال نویسان وی را با لقب حکیم که در مقابل برادر بزرگش حکیم کوچک نیز می گفتند، یاد کرده اند، نشان از مهارت و توانایی وی در پزشکی دارد.
۲. مدحی که استادش فیاض، در ضمن شکوائیه از شاگردش از طبابت وی نموده که پیش تر نقل گردید.

ب) قضاوت

محمدسعید مدت ها سمت قضاوت شهر قم را عهده دار بوده و به همین دلیل به قاضی سعید مشهور شده است. انتصاب او به این سمت از سوی دربار در سال ۱۰۹۹ ه. ق در پنجاه سالگی صورت گرفت. قاضی سعید در همین سال تدوین

اربعمینات خود را در اصفهان آغاز نمود. وی در سال ۱۱۰۵ ه. ق به سمت شیخ الاسلامی شهر قم منصوب شد. اینکه او با این سمت، سمت قبلی خود را حفظ نموده یا نه، معلوم نیست. به هر حال، محمدسعید حداقل به مدت ۶ سال در این سمت باقی بود. گویا این سمت در خاندان او بوده که فرزندش صدرالدین در سال ۱۱۴۸ ه. ق به سمت قاضی القضاتی آذربایجان منصوب شده است.

ج) تدریس

از دیگر خدمات اجتماعی قاضی سعید قمی، تدریس علوم دینی بود. از محل دقیق درس و موضوعات و کتاب‌های تدریس شده وی اطلاعی نداریم؛ ولی همین اندازه می‌دانیم که این درس‌ها در قم تشکیل شده و چند تن از قمیان نزد وی کتاب‌های او را درس گرفته‌اند. از اجازه‌ای که او برای دو تن از شاگردانش صادر نموده، معلوم می‌شود که در سال‌های ۱۰۹۵ تا ۱۰۹۹ ه. ق مشغول تدریس شرح توحید خود بوده و بعد از سال ۱۰۹۹ ه. ق که به سمت قضاوت قم منصوب شده، گویا فراغت بیشتری یافته و مشغول تألیف و تدریس جلد سوم شرح توحید گردیده و در ۱۱۰۷ ه. ق آن را به پایان رسانیده است.

بازماندگان قاضی سعید در قم، منصب تدریس رسمی آستان حضرت معصومه علیها السلام را عهده‌دار بودند. فرزند او، صدرالدین قمی، سال‌ها در آن مکان مقدس تدریس اصول کافی را بر عهده داشت.

د) شیخ الاسلامی

منصبی که قاضی سعید در آخرین سال‌های عمر خود متصدی آن گردیده، شیخ الاسلامی شهر قم است. این منصب در سال ۱۱۰۵ ه. ق به قاضی سعید تفویض شده و تا سال ۱۱۰۷ ه. ق که وی جلد سوم شرح توحید خود را به پایان رسانیده، در آخر آن تصریح نموده که این سال دومین سال شیخ الاسلامی وی بوده، این سمت را عهده‌دار بوده است.

شایان ذکر است که در ذی الحجه سال ۱۱۰۶ علامه محمدباقر بن محمدتقی مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه. ق) مقارن دومین سال سلطنت شاه سلطان حسین صفوی، به شیخ الاسلامی اصفهان منصوب گردید^۱ و پس از آن، تغییرات مهمی در مناصب شیخ الاسلامی شهرها به وجود آمد. در این زمینه ابوالحسن قزوینی چنین می نویسد:

... آنچه ملا محمدباقر مجلسی عرض می نمود، به اجابت مقرون بود. طریقه صوفیه، از آن جمله توحیدخانه که متصل عالی قاپو بود، موقوف فرمود، جمیع مشایخ صوفیه را از اصفهان بیرون کردند؛ از جمله علامه زمان ملا صادق اردستانی با بیست نفر از شاگردان معتبر او که از جمله آنها یکی شیخ محمدعلی حزین لاهیجی است، از اصفهان اخراج کردند، و از باقی ممالک محروسه نیز آنچه صوفیه و مریدانشان بودند، به در کردند.^۲

بعید نیست بر اثر این تغییر و تحولات، قاضی سعید از منصب خود برکنار شده و زندگانی را در قم به انزوا به پایان رسانیده باشد. جمله افندی در ریاض العلماء به این مطلب اشاره کرده است: «و آل امره الی ما آل امراخیه و لکن أقام بقم الی أن مات بها».^۳ اینکه فرزند وی صدرالدین بعد از سقوط صفویه در دوره نادری مورد توجه قرار گرفته و تفویض سمت مدرسی آستانه قم و قاضی القضاتی تبریز به وی، می تواند نشانه مغضوب بودن پدرش در پایان کار صفویان باشد؛ یعنی به دلیل مخالفت پدرش با مشرب عالمان اواخر دوره صفوی، پس از انقراض صفویه که مخالفان صفویه روی کار آمدند، فرزندان وی نیز مورد توجه قرار گرفته اند.

ه) یخچال قاضی

از اقدامات اجتماعی قاضی سعید، تأسیس یخچال در قم بود. محمدتقی ارباب بیک در این زمینه چنین می نویسد:

۱. دین و سیاست در دوره صفوی، رسول جعفریان، ص ۴۱۲.

۲. فوائد الصفویه، ابوالحسن قزوینی، ص ۷۸.

۳. ریاض العلماء، ۲/ ۲۸۴.

یکی از یخچال‌های قم، یخچال قاضی است... سالی در آخر تابستان، قاضی سعید فرستاده بود نزد صاحبان یخچال باغ رئیس کمال که این قلیل یخ را برای من بگذارید. جواب گفته بودند: کسی که چنین حکمی می‌کند، باید خود یخچال بسازد. چون به سمع او رسید، جواب داده بود که راست گفته‌اند. از شدت تسلط و کثرت مایه معین کرده، در دو ماه میزان و عقرب یخچال ساخته می‌شود بی‌نظیر در قم تا حال.^۱

ارباب کتابش را در سال ۱۲۹۵ ه. ق نگاشته و گویا تا زمان وی این یخچال باقی بوده است. اکنون نیز در قم محله یخچال قاضی معروف است و گویا یخچال قاضی سعید در آن منطقه قرار داشته است.

احداث این یخچال باید در سال‌های ۱۰۹۵ تا ۱۱۰۷ ه. ق که قاضی سعید سمت قضاوت شیخ الاسلامی قم را به عهده داشته، صورت گرفته باشد که عبارت «از شدت تسلط» ارباب بیک بر آن دلالت دارد.

(و) تکیه فیض

در سال ۱۰۶۸ ه. ق که به امر شاه عباس، تکیه فیض^۲ در اصفهان ساخته می‌شد، قاضی سعید از طرف شاه مأمور گردید که از وجوه حلال و بی‌شبهه، املاک و آبادی‌های مرغوب خریداری و بر تکیه مزبور وقف نماید.^۳

تکیه فیض ظاهراً در تخت فولاد بوده و میرزا مؤمن شهرستانی ماده تاریخ آن را چنین گفته:

-
۱. تاریخ دارالایمان قم، محمدتقی بیک ارباب، ص ۹۶.
 ۲. تکیه‌های اصفهان، در آغاز محل زندگی، و خانقاه یک عارف و یا محل گردهمایی گروهی از درویشان بود. دایرة المعارف تشیع، ماده «تکیه».
 ۳. کلید بهشت، مقدمه سید محمد مشکوة، ص ۹، به نقل از روضة الصفای ناصری، ج ۸، ص ۱۰۰.
 ۴. فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ ه. ق) در سال ۱۰۶۴ ه. ق به دستور شاه عباس راهی اصفهان شد و در سال ۱۰۷۱ ه. ق شاه عباس دوم دستور تعمیر مسجد جامع اصفهان را صادر و تولیت آن را به فیض واگذار نمود. فهرست‌های خودنوشت فیض کاشانی، محسن ناجی نصرآبادی، ص ۳۰.

چون ساخت شهنشاه جهان تکیه فیض شد اهل صلاح را مکان تکیه فیض مؤمن، پی تاریخ سال اتمامش گفت خالی است ز نامقیدان تکیه فیض^۱

بخش پنجم: آثار

قاضی سعید بیش از چهل اثر از خود به یادگار گذاشته است. آثار قاضی سعید را می توان به دو دوره تقسیم کرد:

دوره اول: از آغاز رشد و نمو علمی تا رسیدن به سی سالگی (یعنی از سال ۱۰۴۹ تا ۱۰۷۹ ه. ق) در این دوره قاضی سعید علاوه بر تحصیل علم، به سرودن اشعار و نگاشتن آثار پارسی اشتغال داشته است. بیشتر اشعار قاضی مربوط به این دوران است که نمونه آن مکاتبه منظوم با استادش فیاض لاهیجی، مثنوی خورشید و مه پاره و مثنوی بت خانه سومات است. تنظیم دیوان نیز محصول همین دوره از زندگی وی است که توضیح آن بعداً خواهد آمد.

آثار طبی که ایشان در این دوره نوشته اند، عبارتند از: تشریح عظام الراسی و الفك الاعلی. قاضی در این دوره، در مثنوی خورشید و مه پاره که در دهه سوم عمرش سروده، تصریح می کند که کار او شاعری نیست؛ بلکه او استاد علوم طبیعی و الهی و پزشکی است.

دوره دوم: از تبعید به قم تا پایان عمرش (۱۰۷۸ تا ۱۱۰۷ ه. ق). در این دوره، قاضی سعید بر اثر خوابی، رویه علمی گذشته را کنار می گذارد و از پزشکی و شاعری روی گردان می شود و به تفسیر احادیث و نگاشتن اثر در این زمینه می پردازد. او اولین اثر خود را در این زمینه با نام شرح اربعین حدیثاً در سی سالگی - ۱۰۷۹ ه. ق - آغاز می کند و پس از آن، اثر بزرگ خود شرح توحید صدوق را شروع می کند که تا پایان عمر بدان اشتغال داشته است.

اکنون آثار به جا مانده از قاضی سعید را - تا آنجا که بدان دست یافته ام - به ترتیب حروف تهجی، ذکر و در ذیل هر کدام خصوصیاتشان درج می شود:

۱. الاخبار المستعصلة و الاحادیث المستعصبة

نسخه‌ای از رسالهٔ اربعون حدیثاً قاضی سعید قمی در کتابخانهٔ ملک تهران وجود داشته که در فهرست آن کتابخانه^۱ با عنوان بالا معرفی گردیده و پس از آن در مصادر دیگر تصور شده که این عنوان نام اثر دیگری از قاضی سعید است.

۲. اتحاد عاقل و معقول

محمدعلی بامداد در مقدمهٔ چاپ سنگی اربعون حدیثاً قاضی سعید، از مجموعه‌ای خطی یاد می‌کند که شامل چند اثر قاضی سعید از جمله رساله‌ای در اتحاد عاقل و معقول می‌شده است؛ ولی هم‌اکنون نه از آن مجموعه خبری هست و نه از نسخهٔ دیگری از این رساله اثری.

۳. اربعون حدیثاً

اولین اثر علمی و مشهورترین تألیف قاضی سعید است. این اثر را قاضی در سال ۱۰۷۹ هـ. ق در سی سالگی شروع نموده و بنا داشته که چهل حدیث مشکل را در آن شرح و تفسیر نماید؛ ولی تا پایان عمرش موفق به تکمیل آن نشده است. سرآغاز این شرح چنین است: الحمد لله الذی اغنانا بمعادن حکمته عن زخارف الدنيا و....

قاضی سعید در این اثر که فقط ۲۳ حدیث را در آن شرح نموده، ۱۲ حدیث را از توحید شیخ صدوق، ۲ حدیث از علل شیخ صدوق و ۲ حدیث از مجمع البیان نقل کرده است و از تحف العقول، بصائر الدرجات، احتجاج طبرسی و صحاح اهل سنت هر کدام یک حدیث و دو حدیث را بدون مأخذ ذکر نموده است.

قصد مؤلف از این تألیف، تفسیر احادیث مشکل و دشوار بوده و به دنبال جست‌وجو و بررسی سند آن نبوده است. مؤلف در اثنای این شرح، تصمیم گرفت

۱. فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ ملی ملک، ج ۱ (چاپ دوم)، ص ۱۹.

کتاب توحید صدوق را به تفصیل شرح نماید. وی به همین جهت، نگارش این شرح را نیمه تمام رها کرد. از عبارت قاضی در جلد دوم شرح توحید که در سال ۱۰۹۹ ه. ق نگاشته و می‌گوید: «و فی نیتی ان اتصدی لبیانها - ان شاء الله - فی شرحی للاحادیث الاربعین»^۱ به دست می‌آید که او در سال ۱۰۹۹ ه. ق تصمیم به تکمیل اربعین خود داشته، ولی موفق به آن نشده و بیش از ۲۷ حدیث را شرح نکرده است.

شرح اربعین دچار یک آسیب دیگر نیز گردیده و بر اثر حوادث روزگار، چند حدیث (حدیث‌های ۱۹ - ۲۲) از لابه‌لای کتاب مفقود گردیده و مصحح محترم این کتاب - که تصحیح آن را از روی چاپ سنگی و نسخه خطی انجام داده - به این چهار حدیث دسترسی پیدا نکرده و چاپ جدید کتاب نیز فاقد آن است.^۲

این کتاب تاکنون دو بار به چاپ رسیده است: بار اول در سال ۱۳۵۵ ه. ق به صورت چاپ سنگی و بار دوم در سال ۱۳۷۹ ه. ش با تصحیح آقای نجف‌قلی حبیبی، از سوی دفتر نشر میراث مکتوب، منتشر گردیده است.^۳

یکی از شاگردان قاضی به نام حسنعلی بن عبدالله بن حسین تستری، حاشیه‌ای بر اربعین قاضی نوشته که آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵۱، از آن یاد نموده است.

۴. الاربعینات لکشف انوار القدسیات

قاضی سعید در سال ۱۰۹۹ ه. ق تصمیم می‌گیرد آثار کوتاه خود را در مجموعه‌ای با نام الاربعینات جمع‌آوری کند. او مقدمه‌ای بر اربعینات نوشته و در این باره چنین آورده است:

۱. مقدمه شرح الاربعین، ص ۳۴.

۲. تاکنون ۲۵ نسخه از اربعین قاضی سعید شناسایی گردیده که تفصیل آن در فهرستگان نسخ خطی علوم حدیث که از سوی مؤسسه دارالحدیث در دست انتشار است، قابل دسترسی است.

۳. اساس تصحیح آقای نجف‌قلی حبیبی، نسخه چاپ سنگی و نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، شماره ۷۳۵۱ و کتابخانه ملی، شماره ۱۵۲۲ و کتابخانه مجلس، شماره ۴۸۹۶ (که این شماره نسخه که در مقدمه محقق ذکر شده صحیح نیست؛ زیرا در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۱۴، ص ۴۳ این شماره روضة الصفا معرفی شده است) بوده است.

الحمد لایحوم حول مشرع غیوبه و مهمه شهوده... فجمعت ذخایر فی دفاتر متفرقة و نظمت دراری فرائد من نظام التفرقة، ثم رایت ان اضع اربعین کنزاً من صفایه هذه اللثالی، فهذه رسایل ارباب الشهود. قاضی بنا داشت ۴۰ اثر خود را در این مجموعه آثار جمع آوری نماید، ولی حوادث روزگار با وی مساعدت نکرد و نسخه موجود از این مجموعه فقط ۱۰ رساله را در بر دارد که عنوان آنها چنین است: ۱. روح الصلاة؛ ۲. الكشف عن القرآت السبع یا اشارة و بشارة؛ ۳. الفوائد الرضویة در شرح حدیث رأس الجالوت؛ ۴. مرقاة الاسرار؛ ۵. النضجات الالهیة و الخواطر الالهامیة؛ ۶. المقصد الاسنی؛ ۷. الانوار القدسیة؛ ۸. الحديقة الوردیة، السوانح المعراجیة؛ ۹. البرهان القاطع؛ ۱۰. الطلایع و البوارق یا البوارق الملکوتیة. قاضی دهمین رساله را در سوم صفر ۱۱۰۳ به این مجموعه ملحق نموده است.

۵. اسرار الصلاة

قاضی سعید در چند رساله، در بیان حقایق و رموز نماز و اسرار آن مطالبی نگاشت و آنها را حقیقة الصلوة یا روح الصلوة نامید، سپس آن را بسطی داد و اسرار الصلوة نامید که رساله حاضر است. او همچنین در پایان جلد دوم در شرح توحید صدوق، اسرار عبادت‌ها را ذکر کرد که نماز یکی از آنهاست و پس از آن، در کتاب اسرار العبادات همان مطلب را تکرار نمود. آغاز رساله اسرار الصلاة چنین است: «الحمد لله و الصلاة على رسوله و اهل بيته آل الله، فالعبد... الى الله الولی و المعتمد بالنبي و الوصى».

۶. اسرار الصنائع

دايرة المعارفی است در منطق، کلام، فقه و ذکر مراتب و اهمیت هر کدام. او تصریح نموده که در تدوین این کتاب از حقایق الصنائع میرفندرسکی بهره جسته است. سرآغاز: الحمد لله الذى انطقنى بمحاسن الكلمة و الکلام و عصمنى عن التلطق. نسخه‌ای از این رساله که در سال ۱۰۸۵ هـ. ق تحریر شده و شامل بخش اسرار فقه است، در مدرسه نمازی خوی به شماره ۹۴۶ نگه‌داری می‌شود.

۷. اسرار العبادات

قاضی سعید در این رساله، اسرار نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر را بیان نموده است. او ابتدا این مطالب را در پایان جلد اول شرح توحید صدوق^۱ ذکر نموده، سپس آنها را به صورت مستقل در رساله حاضر بیان کرده است.

سرآغاز: الحمد للّٰی الذی تجلی لعباده من غیر ان یری...

این رساله به وسیله سید محمدباقر سبزواری تصحیح و تحقیق و از سوی دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۹ ه. ش در ۲۸۹ صفحه وزیری، همراه با رساله حقیقه الصلوة مؤلف منتشر شده است.

۸. اشارة و بشارة یا اختلاف القرائات یا الكشف عن القرائات السبع

دومین رساله ای است که قاضی سعید در مجموعه اربعینات خود درج نموده است. تألیف این رساله در جمادی الثانی ۱۰۸۸ و درج آن در اربعینات در غرة جمادی ۱۰۹۹ صورت گرفته است. وی درباره عنوان و موضوع آن چنین گفته: «اشارة بشارة فی حقیقه اختلاف الواقع فی القرائات السبع». روشن است که موضوع رساله، بحث در اختلاف قرائت های هفت گانه قرآن کریم است؛ اما مؤلف از این موضوع به بحث تحریف قرآن منتقل گردیده و نظریه دقیقی را در این زمینه ارائه کرده است. استاد حائری در معرفی این رساله، به این مطلب اشاره و اظهار داشته است:

موضوع رساله اشارة و بشارة، حل اختلاف اخبار است درباره تحریف و نقص قرآن؛ و مصنف نظریه دقیق و مبتکری در این باره

مبتنی بر چند مقدمه عرفانی ذکر کرده است.^۲

سرآغاز: الحمد لله الذی نجم القرآن و سبع ذلك التبیان.

۱. شرح توحید صدوق، قاضی سعید قمی، ص ۵۷۵ - ۷۴۵.

۲. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۴، ص ۳.

۹. اختلاف القرائات

نام دیگر رساله اشاره و بشارة است.

۱۰. الاشتراك اللفظی فی معانی اسماء الله تعالى

این کتاب در الذریعه، ج ۱۱، ص ۷۸، از آثار قاضی سعید عنوان گردیده است. گویا مراد برهان قاطع است که ترجمه پارسی رساله استادش ملا رجبعلی تبریزی است در اشتراك لفظی وجود.

۱۱. الاصل الاصيل (اصول آصفیه)

این رساله که اصول آصفیه نیز نامیده می شود، تألیف ملارجبعلی تبریزی است؛ ولی در برخی منابع، به اشتباه به قاضی سعید قمی نسبت داده شده است. این رساله در کتاب منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۲۷۱ - ۲۴۴، به چاپ رسیده است.

۱۲. الانوار القدسیه

این رساله، رساله هفتم از الاربعینات است. مؤلف آن را در غره محرم سال ۱۰۸۵ در قم به پایان رسانده است. در آن سه مبحث با عنوان های «نور» و هر نور در چند بخش با عنوان های فتوح، درباره هیولی، نفس و عقل و دیگر فواید بحث شده است. سرآغاز: الحمد لله آتانا الحکمة لکی نتوصل بها الی ما لدیة.

۱۳. بت خانه سومنات

مثنوی ای است که درباره بت خانه سومنات سروده است. این بت خانه در شهر گجرات هند بود و سلطان محمود غزنوی آن را خراب کرد. خاقانی در این مورد می گوید:

سومنات ظلم را محمودوار برق زد تا ابرسان آمد به رزم^۱

۱. لغتنامه دهخدا، واژه «سومنات».

۱۴. البرهان القاطع و النور الساطع

رساله نهم از الاربعينات است و قاضی سعید در آن رساله ای را که استادش ملا رجبعلی تبریزی در اشتراک لفظی وجود به عربی نگاشته بود، به پارسی برگردانده است. این رساله حاوی یک مقدمه و پنج مطلب و یک خاتمه است و قاضی در آن از استادش ملا رجبعلی با عبارت «استاذنا حکیم الهی» یاد می کند.

۱۵. البوارق الملکوتیه

عنوان دیگری از رساله «الطالایع و البوارق» است.

۱۶. ترجمه منتخب مرآت الزمان

تنها نسخه این اثر در کتابخانه ملک تهران موجود است. در فهرست آن کتابخانه، در معرفی آن چنین آمده:

ترجمه منتخب مرآة الزمان، ترجمه محمد شریف قاضی قمی، و اصل کتابی است در جغرافیا و غرایب جهان، در یک مقدمه و پنج باب، مقدمه در بیان صورت عالم و شکل زمین، باب اول در ذکر دریاها و جزیره ها و رودها (سه فصل)، باب دوم در ذکر بنای شهرها و عمارت ها (یک فصل)، باب چهارم غرائب امور انبیا و عجایب احوال پادشاهان و هدایا و تحف ایشان و ذکر کاهنان (چهار فصل)، باب پنجم در ذکر عجائب متفرقه (سه فصل).^۱

آغاز: «شیرین ترین حکایتی که چاشنی بخش کام تلخ کامان سرگشته در صحاری معرفت باری....»

۱۷. تشریح عظام الراسی و الفك الاعلی

رساله‌ای است در طب که قاضی آن را به نام شاه صفی، در یک مقدمه و چند فصل و تحقیقات و خاتمه، تألیف کرده است. نسخه یگانه این رساله در ضمن مجموعه‌ای از آثار قاضی در دانشگاه تهران موجود است.^۱ سرآغاز رساله چنین است:

بسمله و به ثقتی. الحمد لله الذی تحریر عن ادراك جلاله عقول العالمین.... اما بعد فبقول... محمدسعید بن محمدباقر الطیب لما رایت تشریح العظام... امرأ مشکلاً.

۱۸. تعلیقات اثولوجیا

تعلیق‌های کوتاهی است بر کتاب اثولوجیا، تألیف شیخ یونانی افلوپین. چهار میمر از این تعلیقات را استاد علامه سید جلال‌الدین آشتیانی در حاشیه اثولوجیا (چاپ انجمن حکمت و فلسفه، سال ۱۳۵۶) به چاپ رسانده است.^۲

۱۹. التوحید یا تفسیر سورة توحید

از این اثر تاکنون نسخه‌ای شناسایی نگردیده، ولی قاضی در کتابش اسرار العبادات به تألیف این کتاب تصریح نموده است:

الاولی ان نذكر اولاً تفسیر سورة التوحید، لكن لما كان ذلك قد وقع منا فی باب معقود فی شرحنا لتوحید الصدوق ثم جعلناه مجموعاً فی رسالة منفردة.

۱. فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۲، ص ۱۴۴، نسخه شماره ۵۳۴. گویا منظور از کتاب مرآة الزمان، همان کتاب مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان تألیف سبط ابن جوزی است که چندین نفر آن را تلخیص کرده‌اند. رک: کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۶۴۷.

۲. چند نسخه موجود از این تعلیقات عبارتند از: نسخه کتابخانه دانشگاه تهران ۲۰۹/۳ و ش ۳۶۶۲، کتابخانه

شیخ آقا بزرگ نسخه‌ای از این اثر را ملاحظه نموده و آغاز آن را چنین نقل کرده است: «الحمد لله رافع درجات العالمین و مرجح میزانهم علی العالمین»^۱

۲۰. جبر و اختیار

مرحوم بامداد، مجموعه‌ای از آثار قاضی را ملاحظه نموده که این رساله در ضمن آن بوده؛ ولی پس از آن، تاکنون نسخه‌ای از آن شناسایی نشده است.

۲۱. جنسیة العرض

میرداماد معتقد است عَرَض، جنس است برای مقولات نه گانه عرضی. قاضی در رساله حاضر، نظریه مذکور را رد نموده است. آغاز:

استدل السید الداماد - تغمدہ اللہ بغفرانہ - ... علی جنسیة العرض
بانه لوکان عرضیاً للتسع لازماً لها.

۲۲. حاشیه شرح اشارات

قاضی، حاشیه‌ای بر شرح اشارات خواجه نصیر طوسی نگاشته که ناتمام مانده است.^۲

۲۳. حاشیه کافی کلینی

یکی از فضلا - بنا به اظهار خودش - نسخه‌ای از آن را در تملک دارد.

۲۴. الحدیقة الوردیة فی السوانح المعراجیة

رساله هشتم از الازبعینات است که در آن حدیثی را از علل الشرائع شیخ صدوق درباره آفرینش گل سرخ از عرق حضرت پیامبر ﷺ و آفرینش گل زرد از عرق مرکب آن حضرت در شب معراج شرح نموده است. این شرح شامل سه حدیقه است: آغاز:

۱. الذریعه، ۴/۴۷۹.

۲. ریاض العلماء، ۲/۲۸۵.

الحمد لله الذي تعرج الملائكة و الروح اليه في يوم كان مقداره
خمسين الف سنة. .

۲۵. حقیقه الصلوة یا روح الصلوة

رساله کوتاهی است در اسرار نماز که قاضی سعید قبل از رساله اسرار الصلوة آن را
تألیف نموده است. این رساله ابتدا در حاشیه شرح هدایه اثیریۀ ملا صدرا، ص ۳۵۷ به
بعد، به صورت چاپ سنگی و پس از آن به ضمیمه اسرار العبادات، از ص ۲۷۰ تا ۲۸۶
به صورت حروف چینی شده به چاپ رسیده است. آغاز:

بعد الحمد و الصلوة علی رسول الله... محمد المدعو بسعید
الشریف القمی.

تألیف این رساله در سیزدهم شوال سال ۱۰۸۶ به پایان رسیده و پس از آن
قاضی سعید آن را به عنوان رساله اول اربعینات قرار داده و در مقدمه آن را به
استادش، فیض کاشانی، تقدیم نموده است.

۲۶. خورشید و مه پاره یا گل رعنا

مثنوی بزمی و عرفانی است از عشق خورشید و مه پاره، در حدود ۳۳۰۰ بیت.
قاضی در این مثنوی «حکیم» تخلص نموده و آن را به نام شاه عباس در دهه سوم
زندگانی خود، یعنی بعد از سال ۱۰۶۹ ه. ق، سروده است.

او بنا داشت خمسه‌ای به نام پنج دسته گل بسراید که این مثنوی، اولین مثنوی
آن است؛ ولی گویا موفق به سرودن بقیه مثنوی‌ها نگردیده است.

موضوع این مثنوی داستان عشق دو دل‌داده‌ای است به نام خورشید و مه پاره و
محل جغرافیایی آن شهری است.

آغاز این مثنوی چنین است:

معشوق حقیقی و مجازی

سودای تو شمع انجمن سوز

ای قبله‌نمای عشق‌بازی

یاد تو بهشت آتش افروز

وی به تخلص خود چنین اشاره می‌کند:

لطف کس بی‌کسان شیدا است بیچاره «حکیم» سخت تنهاست
و مثنوی را چنین به پایان می‌برد:
گویی که «حکیم» خوب گفتی چون گل ز بهار ما شکفتی
هم باد زمانه بر مرادش هم ساغر عیش نوش بادش
از این مثنوی تاکنون شش نسخه شناسایی شده است.^۱

۲۷. دیوان اشعار

قاضی در ادب پارسی و سرودن شعر، مقام والایی داشت. افندی در این زمینه می‌نویسد:

و قد کان شاعراً منشأً جيداً.^۲

قاضی در دوران جوانی بیشتر شعر سروده است. او در دوران جوانی مکاتبه منظوم با استادش فیاض لاهیجی داشته و همچنین مثنوی‌های بت‌خانه سومنات و خورشید و مه‌پاره را سروده که پیش از این ذکرش گذشت.

علاوه بر مثنوی‌های مذکور، قاضی برای خود دیوان شعری تنظیم کرده که صائب تبریزی (متوفای ۱۰۸۰ ه. ق) در تقریظی که بر آن نوشته چنین سروده است:

هر نسخه مناسبت به دردی دارد این نسخه هزار درد را درمان است
از این تقریظ معلوم می‌شود که قاضی قبل از سال ۱۰۸۰ ه. ق دیوان خود را تنظیم کرده است. واله داغستانی که گویا دیوان قاضی سعید را رؤیت نموده، تعداد ابیات آن را ده‌هزار بیت ذکر کرده است. طبعاً نسخه‌ای را که واله دیده، مثنویات بلند قاضی را شامل می‌شده است.

۱. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، منزوی، ج ۴، ۴۰۲۸ و ۳۱۲۴. همچنین رک: منظومه‌های فارسی، ص ۲۵۱

و فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۷، ص ۸۵۲.

۲. ریاض العلماء، ۲/۲۸۴.

قاضی در اشعارش «تنها»، «حکیم» و «سعید» تخلص می‌کرد. نسخه یگانه دیوان وی در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۳۴۴۵ نگه‌داری می‌شود.^۱ این نسخه دارای ۱۰۵ برگ ۱۵ سطر و قریب سه هزار بیت شعر است. در آن ابتدا چند رباعی و یک قصیده و پس از آن غزلیات شاعر به ترتیب حروف تهجی تنظیم شده و پس از غزلیات چند رباعی و یک مثنوی آمده است.

همچنین اشعاری از ایشان در تذکرة لطایف الخیال محمد نصیر نصرت^۲ (حدود دو بیست الی سیصد بیت)، تذکرة نصرآبادی (نه بیت)، تذکرة روز روشن (۵ بیت)، تذکرة خوشگوی هندی (۲۷ بیت) و مجله نامه قم، شماره ۹، مقاله فاضل گرامی جناب آقای محمد علی مجاهدی (۶۴ بیت) درج شده است.

۲۸. روح الصلوة

عنوان دیگری از «رسالة حقيقة الصلوة» است.

۲۹. شرح اصطلاحات المتکلمین

شرح «اصطلاحات المتکلمین» شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه. ق)^۳ است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه راجه محمد مهدی فیض آبادی در هند، به شماره ۳ موجود است.^۴

۳۰. شرح توحید صدوق

مفصل‌ترین اثر قاضی سعید قمی، شرح توحید صدوق است که چکیده افکار خود را در این شرح درج نموده است. این شرح در چهار جلد است، بدین ترتیب:

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۲۴۵۶.

۲. نسخه‌ای از این تذکرة در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است (ر. ک: فهرست نسخه‌های خطی

کتابخانه مجلس، ج ۳، ص ۴۵۰).

۳. الذریعة، ج ۲، ص ۴۹۵.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۹۳.

جلد اول: شرح باب اول و دوم از کتاب توحید.

جلد دوم: از باب سوم «فی الواحد و التوحید و الموحد» تا باب بیست و پنجم معنی آیه «و نفخت فیه من روحی». تألیف این جلد در پنجم محرم سال ۱۰۹۹ در اصفهان پایان یافته است.

جلد سوم: از باب بیست و ششم «نفی المكان والزمان و السکون» شروع و به باب «فی انه عزوجل لا یعرف الا به» ختم می شود. مؤلف این جلد را در ۱۸ رمضان ۱۱۰۷ در دومین سال شیخ الاسلامی خود در شهر قم به پایان رسانیده است.

جلد چهارم: بقیه کتاب را شامل است. اینکه جلد چهارم از این شرح، تألیف گردیده یا نه، مورد تردید است؛ ولی گویا مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در کرمانشاه جلد چهارم آن را رؤیت کرده است:

رایت منذ اکثر من نسخة، احداها أربع مجلدات كلها موجودة فی

کرمانشاه اثنان منها عند العلامة حیدرقلی خان الشهیر بالسردار

الکابلی و آخران عند بعض السادة هناك.^۱

سه جلد موجود این شرح با تحقیق و تصحیح دکتر نجفقلی حبیبی، در سه جلد از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (جلد اول در سال ۱۴۱۵ ه. ق در ۸۷۶ ص با تعلیقات ملاعلی نوری و جلد دوم در سال ۱۴۱۶ ه. ق در ۹۲۰ ص و جلد سوم در سال ۱۴۱۹ ه. ق در ۷۱۲ ص) منتشر شده است.

۳۱. شرح حدیث

قاضی سعید علاقه و اهتمام زیادی به تفسیر و رمزگشایی احادیث مشکله داشته و شروح متعددی بر آنها نگاشته که برخی از این شروح به اندازه یک صفحه و برخی به اندازه چند جلد است. وی برخی از آنها را با عنوان مستقل نامگذاری نموده و برخی نیز با عنوان شرح حدیث معروف اند. یکی از این شروح به نام «شرح حدیث»^۲ در سه برگ و بدون هیچ توصیفی ثبت شده است.

۱. الذریعه، ج ۱۳، ص ۱۵۳.

۲. فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۹، ص ۳۴۳.

۳۲. شرح حدیث «بساط»

عنوان دیگری از شرح «حدیث الغمامة» است.

۳۳. شرح حدیث «رأس الجالوت»

عنوان دیگری از «الفوائد الرضویه» است.

۳۴. شرح حدیث «ان الرحم معلقة بالعرش»

۳۵. شرح حدیث «الریا شرک و ترکہ کفر»

۳۶. شرح حدیث «فی الرضا عن کتاب مصباح الشریعه»

۳۷. شرح حدیث «نملة یا النميلة»

آغاز: بسمله. روی الصدوق شیخنا القمی فی کتاب علل الشرائع باسناده...

۳۸. شرح حدیث «مسح یا مسحیه»

آغاز: الحمد لله هو للحمد اهل و الصلوة علی بعثیه الذی احبری من کوثر الحیوة.

۳۹. شرح حدیث «الصوم لی یا صومیه»

آغاز: لله المحامد الخالصات و للرسول الصلوات الزاکیات.

نسخه یگانه این شش شرح، در مجموعه‌ای که عکسی از آن به عنایت دوست گرامی شیخ علی فاضلی در اختیار نگارنده قرار گرفته، موجود است.

۴۰. شرح حدیث «عمران صابی»

شرحی است بر حدیثی که شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام روایت نموده و حاوی پرسش‌های عمران صابی و جواب‌های امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون الرشید است.

سرآغاز: بسمله. روى الشيخ الاجل صدوق فى كتابه عيون اخبار الرضا عليه السلام.

۴۱. شرح حديث «الغمامه» (شرح «حديث البساط»)

شرح حدیثی که سلمان فارسی درباره معجزات حضرت علی عليه السلام نقل نموده بدین مضمون که ابری از آسمان به امر علی عليه السلام نازل و بر زمین گسترده شده و تعدادی از یاران امام بر روی آن نشسته و ابر بلند می شود و.... این شرح را مؤلف در اصفهان در ۵۰ سالگی خود در سال ۱۰۹۹ ه. ق تألیف نموده و در برخی مآخذ به عنوان رساله یازدهم اربعینات معرفی شده است.

۴۲. شرح حديث من كتاب الاحتجاج

شرح حدیثی است از کتاب احتجاج طبرسی، مشتمل بر چند بارقه در ۶ برگ. آغاز: روى شيخنا الطبرسى فى كتاب الاحتجاج باسناد عن ثوبان، انه قال این یهودیاً جاء الى رسول الله

۴۳. شرح حديث «من اخلص لله اربعين صباحاً»

در فهرست نسخ خطی کتابخانه ملک (ج ۶، ص ۱۴۳) رساله ای با این نام به قاضی سعید نسبت داده شده که بعد از تفحص روشن گردید که رساله سیر و سلوک منسوب به سید مهدی بحر العلوم است.

۴۴. شرح رسالة العلم

شرح مختصری است با عنوان های «قوله - قوله» بر «رسالة العلم» افلوطين (فیلسوف یونانی). آغاز:

نحمدک یا من مغیب النفوس أغننا و نشکرک یا مبدع العقول و خالق المحسوس فنحن نسبحک كثيراً فى حظيرة القدس.

۴۵. الصومیه

عنوان دیگری از شرح حدیث صوم است.

۴۶. الطلایع و البوارق یا البوارق الملکوتیه

در باره تحقیق حقایق امکانه و اینکه صورت انسانیت بهترین آنهاست. این رساله را قاضی سعید در سال ۱۰۹۵ ه. ق در اصفهان در بازگشت از سفر خراسان تألیف کرده و در سوم صفر سال ۱۱۰۳ به عنوان دهمین رساله، به اربعینات ملحق نموده است. آغاز: الحمد لله و اهب العلم و الصور...

۴۷. علم الهی و تحقیق

در موضوع مسائل و مقصد علم الهی. مرحوم بامداد در نسخه‌ای که در تهران رؤیت نموده، از این رساله خبر داده است. پس از آن، از سرنوشت این رساله خبری در دست نیست.

۴۸. الفرد الکامل

در اینکه حقایق دارای فردی است که کامل‌ترین افراد آن حقیقت است در یک شجره و دارای چند فاکهه. آغاز: یا من منه المحامد ثم یرجع عواقب الثناء الیک....

۴۹. «الفوائد الرضویه» (شرح حدیث «رأس الجالوت»)

شرح حدیث مشهوری به نام رأس الجالوت. در این رساله، رأس الجالوت پرسشی از امام رضا (علیه السلام) درباره توحید نموده و امام رضا به آن پاسخ داده است. امام خمینی (علیه السلام) تعلیقات مفصلی بر این شرح نگاشته که از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، همراه اصل شرح، به چاپ رسیده است. قاضی سعید این رساله را در سال ۱۰۸۴ ه. ق به پایان رسانیده و در روز سه‌شنبه چهاردهم ربیع الاول سال ۱۰۹۹ به عنوان سومین رساله به اربعیناتش ملحق نموده است.

آغاز: الحمد لله الواحد الاحد و الفرد المتفرد الذى توحيد بالتوحيد فى توحده....

۵۰. الكشف عن القرائات السبع

عنوان دیگری است از «رساله اشاره و بشاره».

۵۱. کلید بهشت یا مفتاح الجنان

به فارسی و در موضوع مبدأ و معاد که برای عموم مردم نگاشته است. در برخی مصادر، این رساله را از تألیفات ملا رجبعلی تبریزی دانسته‌اند و در برخی اظهار نظر شده که رساله ملا رجبعلی «مفاتیح الجنان» نام داشته و به عربی بوده و در رساله حاضر به فارسی برگردانده شده است. این کتاب با تصحیح مرحوم سید محمد مشکوة، از روی نسخه دانشگاه تهران، منتشر شده است.^۱ هم‌اکنون با توجه به شناسایی نسخ جدید، تصحیح مجدد این رساله ضروری است. این اثر تا آنجا که ما اطلاع داریم، تنها اثر پارسی قاضی سعید به نثر است. آغاز:

بسمه . لا اله الا الله له الكبرياء والاسماء الحسنی. خداوند! زبان را از لاف و بیان را از گزاف و دل را از زنگ خلاف پاک و صاف گردان.

۵۲. مرآت العارفين فى ملتمس زين العابدين

در فهرست نسخ خطی کتابخانه ملک (ج ۵، ص ۴۶۹) این رساله به قاضی نسبت داده شده که صحیح نیست؛ زیرا از تألیفات محیی‌الدین ابن عربی است.

۵۳. مرقاة الاسرار

رساله چهارم از اربعینات، در بیان قدم و حدوث و مسئله «ربط حادث به قدیم»، در دو درجه و یک خاتمه که تألیف آن در دهم ذی‌القعدة ۱۰۸۴ مطابق با جمله «مرقاة سر دلیل» پایان یافته است.

آغاز: الحمد لله العالم بكل الاشياء رب العالمين الارواح و النفوس....

۵۴. مسحیه

عنوان دیگری از رساله شرح حدیث «مسح» است.

۵۵. المقصد الاسنی

ششمین رساله از اربعینات، در باره حرکت و حقیقت آن، در دو مقصد که در سال ۱۰۸۸ هـ. ق تألیف و در اربعین ۱۰۹۹ به اربعینات ملحق شده است. آغاز: الحمد لله رب العالمین، هذه عجاله فی تحقیق الحركة و وجودها....

۵۶. النفحات الالهية و الخواطر الالهامية

رساله پنجم اربعینات که در محرم سال ۱۰۸۴ تألیف گردیده و در هفتم ربیع الثانی ۱۰۹۹ - هنگام توقف مؤلف در اصفهان - به اربعینات ملحق شده است. آغاز: بعد الحمد لله و اهب العلم و العقل و الصلوة علی خاتم الرسل و آله و خیر آل و اهل....

۵۷. نملیه

عنوان دیگری از شرح حدیث «نملیه» است.

بخش ششم: مکاتبات و اجازات

أ) مکاتبات

قاضی سعید نامه‌هایی برای معاصران خود نگاشته است که از تعداد و مخاطبان آنها اطلاعی در دست نیست. آنچه از نامه‌های قاضی در دست ماست، مکاتبه منظومی است که خطاب به استادش فیاض لاهیجی نوشته و دو نامه به نثر است که به فیض کاشانی - یکی را در تقاضای دستوری از وی و دیگری را در پاسخ نامه وی - نگاشته است.

نامه منظوم قاضی به فیاض در دیوان فیاض لاهیجی و دو نامه قاضی به فیض در مجله وحید، سال یازدهم، ۱۳۵۲ ش، شماره ۶، ص ۶۶۷-۶۷۸، به تصحیح آقای مدرسی طباطبائی از روی نسخه شماره ۴۶۰۲ دانشگاه تهران^۱ و پس از آن از روی تصحیح وی، در مقدمه شرح الاربعین (تصحیح آقای حبیبی) به چاپ رسیده است. در مجموعه خطی شماره ۹۴۰۷ کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی - که به خط علم الهدی فرزند فیض تحریر گردیده - برخی از مکاتبات فیض و قاضی سعید موجود است.

(ب) اجازات

قاضی از چند تن از استادان خود، از جمله فیض کاشانی و شاه فتح الله شیرازی و پدرش محمد مفید، اجازه نقل روایت دریافت نموده که متأسفانه نسخه ای از این اجازات به دست ما نرسیده است و تنها اطلاعی که ما از آنها داریم، تصریحی است که خود قاضی سعید در اجازه به یکی از شاگردانش نموده است:

أجلهم و أفضلهم الأستاذ العارف المتأله مولانا محسن الكاشاني،
ثم الفاضل الألمعی شاه فتح الله بن هبة الله الجعفری، ثم والدي عن
الأستاذ الفاضل العلامة مولانا حاج سید الیزدی.^۲

قاضی سعید به چند تن از شاگردان خود، اجازه نوشته که برخی از آنها تصدیق شرکت در درس و برخی اجازه نقل روایت است. از جمله آنها این اجازات در دست است:

۱. اجازه به مولی محمد کریم شریف فرزند شفیع

قاضی سه بار برای وی اجازه نوشته است: بار اول در آخر شوال سال ۱۰۹۵، بار دوم در یازدهم رمضان ۱۰۹۶ که در هر دو تصدیق قرائت جلد اول شرح توحید

۱. فهرست نسخه های خطی دانشگاه تهران، ج ۱۴، ص ۳۵۳۳.

۲. طبقات اعلام الشیعه (الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة)، ص ۳۱۰.

صدوق را نموده،^۱ بار سوم در سال ۱۰۹۹ ه. ق که برای وی اجازه نقل روایت داده است.^۲

۲. اجازه به محمد مهدی

قاضی تصدیق شرکت وی را در درس جلد اول شرح توحید صدوق در حاشیه نسخه‌ای از این شرح نگاشته است.^۳

۳. اجازه به فرزندش صدرالدین بن قاضی سعید قمی (متوفای ۱۱۴۸ ه. ق)^۴

۵. حکیم میرزا حسن لاهیجی قمی

یکی از عالمان متعبد و حکیمان متشرع عصر صفوی، میرزا حسن لاهیجی گیلانی قمی فرزند ملا عبدالرزاق لاهیجی است.

پدر

او خلف صالح حکیم عارف، متکلم محقق، مولی عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی مشهور به فیاض است که قبل از این شرح حالش بیان گردید.

مادر

بدریه (متوفای ۱۰۹۰ ه. ق)، مادر میرزا حسن لاهیجی، دختر ملاصدرای شیرازی است و در هیجدهم رمضان سال ۱۰۱۹ چشم به جهان گشود. وی ملقب به

۱. این احازه در پایان نسخه‌ای از جلد اول شرح توحید صدوق در کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی به شماره ۲۹۳ موجود است. و اجازه اولی از روی همین نسخه در مقدمه شرح توحید صدوق، ج ۱، ص ۸، به چاپ رسیده است.

۲. شیخ آقا بزرگ نسخه‌ای از این اجازه را رؤیت نموده است. الذریعه، ج ۱، ص ۱۹۶.

۳. این نسخه در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۴۸۷۱ نگه‌داری می‌شود و از روی آن در مقدمه شرح توحید صدوق، ج ۱، ص ۸ چاپ شده است.

۴. الاجازه الکبیره، سید عبدالله جزایری، ص ۱۴۲.

«ام‌کلثوم» بود و از زنان عالم و فاضل عصر خود به شمار می‌رفت. تحصیلاتش را نزد پدرش انجام داد و در حدود سال ۱۰۳۴ ه. ق به ازدواج فیاض لاهیجی درآمد و نزد وی به تکمیل تحصیلات پرداخت و در اغلب علوم استاد شد. می‌گویند وی با علما جلسات علمی برگزار و با فصاحت و بلاغت با آنها بحث می‌کرد. او خواهر «صدریه» و «زبیده» است.^۱

تاریخ و محل تولد

تاریخ دقیق تولد وی در دست نیست. شیخ آقا بزرگ تهرانی احتمال داده که وی در سال ۱۰۴۵ ه. ق به دنیا آمده است. محل تولدش نیز معلوم نیست. پدرش ساکن قم بود و در همین شهر با دختر ملا صدرا ازدواج کرد. به گمان قریب به یقین، میرزا حسن در شهر قم به دنیا آمده است. در ریاض العلماء بر این مطلب تأکید شده است.^۲

تحصیلات و استادان

میرزا حسن تحصیلات خود را نزد پدر آغاز و چندین سال از محضر وی استفاده کرد، اما از سایر استادان وی در کتاب‌های تذکره و شرح چیزی ذکر نشده است. از آثار وی نیز مطلبی در این زمینه به دست نمی‌آید.

اینکه قزوینی در تنمیم امل الآمل عنوان نموده که میرزا حسن هنگام فوت پدرش در سال ۱۰۷۲ ه. ق عاری از فضل و کمال بوده، و بعد از آن توسط شاگردان پدرش تربیت شد،^۳ مطلبی است که چندان علمی و تحقیقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا چند اثر علمی و تحقیقی از میرزا حسن در دست است که قبل از فوت پدرش (سال ۱۰۷۲ ه. ق) تألیف نموده است، مانند مجمع البحرین و حاشیه وافیه فیض کاشانی و دیگر آثار که در بخش آثار بدان‌ها اشاره خواهد شد.

۱. مشاهیر زنان ایرانی و پاریسی‌گوی از آغاز تا مشروطه، محمدحسن رجبی، ص ۲۸.

۲. رک: ریاض العلماء، مولی عبدالله افندی، ج ۳، ص ۲۰۷.

۳. تنمیم امل الآمل، ص ۱۰۸.

میرزا حسن مدتی بعد از فوت پدر، از شاگردان پدرش کسب فیض و به ظن قوی نزد حکیم قاضی سعید قمی و شوهر خاله خود، فیض کاشانی، تحصیل نموده است. او مدتی برای تحصیل به عتبات عالیات (نجف اشرف، کربلا و سامرا) سفر نموده و در فقه و اصول نزد استادان عصر، شاگردی کرد، اما تاریخ این سفر و استادان وی در این دیار معلوم نیست.^۱

شاگردان

میرزا حسن لاهیجی پس از آنکه مدتی را در عتبات عالیات به سر برد و نزد استادان بزرگ حوزه‌های علمیه نجف و کربلا استفاده شایان نمود و به مراحل والایی از علم و حکمت دست یافت، به شهر مقدس قم بازگشت و به مطالعه، تحقیق، تألیف و تصنیف کتب ارزشمند پرداخت و با تکیه بر کرسی تدریس، همانند پدر، در مدرسه معصومیه قم، شاگردان فاضلی را تربیت نمود. در اینجا تنها به ذکر چند تن از این شاگردان که در کتب تراجم نامی از آنها برده شده، بسنده می‌گردد:

۱. میر عبدالرحمان فرزند سید کمال الدین

نصرآبادی در کتاب خود وی را از شاگردان میرزا حسن لاهیجی به شمار آورده و نوشته است که وی از سادات نجیب قم است و هم‌اکنون نیز در نزد میرزا حسن مشغول تحصیل علم است.^۲

۲. سید مرتضی فرزند امیر روح الامین مختاری حسینی

به احتمال قوی، او از شاگردان میرزا حسن لاهیجی است؛ چنان‌که در سال ۱۱۱۵ ه. ق. بر کتاب استادش، مصابیح الهدی و مفاتیح المنی، حاشیه زده است.

۱. همان.

۲. تذکره نصرآبادی، ص ۳۶۵ و همچنین رک: طبقات اعلام الشیعه (الکواکب المنتشرة)، آقا بزرگ تهرانی، ص ۱۸۰ و الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۹، ص ۶۸۶، رقم ۴۷۸.

۳. محمد فرزند صفی‌الدین سید محمد حسینی

وی رساله مجمع البحرين فی تطبیق العالمین میرزا حسن لاهیجی را تحریر نموده و در آخر محرم سال ۱۱۰۴ آن را به اتمام رسانده و در آخر آن از میرزا حسن لاهیجی به عنوان استاد خویش نام برده و از وی تجلیل نموده است.^۱

۴. میرزا محمد تقی شریف رضوی قمی

وی نوه پسر ملا صدرا، و پسر دایی میرزا حسن لاهیجی است و در شهر قم نزد پسر عمه خویش، علم حکمت و حدیث آموخته است و از او اجازه نقل روایت نیز دارد.

آثار علمی

میرزا حسن مانند پدر خود در کلام، فلسفه، حدیث و فقه و عرفان صاحب نظر بوده و در هر کدام از این علوم آثار گران قدری از خود به یادگار گذاشته است. فهرست آثار لاهیجی چنین است:

۱. شمع یقین یا آینه دین

شامل اصول پنج‌گانه اعتقادی به صورت مفصل در پنج باب که باب امامت شرح و بسط بیشتری نسبت به سایر باب‌ها دارد. این اثر در سال ۱۳۰۳ ش در تهران به چاپ رسیده و نسخه‌های خطی آن فراوان است.^۲ این اثر مهم‌ترین اثر کلامی و اعتقادی لاهیجی به شمار می‌رود.

۱. فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه مجلس سنا، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲. برای آشنایی بیشتر با این کتاب ارزشمند، به مقاله «میرزا حسن لاهیجی و شمع یقین او»، چاپ شده در مجله وقف میراث جاویدان، سال دوم (۱۳۷۳ ش)، شماره پنجم، ص ۸۸ - ۹۳ و فهرست نسخه‌های خطی فارسی، منزوی، ج ۲، ص ۹۶۷، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ج ۲۷، ص ۱۸۹ و فهرست کتابخانه تربیت تبریز، ص ۹۳ و فهرست کتاب‌های ادبی و عرفانی خطی کاخ گلستان، بدری آناپای، ص ۵۱۱ - ۵۱۳ و الذریعه، ج ۱۴، ص ۲۳۳، مراجعه شود.

۲. اصول دین یا اصول خمس

این کتاب در حقیقت تلخیصی از شمع یقین مؤلف است و لاهیجی در آن، اصول پنج‌گانه اعتقادی را توضیح داده است.

۳. سرّ مخزون یا اثبات الرجعة

بحث مفصلی است در باره رجعت بر مبنای عقیده شیعه و با استفاده از آیات و روایات آن را اثبات کرده است.

۴. دُرّ مکنون یا جواب الاعتراض

لاهیجی در این اثر، اعتراض اهل سنت را بر شیعیان، مبنی بر اینکه چرا حضرت علی علیه السلام به جهت نداشتن انصار قیام نکرد لکن امام حسین علیه السلام با اینکه یار نداشت قیام نمود، پاسخ داده است.^۱

۵. حاشیه بر شوارق الالهام پدرش

این حواشی به همراه شوارق الالهام به چاپ رسیده است.

۶. رسالة الزکوة الزکاتية

درباره احکام زکات و مسائل آن.

۷. هدية المسافر

فتواهایی درباره احکام مسافر. از این رساله معلوم می‌شود که او قوه اجتهاد و استنباط احکام فقهی را داشته است.^۲

۱. این سه اثر (ردیف ۲ و ۳ و ۴) در ضمن رسایل فارسی حسن بن عبدالرزاق لاهیجی، در سال ۱۳۷۵ ه. ق. منتشر شده است.

۲. این اثر نیز در ضمن رسایل فارسی لاهیجی چاپ شده است.

۸. رساله فی الغیبة

در موضوع غیبت و احکام و مسائل آن.

۹. تزکیة الصلحة یا تألیف المحبة

ترجمه کشف الریبة فی احکام الغیبة شهید ثانی، همراه مطالبی از لاهیجی.^۱

۱۰. جمال الصالحین

در دعا و زیارت، نظیر زاد المعاد ملا محمد باقر مجلسی، شامل دیباچه و ۱۲ باب و هر باب شامل چند فصل و در مجموع دارای ۱۳۲ فصل است. لاهیجی این اثر را در سال ۱۰۷۳ هـ. ق تألیف نموده و در ماده تاریخ تألیف آن، این مصرع را سروده است:

جمال الصالحین مجموعه شد آداب ایمان را

این اثر به طبع رسیده و نسخ خطی آن فراوان است.

۱۱. شرح صحیفه سجادیه

شرح مفصلی است بر صحیفه سجادیه در سه جلد بزرگ^۲ که جلد سوم آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.^۳

۱۲. تحفة المسافر

گزیده جمال الصالحین و در بر دارنده دعاهایی که به سفر و مسافرت مربوط است.

۱. این اثر نیز در ضمن رسایل فارسی لاهیجی چاپ شده است.

۲. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۹.

۳. فهرست نسخه های خطی آستان قدس رضوی، ج ۱۵، ص ۳۲۴.

۱۳. زواهر الحكم

در باره مسائل فلسفه به صورت استدلالی، در یک مقدمه، سه مقصد و سه باب، هر کدام در چند مطلب. این رساله در ضمن جلد سوم منتخبانی از آثار حکمای ایران به چاپ رسیده است.

۱۴. روابع الكلم و بدایع الحكم

در سه باب است. هر باب در چند مقصد و هر مقصد در چند مشکوة است. شاگرد لاهیجی، سید مرتضی بن امیر روح الامین حسینی مختاری، تعلیقاتی بر این اثر نگاشته است.^۱

۱۵. مصابیح الهدی و مفاتیح المنی

در این رساله، مسائل فلسفه در یک مقدمه و سه باب، با عناوین «مصباح - مصباح»، به صورت استدلالی بیان شده است.

۱۶. مصباح الدرایه

میرزا حسن در کتاب مصابیح الهدی از این کتاب یاد نموده، لکن تاکنون نسخه‌ای از آن شناسایی نشده است.

۱۷. مجمع البحرين

رساله کوتاهی است در بیان مسائل فلسفه به طرز بدیع و با عناوین ظریف. نگارش آن در سال ۱۰۷۰ ه. ق به پایان رسیده است.

۱. الذریعه، ج ۴، ص ۱۵۳ و ج ۶، ص ۹۰. نسخه‌های خطی موجود از روابع الكلم در مقدمه رسائل فارسی لاهیجی، ص ۲۹، معرفی گردید. در اینجا باید متذکر شد که نسخه دیگری از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۸۸۳ موجود است و در فهرست نسخ خطی آن کتابخانه، ج ۳، ص ۲۹۸، معرفی شده است.

۱۸. الشجرة المنهية

رساله کوتاهی است در اثبات واجب الوجود. سبک این رساله شبیه مجمع البحرين و عناوین آن «حبه، فاکهه» است.

۱۹. ابطال التناسخ بثلاثة براهين

رساله مختصری است که مؤلف در آن با سه برهان، تناسخ را رد نموده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه‌ای از این رساله را در ضمن کتاب‌های شیخ جعفر سلطان العلماء در تهران گزارش رؤیت نموده است.^۱

۲۰. حقيقة النفس یا رساله در تجرد نفس ناطقه

در رد گفتار کسانیکه تجرد نفس انسان را نفی می‌کنند، و اثبات تجرد نفس.

۲۱. آینه حکمت

به فارسی، در سه باب، هر باب در چند فصل، با این عنوان‌ها:
باب اول: تعریف و حقیقت حکمت و بیان فضیلت آن، در سه فصل.
باب دوم: در ذکر مسائلی که بر سر آنها نزاع کنند، در ده فصل.
باب سوم: در ذکر بعضی اخبار و ذکر اقوال و احوال جمعی از علما که صریح یا مشعر است به فضل و مدح حکمت و حکما، در دو فصل.^۲

۲۲. الفة الفرقة

به عربی، در دوازده فصل که به منزله ترجمه عربی آینه حکمت است.^۳

۱. الذریعه، ج ۱، ص ۶۷.

۲. این رساله در ضمن رسایل فارسی لاهیجی منتشر شده است.

۳. نسخه‌های خطی این رساله در مقدمه رسایل فارسی لاهیجی، ص ۲۵، بعد از سطر چهاردهم، معرفی شده، ولی نام کتاب در حروف چینی حذف شده است.

۲۳. حاشیه الوافی

میرزا حسن، کتاب وافی فیض کاشانی را استنساخ نموده و حاشیه‌هایی بر آن نگاشته است. نسخه‌ای از آن - شامل کتاب الصوم تا کفاره یمین - در کتابخانه حسینیّه شوشتری‌ها، در نجف، موجود است.^۱

۲۴. فهرس ابواب قطعه من الوافی

فهرستی است که لاهیجی بر ابواب کتاب وافی فیض کاشانی نگاشته است.^۲

آثار منسوب

علاوه بر این آثار، رساله‌های دیگری در فهرس، به نام میرزا حسن لاهیجی معرفی شده که اغلب یا نام دیگری از همین رساله‌ها یا قطعه‌ای از آنها می‌باشند. این رساله‌ها عبارتند از:

۲۵. تقیه

حزین لاهیجی در سوانح خود در ضمن تألیفات میرزا حسن آن را نام برده، ولی نسخه‌ای از آن را سراغ نداریم. گویا منظور وی کتاب در مکنون است که درباره تقیه حضرت علی علیه السلام نگاشته است.^۳

۲۶. الخوف والرجاء

همان رساله اصول دین است که در فهرست دانشگاه با این نام معرفی شده است.^۴

۱. الذریعه، ج ۶، ص ۲۲۹.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۳۹۹، رقم ۱۸۷۹.

۳. سوانح حزین، چاپ شده در اول دیوان حزین، ص ۱۶، نجوم السماء، ص ۱۸۴، الذریعه، ج ۴، ص ۴۰۴.

۴. فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران، ج ۱۰، ص ۱۵۱۱.

۲۷. ربط الحکمة بالتصوف

شیخ آقا بزرگ آن را ذکر نموده؛^۱ ولی به اعتقاد نگارنده نام دیگری از الفقه الفرقه مؤلف است.

۲۸. سؤالات یورد لبطلان الحکمة و جوابات شافیه اوردها اهل الحکمة

به فارسی، در فهرست دانشگاه^۲ از آن یاد شده، ولی به نظر می‌رسد که بخشی از کتاب آینه حکمت باشد.

۲۹. قدم و حدوث عالم

در فهرست دانشکده الهیات^۳ از آن یاد شده و شیخ آقا بزرگ نیز به نقل از آن در الذریعه^۴ آن را کتاب مستقلی برای میرزا حسن معرفی کرده است، ولی این بخش موجود در آن کتابخانه، فصل پنجم کتاب آینه حکمت است.

از نگاه دیگران

شخصیت‌های برجسته تاریخ که در کتاب‌های خود به شرح حال میرزا حسن لاهیجی پرداخته‌اند، از وی تجلیل و تکریم کرده‌اند. در این بخش برای اینکه جایگاه والای این عالم توانا در میان علمای شیعه برای خوانندگان بیش از پیش روشن گردد، او را از نگاه چند تن از این شخصیت‌ها معرفی می‌کنیم:

۱. حزین لاهیجی

محمدعلی حزین لاهیجی، فرزند ابوطالب (۱۱۰۳ - ۱۱۸۰ ه. ق) معروف به «حزین لاهیجی» که از همشهریان میرزا حسن لاهیجی و از شخصیت‌های مشهور

۱. الذریعه، ج ۱۰، ص ۲۴۲.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۶۷۵، مجموعه شماره ۷۶۹۸ برگ‌های ۸۱ و ۸۲.

۳. فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده الهیات، ص ۱۱۰.

۴. الذریعه، ج ۱۷، ص ۵۱.

شعر و ادب به شمار می‌آید. وی در کودکی همراه پدر به شهر قم آمد و از نزدیک با میرزا حسن لاهیجی دیدار کرد. او در سفرنامه خود به این خاطره اشاره داشته و از میرزا حسن چنین توصیف کرده است:

... یکی از افاضل و اعلامی که در این سفر با وی دیدار شد، فاضل محقق میرزا حسن فرزند مرحوم مولانا عبدالرزاق لاهیجی بود و این سعادت در حالی نصیب ما شد که وی دوران سالخوردگی و اواخر عمر خویش را در شهر دارالمؤمنین قم پشت سر می‌گذاشت. او در علم و تقوا یکی از آیات بود. تألیفاتی دارد مانند شمع یقین در عقاید، جمال الصالحین در اعمال و رساله تقیه.^۱

۲. میرزا عبدالله افندی

مولی عبدالله افندی که از دانشمندان معاصر میرزا حسن لاهیجی است، در کتاب ارزشمند خود از وی چنین یاد می‌کند:

مولی حسن فرزند عبدالرزاق علی فرزند حسین که اصلش لاهیجی است ولی در شهر قم تولد یافته و در این شهر ساکن شده است، یکی از شخصیت‌های فاضل، عالم، حکیم و صوفی دوران معاصر می‌باشد. من در شهر قم از محضر پدرش تلمذ نموده‌ام.^۲

۳. عبدالخالق دماوندی

عبدالخالق دماوندی فرزند محمود که رساله موسوم به آینه حکمت میرزا حسن لاهیجی را در سال ۱۰۷۰ ه. ق. تحریر نموده، در پایان کتاب، آن را آینه تمام‌نمای جهان هستی و حقیقت آن قلمداد نموده، و مؤلف آن را چنین ستوده:

۱. تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۱۶ چاپ شده در مقدمه دیوان حزین لاهیجی، تصحیح بیژن ترقی،

تهران، ۱۳۵۰.

۲. ریاض العلماء، عبدالله افندی، ج ۳، ص ۲۰۷.

... این رساله به اشاره یک شخصیت تألیف یافته است که... قطب فلک سعادت، احاطه کننده اکوان فضائل... و سیرکننده در فضای لاهوتی است. او پناهگاه اهل دقت و تأمل، تکیه گاه اصحاب نقل و ارباب تعقل بوده و افضل اولین و آخرین در میان حکمای اشراق می باشد...^۱

این عبارت با توجه به تاریخ نگارش آن، در ایام کمتر از ۳۰ سالگی میرزا حسن صورت گرفته، به خوبی از میزان فضل و شهرت علمی وی حکایت می کند.

۴. عبدالنبی قزوینی

شیخ عبدالنبی قزوینی، از علمای برجسته قرن دوازدهم هجری، در تنمیم امل الآمل از این شخصیت به طور مفصل یاد می کند که چکیده آن چنین است:

میرزا حسن، فرزند مولانا عبدالرزاق لاهیجی، یکی از عالمان کم نظیر زمان ها و نادر دهرهاست. شخصیت فاضلی که از قدرت قلمش در ارائه مطالب محکم، همه به تعجب افتاده و تسلیم او شده اند. او در اعماق اقیانوس های علم و حکمت فرو رفته و از آنجا اشیای نافع به ارمغان آورده است... وقتی برای تعلیم معارف جلوس می کند، به خاطر طرح مسائل دقیق همه را نسبت به خود نرم و خاشع می سازد... کلام دقیق و ظریف وی را نمی فهمد مگر کسی که خداوند او را از جهالت و گمراهی نجات داده باشد. او فروع احکام و حکمت را از اعماق اصول اسلامی در می آورد، همانند شیری که از پستان ها دوشیده می شود... اعتقاد من این است که وی از پدرش نیز افضل بود...^۲

۱. فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ص ۱۹۳، نسخه

شماره (۲۵۶ ج).

۲. تنمیم امل الآمل، عبدالنبی قزوینی، ص ۱۰۸.

۵. محمدحسن زنوزی خویی

میرزا محمدحسن زنوزی خویی در ریاض الجنة او را با عناوینی مانند عالم، فاضل، محقق، مدقق، عارف، حکیم و متبحر می ستایند و داستان جالبی را از وی نقل می کند:

المیرزا حسن بن عبدالرزاق، کان عالماً فاضلاً محققاً، مدققاً، عارفاً، حکیماً، متبحراً، نحریراً.

له تألیفات لطیفه و کتب شریفه: منها کتاب الروایع، مشتمل علی ذکر اکثر العلوم علی نحو کتاب الشفاء لابن سینا. مبسوط جید متین. سمعته من بعض من رآه من الأفاضل. و منها: کتاب زواهر الحکم فی المطالب العالیة، صغیر جید. و کتاب شمع البقین فی اصول الدین، فارسی و کتاب جمال الصالحین فی الأدعیه، فارسی مبسوط و غیره. و هذا النحریر و والده کانا قاطنین ببلده قم حیاً و میتاً.

و از ثقات استماع رفت که مولینا میرزا حسن مزبور در میان مردم مطعون به تصوف بود و مولینا ملا محمد طاهر قمی آن جناب را تکفیر می نمود. و جناب مولینا میرزا حسن در تیراندازی و نشانه زدن با تفنگ کمال شهرت و مهارت داشت. روزی ملا طاهر قمی، عامه اهل قم را مأمور کردند که رفته و مولینا را با خانه و کوچ از شهر قم اخراج و خود مولینا اگر اطاعت نکند بکشند. اهل قم بأجمعهم به جانب خانه مولینا رو نهادند. مولینا حصار خود را بسته و تفنگی در دست گرفته بودند^۱

۶. مدرس تبریزی

میرزا محمد علی مدرس تبریزی در کتاب خود، در ذیل شرح حال ملا عبدالرزاق لاهیجی، چنین می نویسد:

۱. ریاض الجنة، میرزا محمدحسن زنوزی خویی، روضه رابعه، نسخه خطی شماره ۷۷۷۲، کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی.

... فیاض پسری داشت میرزا حسن نام، فاضلی بوده صالح که در سال یک هزار و یک صد و بیست و یکم هجرت در قم وفات و قبرش در سمت شرقی قبرستان بزرگ قم نزدیک به شیخان می باشد و این نگارنده در ماه رجب هزار و سیصد و پنجاه و دوم هجرت، موقع تشرف بدان بلده طیبه به سر قبر شریفش رفته و اخیراً در موقع تسطیح طرق و شوارع، ملحق به جاده شده است....^۱

میرزا حسن در انزوا

دوران زندگی میرزا حسن لاهیجی (۱۰۴۲ - ۱۱۲۱ ه. ق) با حکومت سه تن از پادشاهان صفوی: شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ه. ق)، شاه سلیمان اول (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ ه. ق) و شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ ه. ق) مصادف شد. در این ایام، ایران آستان رخدادهای زیادی بود؛ ولی آنچه در شرح حال میرزا حسن لاهیجی اهمیت دارد، وجود روحانیونی است که تحت عنوان شیخ الاسلام در حکومت صفوی حضور نافذ و چشمگیر داشتند و نقش بسزایی را در اجرای احکام و امور مذهبی در سطح کشور ایفا می کردند، و به سبب همین نفوذ و مقام علمی در میان رجال سیاسی و توده مردم، حکومت در بسیاری از موارد مجبور می شد به توصیه های آنان توجه نماید.

یکی از پر نفوذترین و مشهورترین آنها مرحوم مولی محمدطاهر شیرازی قمی است. او مسلک ضد فلسفه و ضد عرفان داشت و با علمای بزرگ و فیلسوفان عصر خود، همچون ملا محمدتقی مجلسی، ملا عبدالرزاق لاهیجی و ملا محسن فیض کاشانی، به شدت درگیر بود و رساله هایی را در نفی افکار و اندیشه های عرفانی و فلسفی آنان نوشت.^۲ اما با توجه به موقعیت والایی که این سه شخصیت بزرگ در

۱. ریحانة الادب، میرزا محمدعلی مدرس تبریزی، ج ۴، ص ۳۶۳.

۲. روضات الجنات، خوانساری، ج ۴، ص ۱۴۳ و دین و سیاست در دوره صفوی، ص ۲۴۱ - ۲۶۷.

میان مردم داشتند، مخالفت وی نتوانست چندان مؤثر واقع شود. پس از رحلت ملا محمدتقی مجلسی در سال ۱۰۷۰ ه. ق و عبدالرزاق در سال ۱۰۷۲ ه. ق عرصه بر فرزندان و پیروان فکری آن دو تنگ گردید، چنانکه علامه محمدباقر مجلسی مجبور شد در ظاهر با ملا محمدطاهر قمی کنار بیاید و ارتباط پدرش را با عرفان و فلسفه تکذیب^۱ نماید. میرزا حسن لاهیجی که جانشین افکار و اندیشه‌های پدرش ملا عبدالرزاق به شمار می‌رفت، به سبب مخالفت‌های مستمر مخالفان حکمت، در تنگنا قرار گرفت و در گوشه‌ای انزوا برگزید.

او در زمان حیات پدر و با تکیه بر موقعیت اجتماعی وی چند رساله فلسفی، مانند مصباح الداریه، مصابیح الهدی و روائع الکلم و زواهر الحکم، تألیف نمود. و در دو کتاب دیگرش به نام‌های آینه حکمت و الفة الفرقة تلاش کرد تا با منطق و اقامه استدلال و برهان، به اشکالات مخالفان فلسفه و عرفان پاسخ گوید. پس از رحلت پدرش، بر اثر مخالفت شدید مخالفان فلسفه و عرفان شرایط کاملاً دگرگون شد و میرزا حسن لاهیجی از اهتمام به مسائل فلسفی دست برداشت و به سوی مسائل کلامی، اخلاقی، ادعیه و تألیف فقه روی آورد.

از برخی کتاب‌های تاریخی استفاده می‌شود که مخالفان وی، حکم تکفیر و اخراج او را از شهر قم صادر کردند و او برای حفظ جان و دفاع از خویش، با خود سلاح حمل می‌کرد، چنانکه به همین مناسبت اشاره کرده‌اند که وی در کار تیراندازی و نشانه‌گیری هدف با تفنگ هم کمال شهرت و مهارت را داشت.^۱ از بخشی نوشته‌های میرزا حسن لاهیجی نیز چنین بر می‌آید که وی در این دوران در تنگنای شدید قرار داشت و تهمت‌ها و افتراهای زیادی در باره‌اش شایع شده بود. او در آغاز کتاب الفة الفرقة چنین می‌نگارد:

... عجیب‌تر از همه، با اینکه من انزوا برگزیده‌ام و هیچ نام و نشانی در میان مردم ندارم و از قدر و منزلت افتاده‌ام، باز یک عده

صحبت از من می‌کنند و یک حرف‌هایی را به من استناد می‌دهند که آن را با گوش خود از من نشنیده‌اند و یک چیزهایی را به من نسبت می‌دهند که با چشمانشان ندیده‌اند... هر طور که دلشان می‌خواهد، مرا می‌خوانند و افتراهایی را به من می‌بندند که هرگز من آن را به زبان نیاوردم... پس ای خدایی که پاک و منزّه هستی، من در این مصیبت به تو پناه می‌برم و در این امر به تو توکل می‌کنم و تو را شاهد می‌گیرم که تو در شهادت کفایت می‌کنی...^۱

میرزا حسن لاهیجی در فصل دوم از باب سوم از کتاب آئینه حکمت، در دفاع از حیثیت و حقانیت علمای فیلسوف و عارف، می‌نویسد:

هر کس را اندک معرفت به احوال علما باشد، داند که علمای اسلام همیشه در علم حکمت مختلف بوده‌اند و در هر زمانی جمعی کثیر از علمای معروف که شک و قدح در دانش و ایمان ایشان نیست و تشنیع ایشان کمتر از شک در روشنی آفتاب و ماه نیست، اهل حکمت و معروف به آن بوده‌اند؛ چون خواجه نصیر الدین الطوسی، علامه حلی، امیر محمدباقر داماد و غیر ایشان از علما - قدس الله ارواحهم - که تفصیل اسامی ایشان مؤدی به اطناب می‌شود. این جماعت و جماعت دیگر از متقدمین و متأخرین و معاصرین و متقاربین زمان ما که همه معروف و مشهورند به فضل و ایمان و مدارست حکمت و رعایت آن، و از جمله علمای عظیم الشأن، سید علی بن طاووس رحمه الله در کتاب فرج المهموم که در تحقیق علم نجوم نوشته، گفته که «ابرخس و بطلمیوس و اکثر حکما انبیا بوده‌اند، اما چون نام‌های ایشان به زبان یونانی بوده، بر مردم مشتبه گشته و ایشان را شناخته‌اند.»

و شیخ بهاء الملة و الدین در کتاب حقائق الصالحین بعد از نقل این کلام، گفته که «کلام سید استبعادی ندارد. چه، هر کس تأمل و تعمق در این علم شریف کند، تواند دانست که اصول مطالب آن مستفاد از انبیاء علیهم السلام است و حکم جزم به این معنی کند، به حیثیتی که هیچ شک و ریب در آن نداشته باشد.»^۱

مبارزه با ظلم ظالم

میرزا حسن لاهیجی در مقابل عملکردهای خلاف و ظلم دست اندرکاران حکومت صفوی، هرگز سکوت نکرد. او در کتاب فقهی خود، هدیه المسافر، وقتی احکام مسافر را ذکر می‌کند، در لابه‌لای بیان احکام، به ظلم‌های جاری در جامعه آن دوران اشاره کرده و چنین می‌نویسد:

و ایضاً باید دانست که هر سفری که مشتمل است بر ظلم و جور بر مسلمانان و گرفتن اموال ایشان، همه داخل سفر باطل است و بسا باشد که این معنی متضمن گشتن‌ها و نشستن‌های حرام باشد. و گاه باشد که این جماعت گمان کنند که حفظ اهل اسلام و سرحدها و دفع دشمنان از ایشان می‌کنند و از این جهت سفرشان حق است. و جواب این، شبیه این است که هرگاه دشمنی حرکت کند یا بیم ضرری از ایشان باشد، نهایتش این است که به قدر آنچه در دفع آن دشمن و رفع ضرر ضروری باشد از اموال جماعت مسلمین به قدر نسبت احوال ایشان توان گرفت. اما این همه اموال زیاد که صرف زینت‌ها و تجملات و تنعمات، بلکه صرف فسق و معاصی می‌شود و به ضرب چوب و به انواع سیاسات اکثر از فقرا و عَجْزِه و بیوه‌زنان و یتیمان و امثال ایشان می‌گیرند، معلوم

است که هیچ کدام حق نیست و نسبت و دخلی در حفظ اسلام و مسلمین ندارد، بلکه اکثر اینها سبب خرابی بلاد و آبادانی‌ها می‌شود و به این سبب بسیاری از مسلمین مضطر به جلای وطن و گدایی می‌شوند.

و همچنین نویسندگان که اعانت این کارها و ضبط دخل و خرج این مال‌ها می‌کنند و همچنین ارباب مناصب شرعی و وقفی، همه مثل ایشانند، اگر چه گمان کنند که تحصیل معیشت می‌کنند، چنانچه دانسته شد. و نیز ظاهر است که این مناصب به نحوی که در این زمان متعارف است، هیچ یک موافق شرع نیست.

اما مناصب شرعی به کسی نسبت دارد که عالم به احکام شرع مقدس باشد و استنباط احکام حلال و حرام از قرآن مجید و اخبار اهل بیت علیهم‌السلام تواند کرد. و معلوم است که اکثر این افراد علم به واجبات و ضروریات خود هم ندارند، چه جای آنکه متکفل رتق و فتق امور دیگران توانند شد.

و اما مناصب وقفی به جهت آنکه در اکثر موقوفات به شروطی که واقفان آن مقرر نموده‌اند عمل نمی‌شود، بلکه اکثر این است که در مصرف‌های باطل و صرف زیاداتی‌های لاطائل می‌شود و مستحقان و جماعتی که وقف برای ایشان شده، محروم می‌باشند.

اما حال جماعتی که برای تحصیل وظیفه و سیورغال و مناصب شرعی و عرفی سفر می‌کنند، از آنچه مذکور شد معلوم است؛ زیرا اگر تحصیل برای تکلفات و تجملات عرف است، هر چند حلال باشد، باطل است، و اگر برای معیشت ضروری یا قدری است که مستحب است، اصل تحصیل این قدر معیشت حق است. اما مناصب اکثر اینها - چنانکه دانسته شد - صورتی ندارد.^۱

شعر و ادب لاهیجی

میرزا حسن لاهیجی، همانند اکثر دانشمندان عصر صفوی، توجه ویژه‌ای به زبان فارسی و فارسی نویسی داشت؛ چنان‌که بیشتر آثار مکتوب این عالم پر تلاش که به این زبان تألیف یافته است، نشانگر این واقعیت می‌باشد. نوشته‌های فارسی این شخصیت علمی بسیار روان و شیوا به رشته تحریر در آمده است. او در آثار فارسی خود، سعی داشت تا نوشته‌هایش برای همه مردم قابل فهم باشد، به همین سبب از مغلق‌نویسی و آوردن اصطلاحات و واژه‌های سنگین علمی و نامأنوس که شیوه منشیان آن دوران بود، پرهیز داشت. این موضوع مهم که مورد توجه پژوهشگران واقع شده، وی را از سایر دانشمندان این عصر متمایز می‌سازد و نثر این شخصیت بزرگ را در جایگاه والایی قرار می‌دهد.

میرزا حسن همه موضوعاتی را که با مردم ارتباط تنگاتنگ دارد، مانند فقه، اخلاق، عقاید و دعا را به زبان فارسی نگاشته و این نشانه آن است که این شخصیت واقع‌نگر، به هدایت و ارشاد مردم با زبان خودشان، به مشکلات اعتقادی و فقهی آنان توجه عمیقی مبذول می‌داشت. تألیفات عربی او نیز که برای خواص و در رشته‌های خاص به طور تخصصی نوشته شده، در عین سنگینی و استحکام مطالب و محتوای آن، از یک نوع روانی و ساده‌نویسی شیوایی برخوردار است.

در برخی کتاب‌ها و نسخ خطی، اشعاری با نام حسن گیلانی آمده است که احتمال دارد منظور همین دانشمند باشد. این موارد عبارتند از:

۱. رباعی‌ای است که در نسخه خطی شماره ۱۲۱۸۸ مجلس شورای اسلامی،

به نام «حسن گیلانی» درج شده است:

ممکن بود که هستی واجب فنا شود وین ممتنع که مهر تو از دل رها شود
در تنگنای عکس نقیض خیال تو ترسم که صورتم ز هیولا جدا شود

۲. در تذکره نصرآبادی، ضمن شرح حال «حسن گیلانی» این اشعار از وی نقل

شده است:

نه در طلب سمور و نه اطلس باش در دیده اعتبار خار و خس باش
خواهی که سری برون کنی از منزل چون جاده تو پامال کس و ناکس باش



از کثرت داغ توام، افلاکم وز زور لگدکوب حوادث، خاکم
باران نشاط اگر ببارد، سنگم ور آتش غم شعله کشد، خاشاکم
شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه یک بار این اشعار را به طور صریح به «میرزا حسن لاهیجی» و بار دیگر به «میرزا حسن گیلانی دیلمانی» نسبت داده است.^۱

وفات

وفات میرزا حسن، بنا به نقل افندی در ریاض العلماء، در سال ۱۱۲۱ ه. ق در قم صورت گرفته است. بنابر این او ۴۹ سال بعد از فوت پدرش، ملا عبدالرزاق لاهیجی، و ۳۱ سال بعد از فوت مادرش زندگی نموده است.

اما درباره مدت عمر وی چیزی نقل نشده است. طبق احتمالی که شیخ آقا بزرگ در تولد وی داده (۱۰۴۵ ه. ق)، میرزا حسن نزدیک به ۷۶ سال عمر کرده است. حزین لاهیجی که در اواخر عمر، وی را در قم ملاقات نموده، از عمر زیاد وی سخن گفته است: و از افاضل و اعلام که در آن سفر ملاقات شده، فاضل محقق میرزا حسن، خلف مرحوم عبدالرزاق لاهیجی است، در دارالمؤمنین قم که موطنش بود، در سن کهولت و اواخر حیات، سعادت خدمت ایشان یافته ام.^۲

مدفن

میرزا حسن لاهیجی تقریباً تمام عمر خود را در شهر قم گذرانید و در این شهر فوت کرد و مدفون گردید. قبر وی که قبلاً در قبرستان بزرگ اطراف حرم مطهر حضرت

۱. رک: الذریعة الى تصانیف الشیعة، ج ۱، ص ۱۸۴ و ج ۹، ص ۲۴۲.

۲. سوانح حزین، ص ۱۶.

معصومه علیها السلام واقع شده بود، اکنون در خیابان ارم، در تقاطع این خیابان با خیابان چهارمردان واقع گردیده است.

آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته الله قبر وی را تعمیر و سنگ قبری برایش تعبیه نمود. متأسفانه در نوشته سنگ قبر دقت کافی نشده و اشتباهات فاحشی در آن روی داده است. نوشته سنگ قبر وی چنین است:

هو الباقي. هذا مضجع العلامة الحکیم المتکلم المحدث الفقیه المیرزا حسن الکاشفی ابن أسوة الحکماء المولی عبدالرزاق اللاهیجی صاحب الشوارق و أمه بنت صدر المتألّهین. توفی سنة ۱۰۴۳.

دو اشتباه واضح در این نوشته وجود دارد:

۱. لقب میرزا حسن در هیچ کتابی «کاشفی» ذکر نشده است، و فقط در اینجا بدون هیچ دلیلی بعد از اسم وی لقب کاشفی ذکر شده است.
۲. تاریخ وفات میرزا حسن سال ۱۱۲۱ هـ. ق می باشد که آن را افندی در ریاض العلماء ذکر کرده است، ولی در سنگ قبر وی سال ۱۰۴۳ هـ. ق ذکر شده که دو سال قبل از تولد وی می باشد.

ناقدان فلسفه

در مقابل حرکت فکری فلسفی در قم، جریان فکری دیگری فعالیت داشت که قشری از علمای متشرع را تشکیل می داد. از سران این حرکت فکری، ملا محمد طاهر شیرازی قمی، شیخ الاسلام شهر قم بود که درگیری فکری سختی را با فیلسوف مشربان آغاز کرد. پس از وی، همفکرانش راه او را ادامه دادند؛ هر چند در اشتها علمی به پای وی نمی رسیدند.

ملا محمد طاهر شیرازی قمی

ملا محمد طاهر، اصلاً شیرازی است و در قم سمت شیخ الاسلامی و امامت جمعه را به عهده داشت. او استاد علامه مجلسی و شیخ حر عاملی بود. وی در سال ۱۰۹۸ هـ. ق چهره در نقاب خاک کشید و در مزار شیخان قم، در جوار زکریا بن آدم، مدفون گشت.

او سردهسته مخالفان با عرفان و فلسفه بود و نهضت عظیمی را علیه علوم عقلی آغاز کرد که پس از وی شاگردانش ادامه دهنده آن بودند. وی کتاب حکمة العارفين را در رد اندیشه های شیخ بهایی، ملا صدرا و فیض کاشانی نوشت و در کتاب فرحة الدارين بر ابن عربی تعرض نمود.^۱

علاوه بر آن، کتاب های تحفة الاخيار و مونس الابرار، الرد على الصوفية، فوائد الدينية فی الرد على الحكماء و الصوفية و اصول فصول التوضيح را در این زمینه نوشت.

شدت حمله وی به اندازه ای بود که عالمانی چون ملا محمد تقی مجلسی نیز از آن در امان نماندند.

میرزا محمد حسن زنوزی خویی در ریاض الجنة نمونه ای از این سخت گیری ها را از جانب ملا محمد طاهر درباره میرزا حسن، فرزند عبدالرزاق لاهیجی، نقل کرده که در شرح حال وی ذکر گردید.

اکنون به معرفی ۴ اثر از مخالفان فلسفه - غیر از آثار ملا محمد طاهر قمی که در جاهای متعدد معرفی شده است - که تاکنون معرفی نشده اند، می پردازیم:

۱. توحیدنامه یا تحفة توحیدخانه

مؤلف

مؤلف این اثر دانشمندی به نام حسن حسینی است. او در نیمه دوم قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم می زیسته است.

از حالات و زندگانی او به جز دو کتاب در نقد فلسفه، هیچ گونه اطلاعی در دست نیست و کتاب های شرح حال متعرض حالات وی نشده اند. دو کتاب او که مورد نظر ماست و حالات فکری و روحی مؤلف از مطالب آنها نمایان است، توحیدنامه و جلاء القلوب است.

سبب تألیف کتاب

مؤلف، کتابش را برای فرزندش یحیی، و جهت هدایت و ارشاد وی تألیف نموده: «هذا ما اوصی به مصنف کتاب توحیدنامه ولده الرشید یحیی بن الحسن الحسینی.»

و آن را به سلطان عصر خویش، شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ ه. ق) تقدیم نموده است.

نام کتاب

نسخه منحصر این کتاب در کتابخانه حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام در قم نگه‌داری می‌شود.^۱

مؤلف نام کتابش را «توحیدنامه» و «تحفه توحیدنامه» نهاده است و در وجه تسمیه آن گفته است:

و قد سمیته بتوحیدنامه و تحفه توحیدخانه لیكون اسمه کاشفاً
عن معناه و مشيراً الى غایته و منتهاه، فانی اریدان اخدم به
ان شاء الله مجلس سلطان حسین الصفوی و الملک کما علم و
اتضح نشاء فی بیت التوحید، اما بالنظر الى اجداده الاولین
المعصومین علیهم السلام فقد صهر التوحید و ابتدأ بما اوحی الله الیهم.
و اما بالنظر الى آبائه الکرام الاقربین الذین حازوا قصب
السبق فالذین من بیت هذا ناله الامم فما ارفع البیت واجدر ان
ینعت بتوحیدخانه.

بنابر این، برداشت استاد دانش‌پژوه از وجه تسمیه کتاب (تألیف دستور و آیینی برای توحیدخانه)^۲ مرسوم در عصر صفوی^۳ صحیح نیست.

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام محمدنقی دانش‌پژوه، ص ۹۵ - ۹۷. این نسخه در عصر مؤلف و به خط نسخ تحریر شده و مشتمل بر ۷۰ برگ در اندازه ۱۳×۲۲ سانتی‌متر می‌باشد.

۲. توحیدخانه در عصر صفویه محلی بود که درویشان و صوفیان در شب‌های جمعه در آن جمع شده و به ذکر کلمه لا اله الا الله می‌پرداختند، و بعد از آن نان و حلوا و طعام صرف می‌نمودند. شخصی که ریاست توحیدخانه از طرف دولت به عهده وی بود، خلیفه الخلفا لقب داشت. تذکره الملوک، ص ۱۸.

۳. فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام ص ۲۷ و ۹۵.

محتوای کتاب

مؤلف بعد از ایراد خطبه‌ای، خطاب به فرزندش یحیی، عهدنامه‌ای را به عربی ایراد کرده و در آن توصیه‌هایی به فرزندش می‌نماید و هدف کتابش را ارائه طریقی برای خداشناسی ذکر می‌کند. وی بعد از پایان عهدنامه، شروع به بیان مطالب کتاب در چند مقصد و هر مقصد در چند فصل می‌نماید.

مؤلف در پی آن است که تفکر در صنع الهی و ذکر خدا را بهترین راه خداشناسی که خودش نیز تجربه نموده، معرفی کند و از نقل قول‌ها و استدلال‌هایش روشن می‌گردد که او طریقه فلاسفه را قبول نداشته و در جای جای کلمات خود تصریحاً و تلویحاً آن را نقد می‌کند.

استناد و استدلال مؤلف در اغلب موارد به آیات و روایات است و از نقل مطالب دیگر جز در موارد اندک خودداری می‌کند. او در کتابش از شرح رباعیات ملا جلال دوانی و اثولوجیا (منسوب به ارسطو)^۱ و بعضی عرفای، مطالبی را نقل می‌کند.

مؤلف از گرایشات عقلی دوری می‌جوید و سعی دارد راهی برای خداشناسی ارائه دهد که مبتنی بر استدلال‌های فلسفی نباشد. او معتقد است راه صحیح خداشناسی، تدبر در صنع و آیات الهی و تفکر در آفاق و انفس می‌باشد و علاوه بر آن، ذکر را نیز پیشنهاد می‌کند. او مدعی است خود این راه را طی نموده و به حقایق دست یافته است. وی طعنه‌هایی به فیلسوفان یونانی و تابعان آنها می‌زند، اما از بردن نام آنها خودداری می‌کند.

نمونه‌هایی از متن کتاب

جهت روشن شدن عقیده مؤلف و مشی او، قسمت‌هایی از کتاب را درج می‌کنیم. نسخه موجود، خطبه آغازین و قسمت‌هایی از اواخر کتاب را فاقد است و از اول عهدنامه مؤلف به فرزندش شروع می‌شود.

۱. امروزه ثابت شده که نسبت این کتاب به ارسطو درست نیست، و این کتاب تألیف افلوپین ملقب به شیخ یونانی می‌باشد. رک: مقدمه اثولوجیا، چاپ مصر.

آغاز نسخه:

... و آن عهدنامه این است:

هذا ما وصى به مصنف كتاب توحيدنامه ولده الرشيد يحيى بن الحسن الحسينى و حثه عليه من كثرة النظر فى ذلك الكتاب و قوة التمسك به و حسن رعايته و صونه عن غير اهله مع ذكر فوايد جليلة و دقايق لطيفة.

ايها الولد الاعز البار الراشد اللبيب الفطن، ايدك الله بروح منه، استمع لوصية الوالد...^۱ فى آيات الله، السالك سبيل توحيدہ البالغ منه ما... من يعظم فى عينك سمته و يعجبك علمه و منطقہ.

يا بنى:.... من الله حبل اوثق من التوحيد... و اول وصيتى لك انى اقول يا بنى: لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم.

و اعلم ان التوحيد، توحيدان: توحيد عامى و توحيد خاصى. و كل واحد منها ذو عرض و سيع و مراتب متفاوتة.

ثم اعلم ان آخر مراتب التوحيد العامى ان تعلم ان العالم ممكن يحتاج الى واجب او متحرك... و اول درجة التوحيد الخاصى ان تنظر الى جودة نظام العالم و حسن تأليف اجزائه.

يا بنى: احفظ ما اقول لك و اياك و ان يزلّك عما وصفت لك من التوحيد الخاصى بعض الاوهام العامية او العقايد الفلسفية فتضل و تهلك.

و اعلم انه لا ينفعك فى هذا الطريق مثل كتابى الذى وضعته فى امر المعرفة و التوحيد، فانى ذكرت فيه من دلائل المعرفة و شواهد التوحيد ما هو عصمة لمن تمسك و نجاة لمن اعصتم.

فالحق اقول: يا يحيى خذ الكتاب.

ثم اوصيك بحفظه و صونه عن غير اهله فان الناس قد
اصطلحوا على حب الدنيا و اطمأنوا بها و لم يطمحوا بابصارهم
للنظر فى آيات الملك و الملكوت و المرء عدو ما جهله.

و قد سميته بتوحيده نامه و تحفة توحيده خانه ليكون اسمه كاشفاً عن
معناه و مشيراً الى غايته و منتهاه فانى اريدان اخدم به ان شاء الله
مجلس مولانا المعظم الملك الاجل سلطان حسين الصفوى
الحسينى الموسوى.

و الملك - دام ظله - كما علم و اتضح و ضوح الشمس فى رابعة
النهار نشاء فى بيت التوحيد، اما بالنظر الى اجداده الاولين
المعصومين - صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين - فقد ظهر التوحيد
و ابتدأ بما اوحى الله اليهم. و اما بالنظر الى آباءه الكرام الاقربين
الذين حازوا قصب السبق فى حلية اولياء الله المقربين اعلى الله
مقاماتهم و رفع درجاتهم و زاد فى قرباتهم و كراماتهم فقد تأكد و
تربى و بلغ غايته القصوى بارشادهم فالدين من بيت هذا ناله الامم.
ثم ان الملكوت من اهل هذا البيت المنيع قد حفظوا الموحدین
على ما دعاهم اليه الاسلاف الاكرمون بجمع شملهم و لم شعئهم
و اصلاح امرهم فما ارفع ذلك البيت فى بيوت اذن الله ان ترفع و
اجدره ان ينعت بتوحيد خانه، لا زال محطاً لرحال افاضل الرجال و
ملتجأ لاعاظم الملكوت ذو الشوكة و الاقبال فالاسم اذن و افق
المعنى بكلا شطريه كما لا يخفى على البيت.

و اعلم انى لم ابلغ ما بلغت من علم التوحيد الابدوام النظر فى
خلق السموات و الارض و دوام ذكر الله تعالى. ثم انى لم انهض
لسلوك هذه الطريقة اعنى طريقة الذكر و الفكر فى آيات الله الا بما
دعانى رسول الله ﷺ مبلغاً عن الله تعالى حيث قال: انظروا ماذا فى
السموات و الارض. و قال: ان فى خلق السموات و الارض و

اختلاف الليل و النهار لآيات لاولى الاباب الذين يذكرون الله قياماً و قعوداً و على جنوبهم و يتفكرون فى خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً. و قال: لو كان فيما آلهة الا الله لفسدتا. مشيراً الى ان النظر فى حسن نظام العالم وجوده القيام اجزائه يدل العاقل البصير على ان الصانع واحد لا شريك له فى الخلق و التدبير، فانتدبت الى دعوته و تمسكت بعروته ﷺ.

و مما حثنى على السير فى تلك الطريقة و التشمير لسلوكها، انى كلما ازددت فيها امعانا زاد لى آيات السموات و الارض وضوحاً فازددت على الداعى و ثوقاً و الى ادراك الغاية شوقاً فيالها من دعوة ما اجل قدرها و اعظم غناؤها فى الوصول الى ما هو غاية الخلقه من معرفة الله تعالى و توحيده و الاخلاص له و الشكر لآلائه جزاء الله عنا الداعى خير الجزاء و صلواته و سلامه عليه و اهل بيته الطاهرين.

فلک يا نبى اذا نظرت فى هذا الكتاب و علمت ما انكشف للمتفكر من حسن نظام العالم و جودة خلقة السموات و الارض و صحة تدبير الليل و النهار بما وفقه الله له من المداومة على الفكر و الذکران تستدل بقوله تعالى «ان فى خلق السموات و الارض» الى آخر الآية، على صحة دعوى النبوة ان كنت صافى الذهن جيد القريحة و لم تكن غيباً غليظ الطبع لا تدعن الاحکام الحسن، و ذلك لما رأيته ﷺ يقول: ان العاقل النطن اذا دوام على ذکر الله و ادام النظر فى خلق السموات و الارض و ما بينهما تنبه لحسن نظام العالم و جودة اليتام اجزائه و اشتماله على حکم و مصالح جليلة عظيمة...»

بعد از آن مؤلف در آثار تفکر در صنع الهی گفت و گو می کند و عهدنامه را به

مطالب کتاب

فهرست مقاصد و فصول کتاب که مؤلف در آغاز آن ذکر کرده، چنین است:

مقصد اول: در بیان آنکه راه شناخت خدا کدام است؟

مقصد دوم: در بیان اینکه کارهای الله تعالی چگونه سبب شناختن خدا می شود.

مقصد سوم: در بیان فضیلت تفکر.

مؤلف بعد از مقدمه ای، به عنوان مثال برای تفکر، کیفیت تکلم انسان را ذکر می کند و در چند فصل، در باره آن بحث می کند، بدین ترتیب:

فصل: و از جمله اسباب و آلاتی که آدمی در تکلم احتیاج به آنها دارد، عضوهای چند است، مانند شش و نی شش و حنجره و زبان و لب و غیر اینها.

فصل: و از جمله اسبابی که انسان در تکلم احتیاج دارد، اراده است.

فصل: و از جمله اسباب تکلم احتیاج انسان است به تکلم.

فصل: از جمله اسباب تکلم هواست.

فصل: از جمله اسباب تکلم این است که الله تعالی اعصاب بدن را مسخر انسان کرده است.

فصل: و از جمله اسباب تکلم میل و اراده است.

فصل: و از جمله حکمت هایی که متعلق است به شرور عالم، یکی این است که به ضروری که به آدمی می رسد متفطن می شود که خیرات و نعمت هایی که دارد، به سبب او و از جانب او نیست، از جانب الله تعالی است.

فصل: و از جمله اسباب تکلم، این امر لطیف دقیق است که مشاعر و حواس انسان مساعده نمی کند به اینکه ما فی الضمیر دیگری را بداند و حاسه ای به ازای این مخلوق نشده است که ناس بر ضمایر یکدیگر اطلاع بیابند، با آنکه محتاجند در صلاح معاش و معاد به اینکه استعانت کنند به علوم آباء و اعوان و سایر ابنای نوع خود. و اگر قوت مدرکه می داشتند که خیالات و علوم یکدیگر را ادراک می کردند البته الله تعالی قوت تکلم را در انسان خلق نمی کرد.

مقصد چهارم: در ذکر کلماتی که مأثور شده است از ائمه اطهار علیهم السلام در بیان صنع و حکمت الله تعالی، شامل چند فصل:

فصل: و از جمله کلمات ائمه اطهار علیهم السلام در ذکر صنع و حکمت الله تعالی، حدیث لطیف شریفی است که مفضل بن عمر از امام جعفر علیه السلام روایت کرده است و طول تمام و بسط عظیمی دارد و در نظر اهل عرفان، بحری است مشحون به غرر و درر حکم و مملو از لآلی لطائف معارف، و در امر ملایمت تمام دارد... بعضی از فراید فواید آن با ترجمه واضح در این مقصد مذکور می شود، به انضمام بعضی زواید مناسب.

مقصد پنجم: در بیان این مطلب شریف که ذوات اشیا عالم و حقایق اشیا به جعل و صنع الله تعالی است؛ آن چنان که نظام و ترتیب اشیا به جعل و صنع الله تعالی است و از این مرتبه ترقی کردن به مقام رفیع توحید خالص، شامل چند فصل: فصل: توحید، اصل دین است و بی توحید شکر خدا و تعظیم خدا نمی توان کردن. فصل: طریق دانستن اینکه ذوات و خواص اشیا از جانب الله تعالی است. فصل: بیانی دیگر بر اینکه ذوات و خواص اشیا از جانب الله تعالی است؛ به نقل از بعضی از عرفای محققین.

فصل: در نفی توهم فاسد اشتراک افعال انسان با خدا.

فصل: اشیا از خود چیزی نیستند و چیزی ندارند؛ همه از جانب خدا هستند.

فصل: عارف شدن به اینکه ذوات اشیا به جعل و صنع الله تعالی به هم رسیده است و به فضل و موهبت الله تعالی است و غایت مرتبه معرفت می باشد.

فصل: کیفیت تقدیس الله تعالی از صفات.

فصل: نفی توهم اینکه اثبات صفات برای حق موجب کثرت است.

فصل: نصوصی که دلالت دارند بر اینکه ذوات اشیا و خواص و آثار آنها به جعل

و صنع الله تعالی است.

فصل: نفی توهم فاسد اشتراک.

فصل: نفی توهم انقطاع عذاب.

فصل: راهزنان توحید.

فصل: از جمله راهزنان توحید اینکه انسان خود را فاعل افعال خود می داند و رد

جبر و تفویض .

فصل: و از جمله راهزنان توحید شبهه شروری عالم است.

وی چند فصل در بیان راهزنان توحید بیان می‌کند، با این عناوین: در شبهات: تصور معدومات و متنوعات، عدم انفکاک صفات و خصوصیات اشیا، اتصاف اشیا به صفت امکان، جهل عوام به توحید حق، جهل اغلب علما به توحید خالص، توهم خیال انحصار راه خداشناسی و راه توحید در طریقه اثبات واجب، توهم اینکه اگر توحید خالص حق می‌بود باید در قرآن مجید و احادیث اهل بیت مذکور باشد، اشیا را اجناس مختلفه و انواع متباینه می‌دانند و شبهه توهم اینکه اشیا ی عالم کثیر است و....

نسخه موجود به این شبهه ختم می‌گردد و باقی کتاب از این نسخه افتاده است.

نسخه کتاب

نسخه منحصر این کتاب در کتابخانه حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام در قم نگه‌داری می‌شود. این نسخه در عصر مؤلف و به خط نسخ تحریر شده و مشتمل بر ۷۰ برگ در اندازه ۲۲×۱۳ سانتی متر می‌باشد.^۱

۲. جلاء القلوب

اثر دیگری که از مؤلف توحیدنامه به جای مانده، جلاء القلوب می‌باشد. وی آن را بعد از کتاب اول خود نگاشته و در مقدمه این کتاب از توحیدنامه خود یاد کرده است. نسخه منحصر آن در کتابخانه دانشگاه تهران، ضمن مجموعه شماره ۶۸۴۶^۲ موجود است و صفحات «۳ پ - ۷۸ ر» آن به این کتاب اختصاص دارد و به وسیله محمدجعفر بن ملاعلی محمد رشتی تحریر شده که تاریخ تحریر را ذکر ننموده است، اما با توجه به اینکه نسخه حاشیه‌هایی با امضای «منه سلمه الله تعالی» دارد

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام محمدتقی دانش پژوه، ص ۹۵ - ۹۷.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۱۶، ص ۳۸۰ - ۳۸۱.

و به سلطان حسین صفوی تقدیم شده، می‌توان تخمین زد که تألیف و تحریر آن در عصر مؤلف و بین سال‌های ۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ ه. ق صورت گرفته است.

مؤلف در این کتاب نیز به روش خود در کتاب سابق، در پی معرفی راه مطلوب خداشناسی است و بر فلاسفه خرده می‌گیرد و به ابن سینا با این عبارت می‌تازد:

فَجَلَّ كتاب الشفا بل كله تهافت عند اللبيب البصير و قد صنف

بعض الفضلاء المتدينين كتاباً في تهافت الفلاسفة.^۱

این کتاب نیز مانند رساله سابق، به فارسی نگاشته شده و شامل یک مقدمه و چند فصل و یک خاتمه می‌باشد.

کتاب بعد از خطبه چنین ادامه می‌یابد:

... و بعد فانی ببنیت الامر فی معرفة الله تعالى و توحیده بالهام الله و

توفیقه علی النظر الی حسن نظام العالم و التفكير فی خلق السموات و

بینهما من عجائب الصنع.... و عملت ذلك فی کتابی المبارک المسمى

بتوحیدنامه و تحفه توحیدخانه... فوضعت هذه الرسالة الشریفة لإبطال ما

تمسک به المحجوبون من القاسية قلوبهم عن ذکر الله تعالى اعنی فلاسفة

یونان و من یحذو حذوهم... و سمیناها جلاء القلوب فی معرفة الله تعالى

بالنظر فی العالم و التفكير فی خلق السموات و الارض و بیان بطلان طریقه

الفلاسفة فی معرفته تعالى.... و بیناها علی مقدمة و عدة فصول و خاتمة.

مقدمه

در ذکر شرف معرفت و وجوب به تحصیل معرفت صحیح معتد بها، و بیان اینکه

معرفت الله تعالى به حسب وضوح و خفا و به اعتبار اختلاف مراتب توحید و

اخلاص مختلف می‌شود و تفاوت عظیم دارد، و اینکه اصل معرفت، فطری است و

کمال معرفت احتیاج دارد به اکتساب، و اینکه مسلک ناس و تحصیل معرفت مختلف

۱. مقصود مؤلف از بعض الفضلاء المتدینین ابو حامد غزالی است که کتاب تهافت الفلاسفه را در رد فلسفه

نوشته و ابن رشد اندلسی نیز تهافت التهافت را در رد آن نوشته است.

است و معرفت صحیح به نظر در آیات سموات و اراض و آثار به هم می‌رسد، چنان‌که طریقهٔ انبیا و ائمهٔ طاهرین علیهم‌السلام است و طریقهٔ محجوبین عن الله تعالی مؤدی به معرفت صحیح نمی‌شود و در اشارهٔ اجمالی به مرتبهٔ اعلای معرفت.

فصل: در اثبات صانع به روش فلاسفه و اثبات توحید به شرع.

فصل: در تزییف طریقهٔ معرفت فلاسفه به نحوهٔ دیگر.

تبصره: از برای فصل این اصل و اینکه پرده از روی اشراک فلاسفه برخیزد و فاش و آشکار شود که فلاسفه قائلند به مهیات فی نفس‌های بالذات و اثبات اقتضاها و تاثیرهای بالذات می‌کنند از برای مهیات فی نفس‌های بالذات، تا مجال... تخلیط مقلدین متعصب نماند.

خاتمه: در اشارهٔ طریقهٔ حقه به ذکر حدیث بیضه از امام جعفر صادق علیه‌السلام که ابوشاکر دیصانی گفت و گو داشته است.

از این دو کتاب و همچنین کتاب‌های مشابه آنها که در همین عصر و همچنین به فارسی پرداخته شده، می‌توان دریافت که یک جریان فکری قوی در دورهٔ سلطنت شاه سلطان حسین علیه فلاسفه جریان داشته است. از اینکه شرح حال این مؤلفان در هیچ یک از کتب تراجم آن عصر و عصرهای بعد یاد نشده، می‌توان دریافت که این عده در اصفهان سکونت داشته و با تسلط افغان‌ها احتمالاً از بین رفته‌اند. بعد از افغان‌ها شاهد رشد و توضیح فلسفه، به‌ویژه روش فلسفی ملاصدرا - موسوم به حکمت متعالیه - توسط آقا محمد بیدآبادی و شاگردش ملا علی نوری در اصفهان هستیم.

۳. بوارق مشرقه و صواعق محرقه

سید حسین تفرشی از علمای قرن دوازدهم هجری این کتاب را به فارسی نوشته است. مؤلف از عالمان عصر شاه سلطان حسین است و در رسالهٔ حاضر، مانند مؤلف توحیدنامه، بر فلاسفه خرده گرفته و راه توحید حقیقی را به نظر خود اثبات می‌کند. در آغاز آن گوید:

و بعد از این رساله‌ای است در تحقیق معرفت توحید اهل دین و تفصیح اوهام و جهالات معاندین.

۴. تحفة الموحدين

مؤلف این کتاب، سمیع بن غلامعلی قمی، شاگرد سید حسین نفرشی، از علمای قرن دوازدهم هجری است که آن را به زبان فارسی درباره اصول دین، به طور مختصر، در یک مقدمه و هفت فصل و یک خاتمه نوشته است. فهرست مطالب آن چنین است:

مقدمه: در معنی وجود و تقسیم آن؛ فصل اول: در اثبات حق - جل و علا - و توحید آن؛ فصل دوم: در صفات ثبوتیه؛ فصل سوم: در صفات سلبیه؛ فصل چهارم: در عدل؛ فصل پنجم: در اثبات نبوت؛ فصل ششم: در اثبات امامت؛ فصل هفتم: در معاد جسمانی؛ خاتمه: در بیان فوایدی چند.

نگارش این کتاب در اصفهان، سوم جمادی الاولی ۱۱۲۵، پایان یافته و سرآغاز آن چنین است:

الحمد لله الذی جعل الجنة للموحدين وهیأ الجحيم للملحدین و
اصلی علی اشرف الاولین والآخرین محمد.

و انجام کتاب چنین است:

... واجب است که قلباً از آن شخص اکراه داشته باشی؛ هر چند

اظهار آن نتوان کرد. الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا

ان هدانا الله.

بایدها و نبایدهای شهر قم

محمد حکیمی

چکیده: گزارشی از سیمای اجتماعی و مذهبی شهر قم و بیان راه حل‌هایی در راستای اصلاح آن است. از دیدگاه نویسنده، این شهر که در سایه بارگاه مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تقریباً در مرکز ایران، قرار دارد و محور حوزه علمیه قم و حوزه مرکزی علوم اسلامی است، باید بیش از هر نقطه دیگر به معیارها و ضوابط دقیق ظاهری و باطنی و مادی و معنوی اسلامی آراسته باشد و همسانی و همسویی این شهر و مردم آن، با تعالیم اسلامی در همه ابعاد، باید از دیگر شهرها بیشتر و چشم‌گیرتر باشد. از این رو در دو بخش فرهنگی و اخلاقی، و ظاهری و صوری، باید در شهر تحولاتی پدید آید و شهز به آراستگی مادی و معنوی برسد.

نویسنده بعد از طرح مقدماتی به بیان مشکلات شهر قم می‌پردازد: تربیت نوباوگان و نوسالان که در این شهر، دقت در این امر ضروری‌تر است و متأسفانه در آن سهل‌انگاری و کوتاهی می‌شود. در برخی از محلات و مراکز این شهر، تربیت کودکان و نوجوانان، آن‌طور که شایسته است، صورت نمی‌گیرد و آموزش‌های لازم داده نمی‌شود، و کوششی بسنده، در راه این مهم اسلامی و خانوادگی و اجتماعی، به کار نمی‌رود. شایسته این شهر نیست که کسانی با اشتیاق بدین دیار روی آورند و پس از مدت کوتاهی بازگردند و چنین داوری کنند که خردسالان و نوجوانان در برخی جای‌ها، از تربیت درستی برخوردار نبودند و امکانات تعالی و رشد معنوی و اخلاقی آنان فراهم نبود.

کلید واژه: سیمای شهر قم، شهرنشینی، آسیب‌شناسی معضلات اجتماعی.



ارزیابی نظام شهری

اکنون این شهر که در سایه بارگاه مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تقریباً در مرکز ایران قرار دارد و محور حوزه علمیه قم و حوزه مرکزی علوم اسلامی است، باید بیش از هر نقطه دیگر به معیارها و ضوابط دقیق ظاهری و باطنی و مادی و معنوی اسلامی آراسته باشد و همسانی و همسویی این شهر و مردم آن با تعالیم اسلامی در همه ابعاد، باید از دیگر شهرها بیشتر و چشمگیرتر باشد. از این رو در دو بخش فرهنگی و اخلاقی، و ظاهری و صوری، باید در شهر تحولاتی پدید آید و شهر به آراستگی مادی و معنوی برسد؛ آراستگی‌ای که در خور مقام والای امامان علیهم السلام و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است.

در این بررسی، نخست توجه به سه اصل ضروری است:

۱. نظام فرهنگی یا اقتصادی یا سیاسی یک شهر یا آبادی، از یک جامعه و کشور جدا نیست. زیرا انسان‌ها در روابط متقابلی که دارند، در یکدیگر تأثیر می‌گذارند و شیوه‌های فکری، سیاسی، اقتصادی از سویی به دیگر سوی‌های جامعه انتقال می‌یابد و سرایت می‌کند. اضافه که در یک کشور و جامعه، جهت حرکت و سیر انسان‌ها از یک نقطه و مرکز مشخص می‌شود و این زمینه همسانی و همسویی حرکت کل بخش‌های اجتماعی می‌گردد.

۲. در بررسی نظام یک شهر یا آبادی، جامعه‌سازان و برنامه‌ریزان اجتماعی باید به مسائل اساسی جامعه بنگرند و این نگرش را در درجه نخست قرار دهند و برای مسائل ضروری و اصلی پاسخ بیابند. مسائل اصلی یعنی مسائل زیربنایی و بنیادی زیست انسانی. برای مثال در بررسی یک ساختمان و طرح و نقشه برای آن، نخست باید به پایه‌ها و بنیادهای اصلی ساختمان اندیشید و سپس به بدنه و سقف و در و دیوار، و دست آخر و در پایان، به زیورها و دکورها پرداخت. این شیوه بررسی حکیمانه و مفید و سازنده است که پیش از هر عمل، بررسی دقیق اطراف آن صورت گیرد.

امام علی علیه السلام:

أَيُّهَا النَّاسُ لَا خَيْرَ فِي دُنْيَا لَا تَدْبِرُ فِيهِ؛^۱ ای مردم! در دنیایی که تدبیری در آن نباشد خیری نیست.

امام علی علیه السلام:

مَنْ سَاءَ تَدْبِيرُهُ، تَعَجَّلَ تَدْمِيمُهُ؛^۲ هر که تدبیرش بد باشد، در نابودی و هلاک خود شتاب کرده است.

بنابراین برای اینکه تدبیری در کار باشد و هر بررسی و برنامه‌ریزی با محاسبه و ژرف‌نگری انجام گیرد، در آغاز باید برای شناخت اصل و فرع و مهم و اهم کوشید، و جایگاه هر عمل و اقدام و حرکت اجتماعی را مشخص کرد، و سؤال‌های اصلی و اولی را از سؤال‌های فرعی و ثانوی تشخیص داد. بی‌توجهی به این معیار و فراموش کردن اصل و فرع و مهم و اهم، کارها را از بنیاد متزلزل می‌سازد و جامعه را از پای‌بست ویران می‌کند.

امام علی علیه السلام:

يُسْتَدَلُّ عَلَى إِدْبَارِ الدُّوَلِ بِأَرْبَعٍ: تَضْيِيعُ الْأَصُولِ، وَالتَّمَسُّكُ بِالْفُرُوعِ، وَتَقْدِيمُ الْأَرَاذِلِ، وَتَأْخِيرُ الْأَفَاضِلِ؛^۳ عامل سقوط دولت‌ها چهار چیز است: ضایع‌گذاشتن اصول (مسائل اساسی)؛ چسبیدن به فروع (امور نامهم و تشریفاتی)؛ پیش‌انداختن اراذل (فرومایگان)؛ و کنار زدن افاضل (پرمایگان و آگاهان).

امام علی علیه السلام:

لَأَقْرَبُ بِالنَّوْافِلِ، إِذَا اضْطَرَّتْ بِالْفَرَائِضِ؛^۴ اگر مستحبات به واجبات زیان برسانند، قربتی از آنها حاصل نمی‌شود.

۱. الحیة ۳۰۴/۱.

۲. الحیة ۳۰۴/۱.

۳. الحیة ۳۰۸/۱.

۴. نهج البلاغه / ۱۱۰۵.

اکنون در بررسی نظام شهر و جامعه، نگرشی به مسائل اصلی حیات انسانی و شناخت نیازهای درجهٔ اول انسان‌ها ضروری است. و این بررسی باید دقیق انجام گیرد که هیچگاه فرع در جای اصل قرار نگیرد، یا فرع و غیر مهم در اندیشه‌های ناآگاه در جای اصل نفوذ نکند که تباهی امت‌ها، تمدن‌ها، جامعه‌ها و... از همین نقطه آغاز می‌شود که فرع خود را در جای اصل جا بزند و اصل فراموش گردد.

در جامعهٔ امروز ما یکی از مشکلات اساسی، همین موضوع است که به جایگاه اصل و فرع توجه نمی‌شود، و مسائل اصلی حیات انسانی، از مسائل فرعی جدا نمی‌گردد و باکمال تأسف برخی کارها انجام می‌گیرد که تقدیم غیر مهم بر اهم و فرع بر اصل است. جامعهٔ ما این سال‌ها مورد تهاجم مستقیم مستکبران جهان است، و آنان با تمام ابزارها به جنگ ما آمده‌اند و ما در این دوران، در درجهٔ نخست به استواری درونی و پولادین ساختن پایگاه‌های مردمی انقلاب نیاز داریم. و این آرمان والا حاصل نشود جز در پرتو دو اصل:

أ. ایجاد تعادل و توازن اجتماعی که در سایهٔ عدل و قسط تحقق پذیرد، عدل و قسطی که از اهداف بزرگ و اصلی پیامبران بوده است. در پرتو این عدالت اجتماعی است که همهٔ مردمان به نیازهای زندگی دست می‌یابند و راه رشد مادی و معنوی آنان هموار می‌گردد و دنیا و آخرت و معاد و معاش آنان تأمین می‌شود. برای تحقق این آرمان الهی و مقدس، باید نظام تولید و توزیع به گونه‌ای باشد که در یک سوی اسراف و اتراف و شادخواری و تجمل‌گرایی در همهٔ زمینه‌های زندگی به چشم نخورد، و در سوی دیگر کالاهای لازم و ضروری زندگی نیز در دسترس باشد. این اصل اول حیات آدمی است؛ یعنی اصل عدالت اجتماعی.

امام علی (علیه السلام):

الْعَدْلُ أَسَاسُ بِنَايِ الْعَالَمِ؛^۱ عدل پایه و اساس است که استواری جهان به آن بستگی دارد.

امام علی (علیه السلام):

الْعَدْلُ حَيَاةٌ؛^۱ عدل سرچشمه حیات و زندگی است.

حضرت فاطمه (علیها السلام):

وَالْعَدْلُ تَنْسِيقٌ لِلْقُلُوبِ؛^۲ عدل مایه هماهنگی دل‌ها (و وحدت

اجتماع) است.

ب. استقلال اقتصادی و خودکفایی و بی‌نیازی از دیگران نیز از جمله مسائل اصلی جامعه ماست. نمی‌شود دست به سوی مستکبران دراز کنیم و از آنان مواد و کالای صنعتی و کشاورزی بخواهیم و در برابر آنها بایستیم و ادعای استقلال کنیم. این مسئله خودکفایی و استقلال اقتصادی که در اصل آن کسی تردید ندارد، چقدر مورد توجه است؟ آیا همه برنامه‌ریزی‌ها و بودجه‌ها صرف این هدف می‌شود؟ آیا گسترش روزافزون دکان‌سازی و دکان‌داری و یا پاساژسازی و ساختمان‌های مجلل و... در راه این هدف است؟ آیا اگر ما در سراسر آبادی‌های این کشور، بهترین مساجد، مدارس دینی و حسینیه و ساختمان‌های باشکوه بسازیم زیباترین گنبدها و گلدسته‌ها را بر بلندای آنها افراشته داریم، مشکلات کشور حل شده است و به استقلال اقتصادی رسیده‌ایم؟

آیا امروز و در این شرایط، بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های غیر صنعتی، به‌ویژه غیر کشاورزی، ضد حرکت انقلاب و استواری نظام نیست؟ آیا بسیاری از ساختمان‌سازی‌ها، پاساژسازی‌ها و حتی مؤسسات مذهبی غیر لازم، کاری دکوری و تزیینی نیست؟ آیا تربیت نیروی انسانی به این ساختمان‌ها نیاز دارد یا به آموزش اصولی مسائل ضروری حیات انسانی؟ آیا آموزش‌ها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، تربیتی، اخلاقی و... کارساز است یا بناهای مدرن و...؟

۱. غررالحکم / ۱۵.

۲. احتجاج (شیخ طبرسی) ۱/ ۱۳۴. این کلام، فرازی از خطبه مشهور حضرت فاطمه (علیها السلام) در مسجد مدینه است که پس از درگذشت پیامبر بزرگ اسلام ایراد گردید.

حتی در سرمایه‌گذاری‌های ضروری و اهم نیز شناخت و رعایت اصل و فرع ضرورت دارد. در تولیدات کشاورزی نیز بخش‌هایی اصلی و ضروری است که نیازهای اصلی و درجه یک جامعه را برطرف سازد؛ نه نیازها و خواسته‌های اشرافی و اسراف‌ی و تجملی. آیا جامعه ما با بسیاری از تولیدات کشاورزی و صنعتی، در خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر وسائل زندگی که صرفاً جنبه تجملی و اسراف‌ی دارد و یا با شرایط کنونی انقلاب سازگار نیست، می‌تواند با توطئه جهانی قیمت نفت رویارویی کند؟ آیا اینها مسائلی نیست که فرع جای اصل را گرفته است؟ همچنین در بسیاری از تولیدات صنعتی این اصل رعایت نمی‌گردد.

وضعیت نفت و بهای آن، امروز بسیاری از حقایق را عینی و ملموس کرده و روشن نموده است که ما در برنامه‌ریزی‌ها و بررسی‌های اقتصادی - اجتماعی، به کدام سوی برویم و برای چه کارهایی اولویت قائل شویم. در بسیاری از کارها و برنامه‌ریزی‌ها، باید حساب جمع و جامعه و استقلال کشور و بقای انقلاب در نظر باشد و حدود احترام به مالکیت‌های فردی، مشخص گردد که به زیان جمع و کل جامعه و اسلام و انقلاب تمام نشود. چون رعایت جانب مالکیت‌های فردی در تولید کالاهای تجملی و کشت‌های غیر ضروری، بی‌تردید به زیان کل جامعه تمام می‌شود، و استقلال کشور و مسائل اصلی حیات ما را تهدید می‌کند. ما اگر کالاهای تجملی صنعتی یا کشاورزی نداشته باشیم، ضرورت ندارد به فکر تدارک «ارز» بیفتیم و آن کالا را از خارج وارد کنیم؛ لیکن اگر گندم نداشتیم باید از هر راه شده است «ارز» تهیه کنیم و در دسترس مردم قرار دهیم. از این رو، دولت اسلامی باید بسیاری از تولیدات کشاورزی و صنعتی را ممنوع کند و با قاطعیت جلو آنها را بگیرد؛ گرچه به عنوان اولی از امور مباح و جائز باشد. زیرا در این شرایط به اصل انقلاب و استقلال اقتصادی و سیاسی جامعه زیان‌های جبران‌ناپذیری وارد می‌کند و این رعایت اصل حیاتی اهم و مهم در مسائل اجتماعی است.

اینها به عنوان نمونه بود و در یک تبیین کلی، چنان‌که در آموزش‌های امامان ما آمده است، باید اصل و فرع و مهم و اهم، نیک شناخته شود و موضع

اجتماعی و زمان آن رعایت گردد. تا جامعه دچار «ادبار» (به تعبیر امام علی علیه السلام) و عقبگرد نشود.

اکنون در بررسی نظام شهری قم، بررسی مسائل اصلی حیات انسانی که امت مسلمان ایران دارند، ضروری است و این به مسئولان جامعه مربوط است. حال پس از این مسائل که مسائل اصلی یک جامعه و امت است، به مسائلی برمیخوریم که گهگاه ممکن است در منطقه‌ای یا شهری باشد و در شهر دیگر نباشد و ما در این بررسی، به این مسائل اشاره می‌کنیم.

۳. در آموزش‌های اسلام به دو بعد حیات آدمی نگریسته شده است، یعنی بعد مادی و بعد معنوی، از این‌رو دربارهٔ جسم و جان و ماده و معنا و اخلاق و اقتصاد و ظاهر و باطن همه و همه تکلیف دینی وجود دارد، و در یک نظام اسلامی، مردمان و آبادی‌های اسلامی باید در هر دو بعد نیرومند و پرتوان باشند.

قرآن در آیاتی دستور داده است که آموزش‌های وحی را با قوت و قدرت دریافت کنند:

خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ...^۱ آنچه را به شما دادیم، با نیرومندی دریافت کنید.

و این به نیرو گرفتن احکام خدا و عزم راستین داشتن همچنان است که امام صادق علیه السلام گفت:

اسحاق بن عمار: قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» أَقُوَّةٌ فِي الْأَبْدَانِ أَمْ قُوَّةٌ فِي الْقُلُوبِ؟ قال: فِيهِمَا جَمِيعاً^۲ از امام صادق علیه السلام پرسیدم مقصود از «قوت» در این فرموده خداوند «خذوا ما...» قوت در ابدان است یا در ارواح؟ فرمود «در هر دو با هم».

۱. سورة بقره ۶۳/۲.

۲. تفسیر عیاشی ۴۵/۱.

و در روایتی دیگر از امام حسن علیه السلام نقل شده است:

وَاعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا، وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ

عَدَا؛^۱ در کار دنیا چنان بکوش که گویی همیشه زنده ای، و در کار

آخرت چنان که گویی فردا خواهی مرد.

اکنون مطالبی را در این زمینه می آوریم که دین باوران متعهد و مسئول جامعه ما را

مفید افتد:

۱. سیمای ظاهری و نظام شهری^۲

این موضوع را در بخش هایی بررسی می کنیم:

أ. نظافت و بهداشت

مسئله نظافت شهری از اهم مسائل است که تأثیری اصولی در تربیت و بهداشت و رشد مردم، به ویژه کودکان و خردسالان دارد. این موضوع باید در رأس مسائل شهری قرار گیرد و با انبوه تعالیم اسلام درباره نظافت، بهداشت و پاکیزگی، همانندی داشته باشد و با خواسته های انقلاب همسو شود. و چون شهر بر حاشیه کویر هشته است، دقت و نظافت در آن بیشتر لازم است.

نظافت شهر، سرو سامان دادن به خیابان ها، میدان ها، محله ها و کوچه های شهر را لازم دارد. تنظیم و تعریض خیابان ها، کوچه ها و درخت کاری در حاشیه آنها و در میدان ها و ایجاد فضای سبز و پارک ها، به ویژه برای خردسالان و جمع آوری آنها از کوچه ها، از ضروریات شهری است. حتی تعریض معابر نیز لازم است؛ زیرا گذرگاه ها و راه ها و رفع موانع از آن، از جمله تعالیم اسلامی است و هنگامی که

۱. بحار الانوار ۱۳۹/۴۴.

۲. این یادآوری ها، نمونه بسیار اندکی است از صدها موضوع که در هر شهر و روستا در این سرزمین به چشم می خورد، یا از دیدهای ژرف بین مخفی نمی ماند.

ضرورت عبور و مرور و رفاه مردم اقتضا کند باید به تعریض خیابان‌ها و معابر دست زد، منتها باید اگر اشخاص زیان می‌بینند، جبران شود. درخت‌کاری به‌ویژه در شهرهای کویری چون قم، در نظافت شهر و بهبود هوای آن اثر بسزایی دارد و این در شهر قم باید مورد توجه کافی باشد.

ب. رودخانه قم

رودخانه قم از مشکلات شهر است که در همه امور شهر تأثیر دارد؛ به‌ویژه در نظافت محیط و هوای شهر. کار ارزشمند در این زمینه تغییر مسیر رودخانه است که از بیرون قم با حفر کانالی، این آب‌راه به بیرون شهر منتقل شود.

مهم‌تر و اصولی‌تر از این، استفاده از آب این رودخانه است و این با بستن سد امکان دارد و در درجه نخست باید بودجه صرف این کار شود که کاری حیاتی است و منیع رشد تولید و بهره‌برداری از زمین‌های فراوان و آفتاب سوخته اطراف قم است. این کار اگر انجام شود بسیار اصولی و محوری است. هر سال بهترین خاک‌های کشور، به وسیله سیلاب‌ها به خارج از کشور و یا به داخل ریگزارها و نمکزارها برده می‌شود و در این شهر دریاچه نمک را بزرگ‌تر می‌کند و با بستن سد و بندهای خاکی جلوی این ضایعه و زیان ملی گرفته می‌شود.

در این زمینه استفاده از نهاد انقلابی جهاد سازندگی ضروری است؛ زیرا جهاد ظرف این چند سال، به خصوص در مسئله سدسازی، تجربیات ارزنده‌ای دارد.^۱ پس از سد، نوبت به تغییر مسیر رودخانه می‌رسد و مسیر فعلی رودخانه، فضای سبز و درخت‌کاری شود، درختانی که بتواند با کمترین آب بیشترین ثمر را بدهد. با آب شور برخی چاه‌های قم نیز امکان آبیاری آنها باشد، اگر آب رودخانه در برخی فصول کافی نبود، چون درخت انار و انجیر و پسته اگر بشود و درختان زینتی چون کاج که مقاوم است و برای تلطیف هوای شهر و جلوگیری از گرد و غبار کویر مؤثر است.

۱. در مسئله سدسازی بر رودخانه قم که از اهمیت بسیاری برخوردار است، نباید به برخی کاغذبازی‌ها و سهل‌انگاری‌های اداری توجه کرد و اشکال‌تراشی‌ها را واقعی دانست.

ج. راه‌آهن در داخل شهر

موضوع دیگر راه‌آهن داخل شهر است که برای این شهر بسیار نامناسب است و آسایش و آرامش مردم را دچار مخاطره کرده است؛ همچنین در هوا و بهداشت شهر نیز مؤثر است. این نیز باید در صورت ممکن و آمادگی شرایط در بودجه کل کشور و بودجه‌های شهرستان‌ها تغییر کند و مسیر راه‌آهن به خیابان‌های وسیع و فضای سبز تبدیل شود.

د. قبرستان‌های قم

موضوع دیگر در این شهر، قبرستان‌های کهنه است که رسیدگی به آنها در نظافت و بهداشت شهر بسیار مؤثر است و رها کردن آنها، منبع آلودگی محیط و هوا و به زیان مردم و شهر است. می‌توان قبرستان‌ها را باقی گذاشت و به قبور مؤمنان دست نزد و در عین حال رعایت نظافت و بهداشت را کرد؛ به این ترتیب که در این قبرستان‌ها جنگل وار درخت‌کاری شود و به بازماندگان این آرامگاه‌ها بفهمانند که بهتر از بسیاری امور خیریه، کمک به درخت‌کاری در این محیط‌هاست که به نفع جامعه و نسل ساکن این شهر است. و این از بهترین نوع صدقات اسلامی است که در تعالیم ما رسیده است.

ه. فضای سبز

تنها به درخت‌کاری در قبرستان‌ها و صحن مقابر امامزادگان و میدان‌ها نباید بسنده کرد، بلکه باید در این شهر فضای سبز و جنگل مصنوعی ایجاد شود که کمبود محسوسی دارد، به‌ویژه با توجه به اینکه باغ‌های اطراف شهر دارد به تدریج از میان می‌رود و بسیاری از آنها از میان رفته است. دست بی‌رحم ساختمان‌های شهری، درختان سبز و خرم باغ‌ها را ریشه‌کن کرده است.

فضای سبز، برای شهرها بسیار لازم است، به خصوص شهرهای کویری. هوای کویر با درخت‌کاری بهبود می‌یابد و گرد و غبار کویر مهار می‌شود.

چنان‌که یاد شد، زندگی ماشینی و هوای آلوده و سوخت‌های نفتی، هوای شهرها را بسیار آلوده می‌کند و مهم‌ترین و مؤثرترین عامل برای سلامت و بهداشت جامعه، هوای سالم است. از این رو، نیاز به درخت‌کاری و فضای سبز بیشتر آشکار می‌گردد. در کشورهای متمدن، جنگل‌های مصنوعی و پارک‌های فراوانی در شهرها و اطراف آن ایجاد می‌کنند. اکنون ضرورت این موضوع در شهر قم بیشتر احساس می‌شود. باید به مردم، تعالیم اسلامی در این زمینه‌ها را آموخت، تا بسیاری از این مشکلات به دست مردم حل شود، و مسئولان نیز بدان توجه کنند و با همیاری مردم، در بهبود نظام شهر و ایجاد فضای سبز و درخت‌کاری بکوشند.

امام صادق (ع):

إِزْرَعُوا وَاعْرِسُوا وَاللَّهُ مَاعِمِلُ النَّاسِ عَمَلًا أَجَلٌ وَلَا أَطْيَبَ مِنْهُ؛^۱
 زراعت کنید، درخت بکارید، به خدا سوگند که مردمان کاری
 گرامی‌تر و پاکیزه‌تر از آن انجام نمی‌دهند.

و. مناطق مستضعف‌نشین

موضوع بسیار مهم دیگر، مناطق محروم و مستضعف‌نشین شهر است. این مناطق دقیقاً باید شناسایی شود و در رفع مشکلات و نابسامانی‌های آن کوششی پیگیر صورت گیرد و خدمات شهری بدان سوی‌ها گسیل گردد؛ از نظر خیابان‌کشی، فضای سبز، بهداشتی، مدرسه، وسایل نقلیه شهری و دیگر امکانات. و سرانجام شناسایی دقیق افراد مستمند و محتاج است که وسایل روزمره زندگی را ندارند و در خور یک شهر اسلامی و مرکز فرهنگ انقلاب و اسلام نیست که در آن بینوایان نیازمندان وجود داشته باشند.

امام علی (ع) در دوران خلافت خود کوفه را به هفت بخش تقسیم کردند و برای هر بخش مسئولی گماردند و امکانات بیت‌المال را توسط این مسئولان به

مستمندان مناطق هفت‌گانه می‌رساندند و این بیانگر شناسایی دقیق زندگی مردمان است و رسیدگی به آنها در یک جریان هم‌آهنگ و منظم:

«عَاصِمُ بْنُ كُلَيْبِ الْجَرْمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، إِنَّهُ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَجَاءَهُ مَالٌ مِنَ الْجَبَلِ... فَاجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى إِزْدَحَمُوا عَلَيْهِ. فَأَخَذَ جَبَالاً فَوَضَّلَهَا بِيَدِهِ وَعَقَدَ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ، ثُمَّ أَدَارَهَا حَوْلَ الْمَتَاعِ، ثُمَّ قَالَ: «لَا أَحِلَّ لِأَحَدٍ أَنْ يُحَاوِرَ هَذَا «الْحَبْلَ». قَالَ: فَقَعَدْنَا مِنْ وَرَاءِ الْحَبْلِ وَدَخَلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «أَيْنَ رُؤُوسُ الْأَسْبَاعِ؟» فَدَخَلُوا عَلَيْهِ، فَجَعَلُوا يَحْمِلُونَ هَذَا الْجُوالِقَ إِلَى هَذَا الْجُوالِقِ، وَهَذَا إِلَى هَذَا، حَتَّى قَسَمُوهُ سَبْعَةَ أَجْزَاءٍ. قَالَ: فَوَجَدَ مَعَ الْمَتَاعِ رَغِيفاً، فَكَسَرَهُ سَبْعَ كِسْرٍ، ثُمَّ وَضَعَ عَلَى كُلِّ جُزْءٍ كِسْرَةً ثُمَّ قَالَ:

هَذَا جَنَائِ وَخِيَارُهُ فِيهِ اذْ كُلُّ جَانٍ يَدُهُ إِلَى فِيهِ

قال: ثُمَّ اقْرَعْ عَلَيْهَا، فَجَعَلَ كُلُّ رَجُلٍ يَدْعُو قَوْمَهُ فَيَحْمِلُونَ الْجُوالِقَ؛^۱ عاصم بن کلب جرمی از پدرش نقل کرده است که گفت: نزد علی علیه السلام بودم که مالی از جبل برای او رسید، پس مردمان برگرد او جمع شدند، آنگاه ریسمان‌هایی برگرفت و آنها را به هم گره زد و گرداگرد کالاهای بر زمین افکند و گفت: «هیچ کس حق ندارد به آن سوی این ریسمان برود.» پس پشت ریسمان نشستیم و علی داخلی آن شد و گفت: «سران هفت محله (کوفه) کجایند؟» آنان نزد او آمدند، و این جوال به آن جوال و آن جوال به این جوال کردند تا چنان شد که هرچه بود به هفت بخش تقسیم شد. کلب گوید: علی با کالاهای قرص نانی یافت و آن را هفت بخش کرد و بر روی هر یک از تقسیمات هفت‌گانه تکه‌ای از آنها را نهاد، سپس این شعر را خواند:

هَذَا جَنَائِ وَخِيَارُهُ فِيهِ اِذَا كُلُّ جَانٍ يَدُهُ إِلَى فِيهِ

«این چیده من است و بهترین آن در میان آن است، زیرا دست هر چینه‌ای به سوی دهان خود می‌رود (و هر کس برای خود می‌چیند). سپس قرعه کشید و هر کس قوم خود را فراخواند و جوال‌ها را بردند.»

امام علی علیه السلام:

«جاء الی امیرالمؤمنین عسل و تین من همدان و خلوان. فَأَمَرَ الْعُرَفَاءَ أَنْ يَأْتُوا بِالْيَتَامَى، فَأَمَكْنَهُمْ مِنْ رُؤُوسِ الْأَزْقَاقِ يَلْعَقُونَهَا، وَهُوَ يَقْسِمُهَا لِلنَّاسِ، قَدْ حَا قَدْ حَا. فَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا لَهُمْ يَلْعَقُونَهَا؟ فَقَالَ: إِنَّ الْإِمَامَ أَبُو الْيَتَامَى، وَأَنَا أَلْعَقْتُهُمْ هَذَا بِرِعايَةِ الْآبَاءِ؛^۱ عسل و انجیری از همدان و خلوان نزد امیرالمؤمنین آوردند. پس به داروغه‌های محلات کوفه فرمان داد تا یتیمان را حاضر کنند، و به یتیمان اجازه داد تا در ضمن تقسیم کردن بین مردم، سرهای کوزه‌ها را بلیسند. و خود، آنها را قدح قدح میان مردم تقسیم می‌کرد. در این اثنا به او گفتند: چطور این بچه‌ها اجازه یافته‌اند ظرف‌ها را بلیسند؟ گفت: امام پدر یتیمان است و من آنان را همچون پدر بر این کار واداشتم.

از این حدیث، به‌ویژه با توجه به واژه «الْعُرَفَاء» (جمع عَرِيف، یعنی آشنایان به قوم و قبیله‌ها) یعنی کسانی که محله‌ها و احوال مردمان را می‌شناسند و از چگونگی زندگی آنان خبر دارند، روشن می‌شود که مستمندان کوفه، شناسایی شده و به آنها روی حساب و برنامه رسیدگی می‌شده است.^۲ باید توجه داشت که حل این‌گونه

۱. الحیة ۲/۲۵۲.

۲. این موضوع امروز در شهرها و آبادی‌های ما، با همه گستردگی و انبوهی، موضوعی کاملاً ممکن است. زیرا امروز اطلاعات آماری و نظارت بر شیوه زندگی مردم، از طریق سازمان‌های گوناگون اجتماعی، امری عادی است. انسان امروز بیش از گذشته به جامعه وابسته است؛ شیوه درآمد و خرج و مسکن و فرهنگ و دیگر مسائل او کاملاً روشن است. افزون بر این شیوه‌ها، دو شیوه دیگر در کشور ما پس از انقلاب پدید آمده است که این بررسی و شناسایی را آسان می‌کند: ۱. پایگاه‌های بسیج در مساجد؛ ۲. شوراهای محلی. از این دو محور نیز می‌توان به وضعیت زندگی محرومان دست یافت.

مسائل در جامعه باید سیستمی و در نظامی اصولی انجام گیرد، و این هدف و آرمان است؛ لیکن از نظر تعهد اسلامی و انسانی نباید به انتظار نشست؛ بلکه باید هم اکنون به قدر میسر امکانات و شرایط را به کار گرفت و از نیکان و متعهدان معتقد استمداد کرد و بودجه‌هایی برای رفع نیازهای ضروری این طبقات تهیه کرد و با نظم و حساب به آن‌ها رساند. می‌شود از مؤسسات، اشخاص و نیروهای مردمی کمک فراوان گرفت. اوقاف، آستانه مقدسه و... نیز می‌توانند در این زمینه کمک‌هایی داشته باشند و به جای ساختمان‌سازی، به انسان‌سازی بپردازند.

سیر کردن شکم‌های گرسنه و پوشاندن بدن‌های برهنه و تهیه وسایل برای کودکانی که امکانات دانش‌آموزی ندارند، واجب‌تر از بسیاری بناها و ساختمان‌ها و تزیینات آنهاست و این خواست امامان ما و شایسته شهرهای جعفری مذهب است.

باید گوشزد کرد که خبرگیری از برادران اسلامی و رسیدگی به محرومان با شرایط و امکانات امروز، محدود به یکی دو خانه نزدیک محل سکونت انسان نمی‌گردد؛ بلکه در این روزگار که زندگی‌ها در سراسر کشور بلکه در سراسر جهان از طریق وسایل ارتباط جمعی، کتاب و فیلم و... در دیدگاه همگان قرار دارد و مردم همه وضع زندگی همگان را به چشم می‌بینند، دامنه مسئولیت‌ها نیز گسترده‌تر می‌شود. اکنون در این زمینه، نمونه‌های بسیار اندکی از تعالیم اسلامی را می‌آوریم:

امام باقر علیه السلام:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ما آمن بی من باتَّ شَبْعان و جَاؤهُ جَائِع... و ما من أهل قَرْيَةٍ يَبِيتُ [و] فِيهِمْ جَائِعٌ يَنْظُرُ الله اليهم يَوْمَ الْقِيَامَةِ،^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن کس که شب بخوابد و همسایه او گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است. و هر آبادی که در میان‌شان گرسنه‌ای باشد، خداوند در روز رستخیز به آنان نظر رحمت نکند.

امام باقر علیه السلام:

... جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ الشَّيْعَةَ عِنْدَنَا كَثِيرٌ. فَقَالَ: فَهَلْ يَعْطِفُ الْغَنَى عَلَى الْفَقِيرِ؟ وَهَلْ يَتَجَاوَزُ الْمُحْسِنُ عَنِ الْمُسِيءِ؟ وَيَتَوَاسُونَ؟ فَقُلْتُ: لَا. فَقَالَ: لَيْسَ هَؤُلَاءِ شِيعَةَ، الشَّيْعَةُ مَنْ يَفْعَلُ هَذَا؛^۱ (راوی می گوید به امام باقر علیه السلام گفتم): فدایت شوم، پیروان و شیعیان شما در شهرهای ما فراوانند. امام گفت: آیا بی نیازان آنان به حال بینوایان توجه می کنند؟ و آیا نیکوکاران از خطاکاران چشم می پوشند؟ و در اموالشان به مساوات رفتار می کنند؟ گفتم: نه (چنین نیست). امام گفت: اینان شیعه نیستند، شیعه کسی است که چنین کند.

امام صادق علیه السلام:

مُحَمَّدُ بْنُ عَجَلَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَدَخَلَ رَجُلٌ فَسَلِمَ، فَسَأَلَهُ كَيْفَ مَنْ خَلَفْتَ مِنْ اخْوَانِكَ؟ قَالَ: فَأَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَرَكَّعِي وَأَطْرَبِي. فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ عِيَادَةُ أَغْنِيَائِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ؟ فَقَالَ: قَلِيلَةٌ... قَالَ: فَكَيْفَ صِلَةُ أَغْنِيَائِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ لَتَذْكُرُ أَخْلَاقًا قَلَّ مَا هِيَ فِيمَنْ عِنْدَنَا، قَالَ: فَقَالَ: فَكَيْفَ تَزْعَمُ هَؤُلَاءِ إِنْهُمْ شِيعَةٌ؟^۲ محمد بن عجلان می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی وارد شد و سلام کرد: امام از او پرسید برادرانت (شیعیان شهر و آبادی شما) چگونه اند؟ او در پاسخ، از آنان به نیکی یاد کرد و بسیار ستود و روش آنان را ستایش کرد. امام به او گفتند: دیدار بی نیازانشان از بینوایان چگونه است؟ گفت: اندک است... امام گفت: ثروتمندانشان با مال خود به مستمندان رسیدگی می کنند؟ گفت: شما از اخلاق و روشی سخن

۱. کافی ۱۷۳/۲.

۲. کافی ۱۷۳/۲.

می‌گویید که نزد ما (در جامعه به ظاهر شیعه ما) اندک است. امام گفت: پس چگونه آنان گمان می‌کنند که شیعه هستند؟!

امام علی علیه السلام:

... يا تُوفُّ! هَلْ تَدْرِي مَنْ شِيعَتِي؟ قَالَ لَا وَاللَّهِ. قَالَ: شِيعَتِي... وَفِي أَمْوَالِهِمْ يَتَوَاسُونَ، وَفِي اللَّهِ يَتَبَاذَلُونَ. يَا تُوفُّ! دِرْهَمٌ وَدِرْهَمٌ، وَثَوْبٌ وَثَوْبٌ، وَالْأَفْلَا...^۱ ای نوف! آیا می‌دانی شیعه ما چه کسانیند؟ گفت: نه به خدا سوگند. امام گفت: شیعه من... در اموال خود مواسات می‌کنند (با آیین برابری رفتار می‌کنند) و آن را در راه خدا به یکدیگر می‌بخشند؛ ای نوف! درهمی و درهمی،^۲ و جامه‌ای و جامه‌ای، و گرنه، نه (وگرنه شیعه نیستند).

امام صادق علیه السلام:

أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جَهْدِهِ، فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ. قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا تَعْنِي بِقَوْلِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: مِنْ لَدُنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى آخِرِهِمْ؛^۳ هر کس از پیروان ما که برادر دینیش از او کمک بخواهد و به او نیازی پیدا کند، و او با تمام توان برای رفع آن نکوشد، بی‌تردید به خدا و پیامبر و مؤمنان، خیانت روا داشته است. ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: منظور از «مؤمنان» چیست؟ امام گفت: منظور مؤمنان از زمان حضرت امیر علیه السلام تا آخرین آنان است (یعنی به تمامی مؤمنان خیانت کرده است).

۱. بحارالانوار ۱۹۱/۶۸.

۲. یعنی: درهمی برای خود و درهمی برای دیگران، و جامه‌ای برای خود و جامه‌ای برای دیگری.

۳. کافی ۳۶۲/۲؛ بحارالانوار ۱۷۵/۷۵.

امام صادق علیه السلام:

أَيُّهَا مُؤْمِنٌ مَّنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِّمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ
أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ، أَفَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ، مُزَرَّقَةً عَيْنَاهُ،
مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ. فَيُقَالُ: «هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ،
ثُمَّ يُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى النَّارِ»^۱ هر مؤمنی که چیزی از چیزهای مورد نیاز
مؤمن دیگری را از او دریغ دارد، و حال آنکه می تواند از خود یا
دیگران آن را تهیه کند، روز رستاخیز خداوند او را با چهره ای
سیاه، و چشم هایی از حالت برگشته، و دست هایی برگردن
آویخته، بر پای دارد، و به او گفته شود: این شخص خائنی است
که به خدا و رسول او خیانت کرده است، سپس فرمان داده شود تا
او را به (سوی) آتش برند.

۲. سیمای معنوی و تربیت اسلامی

در این بخش نیز مسائلی یادآوری می شود:

أ. تربیت اخلاقی و انسانی

تربیت اخلاقی و معنوی و رشد فرهنگ عمومی و خصلت های انسانی مردم این شهر نیز
باید نمونه و الگو باشد. چنان که در مسائل انقلاب و ایثار و شهادت طلبی و قیام پیشگام
بوده است. رشد و تکامل معنوی و اخلاقی و گسترش اصولی انسانیت های راستین،
موضوع ساده و آسانی نیست و برای این هدف ارزشمند و اساسی نمی توان به همین
وضع و برنامه هایی که تاکنون بوده است بسنده کرد؛ بلکه باید در یک برنامه ریزی دقیق
توسط مسئولان امور تربیتی، تبلیغی و اجتماعی دقیقاً مردم را زیر پوشش آموزش هایی
اصولی قرار داد و شهر را به منطقه هایی تقسیم بندی کرد و به طور مداوم و منظم هر

منطقه در پوشش تبلیغی و آموزشی صحیح قرار گیرد و روحانیان و حوزه، به‌ویژه دست‌اندرکاران مسائل تبلیغی و ارشادی، مسئولیت سنگینی دارند و باید جلسات و کلاس‌های منظمی در سطح شهر تشکیل گردد و درس‌های منظمی از فرهنگ عمیق اسلامی تهیه شود و توسط افراد یا به وسیله ویدئو و... در هر منطقه تدریس گردد و مرتب و منظم باشد، نه جسته‌گریخته و گهگاهی چون ایام سوگواری و جشن‌های مذهبی؛ بلکه در دوران سال منظم صورت گیرد تا راندمان مطلوبی داشته باشد.

این موضوع از اهم مسائل است؛ زیرا انقلاب فرهنگی و اخلاقی و معنوی، زیربنای دیگر انقلاب‌های اجتماعی است. در هیچ جامعه‌ای نمی‌توان همه انضباط‌ها و معیارهای درست انسانی را به وسیله چوب قانون پدید آورد؛ بلکه در پرتو تربیت و اخلاق و رشد فضائل انسانی و تکامل درک و آگاهی مردم است که کار قانون و مسئولان اداره جامعه آسان می‌شود و در پرتو وجدان‌های انسانی تربیت یافته است که قانون به دست همه مردم بدون الزام و اجبار پیاده می‌گردد.

«... درونی شدن قوانین و جزء شخصیت شدن آنهاست که بقا و ادامه حیات جوامع را ممکن می‌سازد نه تعداد کتب قانون یا ترس از مجازات...»^۱ ما به اهمیت نیروی انسانی برخورد، نشان خواهیم داد که بزرگ‌ترین عامل برای تأمین تفوق واقعی قانون در یک کشور، وجود مردمی با شخصیت و قانون‌شناس می‌باشد...»^۲

باید در مسئله تبلیغ و نشر اصول اخلاق و مبانی فرهنگی اصیل، با شناخت همه‌جانبه انسان امروز و نیازهای او، وارد عمل شد و اگر انسان امروز و جامعه امروز و ویژگی‌های آن و تفاوت‌های اصولی آن با انسان‌ها و جامعه‌های گذشته، نیک شناخته نشود و معیارهای آن در نظر نباشد، کار تبلیغ و تربیت مردم به نتیجه‌ای نمی‌رسد. «برنامه‌ریزی و نقشه‌کشی برای آینده، چنانچه با مطالعه و شناخت کامل انسان توأم نباشد، بنیادی سست و ناستوار خواهد داشت.»^۳

۱. قانون و شخصیت (تحقیق در روانشناسی اجتماعی ایران) ۲ و ۱۴.

۲. همان.

۳. قانون و شخصیت / ۲.

در نشر معیارها و ارزش‌های نوین و هدایت توده‌ها و جهت‌دادن به حرکت مردم، نباید به تکرار مکررات گذشته پرداخت؛ بلکه باید مسائل زمان و حیات نوین اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی جامعه را در قالب معیارهای اسلامی به ذهنیت جامعه داد و هر حرکت و جهش اجتماعی را در پرتو اندیشه و فکر و زمینه‌های درونی آن، آماده‌تر و سریع‌تر ساخت.

در مثال، اگر شهرداری‌ها مشکلاتی دارند، مثلاً از آلودگی کوچه و خیابان یا اشغال معابر و... می‌نالند، یا راهنمایی و رانندگی از تخلفات رانندگان شکایت دارد، یا شهربانی از آزار و سلب آسایش‌های گوناگون مردم نسبت به یکدیگر با شکایاتی روبه‌روست، یا حس تعاون و مدد‌رسانی اجتماعی کم است، یا زندگی مصرفی و تجملی رواج دارد، یا اتلاف و اسراف مواد طبیعی و سرمایه‌های شخصی و اجتماعی خلاف و گناه شمرده نمی‌شود، یا اولیای اطفال در رابطه با فرهنگ و مدارس برای بررسی امور تربیت و آموزش فرزندان‌شان سهل‌انگاری می‌کنند، یا گرانفروشی رواج دارد، یا احتکار مواد و مصالح لازم زندگی معمول است، یا واسطه‌گری رواج دارد، یا شغل‌های کاذب (چون فروشگاه‌ها و مغازه‌های بیش از حد لزوم)، شغل و کار به حساب می‌آید و یا پاساژسازی و دکان‌سازی و ساختمان‌های تجملی (گرچه به نام مذهب) کار ارزنده و مفید و خدمت به حساب می‌آید، باید این‌گونه امور که از شیوه‌های فکری و ذهنیت مردم ریشه می‌گیرد، به گروه‌های تبلیغی و ارشادی در همه بخش‌های اجتماعی اطلاع داده شود و آنها در شیوه‌های تأثیرگذاری و ارشاد خود (از طریق سخنرانی، وعظ، روزنامه، رادیو، تلویزیون، فیلم، هنر و...) در هر هفته این مسائل را بگنجانند و با استدلال و منطق، معیارهای اسلامی را در این‌گونه مسائل آموزش دهند و ذهنیت جامعه را در جهت مطلوب هدایت کنند تا از مشکلات در همه زمینه‌ها کاسته گردد و جامعه با اراده و انتخاب خود راه درست را بپیماید.

اینها به طور نمونه و یادآوری موارد جزئی بود، وگرنه به طور کلی در همه مسائل و حوادث و اقدام‌های فردی و اجتماعی، نخست شناخت آن ضرورت دارد

و زمینه‌های ذهنی مردم آن، شرایط اصلی پیدایی آن است، وگرنه اعمال زور و قدرت کارساز نیست.

در تربیت اخلاقی و معنوی این شهر، مسائلی در درجه نخست قرار دارد که روابط اجتماعی را تصحیح می‌کند، و آن، اهمیت حقوق انسان، ارزش انسان، یاری و کمک‌رسانی به انسان، احساس دیگرخواهی، محبت، ایثار، احسان، انفاق، تعاون و... می‌باشد. همچنین اهمیت جامعه و حقوق اجتماعی و احترام به روابط اجتماعی، شناسانده شود. باید رساله عمیق و انسانی حقوق، از امام سجاد^{علیه السلام} تعلیم داده شود. آن امام بزرگ این برنامه را برای ما و جامعه ما بیان کرده‌اند، مطالبی که می‌تواند به راستی روابط اجتماعی ما را دگرگون کند و سر و سامانی به آن ببخشد. و با کمال تأسف کمتر دیده و شنیده می‌شود که از آن سخنی به میان آید و همواره پند و اندرزها و آموزش‌ها تکرار مکررات است.

ما در کتب اخلاقی و روایی «کتاب العشرة» داریم که در آن آداب و اخلاق و معاشرت و رفتارهای جمعی و اجتماعی را آموخته‌اند، لیکن آنها در کتاب‌ها مکتوب مانده است. به هر حال باید با این تعالیم که فرهنگ غنی اسلام دارد، مردمان را به بلوغ انسانی - اجتماعی رساند و به همگان فهماند که سعادت و سلامت همه در گرو رعایت این معیارها و اصول است. «... بهداشت روان مربوط به نحوه سلوک مردم با هم است. نحوه رفتار اگر بنا بر اصل محبت و انسانیت و قوانین مردم‌خواهانه و براساس قرارداد اجتماعی باشد، به هیچ وجه موجب بیماری روحی نمی‌شود...»^۱

امام صادق^{علیه السلام}:

أَلْبِرُّ وَحُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ؛^۲ کارهای نیک و اخلاق انسانی، موجب آبادی شهرها و درازی عمر انسان‌هاست.

۱. نقش علم و صنعت در تجدید حیات ملت‌ها / ۱۰۰.

۲. کافی ۲/ ۱۰۰.

همچنین امام صادق (ع) در سخنی دیگر بهبود روابط اجتماعی را این چنین تبیین می‌کند:

صِلَةُ الرَّجِمِ وَحُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ^۱
پیوندهای خانوادگی و حسن هم‌جواری (روابط انسانی - اجتماعی)
آبادگر شهرها و عامل زیادی عمرهاست.

سلامت و بهداشت روانی و تنی مردم و آبادی شهرها، در پرتو این دو نوع رابطه تحقق می‌پذیرد: رابطه انسانی خانوادگی و روابط اجتماعی و حسن هم‌جواری. هر انسان که در جامعه زندگی می‌کند و نسبت به حقوق انسان‌های دیگر و آسایش آنان می‌کوشد، ضابطه‌ای را به جامعه و دیگران می‌آموزد که در نتیجه محیط آرام و انسانی را برای خود به وجود می‌آورد.

جامعه‌ای که دچار بزهکاری، آزار و اذیت یکدیگر، سلب آسایش و روابط جنگلی است، به خاطر ضعف رشد فکری و فرهنگی و سستی مبانی تربیتی و اخلاقی، به‌ویژه اخلاق اجتماعی است. «... جرم و سایر فعالیت‌های ضد اجتماعی، از تکامل نیافتن شخصیت و حاصل نشدن بلوغ عاطفی به وجود می‌آیند.... یکی از مظاهر بلوغ عاطفی و «مردانگی» این است که فرد از کمک به سایرین و دوست داشتن و همکاری لذت می‌برد و این حالت طبیعی او بوده، مربوط به رشد سالم و رسیدن به مرحله بلوغ است، ولی چنانچه به جهاتی رشد شخصیت در مرحله‌ای از مراحل کودکی متوقف گردد، و فرد به «مردانگی» نرسد، خصوصیات زمان کودکی نیز که عبارت از حس عدم مسئولیت، بی‌اطمینانی، شک و «گرفتن» از سایرین است در او مشاهده خواهد شد....»^۲

امروز که اداره جامعه بزرگی در دست ماست، باید به جامعه‌سازی و تصحیح روابط اجتماعی و نشر فرهنگ و اخلاق اجتماعی اسلامی بپردازیم تا ارزش و

۱. وسائل الشیعه ۲۴۴/۱۵.

۲. قانون و شخصیت / ۱۶.

عظمت احکام اجتماعی اسلام در سطح جامعه دیده شود. پیاده کردن معیارهای اسلامی در سطح فرد و افراد در همه دوره‌ها امکان دارد؛ لیکن تفاوت این دوره و دوره‌های سابق در همین است که اکنون باید سیمای جمع و جامعه اسلامی شود. در دوره‌های گذشته همواره احکامی آموزش داده شد و از عمل به مستحبات و خواندن دعا و احکام عبادات و دیگر مسائل سخن‌ها رفت؛ لیکن امروز افزون بر آنها باید از حقوق اجتماع، حق مؤمن، تصحیح گرایش‌ها و گزینش‌های جمعی، تعهد و مسئولیت اجتماعی و... سخن گفت و برنامه‌های اسلامی را در این زمینه‌ها آموزش داد و سپس پیاده کرد.

ب. تربیت نوباوگان

در این بخش لازم می‌دانم به تربیت نوباوگان و نوسالان اشاره کنم که در این شهر، دقت در این امر ضروری‌تر است و متأسفانه در آن سهل‌انگاری و کوتاهی می‌شود. در برخی از محلات و مراکز این شهر، تربیت کودکان و نوجوانان، آن‌طور که شایسته است، صورت نمی‌گیرد و آموزش‌های لازم داده نمی‌شود، و کوششی بسنده، در راه این مهم اسلامی و خانوادگی و اجتماعی به کار نمی‌رود. شایسته این شهر نیست که کسانی با اشتیاق بدین دیار روی آورند و پس از مدت کوتاهی بازگردند و چنین داوری کنند که خردسالان و نوجوانان در برخی جای‌ها، از تربیت درستی برخوردار نبودند و امکانات تعالی و رشد معنوی و اخلاقی آنان فراهم نبود. این موضوع، با اینکه همگانی و همه‌جایی نیست، می‌تواند عللی داشته باشد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. نبود کودکان در سطح شهر که در دوران آغازین رشد کودک که پای او به کوچه و خیابان باز می‌شود، به او آموزش‌های اخلاقی و انسانی داده شود و رفتار او تصحیح گردد.

۲. نبود پارک کودک و وسایل بازی و تفریح کودکان در سطح شهر که نوسالان بتوانند از آن بهره‌برداری کنند و به معابر و کوچه‌ها هجوم نیاورند و از این رهگذر اخلاق و رفتار آنان آسیب نبینند و مزاحمت‌های اجتماعی فراهم نیاورند.

۳. سهل انگاری و کوتاهی خانواده‌ها و پدران و مادران که این موضوع بیشتر به شیوه‌های تبلیغی مساجد مربوط است، و باید اهمیت تربیت کودک و کنترل صحیح و معقول او را گوشزد کنند، و از این کوتاهی‌ها و سهل انگاری‌های برخی جلوگیری کنند.

۴. بی توجهی برخی از مدارس و مربیان. این گونه مسائل باید در برنامه‌های اخلاقی و تربیتی و درسی کلاس‌ها و مدارس گنجانده شود و تذکراتی مفید و سازنده به نوسالان بدهند، تا تربیت آنها بهبود یابد و کودکان که انسان‌های آینده و آینده‌سازان جامعه ما هستند و بزرگ‌ترین ذخایر و سرمایه‌های هر شهر و آبادی و کشور به حساب می‌آیند، راه رشد و تعالی و تکامل را بیمایند و در آغاز جوانی و کودکی به خصلت‌های نیک مردمی و اجتماعی و اسلامی آراسته گردند و جامعه‌های آینده را به سامانی در خور برسانند.

علت‌های دیگری نیز در این گونه مسائل اجتماعی هست که باید به کمک مسئولان فرهنگی و امور اجتماعی و مبلغان مذهبی پیگیری شود و نابسامانی‌ها در کار رشد اخلاقی و معنوی کودکان و نوجوانان برطرف گردد.

ج. سه اصل محوری

در این مقال و فراخور حال آن و فرصت اندکی که هست، در رابطه با حقوق اجتماعی و روابط گروهی، به سه اصل محوری اشاره می‌شود: ۱. حقوق انسان؛ ۲. تحکیم روابط اجتماعی؛ ۳. تعهد و مسئولیت.

۱. حقوق انسان

انسان، در اسلام از حقوق الهی برخوردار است، و خاستگاه اصلی و ریشه حقوق او خدایی است، و رعایت حق انسان، در حقیقت رعایت حق الهی و تکلیف الهی است. تمام حقوقی که در مجموع روابط اجتماعی انسان‌هاست، از حق الهی سرچشمه می‌گیرد، و این بیانگر اصالت و اهمیت آن است. امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق این حقیقت را روشن می‌کند:

إِعْلَمَ رَحِمَكَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَلَيْكَ حُقُوقاً مُّحِيطَةً لَّكَ، فِي كُلِّ حَرَكَةٍ تَحَرَّكَتْهَا، أَوْ سَكَنَةٍ سَكَنْتَهَا، أَوْ مَنْزِلَةٍ نَزَلَتْهَا أَوْ جَارِحَةٍ قَلَيْتَهَا وَآلَةً تَصَرَّفَتْ بِهَا. بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ. وَأَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَهُ لِنَفْسِهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَمِنْهُ تَفَرَّعٌ...^۱ بدان که خدای بزرگ را بر تو حقوقی است که سراپای تو را فرا گرفته است: در هر حرکتی که انجام دهی، در هر سکونی که به آن پردازی، در هر حالی که به آن حال درآیی، در هر منزلتی که دارا شوی، در هر عضوی که آن را بگردانی، در هر افزاری که به کاربری. البته برخی از این حقوق از برخی دیگر بزرگتر است. و بزرگترین حق خدا بر تو، حق خود خداست که اصل دیگر حقوق است و همه حق‌های دیگر از آن متفرع می‌شود (و فرع و شاخه آن است...).

امام، در این رساله به پنجاه حق اشاره می‌کنند و ریشه همه حقوق را، حق الله می‌شمارند و دیگر حقوق‌ها را شاخه‌ای از درخت حق الهی می‌دانند. همچنین امام صادق (علیه السلام) در حدیثی به این موضوع اشاره می‌کند:

يَا يُونُسُ! مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَمْسَمِئَةَ عَامٍ عَلَى رِجْلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ عَرْقُهُ أَوْ دَمُهُ وَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ قَالَ: فَيُؤْتِخَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ^۲ ای یونس! آنکه حق مؤمنی را نزد خویش نگه دارد (و آن را ادا نکند) خداوند او را در روز رستاخیز، پانصد سال بر پای بدارد، تا عرق یا خون از اندامش جاری گردد. در این هنگام، منادی الهی ندا در دهد: این ستمگر کسی است که حق خدای را ادا نکرده است. امام گفت: پس از این چهل روز نکوهش شود، سپس به آتش روانه گردد.

بنابر این حق انسان بر انسان‌های دیگر و حقوق اجتماعی انسان‌ها، موضوعی قراردادی یا ساخته و پرداخته حقوق‌های بشری نیست که برای بهبود روابط اجتماعی وضع کرده باشند؛ بلکه حق انسان، حق الهی است و حساب و پاداش آن نیز با خداوند است و مسئولیت در برابر حق انسان، مسئولیتی اجتماعی و محدود به چهارچوب زندگی این دنیایی نیست؛ بلکه حساب آن اضافه بر مسئولیت‌های این دنیایی، به آخرت نیز کشانده می‌شود.

در برخی از روایات، ادای حق مؤمن، از افضل عبادات شمرده شده است. این نیز از اصالت حق انسان حکایت می‌کند و روشن‌گر این حقیقت است که مؤمن، راه انسان به خداست و با کمک و یاری و رعایت حق انسان است که انسان‌ها می‌توانند به خدا برسند و به رضای الهی دست یابند و سزاوار پاداش او شوند.

امام صادق (علیه السلام):

مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ؛^۱ عبادتی برتر از ادای حق مؤمن نیست.

مردمان که این همه در راه عبادت و انجام مراسم عبادی کوشش می‌کنند، به این افضل عبادات نیز تن دهند و در راه آن سرمایه‌گذاری کنند تا جامعه شکل اسلامی به خود بگیرد.

جامعه ما که برای احیای اسلام بهترین عزیزان خود، یعنی فرزندان‌شان را ایثار می‌کنند، برای تحقق آرمان‌های اسلامی و ساختن جامعه قرآنی، از ثروت خود مایه بگذارند و حقوق انسان‌ها به‌ویژه ناتوانان را گرامی دارند.

امام صادق (علیه السلام):

وَاللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا عَظَمَ حَقًّا مِنَ الْكَعْبَةِ...؛^۲ به خدای سوگند که حق مؤمن از حق کعبه بزرگ‌تر است....

۱. کافی ۱۷۰/۲.

۲. بحار ۲۲۲/۷۴.

کمترین حقوق مؤمن، رفع نیازهای مادی اوست که در قسمت‌های گذشته بدان اشارت‌هایی رفت.

۲. تحکیم روابط اجتماعی

روابط اجتماعی با علل و انگیزه‌های گوناگونی صورت می‌گیرد؛ لیکن استوارترین آنها رابطه‌ای است که بر اصل عقیده و ایمان پایه‌گذاری شود؛ یعنی رابطه‌ی ایدئولوژیکی باشد و بر محور خرد و بینش و آگاهی و شناخت دور بزند. روابط اجتماعی با انگیزه‌های دیگری چون نژادی، جغرافیایی، زبانی، سیاسی و اقتصادی، آنگاه ریشه‌ای و گسست‌ناپذیر است که عقیدتی و درونی شود و در یک نظام فکری و باور ایمانی توجیه گردد.

روابط اجتماعی، در تفکر اسلامی، ایمانی و عقیدتی است و احترام و ارزش روابط دیگر، پیرو رابطه‌ی عقیدتی است. اسلام در تبیین جامعه و انسان، معیارها و ضوابطی تعلیم می‌دهد و ارزش‌هایی در ذهنیت‌ها می‌آفریند که در پرتو آن انسان با اصول عقیدتی و شناخت و آگاهی با انسان دیگر، رابطه برقرار کند و نوع رابطه را به بهترین آن تکامل می‌بخشد. چنان‌که در بحث پیشین یاد شد. در مکتبی که ارزش انسان، حقوق انسان، و ارزش رابطه‌ی انسان با انسان، نیک روشن گشت و هر انسان، با شناختی اصولی از این ارزش‌ها و حقوق‌ها با انسان‌های دیگر روبه‌رو گشت، بهترین رابطه‌ها را می‌تواند با آنان برقرار کند.

اسلام، با تبیین اصل اساسی وحدت خانواده‌های انسانی که همه از یک پدر و مادر آفریده شدند و دارای یک حقیقت و ماهیت‌اند، اصل دیگری را نیز آموزش داده است و آن اصل برادری است. قرآن رسماً جامعه‌ی اسلامی را، جامعه‌ی برادری و مؤمنان را برادر یکدیگر خوانده است.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ^۱ مؤمنان برادر یکدیگرند.

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ در آغاز تشکیل جامعه اسلامی، این اصل را رسماً پیاده کرد و شخصاً به برقراری رابطه برادری اقدام فرمود و میان یکایک مهاجرین و انصار پیمان برادری بست، و حضرت علی علیه السلام را برادر خویش قرار داد. این جریان در تاریخ اسلام ثبت شده است و گزاره آنکه در روایات آمده، به «حدیث المؤاخاة» معروف شده است.^۱

این اندیشه که افراد جامعه را چون ارگانیکسم بدن یک انسان، و همانند اعضای یک تن، دانست، از تعالیم اسلامی است که به دیگر سرزمین‌ها و فرهنگ‌ها راه یافت. در پاره‌ای از روایات ما، برای تحکیم و تثبیت پیوندهای اجتماعی، اعضای جامعه را به اعضای یک بدن تشبیه کرده‌اند:

امام صادق علیه السلام:

لَا وَاللَّهِ! [لَا يَكُونُ] [الْمُؤْمِنُ] مُؤْمِناً أَبَداً حَتَّى يَكُونَ لِأَخِيهِ مِثْلَ الْجَسَدِ: إِذَا ضُرِبَ عَلَيْهِ عِرْقٌ وَاحِدٌ، تَدَاعَتْ لَهُ سَائِرُ عُرْوَقِهِ؛^۲ نه، به خدای سوگند! مؤمن نیست تا آنکه برای برادر مؤمن خویش همچون تن او باشد که اگر رگی از آن ضربه خورد، رگ‌های دیگر نیز درد آن را حس کنند.

امام باقر علیه السلام:

الْمُؤْمِنُونَ فِي تَبَارُّهِمْ وَتَزَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمِثْلِ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالسَّيْرِ وَالْحُمَى؛^۳ مؤمنان در نیکی کردن و مهربانی و دلسوزی نسبت به یکدیگر همچون تن واحدند که اگر جایی از آن دردمند شود، باقی جاها در بیداری و تب و سوز آن همدردی می‌کنند.

۱. الغدير ۱۱۳/۳.

۲. الحياة ۲۳۱/۱.

۳. الحياة ۲۳۱/۱.

امام صادق علیه السلام:

مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النَّاسِ فَاِنَّمَا يَكُفُّ عَنْهُمْ يَدًا وَاحِدَةً وَيَكْتُمُونَ عَنْهُ
أَيْدِيًا كَثِيرَةً؛^۱ آن کس که دستش را از (یاری و همکاری با) مردمان
باز دارد، از آنان یک دست را باز داشته است، و آنان (مردمان) از
(= یاری و کمک) او دست‌های زیادی را بازداشتند.

همچنین رابطه بر اصل محبت و دوستی و گسترش آن در سطح جامعه، از تعالیم
اسلامی است؛ اصلی که آرمان همهٔ مصلحان و انسان‌دوستان و جامعه‌شناسان بوده
است و حتی برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی، گسترش محبت و دوستی را به
کل جامعه، از آرمان‌های برتر و والای انسانی دانسته‌اند. در اسلام این آرمان والا
جامهٔ عمل پوشید و در پرتو آموزش‌های قرآنی، دوستی به اقصا نقاط جامعه
گسترش یافت و انسان‌های فراوانی در پرتو این تعالیم پدید آمدند که به
دور دست‌ترین انسان‌ها عشق ورزیدند و برای آنها رنج بردند. از این رو، رابطه بر پایهٔ
محبت، برترین رابطه شمرده شده است.

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَلْتَقِيَانِ فَأَفْضَلُهُمَا أَشَدُّهُمَا حُبًّا لِأَخِيهِ؛^۲ دو مسلمان
که کنار یکدیگر قرار گیرند، برترین آن دو، کسی است که برادرش را
بیشتر دوست داشته باشد.

امام صادق علیه السلام:

مَا التَّقَى مُؤْمِنَانِ قَطُّ إِلَّا كَانَ أَفْضَلُهُمَا أَشَدُّهُمَا حُبًّا لِأَخِيهِ؛^۳ هیچ‌گاه
دو مؤمن کنار هم قرار نگیرند مگر اینکه برترین آن دو کسی باشد
که دیگری را بیشتر دوست داشته باشد.

۱. کافی ۶۴۳/۲.

۲. وسائل الشیعه ۴۳۹/۱۱.

۳. وسائل الشیعه ۴۳۹/۱۱.

شیخ بزرگوار و محدث جلیل، شیخ حر عاملی، در کتاب وسائل، بابی با این عنوان آورده است: «وَجُوبُ حُبِّ الْمُؤْمِنِ»^۱ و جوب دوست داشتن مؤمن. در بخشی که از آداب معاشرت و اخلاق اجتماعی سخن رفته است، اصل اخوت و محبت زیربنای روابط اجتماعی اسلامی است و بسیاری از احکام اجتماعی بر محور همین رابطه اخوت ایمانی و دوستی خدا دور می‌زند. امام صادق (ع) به نقل از حضرت امام حسن (ع):

الْقَرِيبُ مَنْ قَرَبَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ بَعُدَ نَسَبُهُ. وَالْبَعِيدُ مَنْ بَعَدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ قَرَّبَ نَسَبُهُ. لَا شَيْءَ أَقْرَبَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ يَدٍ إِلَى جَسَدٍ وَإِنْ يَدٌ تَقُلُّ فَتُقَطَّعُ؛^۲ نزدیک (به انسان‌ها و جامعه) کسی است که از سر محبت رابطه و پیوند داشته باشد، گرچه از نظر خانوادگی و نسب، دور باشد. و دور (و جدا از مردم) کسی است که (عامل درونی) محبت او را دور کرده، گرچه از نظر خانوادگی نزدیک باشد؛ زیرا که هیچ چیز از دست به بدن انسان نزدیک‌تر نیست؛ و همین دست، خیانت می‌کند و بریده می‌شود....

آری، روابط اجتماعی اگر متعهدانه نباشد و از سرچشمه عشق و دوستی به همنوع و افراد انسان و جامعه انسانی نجوشد، نمی‌تواند به تحکیم و بهبود روابط کمک کند که در جامعه‌های نابسامان که با شیوه جنگل اداره می‌شود روابط به این صورت برقرار است؛ لیکن عامل اساسی محبت و دیگر دوستی در کار نیست و همواره افراد در کنار یکدیگر قرار دارند چون دست نسبت به بدن؛ لیکن به خیانت و حق‌کشی دست می‌زنند.

در پرتو اخوت اسلامی و محبت خدایی میان دو انسان، روابط اجتماعی آکل و مأکولی و جنگلی، به روابط برادری تبدیل می‌شود؛ ظلم، آزار، استثمار، حق‌کشی و

محرومیت ریشه کن می‌گردد. استضعاف و نیازمندی و بی‌خانمانی اکثریت که از مظاهر جامعه استکباری و غیراسلامی و غیربرادری است، نابود می‌گردد. برنامه برادری و دوستی و «حُب فی الله» اگر درست تبلیغ شود و چنان‌که قرن‌ها برخی از احکام هر روز و هر شام گفته شده و در ذهنیت جامعه جایگزین گردیده است به گونه‌ای که مردم خودکار بدانها عمل می‌کنند و هیچ‌گاه از آنها غافل نمی‌گردند، اگر این اصول نیز بدانسان تبلیغ گردد و ارزش آن مشخص شود، به‌ویژه در این دوره که زمان جامعه‌سازی و عرضه یک الگو و نمونه اجتماعی از فرهنگ اسلام است، بسیاری از نابسامانی‌ها، بی‌تفاوتی‌ها، بی‌احساسی‌ها، دوگانگی‌ها، سودپرستی‌ها و نادیده گرفتن حقوق محرومان، از سیمای جامعه پیراسته می‌گردد و شکوه و عظمت و ارزش‌های والای یک جامعه اسلامی در این سرزمین شکوفا می‌شود.

اگر این دوره که اختیار جامعه در دست ماست از ویرایش سیمای جامعه از آنچه غیراسلامی است و آرایش به آنچه اسلامی است ناتوان باشیم، دیگر چه انتظاری داریم و کدام زمان خواهیم توانست که ارزش‌های اسلامی را تحقق بخشیم. اگر روابط اجتماعی در درجه نخست تصحیح نگردد و انقلابی در آنها رخ ندهد و ماهیت روابط طاغوتی و استکباری و طبقاتی دگرگون نشود و جای خود را به روابطی رحمانی و برادرانه و برابره ندهد، چگونه می‌توانیم معیارهای دیگر اسلام را پیاده کنیم و به خواسته اصلی آن جامعه عمل بپوشیم. به گفته آیت‌الله شهید مطهری: «... آیا ممکن است با وجود این ظلم فاحش (ربا و...) ولو آنکه صورت شرعی داشته باشد که یکی دیگری را می‌درد و می‌رباید و می‌خورد، آکل و مأکول به حکم علائق معنوی یکدل و همفکر باشند و در یک صف بایستند؟... آیا ممکن است محروم مطلق با منعم مطلق برادر باشند؟»^۱

بنابراین برادری و اخوت اسلامی پایه و محور است برای بسیاری از مسئولیت‌ها و تکلیف‌های اجتماعی دیگر. برادری تنها یک لفظ و یک پدیده ذهنی نیست که

تنها در ذهن بیندیشیم همه برادریم و همه در دل و درون نیت کنیم که برادر باشیم؛ لیکن در متن جامعه فاصله‌ها، تبعیض‌ها، داشتن‌های افراطی و نداشتن‌های تفریطی و اسراف و تذییرهای اشرافی و محرومیت‌های زاده از تهیدستی پایدار باشد و جامعه را اسلامی و استوار بر اصل اخوت بدانیم؟ بلکه پذیرش ایمان الهی و اصل توحید، به ضرورت، پذیرش اخوت و برادری را همراه دارد و پذیرش این اخوت، عمیق‌ترین مسئولیت‌ها را نسبت به دیگران بر دوش همگان می‌نهد.

در اینجا مناسب است سخنی از شهید بزرگ آیت‌الله بهشتی بیاوریم: «بر هر مسلمانی واجب کفایی است که زندگی از دست رفته برادران و خواهران مسلمان و حتی شهروندان غیر مسلمان جمهوری اسلامی را در حد ضرورت تأمین کند. این یک واجب کفایی است و انجام دادن آن، دیگر مشروط به خمس و زکات و جزیه و خراج نیست. اگر درآمدهای به دست آمده از این چهار منبع کافی نباشد، باید از دارایی خود و از آنچه که داریم این هزینه‌ها را بپردازیم. فکر می‌کنم این مسئله مورد قبول همه باشد... بر این پایه، هر مسلمانی و همه مسلمان‌ها متعهد هستند که کل هزینه‌های یک جامعه اسلامی را تأمین کنند. تا این بخش از بحث، مطلب پایه فقهی روشن دارد و زمینه آن به گونه‌ای است که اگر از هر فقهی سؤال شود، آن را می‌پذیرد...»^۱

۳. تعهد و مسئولیت

تعهد و مسئولیت، از اصل ایمان نشئت می‌گیرد و ایمان یعنی پابندی و تکلیف‌شناسی و احساس مسئولیت. ایمان تنها یک پدیده ذهنی و به اصطلاح «عقد قلبی» صرف نیست. درست است که گرایش و باور، نخست از ذهن آغاز می‌گردد و در باطن و درون انسان پدید می‌آید، لکن این پدیده ذهنی و باور درونی اگر راست و درست باشد در قلمرو عمل آدمی و عینیت زندگی آشکار می‌شود^۲ و جهت حرکت او را مشخص می‌سازد و گرایش‌ها و گزینش‌ها را در میدان عمل و در

۱. اقتصاد اسلامی / ۱۰۴ و ۱۰۶.

۲. به تعبیر امام صادق علیه السلام «... الايمان عملٌ كُله...؛ ایمان، تمام آن عمل است...» کافی ۳۴/۲.

راه مطلوب رهبری می‌کند و در مجموع زندگی و سیر حیات، مسئولیت‌پذیری و تکلیف‌شناسی را پدید می‌آورد. بنابراین، مؤمن متعهد است و در برابر همه چیز مسئول. از این رو ایمان اسلامی، خاستگاه همه تعهدها و مسئولیت‌هاست. چون ایمان به اسلام در حقیقت ایمان به مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهاست و این بایدها و نبایدها حقایق و حقوق‌هاست و حق و حقوق‌ها، محور اصلی روابط اجتماعی و قلمرو تکلیف آدمی است. انسان در اسلام، در برابر همه چیز مسئول است؛ در برابر خود، در برابر انسان‌ها، در برابر حیوانات، در برابر طبیعت و جمادات و... و همه این مسئولیت‌ها خدایی است.

در برابر خود مسئول است که باید به اصول هدایت تن دهد و با کوششی درنگ‌ناپذیر به خودسازی بپردازد. در برابر انسان‌ها مسئول است که در دو بعد مادی و معنوی باید به کمک آنان بشتابد و از سقوط و تباهی آنان جلوگیری کند. در برابر طبیعت مسئول است که از مواهب آن نیک استفاده برد، ثروت‌های عمومی و همگانی را ویژه خود نسازد، دست دیگران را از سفره طبیعت کوتاه نکند، در مواد آن اسراف و اتلاف و شادخواری و زیاده‌روی و احتکار و انباشتن را روا ندارد.

امام علی (علیه السلام):

إَتَّقُوا اللَّهَ فِي بِلَادِهِ وَعِبَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنْ الْبَقَاعِ
وَالْبَهَائِمِ...! نسبت به شهرها و مردمان، باتقوا رفتار کنید، زیرا شما
مسئول هستید، حتی در برابر آبادی‌ها و حیوانات.

در برابر شهرها و آبادی‌ها مسئولیت دارد. زیرا هر انسان می‌تواند نظام شهر یا اخلاق و یا حیثیت آن را بر باد دهد، و می‌تواند آن را استوار سازد و در جهان سرافراز کند.

امام رضا (علیه السلام):

... لَآنَ اللّٰهَ کَلَّفَ اَهْلَ الصِّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ اَهْلِ الزِّمَانَةِ وَالْبَلَوَى؛^۱
 خداوند توانمندان را مکلف کرده است که برای امور ناتوانان و
 بینوایان به پا خیزند.

در برابر هر ناتوان و محرومی، همه انسان‌ها مسئولند؛ زیرا بزرگ‌ترین
 مسئولیت‌ها در برابر حق انسان و حقوق اجتماعی است.
 امام صادق (علیه السلام):

كَانَ الْمَسِيحُ يَقُولُ: إِنْ التَّارِكُ لِشْفَا الْمَجْرُوحِ مِنْ جُرْحِهِ، شَرِيكُ
 جَارِحِهِ لَا مَحَالَةَ، وَذَلِكَ إِنْ الْجَارِحَ أَرَادَ فِسَادَ الْمَجْرُوحِ، وَالتَّارِكُ
 لِشْفَائِهِ لَمْ يَشَأْ إِصْلَاحَهُ، وَإِذَا لَمْ يَشَأْ إِصْلَاحَهُ، فَقَدْ شَأْ فِسَادَهُ
 إِضْطِرَاراً...؛^۲ حضرت مسیح می‌گفت: آن که مداوای مجروحی را
 (بیمار و مریضی) رها کند با آن کس که جراحت را وارد آورده
 شریک است. و این بدان علت است که وارد کننده جراحت
 خواسته است مجروح به تباهی کشیده شود، و آن کس که او را
 مداوا نکند نیز سلامت او را نخواسته است، و آنگاه که صحت و
 سلامت او را نخواست، ناگزیر فساد و تباهی او را خواسته است.

بزرگ‌ترین مسئولیت‌ها، مسئولیت در برابر دین خدا و کتاب خدا و آیین
 خداست؛ به‌ویژه در این دوران که سنگ پیاده کردن دین و اسلام را بر سینه می‌زنیم.
 در دوره‌های گذشته اگر احکام الهی پیاده نمی‌شد و رنگ دین در مجموعه روابط
 اجتماعی کمتر به چشم می‌خورد، عذری در کار بود که فرهنگ حاکم و قدرت
 مسلط، غیر دینی و یا ضد دینی است؛ لیکن در این دوره در پیشگاه خدا هیچ
 عذری نیست و باید ارزش‌ها و معیارهای دین خدا در همه روابط فرعی، اصلی،
 جزئی، کلی، فردی و اجتماعی پیاده شود و عینیت یابد و رابطه‌ها اسلامی باشد.
 کارگر با کارفرما، و کارفرما با کارگر، استاد با شاگرد و شاگرد با استاد، پدر با فرزند،

فرزند با پدر، زن با شوهر، شوهر با زن و سرانجام رابطه انسان با طبیعت و... همه و همه باید رنگ اسلامی و انسانی داشته باشد و در برابر همه این امور و پیاده شدن احکام خدا، همگان مسئولیتی عظیم دارند.

انسان‌های جامعه ما بیندیشند که جوانان ما برای حفظ اسلام، یعنی مجموعه همین تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها، هر لحظه دارند از هستی خویش مایه می‌گذارند و لحظه‌ای نیست که بر پای این درخت، خون عزیز یا عزیزانی نریزد. اکنون آیا آنان نباید از مال خود برای حفظ آبروی نظام مایه بگذارند؟ آیا درست است که کسانی برای استواری پایه‌های دین خدا خون بدهند و زیر بمباران شیمیایی و گلوله‌های آتشین پایمردی کنند، و دیگران در این شهرها و محیط‌های امن و آرام، به مکیدن خون مردم مشغول باشند و به احتکار و سرقت و غصب و گران‌فروشی و بازار سیاه و چپاول و رشوه‌خواری و ناراضی‌تراشی پردازند و مسئولان بنشینند و تماشا کنند و گهگاه به نصیحت اخلاقی پردازند و به هدایت گرگ‌ها بنشینند و با این شیوه‌ها آنان را از خوردن گوسفندان باز دارند و بدین روش‌ها دل خوش کنند؟!

آیا درست است که بگویند ما که می‌خواستیم پهنه زمین را به خاطر مهر بگشاییم، خود نتوانستیم مهربان باشیم؟

آیا درست است که ما مدعیان ساختن جامعه انسانی باشیم و جامعه خود را نتوانیم بسازیم؟ و آیا ساختن جامعه جز به تصحیح روابط انسانی و امنیت و آسایش انسان‌ها در روابط اقتصادی، سیاسی و حقوقی عادلانه امکان‌پذیر است؟

آیا می‌شود شهرهای به ظاهر پررونق داشته باشیم، لیکن روابط انسانی و اسلامی نداشته باشیم؟ در این صورت به ساختن و آبادی کشور اسلامی نپرداختیم. زیرا اخلاق اسلامی آبادگر شهرها و آبادی‌هاست. آبادی از درون انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد، و خشت و گل و ابزار آن را خصلت‌های انسانی تشکیل می‌دهد.

آری، بزرگ‌ترین مسئولیت، مسئولیت حفظ دین خدا و آبروی نظامی است که به اسم اسلام در این سرزمین تشکیل شده است. و روابط نانسانی و ظالمانه و آکل و مأکولی رایج میان بسیاری از قشرهای جامعه به ویژه طبقه مال‌اندوز مستکبر جامعه

با توده‌های مردم، کاری‌ترین ضربه را بر پیکر نظام و استواری و پایداری و بقای آن وارد می‌آورد و بزرگ‌ترین مسئولیت این رفتار، مسئولیت در برابر دین خداست. امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله:

يَا مَعَاشِرَ قُرَآءِ الْقُرْآنِ، اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا حَمَلَكُم مِّنْ كِتَابِهِ، فَإِنِّي مَسْئُولٌ
وَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ. أَنِّى مَسْئُولٌ عَنِ تَبْلِغِي الرِّسَالَةِ، وَأَمَّا أَنْتُمْ
فَتُسْأَلُونَ عَمَّا حُمِّلْتُمْ مِّنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّتِي؛^۱ پیامبر فرمود: ای گروه
قاریان قرآن (و مؤمنان به آن) از خدا بپرهیزید درباره امانت کتاب
الهی که بر دوستان نهاده است. زیرا من مسئولم و شما نیز
مسئولید. من نسبت به ابلاغ رسالت مسئولم و شما نسبت به
تعالم کتاب خدا و سنت من مسئولید.

پس مسئولیت پیاده شدن احکام اسلام، و عمل به آن در سطح فرد و جامعه و در
همه بخش‌های زندگی، بر عهده تک تک آحاد ملت است؛ به‌ویژه در این دوران و در
این نظام که موانع راه برداشته شده است و جامعه آمادگی دارد، بلکه تشنه احکام
خداست. انسان‌ها تشنه عدالت‌اند، تشنه اخلاق و انسانیت‌اند، تشنه قانون و
اجرای درست آن‌اند، تشنه برابری و رفع تبعیض‌ها هستند. و توده‌های مردم
حاضرند در راه اجرای احکام اسلام، اخلاق اجتماعی اسلام و عدالت اجتماعی اسلام،
به بزرگ‌ترین ایثارها و فداکاری‌ها دست بزنند و از همه چیز خود، حتی از هستی خویش
مایه بگذارند. اکنون این ماییم که باید از این همه قدرت و توان و پشتوانه مردمی بهره
بگیریم و آرمان‌های اسلامی و انسانی را در عینیت زندگی تحقق بخشیم.

در این مقال که کوشش بر فشرده‌گی و اجمال بود، به همین چند نمونه از هزاران
تکلیف و تعلیم اجتماعی و انسانی بسنده شد. لیکن کار عظیم تعلیم احکام
اجتماعی اسلام، به این صفحات پایان نمی‌پذیرد. مسئولان امر باید در راه این
آموزش‌ها و گسترش فرهنگ اسلام، با ابعاد اجتماعی و انسانی آن، به تلاشی

خستگی ناپذیر دست بزنند و نخست جامعه را با مبانی این فرهنگ، به‌ویژه در زمینه‌های یاد شده، آشنا سازند و سپس با قدرت به اجرای آن بکوشند که تنها اخلاق و اصلاح اخلاقی جامعه‌ساز نیست، بلکه زمینه‌ساز است.

برخی ساده‌اندیشان می‌پندارند که موانع و مشکلات بنیادی اجتماعی به طور عمده به دست اصحاب زر و زور پدید می‌آید و سد راه انسان‌ها می‌گردد، با نصایح اخلاقی اصلاح‌پذیر است و با پند و موعظه و ارشاد و هدایت، می‌توان جلو سدسازان راه انسان را گرفت. این پندار خیال باطلی است که بیانگر عدم شناخت انسان و جامعه و معیارهای اداره اجتماع است. زیرا تمام عینیت‌ها و واقعیت‌های سراسر تاریخ و حقایق ملموس جامعه‌های کنونی و جامعه ما در دوران انقلاب، به روشنایی نیمروز تابستان، این پندار را باطل می‌سازد. تمام تاریخ انبیا اگر مطالعه شود نیز این عقیده خام را تکذیب می‌کند.

قرآن، آنجا که از بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی و برنامه هدایت مردمان سخن می‌گوید، از عامل قدرت و به کارگیری سلاح و ابزار نیرو برای هدایت و اصلاح جامعه نیز یاد می‌کند و آن را در ردیف دعوت و هدایت اخلاقی و تکمیل آن به حساب می‌آورد:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
النَّاسُ بِالْقِسْطِ، وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ؛^۱
پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و
مقیاس حق نازل کردیم، تا مردمان برای اقامه قسط (و برپا داری
عدالت اجتماعی) به پا خیزند و آهن را نازل کردیم که در آن
صلابت شدید و منفعت‌ها برای مردم است....

براصلي رابطه فرازهای آیات، رابطه کتاب و مقیاس حق و دلایل منطقی و روشن (بینات) با صلابت حدید چیست؟ شاید در همین نکته است که چنان‌که اجرای

حق و برپایی قسط و عدل الهی، به دعوت، تبلیغ، ابزار منطق و دلیل نیاز دارد، در برخی موارد به ابزار قدرت، خشونت و صلابت آهن نیز محتاج است؛ تا توده‌های شریف انسانی با سخن حق و دعوت اخلاقی به راه آیند و دژخیمان و طاغوتان و سرکشان سیاسی و نظامی و مالی، با حدید و شمشیر از میان برداشته شوند و راه انسان به سوی رشد و تکامل مادی و معنوی هموار گردد.

بدین جهت پیامبر اسلام که «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» است و «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (برانگیخته شدم تا اخلاق‌های انسانی را به کمال برسانم) شعار اوست، ۸۳ جنگ تدارک دید، حتی با مخالفان داخلی، نیرو به کار برد، و در برابر نامسلمانانی که به بعضی از احکام اسلام گردن نهادند، برخوردی قاطع و انقلابی داشت. در جای موعظه و پند موعظه می‌کرد و در جای شمشیر شمشیر به کار می‌برد. این سخن پیامبر ﷺ معروف است:

الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ السَّيْفِ ظِلُّ السَّيْفِ وَلَا يُقِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ،
وَالسُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ؛^۱ نیکی در شمشیر و در سایه شمشیر
قرار دارد، و مردم جز با شمشیر به راه نیایند (اصلاح نشوند)، و
شمشیرها کلید بهشت و جهنم‌اند.

از امام باقر (ع) نیز روایت شده است:

الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ السَّيْفِ فِي ظِلِّ السَّيْفِ قَالَ وَسَمِعْتُهُ
يَقُولُ: إِنَّ الْخَيْرَ كُلَّ الْخَيْرِ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^۲
تمام نیکی‌ها در نیرو و شمشیر و زیر شمشیر و در سایه شمشیر
نهفته است. راوی می‌گوید: امام فرمود: نیکی، همه نیکی، به پیشانی
اسب‌های پیشتاز - میدان جنگ - گره خورده است، تا روز قیامت.

آن پیشوای بزرگ انسان، به عنوان بزرگ‌ترین آموزگار اخلاق، تمام نیکی‌ها را در
سایه شمشیر و با کمک قصاص و حدود و نیروی نظامی تحقق‌پذیر می‌داند. و

۱. وسائل الشیعه ۵/۱۱ و ۹.

۲. وسائل الشیعه ۵/۱۱ و ۹.

اعمال نیرو و به کارگیری سلاح را تنها راه برای تحقق آرمان‌های صلح‌جویانه و اخلاقی و انسانی می‌شمارد.

پیامبر ﷺ انسان‌شناس، می‌داند که انسان‌های طاغی و سرکش از هر صنف و در هر طبقه از جامعه، جز با شمشیر به حق تن ندهند و به راه باز نگردند، و از خیانت و جنایت و قتل و غصب و ظلم و سرقت و تحمیل و استثمار و برهم زدن نظم معنوی و مادی جامعه دست برندارند. از این رو می‌بینیم امام صادق علیه السلام برای اصلاح مردم در امر رباخواری و انحراف در اجرای طلاق، اعمال قدرت و به کار بردن شمشیر را لازم می‌داند. در روایتی آمده است که راوی به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند که کسی ربا می‌خورد و کارش را توجیه می‌کند. امام فرمود:

... لَوْ أَمَكْنِي اللَّهُ مِنْهُ لَأَضْرَبَنَّ عُنُقَهُ؛^۱ اگر به او دست می‌یافتم

گردنش را می‌زدم.

از مجموع این تعالیم و احکام اسلامی روشن می‌گردد که مفسد اخلاقی و ناپهنجاری‌ها و انحراف‌های مالی، مدنی، سیاسی و... باید با قدرت و قاطعیت جلوگیری شود و هرگونه ترحم و بخشش در کار ناانسان‌هایی انسان‌نما، اشتباه بزرگی است که به بهای نابسامانی جامعه و سرخوردگی نسل از قدرت و توان مکتب و ایدئولوژی تمام می‌شود. از این رو باید مواضع احکام را شناخت و جای دعوت اخلاقی و پند و اندرز را با جای اعمال قدرت و خشونت و اجرای حدود و قصاص اشتباه نکرد؛ به ویژه در این زمان که دوران به نمایش گذاردن تجربه اسلام برای ساختن یک جامعه و تشکیل امت اسلامی در این سرزمین است؛ سرزمینی وابسته به فرهنگ غنی قرآن و تعالیم پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام.

اکنون با توجه به حساسیت‌های ویژه این گذرگاه تاریخی، آیا ضرورت ندارد که بخش‌های ناشناخته از فرهنگ اسلام، شب و روز عرضه گردد و به جای حرف و بحث‌های تکراری گذشته و بی‌جاذبه و خسته‌کننده و حتی چندان‌آور و خرج‌های کلان و مسرفانه و بنای ساختمان‌های عریض و طویل و تشکیلاتی و تجملی و

گران‌قیمت که نه با روح اسلام سازگار است و نه با مبانی یک انقلاب و نه با شرایط کنونی کشور، به شناساندن حقایق انسانی اسلام و تبیین روش رفتار اجتماعی پردازند و این حقایق را از لابه‌لای کتاب‌ها بیرون آورند و به صورت درسی و بحث و جزوه و روزنامه و رساله و سخنرانی در اختیار همگان قرار دهند تا جامعه ما، به‌ویژه قم آل محمد علیهم‌السلام رنگ و روش فرهنگ آل محمد علیهم‌السلام را به خود بگیرد؟

آیا نباید در نمازهای جمعه، در مساجد، در مدارس، در پایگاه‌های بسیج، در نهادها، در هیئت‌ها و... رساله حقوق امام چهارم تدریس شود یا صحیفه سجاده و یا نهج البلاغه، یا حدیث اربعه امام علی علیه‌السلام یا حدیث عقل و جهل امام کاظم علیه‌السلام و...؟ بی‌تردید اگر این حقایق گفته شود و نیک تبیین گردد و آن بخش‌های مربوط به مسائل حیات بشری و ضروریات زندگی امروز انسان مطرح شود و مردم از حالت شعاری و سطحی‌نگری‌رهایی یابند و توده‌ها به‌ویژه جوانان را به ژرف‌نگری و کنجکاوی در این بخش از مسائل اسلامی وا دارند، بسیاری از روابط جمعی بهبود می‌یابد و این همه نامردمی، بی‌احساسی، نکال، آکل و مأکولی، اجحاف، ظلم و... در روابط اجتماعی دیده نخواهد شد و سیمای ظاهری و باطنی شهرها دگرگون خواهد گشت.

این روزها مردم این سرزمین میزان عشق و پای‌بندی خویش را به اسلام به نمایش گذارده است؛ نمایشی که همه اندیشمندان جهان را به حیرت افکنده است؛ لیکن اگر سیمای اسلام در همه ابعاد زندگی به‌ویژه زندگی اجتماعی، اقتصادی و... درست دیده نمی‌شود و روابط اجتماعی و اقتصادی جامعه بر پایه ارزش‌های اسلام استوار نگشته است، در درجه نخست، به خاطر خلأ فرهنگی و آموزشی است که در این زمینه‌ها وجود دارد؛ زیرا اکثریت قاطع بخش‌های فرهنگی و تبلیغی و آموزش ما را تکرار گذشته‌ها پر کرده است.

د. مسئولیت شهر قم و مردم آن

اکنون این شهر و مردم آن، برای قداستی که دارد و در سایه بارگاه مطهر و درخشان حضرت معصومه علیها‌السلام قرار گرفته است، مسئولیتی عظیم دارند و باید بیش از دیگر شهرها، همانندی با روش و سنت امامان علیهم‌السلام داشته باشند و مُحَبِّ صادق و پیرو

راستین باشند و سیمای ظاهری و باطنی این سرزمین را به زیور تعالیم اسلام بیارایند و آنچه را با اسلام و اسلامیت سازگار نیست (به‌ویژه در روابط جمعی و حقوق انسانی) و از اخلاق اولیای الهی به دور است و با اخلاق دشمنان آنها شباهت دارد، از درون روح و تن و ظاهر و باطن این مردم و این سرزمین بپیرایند و چنان باشند که در زیارت «امین‌الله» که از زیارات بسیار معتبر می‌باشد آمده است:

... اَللّٰهُمَّ فَاَجْعَلْ نَفْسِيْ... مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ اَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةً لِاَخْلَاقِ اَعْدَائِكَ...^۱ خداوند! مرا چنان قرار بده که به روش اولیای تو خو گیرم، و از اخلاق و رفتار دشمنان تو دوری کنم....

مردم این سرزمین، در روایات، حجت و معیار مردمان دیگر به حساب آمده‌اند. پس باید خود را چنان بسازند و در آن راستا گام بردارند که امامان علیهم‌السلام خواسته‌اند. امام صادق علیه‌السلام:

إِنَّ اللَّهَ اِحْتَجَّ... ببلدة قُم على سائر البلاد، وبأهلها على جميع أهل المشرق والمغرب... ولم يدع الله قُم وأهله مُستضعفاً بل وفَقَّهم الله وآيَدَهم... وسيأتي زمانٌ تكون بلدة قُم وأهلها حُجَّةً على الخلائق، وذلك في زمانٍ غيَّبةٍ قائِمينَا عليهما‌السلام إلى ظُهوره... وَأَنَّ الملائكةَ لتدْفَعُ البَلایا عَنْ قُم وأهلِهِ وما قَصَدَه جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا قَصَمَه قاصمُ الجَبَّارین^۲؛ خداوند به شهر قم، بر دیگر شهرها دلیل آورد، و همچنین به مردم آن، بر مردمان شرق و غرب جهان... خداوند سرزمین قم و مردمش را مستضعف رها نمی‌کند؛ بلکه آنان را موفق می‌دارد، و به آنان مدد می‌رساند... به زودی زمانی فرا رسد که شهر قم و مردمش حجت بر مردمان باشند و آن در زمان غیبت قائم ما تا دوران ظهور می‌باشد. و همانا ملائک بلا را از قم رفع

۱. مفاتیح الجنان / ۳۵۰.

۲. بحارالانوار / ۲۱۳/۶۰.

کنند. و هیچ ستمگری قصد بدی دربارهٔ قم نکند جز اینکه خداوند شکنندهٔ جباران، او را نابود سازد....

این شهر باید خود را به این پایه از فضیلت و معنویت برساند و اهل آن باید به چنین تعالی معنوی و اخلاقی برسند که حجت بر خلائق باشند و استضعاف فرهنگی و اقتصادی میان آنان دیده نشود، چنانکه امام صادق علیه السلام در این حدیث به آن اشارت فرمودند. این گونه مردم اند که خداوند با مردمان دیگر احتجاج می کند که بنگرید به این شهر و مردم آن و ظاهر و باطن آنها که همه الهی و اسلامی است. روابط اجتماعی بر موازین عدل است، محبت و دوستی در قلمرو جامعه گسترده است، همه برادرند، نسبت به یکدیگر ایثار دارند، چپاول، فریب، نیرنگ و... در روابط اجتماعی دیده نمی شود، یک سر شهر را مستضعفان و بینوایان تشکیل نمی دهد و در بخش دیگر مترفان و مسرفان غافل به شادخواری عمر نمی گذرانند. در یک طرف سفره های تهی از غذا نیست و در سوی دیگر رنگین سفره های مسرفانه، در یک سو خانه های طاغوتی و کاخ ها نیست و در سوی دیگر کلبه های گلین و زاغه ها و کوخ ها و....

محور کار و روابط بر تعاون و همیاری است و هر انسانی در درون انسان های دیگر، و انسان های دیگر در ژرفای دل او زندگی می کنند. این قم و کاشانهٔ این گونه مردمان «عش آل محمد صلی الله علیه و آله» است.

این قم، پایگاه انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام است و این گونه احساسمندان و ایثارگران می توانند در آن انقلاب بزرگ که روزگار ایثارهای بزرگ است نقش داشته باشند. امام صادق علیه السلام:

إِنَّمَا سُمِّيَ قُمْ لِأَنَّ أَهْلَهَا يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَيَقُومُونَ مَعَهُ وَيَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَيَنْصُرُونَهُ؛^۱ قم را بدین جهت «قم» نامیده اند که مردم آن در کنار قائم آل محمد علیه السلام گرد می آیند و با او قیام می کنند و در راه او راست و استوار می ایستند و او را یاری می رسانند.

از این حدیث و امثال آن، نقش اصلی مردم این سرزمین در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام روشن می‌گردد. هسته‌های اصلی انقلاب جهانی اسلام در دوران ظهور، از مردم ایران، به‌ویژه مردم قم، تشکیل می‌شود. از این رو زمینه‌سازی فرهنگی و تربیتی و گسترش معیارهای راستین اسلامی میان توده‌ها ضرورتی حیاتی می‌یابد.

تنها نمی‌توان به این خرسند بود که اینجا شهر افتخارآفرین قم و قیام است، و فروغ عالم گستر حضرت معصومه علیها السلام را بر سر دارد، و دیگر راحت زیست و تعهدی و مسئولیتی احساس نکرد؟! این نوعی ساده‌اندیشی است؛ زیرا با توجه به گذشته و حال و رسالتی که قم در آینده بر دوش دارد، مسئولیتی بزرگ متوجه مردم این سامان است، و باید شایستگی و تقوای بیشتری داشته باشند که در خور این سرزمین و این بارگاه ملکوتی باشد، و زمینه‌های آینده فراهم گردد، و نعمت قرب و زیستن در چنین مرکزی ارج نهاده شود؛ وگرنه مسئولیت و کیفر افزون‌تری در کار خواهد بود که مقربان مسئولیتی عظیم‌تر دارند.

امام صادق علیه السلام:

تُرْبَةُ قُمْ مُقَدَّسَةٌ، وَأَهْلُهَا مِنَّا، وَنَحْنُ مِنْهُمْ. لَا يُرِيدُهُمْ جَبَّارٌ إِلَّا عُجِّلَتْ عُقُوبَتُهُ؛ مَا لَمْ يُخَوِّتُوا إِخْوَانَهُمْ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ جَبَابِرَةً سُوءَ. أَمَّا إِنَّهُمْ أَنْصَارُ قَائِمِنَا وَدُعَاةَ حَقِّنَا...^۱ خاک قم مقدس است، و مردم آن از ما خاندان هستند، و ما نیز از آنان هستیم. هیچ دژخیمی قصد آزار آنان نکند جز اینکه کیفرش نزدیک گردد. (و این چنین است) مادام که به برادران خود خیانت روا ندارند. و آنگاه که خیانت پیشه ساختند (و به گران‌فروشی و ظلم و بدکاری ... پرداختند) خداوند جباران زشتکار را بر آنان مسلط گرداند. بدانید آنان یاران قائم ما و مبلغان حق مایند.

امام موسی بن جعفر علیه السلام:

قُمْ، عَشُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَمَأْوَى شِيعَتِهِمْ، وَلَكِنْ سَيِّهْلُكَ جَمَاعَةٌ مِنْ شَبَابِهِمْ بِمَعْصِيَةِ آبَائِهِمْ وَالِاسْتِخْفَافِ وَالسُّخْرِيَّةِ بِكُبَرَائِهِمْ وَمَشَايِخِهِمْ. وَمَعَ ذَلِكَ يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ شَرَّ الْإِعَادِي وَكُلَّ سُوءٍ؛^۱ قُمْ خَانَةُ آلِ مُحَمَّدٍ وَجَايِغَاهُ پِيروانِ آنان است؛ لیکن گروهی از جوانان آنان، به خاطر نافرمانی از پدران (و عدم رعایت اخلاق اسلامی در خانواده) و مسخره کردن و سبک گرفتن سالخوردگان و بزرگانشان (= عدم رعایت اخلاق اسلامی در جامعه) هلاک شوند. با وجود این، خداوند شر دشمنان را از سرشان کوتاه کند و هر بدی را دور سازد.

در این دو روایت، بیشتر بر تقوای اجتماعی و روابط گروهی تکیه شده است که باید در این شهر باشد. در روایت نخست روابط خیانت آمیز اجتماعی عامل کیفر الهی و شکستن سپر امن و امنیت این سرزمین به حساب آمده است و مجموعه روابط ظالمانه و غیرانسانی و سودجویانه اقتصادی و اجتماعی را شامل می‌گردد. در حدیث دوم نیز اخلاق اجتماعی مطرح شده است. بنابراین، رفتار درست انسانی و روابط عادلانه اسلامی، در این شهر از هر جای دیگر شایسته‌تر و لازم‌تر و انتظار آن بیشتر است.

۵. شهر علم، شهر آرامش

از مسائلی که در کشور ما از اهمیت بسیاری برخوردار است و کمتر بدان توجه می‌شود، مسئله آرامش در شهرهاست. می‌دانیم که امروز زندگی ماشینی^۲ بخش

۱. بحار الانوار ۲۱۴/۶۰؛ سفینه البحار ۲/۴۴۶.

۲. زندگی ماشینی، بدون فرهنگ آن؛ زیرا در کشورهای سازنده ماشین، فرهنگ خاص استفاده از ماشین نیز وجود دارد و حتی در بستن در اتومبیل و بوق زدن و حرکت ماشین در خیابان‌ها و... پیاده می‌شود. در جامعه ما ماشین آمده است؛ لیکن از فرهنگ آن خبری نیست. از این رو، می‌بینیم که یک ماشین در کرچه‌ای که پارک می‌شود و با صبح روشن می‌شود، چه بلایی بر سر منازل نزدیک می‌آورد.

عظیمی از آرامش و آسایش را از انسان‌ها سلب کرده است. صدای ماشین، کارگاه‌ها، کارخانجات نزدیک شهرها، وسایل نقلیه کوچک مثل موتور و... اینها همه با ایجاد سر و صدا، آسایش را از مردمان گرفته‌اند، و زمینه بیشترین بیماری‌های عصبی و قلبی را فراهم ساخته‌اند. حتی در انسان‌هایی که به ظاهر سالم هستند و احساس ناراحتی از سر و صدا نمی‌کنند، تأثیرات زیانباری دارد، و بسیاری از نیروها و استعدادها و تیزی هوش و گوش آنان را تباه می‌سازد.

موضوع دیگری نیز در کشور ما بر این جریان کلی افزوده است که گهگاه بسیار ناراحت کننده‌تر است و آن مسئله بلندگوها در مساجد و تکایا و محافل مذهبی است که همواره و به هر مناسبتی، صدای بلندگو آسایش و آرامش منطقه‌ای را سلب می‌کند. اگر خانواده‌ای مجلس ترحیمی گرفت، دیگر خانواده‌های محل چرا نباید آسایش داشته باشند؟ چرا کارگر کوفته و یا معلم خسته‌ای که به منزل می‌آید، نتواند بخوابد، یا دانش آموز، دانشجو، طلبه و یا عالم و محقق در خانه‌اش نتواند استراحت کند، یا به کار علمی بپردازد، یا مادر خسته یا کودک شیرخوار و یا بیمار ناتوانی رنج ببرد؟ این بلندگو چیست که سراسر کشور ما را فرا گرفته است؟ آیا با تعالیم اسلامی موافق است که به هرگونه و هر شکل و تحت هر عنوان مقدسی، اذیت و آزار دیگران را بدترین گناهان شمرده است آیا با فرهنگ روز مناسب است یا با مبانی انقلاب سازگار است؟

با کمال تأسف سر و صدای دیگری نیز بر این جریان افزوده شده است، و آن ماشین‌های دوره گرد میوه‌فروشی و سبزی‌فروشی است که بی‌رحمانه برای فروش اجناسشان با بلندگو داد می‌کشند و حتی آرامش محل‌های دور افتاده را بر هم می‌زنند. آیا کاربرد این ابزار مفید، یعنی دستگاه تقویت کننده صدا، برای همین است؟ آیا اگر این افراد در محل‌های مناسب بایستند مشتری به آنها مراجعه نخواهد کرد؟ این مسائل نیاز به آموزش دارد و سپس اجرای قاطع مقرراتی اصولی در سطح شهرها. این موضوع، به اندازه‌ای نگران کننده است که دفتر امام دوبار در این باره بیانیه صادر کرد و از مردم خواست که با بلندگوهای مساجد، آسایش دیگران را بر هم

نزنند، و حتی شخص امام با زبان مبارکشان در یک سخنرانی عمومی، در حسینیه جماران که از تلویزیون و رادیو پخش شد، از مردم خواستند که بلندگوها را در داخل مساجد بگذارند و مردمان را آزار نرسانند. با همه حرف‌ها، چندان سودمند نشد، و همچنان سر و صدا، با نام‌های مقدس و از مکان‌های مقدس، سراسر شهر را فرا گرفته است. این نیز به فرهنگ عمومی و ذهنیت مردم شهر مربوط است و مسئولیت آن در درجه نخست، متوجه مبلغان اسلامی و مربیان امور تربیتی است که مردمان را از این موضوع آگاه سازند و آن را پیگیری کنند و عادت‌ی را که سال‌هاست در مردم پیدا شده است و آن را کار خوبی می‌دانند، به تدریج از ذهن‌ها بیرون کنند و اخلاق جامعه را بهبود بخشند.

این موضوع، به‌ویژه در شهرهای علمی و مراکز دانش و حوزه، بیشتر ضرورت دارد که شهر علم باید از آسایش و آرامش بیشتری برخوردار باشد، و در اینجا متأسفانه کمتر رعایت می‌گردد.

و. زنده‌نگه داشتن خاطره شهیدان

موضوع دیگری که در خور اهمیت است و در این دوره از تاریخ در ترسیم چهره شهرها و آبادی‌های این سرزمین نقشی اصولی دارد، شهیدان انقلاب و شیوه‌های بزرگداشت آنان و زنده نگه داشتن خاطره آنان در یادها و خاطرهاست. روشن است که پایه‌های انقلاب بر خون این حماسه‌سازان و اسطوره‌های ایثار و مقاومت استوار شده است. خون این رادمردان خداجوی، شکوه و عظمت پیشین سرزمین‌های اسلامی را بدنانها بازگرداند و اسلام را در سطح جهان دیگر بار مطرح ساخت و پیروزی‌های بزرگی نصیب این ملت و دیگر ملت‌های اسلامی کرد. اکنون باید با زنده نگاهداشتن نام و نشان و خاطره و افکار و گفتار آنان، پیامشان را به نسل‌ها رساند و زمینه‌های پایداری معیارهای اسلامی و جامعه و تربیت نسل را فراهم ساخت. باید همواره و با تمام وسایل، تابلوهایی از این پاکبختگان در دیدگاه عموم قرار داد، و به هر نوع ممکن، نام و نشان و خانواده آنها در یادها زنده باشد. اکنون

برای این هدف، نامگذاری خیابان‌ها، معابر، مؤسسات و مدارس و... یکی از شیوه‌هاست؛ لیکن بسیار کم است، حتی با مشکلاتی روبه‌روست؛ زیرا فراوان شده است از یک محل کوچک چندین شهید برخاسته است. حال برای این میدان یا خیابان یا مسجد و یا مدرسه و یا کوچه، نام کدام یک انتخاب شود. دیگر اینکه چه بسیار که نام مقدس شهیدی چندان روان و ساده نیست و درست جا نمی‌افتد و نوعاً نامگذاری جدید تشریفاتی می‌شود و محل به نام سابق در زبان‌ها می‌ماند. به هر حال آنچه در این رابطه به نظر می‌رسد و شیوه کوچکی در زنده نگه داشتن نام شهیدان است و با شرایط و امکانات شهر قم نیز سازگار است، این است که در هر چهارراه و میدانی، چه بزرگ و چه کوچک، حتی در حاشیه معابر می‌توان سنگ‌های بزرگ و زیبایی نصب کرد و بر صفحه آن، نام شهدای محل را حجاری کرد و کنار آن عایقی از آهن و امثال آن قرار داد، و روی آن نیز شیشه نصب کرد. و می‌شود که کنار نام‌ها عکس‌های کوچکی نیز از شهیدان قرار داد، و بر بالای این تابلوهای سنگی، لامپ‌های سرخ رنگی نصب کرد که با رنگ خونین خود، رنگ اصلی حیات و زندگی را تصویر کند. ترسیم کنید که اگر این‌گونه تابلوها در سر هر چهارراه و کوی و برزنی نصب شده باشد و در دیدگاه همگان قرار گیرد، می‌تواند هر سپیده و شامگاه با عابران سخن بگوید و این صورت‌های ملکوتی را تا ژرفای دل مردمان ببرد و هدف‌ها و آرمان‌های آنان را در دل‌ها زنده کند.

چه خوب است که این کار از قم شروع شود؛ به‌ویژه با توجه به امکانات این شهر از نظر سنگ و حجاری؛ تا برای دیگر شهرها الگو شود. و بدین‌گونه شهر بیش از پیش از پرتو معنویت شهیدان بهره‌گیرد و توفیق بیشتری نصیب همگان گردد و قم عَاش آل محمد ﷺ (خانه آل محمد ﷺ) شود؛ چنان‌که امامان علیهم‌السلام فرموده‌اند.^۱

تکیه‌های عزاداری در قم

مهدی عباسی

چکیده: تحقیقی درباره تاریخچه تکیه‌های عزاداری در قم است. نویسنده با استناد به منابع تاریخی و حدیثی، گزارشی از تکیه‌های عزاداری در قم از آغاز تا امروز ارائه کرده است. سابقه تکیه میدان میر به عهد اشعری‌ها می‌رسد و مردم این محل از قدیم‌الایام در محوطه میدان میر تکیه زده، به تعزیه‌خوانی و سوگواری می‌پرداخته‌اند، اما امروزه مراسم عزاداری در ستیه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام انجام می‌گیرد.

دیگر تکیه‌هایی که در این مقاله معرفی شده‌اند، عبارتند از: تکیه سنگ سیاه، تکیه چهارمردان، تکیه عشقعلی، تکیه میرزای قمی، تکیه سید حسن، تکیه باغ پنبه، تکیه ملامحمود، تکیه یزدی‌ها، تکیه متولی باشی، تکیه پنجه علی و...
کلید واژه: عزاداری در قم، تکیه‌ها، هیئت‌ها.



تکیه

واقعه هولناک محرم سال شصت و یک هجری قمری که منجر به شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و تعداد بی شماری از کسانش گردید، از یک سو موجب پایدگی دین مبین اسلام گشت و از سویی دیگر علاقه‌مندان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را تا ابد عزادار ساخت.

با قطع نظر از عزاداری‌هایی که پیامبران گذشته و رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و حضرت مجتبیٰ ﷺ قبل از جریان کربلا نموده‌اند و نیز با صرف نظر از عزاداری‌هایی که حضرت زین العابدین ﷺ و حضرت زینب ﷺ و سایر اهل بیت از روز عاشورا به بعد اقامه کرده‌اند از میان مردم، اول بار قومی از بنی‌اسد که ساکن قریه غاضریه بودند، به این کار اقدام کردند.

تکیه یا تکیه‌گاه، بعد از مسجد، در حقیقت پایگاه معنوی مسلمانان، خصوصاً شیعیان به حساب می‌آید؛ جایی که مردم با تعزیه‌خوانی و سوگواری بر سالار شهیدان ﷺ و یاران باوفایش به او متوسل و متکی می‌شوند و هم از این طریق پرچم اسلام را تا ابدالدهر پای بر جا نگه می‌دارند.

تکیه با تعزیه و عزاداری عجین گشته و این دو را هرگز نتوان از یکدیگر تفکیک نمود. به نظر می‌رسد تعزیه پس از حادثه کربلا، برای نشان دادن وقایع خون‌بار عاشورا به سبک سوزناک ابداع شده باشد و با تقلید از نمایش‌های قدیمی که تا عهد پیشدادیان می‌رسد، ارتباط پیدا کند.

در گذشته محوطه‌ای که تکیه نامیده می‌شد، زمین همواری بود که با برافراشتن چادر برای پوشش آن، شبیه به خیمه‌گاه در می‌آوردند و دور تا دور داخل آن را سیاه‌پوش می‌کردند. البته این سبک امروزه هم وجود دارد، ولی متأسفانه رو به انحطاط می‌باشد. از زمان صفویه به بعد کتیبه‌هایی که مزین به اشعار مولانا محتشم کاشانی بود، زینت‌بخش تکایا گردید. همچنین از زمان قدیم پرده‌هایی که صحنه‌های کربلا و حوادث قبل یا بعد از آن را نشان دهد، کمابیش در تکایا نصب گردید.

تا پایان حکومت قاجاریه، محوطه تکایا مانند امروز مفروش نبود و اکثریت عزاداران روی زمین خاکی می‌نشستند. فقط تعداد معدودی از زنان و مردان بودند که پارچه کوچکی جهت زیرانداز همراه خود می‌آوردند.

از قدیم الایام (گویا از زمان صفویه) تا چهل سال قبل، عده‌ای از علاقه‌مندان به عنوان اینکه امام حسین ﷺ سلطان مسلمانان است و می‌خواهد وارد کربلا شود، ابتدا تکایا را آذین‌بندی می‌کردند و طاق‌نماهایی به شرح ذیل در آنجا می‌بستند:

طاق‌نمایی از چراغ‌های الوان دانه‌نشان، آئینه، شمعدان و گل.

طاق‌نمایی از سلاح‌های جنگی مانند سپر، شمشیر، زره، کلاه‌خود و تیروکمان.

طاق‌نمایی جهت حضرت علی اکبر (علیه السلام).

طاق‌نمایی برای حضرت ابوالفضل (علیه السلام) که از اسباب حرب و مشک آب و علم و

پرچم قرمز تشکیل شده بود.

طاق‌نمایی به عنوان حجله حضرت قاسم (علیه السلام) که تماماً آئینه کاری بود.

دیر، محل نشیمن سردمدار بود.

سردم که در قسمت مربوط به سردم و سخنوری بحث شده است.

بارگاه یزید که با طاقه‌های شال و غیره می‌بستند و تختی در آنجا گذاشته،

شخصی را به عنوان یزید، لباس‌های فاخر پوشانیده، بر روی آن می‌نشاندند و دو

نفر مقرب نیز در طرفینش می‌ایستادند.

طاق‌نمایی هم بود که اثاثیه‌های زینتی شتر اُسرا، از قبیل افسار، منگوله، زنگ،

زنجیر و غیره در آن قرار می‌دادند و هر طاق‌نما را شخص معینی می‌بست و خود در

بیرون آن نشسته، از میهمانان با چای پذیرایی می‌کرد.

مؤلف گوید: قلم و بیان از وصف صداقت و صفای باطن مردان قدیم که در تکایا

خدمت‌گزار بوده‌اند، قاصر است. همین قدر عرض می‌شود معنویت آن مردان

بزرگ باعث شده بود هنگامی که آدمی از مقابل تکایا می‌گذشت، بی‌اختیار بوی

حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به مشامش می‌رسید.

در قدیم، در تکایا مابین مردان و زنان پرده‌ای حایل نبود. آقایان در یک

قسمت و نسوان در قسمت دیگر تکیه رو به منبر می‌نشستند و حتی در مساجد

هم وضع به همین صورت بود. فقط در هنگام فریضه نماز جماعت، آقایان در

صف جلو و بانوان در پشت سر قرار می‌گرفتند، تا اینکه در زمان رضاشاه

پهلوی، موضوع کشف حجاب پیش آمد و این مسئله موجب گردید که با آغاز

عزاداری در سال ۱۳۲۰ شمسی، بین مردان و زنان در مساجد و تکایا پرده‌ای به

عنوان حایل قرار داده شود.

از قدیم الایام در تکایا با چای از مردم پذیرایی می‌کردند، اما به احتمال قوی، قلیان کشیدن از زمان صفویه رایج شده باشد. در بعضی از تکایای قدیمی خادمان دستگاه سیدالشهدا علیه السلام هشت نفره قلیان به دست به طور منظم وارد مجلس شده، از حضار پذیرایی می‌کردند.

در زمان قدیم در دهه محرم هیچ تکیه‌ای غذا نمی‌دادند، فقط یک بار آن هم ظهر عاشورا، آبگوشت در ظروف مسی.

در زمان قاجاریه، ترهلوا، شله‌زرد و آش جو نذر می‌کردند و آش را مخصوص امام زین العابدین علیه السلام می‌پختند؛ بدین نحو، زمانی که در شهر امراض ساری یا تب و غیره می‌آمد، در محله‌ای که بیماری در آنجا شیوع یافته بود، برای ریشه کن شدن آن نذر می‌کردند و دیگ مسی در کوچه می‌گذاشتند تا مردم هر چقدر که می‌خواهند پول در آن بریزند. دیگ قرار دادن در کوچه علامت آن بود که می‌خواهند آش امام زین العابدین علیه السلام بپزند.

تا پایان حکومت قاجاریه، فقط دهه اول ماه محرم، مراسم عزاداری در تکایا برقرار بود و غروب روز دهم به یاد آتش زدن و غارت خیمه‌گاه آل عبا علیهم السلام چادر را پایین می‌کشیدند و عزاداری به پایان می‌رسید.

تکیه میدان میر

سابقه تکیه میدان میر به عهد اشعری‌ها می‌رسد و علّم رخت پوشانیده مخصوص این محل بوده است.

مردم این محل از قدیم الایام در محوطه میدان میر تکیه زده، به تعزیه‌خوانی و سوگواری می‌پرداخته‌اند، اما امروزه مراسم عزاداری در سستیۀ حضرت فاطمه معصومه علیه السلام انجام می‌گیرد.

اسامی سردسته‌های تکیه مزبور تا جایی که نویسنده کتاب به دست آورده، مربوط به یک‌صد و چهل سال قبل به این طرف است و نگارنده از نام و احوال خدمت‌گزاران قبلی آن اطلاعی ندارد.

دسته اول: نایب حسن آزاد، حاج ملا علی اصغر، ارباب زین العابدین، ارباب صادق.
 دسته دوم: استاد حاج آقا، کربلایی تقی وطن خواه، مشهدی آهنگر با وفا.
 دسته سوم: ارباب رضا حق بین، حاج مصطفی مقدس زاده.
 و حالیه: حاج آقا اصغر میره‌ای مسئولیت تکیه مذکور را به عهده دارد و قریب سی و دو سال است که در این دستگاه معظم خدمت‌گزاری می‌کند.

تکیه سنگ سیاه

از قدیمی ترین تکایای قم تکیه سنگ سیاه می‌باشد (حالیه سنگ سیاه و سرحوض نامیده می‌شود) که پس از روی کار آمدن سلسله صفویه تأسیس یافت و ساکنین محله‌های مختلف از قبیل چهل اختران، درخت پیر، رضاآباد، شاه قلندر، سید سربخش، گذر تقی بیک، چال لؤلؤ، پامنار، مسجد جامع، دروازه کاشان، گذر سفیدآب و کوچه حکیم، جملگی برای برپایی عزاداری و دسته سینه‌زنی به این مکان مقدس می‌آمدند.

تکیه سنگ سیاه با طاق‌نماهای بسیار زیبای چشمه‌ای از اصیل ترین و معروف ترین تکایا محسوب می‌شده که در آن هم روضه خوانی و سینه‌زنی و هم تعزیه خوانی و سخنوری انجام می‌گرفته است تا اینکه تکیه مذکور در سال ۱۳۴۲ شمسی تخریب گردید و تمامی آثار قدیمی از میان رفت و به جای آن بنایی به سبک جدید ساخته شد.

تکیه چهارمردان

چهارمردان از جمله محله‌های قدیمی قم است. تحقیق پیرامون تکیه این محل کاری آسان نبود. خلأ وجود مردان نامی که در گذشته در این منطقه می‌زیستند، کاملاً احساس می‌شد واز معمرین مطلع نیز کسی که بتواند پاسخگوی صحیح سؤالات این بنده محرر سطور باشد، ملاقاتی دست نمی‌داد.

در زمان‌های قبل اغلب تکایای اطراف این محل که بعدها به وجود آمدند، جزو

تکیه چهارمردان بوده‌اند؛ از قبیل تکیه سیدان، تکیه سلطان محمد شریف، تکیه پنجه‌علی، هیئت گذر قلعه، هیئت شاه حمزه و محله سنگ‌بند، و تمامی ساکنین کوچه‌های اطراف این هیئات نیز برای عزاداری به تکیه فوق‌الذکر می‌آمدند.

معروف‌ترین سردهسته این محل حاج آقا سید جلال قهوه‌چی بوده است که در دوران پادشاهی محمدعلی شاه قاجار، احمد شاه قاجار و اوایل سلطنت رضاشاه پهلوی برای برپایی تکیه و عزاداری اقدام می‌نموده است، و از سردهسته‌های قبل از ایشان اطلاعی در دست نیست. حاج آقا سید جلال از مردان نام‌دار زمان خود بوده است که در محله خود قهوه‌خانه‌ای دایر داشت و در آنجا آماده پذیرایی بود و مهم آنکه همیشه چند ظرف غذا اضافه آماده داشت و فقرا و مستمندان را به آنجا دعوت می‌کرد و به رایگان ناهار آنان را می‌داد و خود با آنان غذا می‌خورد. در به راه انداختن مجالس روضه و دسته عزاداری یگانه‌مرد محل بود. آن مرد بزرگ با هیکلی ریزنقش کاری کرده بود که از اقصا نقاط کشور عاشقان حسینی برای تماشای شکوه دسته عزاداران تکیه چهارمردان به قم می‌آمدند. حضور سادات برقی و طایفه لک نیز بر عظمت دسته عزاداران این محل می‌افزود.

روضه‌خوان‌های معروف این تکیه تا آنجا که اطلاع داریم، عبارتند از: حاج شیخ غلامحسین، حاج شیخ حسن، حاج غلامعلی، حاج ملاعلی، حاج میرزا اسدالله جان باجی.

نوحه‌خوانان نامی این هیئت تا آنجا که شناختیم، عبارتند از: میرزا غلامرضا زرگر، حاج شیخ عباس مرثیه‌سرا و مداح معروف قمی که دیوان منتخب القصائد و رباعیات در مناقب اهل بیت طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - از یادگارهای اوست، شاطر مصطفی دابی رجبعلی و میرزا علی ذاکری خواهرزاده مرحوم حاج شیخ عباس مداح قمی.

علامت‌کش معروف این هیئت حاج غلام رعیت بوده است که قریب پنجاه سال علامت این هیئت را حمل می‌نموده است. وفاتش به سال ۱۳۴۲ شمسی و مدفنش قبرستان نو می‌باشد؛ رحمه الله علیه.

تکیه میرزای قمی

تکیه میرزای قمی یا تکیه پشت مسجد که در پشت مسجد جامع قم واقع شده و از زمان‌های قدیم در آنجا تعزیه‌خوانی می‌کردند. به نظر می‌رسد ابتدا مردم این محل بودند که از میرزای قمی - اعلی‌الله مقامه - در مورد شبیه‌خوانی استفتا نموده‌اند و عین سؤال و جواب در قسمت متفرقات جامع‌الشتات درج گردیده است.

به احتمال قوی سابقه عزاداری در این محل به اوایل عهد قاجار می‌رسد و ده‌ها سال است مکان اصلی تکیه که میدانگاهی بوده، تغییر کرده و در مکانی به نام مسجد کوچیکه به عزاداری می‌پردازند. سردسته‌های تکیه مذکور تا جایی که نگارنده تحقیق نموده است، عبارتند از: ۱. حاج میرزا ابوالقاسم احمدی؛ ۲. حاج میرزا مرتضی احمدی؛ ۳. مرحوم سید رضا الهی (متوفای ۱۳۵۲ شمسی، مدفون در بقعه، در باغ بهشت) و امروزه آقای حسین قادری و حاج اصغر جده‌خواه در رأس عزاداران این تکیه قرار دارند.

تکیه حاج سید حسن

اولین کسی که در این مکان به عزاداری و روضه‌خوانی پرداخت، آقا سید محمد بوده است. بعد از وی فرزندش حاج سید حسن که نام‌دارترین فرد خاندان تکیه‌ای است، این مکان را تکیه نامید و از آن زمان تا به امروز که حدود دویست و پنجاه سال می‌گذرد، اداره و سرپرستی تکیه مذکور در ید اعقاب آن مرحوم قرار داشته و به نحو شایسته‌ای اداره می‌شود. پس از وفات حاج سید حسن (مدفون در مزار شیخان) به ترتیب: آقا سید آقاجانی، آقا سید محمود و آقا سید جواد به سردستگی رسیدند که هر کدام در زمان خود در این رابطه منشأ خدمات بزرگی بوده‌اند؛ تا اینکه حاج آقا سید جلال تکیه‌ای، فرزند آقا سید جواد، مسئولیت تکیه مذکور را به عهده گرفت و در کنارش آقا سید اسدالله و حاج آقا سید محمود تکیه‌ای، فرزند پهلوان سید فتح‌الله که مرثیه‌خوان اهل بیت عصمت و طهارت هم بوده، به خدمت‌گزاری پرداختند.

حالیه، هیئت فوق‌الذکر را حاج آقا سید حسین تکیه‌ای، نجار، فرزند مرحوم آقا سید اسدالله و حاج غلامحسین تکیه‌ای زنبوری اداره می‌کنند.

تکیه عشقعلی

سابقه این هیئت به دویست و پنجاه سال می‌رسد. در این محل که امروزه به نام عشقعلی معروف است، خانقاهی وجود داشته که دراویش معروفی در آنجا گرد هم می‌آمدند و قطب آنان عاشق علی نام بوده است. به مرور زمان این مکان تبدیل به تکیه گردید، ولی امروزه به صورت مسجد درآمده. و از قدیمی‌ترین سردسته‌های این تکیه تا آنجا که ما اطلاع داریم، مرحومین آقا سید حبیب‌الله شمس‌الدینی و آقا نعمت‌الله حاج حسینی بوده‌اند، و مرحوم آقا مصطفی عمو آقا (شریفی) که از سرچنبانان و بهادران بنام قم بوده، با آنان همکاری داشته است.

در مورد ساختمان جدید و سابقه این تکیه آقای حاج ارباب رضا قیومی که از مردم نیکوکار و بلندهمت این محل محسوب می‌شود، برای نویسنده کتاب نقل فرمودند: هنگام تجدید بنای این تکیه سنگ قبرهایی از زیر خاک بیرون آورده شد که با مشاهده نوشته‌های روی آنها معلوم گردید که در سال‌های دور دراویش بسیاری در این مکان به خاک سپرده شده‌اند و این می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه این مکان ابتدا خانقاه بوده است.

تکیه ملا محمود

تکیه ملا محمود از تکایای قدیمی این شهر است. راقم این کلمات در جلسات مختلفی که با بزرگان تکایای شهرستان قم داشته و در آن جلسات پیرامون هیئات بحث می‌رفته، متفقاً تکیه ملا محمود را جزو تکایای قدیمی و مشهور دانسته‌اند که برای برپایی دسته عزاداری، ساکنین اطراف خندق و محله‌های گذر قلعه، کوچه زهره، شادقلی‌خان و جوادیه به این تکیه می‌آمدند.

به قرار اطلاع، معروف‌ترین سردسته این تکیه همانا ملا محمود بوده است که تکیه مذکور به نام وی می‌باشد. ملا محمود در زمان قاجاریه می‌زیسته و در رابطه با

دستگاه خامس آل عبا علیهم‌السلام بسیار خدمت می‌نموده. اواخر کار و در هنگام برپایی دسته سوگواران، سوار بر الاغ پیشاپیش عزاداران حرکت می‌کرده است و همچنین در مجالسی که ماه ربیع‌الاول برگزار می‌گردیده، شرکت می‌جسته.

تکیه یزدی‌ها

تکیه یزدی‌ها در پشت بازار قم در قسمت شمال در کوچه‌ای به نام فیروز واقع شده است. وجه تسمیه این مکان به عنوان تکیه یزدی‌ها از آن جهت است که حدود دو‌یست سال قبل مشهدی علی نامی که به چاه‌کنی اشتغال داشته، از یزد به قم آمده و در این محل ساکن می‌شود. وی همه‌ساله در ایام محرم در قسمتی از شارع عمومی گودالی درست نمود تا علاقه‌مندان حضرت اباعبدالله علیه‌السلام بتوانند در آنجا تیغ‌زنی کنند، ولی به مرور زمان آنجا را تبدیل به تکیه نموده و روضه‌خوانی می‌کردند. آن مرحوم دو باب مغازه نیز که در بازار قم داشته، وقف بر این مکان مقدس نمود. پس از نام‌برده سرپرستی تکیه به عهده میرزا عبدالحسین علیشاهی گذارده می‌شود. میرزا عبدالحسین مردی بوده است دانا، پاک‌دامن، با سیمایی روحانی و چشمانی نافذ که با اولین برخورد قلب‌ها را تسخیر می‌کرد؛ دلاوری با بازوان قوی و سینه‌ای ستر که آوازه پهلوانیش در همه‌جا پیچیده و جوان‌مردان و عیاران بی‌شماری مرید و گوش به فرمانش بودند. او با علاقه خاصی که به دستگاه حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام داشت، در توسعه مراسم عزاداری می‌کوشید.

تکیه باغ‌پنبه

تکیه باغ‌پنبه که سند وقفی آن به نام خانواده سلامت می‌باشد، در یک‌صد و هشتاد سال قبل توسط مرد بزرگواری به نام حاج سید جعفر مدرس تأسیس یافت و به مرور زمان افراد مؤمن و پاک‌دل به توسعه و تکمیل آن بنای مقدس همت گماشته و مقداری زمین مزروعی نیز وقف بر آن نمودند. پس از آقا سید جعفر، آقا سید حمزه عهده‌دار سرپرستی این هیئت گردید و بعد از وی آقای حاج سید ابوالقاسم

لاجوردی مسئولیت هیئت را به عهده گرفت و بعد از وفات ایشان آقا سید حسین لاجوردی مدت پانزده سال در مقام بزرگ هیئت انجام وظیفه نموده، با درگذشت وی مسئولیت این مهم بر دوش آقایان حاج سید عباس ناظم، حاج سید جعفر لاجوردی، ارباب حسین آقا اشعری و میرزا احمد سلامت (عمو درویش) گذاشته شد. حاج سید عباس ناظم، از آن جهت به ناظم شهرت دارد که برای نظم جلسات سیاره به این عنوان شناخته شده و مورد احترام همگان است و حالیه با وجود کبر سن و خانه نشینی، در ایام محرم به خصوص در مراسم سینه زنی با شرکت خود موجب تشویق جوانان عزادار می گردد. طول عمر این مرد بزرگ را از خداوند منان مسئلت داریم. تکیه این محل دارای مشعل بسیار سنگینی بوده به طول شش متر و عرض یک متر که به چند طبقه تقسیم می شده و هشتاد چراغ پیه سوز بغدادی بر آن نصب می کردند که بعدها با پیدایش صنعت نفت از نفت سفید برای روشنایی آن استفاده می شد، و تعداد بسیاری گلدان و خانه های قفسی و غیره بر آن می بستند. حرکت دادن و به دوش کشیدن آن کار هر کس نبود. پهلوانی می خواست قوی دست و محکم، و تا آنجا که ما سراغ داریم، ابتدا پهلوان مشهدی علی اکبر توتون فروش و پس از وی پهلوان مرشد عباس قمی و بعدها آقا میرزا شجاع و آقا سید محمد لاجوردی آن مشعل را با کمک دیگران در مراسم سینه زنی به حرم مطهر آورده و باز می گردانند؛ رحمة الله علیهم اجمعین. در حال حاضر آقای حاج علی آدم پیرا که از خدمت گزاران واقعی دستگاه حضرت اباعبدالله علیه السلام می باشد، به جای مشعل مذکور علامت گران بهایی وقف بر این دستگاه نموده که همه ساله مورد استفاده عزاداران قرار می گیرد.

تکیه پنجه علی

سابقه تکیه پنجه علی به یک صد و پنجاه سال می رسد. مرحوم آقا سید مرتضی بنا (سیدزاده قمی) در یک صد سال قبل دورتادور تکیه مذکور را به همت والای خود طاق نما ساخته بود که در سال های اخیر با تأسیس بنای جدید تمامی آثار قدیمی از میان رفت.

ساکنین این محل تا قبل از به وجود آمدن این تکیه برای عزاداری به تکیه چهارمردان می‌رفتند. با برپایی این مکان مقدس برای استماع روضه به اینجا می‌آمدند، ولی برای دسته سینه‌زنی و عزاداری به مانند گذشته از اعضای تکیه چهارمردان بوده‌اند؛ تا با روی کار آمدن پهلوی دوم این هیئت نیز تشکیل دسته عزاداری مستقلی را داد.

قدیمی‌ترین سرپرست این تکیه تا آنجا که ما اطلاع داریم، آقا حسن دلال بازار بوده و بعد از وی آقا سید محمد بزاز به خادمی این هیئت انتخاب گردیده است. بعد از آقا سید محمد، آقا سید شکرالله تکیه‌ای، متوفای به سال ۱۳۹۹ قمری، به سردستگی رسید و سپس آقای هاشمی‌زادگان به مدت هشت سال در این مکان خدمت‌گزاری کرد و در حال حاضر این هیئت به طور شورایی اداره می‌شود.

هیئت شاهزاده حمزه

حرم شاهزاده حمزه واقع در محله میدان کهنه و در ضلع شمالی شاهزاده ظهیر واقع شده است. به قرار اطلاع سابقه عزاداری در این محل به یک قرن می‌رسد و گردانندگان عزاداری آن اکثراً از خوانین بیگدلی که در این ناحیه سکونت داشته‌اند، بوده‌اند. صحن شاهزاده حمزه مکانی بود که بر روی آن چادر می‌افراشتند و به اقامه سوگواری، سینه‌زنی و تعزیه‌خوانی می‌پرداختند، و در هنگام مراسم هر کدام از خوانین بیگدلی در جایگاه مخصوصی که برایشان تعیین شده بود، می‌نشستند تا اینکه در دهه هزار و سیصد و پنجاه شمسی با ساختن بنایی عالی در ضلع غربی، یعنی بالای سر شاهزاده حمزه، برپایی عزاداری و روضه‌خوانی به این مکان انتقال یافت.

معروف‌ترین سرسته این هیئت شادروان نجف‌خان بیگدلی، متولد ۱۲۶۱ شمسی، فرزند جعفرقلی خان بوده که در تشکیلات نظمیه با عنوان نابیی خدمت می‌کرده است. نجف‌خان مردی بوده شجاع، متمول، مدیر و مخلص که تمامی دارایی خود را در راه عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه السلام صرف نمود و در این راه از

هیچ کوششی فروگذار نکرد. هر چند که هیئت مزبور را خوانین بیگدلی اداره می‌کردند، اما به تصدیق تمامی بزرگان محل، این مرد بزرگ چیز دیگری بود و اکنون هم با گذشت چهل سال از فوت وی خلأ وجود شریفش در عزاداری و سینه‌زنی بسیار مشهود است.

تکیه متولی‌باشی

تکیه متولی‌باشی در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه قاجار توسط آقا سید محمدباقر، متولی‌باشی آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بنیان گذاشته شد و تقریباً تا پایان حکومت پهلوی دوم دوام داشت. در ایام تعزیه‌خوانی و سوگواری، اعتضادالدوله (حاکم)، فراشان حکومتی، جهانگردان و سفرای خارجی، بعضی دولت‌مردان مقیم تهران، اشراف و اعیان شهر، صمصام السلطان (رئیس شهربانی) و مأموران نظمیه و رؤسای ادارات همه به تکیه مذکور می‌رفتند.

تکیه متولی‌باشی در ضلع شرقی قبرستان قدیم قم قرار گرفته بود؛ به طوری که هم در مرکز شهر و هم در نزدیکی حرم و هم اینکه در مسیر دسته‌های عزادار باشد تا هیئاتی که از حرم مطهر مراجعت می‌کنند، به آنجا بروند. درب ورودی تکیه داخل کوچه و درب خروجی در کنار بانک ملت فعلی، مقابل شهرداری (خیابان ارم) باز می‌شد.

در آنجا بساط تعزیه‌خوانی مجهزی فراهم شده بود و یا به زبان دیگر آقای سید محمدباقر برای خود دستگاه پادشاهی داشت و از این راه خود و فرزندش سید ابوالفضل مصباح بهره‌های سیاسی فراوانی بردند و اندوخته‌های بسیار جمع کردند. به غیر از تعزیه‌خوانان مشهور قمی، تعزیه‌خوانانی که از شهرها و یا روستاها به تکیه متولی‌باشی می‌آمدند، عبارتند از: میرزا محمود تفرشی، سلطان علی دلجانی، میرزا حسن جاسبی (حسین‌زاده)، میرزا سلیمان کاشی، میرزا حسین کاشی (شمر)، میرزا حبیب و فرزندش آقا شیخ قوام قوامی. از تعزیه‌گردانان این تکیه، آقای تقی صفویان از دیگران مشهورتر است.

آقای خلیل خان آدابی از جمله کسانی است که سال‌ها در تکیه متولی‌باشی خدمت کرده‌اند. مشارالیه برای نویسنده کتاب نقل می‌کردند: خدا شاهد است که اگر اشک‌هایی را که در طول سالیان متمادی در این تکیه ریخته شده، جمع‌آوری کرده، به یکباره در آن بریزند، سیل اشک از بالای دیوار آن به بیرون خواهد ریخت.

هیئت قمر بنی‌هاشم حضرت ابوالفضل العباس (مسجد بالاسر)

سابقه این هیئت به یک قرن می‌رسد. ابتدا مرحوم ملا ابراهیم شمایی این هیئت را بنیان گذاشت. سپس آقا میرزا حسین مدیر و میرزا شکرالله فرش فروش (ناظری) در این مقام انجام وظیفه نموده‌اند. حالیه سرپرستی هیئت مذکور به عهده آقای حاج فضل‌الله ناظری که خود از مداحان پیش‌کسوت قم می‌باشد، گذاشته شده است. در سال‌های گذشته به غیر از روضه‌خوانی، برنامه عزاداری و زنجیرزنی این هیئت به قرار ذیل بوده است:

۱. شب اول محرم حرکت عزاداران از منزل آقای فتوره‌چی به طرف حرم مطهر؛
۲. روز پنجم عزاداران این هیئت از مسجد بالاسر به طرف بازار رفته، و پس از نوحه‌خوانی و زنجیرزنی باز می‌گشتند؛
۳. روز ششم جهت عزاداری و زنجیرزنی عازم تکیه تولیت می‌شدند؛
۴. روز هفتم محرم برای عزاداری و زنجیرزنی به منزل آقا سید عبدالله برقعی که از علمای بزرگ بوده و دستگاه روضه‌خوانی مفصلی داشته، می‌رفتند؛
۵. روز هشتم جمع عزاداران هیئت مذکور به منزل حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی مرجع بزرگ شیعه رفته و پس از عزاداری و زنجیرزنی مراجعت می‌نمودند؛
۶. صبح روز نهم (تاسوعا) حرکت هیئت زنجیرزان به طرف زیارتگاه حضرت موسی بن مبرق علیه السلام و شاهزاده حمزه علیه السلام برای عزاداری و ادای احترام؛
۷. روز نهم (شب عاشورا) جمع عزاداران این هیئت از منزل پهلوان حاجی سید تقی کمالی واقع در کوچه‌ای که منتهی به گذرخان و منسوب به شخص پهلوان می‌باشد، به طرف حرم مطهر حضرت معصومه علیه السلام حرکت می‌نمودند.

تکیه خروس (= خلوص)

تکیه خروس که در ضلع جنوبی گذر جدا واقع شده است، در گذشته میدانگاهی بوده که خروس بازان جهت برپایی مسابقه و داد و ستد در آنجا گرد هم می آمدند و از این راه امرار معاش می نمودند. در حدود یک صد سال قبل شاطر عباس نامی که سردسته خروس بازان و ناظم آن مسابقات بود، در این محل زندگی می کرد. این مرد در ایام سوگواری سالار شهیدان در این محل که حالیه به تکیه خلوص تغییر نام داده اند، مجلس عزاداری ترتیب می داد و در این راه از هیچ گونه مجاهده و کوشش فروگذار نمی کرد. پس از وفات نام برده مردان بزرگوار دیگری آستین همت بالا زدند و به ترتیب ذیل، سال ها به عنوان سردسته عزاداران این محل خدمت گزار بوده اند:

۱. میرزا نعمت الله قباندار؛ ۲. حاج رحمت الله؛ ۳. میرزا علی اربابی؛ ۴. حاج آقا احمد وزیری؛ ۵. میرزا حسن اشعری، و در حال حاضر اخوان وزیری مسئولیت امور این تکیه را به عهده دارند.

هیئت تجار

هیئت تجار به سردستگی حاج آقا سید حسین علوی، تاجر معروف قمی، در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تشکیل می گردد و اکنون هم با گذشت بیش از چهل سال از وفات آن مرد بزرگ، روضه خوانی مفصلی در آن مکان مقدس برگزار می شود.

در زمان حاج آقا سید حسین علوی شبستان ها را سیاه پوش نموده، در صحن مسجد بیش از یک صد قلیان آماده در پاشوره های حوض قرار می دادند. سماور چهارشیره این هیئت هم که با تشریفات خاصی به مسجد امام علیه السلام آورده می شد، از لوازمات جالب این هیئت بوده است. پختن نان شیرمال که نان عباس علی علیه السلام گفته می شد، در روز هشتم بین خلق الله تقسیم می گردید و مردم به خاطر تبرک و شفا حتی شده به اندازه قطعه کوچکی از آن نان گرفته، می خوردند.

دسته عزاداری این هیئت جلوه ای خاص داشت. به قول آقایان حاج غضنفر

علیشاهی، حاج ارباب رضا عشقعلی (قیومی)، حاج یدالله علیشاهی و حاج سید جعفر لاجوردی، تا کسی آن روزها را درک نکرده باشد (زمان پادشاهی محمدعلی شاه قاجار، احمد شاه قاجار و اوایل حکومت رضاشاه پهلوی) و دسته‌های عزاداری محله‌ها را ندیده باشد، پی به عظمت و شکوه هیئت مذکور نخواهد برد.

تکیه شاه خراسان

سال تأسیس تکیه مذکور ۱۳۲۱ قمری است، و چند سال قبل از وقف هم در آنجا عزاداری می‌کرده‌اند.

زمین تکیه فوق‌الذکر را مرحومین حاج حسین گیوه‌چی و حاج غلامعلی کرزه‌بر بر عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه السلام وقف نموده‌اند و این مکان به نام تکیه شاه خراسان نام‌گذاری گردیده است. درب ورودی این تکیه نیز پس از خیابان کشی در خیابان آذر (ما بین چهل و پنج متری عمارياسر و سه راه بازار) قرار گرفته و همه‌ساله مراسم سوگواری و سینه‌زنی در آن انجام می‌پذیرد.

معروف‌ترین شخصی که در این دستگاه خدمت‌گزار بوده، مرحوم حاج آقا محمود آمحمدی است که چادری نیز برای تکیه مذکور خریده است.

از خدمت‌گزاران معروف دیگر باید از آقایان حاج ابوالفضل احمدی، حاج قاسم تقی‌زاده، حاج قربانعلی بیطرفان، حاج غلامحسین بیطرفان، حاج قاسم ملک‌زاده و حاج حسن بیطرفان نام برد، و اکنون نیز آقای جواد بیطرفان و آقای حاج حسین بیطرفان در رأس این تکیه قرار دارند.

هیئت چهل اختران

در محله چهل اختران، تا زمان احمد شاه قاجار، تشکیلاتی تحت عنوان عزاداری و یا تکیه وجود نداشته است، لیکن از قدیم‌الایام طبق معمول بعضی از مردم در ایام محرم در منازل خود به عزاداری و روضه‌خوانی می‌پرداختند و جمعی دیگر به تکیه سنگ سیاه می‌رفتند. از ساکنین این محل آن که از دیگران مشهورتر بوده، مرحوم

حاج محمد شاه است که در زمان فتحعلی شاه قاجار می زیسته و خود به این امر مهم همت می گماشته و مردم نیز برای سوگواری و سینه زنی به منزل وی می رفتند، تا اینکه در آن روزها واقعه ای در این رابطه در شهر روی می دهد و ما ناچاریم قبل از نقل آن واقعه مقداری به گذشته بازگردیم.

در زمان شاه عباس صفوی، سیف الله نامی در اصفهان بنا به سلیقه خاص خویش طوغ زیبایی ساخته و چون فرزندی هم نداشته، وصیت می کند که بعد از وفاتش جنازه اش را به قم حمل کنند و هر کجا مزار فرزند امام باشد، در جوارش او را به خاک بسپارند و طوغ را هم بر روی قبرش بگذارند. بعد از فوتش طبق وصیت آن مرحوم عمل شد و جنازه وی را در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک می سپارند و طوغ را روی قبرش قرار می دهند.

پس از دو سال که حرم چهل اختران تعمیر گردید، هیئت عزاداران آن محل به سرپرستی آقا سید حسین چاوش، بزرگ خاندان چهل اخترانی ها تأسیس گردید. تکیه چهل اختران مانند سایر تکایای قدیمی است، با این تفاوت که چادر این تکیه در صحن چهل اختران برافراشته می شود و بر در و دیوار اطراف نیز مانند تکایای دیگر کتیبه نصب می کنند و به روضه خوانی و سینه زنی می پردازند.

تکیه گذر جدا

تکیه گذر جدا در قدیم الایام باربند به حساب می آمده و مالک آن از سادات قزوین بوده است. ابتدا مرحومین آقا سید احمد بنی فاطمی، استاد رضا نجار و حاج آقا عباس جدایی مشترکاً باربند مذکور را پنجاه ساله اجاره نمودند، به سالی یک تومان که آن مبلغ را هم به درخواست مالک خرج عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه السلام بکنند. پس از آنکه مهلت اجاره سرآمد، آقا سید احمد بنی فاطمی این مکان را تبدیل به تکیه نموده، با ساختن بنایی عالی به روضه خوانی و عزاداری پرداخت.

آقا سید احمد از وکلای مبرز دادگستری و یکی از محترمین بنام قم بوده و مشکلات محلی و مردمی به دست توانای او حل می شده است. بعد از وفات

آقا سید احمد فرزند برومندش آقا سید حسن بنی فاطمی مسئولیت تکیه مذکور را برعهده گرفت و تا امروز به نحو شایسته‌ای در این دستگاه باعظمت خدمت‌گزاری کرده است. تولیت تکیه گذر جدا در ید مرحوم حاج آقا مرتضی برقی و اعظم شهر قمی بوده است.

تکیه بزرگ

اولین تکیه‌ای است که در بخش دو قم در هفتاد سال پیش (۱۳۰۰ شمسی) در محله‌ای به نام ابرقوکه بعدها به نام کوچه حاج زینل (= خیابان هفتم تیر) معروف گردید، بنیان گذاشته شده است.

بنیان‌گذار تکیه فوق‌الذکر نایب حیدرعلی از مأمورین نظمیه بوده که سال‌ها در این مقام خدمت‌گزاری کرده است. بعد از وفات نایب حیدرعلی، میرزا علی آقا رزاقی، پهلوان و بهادر معروف قمی، به عنوان سردهسته عزاداران این تکیه انتخاب گردید.

نام این مرد بزرگ با عزاداری حضرت سیدالشهدا و پادرمیانی در زد و خورد‌های دسته‌جات و مسائل سیاسی مربوط به آن عجین گشته و الحق نام‌برده در این راه از جان و مال خود مضایقه نمود و از حریم خاندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام دفاع کرد.

میرزا علی آقا در جوانی گرایش به آقا سید محمدباقر متولی‌باشی داشت و بدین سبب از دشمنان سرسخت مشروطه بود، ولی با هدایت و نصایح پهلوان میرزا عبدالحسین علیشاهی از طرفداری متولی‌باشی دست کشیده، در صف آزادی‌خواهان قرار گرفت و در این راه به کارهای بزرگی برخاست. و چون تکیه بزرگ مرکز تجمع آزادی‌خواهان شده بود، به دستور آقا سید محمدباقر هیئت مسجد رضائیه در خیابان خاکی (هدف فعلی) تأسیس یافت تا سدی در مقابل هواداران میرزا علی آقا باشد، ولی متولی‌باشی از این کار خود مانند کارهای دیگرش طرُفی نیست.

میرزا علی آقا به تمام معنا پاکباز و وارسته بود. هنگامی که برای کارهای یومیه سوار بر اسب زیبای خود می شد، مردم مشتاق به تماشایش می ایستادند و به قدری با خلاق سلام و احوال پرسی و مهربانی می نمود که دهانش کف می کرد. خدایش رحمت کند و با مولایش حسین علیه السلام محشور گرداند.

تکیه عربستان

تکیه عربستان در حدود سال ۱۳۰۰ شمسی توسط میرزا مرتضی خان سلیمانی در محله ای که به همین نام معروف است، تأسیس گردید. وجه تسمیه این محل به عربستان از آن جهت است که طایفه ای از اعراب در زمان قاجاریه به قم تبعید گردیده و در این محل سکنا گزیده اند. در این محل تاکنون سه تکیه به وجود آمده: اولی به نام تکیه بالا است که بنیان گذار آن همان طوری که ذکر شد، میرزا مرتضی خان بوده است. دیگری به نام تکیه پایین مشهور است و سومی تکیه چاله آژان نام داشت. نام آژان از آن جهت به تکیه مذکور اطلاق می شد که در مقابل منزل حسین خان عسکری از مأمورین نظمیه قرار داشته است. میرزا مرتضی خان سلیمانی بنیان گذار تکیه عربستان از دسته آزادی خواهان به شمار می رفت و در این راه فعالیت بسیار نموده، از انقلاب مشروطیت و مجاهدان حمایت می کرد و این مسئله باعث گردید تا یک بار به دستور آقا سید محمدباقر متولی باشی دستگیر و آن مرد را چوب مفصلی بزنند.

تکیه سیدان

در زمان احمدشاه قاجار، سادات برقی شهرستان قم که جزو دسته چهارمردان بوده اند، از هیئت مذکور جدا گردیده، به سردستگی حاج سید شاه محمود برقی تکیه سیدان را بنیان گذاشتند. حاج شاه محمود از پهلوانان و بهادران نامی ایران بود که در این دستگاه کثیرالانوار سال ها خدمتگزاری کرد.

تکیه ارک

سال تأسیس این هیئت ۱۳۰۲ شمسی بوده و عزاداران این محل قبل از این تاریخ برای تیغ‌زنی به تکیه یزدی‌ها می‌رفتند.

از سردستگان مشهور این هیئت که بعد از آقا سید محمد علوی روی کار آمدند، یکی آقای حاج حسین دانا و دیگری آقای محمد حسین خازنی که حالیه مقیم تهران می‌باشد، بوده‌اند.

از تعزیه گردانان معروف این هیئت می‌توان از آقا سید علی و حاج عباس سفیدگر نام برد.

هیئت روحانیون

هیئت عزاداری روحانیون که مرکز تجمع آنان مدرسه رضویه واقع در خیابان آذر فعلی بوده، به سرپرستی آیت الله العظمی فقیه حاج شیخ عبدالکریم حائری بنیان گذاشته شد و چند سالی دوام داشت. حرکت این هیئت بدین صورت بود که روحانیون به مثل دیگر دسته‌ها، اما به طرز ساده از مدرسه رضویه حرکت نموده، به سوی حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می‌رفتند و مرثیه‌خوان نام‌دار این هیئت میرزا حسن اخوان (چرمچی) بوده که نوحه‌هایی از مرحومین نادب کربلایی و سماک می‌خوانده است.

هیئت آله جوی

هیئت آله جوی که امروزه آلوچو خوانده می‌شود، یک قرن پیش تأسیس گردیده و قدیمی‌ترین سرسته‌های این هیئت تا آنجا که ما اطلاع داریم، استاد ابوالقاسم کفاش و کربلایی حسین لطیفی (وفات ۱۳۷۸ قمری، مدفون در صحن اتابکی) بوده‌اند.

مردم این محل قبل از این برای عزاداری و دسته سینه‌زنی به تکیه باغ پنبه می‌رفتند، ولی از زمان رضاشاه پهلوی خود دسته مستقلی تشکیل داده و امروزه دارای هیئتی منظم و مرتب است.

یکی از سران این هیئت آقای غلامحسین محمودی است که سال‌ها در این دستگاه عظیم‌الشان خدمت‌گزاری کرده است و اکنون دوران بازنشستگی را طی می‌کند.

هیئت مذکور مدت‌هاست تحت نظر آقایان استاد حبیب‌الله و کربلایی تقی حیاتبخش، استاد حاجی، استاد یعقوب فولادی، میرزا ابوالفضل براتی و استاد مرتضی باقری اداره می‌شود.

هیئت کوچه حکیم

در سال ۱۳۰۵ شمسی توسط آقا سید مصطفی بهاء‌الدینی تأسیس گردید و علاقه‌مندان و سینه‌زنان بسیاری به این محل می‌آمدند. با ممنوعیت مراسم سوگواری در زمان رضاشاه پهلوی ساکنین این منطقه برای عزاداری به روستاها و امامزاده‌های اطراف می‌رفتند.

با یورش اجانب به مملکت ایران در شهریور ماه ۱۳۲۰ بار دیگر در این مکان روضه‌خوانی از سر گرفته شد و آقا سید مصطفی به همراه یاران خویش در این راه خدمات بزرگی انجام داد، تا اینکه آن مرد بزرگ در بهار ۱۳۴۲ خورشیدی به مأمن غفران باری تعالی سفر کرد و در ایوان آیینۀ صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

هیئت سلطان محمد شریف

مردم این محل از زمان‌های قدیم برای عزاداری به تکیه چهارمردان می‌رفتند، اما پس از واقعه شوم شهریور ۱۳۲۰ و تبعید رضاشاه پهلوی، آقا سید جمال شاه احمدی متولی امامزاده سلطان محمد شریف هیئت عزاداران این منطقه را بنیان گذاشت و همه ساله در این امامزاده مراسم سوگواری خامس آل عبا برگزار گردیده و افراد خیر و نیکوکار به توسعه آن همت می‌گمارند.

از جمله دست‌اندرکاران این هیئت، یکی مرحوم استاد غلام گیلکی بوده و دو تن دیگر که از نعمت حیات برخوردارند و پیشرو دیگرانند، عبارتند از: ۱. آقای حسین ارج؛ ۲. آقای استاد تقی بحرآور.

هیئت دروازه کاشان

بعد از شهریور ۱۳۲۰ و تبعید رضاشاه پهلوی، بنا به دستور آقا سید حسین چاوش، سردسته هیئت چهل اختران، آقا سید حسین چاوشی که در محله دروازه کاشان سقایی می‌کرد و مرد درست‌کاری بود، هیئت مذکور را بنیان گذاشت و سال‌ها در این راه از جان و دل خدمت‌گزاری کرد. پس از وفاتش فرزند وی حاج آقا عباس به سردستگی رسید. او نیز همانند پدر سال‌ها خادم دستگاه خامس آل عباس^(ع) بود. بعد از نام‌برده برادرش حاج آقا محمود مسئولیت هیئت را به عهده گرفت.

حالی‌ه، حاج غلام یکی از مخلصین اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) سرپرست این هیئت می‌باشد و مداح قدیمی هیئت یاد شده آقای حاج علی محمد پاینده بوده که از مردان متدین این منطقه است.

هیئت شاهزاده ظهیر

در سال ۱۳۲۲ شمسی زنده‌یاد حاج هادی فخار قمی که از سران هیئت شاهزاده حمزه محسوب می‌شد، به خاطر اختلافی که بین مشارالیه و هوادارانش از یک طرف و دیگر سران هیئت مذکور از طرف دیگر روی داد، قهرماً از این مکان بیرون آمد و هیئت شاهزاده ظهیر را بنیان گذاشت.

حرم شاهزاده ظهیر قبل از این قبرستانی مخوف و ویرانه بود که با همت این مرد بزرگ و دیگر افراد نیکوکار به سبک آبرومندی مرمت گردید و همه ساله عزاداری با شکوه در این محل انجام می‌گیرد. از یاران وی در راه توسعه این دستگاه عظیم‌الشأن، پنج تن از دیگران شاخص‌تر بوده‌اند که به ترتیب عبارتند از: مرحوم

حاج ملاعباس کدخدا صادق، حاج اسدالله پوراحمد، حاج علی پوراحمد، و حاج نصرالله فلاح و حاج میرزا علی مظاهری از تجار معروف بازار.

تکیه گذر صادق

در سال ۱۳۲۳ خورشیدی جمعی از عزاداران تکیه میدان میر به سردستگی آقایان حاج محمد کتابدار و عباس کتابدار از هیئت فوق الذکر جدا گردیده و هیئت گذر صادق را بنیان گذاشتند. از بدو تأسیس این هیئت مردان بزرگی به خدمت‌گزاری این دستگاه عظیم‌الشأن برخاستند که مشهورترین آنان عبارتند از: حاج ابوالفضل توسلی؛ مصطفی غفرانی؛ ابوالفضل قانونی.●

کتابفروشی‌های قم تا ۱۳۵۷ ش

جواد بشری

چکیده: تحقیق درباره کتابفروشی‌های شهر قم تا ۱۳۵۷ ش است. نویسنده با استناد به تحقیقات میدانی و گفت‌وگو با کارشناسان و خبرگان، گزارشی از کتابفروشی‌های این شهر با سابقه طولانی در علم و دانش ارائه نموده است.

از دیدگاه نویسنده، قدیمی‌ترین کتابفروشی که در آنجا کتب چاپ سنگی و خطی عرضه می‌شده است مغازه‌ای بوده که مرحوم ناصرالشریعه در جنب مدرسه فیضیه در سنین جوانی حدود سال ۱۲۹۳ ش راه‌اندازی می‌کند. (البته فرزند این مرحوم رضایت نداشت که او را کتابفروشی محض بنامیم و حق هم همین است که او از فضلالی قم بود).

از کتابفروشی‌های شیخ مهدی مسئله‌گو و شیخ حسینعلی تهرانی و اینکه در چه تاریخی تأسیس گشتند اطلاعی در دست نیست، ولی عجالتاً موردی قدیمی‌تر از کتابفروشی ناصرالشریعه نیافتم. اولین کتابفروشی مدرن قم که در آن کتب روز پایتخت عرضه می‌شد، از آن مرحوم آزادگان بود که در ۱۳۱۷ ش راه‌اندازی شد.

کتابفروشی‌ای که در قم توسط این مرحوم که مردی متدین، فهیم و اهل نظر بود، تأسیس شد قدیمی‌ترین کتابفروشی مدرن قم می‌توان نامید. مرحوم آزادگان که مردی تحصیل کرده و باسواد بود به توصیه مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی به سال ۱۳۱۷ ش در قم، چهارراه بازار، متصل به مسجد امام حسن عسکری کتابفروشی‌ای به راه انداخت و تا پایان کار مکان آن را تغییر نداد (الآن در محل کتابفروشی

آزادگان مغازه «چای آزادگان» دیده می‌شود). او در قم عرضه‌کننده بسیاری کتاب‌های به روز پایتخت بود.

کلید واژه: کتابفروشی‌ها، ناشران، شهر قم، تاریخ معاصر.



شاید اگر باب هفدهم تاریخ قم، اثر حسن بن محمد قمی باقی می‌بود، اطلاعاتی از وزاقان و تُسّاخ آن عهد (تا قرن چهارم ق) این شهر می‌داشتیم. براساس فهرست ابواب بیست‌گانه کتاب که در مقدمه باقی است، گویا باب هفدهم از چنین مطالبی سخن گفته باشد: «در ذکر اسامی بعضی از ادبا و کتاب و امثال ایشان که به قم بوده‌اند مثل فیلسوف و مهندس و منجم و نساج و وراق با ذکر بعضی از اخبار و رسائل و مصنفات ایشان و این باب مشتمل است بر یک فصل» (تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح و تحشیه سید جلال‌الدین تهرانی، به‌انضمام فهرست اعلام و اماکن، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۸).

از وراقان که بگذریم قدیم‌ترین کتابفروشی‌ای که در آنجا کتب چاپ سنگی و خطی عرضه می‌شده است مغازه‌ای بوده که مرحوم ناصرالشریعه (ر.ک: مدخل ناصرالشریعه) در جنب مدرسه فیضیه در سنین جوانی حدود سال ۱۲۹۳ ش راه‌اندازی می‌کند (البته فرزند این مرحوم رضایت نداشت که او را کتابفروشی محض بنامیم و حق هم همین است که او از فضیلتی قم بود).

از کتابفروشی‌های شیخ مهدی مسئله‌گو و شیخ حسینعلی تهرانی و اینکه در چه تاریخی تأسیس گشتند اطلاعاتی در دست نیست، ولی عجالتاً موردی قدیم‌تر از کتابفروشی ناصرالشریعه نیافتیم. اولین کتابفروشی مدرن قم که در آن کتب روز پایتخت عرضه می‌شد، از آن مرحوم آزادگان بود که در ۱۳۱۷ ش راه‌اندازی شد. نخستین چاپخانه در قم را هم مرحوم سید یحیی برقی گویا تهیه نمود که چاپخانه‌ای دستی مستقر در تیمچه قم بود. سایر اطلاعات راجع به قدمای کتابفروشان را در جای خود خواهید دید.

در اینجا لازم می‌بینم برای وضوح مطلب چند موردی راجع به این طرح عرض کنم. اول اینکه انتشاراتی به معنی رسمی پس از سال‌های ۶۹ - ۱۳۶۸ ش شکل گرفت. در آن سال‌ها برای ناشران جواز نشر صادر شد، ولی در این مقال من هرکسی را که علاوه بر فروش کتاب به چاپ کتاب در سطح نسبتاً وسیع و قابل توجه اقدام نموده «انتشارات» نامیدم. بدیهی است چاپ تعداد یکی دو کتاب در طی سالیان، موجب نشده کسی را صاحب انتشارات بدانم. مطلب دوم اینکه ملاک من در اینکه به شخصی یا سازمانی مدخلی را اختصاص دهم این بوده که در قم محلی برای فروش کتاب داشته باشد (چه به صورت مغازه و چه به صورت بساط کتاب و انحای دیگر) و در این طرح انتشارات‌هایی چون «مؤسسه در راه حق» و یا انتشارات آقای سید مجتبی موسوی لاری و نیز «مؤسسه دارالقرآن الکریم» (وابسته به آیت‌الله گلپایگانی) که قبل از ۱۳۵۷ ش فقط به نشر کتاب مبادرت می‌نموده و محلی برای فروش به طور اختصاصی نداشته‌اند داخل نگردیدند. البته ممکن است مرا در این مورد اشتباهاتی نیز رخ داده باشد، زیرا منبع اکثر اطلاعات من در این مقال، اطلاعات شفاهی بوده و چون خود آن روزگار را ندیده‌ام شاید مواردی را که فقط کتاب چاپ می‌کرده و کتابفروشی نداشته‌اند به اشتباه در این طرح وارد نموده باشم اما امیدوارم چنین نشده باشد. مورد سوم هم اینکه ملاک دیگر برای قرار گرفتن در این طرح این است که انتشاراتی‌ها و کتابفروشی‌ها قبل از ۱۳۵۷ ش در قم شعبه‌ای داشته باشند و مثلاً انتشارات شریف رضی که شعبه‌ای از انتشارات پرسابقه «مکتبه الحیدریه» در نجف محسوب می‌شود، به دلیل اینکه از ۱۳۶۰ ش در قم به فعالیت پرداخت، در طرح ما قرار نمی‌گیرد (اگر چه «مکتبه الحیدریه» خود قدیمی‌تر از این است). آخرین مطلب نیز اینکه ملاک نام‌گذاری‌های من اولاً نام قدیم کتابفروشی‌ها و انتشاراتی‌ها بود. مثلاً در موارد زیر نامی را مدخل قرار دادم که قبل از ۱۳۵۷ ش رایج بوده و کاری به تغییر نام‌های بعد از ۱۳۶۹ ش نداشتم (می‌خواستم هویت تاریخی کار حفظ شود مثلاً علمی که فعلاً شهاب است، الزهراء که فعلاً فاطمه الزهراء است و مفید که فعلاً محلاتی است). ثانیاً نام معروف‌تر آنها مدنظر قرار

گرفت (در تعیین مدخل‌های ارجاعی نام معروف‌تر را به عنوان مدخل اصلی و نام کم‌شهرت‌تر را به عنوان مدخل ارجاعی قرار دادم).

کتابفروشی‌های قم تا ۱۳۵۷ ش

آزادگان (کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم غلامعلی آزادگان (۱۲۹۱ ش - ۱۳۵۴ ش)

کتابفروشی‌ای که در قم توسط این مرحوم که مردی متدین، فهیم و اهل نظر بود، تأسیس شد، قدیمی‌ترین کتابفروشی مدرن قم می‌توان نامید. مرحوم آزادگان که مردی تحصیل کرده و باسواد بود به توصیه مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی به سال ۱۳۱۷ ش در قم، چهارراه بازار، متصل به مسجد امام حسن عسکری کتابفروشی‌ای به راه انداخت و تا پایان کار مکان آن را تغییر نداد (الآن در محل کتابفروشی آزادگان مغازه «چای آزادگان» دیده می‌شود). او در قم عرضه‌کننده بسیاری کتاب‌های به‌روز پایتخت بود؛ نماینده انتشارات‌های «امیرکبیر»، «علمی»، «جاویدان»، «حافظ»، «خیام»، «کلاله خاور»، «صفی‌علیشاه» و بسیاری دیگر و مجله‌هایی چون بررسی‌های تاریخی، وحید و آینده و فروشنده روزنامه‌های اطلاعات و کیهان در قم [بود]. فصلنامه هند را می‌فروخت و نماینده فروش کتاب‌های فارسی «انتشارات میرمسکو» نیز بود. تنها کتابفروشی‌ای در قم بود که خودآموز کتب انگلیسی و فرانسه داشت (او خود فرانسه را از دانش‌آموختگان دارالفنون به صورت شخصی فرا گرفته بود). فهرست‌های نسخه‌های خطی را در کتابفروشی عرضه می‌کرد و در محیط آن روزگار قم، رمان می‌فروخت. مرحوم آزادگان در مغازه‌ای بسیار کوچک، کتاب‌هایی بزرگ و مهم عرضه می‌کرد. اهل خیر بود و لذا هیچ‌گاه مستطیع نشد و به حج نرفت.

غلامعلی آزادگان به سال ۱۳۵۴ ش مرحوم شد، ولی کتابفروشی‌اش را تا سال ۱۳۵۹ ش پسرش محمدرضا آزادگان اداره می‌کرد. نظر به اینکه یکی از پسرانش در آن روزگار، علاقه وافری به عکاسی داشت، عکس‌های زیادی از او گرفت (حتی در کتابفروشی) و هنوز دفترهای ثبت داد و ستدهای او باقی است. متأسفانه عجلتاً به این عکس‌ها دسترس نداشتم.

در پایان از یک منبع مکتوب (از آن به لطف آقای خالقی مطلع شدم) که نام کتابفروشی آزادگان در آن هست یاد می‌کنم؛ خاطرات عبدالرحیم جعفری، بنیانگذار مؤسسه انتشارات امیرکبیر. جعفری در خاطراتش پس از ذکر مطالبی راجع به نقاشی‌ها و شمایل‌های مذهبی و اینکه مشتری آنها چه کسانی بوده‌اند، محل فروش بیش از نیمی از آنها را قم و مشهد معرفی می‌کند و هنگام نام‌بردن کتابفروشی‌های قم، کتابفروشی شیخ مهدی مسئله‌گو و کتابفروشی آزادگان را نام می‌برد (ر.ک: در جست‌وجوی صبح، خاطرات عبدالرحیم جعفری، بنیانگذار مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، روزبهان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۳۳).

آیت‌الله مرعشی نجفی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: دکتر سید محمود مرعشی

هم‌زمان با تأسیس رسمی کتابخانه آیت‌الله مرعشی در سال ۱۳۵۳ ش، این بخش، یعنی بخش انتشارات و فروش کتاب نیز به فعالیت پرداخت (تاکنون بیش از دویست عنوان کتاب توسط این بخش چاپ و منتشر شده است).

در اینجا مناسب است از کتابفروشی‌های بخش انتشارات و عرضه کتاب این کتابخانه از ابتدا تاکنون نامی ببرم: مرحوم سید علی موسوی و پسرانش، آقای فیاض محمودی، آقای علی حاجی باقریان (که ایشان چندین سال است مسئولیت این بخش را به عهده دارد).

احمدی و بابایی (کتابفروشی و مطبوعاتی)

ر.ک: بابایی و احمدی (کتابفروشی و مطبوعاتی).

ارومیه (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم شیخ حبیب بن موسی الرضا افشاری ارومیه‌ای نجفی (صاحب کتاب جامع الفوائد فی اسرار المقاصد).

مؤسس که از ایرانیان ساکن عراق بوده از حدود شش دهه قبل در نجف کتابفروشی به راه می‌اندازد (او در علوم غریبه شاگرد آقای قاضی بوده است) و از حدود ۳۲ سال

بیش نیز به قم آمده در محل فعلی (گذرخان) فعالیت می‌کند. از شش سال پیش که مؤسس، خود مرحوم می‌شود پسرش، آقای صادق ارومیه‌ای اداره کتابفروشی را به عهده می‌گیرد. این انتشاراتی که قبلاً بسیار فعال بوده اکنون در زمینه چاپ کتاب فعالیتی ندارد و فقط به فروش کتاب‌های عربی (چاپ‌های بیروت و...) می‌پردازد.

اسلام (انتشارات و کتابفروشی)

ر.ک: دارالنشر اسلام (انتشارات و کتابفروشی)

اسماعیلیان، اسدالله (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم اسدالله اسماعیلیان دهاقانی (فوت ۱۳۷۵ ش)

او که برادرزاده مرحوم سیف‌الله اسماعیلیان (فوت: ۱۳۷۷ ش) بود پس از سال ۱۳۷۰ ش (سال‌های سامان گرفتن کار انتشاراتی‌های ایران) برای رفع تشابه اسمی، نام انتشاراتی خود را به «دهاقانی» تغییر داد. سال ۱۳۴۰ ش کتابفروشی‌ای در قم تأسیس می‌کند که از ابتدا در خیابان ارم، جنب مسجد محمدیه قرار داشته (و تا دو سال پیش نیز در همانجا قرار داشت اما از آن تاریخ به بعد، به دلیل گسترش ساختمان حرم حضرت معصومه، به بلوار شهید محمد منتظری، نبش کوچه ۱۶ انتقال یافته). او در این کتابفروشی به عرضه کتاب‌های لبنانی و مصری می‌پرداخت. حدود سال ۱۳۵۰ ش دو نفر از برادرانش (الیاس و جمشید) با او شریک می‌شوند ولی بعد از ۱۳۵۷ ش هر یک مستقل شده در تهران به ترتیب انتشاراتی‌های «پیراسته» و «پرتو» را بنیان می‌نهند. پس از سال ۱۳۶۸ ش، پسرش (علی اسماعیلیان) در کنار پدر با کار او آشنا می‌شود و بعد از ۱۳۷۵ ش نیز ادامه دهنده و اداره کننده کار انتشارات دهاقانی می‌گردد.

تا به حال ۲۶ نمونه قرآن توسط این انتشاراتی به چاپ رسیده است. ضمناً بهترین و مستندترین چاپ از روضات الجنات خوانساری را این انتشاراتی در هشت مجلد عرضه کرد که اکنون چاپ آن نایاب شده است.

اسماعیلیان، سیف‌الله (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم سیف‌الله اسماعیلیانِ دهقانی (۱۳۰۴ - ۱۳۷۷)

این مرحوم که عموی اسدالله اسماعیلیان (که انتشاراتی و کتابفروشی او نیز اسماعیلیان نام داشت و بعدها برای عدم تشابه، به دهقانی تغییر نام داد) بود، در دهقان (یک صد کیلومتری اصفهان) زاده شد و در جوانی راهی نجف شد. پس از اینکه یک مرتبه خواربارفروشی را تجربه کرد، از فرط علاقه، به کار فروش کتاب‌های حوزوی روی آورد. سال تأسیس اولین مغازه کتابفروشی او در نجف به حدود ۱۳۳۰ ش باز می‌گردد. او مدتی بعد مغازه‌ای دیگر در جوار مدرسه آیت‌الله بروجردی (جنب حرم امام علی علیه السلام) تهیه کرد و منبع مهمی در عرضه کتب علوم دینی به طالبان مباحث شیعی گردید (انتشاراتی مورد بحث در نجف به «دارالکتب العلمیه» شهرت داشت).

بعد از سال ۱۳۴۹ ش که او همراه دیگر ایرانیان مقیم عراق، پس از مدتی حبس، از عراق اخراج شد، به قم آمد و در سال‌های ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳ کتابفروشی‌ای را در این شهر تأسیس نمود. مکان نخستین کار او در خیابان ارم قرار داشت. بعد از انقلاب ۱۳۵۷ ش، به پشت کتابخانه آیت‌الله مرعشی منتقل شد و اکنون سه سالی است که فرزندانیش (که ادامه دهندگان کار پدر هستند) انتشاراتی را به مکان دیگری (خ معلم، روبه‌روی مدرسه امام صادق علیه السلام) (حکیم نظامی سابق) برده‌اند. مرحوم سیف‌الله اسماعیلیان حتی در قم از تأمین‌کنندگان اصلی کتب عربی چاپ‌های بیروت و مصر به شمار می‌رفت. او در طول عمر خود حدود سیصد عنوان کتاب منتشر نمود که برخی از مهم‌ترین آنها از این قرار است: تفسیر المیزان (عربی)، تفسیر نور الثقلین، الذریعة الی تصانیف الشیعة، مستدرک الوسائل، مجمع الرجال، شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید و... (برای اطلاع از زندگانی او ر.ک: نشریه کتاب هفته، شماره ۱۱۳، ۱۷ اسفند ۱۳۸۱).

امید (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: سید محمد حسینی (سوار)

او از ابتدا مؤسسه مطبوعاتی هدف را (زیر نظر آیت‌الله مکارم) تأسیس می‌کند. سپس از سال ۱۳۵۷ ش، در خیابان صفائیه، کوچه ممتاز، پلاک ۱۰ (مکان فعلی)

این انتشارات را پایه گذاری می نماید. نشر امید نخست کتب مذهبی چاپ می کرد و اکنون بیشتر به چاپ کتاب های علمی (پزشکی) تمایل دارد.

اهل بیت (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: سید محمد صفی

او صاحب کتاب معروف قصه های قرآن است که متأسفانه از پاسخ دادن به سؤالات ابتدایی من خودداری کرد. درباره او و خاندان پرافتخارش بنگرید به مدخل صفی، سیدعلی.

بابایی و احمدی (کتابفروشی و مطبوعاتی)

مؤسسان: آقای حسین بابایی و مرحوم آقای اسماعیل احمدی

این دو نفر از قدیم ترین کتابفروشان محض و مطبوعاتیان قم بوده اند که قدمت کارشان به بیش از پنجاه سال باز می گردد. محل فروش مطبوعات و کتاب از هم مجزا بوده که کتاب ها را در دکان میدان آستانه، نبش بازارچه شیخان و مطبوعات را در دکه مقابل این دکان (آن سوی میدان آستانه) عرضه می کرده اند. معمولاً مرحوم احمدی گرداننده دکان و آقای بابایی اداره کننده کتابفروشی بوده اند. این کتابفروشی در سال های قبل از ۱۳۵۷ کتاب هایی نیز به طور غیرقانونی چاپ نمود از آن جمله: کتاب های دکتر شریعتی، فریاد مصدق، ۱۲ محرم و... و البته آرم خاصی هم نداشت. اکنون دیگر از دکه مطبوعاتی خبری نیست و از بیست سال پیش مغازه نبش بازارچه شیخان نیز به دو مغازه تبدیل شده (هر دو کتابفروشی است) که یکی از آقای مهدی بابایی (فرزند آقای حسین بابایی که از سال های قبل از انقلاب با پدر همکاری داشته) و دیگری از آقای حمیدرضا احمدی (پسر مرحوم اسماعیل احمدی) است. مرحوم احمدی حدود پنج سالی است که به رحمت ایزدی رفته است.

براتی (کتابفروشی)

مؤسس: عبدالله براتی (متولد ۱۳۰۷ ش)

او که به تحصیلات حوزه اشتغال داشته از سال ۱۳۴۳ ش در خیابان حضرتی به کتابفروشی می‌پردازد. سپس به گذر خان می‌آید و در بالاخانه‌ای (طبقه بالای یک مغازه) جاگیر می‌شود و اکنون هم در مغازه‌ای دیگر در ابتدای ورودی گذر خان پلاک ۱۷ به فروش کتاب‌های کهنه مشغول است (زندگینامه خودنوشت او را در استخاره که کتابی در قطع جیبی و از تألیفات اوست خواهید یافت). او کتاب‌هایی چاپ کرده و تألیفاتی هم دارد از آن جمله: استخاره، آداب الاعمال (تصحیح الاستاد الجواهری) و مجموعه ختم و اذکار. این کتاب‌ها با مهوری مشخص نمی‌شده و تنها روی آنها چاپ شده: «انتشارات مکتبه براتی».

برقی، سید یحیی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم سید یحیی برقی (۱۳۰۰ - ۱۳۸۲ ش)

او متولد قم، محله سیدان (محله‌ای در خیابان چهارمردان که از قدیم مسکن سادات قم بود) به سال ۱۳۰۰ ش بود. پدرش سید زکریا نام او را با تفلّ به قرآن (آیات اولیه سوره مریم) برگزید. سید زکریا عطار بود و داروهای گیاهی عرضه می‌کرد. سید یحیی که مدتی به مکتب حاج آقا زین‌العابدین رفته بود وقتی به دبستان حیات (به مدیریت مرحوم آیت‌الله سید علی اکبر برقی، پدر آقای سید محمد برقی مؤسس مطبوعاتی نوین که درباره او در محل خود سخن گفته خواهد شد) رفت در طول دو سال و نیم تا کلاس ششم را خواند.

در آن سال‌ها هنوز مقطع دبیرستان در قم به راه نیفتاده بود و تازه داشتند دبیرستان حکیم نظامی (امام صادق فعلی) را می‌ساختند. سید یحیی که در آن زمان نوجوانی تحصیل کرده به حساب می‌آمد و بسیار به کتاب و مطالعه دل بسته بود در دکان علاقه بندیی به کار مشغول شد. مدتی گذشت و کتاب‌های سید یحیی به تعداد قابل توجهی رسید. پس در دکان کرباس فروشی‌ای که مشغول به کار بود، آنها را در گوشه‌ای جا داد و احیاناً به طالبانش می‌فروخت. در آن ایام او در همان‌جا به

کار صحافی نیز می‌پرداخت. در این زمان سید یحیی تازه جوانی هفده ساله بود. مدتی را هم در مدرسه حاج ملا محمدصادق به تحصیل علوم حوزوی (البته به صورت تقریباً خودآموز و پرسش در مواضع اشکال از بزرگ‌ترها) روی آورد. در بیست سالگی با تهیه دستگاه چاپی که به صورت دستی کار می‌کرد اولین چاپخانه را در قم وارد نمود و راه‌اندازی کرد. در همین جا اشاره کنم که تخلص شعری مرحوم برقعی «حکمت» بود و چاپخانه‌ای که تأسیس کرد و نیز نام نشریه‌ای که او به چاپ رسانید به «حکمت» نامبردار گشت. پس از جنگ جهانی دوم که فقر بیداد می‌کرد، مرحوم سید یحیی برقعی به فکر ایجاد مدرسه‌ای برای کودکان یتیم و بی‌سرپرست افتاد. به این منظور محلی را که مدرسه باقریه قم در آن قرار داشت (گوشه فیضیه) اجاره نمود و مدرسه‌ای شبانه برای یتام و بی‌سرپرستان راه‌اندازی کرد که مدرسه دولتی و رسمی نبود و به صورت ملی اداره می‌شد (از ۱۳۳۲ ش این مدرسه شروع به فعالیت کرد).

همین جا به تأسیس اولین مدرسه حرفه‌ای قم (که در آن کارگاه‌های حرفه‌آموزی قرار داشت و مثل مدرسه‌های فنی - حرفه‌ای امروزمین بود) که توسط مرحوم سید یحیی برقعی تأسیس شد می‌توان اشاره کرد.

از دیگر خدمات فرهنگی مرحوم سید یحیی برقعی می‌توان به شکل دادن یکی از اولین نشریه‌های فرهنگی - مذهبی قم اشاره کرد. این نشریه که به استناد منابع مکتوب، از اولین مجله‌های چاپ شده در قم است «مجموعه حکمت» نام داشت (در این باره ر.ک: راهنمای مطبوعات قم، سید علی بابامیری، اداره کل فرهنگ و ارشاد استان قم و خانه مطبوعات استان قم، چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۱۶؛ جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷، رسول جعفریان، چاپ سوم با اصلاحات و اضافات، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پاییز ۱۳۸۱، ص ۱۸۰ - ۱۸۱).

اولین کتابفروشی رسمی و مستقل او (که خود صاحب آن بود) مغازه‌ای بود در داخل بازار مسگرهای قم. این کتابفروشی از ۱۳۲۵ ش فعال شد. از ۱۳۴۲ ش بود که مرحوم برقعی تمام تجهیزات چاپخانه، کتابفروشی و حتی بعدها دبستان را به محلی وسیع در خیابان ارم منتقل نمود. کتابفروشی در ابتدای سالنی بود که

چاپخانه و دبستان در انتهای آن قرار داشت و اداره‌کننده آن کتابفروشی سید فخرالدین برقی بود. این کتابفروشی در اتاق‌های مختلف و متعدد این سالن در گردش بوده است. مثلاً در سال‌های بعد به مکانی که امروز چاپخانه حکمت قرار دارد منتقل شد. در این کتابفروشی مرحوم سید فخرالدین جلسات مثنوی‌خوانیش را نیز بر پا می‌نمود. معروف است که بر شیشه مغازه او این اطلاعیه‌ها نصب شده بود: «جنس فروخته شده پس گرفته می‌شود»، «نسیه داده می‌شود» و....

در سال‌های پس از ۱۳۷۰ ش کتابفروشی مرحوم سید یحیی برقی به مغازه‌ای در قسمت انتهایی تر سالن منتقل شد و دیگر از مدرسه او که «کانون آموزش و هنر» نام داشت خبری نیست. من حتی تا سال قبل که او را به خوبی الآن نمی‌شناختم بیشتر مواقعی که به کتابفروشی برقی می‌رفتم او را می‌دیدم. خدایش بیامرز که فرهنگی مردی بود؛ صاحب اولین چاپخانه، اولین دبستان فنی حرفه‌ای، اولین نشریه و حتی بعدها اولین کتابخانه خانم‌ها در شهر قم.

کتابخانه شخصیش به روی بسیاری باز بود و در آن اکنون بیست‌هزار عنوان کتاب یافت می‌شود (امید که روزی احیا و قابل استفاده‌تر شود). سه عنوان کتاب نیز تألیف و تدوین نمود که یک مورد آن حتی وجهه‌ای تحقیقی دارد: چکیده اندیشه‌ها (دو جلد)، تلفیق دو بیتی‌های باباطاهر [با دو بیتی‌های خود مرحوم برقی]، کاوشی در امثال و حکم فارسی.

برقی، سید فخرالدین (کتابفروشی)

ر.ک: برقی (انتشارات و کتابفروشی)

بصیرتی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم حاج عبدالحسین بصیرتی (فوت: ۱۳۶۸ ش)

زمان دقیق تأسیس این انتشاراتی باز می‌گردد به اول محرم سال ۱۳۹۱ ق (۱۳۵۰ ش) که در خیابان ارم، بین هتل ارم و کتابخانه آیت‌الله مرعشی قرار داشت. عباس

بصیرتی، پسر مرحوم حاج عبدالحسین که از ابتدا در کنار پدر بود پس از فوت او کار اداره کتابفروشی را به عهده گرفت.

چاپ کرده‌های این کتابفروشی که به پنجاه عنوان می‌رسد، همگی مربوط می‌شود به قبل از سال ۱۳۶۹ (سالی که ناشران ملزم به دریافت مجوز نشر گردیدند) و از آن به بعد تاکنون کتابی چاپ نکرده است. در آن سال کتاب‌های این انتشاراتی با عنوان «مکتبه بصیرتی - قم» و «کتابفروشی بصیرتی - قم» نشان دار می‌شده است. گفتنی است اولین کتابی که توسط این کتابفروشی به چاپ رسید، مصابیح الانوار مرحوم شبر بود. کتابفروشی دو سال است که از نشانی قبلی به محل زیر منتقل شده: خیابان چهارمردان، روبه‌روی گذر خان، ابتدای کوچه آقای گلپایگانی.

بنیس (انتشارات)

مؤسس: مرحوم اسدالله داستانی بنیسی (بنیس روستایی است در حوالی خامنه) این مرحوم که حدود سه ماه پیش (اکنون که این نوشته تهیه می‌شود مهر ماه ۱۳۸۳ ش است) فوت کرد، بیشتر برای کودکان و نوجوانان می‌نوشت. در ۱۳۵۶ ش این انتشاراتی را تأسیس کرد، ولی شعبه‌ای در قم برای عرضه محصولات خود نداشت. از ابتدای تأسیس، منزلش (خ صفائیه، کوچه بیگدلی، کوچه صفا) را محل نشر کتب خود قرار داد که اکنون بخشی از آنجا به کتابفروشی بدل گردیده است. در حال حاضر طاهر داستانی (پسر مرحوم اسدالله داستانی) به اداره انتشاراتی بنیس مشغول است که البته نام آن را به «علامه بنیسی» تغییر داده است.

بیدار (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای محسن بیدارفر

او که خواهرزاده مرحوم حسین اهری مصطفوی (صاحب کتابفروشی قدیم مصطفوی در قم) است از کتابفروشان فروتن و دانشمندی است که از سال ۱۳۵۴ ش در قم به کار نشر و در کنار آن فروش و عرضه کتاب پرداخت و به جز چند مورد

معدود که کتاب‌هایی را افست نمود، آنچه چاپ کرده به تحقیق و تصحیح شخصی او بوده (حتی یکی از منشورات او موفق به درجهٔ بهترین کتاب سال ایران گردید). اولین کتابی که توسط این مرد دانشمند منتشر شد، افست سه جلدی الکنی و الاقلاب شیخ عباس قمی بود. اما از آن پس، چاپ کرده‌های او را در موضوعات فلسفی و عرفانی می‌یابیم (پایمردی شخصی او در این موضوعات بسیار قابل ستایش است).

مکان این انتشارات از ابتدا تاکنون، داخل پاساژ صاحب‌الزمان (ابتدای خیابان چهارمردان) بوده است. نشان خاصی روی کتب این انتشاراتی دیده نمی‌شود مگر نام «انتشارات بیدار».

پارس (کتابفروشی)

از این کتابفروشی اطلاعی به دست نیامد و فقط دانسته است که در سال ۱۳۵۴ ش در قم فعال بوده است. منبع من در این اطلاع دو جزوهٔ زیر است که به صورت راهنمایی برای آشنایی با شهر قم توسط شهردار قم به چاپ رسید: قم، دارالمؤمنین، حسین قاسمی نژاد [شهردار قم]، بی تا، ص ۳۲۲؛ راهنمای قم، حسین قاسمی نژاد، چاپ دوم، نوروز ۱۳۵۴ ش، ص ۱۳۴. بنابراین دو منبع، کتابفروشی نامبرده در خیابان شاه (سابق) قرار داشت.

پیام اسلام (انتشارات، کتابفروشی و مؤسسه فرهنگی)

مؤسس: مرحوم مصطفی زمانی (۱۳۵۳ ق - ۱۳۶۹ ش)

مرحوم زمانی که خود از مؤلفان و مترجمان فاضل کتاب‌های دینی و مذهبی (از جمله ترجمهٔ نهج البلاغه، ترجمهٔ الشيعة الحاکمون، به سوی اسلام یا آیین کلیسا، اسلام و تمدن جدید، نقش کلیسا در ممالک اسلامی) بود از سال ۱۳۵۲ ش به تأسیس انتشارات «پیام اسلام» اقدام نمود و چندی بعد انتشارات «الزهراء» را نیز پایه گذارد (بخش پیام اسلام برای آقایان و بخش الزهراء برای خانم‌ها). البته تا سال ۱۳۶۷ ش این دو

بخش به صورت مشترک فعالیت می نمود تا اینکه در آن سال از یکدیگر جدا شد و به صورت مجزا فعالیت نمود (بخش «الزهراء» اکنون به مدیریت پسر مرحوم مصطفی زمانی، آقای مهدی زمانی و با نام جدید «فاطمة الزهراء» فعالیت دارد. بخش بنیاد فرهنگی پیام اسلام هم زیر نظر سید مهدی نبوی فعال است). مکان اولیه این دو انتشاراتی قبل از سال ۱۳۵۷ ش، در خیابان ارم، جنب پاساژ کویتی ها، کوچه افراسیابی، قرار داشت که اکنون با تجزیه آن به صورت دو انتشاراتی (الزهراء و پیام اسلام) به مکان زیر منتقل شده است:

الزهراء (فاطمة الزهراء کنونی)، خیابان ارم. روبه روی پاساژ قدس. پیام اسلام، خیابان ارم، نرسیده به چهارراه شهدا، بعد از داروخانه نصر. گفتنی است دو نشریه توسط مرحوم زمانی به مشخصات زیر چاپ می شده که دیگر منتشر نمی شود:

الف. سالنامه پیام اسلام، از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۸ (۸ شماره)؛

ب. مجله نرجس، از سال ۱۳۵۹ به بعد (۴ شماره).

ر.ک: کتابنامه و یادواره استاد مصطفی زمانی، هیئت تحریریه بنیاد فرهنگی اسلام، چاپ اول (۱۳۷۲).

ترکمنی (کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم ترکمنی

او که از ترک زبانان ساکن قم بود، در جنب مسجد محمدیه (واقع در خیابان ارم که اکنون در طرح گسترش حرم تخریب شده و در محوطه حرم قرار گرفته) قبل از ۱۳۴۰ ش کتابفروشی ای داشت. از سال تأسیس آن اطلاعی ندارم. او در آن کتابفروشی به عرضه کتب خطی و چاپ سنگی مشغول بود. سال برجیدن این کتابفروشی باز می گردد به زمانی که مرحوم آیت الله شریعتمداری در صدد تأسیس دارالتبلیغ (افتتاح به سال ۱۳۴۴ ش) برمی آید. در این سال ها او کار را تعطیل و مدیریت دارالتبلیغ را به عهده گرفت. پس از او مرحوم اسدالله اسماعیلیان در مغازه او به فروش کتب عربی چاپ لبنان و قاهره مشغول می شود که سرگذشت کتابفروشی او در جای خود گذشت.

حاذق (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای محمد حاذق‌فر

تأسیس این انتشاراتی به سال ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷ ش برمی‌گردد که در آن سال‌ها فقط به فروش کتاب و خصوصاً لوازم التحریر می‌پرداخته (قبل از ۱۳۵۷ ش کتابی چاپ نکرده است). از ابتدا، مکان این کتابفروشی، خیابان ارم جنب کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، طبقهٔ فوقانی هتل ارم بوده (جایی که تا به حال تغییر نکرده؛ فقط چند سالی به آن سوی خیابان منتقل شده). از سال ۱۳۵۹ ش به بعد، محمد حاذق‌فر، پخش کتاب درسی قم را به عهده می‌گیرد و به چاپ کتاب نیز مشغول می‌شود و تا به حال فعالیت او ادامه دارد.

حُر (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای حسینی فشمی

با تلاش موفق نشدم ایشان را بیابم (اکنون در کاری جز کتابفروشی فعال هستند).

حسینعلی کتابفروش (کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم شیخ حسینعلی کتابفروش

دربارهٔ تاریخ تأسیس این کتابفروشی بسیار قدیمی اطلاعی ندارم. در خاطرات مرحوم آیت‌الله مرعشی آمده است (به نقل از دکتر محمود مرعشی):

«من بارها به مدرسهٔ فیضیه رفته و مشاهده کرده‌ام که آنجا نسخه‌های ارزشمندی را می‌آورده و حراج می‌کردند. آن قدر کتاب خطی بی‌ارزش بود که افراد، کتاب‌های خطی‌شان را با کتاب‌های چاپ سنگی معاوضه می‌کردند و می‌گفتند اگر آب روی کتاب‌های چاپ سنگی ریخته شود، در هم و پاک نمی‌شود، و همچنین کتاب‌های چاپ سنگی، کاغذهایش محکم است، جلدش چرم است، موریانه نخورده و... من می‌رفتم از این چاپ سنگی‌ها از مرحوم آقا شیخ حسینعلی کتابفروش می‌خریدم و با آنان معاوضه می‌نمودم.» (ر.ک: خاطرات نگاهبان میراث شهاب [گفت‌وگو با دکتر سید

محمود مرعشی نجفی^[۱]، به کوشش حسین رفیعی، چاپ شده در گنجینه شهاب، کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۴، ص ۲۸۶).

کتابفروشی شیخ حسینعلی کتابفروش در ابتدای ورودی کاروانسرای بناها، دست چپ، اولین مغازه قرار داشته که اکنون دهه هاست آثاری از کتابفروشی در آن مغازه نیست. به گفته دکتر مرعشی ایشان در ۱۰ - ۱۲ سالگی با پدر مرحومشان به این کتابفروشی می رفته اند و تا پنجاه سال پیش پا برجا بوده است و از آن تاریخ به بعد (حدود ۱۳۳۵ ش) است که گویا برچیده شده است.

حق بین (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای صادق حق بین

ایشان از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ ش کارمند مرحوم حسین اهری مصطفوی (کتابفروش مهمی که از تولیدکنندگان و عرضه کنندگان اصلی کتاب های حوزه بوده) بود. از ۱۳۳۶ ش به بعد، با تهیه مغازه ای در خیابان حضرتی، کوچه دارالشفاء، به کار فروش کتاب و صحافی پرداخت (در مکان مذکور تا سال ۱۳۴۷ ش اشتغال داشته). پس از ۱۳۴۷ ش است که به دلیل جریانات انقلاب و از رونق افتادن محل نامبرده، به خیابان چهارمردان، ابتدای گذر خان، پلاک ۲۳ (مکان فعلی) می آید و از ۱۳۶۲ ش نیز با دریافت جواز نشر، به عنوان ناشری رسمی (تا امروز) فعالیت می کند.

اولین کتابی که آقای حق بین در سنین جوانی (زمانی که در دارالشفاء بوده) چاپ می کند الکلام بجز الکلام مرحوم آیت الله زنجانی در دو جلد است که البته مانند دیگر کتاب های قدیم ایشان، با آرم خاصی همراه نبوده و فقط با عنوان «مطبوعاتی حق بین» یا «کتابفروشی حق بین» نشان دار شده. در سال های گذشته، در کتابفروشی حق بین، معمولاً کتب خطی و چاپ سنگی نیز عرضه می شده است.

حکمت (انتشارات و کتابفروشی و چاپخانه)

ر.ک: برقی (انتشارات و کتابفروشی)

دارالتبلیغ اسلامی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آیت‌الله سید محمدکاظم شریعتمداری

این انتشارات و کتابفروشی معتبر، همزمان با تأسیس مرکز دارالتبلیغ اسلامی در سال ۱۳۴۴ ش و در کنار دیگر فعالیت‌های این مرکز اصلاحگر شروع به فعالیت کرد (جزوه‌ای با عنوان مراسم افتتاح دارالتبلیغ اسلامی قم به چاپ رسید که در آن سخنرانی آیت‌الله شریعتمداری، مرحوم صدر بلاغی و موسی صدر در روز افتتاحیه، ۵ مهر ۱۳۴۴، موجود است؛ همچنین درباره برنامه‌های درسی دارالتبلیغ، تاریخچه و زمینه فعالیت‌هایش ر.ک: جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷، رسول جعفریان، چاپ سوم با اصلاحات و اضافات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پاییز ۱۳۸۱، ص ۱۶۴ - ۱۷۱).

دارالتبلیغ منتشرکننده سه مجله پیشرفته با عناوین زیر بود: نسل نو (برای جوانان)، پیام شادی (برای کودکان)، الهادی (مجله پژوهشی علمی به زبان عربی) بود. در کتابفروشی این مرکز در قم (واقع در چهارراه شهدا، محل فعلی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم که قبلاً به چهارراه ارم نامبردار بوده است) علاوه بر منشورات بسیار متنوع آن، کتاب‌های ناشران دیگر (به خصوص از تهران) نیز عرضه می‌شده است (مرکز دارالتبلیغ در تهران نیز فروشگاه‌های داشت واقع در این محل: میدان فوزیه سابق [امام حسین فعلی]، پاساژ سادات).

بخش انتشارات دارالتبلیغ اسلامی در آن سال‌ها بروشوری از کتاب‌های چاپ کرده خود و نیز کتبی که از ناشران دیگر عرضه می‌کرد تهیه نمود که تصویر روی جلد و پشت جلد آن را عیناً می‌آورم (نسخه‌ای از این بروشور در کتابخانه تخصصی تاریخ قم یافتیم که همین‌جا از استاد رسول جعفریان تشکر می‌کنم که اجازه استفاده از آن را به من دادند).

انتشارات دارالتبلیغ در سال ۱۳۵۷، برچیده شد و جای آن را سازمان تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم گرفت.

دارالعلم (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم آیت الله احمد آذری قمی

این انتشاراتی که توسط مرحوم آیت الله آذری قمی در سال ۱۳۳۶ ش تأسیس شد، ابتدا در خیابان ارم، جنب مسجد محمدیه (که اکنون به دلیل طرح گسترش ساختمان حرم، داخل بخش جدید حرم حضرت معصومه قرار گرفته) قرار داشت. اولین کتابی که چاپ کرد مجلداتی از ترجمه تفسیر المیزان علامه طباطبائی و کتاب بعدی نیز کتابی دیگر از علامه، یعنی اصول فلسفه و روش رئالیسم بود (چاپ شده در دهه ۱۳۵۰ ش). در حال حاضر پسر مرحوم آذری، آقای حسن بیگدلی آذری مدیر انتشاراتی است. آقای حسن بیگدلی آذری در سال ۱۳۶۲ ش با همکاری مرحوم سید عبدالحمید مولانا (مدیر انتشارات دارالفکر) شرکت چاپ قدس را تأسیس نمود که همچنان زیر نظر او اداره می شود.

سه سال قبل به دلیل طرح گسترش ساختمان حرم حضرت معصومه علیها السلام مکان اولیه این انتشاراتی به حرم واگذار و به محل دیگری (خیابان ارم، نرسیده به چهارراه شهدا) منتقل شد. گفتنی است آقای وافی (یکی از دو مدیر انتشارات شفق سابق)، در جوانی کارمند انتشارات دارالعلم بوده است.

دارالفکر (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم سید عبدالحمید مولانا (۱۳۷۵ - ۱۳۰۸ ش)

این سید مبارز، در سال ۱۳۳۶ ش این انتشارات و کتابفروشی را تأسیس کرد (از ابتدا تا دو سال قبل در خیابان ارم، حوالی مسجد محمدیه قرار داشت که به دلیل طرح گسترش ساختمان حرم حضرت معصومه علیها السلام به مکان فعلی، یعنی خیابان صفائیه بعد از کوچه ممتاز منتقل شده است).

از سال ۱۳۵۲ ش که مرحوم مولانا تبعید گردید، پسرش سید مهدی مولانا (مدیر کنونی انتشاراتی) که در آن وقت کودکی ده ساله بود، به اداره کتابفروشی پرداخت و با تمام مشکلات کتابفروشی را سرپا نگه داشت. این ناشر، چاپ کننده بیش از هزار

عنوان کتاب درسی حوزوی و دینی بوده است. پس از فوت مرحوم مولانا حدود چهارهزار جلد کتاب او به کتابخانه آیت‌الله مرعشی منتقل شد (به صورت وقف و اهدایی). در سال ۱۳۶۲ ش حسن بیگدلی آذری، با همکاری مرحوم مولانا بود که چاپخانه قدس را تأسیس نمود.

دارالکتاب جزایری (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس در ایران: برادران جزایری

این انتشاراتی شعبه‌ای از انتشاراتی‌ای است که آیت‌الله سید طیب جزایری در نجف (شارع الرسول، روبه‌روی مسجد هندی) به نام «مکتبه الهدی» تأسیس نمود. قدمت آن در عراق بسیار است، ولی شعبه ایران که ابتدا در قم توسط برادران جزایری و با نام «دارالکتاب جزایری» به فعالیت پرداخت در سال ۱۳۵۴ ش شکل گرفت. نشانی اولیه آن از ابتدا تا سال ۱۳۸۰ ش خیابان ارم، جنب کتابخانه آیت‌الله مرعشی بوده که پس از ۱۳۸۰ ش به روبه‌روی کتابخانه منتقل شده است و اکنون در طبقه زیرین پاساژ ناشران قرار دارد. این انتشاراتی در سال‌های قبل، از انتشاراتی‌های مذهبی تهران (آخوندی، علمی، اسلامی و...) بسیار کتاب می‌آورده که اکنون این ارتباط کمتر شده است. به تازگی شعبه‌ای جدید از آن در تهران (خیابان انقلاب، یکی از فرعی‌های مقابل دانشگاه تهران) گشایش یافته است.

دارالنشر اسلام (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم شیخ محمد واصف (۱۳۰۵ - ۱۳۷۵ ش)

این مرحوم که روحانی‌ای بسیار خوش ذوق و اهل ادب بود از سال ۱۳۳۷ ش با تهیه چاپخانه‌ای مختصر و چاپ کتاب‌هایی (که نمونه‌هایی از تصویر روی جلد آنها را خواهید دید) کارنشر را آغاز نمود و از همان ابتدای راه‌اندازی چاپخانه، مغازه‌ای برای عرضه کتاب در سه راه خورشید (پشت حرم) تأسیس کرد. اولین کتاب‌های این مرحوم با عنوان «انتشارات چاپخانه اسلام» به چاپ رسید.

مغازة کتابفروشی مرحوم واصف بعدها به خیابان بهار (خیابان شهید منتظری فعلی) مقابل مسجد اعظم منتقل شد و تا سه سال قبل (پیش از شروع ساخت و سازهای جدید حرم مطهر) نیز در آنجا بود (اکنون به محلی بین سه راه و چهار راه غفاری منتقل شده است). پسر این مرحوم (آقای محمدباقر واصف متولد ۱۳۳۱ ش) که از کودکی در کنار پدر بوده‌اند مدیر چاپخانه و کتابفروشی هستند. در همان سال‌های قبل از ۱۳۵۷ ش بود که نام «دارالنشر اسلام» به جای اسلام تنها عنوان این انتشاراتی و کتابفروشی گشت. درباره شخصیت ادبی مرحوم واصف مناسب می‌دانم بگویم که او به چندین زبان (فارسی، ترکی، عربی، کردی و برخی لهجه‌های محلی) شعر و منظومه می‌ساخت و در واقع ذوق ادبی چیزی بود که در وجودش سرشته بود.

داوری (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای محمد داوری

این کتابفروشی و انتشارات در سال ۱۳۵۳ ش تأسیس شد (آدرس نخستین: خیابان چهارمردان. جنب بانک ملت. نرسیده به عشقعلی. آدرس فعلی: گذر خان، پلاک ۲۲۴). و بیشتر کتاب‌هایی که چاپ می‌نماید افست از چاپ‌های نجف است، مثل علل الشرایع، المقنعة، اوائل المقالات، الجمل، رجال النجاشی، منتخب الاثر، زبدة المقال مبحث خمس (تقریرات مرحوم آیت الله بروجردی).

دنیا (کتابفروشی)

مؤسس: سید ناصر برقی (برادر مرحوم سید یحیی)

در مقابل یکی از درهای مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در قم و درست جنب شاهزاده (امامزاده) ناصر در سال‌های ۱۳۳۰ ش تا اواسط دهه ۱۳۴۰ کتابفروشی‌ای فعالیت می‌کرد به نام دنیا. بعدها به دلیل مهاجرت مؤسس آن به تهران کار این کتابفروشی در قم پایان یافت.

دین و دانش (کتابفروشی)

مؤسس: سید احمد صفایی

در دهه ۱۳۴۰ ش در گذر خان (ابتدای خیابان چهارمردان) کتابفروشی داشت و بعدها آن را به خیابان ارم، حوالی سه راه موزه منتقل کرد. گویا از سال ۱۳۴۷ ش به بعد بود که این انتقال صورت گرفت. آقای صفایی قبل از ۱۳۵۷ ش کار کتابفروشی را رها کرد و به خدمت در اداره بهداشت پیوست (در تهران). [منبع اطلاع: آقای حق‌بین].

دینی (مطبوعات)

ر.ک: مطبوعاتی دینی

روح (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: عبدالرزاق زین‌الدین

این انتشاراتی در آبان ۱۳۵۷ ش تأسیس شد. از ابتدا در همین مکان فعلی (خیابان ارم، کوچه ۱۱، پلاک ۳) مستقر می‌شود و اولین کتابی که چاپ کرده زیر درخت سیب است.

زاهدی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای هاشم توتون‌کار

آقای توتون‌کار پس از اینکه از تبریز به قم می‌آیند، در سال ۱۳۵۷ ش (قبل از پیروزی انقلاب ایران) این کتابفروشی را در ابتدای خیابان چهارمردان، پاساژ صاحب‌الزمان، راه‌اندازی می‌کنند. این کتابفروشی از ابتدا به کار چاپ کتاب نیز نظر داشته و از نمونه‌های اولیه می‌توان غریب القرآن طریحی، اشکال‌المیزان و همع‌الهومع را نام برد. در سال‌های اولیه بنا بر رواج، کتاب‌های چاپ سنگی هم داشته‌اند.

الزهراء (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم مصطفی زمانی (۱۳۵۳ ق - ۱۳۶۹ ش)

درباره این انتشارات ر.ک مدخل: پیام اسلام. گفتنی است این انتشارات پس از سال ۱۳۶۹ ش به دلیل تشابه اسمی با ناشری دیگر به «فاطمه الزهراء» تغییر نام داد.

سعدی (کتابفروشی)

از این کتابفروشی اطلاعی به دست نیامد. فقط مشخص است که در ۱۳۵۴ ش در قم فعال بوده است. منبع من در این اطلاع دو مورد از کتابچه‌های راهنمای قم است که توسط شهردار قم به چاپ رسید: قم، دارالمؤمنین، حسین قاسمی نژاد [شهردار قم]، بی تا، ص ۳۲۲؛ راهنمای قم، حسین قاسمی نژاد، چاپ دوم، نوروز ۱۳۵۴ ش، ص ۱۳۴. این دو منبع نشان می‌دهد که انتشارات سعدی واقع در میدان ارم بوده است.

سیدالشهدا (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای اسماعیل وفایی

از سال ۱۳۵۶ ش فعالیت خود را آغاز کرد. نشانی اولیه آن (که تا به امروز نیز تغییر نکرده) چنین است: ابتدای خیابان چهارمردان، پاساژ صاحب الزمان، طبقه دوم. به گفته محسن وفایی (پسر اسماعیل وفایی که خود اداره کننده انتشاراتی «لقاء» در قم است) انتشارات سیدالشهدا از ناشرانی است که در زمینه چاپ انواع قرآن‌ها (از جمله قرآن معروف به خط نیریزی) تلاش ویژه‌ای داشته است. اگرچه مغازه آقای اسماعیل وفایی در نشانی مزبور ثابت است، ایشان فعلاً در منزل به عرضه کتاب مشغول است.

شفق (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسسان: شیخ محمدتقی انصاریان و آقای علی وافی

شروع کار این دو شخصیت پرکار هر یک تاریخچه‌ای جدا می‌طلبد که به اختصار می‌آورم:

الف. آقای انصاریان، ابتدا در دارالتبلیغ فعالیت داشت و از سال ۱۳۵۰ ش به بعد در گذرخان (محل فعلی کتابفروشی کتبی [= آقای بستان]) کتابفروشی‌ای را از شیخ اختر عباس پاکستانی خرید. از سال ۱۳۵۳ ش با نام شفق کار انتشار کتاب را آغاز نمود و از ۱۳۵۴ ش با آقای وافی به صورت شراکتی این انتشارات را اداره کرد. پس از انقلاب هم که انتشارات شفق به آقای وافی واگذار شد، آقای انصاریان با تأسیس انتشاراتی به نام «انصاریان» در زمینه چاپ کتب دینی به زبان‌های غربی و غیرفارسی فعالیت گسترده‌ای آغاز نمود؛ به طوری که در اکثر نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب حضور فعال دارد.

ب. آقای وافی، از ابتدا کارمند مرحوم آیت‌الله آذری قمی در انتشارات دارالعلم بود و تا زمانی که در ۱۳۵۴ ش به طور شراکتی با آقای انصاریان، انتشارات شفق را اداره کرد، در کار کتاب بود. پس از انقلاب انتشاراتی شفق به آقای وافی واگذار شد که اکنون در کوچهٔ آمار (خیابان صفائیه) روبه‌روی انتشارات انصاریان شعبه دارد. مکان انتشارات شفق تا ۱۳۵۷ ش، جنب مسجد اعظم در بالاخانه‌ای قرار داشت (که اکنون در طرح گسترش ساختمان حرم حضرت معصومه، تخریب شده است). این انتشارات قبل از انقلاب تعدادی کتاب به صورت غیرقانونی چاپ کرد که تعدادی از آنها به این قرار است: نهضت انبیا (به آدرس گمراه کننده زیر چاپ شد: تهران، میدان ژاله، کوچهٔ جنب شهرداری)، انقلاب تکاملی اسلام (به آدرس ساختگی زیر چاپ شد: شیراز، جنب باغ ارم)، نظام اسلامی، چشم به راه ولی مبارز (شعر در قالب جدید)، منتظر اما مبارز، ما چه می‌گوییم (از سید قطب).

صحفی، سید حسین (کتابفروشی)

ایشان از سال ۱۳۵۹ ش انتشاراتی به نام «قلم» تأسیس کرد که بعدها به دلیل رفع تشابه اسمی با ناشری دیگر، به «ارم» تغییر نام داد. ولی این مورد در طرح ما قرار نمی‌گیرد. شروع فعالیت او هم باز می‌گردد به اوایل تأسیس کتابفروشی علمی (شهاب فعلی) که به عنوان کارمند و بعدها شریک برادرش فعالیت داشت. ولی این نیز

موجب نمی‌شود تا او را در مدخلی جدا بیاوریم. علت این امر این بود که آقای سید حسین صفحی قبل از ۱۳۵۷ ش مدتی در بازارچه داخل باغ ملی کتابفروشی‌ای داشت (ر.ک: مدخل «صفحی، سید علی»).

صفحی، سید علی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم سید علی صفحی (فوت: ۱۳۴۹ ش)

پدر این خاندان حاج سید محمد صحاف، متولی مدرسه رضویه (واقع در خیابان آذر) و دارای مکتب‌خانه‌ای آموزشی بود. این مرد آشنا به فن صحافی، بعدها نام خانوادگی خود را «صفحی» قرار داد که به فرزندان نیز منتقل شد. سید عبدالحسین کتابچی که ذکر او خواهد آمد (صاحب کتابفروشی‌ای در جنب مدرسه رضویه و بعدها جنب مسجد امام حسن عسکری علیه السلام) برادر این حاج سید محمد صفحی بود.

سید محمد صفحی (صحاف) صاحب هفت فرزند پسر شد که پنج نفر آنها به کار فروش کتاب و بعدها چاپ کتاب روی آوردند: سید علی، سید محمود، سید محمد، سید هادی و سید محسن. در نسل بعدی پسران سید علی، یعنی سید حسین و سید محسن و پسر سید هادی، یعنی سید شهاب‌الدین هم به این کار کشیده شدند.

در عکس خانوادگی خاندان صفحی پدر، در کنار هفت پسرش و یکی از نوه‌ها (یعنی سید محسن) دیده می‌شود (پشت این عکس تاریخ «شب دوشنبه دوازدهم شهر رجب المرجب ۱۳۷۴ قمری» دیده می‌شود).

سید علی صفحی فرزند سید محمد صفحی، از ۱۳۳۵ ش بود که کتابفروشی را از پسرعمویش، سید محمد کتابچی (پسر سید عبدالحسین کتابچی) دریافت کرد و با پسرش، سید محسن به اداره کردن آن مشغول شد. اولین کتابی که به مسئولیت این کتابفروشی چاپ شد کتابی بود به نام زندگانی حضرت معصومه علیها السلام تألیف سید مهدی صفحی (برادر سید علی). در سال‌های ابتدایی تأسیس، پسر کوچک‌تر سید علی،

یعنی سید حسین به تحصیل اشتغال داشت، ولی چند سال بعد او نیز به پدر و برادرش پیوست و تا امروز کتابفروشی به مدیریت او پا برجاست (سید محسن صفحی هم از اداره‌کنندگان انتشارات «دلیل ما» می‌باشد).

کتابفروشی‌های دیگر اعضای خاندان صفحی هر یک به نامی مشهور شده‌اند. ولی آنکه به «صفحی» نامبردار است، همین کتابفروشی مرحوم سید علی و پسرانش می‌باشد. محل این کتابفروشی از ابتدا تاکنون تغییر نکرده و در ابتدای خیابان آستانه، جنب مسجد امام حسن عسکری علیه السلام قرار دارد. این کتابفروشی در سال‌های دور، علاوه بر کتاب محل عرضه عکس‌های علما نیز بوده است. خوشبختانه به لطف آقای سید محسن صفحی به چهار نمونه از عکس‌های قدیم این کتابفروشی دست یافتم.

صفحی، سید محمود (کتابفروشی و بساط کتاب)

مؤسس: مرحوم حاج سید محمود صفحی

او از کسانی بود که در فیضیه بساط کتاب داشت و نزدیک به سه دهه در آنجا کتابفروشی کرد. سید محمود فرزند حاج سید محمد صحاف (صفحی) بود. از حدود ۱۳۲۵ ش سید محمود و برادرش سید هادی (که هفت سال بعد انتشارات و کتابفروشی علمی را در قم به راه انداخت و هنوز هم فعالیتش ادامه دارد) در فیضیه، سکوی سمت چپ مدخل ورودی فیضیه به صحن طلای حرم، کتابفروشی را آغاز کردند (سکوی سمت راست در تصرف سیداسدالله طباطبایی بود). از ۱۳۳۲ ش به بعد سید هادی مستقل شد و کتابفروشی علمی را (که در جای خود بحث آن خواهد آمد) تأسیس کرد. ولی سید محمود همچنان در محل مذکور مشغول بود و در این مدت طولانی (که چیزی نزدیک به سه دهه به طول انجامید) کتاب‌هایی هم چاپ کرد از جمله اثنا عشریه و پیوند دو گل (که این کتاب را با همکاری کتابفروشی علمی [برادرش سید هادی] به چاپ رساند).

پس از این مدت طولانی بساط کتاب سید محمود منتقل شد به سمتِ چپِ ورودیِ مدرسه خان (مدرسه آیت الله بروجردی) که در سمتِ راستِ مدرسه «کمد» کتاب آقای عزیززاده زنجانی قرار گرفت (پس از فوت او توسط دامادش آقای اکبر نجفی پابرجاست).

طباطبایی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: سید اسدالله طباطبایی

او که متولد ۱۳۱۰ ش است از حدود ۱۳۲۸ ش، پس از ملبس شدن به جامه طلبگی به کار کتابفروشی رو می آورد. ابتدا در داخل فیضیه، مدخل ورودی فیضیه به صحن طلای حرم (که زمانی محل فروش کتاب های درسی حوزه بوده)، در سکوی سمت راست به کتابفروشی مشغول می شود و نزدیک به سه دهه در محل مذکور فعالیت می کند.

در این سال ها، سید اسدالله طباطبایی کتاب هایی چاپ می کند که اولین آنها امالی شیخ صدوق است. این کتاب در قدیم ترین چاپخانه شناخته شده قم، یعنی چاپخانه دستی مرحوم سید یحیی برقی (داخل تیمچه بزرگ قم) به چاپ می رسد. کتاب های قدیم دیگری که او چاپ کرده علل الشرایع شیخ صدوق، مجموعه ورام و مناقب آل ابی طالب از ابن شهر آشوب مازندرانی است. به گفته خود آقای طباطبایی او حدود پنجاه عنوان کتاب چاپ کرده است. در دهه ۱۳۵۰ ش سید اسدالله طباطبایی مغازه ای در خیابان ارم، روبه روی سه راه موزه تهیه می کند (تابلوی قدیم کتابفروشی طباطبایی هنوز بر سر در این مغازه باقی است). مؤسس این کتابفروشی حدود پانزده سال است که دیگر ناشر و کتابفروشی فعالی نیست و در این سال ها آقای سیفی (کتابفروشی که سال ها است مشتری کتابخانه های شخصی ای است که به فروش می رود) در این مغازه فعالیت می کند.

طوس (کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم غلامحسین فریدنیا

درباره این کتابفروشی و ابتدای تأسیس آن اطلاع دقیقی به دست نیامد. در دو مورد از راهنمای قم که حدود سال ۱۳۵۴ منتشر شد از این کتابفروشی نام برده شده است (قم، دارالمؤمنین، حسین قاسمی نژاد [شهردار قم]، بی تا، ص ۳۲۲؛ راهنمای قم، حسین قاسمی نژاد، چاپ دوم، نوروز ۱۳۵۴، ص ۱۳۴). بنابراین، سال تأسیس را می‌توان قبل از ۱۳۵۲ ش دانست. مکان این کتابفروشی از ابتدا تا سال ۱۳۷۵ یا ۱۳۷۶ ش (که مؤسس آن در این سال در سانحه رانندگی مرحوم می‌شود) در خیابان صفائیه، بین ممتاز و بیگدلی بوده است.

عبدالحسین کتابچی، سید (کتابفروشی)

از این کتابفروشی بسیار قدیمی نیز اطلاعی در دست نیست. به فرمایش حاج سید حسن صفحی آغاز کار کتابفروشی مرحوم سید عبدالحسین کتابچی مربوط می‌شود به اوایل سده ۱۴ شمسی.

حاج سید عبدالحسین کتابچی، برادر حاج سید محمد صفحی / صحاف (بزرگ خاندان صفحی) بود. کتابفروشی او پس از سال‌های جنگ جهانی دوم که خیابان آستانه نظم و نسق امروزی را به خود گرفت، به جنب درب مسجد امام حسن عسکری علیه السلام (محل فعلی کتابفروشی صفحی) منتقل شد. پس از حاج سید عبدالحسین کتابچی گویا مدتی، برای حدود دو سه سال، پسرش حاج سید محمد کتابچی آن مغازه کتابفروشی را اداره می‌کرده که بعد از او سید علی صفحی و دو فرزندش به محل مذکور آمده کتابفروشی دیگری به راه می‌اندازند. سید علی برادرزاده حاج سید عبدالحسین و عموزاده سید محمد کتابچی بود.

عبداللهی (کتابفروشی و عتیقه‌فروشی)

مؤسس: مرحوم احمد علی عبداللهی

آن مرحوم که معاون اداره ثبت اسناد بود، از ابتدا در کار نگین‌های انگشتی مثل عقیق خبرگی یافت و پس از بازنشستگی در خیابان چهارمردان (جای فعلی

داروخانه چهارمردان) مغازه‌ای تهیه کرد و در آن به عرضه کتب خطی (دستنویس)، چاپی‌های قدیمی، عقیق، سکه و دیگر اشیای قدیمی پرداخت. سال تأسیس این کتابفروشی به ۱۳۴۶ ش باز می‌گردد و تا ۱۳۶۳ ش پا برجا بود. هنگامی که کتاب خطی به دستش می‌رسید قبل از اینکه در مغازه‌اش عرضه کند به نحوی به مرحوم آیت‌الله مرعش، و پسر ایشان آقای دکتر مرعشی خبر می‌داد و حتی الامکان به ایشان واگذار می‌نمود.

اوایل انقلاب، آقای هدایتی (از تجار قم) تعداد زیادی از نسخه‌های وی را یکجا (به قیمت حدود یک میلیون تومان) خرید و به کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی اهدا کرد.

عظیمی (کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم عظیمی

افغانی‌ای بود ملبس به جامه طلبگی که قبل از ۱۳۵۷ ش در کوچه دارالشفا کتابفروشی داشت. پس از ۱۳۵۷ ش مغازه‌اش به گذر خان (ابتدای خیابان چهارمردان) منتقل شد و تا حدود ۱۳۷۰ ش که مرحوم شد این مغازه پا برجا بود.

علامه (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم آقای مهدی علامه (متوفای ۱۳۷۱ ق)

از حدود هشتاد سال قبل این کتابفروشی در خیابان حضرتی (مکان فعلی) دایر شد و پس از مرحوم مهدی علامه، آقای عبدالله علامه (فرزند مهدی علامه) کار پدر را ادامه داد و به حمد خدا همچنان پا برجاست. این کتابفروشی زمانی در کنار کتابفروشی محمدی شربیانی و مقابل کتابفروشی مصطفوی (البته مغازه دوم آقای مصطفوی در اینجا بوده) قرار داشته که هیچ یک دیگر وجود ندارند. کتابفروشی علامه در سال‌های دور کتب حوزوی زیادی چاپ کرد و قبل از آن نیز از مهم‌ترین عرضه‌کنندگان این کتب به صورت چاپ سنگی و خطی (دستنویس) بود.

بسیاری از کتاب‌های خطی آن را (که بالغ بر ده‌ها مجلد می‌شد) به طور یکجا آیت‌الله مرعشی خریداری نمود. کتاب‌های چاپ سنگی از قدیم هنوز در کتابفروشی علامه به چشم می‌خورد.

علمی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: سید هادی صفحی

شروع فعالیت سید هادی صفحی باز می‌گردد به اواسط دهه ۱۳۲۰ ش که با برادرش در فیضیه، سکوی سمت چپ مدخل فیضیه به صحن طلای حرم، بساط کتاب داشت. از ۱۳۳۲ ش به بعد سید هادی فعالیت مستقلی را آغاز کرد و کتابفروشی‌ای واقع در سه راه بازار (که در قدیم به سه راه آذر معروف بوده) به راه انداخت. در این محل ثابت، او کتاب‌های بسیاری چون ارتباط با خدا، قضاوت‌های حضرت علی علیه السلام، بابا طاهر، بهلول عاقل، مشکل‌گشا، قرآن و مفاتیح الجنان چاپ کرده و می‌کند.

مدتی در این کتابفروشی برادرش سید حسین صفحی به صورت کارمند و بعدها به صورت شریک فعالیت کرد. سید حسین صفحی بعدها استقلال یافت و اکنون مدیر انتشارات ارم (قلم سابق) است. اکنون پسر حاج سید هادی صفحی، یعنی آقای سید شهاب‌الدین صفحی، در مغازه در کنار پدر فعالیت می‌کند. این کتابفروشی و انتشارات، پس از سر و سامان گرفتن ظاهری اوضاع نشر در ایران، برای رفع تشابه اسمی به «شهاب» تغییر نام داد (پس از ۱۳۶۹ ش).

علیزاده زنجانی (کتابفروشی - بساط)

مؤسس: صادق علیزاده زنجانی

او از ابتدا داخل فیضیه کتابفروشی می‌کرد و مدتی هم در روی سکوی سمت راست، بخش مدخل درب فیضیه به صحن طلای حرم مستقر بود (جایی که نزدیک به سه دهه، آقای سید اسدالله طباطبایی کار فروش کتاب می‌کرد). پس از آن، او به

جنب مدرسه خان (مدرسه آیت الله بروجردی) آمد و سمتِ راستِ درب ورودی کمد کتابی قرار داد و در اصل کتابفروشی اش را به اینجا منتقل نمود. گفتنی است در آن سویِ درب ورودی مدرسه خان، همکار قدیمی آقای علیزاده و یکی از قدیم ترین کتابفروشی های قم مرحوم سید محمود صفی کتابفروشی می کرد و کمد کتاب داشت. پس از فوتِ مرحوم سید محمود صفی، داماد او، آقای اکبر نجفی، همچنان آن کمد کتاب را حفظ کرده، اداره می کند. در سال های گذشته کتب چاپ سنگی و حتی بعضاً خطی برای فروش نصیب آقای علیزاده می شده است. او به ندرت کتاب هایی هم چاپ کرده از جمله المدایح و المراثی از آیت الله شیرازی.

فراهانی (کتابفروشی - بساط)

مؤسس: غلامرضا فراهانی

ایشان از حدود ۲۸ سال پیش در گوشه صحن طلا (بین مسجد اعظم و صحنِ اتابک حرم) به کار فروش کتاب مشغول شده اند. از سال ۱۳۷۱ ش نیز تا به امروز، در مدخلِ دربِ شماره ۵ مسجد اعظم کتابفروشی می کنند. آقای فراهانی که ۶۷ سال دارد با وجود محرومیت از نعمت بینایی، با کمک پسرش (آقای حسن فراهانی) همچنان فروش کتاب را ادامه می دهد.

فیروزآبادی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: سید ابوالقاسم ضیاء فیروزآبادی

این انتشاراتی در سال ۱۳۵۶ ش تأسیس شد و از ابتدا تاکنون در پاساژ صاحب الزمان، طبقه دوم (ابتدای خیابان چهارمردان) قرار گرفته است. در سال های گذشته که به مقتضای جوان تر بودنِ مؤسس، فعالیت بیشتری داشته علاوه بر چاپ کتاب هایی چون تحریرالمجلة، الفردوس الاعلی و الايقاد کتاب های لبنان را هم برای فروش وارد می کرده است.

قیام (انتشارات)

مؤسس: محمدحسن اصلانی راد

این انتشاراتی که شعبهٔ فروش مستقلی از ابتدا نداشته، در سال ۱۳۵۶ ش تأسیس می‌شود. مکان اولیه‌اش خیابان صفائیه، ابتدای کوچهٔ ممتاز، سمت چپ بود که اکنون در همان کوچه، سمت راست، پلاک ۷۱ مستقر است. اولین کتابی که چاپ کرد کتابی بر ضد مجاهدین خلق بود. این انتشاراتی تاکنون حدود صد عنوان کتاب چاپ کرده است.

کتبی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: محمد بستان معروف به محمد کتبی نجفی

او متولد ۱۳۰۹ ش در نجف است. از سال ۱۳۳۳ ش در جوار صحن امام علی (علیه السلام) در نجف اشرف کتابفروشی‌ای تأسیس می‌کند و به عرضهٔ کتاب‌های چاپ مصر مشغول می‌شود. او که ایرانی الاصل است در اواخر ۱۳۵۰ ش از عراق اخراج می‌شود. تمام کتاب‌هایش را بسته‌بندی شده به ایران می‌آورد و در ۱۳۵۱ ش (زمستان آن سال) سرقفلی مغازه‌ای را واقع در گذر خان (محلهٔ عرب‌نشین قم) از آقای انصاریان (مدیر انتشاراتی انصاریان که قبلاً با آقای وافی، مشترکاً انتشارات شفق را اداره می‌کرده‌اند) خریداری می‌کند. از آن سال تا به امروز محمد کتبی در محل نامبرده مشغول کتابفروشی است و البته در زمینهٔ چاپ کتاب نیز فعال بوده است. از ابتدای تأسیس تاکنون حدود سی عنوان کتاب چاپ کرده است. در سال‌های پیش از انقلاب ایران، چندین بار برای آوردن کتاب به مصر و ترکیه سفر و به خصوص از ترکیه، دستنویس‌های خوبی وارد ایران کرد که برخی اکنون در کتابخانه‌های مهمی چون کتابخانهٔ بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی، مجلس و مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود. گفتنی است پیش از آقای انصاریان، شیخ اختر عباس، در همین مغازه، کتابفروشی داشت.

(ر.ک: نشریه کتاب قم، شماره ۶ (۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳) شرکت تعاونی ناشران استان قم، ص ۱۲ - ۱۳).

محلاتی (انتشارات و کتابفروشی)
ر.ک: مفید (انتشارات و کتابفروشی)

محمدی، یحیی (کتابفروشی و بساط کتاب)
مؤسس: آقای یحیی محمدی

او ابتدا بین سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۵ ش در داخل فیضیه و دارالشفای صاحب یکی از بساط‌های کتاب بود و در آن سال‌ها حتی کتابی هم به نام اعجب العجایب و اغرب الغرایب (از سید کمال فارسانی به نام «کتابفروشی محمدی») چاپ کرد. از ۱۳۴۵ ش به بعد بود که در خیابان ارم، محل فعلی پاساژ قدس (که سیاحتمان این پاساژ حدود ۲۵ سال سابقه دارد) مغازه‌ای تهیه کرد و به فروش کتاب (کتاب‌های عادی و نه سنگی و...) پرداخت. با ساخت پاساژ قدس مغازه او تخریب شد. او اکنون در شهرهای محلات و دلیجان به صورت دستفروش، به توزیع کتاب اشتغال دارد.

محمدی شریانی (انتشارات و کتابفروشی)
مؤسس: مرحوم محمدی شریانی

مرحوم محمد شریانی پس از اینکه مدتی را در نجف گذراند (برای تحصیل دروس دینی) در اوایل دهه ۱۳۳۰ ش به قم آمد و در همان حدود ۱۳۳۰ ش در خیابان حضرتی (جنب کتابفروشی شیخ مهدی علامه) کتابفروشی مهمی تأسیس کرد. این سه کتابفروش همسایه (محمدی، مصطفوی و علامه) از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان کتب حوزه علمیه قم بوده‌اند. از ۱۳۴۳ ش به بعد هم مرحوم محمدی شریانی کتابفروشی اش را به تهران، خیابان پانزده خرداد، مقابل پامنار منتقل کرد و در قم

دیگر فعالیتی نداشت. او در قم به فروش کتاب چاپی (حروفی و سنگی) اشتغال داشت و کتاب خطی‌ای در مغازه عرضه نمی‌کرد.

گفتنی است پسر این مرحوم، آقای جواد محمدی شریانی اکنون در خیابان ناصر خسرو پاساژ مجیدی، صاحب انتشارات «نوید» است.

مرعشی، آیت‌الله (انتشارات و کتابفروشی)
ر.ک: آیت‌الله مرعشی نجفی (انتشارات و کتابفروشی)

مسئله گو، شیخ مهدی (کتابفروشی یا بساط کتاب)

او بی‌شک یکی از قدیم‌ترین کتابفروش‌های شهر قم است. البته قدیمی‌ترین نیست ولی از کسانی است که قبل از ۱۳۲۰ ش کتابفروشی داشته است. برخی او را با شیخ مهدی علامه (مؤسس کتابفروشی همچنان پا بر جای علامه) اشتباه می‌گیرند، ولی به گفته آقای دکتر سید محمود مرعشی اینها دو نفر جدا از یکدیگرند. آقای دکتر مرعشی او را به یاد نمی‌آورد پس بی‌شک قبل از پنجاه سال پیش کار او برچیده شده است. البته به گفته دکتر مرعشی او اصلاً کتابفروشی‌ای نداشته و گویا بساط کتاب داشته است. در میان منابع مکتوب و در کتب خاطرات، یک باریادی از او شده و آن در کتاب خاطرات عبدالرحیم جعفری (بنیانگذار انتشارات امیرکبیر) است. جعفری هنگام صحبت از شمایل‌ها و تصاویری از ائمه که در چاپخانه علمی چاپ می‌شد، از طالبان این شمایل‌ها در شهرهای مشهد و قم یادی می‌کند:

«نصف بیشتر این کتاب‌ها و شمایل‌ها در قم و مشهد به فروش می‌رفت. در مشهد، در کتابفروشی‌های بست بالا خیابان و بست پایین خیابان که آن وقت‌ها اسم و رسمی داشتند: دانش، فردوسی، مروج، علمی،... و در قم، کتابفروشی شیخ مهدی مسئله‌گو و کتابفروشی آزادگان.» (در جست‌وجوی صبح، خاطرات عبدالرحیم جعفری، بنیانگذار مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، روزبهان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۳۳).

مصطفوی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم حسین اهری مصطفوی

این مرحوم حدود شصت سال قبل، از تبریز به قم آمد و از همان سال‌های اولیه دهه ۱۳۲۰ ش در قم کتابفروشی‌ای راه‌اندازی کرد و طولی نکشید که مهم‌ترین منبع تهیه و عرضه کتاب‌های حوزه گردید. مکان اولیه مغازه او در خیابان حضرتی، مقابل مدرسه دارالشفا قرار داشت. در این سال‌ها یعنی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ ش آقای صادق حق‌بین صاحب کتابفروشی و انتشارات بسیار قدیمی حق‌بین کارمند مرحوم مصطفوی بود. بعدها مکان این مغازه، به فاصله‌ای کم، در همان خیابان حضرتی (مقابل کتابفروشی علامه) منتقل شد و در نهایت در کمی آن طرف‌تر (به سمت حرم) و در داخل پاساژ آستانه قرار گرفت. این تغییرات همه مربوط به قبل از ۱۳۵۷ ش است. کتابفروشی مصطفوی تا حدود هفت سال پیش (سال وفات مرحوم) در محل نامبرده فعال بود که متأسفانه پس از فوت مرحوم مصطفوی برچیده شد.

مرحوم مصطفوی در سال‌های قبل از ۱۳۵۷ ش کتاب‌های زیادی چاپ کرد که البته عنوان «مکتبه المصطفوی - قم» آن را نشان‌دار می‌کرد، از جمله آنهاست: رسایل، مکاسب، کشف‌المراد فی شرح تجرید خواجه نصیر، شرح معالم آقای اعتمادی، روضة الواعظین فتال نیشابوری، دوره اسفار به تصحیح علامه طباطبایی و...

کتابفروشی مرحوم مصطفوی در گذشته کتاب‌های زیادی از نوع خطی (دستنویس) و چاپ سنگی عرضه می‌کرد که البته خریدار بسیاری از دستنویس‌ها مرحوم آیت‌الله مرعشی‌نجدی و فرزند بزرگوار ایشان آقای دکتر سید محمود مرعشی بودند. آقای محسن بیدارفر (صاحب انتشارات بیدار) خواهرزاده مرحوم مصطفوی است.

مطبوعات دینی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای علی‌اصغر تهرانی

ایشان که از اولین چاپخانه‌داران قم است، در سال ۱۳۳۰ ش در پاساژ امجدی (سه راه بازار) کتابفروشی‌ای تأسیس کرد که بعدها مکان آن به خیابان ارم، نبش کوچه

حرم منتقل شد. از سال ۱۳۳۶ ش تاکنون به خیابان ارم، نرسیده به مدرسهٔ مرعشیه تغییر مکان یافته است و کتابفروشی قدیمی آقای تهرانی، با ترتیبی جدید توسط پسرش، علی تهرانی، اداره می‌شود. آنچه روی مهر آن آمده و نشانگر تاریخ ۱۳۳۶ ش است اشاره به این مکانِ سومی دارد. در سال‌های قدیم، در کتابفروشی آقای تهرانی، کتب خطی و چاپ سنگی نیز عرضه می‌شده است. او کتاب‌های بسیاری در موضوعات دینی چاپ کرده است.

مفید (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای محمد محلاتی (متولد ۱۳۲۱ ش در نجف اشرف)

ایشان کار نشر را از ۳۶ سال پیش در نجف شروع کرد و از همان ابتدا به «مکتبه المفید» شهرت داشت. سال ۱۳۵۴ ش به ایران آمد و در این سال به فعالیت در عرصهٔ فروش و چاپ کتاب در ایران پرداخت. آرم آن در این سال‌ها به صورت زیر بود: «منشورات مکتبه المفید، ایران، قم»، مکان آن از ۱۳۵۴ ش تاکنون به نشانی زیر است: قم، خیابان چهارمردان، پاساژ صاحب‌الزمان، طبقهٔ همکف، پلاک ۹. آقای محلاتی تاکنون حدود ۳۵ عنوان کتاب (به صورت سربی یا افست) چاپ و منتشر کرده است. پس از سال ۱۳۶۹ ش که هر ناشر ملزم به دریافت جواز نشر و اعلام نامی غیر مشابه (با ناشران دیگر) برای خود می‌شود، آقای محلاتی برای رفع تشابه اسمی با ناشری دیگر، با اینکه سابقهٔ قدیم‌تری داشته، به تغییر نام انتشاراتی‌اش رضایت می‌دهد و از آن پس به کتابفروشی (مکتبه) محلاتی موسوم می‌گردد.

ملبوی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: محمد ملبوی

ایشان صاحب تألیف و از جمله الوقایع والحوادث است. بعد از ۱۳۵۰ ش در گذرخان (ابتدای خیابان چهارمردان) کتابفروشی‌ای تأسیس کرد که تا پس از ۱۳۵۷ ش نیز پا بر جا بود. با درگذشت او این کتابفروشی برجیده شد.

مهدیه (کتابفروشی)

مؤسس: رضا پهلوانی

ایشان که از سال ۱۳۵۵ ش پخش‌کننده اصلی کتب درسی در قم و حوالی آن بوده، در یکی دو سال نخستین مکان خاصی نداشته و با آموزش و پرورش همکاری می‌کرده، از سال ۱۳۵۷ ش به خیابان باجک، بعد از فلکه جهاد، پلاک ۶۷۷ می‌آید و مغازه‌ای تهیه می‌کند. در آن سال‌ها، این بخش شهر هنوز کاملاً ساخته نشده بود. این کتابفروشی هنوز هم به فعالیت خود ادامه می‌دهد. تا به حال کتابی چاپ نکرده و فعالیت اصلی‌اش از ابتدا پخش کتب درسی بوده است.

ناصر (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای مهدی سلیمانی

این انتشاراتی که تاکنون حدود ۱۵۰ عنوان کتاب در موضوعات دینی چاپ کرده است در سال ۱۳۵۳ ش پایه‌گذاری شد و اولین کتابی که چاپ کرد حسین چهره‌پرور بود. شعبه آن از ابتدا در خیابان چهارمردان، داخل پاساژ صاحب الزمان قرار داشت؛ سپس به خیابان اراک، مقابل پل آهنچی، پشت قبرستان نو، پلاک ۳۳ منتقل شد. این دو مورد، مکان این انتشاراتی قبل از سال ۱۳۵۸ بوده. از سال ۱۳۵۸ ش به بعد هم به آدرس کنونی، (خیابان صفائیه، کوچه آمار، پلاک ۹) انتقال یافته است. این انتشاراتی همچنان به مدیریت مؤسس نامبرده، فعال است (از جمله کتاب‌هایی که قبل از ۱۳۵۷ ش و به صورت تقریباً غیرقانونی چاپ کرد کتابی بود از آیت‌الله طالقانی به نام چند مقاله که آن را با نام مستعار منتشر نمود).

ناصرالشریعه (کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم محمدحسین ناصرالشریعه (۱۲۷۲ - ۱۳۳۹ ش) فرزند محمدحسن

پیش از عرضه اطلاعات درباره این کتابفروشی به دو مطلب اشاره می‌کنم: این کتابفروشی قدیم‌ترین کتابفروشی‌ای است که در قم می‌شناسیم. زمانی جنب

مدرسه فیضیه کتابفروشی تأسیس شده که هیچ یک از کتابفروشان دیگر در آنجا نبوده‌اند و اصلاً گویا در قم کتابفروشی‌ای وجود نداشته است. مطلب دوم اینکه مؤسس و صاحب این کتابفروشی خود از فضلا و اهل دانش در عصر خود بود ولی به دلیل گوشه‌نشینی و نیز کسالت بیست ساله اواخر عمرش از شناخته شدن در محافل علمی بازماند. اما بزرگان بعضاً او را می‌شناخته‌اند. مثلاً دکتر مظاهر مصفا که زمانی در قم سمت ریاست کل آموزش و پرورش را به عهده داشت با ناصرالشریعه رفت و آمد می‌نمود. ناصرالشریعه با بدیع‌الزمان فروزانفر نیز آشنایی داشته است. این را می‌توان از نامه‌ای دریافت که درباره تصحیح کتاب نسائم الاسحار (تصحیح مرحوم محدث ارموی) به فروزانفر نوشته و اشکالات این تصحیح را برشمرده است. پیش‌نویس این نامه را که اکنون در اختیار پسر مرحوم ناصرالشریعه (آقای محمدعلی ناصر) قرار دارد به لطف ایشان به دست آوردم.

مرحوم محمدحسین ناصرالشریعه، متولد ۱۲۷۲ ش (۱۳۱۲ ق) در قم در خانواده‌ای تاجر (که در کاروانسرای بناهای قم به تجارت مشغول بودند) متولد شد. پدرش بسیار تمایل داشت که محمدحسین در حرفه او وارد شود ولی علاقه شدید او به کسب علوم دینی (در حوزه قم که آن زمان، رونق عصر آیت‌الله بروجردی را نداشت) او را بر آن داشت که پس از یک سالی که نزد پدر ماند، کسب و تجارت را رها کرده به تحصیل علوم دینی روی آورد. در ۲۱ سالگی (حدود سال ۱۲۹۳ ش) کتابفروشی‌ای در میدان آستانه، جنب مدرسه فیضیه به راه می‌اندازد و در کنار تحصیل در آنجا مشغول می‌شود. این کتابفروشی در آن سال‌ها به نام «کتابفروشی اسلامی» نامبردار بوده است. حدود هفت هشت سال از تأسیس این کتابفروشی می‌گذرد که به دلیل کساد و بی‌رونقی کار، محمدحسین مجبور می‌شود آن را تعطیل کند و از این پس تمام وقت به مطالعه و تحصیل اشتغال می‌یابد.

از حدود سال ۱۳۲۵ ش به بعد آن مرحوم کتابفروشی‌ای را با هدف داشتن مکانی برای انجام مطالعاتش و نیز دیدار دوستان، در خیابان ارم (جنب داروخانه فعلی «نصر») راه‌اندازی کرد که تا پایان عمر (مرداد ۱۳۳۹ ش) آن را پا بر جا نگه داشت و به گفته فرزندش مأمّن مراودات علمی او گردید.

کار اصلی و هدف مهم مرحوم ناصرالشریعه از این همه تتبع در منابع و مآخذ کهن تدوین کتابی بود که بعدها به نام مختارالبلاد یا تاریخ قم به چاپ رسید (چاپ اول آن در سال ۱۳۲۴ ش تهران). گفتنی است نسخه‌های خطی این مرحوم در عهد حیات خودش به مدرسه حجتیه اهدا شد و اکنون باید در آنجا باشد.

(درباره او ر.ک: کتابشناسی آثار مربوط به قم، [حسین] مدرسی طباطبایی، چاپ حکمت - قم، آذر ماه ۱۳۵۳، ص ۱۷۱).

نسل جوان (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی

این انتشارات قبل از ۱۳۴۴ ش (اوایل دهه ۱۳۴۰) با چاپ نشریاتی موسوم به نجات نسل جوان شکل می‌گیرد. پس از اینکه از ادامه چاپ این نشریه جلوگیری می‌شود، این مؤسسه به فروش کتاب‌هایی از ناشران دیگر که با اهداف آن همخوانی داشته باشد و نیز انتشار نشریه دیگری با عنوان سالنامه جوانان به فعالیت ادامه می‌دهد. اولین کتاب‌های این انتشارات، در قطع جیبی، به چاپ می‌رسد (کتاب‌هایی چون: مشکلات جنسی جوانان، روزنه امید و سرزمین خاطره‌ها). از سال ۱۳۶۹ ش که بنا بر گرفتن جواز نشر می‌شود، آقای هادی پیشوایی (کسی که در تمام این سال‌ها با مؤسسه همکاری داشته است) به مدیریت آن برگزیده می‌شود. دفتر فروش این انتشارات از ابتدا تا اوایل دهه ۱۳۵۰ ش درخ ارم، جنب چاپخانه حکمت (از آقای سید صدرالدین برقعی) قرار دارد که در اوایل دهه ۱۳۵۰، پس از تأسیس مدرسه الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (در ابتدای خیابان صفائیه) به داخل مدرسه و در ۱۳۶۱ ش از این مکان به خیابان صفائیه، داخل کوچه آمار منتقل می‌شود.

نوید اسلام (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: محرم عقیقی بخشایشی

مؤسس این انتشاراتی که خود صاحب چهل عنوان تألیف منتشر شده می‌باشد، در سال ۱۳۵۵ ش این انتشارات را تأسیس می‌کند. محل استقرار ابتدا، خیابان ارم، کوچه آب انبار سید عرب بوده که بعدها به جنب کتابخانه آیت الله مرعشی منتقل می‌شود. اکنون نیز به پاساژ قدس (مقابل کتابخانه آیت الله مرعشی) تغییر مکان داده است. این انتشاراتی تا به حال حدود دویست عنوان کتاب چاپ کرده است (در موضوعات دینی و حوزوی).

نوین، مطبوعاتی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای سید محمد برقی

او در خانواده‌ای روحانی و اهل فضل متولد شد. پدرش آیت الله سید علی اکبر برقی کسی بود که سال‌هایی چند را در تبعید به سر برد (در یزد). مغازه‌ای که برای کتابفروشی توسط آقای برقی تأسیس شد باز می‌گردد به سال ۱۳۲۹ ش که ابتدا نزدیک میدان گاهی چهارراه بازار قرار داشت (که در آن سوی خیابان کتابفروشی مرحوم آزادگان بود). سپس از ۱۳۳۴ ش به بعد به محل فعلی (ابتدای خیابان ششم بهمن سابق یا باجک فعلی) منتقل شد. طبقه بالای این مغازه، محل قرار گرفتن دستگاه چاپ پیشرفته‌ای بود که بسیاری از منشورات مطبوعاتی نوین را تولید می‌کرد. پس از کتابفروشی مرحوم آزادگان، کتابفروشی نوین یکی از قدیمی‌ترین کتابفروشی‌های مدرن قم به شمار می‌رفت که کتاب‌های چاپ شده آن نیز کیفیت بالایی داشت. بسیاری از کتاب‌های تألیفی مرحوم آیت الله سید علی اکبر برقی توسط فرزند بزرگوارش به چاپ رسید، از جمله: چرا از مرگ بترسم، راهنمای دانشوران در سه جلد، مهر تابان، بامداد روشن و دیوان اشعار.

کتابفروشی نوین پس از سال‌ها همچنان در محل نامبرده فعال است و عرضه نوشت‌افزار و لوازم اداری زمینه اصلی فعالیت آقای برقی در سال‌های اخیر محسوب می‌شود.

وجدانی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای ناصر وجدانی

این کتابفروشی از سال ۱۳۳۹ ش در نجف راه‌اندازی شد. آقای وجدانی بعد از اینکه ده سال را در آنجا گذرانید به قم آمد و در گذر خان (محل‌های عرب‌نشین در اطراف حرم حضرت معصومه علیها السلام)، جنب حمام پاک‌نژاد، کار کتاب (فروش و چاپ) را ادامه داد. المباحث الفقہیہ و توضیح المبانی از کتاب‌هایی است که او در سال‌های دور به چاپ رسانید. این کتابفروشی همچنان در مکان نامبرده فعال است، اگرچه آقای وجدانی در سنین بالای عمر به سر می‌برد.

هدف، مطبوعاتی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی

این مطبوعاتی از سال ۱۳۵۴ ش به عنوان یک کتابفروشی، در جنب مدرسه الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (واقع در خیابان صفائیه بعد از کوچه آمار) تأسیس می‌شود. از اداره‌کنندگان اولیه این کتابفروشی می‌توان از آقایان سید علی هاشمی (مؤسس انتشارات جدید «اخلاق») و سید محمد حسینی (مؤسس انتشارات قدیم «امید») نام برد. آقای هادی پیشوایی (مدیر فعلی انتشارات «نسل جوان») در آن سال‌ها نیز با این کتابفروشی همکاری کرده است. قبل از ۱۳۵۷ ش کتاب‌هایی از سوی «مطبوعاتی هدف» به چاپ رسید که البته آرم نداشت و عنوان «مطبوعاتی هدف». آن را نشان‌دار می‌کرد. پس از ۱۳۶۹ ش که الزام به گرفتن پروانه نشر پیش آمد، این پروانه مدتی به نام خود آقای مکارم و بعدها به نام فرزند ایشان آقای مسعود مکارم صادر گردید. اکنون نیز آنچه توسط

این انتشارات به چاپ می‌رسد با عنوان «مدرسه الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب» است و نه «مطبوعات هدف». مکان این انتشارات و کتابفروشی از ابتدا تاکنون تغییر نکرده و تابلوی قدیم آنکه نشانگر تاریخ ۱۳۵۴ ش است هنوز بر سر در این مغازه باقی است.



در آخر، از تمام کسانی که با من در این مدت همکاری کرده و از سر لطف وقت گران‌بهای خود را به پاسخ‌دادن به سؤالاتم اختصاص دادند تشکر می‌کنم و لازم می‌بینم بعضی را حتی به صورت ویژه نام ببرم:

دکتر سید محمود مرعشی که با اختصاص وقتِ واقعاً باارزش خود و پاسخ‌دادن به سؤالاتی که شاید هیچ فرد دیگری از آنها آگاهی نداشت مرا و این طرح را مدیون خود نمودند؛ استاد رسول جعفریان که در مراجعه‌ای به کتابخانه‌اش راهنمایی‌ام کردند؛ جناب استاد ابوالفضل حافظیان که در مراجعات مکرر من، این کار را جدی گرفته چندین فیش حاوی اطلاعات مفید در اختیارم نهادند؛ حاج سید حسن صفهی که برای ساعتی مزاحم ایشان شدم و سؤالاتم راجع به خاندان صفهی را پاسخ فرمودند؛ آقای هادی خالقی، نوه دختری مرحوم غلامعلی آزادگان. این مرد بزرگوار طی مراجعات حضوری و تلفنی‌ام اطلاعات بی‌نظیری از گنجینه حافظه خود راجع به پدر بزرگش عرضه نمود. او از هر لحاظ شایسته‌تر از من در تدارک این مقال بود؛ آقای سید محمد برقی که طی چندین بار مراجعه، هر بار مطالبی راجع به کتابفروشی خود و دیگران در اختیارم نهادند؛ فرزندان بزرگوار مرحوم سید یحیی برقی که بسیار در این مورد به من لطف نمودند؛ حاج شیخ محمدتقی انصاریان که در چندین بار مراجعه من به انتشاراتی انصاریان هر بار از من پذیرایی کرده، اطلاعات خوبی در اختیارم گذاردند؛ فرزندان مرحوم اسدالله اسماعیلیان که با لطفی کم‌نظیر به سؤالاتم پاسخ داده، مقداری از مواد مکتوب این تحقیق را فراهم نمودند. جناب آقای صادق حق‌بین که واقعاً در بسیاری موارد اطلاعات او بی‌نظیر بود و من چندین مرتبه مزاحم وقت ایشان شدم؛ آقای عباس بصیرتی؛ فرزندان

مرحوم بنیسی؛ جناب آقای محسن بیدارفر (که فاضلی فروتن است) به خصوص راجع به انتشارات و کتابفروشی دایی اش مرحوم مصطفوی مطالب ارزشمندی در اختیارم نهادند؛ متصدی بنیاد فرهنگی پیام اسلام؛ آقای علی حاجی باقریان؛ آقای سید مهدی مولانا؛ برادران جزایری؛ آقای محمدباقر واصف که بسیار همکاری نمودند؛ آقای، سید محسن و آقای سید حسین صفی که در این مدت بسیار مزاحم ایشان شدم؛ آقای عبدالله علامه که گرچه در طول این مدت به سفر رفتند، ولی در آغاز با حوصله به سؤالاتم پاسخ گفتند؛ آقای محمد محلاتی؛ آقای محمدعلی ناصر که حق بزرگی به گردن این مقال دارند. ایشان که فرزند مرحوم ناصرالشریعه است اطلاعاتی بسیار از جزئیات کار و شخصیت پدرشان در اختیار نهادند؛ آقای هادی پیشوایی که با حوصله به سؤالاتم پاسخ گفتند.

در پایان پس از تشکر از سایر ناشران و کتابفروشان که همکاری نمودند و نامشان نیامد و نیز تعاونی ناشران استان قم (که نشریات خود موسوم به کتاب قم را در اختیارم گذاردند) از یک مورد که حاضر به همکاری نشد و شاید دلایل خاص خود را داشت ذکر خیری می‌کنم؛ او کسی نیست جز سید محمد صفی از خاندان اصیل صفی.

کتابخانه‌های عمومی قم (۱)

هیئت تحریریه مجله مکتب اسلام

چکیده: گزارشی از این کتابخانه‌های عمومی قم است: کتابخانه آستانه، کتابخانه مسجد اعظم، کتابخانه مدرسه فیضیه، کتابخانه مدرسه حجتیه.

نویسنده، هدف خود را این‌گونه بیان می‌کند: مقصود این است که نشان دهیم کتابخانه‌های قم تا پیش از پیروزی انقلاب چقدر ضعیف بوده و پس از انقلاب چقدر رشد کرده است. از مقاله «کتابخانه‌های علمیه قم» که پس از این دو مقاله می‌آید و تاریخ آن ۱۳۸۶ است، میزان رشد کتابخانه‌ها معلوم می‌شود. کلید واژه: کتابخانه‌های عمومی قم.



آنچه در ذیل می‌آید، دو مقاله کوتاه درباره کتابخانه‌های عمومی در شهر قم است. تاریخ مقاله نخست ۱۳۴۴ و تاریخ مقاله دوم ۱۳۵۴ است. مقصود این است که نشان دهیم کتابخانه‌های قم تا پیش از پیروزی انقلاب چقدر ضعیف بوده و پس از انقلاب چقدر رشد کرده است. از مقاله «کتابخانه‌های علمیه قم» که پس از این دو مقاله می‌آید و تاریخ آن ۱۳۸۶ است، میزان رشد کتابخانه‌ها معلوم می‌شود.



در شهرستان مذهبی قم، علاوه بر کتابخانه مکتب اسلام - که به کمک و همکاری خوانندگان محترم پی‌ریزی شده است - کتابخانه‌های عمومی با سابقه دیگری نیز

وجود دارد که به همت مردانی نیکوکار از سال‌ها پیش تأسیس شده و هم‌اکنون مورد استفاده همگان، بالخصوص محصلین حوزه علمیه قم می‌باشند.

ما لازم می‌دانیم که ضمن کوشش پی‌گیر برای توسعه و تکمیل کتابخانه عمومی مکتب اسلام، کتابخانه‌های دیگر قم را نیز به عموم علاقه‌مندان و خوانندگان گرامی معرفی کنیم، تا همه این کتابخانه‌ها به همت مسلمانان مراحل تکامل را بپیمایند؛ زیرا این مرکز بزرگ علمی نیازمند به کتابخانه‌های عمومی بیشتری است، تا بتواند جوابگوی احتیاجات روزافزون آن باشد.

۱. کتابخانه آستانه: این کتابخانه سال‌ها پیش در کنار صحن حضرت معصومه علیها السلام ایجاد شده و اکنون متجاوز از شش هزار جلد کتاب دارد و اخیراً بنای جدیدی بر ساختمان قبلی آن افزوده شده و فعالیت‌های بیشتری برای تکمیل آن می‌شود و طی اعلامیه‌ای از عموم علاقه‌مندان به آستان قدس حضرت معصومه تقاضای کمک به این منظور نموده‌اند و ما مزید توفیق متصدیان محترم آن را در توسعه این کتابخانه از خداوند بزرگ خواستاریم.

۲. کتابخانه مسجد اعظم: این کتابخانه توسط مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی، در قسمتی از مسجد اعظم قم ساخته شده، و خوشبختانه پیشرفت روزافزونی دارد، و دارای متجاوز از ده هزار جلد کتاب است، و مورد استفاده همگان می‌باشد. این کتابخانه اخیراً نشریه جالبی منتشر می‌سازد که علاوه بر گزارش امور کتابخانه، دارای مقالات متنوع و سودمندی است.

۳. کتابخانه مدرسه فیضیه: این کتابخانه ده‌ها سال پیش توسط مؤسس حوزه علمیه، مرحوم آیت الله حائری به وجود آمده، و اکنون دارای در حدود ۱۵ هزار جلد کتاب است، و در شبانه روز ۱۰ ساعت در اختیار عموم است، و هر روز متجاوز از هزار نفر در سالن مطالعه آن، به مطالعه می‌پردازند. و البته کمک به همچو کتابخانه‌ای وظیفه هر مسلمانی است.

۴. کتابخانه مدرسه حجتیه: این کتابخانه به امر مرحوم آیت الله العظمی آقای حجت، در مدرسه حجتیه تأسیس شده و شش هزار جلد کتاب دارد که همیشه

مورد استفادهٔ طلاب مدرسهٔ مذکور می‌باشد، و البته استفادهٔ از آن برای عموم آزاد است.

ما امیدواریم که خوانندگان محترم مکتب اسلام و مردم نیکوکار دیگر، از کمک به پیشرفت کتابخانه‌های مزبور دریغ نورزند، و به موازات کمک به آنها، از ارسال کتاب به کتابخانهٔ عمومی مکتب اسلام خودداری نکنند، و مردم نیکوکار را راهنمایی کنند که به این مراکز دینی و علمی کمک نمایند.

همکاری و تعاون تنها عامل موفقیت در پیشبرد این هدف مقدس خواهد بود. و ما انتظار داریم که دوستان ارجمند؛ به همراهی رفقای خود، در این راه با ما همفکری و همکاری کنند. ●

کتابخانه‌های عمومی قم (۲)

عمید قمی

چکیده: گزارشی از این کتابخانه‌های عمومی قم است: کتابخانه آستانه مقدسه، امام صادق، امانی کتابخانه دارالتبلیغ اسلامی، انجمن‌های اسلامی، پارک شهر، پرتو اسلام، پیام اسلام، حائری تهرانی، حجتیه، حکیم نظامی، دارالتبلیغ اسلامی (از آمارهای جالبی که این کتابخانه در دست دارد، یکی این است که هر فرد قمی در سال دوبار به این کتابخانه مراجعه می‌کند)، دانشسراهای مقدماتی، در راه حق، رضویه، سیار قم، فاطمیه، فیضیه، قرآن و عترت علیه السلام کودک، آیت‌الله گلپایگانی و.... مقایسه تغییر و تحولاتی که امروزه در بسیاری از این کتابخانه‌ها رخ داده از نکات قابل توجه این گزارش است.

کلید واژه: کتابخانه‌های عمومی قم.



در شهر قم حدود ۳۰ کتابخانه بزرگ و کوچک وجود دارد. در اینجا به طور کوتاه (فهرست وار) و به ترتیب الفبا، نام و مشخصات آنها را شرح می‌دهم:

۱. آستانه مقدسه: این کتابخانه دارای ۱۲۰۰۰ جلد کتاب و مقدار معتنا بهی مجله و روزنامه بایگانی شده، می‌باشد.

۸۰۰ جلد از این کتاب‌ها خطی و باقیمانده آن، چاپی است. تعداد مطالعه کنندگان در هر روز و یک نوبت (فقط پیش از ظهر) حدود صد نفر است.

۲. امام صادق علیه السلام: کتابخانهٔ امام صادق، از نوین‌ترین مطالعه‌خانه‌های شهر است. در آنجا به طور متوسط ۱۵۰ نفر در هر شبانه روز از ۵۰۰۰ جلد کتاب موجود در کتابخانه، بهره‌های علمی می‌برند.

۳. امانی: کتابخانهٔ امانی، وابسته به کتابخانهٔ دارالتبلیغ اسلامی است که از لحاظی می‌توان آن را مستقل دانست.

تا روز ۵۴/۳/۲۵، این کتابخانه دارای ۷۰۰۰ جلد کتاب و ۲۹۸۸ نفر عضو بوده است. روزانه حدود ۳۰۰ تن از دانش‌آموزان دینی و فرهنگی به کتابخانهٔ امانی مراجعه نموده و کتاب دریافت می‌کنند.

۴. انجمن‌های اسلامی: از کتابخانه‌هایی که بیشتر مورد استفادهٔ دانش‌آموزان قرار می‌گیرد، کتابخانهٔ انجمن‌های اسلامی است. این کتابخانه کتاب‌هایش را به خواستاران کتاب، برای مدتی، امانت می‌دهد. به طور متوسط روزانه از کتابخانهٔ انجمن‌های اسلامی قم ۲۰ کتاب، به عاریه برده می‌شود.

۵. پارک شهر: در قسمتی از پارک شهر قم، کتابخانهٔ کوچک و زیبایی ساخته شده که معمولاً مورد استفادهٔ گردش‌کنندگان قرار می‌گیرد. این کتابخانه دارای ۲۰۰۰ جلد کتاب و ۲۰ نفر مطالعه‌کننده در روز است.

۶. پرتو اسلام: کتابخانهٔ پرتو اسلام، یک کتابخانهٔ سیار است. طبق ترازنامه‌ای که مدیر کتابخانه به‌دست داده، این کتابخانه تاکنون ۶۰۰۰ جلد کتاب گوناگون برای افراد مختلف فرستاده است.

در اینجا همراه با هر کتاب، یک پاکت و تمبر هم برای مطالعه‌کننده فرستاده می‌شود، تا وی پس از مطالعه، به آسانی بتواند کتاب را برگرداند. ضمناً اگر کسی محتوای کتابی را که خوانده، در یک مقاله خلاصه کند، جایزه هم می‌گیرد!

شاید برای شما هم جالب باشد اگر بدانید این کتابخانه تاکنون، ۴۰۰۰۰ جزوه به طور رایگان پخش کرده است.

۷. پیام اسلام (کتابخانه): پیام اسلام نیز یک کتابخانهٔ سیار می‌باشد که هزینهٔ آن را افراد نیکوکار تأمین می‌کنند. این کتابخانه تاکنون حدود هزار جلد کتاب، به مراکز مختلف

فرستاده است. موجودی کتابخانه هم‌اکنون ۱۰۰۰ جلد می‌باشد که مجموعاً ۲۰۰۰ جلد می‌شود. تعداد مطالعه‌کنندگان را ۲۰۰ نفر در روز تخمین می‌زنند.

۸. حائری تهرانی: یکی دیگر از کتابخانه‌های سیار قم، کتابخانه حائری تهرانی است. کتاب‌های این کتابخانه به طور امانت و برای مدتی در حدود پانزده روز در دسترس افراد قرار می‌گیرد. تعداد کتاب‌ها ۳۰۰۰، و مراجعه‌کننده گاه به ۶۰ نفر می‌رسد.

۹. حجتیه: در قسمتی وسیع و دلگشا از مدرسه حجتیه، ساختمان کتابخانه آن واقع شده است. از مشخصات این کتابخانه، تقسیم موضوعی آن است؛ یعنی در یک قسمت کتب فلسفی، جای دیگر فقهی، و غیره و غیره.

کتابخانه حجتیه با ۱۰۰۰۰ جلد کتاب و ۴۰۰ نفر مطالعه‌کننده در روز، از کتابخانه‌های خوب شهر به شمار می‌رود.

۱۰. حکیم نظامی: کتابخانه حکیم نظامی در دبیرستانی به همین نام واقع شده است. این کتابخانه با ۴۰۰۰ جلد کتاب، و ۳۵۰ مراجعه‌کننده در روز، از کتابخانه‌های خوب آموزشگاه‌های قم است.

۱۱. دارالتبلیغ اسلامی: اگر روزی از خیابان بیمارستان فاطمی گذر کنید، ساختمان بسیار زیبایی چهارطبقه‌ای را خواهید دید که دائماً دانشجویان دینی و فرهنگی، در آن رفت و آمد می‌کنند. آنجا کتابخانه دارالتبلیغ اسلامی است.

کتابخانه دارالتبلیغ اسلامی بیش از ۲۰۰۰۰ جلد کتاب دارد. روزانه ۱۲۰۰ نفر در سه نوبت - صبح، عصر، شب - به این کتابخانه مراجعه و از کتب مختلف، استفاده می‌کنند. از آمارهای جالبی که این کتابخانه در دست دارد، یکی این است که هر فرد قمی در سال دوبار به این کتابخانه مراجعه می‌کند!

۱۲. دانشسراهای مقدماتی: در دو دانشسرای مقدماتی قم، روی هم‌رفته ۳۰۰۰ کتاب وجود دارد که هر شبانه روز ۲۰۰ دانش‌پژوه، آنها را مطالعه می‌کنند.

۱۳. در راه حق: گرچه این کتابخانه تقریباً خصوصی است و معمولاً مورد استفاده محققان مؤسسه در راه حق قرار می‌گیرد، اما این دلیل آن نیست که دیگران، از کتاب‌های آن بهره‌برداری نکنند.

کتابخانه در راه حق، حدود ۶۰۰۰ مجلد کتاب دارد که در بین آنها چند جلد کتاب خطی و یک تورات منحصر به فرد دیده می شود. غالباً در هر روز ۴۰ تن از نویسندگان و دانشمندان، از این کتاب ها استفاده می کنند.

در این کتابخانه، اغلب مجلات ادبی و علمی ایران و برخی کشورهای جهان را می توان یافت.

۱۴. رضویه: کتابخانه مدرسه رضویه نیز در بین کتابخانه های شهر، از اهمیت به سزایی برخوردار است. این کتابخانه ۲۰۰۰ جلد کتاب، و روزانه ۷۰ مطالعه گر دارد.

۱۵. سیار قم: کتابخانه سیار قم، همان طور که از نامش پیداست، یک کتابخانه گردشی بوده، و دارای ۳۰۰۰ مجلد کتاب، و ۵۵ تن مراجعه کننده در روز است. علاوه بر مطالعه کنندگان آزاد، حدود ۳۵۴ نفر دیگر هم عضو کتابخانه هستند.

۱۶. فاطمیه: گرچه این کتابخانه به عللی بسته است، ولی آن روزها که فعالیت داشت، در سه نوبت - صبح، عصر، شب - حدود ۲۰۰ نفر در آن به مطالعه می پرداختند. کتابخانه فاطمیه هم اکنون دارای ۷۰۰۰ جلد کتاب است.

۱۷. فیضیه: کتابخانه مدرسه فیضیه از لحاظ تعداد مطالعه کنندگان، سرآمد همه کتابخانه های قم است.

این کتابخانه ۲۰۰۰۰ جلد کتاب دارد که در دسترس ۱۵۰۰ نفر مطالعه کنندگانش قرار می دهد. کتابخانه دارای دو تالار بزرگ مطالعه، یکی فرش و دیگری صندلی ای است. با وجود این، گاهی مطالعه کننده به حدی زیاد است که افراد ناچار می شوند، در بین میزها و صندلی ها هم بنشینند!

۱۸. قرآن و عترت: کتابخانه قرآن و عترت را اگر فقط جزو کتابخانه های عمومی به حساب بیاوریم، شاید خیلی دزست نباشد؛ زیرا این کتابخانه به کشورهای خارجی (و بویژه اسلامی) نیز کتاب می فرستد. تاکنون ۳۵۰۰ جلد کتاب برای خواستاران آن فرستاده و فعلاً ۵۰۰۰ جلد کتاب موجود دارد.

گرچه این کتابخانه کمتر جنبه مطالعه داخلی دارد، با وجود این، مطالعه در آن برای عموم آزاد است، و گاه می شود که در یک روز ۴۵ نفر به این کتابخانه مراجعه می کنند.

۱۹. کودک: کتابخانه کودک، بیشتر مورد استفاده نوباوگان و نوجوانان قرار می‌گیرد. معمولاً هر روز ۳۰۰ نفر به این کتابخانه ۲۵۰۰ کتابی، رجوع می‌کنند.
۲۰. آیت‌الله گلپایگانی: کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی دارای ۶۵۰۰ مجلد کتاب، به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه، ترکی، آلمانی (و شاید) اردو می‌باشد. ۱۴۰۰ جلد کتاب خطی نفیس در آن وجود دارد، و معدل مطالعه کنندگان، ۱۵۰ نفر در روز است.
۲۱. مسجد اعظم: کتابخانه مسجد اعظم یکی از چندین کتابخانه معظم شهر قم است. این کتابخانه با ۵۳۰۰۰ مجلد کتاب، دومین کتابخانه بزرگ شهر می‌باشد. مخزن بسیار زیبا و دیدنی کتابخانه، همراه با دو تالار فرشی و صندلی‌ای آن، نظر هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند. حدود ۳۰۰۰ کتاب خطی در آن وجود دارد. در شبانه روز به طور متوسط ۷۰۰ تن دانش‌پژوه دینی و فرهنگی، در آن به مطالعه می‌پردازند.
۲۲. مکتب اسلام: یکی دیگر از کتابخانه‌های قم، کتابخانه مؤسسه مکتب اسلام است. تعداد ۸۵۰۰ جلد کتاب به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، روسی و آلمانی برای استفاده محققان ایرانی و خارجی در این کتابگاه نگاه‌داری می‌شود.
۲۳. مؤمنیه: کتابخانه مدرسه مؤمنیه نیز از دیگر کتابخانه‌های عمومی قابل ذکر است. این کتابخانه بیش از ۳۰۰۰ جلد کتاب دارد که روزانه بین ۵۵ تا ۶۰ نفر آنها را مطالعه می‌کنند.
۲۴. مدرسه عالی: کتابخانه مدرسه عالی امور قضایی و اداری قم، گرچه مدت زیادی نیست که تأسیس شده، با وجود این، از حیث کتاب و مطالعه‌کننده پیشرفت چشمگیری داشته است.
- هم‌اکنون کتابخانه مدرسه عالی ۴۰۰۰ مجلد کتاب دارد که در سه نوبت - صبح، عصر، شب - بیش از ۲۰۰ نفر به آن مراجعه می‌کنند.
۲۵. متفرقه‌ها: کتابخانه‌های زیاد دیگری هم وجود دارند که بردن نام همه آنها، موجب به درازا بخشیدن مقاله می‌شود.
- کمتر آموزشگاه دینی، فرهنگی یا هیئت و انجمنی را می‌توان یافت که مقداری کتاب - که گاهی از هزار تجاوز می‌کند - نداشته باشد.
- همچنین در بیمارستان‌های عمومی و برخی هتل‌ها، کتابخانه‌های خوبی وجود

دارد. برای نمونه باید عرض کنم که خود من به یکی از مهمانخانه‌های نوبنیاد قم مراجعه نموده، و از کتابخانه کوچک و زیبای آن دیدن کردم.

این کتابخانه هتل دارای بیش از ۱۰۰۰ جلد کتاب، به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسه است. جالب اینجاست که صاحب هتل یک مرد متدین می‌باشد، و به همین جهت، مقدار زیادی کتب دینی و از جمله چندین نوع تفسیر قرآن را در کتابخانه‌اش گردآورده است. همچنین غالب مساجد و تکیه‌ها دارای کتابخانه هستند. به طور تخمین می‌توان گفت، مجموع کتاب‌های این کتابخانه‌های عمومی کوچک، به ۵۰۰۰۰ جلد بالغ می‌شود. تعداد مطالعه‌کنندگان هم تا ۲۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود.

۲۶. نور اسلام: این کتابخانه را باید در ردیف کتابخانه‌های سیار به حساب آورد. کتابخانه نور اسلام در حال حاضر دارای ۳۰۰۰ مجلد کتاب بوده، و تاکنون چند هزار جلد کتاب برای اشخاص، از طبقات مختلف، فرستاده است.

یکی از اعضای هیئت مدیره کتابخانه تخمین می‌زند که روزانه ۵۰۰ نفر از کتاب‌های کتابخانه آنان استفاده می‌کنند.

۲۷. نمونه: کتابخانه نمونه، ویژه دوشیزگان و بانوان است، با وجود اینکه برخی کتابخانه‌ها مشترک بین آقایان و خانم‌هاست، کتابخانه نمونه فقط برای بانوان و دوشیزگان تأسیس شده است.

این کتابخانه با ۲۵۰۰ جلد کتاب، و ۶۰ نفر مطالعه‌کننده در روز، موقعیت مناسبی جهت مطالعه طبقه نسوان قم به وجود آورده است.

۲۸. آیت الله نجفی: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، مهم‌ترین کتابخانه شهر و در صورت تکمیل، یکی از بهترین کتابخانه‌های خاورمیانه است. بین شصت تا ۷۰۰۰۰ جلد کتاب دارد که حدود ۱۲۰۰۰ جلد آن خطی است. این کتابخانه دارای چهار طبقه است که در صورت لزوم تا شش طبقه قابل افزایش است. دارای دو آسانسور، تهویه مطبوع، صحافی، محل چاپخانه، اتاق ویژه مستشرقان و مرکز انتشاراتی می‌باشد.^۵

کتابخانه‌های حوزه علمی قم

معاونت پژوهشی مرکز مدیریت حوزه علمی قم

چکیده: گزارشی از کتابخانه‌های حوزه علمی قم است. کتابخانه‌هایی در این مجموعه معرفی شده‌اند که غالب منابع آنها را آثار اسلامی تشکیل داده، یا کتابخانه‌هایی که در یکی از موضوعات اسلامی به شکل تخصصی شکل گرفته‌اند. در مجموع ۸۲ کتابخانه در این دفتر شناسانده شده است و اطلاعات و آمار آنها تا سال ۱۳۸۶ است.

برخی کتابخانه‌های شناسانده شده در این مجموعه به شکل سازمان مستقل فعالیت دارند و برخی وابسته به مراکز پژوهشی و یا آموزشی‌اند که با شرایط ویژه‌ای خدمات خود را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند.

کتابخانه آستانه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مرکز اسناد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله امام‌شناسی (مهدویت)، اهل قلم و بنیاد معارف اسلامی، از کتابخانه‌هایی هستند که معرفی شده‌اند.

کلید واژه: کتابخانه‌های قم، حوزه علمی قم.



امروز نظام‌های پژوهشی در کشورهای مترقی جهان با بهره‌گیری از فناوری پیشرفته در عرصه روش‌های اطلاع‌رسانی، به رشد و بالندگی شایسته‌ای دست یافته‌اند؛ در حالی که کشورهای توسعه نیافته به دلیل فقدان تجربه و تخصص کافی، از این امکانات و روش‌های نوین بهره‌چندانی برنگرفته‌اند. متأسفانه باید گفت، در حوزه

علوم اسلامی نیز علی‌رغم طلایه‌داری دانشمندان اسلامی در حوزه فرهنگ و اطلاع‌رسانی در سده‌های پیشین، امروزه از این نظر، وضع چندان مناسب و مطلوبی مشاهده نمی‌شود. انجام کارهای موازی، روشمند نبودن انجام پژوهش‌ها، توجه نکردن به ظرفیت‌ها و سرمایه‌ها، از دست دادن فرصت‌ها و عدم مدیریت زمان از جمله آفاتی است که در این زمینه می‌توان برشمرد. با اصلاح نظام اطلاع‌رسانی و روشمندسازی آن، بخشی از این مشکلات را می‌توان مرتفع ساخت. معاونت پژوهشی مرکز مدیریت حوزه علمیه قم با هدف رفع برخی از موانع مذکور، در صدد است تا با سامان‌دهی مراکز پژوهشی، زمینه‌های لازم را برای نظم‌بخشی مناسب به تحقیقات دینی فراهم آورد.

کتابخانه‌هایی در این مجموعه معرفی شده‌اند که غالب منابع آنها را آثار اسلامی تشکیل داده یا کتابخانه‌هایی که در یکی از موضوعات اسلامی به شکل تخصصی شکل گرفته‌اند. در مجموع ۸۲ کتابخانه در این دفتر شناسانده شده است و اطلاعات و آمار آنها تا سال ۱۳۸۶ است.

کتابخانه‌های شناسانده شده در این مجموعه برخی به شکل سازمان مستقل فعالیت دارند و برخی وابسته به مراکز پژوهشی و یا آموزشی‌اند که با شرایط ویژه‌ای خدمات خود را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند.

در مجموعه حاضر به منظور رعایت استانداردهای علمی، از آوردن القاب و عناوین برای مدیران کتابخانه‌ها - جز حضرات مراجع تقلید - اجتناب شده است.

کتابخانه آستانه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی و عمومی

تاریخ تأسیس: ۱۳۳۰

بنیانگذار: آستان مقدسه حضرت معصومه علیها السلام

مسئول: غلامعلی عباسی فردویی

وابستگی: آستانه مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

تلفن: ۷۷۴۱۴۴۰

نشانی: میدان آستانه

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۶۱

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۴ و ۱۴/۳۰ تا ۲۱

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۱۴ نفر تحصیلات حوزوی، کارشناسی، فوق‌دیپلم، دیپلم، سیکل و ابتدایی

ظرفیت سالن مطالعه: ۴۰۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۶۵۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۷۰۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۲۰۰۰۰؛ ب. جلد: ۸۰۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۶۰٪؛ ب. کتاب‌های عربی: ۳۵٪؛ ج. کتاب‌های انگلیسی: ۱۵۰۰؛ د. سایر زبان‌ها: ۵۰۰

سایر منابع: الف. نسخ خطی: ۲۰۰۰ نسخه؛ ب. آرشیو نشریات: ۱۰۰۰۰ جلد؛ ج. کتب عکسی و بانک اطلاعات

رده‌بندی: موضوعی

درصد فهرست‌نویسی: ۹۹٪

نوع خدمات: قفسه بسته و برگه‌دان

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، عموم پژوهشگران، طلاب و دانش‌آموزان

نوع مراجعان: طلاب، دانشجویان، محققین و دانش‌آموزان

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۵۰۰ نفر

آثار منتشره کتابخانه: ۱. فهرست نسخ خطی (۲ جلد)، ۲. فهرست نسخ چاپ سنگی
برنامه‌های آینده: مدرنیزه کردن کتابخانه به نرم‌افزار قدسی، میکروفیلم کردن کتب خطی

کتابخانه الزهراء علیها السلام

موضوع کتابخانه: اسلامی و عمومی

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۳

بنیانگذار: سید جواد شهرستانی

مسئول: جعفر سلطان پور

وابستگی: دفتر آیت الله العظمی سیستانی

تلفن: ۲۸۸۰۷۴۴

ایمیل: jsoltanpour@noornet.net

نشانی: بلوار جمهوری اسلامی، خیابان دانیال، مجتمع الزهراء (ع)

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۳/۳۰ و ۱۵ تا ۲۱

تعداد کارمندان: ۶ نفر

ظرفیت سالن مطالعه: ۱۰۰ نفر با قابلیت تجهیز برای ۲۰۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۲۵۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۳۰۰ مترمربع

تعداد کتاب های چاپی: الف. عنوان: ۲۵۰۰۰؛ ب. جلد: ۳۰۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب های فارسی: ۲۱۰۰۰؛ ب. کتاب های عربی: ۵۰۰۰؛ ج.

کتاب های انگلیسی: ۲۰۰۰؛ د. سایر زبان ها: ۲۰۰۰

رده بندی: کنگره

نرم افزار مورد استفاده: کاوش

تعداد رایانه: ۴ دستگاه

درصد فهرست نویسی: ۲۴۰۰۰ جلد

نوع خدمات: قفسه باز، امانی و کامپیوتر

شرایط استفاده کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان،

دانش آموزان و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: عمومی

خدمات ویژه: استفاده رایگان از تمام امکانات کتابخانه

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۰۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۳۰ جلد

برنامه های آینده: ۱. تکمیل منابع، ۲. ایجاد ظرفیت برای مراجعین بیشتر،

۳. راه اندازی بانک نرم افزاری، ۴. ایجاد بخش نشریات

کتابخانه امام‌شناسی (مهدویت)

موضوع کتابخانه: مهدویت

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۷

بنیانگذار: سید حسین موسوی‌راد لاهیجی

مسئول: سید روح‌الله موسوی‌راد

تلفن: ۶۶۲۱۵۷۱

دورنگار: ۶۶۲۱۵۷۱

نشانی: خیابان امام خمینی، چهارراه غفاری، خیابان نوریخس پلاک ۹/۱۱

ساعت فعالیت: ساعات کاری روزانه

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۱ نفر دیپلمه

ظرفیت سالن مطالعه: ۵۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۳۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۵۰ نفر

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۳۲۰۰؛ ب. جلد: ۷۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۶۰۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۱۰۰۰؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: حدود ۵۰؛ د. سایر زبان‌ها: ۱۵۰

سایر منابع: تعدادی نسخ خطی، کتب عکسی، پایان‌نامه، آرشیو نشریات

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۳ دستگاه

نوع خدمات: قفسه‌باز، غیرامانی، برگه‌دان و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، طلاب، دانشجویان، دانش‌آموزان

نوع مراجعان: پژوهشگران

کتابخانه امانی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

موضوع کتابخانه: منابع اسلامی و عمومی

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۸

بنیانگذار: دفتر تبلیغات اسلامی

مسئول: سید محمد حسین موسوی پور

وابستگی: دفتر تبلیغات اسلامی

تلفن: ۷۷۴۳۱۸۹ - ۹۲

دورنگار: ۷۷۴۳۱۷۷

نشانی: میدان شهدا، خیابان معلم - دفتر تبلیغات اسلامی

صندوق پستی: ۳۶۸۸ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۸ تا ۲۱

تعداد کارمندان: ۲ نفر

مساحت: مخزن: ۲۰۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۸۴۰۰؛ ب. جلد: ۳۹۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۷۰٪؛ ب. کتاب‌های عربی: ۳۰٪؛ ج. سایر

زبان‌ها: تعداد محدود ترکی و اردو

رده‌بندی: کنگره

نرم افزار مورد استفاده: سیمرغ تحت web

تعداد رایانه: ۱ دستگاه

درصد فهرست نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه بسته، امانی و کامپیوتر

شرایط استفاده کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان و

دانش آموزان

نوع مراجعان: دانش آموزان، دانشجویان و طلاب

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۸۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۲۰۰ جلد

بودجه سالیانه کتابخانه: ۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال

کتابخانه امانی مؤسسه امام صادق علیه السلام

موضوع کتابخانه: کتاب‌های درسی و کمک‌درسی

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۰

بنیانگذار: جعفر سبحانی

مسئول: حورا آدابی و هادی صادق‌زاده

وابستگی: مؤسسه امام صادق علیه السلام

تلفن: ۲۹۲۵۱۵۲

دورنگار: ۲۹۲۳۳۱

ایمیل: imamsadig@gmail.com

پایگاه اینترنتی: www.imamsadeg.org

نشانی: بلوار امین، کوچه ۱۱، مؤسسه امام صادق علیه السلام

ساعت فعالیت: ۹ تا ۱۹/۳۰

تعداد کارمندان: ۲ نفر

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۰۰۰؛ ب. جلد: ۴۵۰۰

رده‌بندی: موضوعی

نوع خدمات: قفسه باز

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران و خواهران

نوع مراجعان: حوزویان

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۵۰ نفر

کتابخانه اهل قلم

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی و انسانی

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۲

بنیانگذار: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مسئول: سید محمدحسین موسوی‌پور

وابستگی: دفتر تبلیغات اسلامی

تلفن: ۹۲ - ۷۷۴۳۱۸۹ داخلی ۲۵۶

دورنگار: ۷۷۴۳۱۷۷

نشانی: میدان شهدا، خیابان معلم، دفتر تبلیغات اسلامی

صندوق پستی: ۳۶۸۸ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۴ و ۱۵ تا ۲۱

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۳ نفر تحصیلات حوزوی و دیپلم

ظرفیت سالن مطالعه: ۸۰ نفر

مساحت: مخزن و سالن مطالعه: ۵۰۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۴۰۰۰؛ ب. جلد: ۴۵۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۵۰٪؛ ب. کتاب‌های عربی: ۵۰٪

سایر منابع: الف. نسخ خطی: ۱۱۵۰ عنوان در ۱۵۰۰ جلد؛ ب. کتب عکسی: ۵۰۰

جلد؛ ج. کتب سنگی: ۳۵۰ عنوان در ۵۰۰ جلد

رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: سیمرغ تحت web

تعداد رایانه: ۱ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۸۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، غیرامانی و کامپیوتر و کتاب‌های خطی و سنگی قفسه بسته

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان، همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: پژوهشگران

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۸۰ نفر

بودجه سالیانه کتابخانه: ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال

کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی - انسانی و عمومی

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۴ ش / ۱۳۸۵ ق

بنیانگذار: آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله

مسئول: سید محمود مرعشی

تلفن: ۸ - ۷۷۴۱۹۷۰

دورنگار: ۷۷۴۳۶۳۷

ایمیل: e.mail:-info@marashilibrary.org

پایگاه اینترنتی: www.marashilibrary.org.net.com

نشانی: خیابان آیت الله مرعشی، کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله

صندوق پستی: ۳۷۱۵۷

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۹/۳۰

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۱۵۰ نفر دیپلم تا کارشناسی ارشد

ظرفیت سالن مطالعه: ۸۰۰ نفر

مساحت: زمین ۴۰۰۰ مترمربع با زیربنای ۲۱۰۰۰ مترمربع در هفت طبقه

امکانات جانبی: میکروگرافی و ریزنگاری، تالار و راقان، بیمارستان کتاب، آزمایشگاه کتاب، مرکز پیشگیری از سرقت و اعلام و اطفای آتش سوزی، واحد دائرةالمعارف کتابخانه‌های جهان، مرکز قم‌شناسی، مرکز تبارشناسی، مرکز بررسی و فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی، بخش صحافی کتاب‌های چاپی و روزنامه‌ها و مجلات، مرکز تحقیقات متون، بخش ویژه محققان، مرکز حمایت از مخطوطات اسلامی

تعداد کتاب‌های چاپی: جلد: حدود ۱۰۰۰۰۰۰

زبان منابع: الف. انگلیسی: ۴۰۰۰۰؛ ب. سایر زبان‌ها: ترکی، اردو و پنجاه زبان دیگر
سایر منابع: الف. نسخ خطی: ۷۵۰۰۰ عنوان در ۳۶۰۰۰ جلد؛ ب. کتب عکسی:
۴۰۰۰ جلد؛ ج. آرشیو نشریات: ۲۵۰۰ عنوان؛ د. میکروفیلم: ۱۵۰۰۰ حلقه؛ ز.

اسناد دست‌نویس: ۱۰۰۰۰۰ برگ

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: سیمرغ و نوسا

تعداد رایانه: ۵۰ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: فهرست‌نویسی کتب خطی کتابخانه تاکنون بالغ بر ۱۳۴۰۰ جلد

نوع خدمات: قفسه باز، قفسه بسته و کامپیوتر

شرایط استفاده کنندگان: برادران، خواهران، پژوهشگران، طلاب و دانشجویان

نوع مراجعان: طلاب، دانشجویان و پژوهشگران

خدمات ویژه: عدم محدودیت در سرویس دهی کتب چاپی، سرویس کتب عکسی،

سرویس کتب خطی، و در صورت نیاز پرینت از کتب خطی

میانگین تعداد امانات در روز: ۴۰۰۰ نفر

آثار منتشره کتابخانه: ۳۴ جلد فهرست نسخه های خطی، فصلنامه میراث شهاب و

بیش از ۲۵۰ عنوان کتاب و بالغ بر ۵۰۰ جلد

سایر توضیحات: نخستین کتابخانه کشور به لحاظ حجم عظیم نسخه های خطی

نفیس و کهن و سومین کتابخانه در جهان اسلام، بعد از کتابخانه سلیمانیه ترکیه و

دارالکتب مصر، ارتباط با ۴۰۰ کتابخانه و مرکز فرهنگی در جهان

- کهن ترین نسخه خطی اسلامی: بخشی از قرآن کریم به خط کوفی از نیمه نخست

سده دوم هجری و بخش دیگر به خط کوفی علی بن هلال مشهور به ابن بواب

مورخ ۳۹۲ ق و هزاران نسخه خطی دیگر از یک هزار و اندی سال قبل

- کهن ترین نسخه خطی غیراسلامی: مجموعه ای از زیور روی پوست به خط لاتین از

سده دوازدهم میلادی و بخش هایی از انجیل به خط قدیم حبشی بر روی پوست از

سده دوازدهم و سیزدهم میلادی

- کهن ترین نسخه چاپی اسلامی: متن عربی کتاب «نزهة المشتاق» از شریف ادریسی

در جغرافی و کتاب «القانون» از ابن سینا در طب و «تحریر اقلیدس» از خواجه

نصیرالدین طوسی در ریاضیات چاپ رم: سال های ۱۵۹۲ تا ۱۵۹۴ میلادی و

مجموعه هایی به خط لاتین از سده شانزدهم میلادی

کتابخانه بنیاد معارف اسلامی

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۴

بنیانگذار: سید عباس مُهری

مسئول: سید سعید حسینی

وابستگی: بنیاد معارف اسلامی

تلفن: ۷۷۴۳۷۰۱ - ۷۷۳۲۰۰۹

دورنگار: ۷۷۴۳۷۰۱

ایمیل: e_mail: maarefislami.com

پایگاه اینترنتی: www.maarefislami.com

نشانی: خیابان شهدا (صفائی)، کوچه ۳۷، پلاک ۸

صندوق پستی: ۷۶۸ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۳

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۲ نفر دیپلم

ظرفیت سالن مطالعه: ۳۵ نفر

مساحت: مخزن: ۲۰۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۷۹۲۰؛ ب. جلد: ۱۷۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۵۰۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۱۱۹۰۰؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۱۰۰

سایر منابع: الف. نسخ خطی: ۳۵ عنوان؛ ب. آرشیو نشریات: ۸ عنوان؛ ج. بانک

اطلاعات: ۴۰ عدد نرم‌افزار

رده‌بندی: کنگره

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

نوع خدمات: قفسه باز، غیرامانی، برگه‌دان و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: همکاران مؤسسه

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۲۵ نفر

کتابخانه پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی و علوم انسانی

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۶

بنیانگذار: پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام

مسئول: مهدی رضازاده

وابستگی: سازمان تبلیغات اسلامی

تلفن: ۷۷۴۰۳۶۹

دورنگار: ۷۷۴۰۳۵۵

ایمیل: hadilibrary@yahoo.com

پایگاه اینترنتی: www.pajoohe.com

نشانی: بلوار نیایش، جنب مصلای قدس

صندوق پستی: ۱۳۵ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۴

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۲ نفر کارشناسی

ظرفیت سالن مطالعه: ۳۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۲۵۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۴۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۵۰۰۰؛ ب. جلد: ۲۰۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۱۵۰۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۵۰۰۰

سایر منابع: الف. آرشیو نشریات: ۶۰۰۰ شماره؛ ب. بانک اطلاعات: کتابشناسی

(نرم‌افزار هادی و الهادی)

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: هادی

تعداد رایانه: ۴ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۸۰٪

نوع خدمات: قفسه بسته و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران و دانشجویان
نوع مراجعان: به دلیل عمومیت نرم‌افزار هادی تمام کسانی که در دو حوزه علوم
اسلامی و علوم انسانی به تحقیق می‌پردازند به کتابخانه به عنوان مستند نرم‌افزار
هادی مراجعه می‌کنند.

خدمات ویژه: مشاوره، تحقیق، اطلاع‌رسانی از منابع کتابشناسی، کپی از منابع درخواستی به
پژوهشگران، بخش غیرحضوری نیز به درخواست‌های شهرستان‌ها پاسخ می‌دهد
میانگین تعداد مراجعان در روز: ۳۰ نفر
بودجه سالیانه کتابخانه: ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال

سایر توضیحات: با توجه به فهرست‌نویسی دقیق و استخراج موضوعات متنوع از
کتاب‌ها، این کتابخانه مورد استقبال گسترده پژوهشگران است، به‌ویژه طلاب
(خواهران و برادران) سراسر کشور از آن استفاده می‌کنند.

کتابخانه پژوهشکده بانک‌داری اسلامی

موضوع کتابخانه: بانک‌داری اسلامی

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۳

بنیانگذار: بانک تجارت

مسئول: محمدی

وابستگی: بانک تجارت

تلفن: ۲۹۱۲۹۳۰ - ۲۹۱۲۹۴۰

نشانی: قم، بلوارامین، طبقه فوقانی، بانک تجارت شعبه بلوارامین

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۳ خواهران و ۱۴ تا ۱۹ برادران

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۲ نفر دیپلم و دانشجو

ظرفیت سالن مطالعه: ۲۰ نفر

امکانات جانبی: خدمات اینترنتی

تعداد کتاب‌های چاپی: جلد: ۱۰۰۰

رده‌بندی: موضوعی
نرم‌افزار مورد استفاده: نمایه
تعداد رایانه: ۱ دستگاه
نوع خدمات: کامپیوتر
شرایط استفاده‌کنندگان: عموم پژوهشگران
نوع مراجعان: دانشجویان، دانش‌آموزان
خدمات ویژه: جست‌وجو در اینترنت
میانگین تعداد مراجعان در روز: ۷ نفر
برنامه‌های آینده: افزایش منابع، خدمات شبکه و تشکیل آرشیو نشریات

کتابخانه پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه

موضوع کتابخانه: علوم انسانی
تاریخ تأسیس: ۱۳۶۱
بنیانگذار: فضل‌الله محلاتی
مسئول: محمدباقر زنگانه
وابستگی: پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه
تلفن: ۷۲۲۲۲۱۵
دورنگار: ۷۲۲۲۲۱۲
ایمیل: tooba@ofogh.net
پایگاه اینترنتی: www.tooba-ir.org
نشانی: قم - خیابان طالقانی، میدان پلیس، بلوار شهید محلاتی
صندوق پستی: ۶۴۱ - ۳۷۱۸۵
ساعت فعالیت: ۷ تا ۱۴
تعداد کارمندان و تحصیلات: ۱ نفر کارشناسی ارشد و ۲ نفر کارشناسی
ظرفیت سالن مطالعه: ۴۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۱۴۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۲۰ مترمربع
امکانات جانبی: بانک اطلاعات رایانه‌ای

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۲۲۰۰۰؛ ب. جلد: ۴۰۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۳۲۰۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۷۰۰۰؛ ج.
کتاب‌های انگلیسی: ۱۰۰۰

سایر منابع: الف. آرشیو نشریات: ۸۰ عنوان مجله و ۲ روزنامه؛ ب. بانک اطلاعات:
۶۰۰ عدد CD

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: کاوش

تعداد رایانه: ۱۰ دستگاه

نوع خدمات: قفسه باز، امانی، برگه‌دان و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: همکاران مؤسسه

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۴۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۴۰ جلد

برنامه‌های آینده: فهرست‌نویسی و رده‌بندی منابع

کتابخانه پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

موضوع کتابخانه: تخصصی علوم انسانی و اسلامی

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۱

بنیانگذار: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

مسئول: ابوالفضل احمدی

وابستگی: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تلفن: ۲۹۳۱۹۹۲

دورنگار: ۲۹۳۶۰۴۲

ایمیل: library@hawzeh.ac.ir

پایگاه اینترنتی: www.hawzeh.ac.ir

نشانی: بلوار امین، ابتدای بلوار جمهوری، سمت راست، درب اول (مدرسه معصومیه)

صندوق پستی: ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۷ تا ۲۲

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۴ نفر کارشناسی و ۱ نفر فوق دیپلم و ۱ نفر دیپلمه

ظرفیت سالن مطالعه: ۸۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۲۰۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۵۰۰ مترمربع

امکانات جانبی: اینترنت، شبکه اطلاع رسانی داخلی شامل نرم افزارهای متنوع و مورد نیاز تحقیق

تعداد کتاب های چاپی: الف. عنوان: ۲۵۵۰۰؛ ب. جلد: ۳۷۰۰۰ جلد

زبان منابع: الف. کتاب های فارسی و عربی: ۳۱۷۰۰؛ ب. کتاب های انگلیسی: ۵۳۰۰

سایر منابع: الف. پایان نامه: ۳۰۰ جلد؛ ب. آرشیو نشریات: ۷۰۰ عنوان؛ ج. بانک

اطلاعات: ۲ بانک اطلاعات خارجی و بانک های داخلی

رده بندی: کنگره

نرم افزار مورد استفاده: نوسا

تعداد رایانه: ۲۰ دستگاه

درصد فهرست نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، امانی و کامپیوتر

شرایط استفاده کنندگان: برادران و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: اعضای پژوهشگاه و دیگر محققان با ارائه معرفی نامه

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۵۰ نفر

بودجه سالیانه کتابخانه: ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال

کتابخانه تخصصی ادبیات

موضوع کتابخانه: ادبیات و هنر

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۶

بنیانگذار: سید جواد شهرستانی

مسئول: محمدعلی مهدوی‌راد

وابستگی: دفتر آیت‌الله العظمی سیستانی

تلفن: ۷۷۳۲۰۱۴

دورنگار: ۷۷۳۲۰۱۵

نشانی: میدان رسالت، ابتدای خیابان سمیه، پلاک ۱۵

ساعت فعالیت: ۷ تا ۱۲ ویژه خواهران و ۱۴ تا ۲۱ ویژه برادران

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۴ نفر دیپلم و ۲ نفر تحصیلات حوزوی

ظرفیت سالن مطالعه: ۵۰ نفر

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۷۰۰۰۰؛ ب. جلد: ۲۸۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۲۰۰۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۸۰۰۰

سایر منابع: الف. آرشیو نشریات: ۲۰ عنوان؛ ب. بانک اطلاعات کتب و چند عنوان

کتب عکسی

نرم‌افزار مورد استفاده: نرم‌افزار کتاب‌داری

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان و

دانش‌آموزان

نوع مراجعان: پژوهشگران، اساتید حوزه و دانشگاه، دانشجویان و طلاب

خدمات ویژه: کپی منابع و امانت کتاب به صورت محدود

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۷۰ نفر

آثار منتشره کتابخانه: تاکنون ۱۲ عنوان کتاب به زبان عربی و فارسی منتشر کرده است
برنامه‌های آینده: راه‌اندازی سایت اینترنت
سایر توضیحات: احیای میراث ادبی شیعه: این بخش از فعالیت‌های پژوهشی
کتابخانه هم‌اکنون در دست اجرا می‌باشد که با همت و کوشش محققان و
پژوهشگران، مجموعه آثار ادبی عالمان شیعی در حوزه ادبیات فارسی و عربی احیا
و چاپ می‌شود.

کتابخانه تخصصی ادبی هنری

موضوع کتابخانه: کتابخانه تخصصی ادبی و هنری

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۱

بنیانگذار: عبدالله حسن‌زاده

مسئول: محمد شبستری

وابستگی: دفتر تبلیغات اسلامی

تلفن: ۷۷۴۷۱۰۰ - ۷۷۳۹۹۹۸ - ۷۷۳۷۰۳۴

دورنگار: ۷۷۴۷۱۰۰

ایمیل: moh_shabestary@yahoo.com

نشانی: خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ۲۱، سمت چپ بن‌بست اول، پلاک ۵۰

صندوق پستی: ۳۳۸ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۸/۳۰ تا ۱۳ و ۱۷ تا ۲۱

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۲ نفر فوق‌دیپلم کتاب‌داری و ۲ نفر دیپلم

مساحت: مخزن: ۲۰۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۲۰۰۰؛ ب. جلد: ۲۷۰۰۰

زبان منابع: کتاب‌های فارسی: ۲۷۰۰۰

سایر منابع: الف. آرشیو نشریات: ۱۰۰ عنوان؛ ب. فیلم ویدئویی: ۲۲۰۰ عنوان؛ ج.

DVD ۱۰۰ عنوان

رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: نوسا

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه بسته، امانی و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، طلاب، همکاران مؤسسه و کلیه اعضای

که در زمینه ادبیات و هنر به صورت حرفه‌ای مشغول به کار هستند

نوع مراجعان: طلاب

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۴۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۵۰ جلد

بودجه سالیانه کتابخانه: ۸۰۰۰۰۰۰۰

برنامه‌های آینده: ایجاد وب سایت کتابخانه و ارتقای برنامه نوسا به سیمرغ

کتابخانه تخصصی امام خمینی علیه السلام

موضوع کتابخانه: امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۹

بنیانگذار: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دفتر قم

مسئول: محمد رجایی نژاد

وابستگی: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

تلفن: ۷۷۴۲۲۴۹

دورنگار: ۷۷۴۲۲۵۰

نشانی: خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ممتاز، پلاک ۸۵

صندوق پستی: ۳۸۹۹ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۳ و ۱۶ تا ۲۰

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۳ نفر تحصیلات کارشناسی و کارشناسی ارشد

ظرفیت سالن مطالعه: ۲۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۱۰۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۰۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۰۵۰۰؛ ب. جلد: ۱۳۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۱۰۰۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۱۰۰۰؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۳۵۰؛ د. سایر زبان‌ها: ۶۵۰

سایر منابع: الف. نسخ خطی: ۱۸۰ جلد؛ ب. کتب عکسی: ۱۰۰ جلد؛ ج. پایان‌نامه:

۸۰۰ جلد؛ د. آرشیو نشریات: ۱۰۰۰ جلد؛ ه. بانک اطلاعات: ۳۰ حلقه؛ و. نوار

کاست: ۶۰۰ عدد؛ ز. فیلم ویدئویی: ۱۵ عدد؛ ح. جزوه: ۲۰۰ عدد

رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: نوسا

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، غیرامانی و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان و

همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: دانشجویان، طلاب و پژوهشگران

خدمات ویژه: ارائه کپی از منابع، مشاوره و راهنمایی در مورد موضوعات مرتبط

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۵ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۱۰۰ جلد

بودجه سالیانه کتابخانه: ۱۴۰۰۰۰۰۰۰ ریال

آثار منتشره کتابخانه: فصلنامه تازه‌های کتابخانه از زمستان ۱۳۸۰ که تاکنون ادامه دارد

و تا زمان تنظیم این اطلاعات، ۱۷ شماره از آن منتشر شده است

برنامه‌های آینده: چکیده‌نویسی و نمایه‌سازی منابع

سایر توضیحات: در آینده نزدیک پایگاه اینترنتی کتابخانه فعال شده و امکان

دسترسی آسان محققان ایجاد خواهد شد.

کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین (ع)

موضوع کتابخانه: امام علی (ع) اهل بیت (ع) تشیع، غدیر، مصادر و منابع نهج البلاغه

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۰

بنیانگذار: سید جمال‌الدین دین‌پرور

مسئول: سید محسن دین‌پرور

تلفن: ۷۷۳۶۴۴۰ - ۷۸۳۱۱۱۰

دورنگار: ۷۷۴۲۵۹۴

نشانی: میدان شهدا، خیابان حجتیه، روبه‌روی مدرسه حجتیه

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۴

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۱ نفر فوق‌لیسانس و ۲ نفر لیسانس

مساحت: الف. مخزن: ۸۰ متر مربع؛ ب. سالن مطالعه: ۸۰ متر مربع

امکانات جانبی: کامپیوتر برای جست‌وجو در منابع بانک اطلاعات پارسا و اینترنت،

بانک نرم‌افزارهای اسلامی

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۵۰۰۰؛ ب. جلد: ۱۰۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۵۰۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۴۸۰۰؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۲۰۰؛ د. سایر زبان‌ها: ۵۰

سایر منابع: الف. کتب عکسی: ۵۰ جلد؛ ب. پایان‌نامه: ۳۰ جلد؛ ج. آرشیو نشریات:

۱۰۰ عنوان

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

نوع خدمات: قفسه بسته و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان،

دانش‌آموزان و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: عموم افراد، پژوهشگران، طلاب و دانشجویان

خدمات ویژه: ارائه موضوعات پایان‌نامه و اطلاعات تخصصی پیرامون کتابخانه

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۲۰ نفر
برنامه‌های آینده: توسعه کمی و کیفی کتابخانه و توسعه دیجیتالی کتابخانه

کتابخانه تخصصی اندیشه سیاسی اسلام

موضوع کتابخانه: اندیشه سیاسی اسلام

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۳

بنیانگذار: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

وابستگی: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

تلفن: ۷۷۴۱۳۲۲ - ۲۴

دورنگار: ۷۷۴۱۳۲۳

نشانی: خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه آمار، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۲ و ۱۶ تا ۱۹

تعداد کارمندان: ۲ نفر

ظرفیت سالن مطالعه: ۳۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۱۰۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۰۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۵۰۰۰؛ ب. جلد: ۷۳۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۴۵۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۲۵۰۰؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۳۰۰

سایر منابع: الف. پایان‌نامه: ۸۵ عنوان؛ ب. آرشیو نشریات: در موضوع مطالعات و

اندیشه سیاسی؛ ج. سی‌دی: ۲۰۰ حلقه

رده‌بندی: موضوعی

تعداد رایانه: ۱ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، امانی، غیرامانی و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، طلاب، دانشجویان و پژوهندگان عرصه

اندیشه سیاسی

نوع مراجعان: طلاب و دانشجویان و اساتید حوزه دانش سیاسی
میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۰ نفر
میانگین تعداد امانات در روز: ۲ تا ۳ جلد
برنامه‌های آینده: مجهز کردن کتابخانه به سیستم رایانه‌ای

کتابخانه تخصصی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

موضوع کتابخانه: فلسفه و کلام، فقه و حقوق، علوم سیاسی، تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)
تاریخ تأسیس: ۱۳۶۵

بنیانگذار: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مسئول: سید محمد حسین موسوی پور

وابستگی: دفتر تبلیغات اسلامی

تلفن: ۶۰ و ۲۷۷۷۴۲۱۵۰ - ۷۸۳۱۷۲۴

دورنگار: ۷۷۴۳۱۷۷

ایمیل: info@isca.ac.ir

پایگاه اینترنتی: www.isca.ac.ir

نشانی: میدان شهدا، خیابان معلم، ساختمان شماره ۲ دفتر تبلیغات اسلامی

صندوق پستی: ۳۶۸۸ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۷ تا ۲۱

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۴ نفر تحصیلات حوزوی

ظرفیت سالن مطالعه: ۱۰۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۲۰۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۳۰۰ مترمربع

امکانات جانبی: تکثیر منابع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۲۰۰۰۰؛ ب. جلد: ۵۵۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی و عربی: ۴۷۰۰۰؛ ب. کتاب‌های انگلیسی: ۶۰۰۰

رده‌بندی: کنگره

نرم افزار مورد استفاده: سیمرغ تحت web

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

نوع خدمات: قفسه باز (سالن قرائت خانه)، قفسه بسته (مخزن)، غیرامانی، برگه دان و کامپیوتر

شرایط استفاده کنندگان: برادران، پژوهشگران پژوهشگاه و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: همکاران، محققان و پژوهشگران تخصصی پژوهشگاه

خدمات ویژه: تکثیر منابع و ارائه مشاوره

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۵۰ نفر

بودجه سالیانه کتابخانه: ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال

کتابخانه تخصصی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی و انسانی

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۴

بنیانگذار: علی اکبر رشاد

مسئول: مهدی روحانی

وابستگی: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

تلفن: ۵ - ۷۷۷۷۵۱۳

دورنگار: ۷۷۸۰۱۲۸

ایمیل: iiict@islamic-iiict.org

پایگاه اینترنتی: www.islamic-iiict.org

نشانی: بلوار ۱۵ خرداد، کوچه شهید میثمی (شماره ۱۰)

صندوق پستی: ۱۷۹ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۲۱/۳۰

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۱ نفر دیپلم (کتابدار)، ۱ نفر کارشناسی (متصدی

کتابخانه)، ۱ نفر فوق دیپلم (مسئول اطلاع رسانی و مدارک علمی)

ظرفیت سالن مطالعه: ۲۵ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۲۰۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۲۰۰ مترمربع

امکانات جانبی: پایگاه رایانه

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۹۹۶۷؛ ب. جلد: ۱۵۲۶۴

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۶۹۶۱؛ ب. کتاب‌های عربی: ۲۵۹۱؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۳۰۴

سایر منابع: الف. پایان‌نامه: ۵۰ عنوان؛ ب. آرشیو نشریات: ۲۳۷ عنوان؛ ج. بانک

اطلاعات: ۱۱۸ حلقه نرم‌افزار؛ د. مقالات و جزوات: ۱۵۰ عنوان

رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: کاوش

تعداد رایانه: ۸ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، امانی و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: محققان، اعضای هیئت علمی پژوهشگاه

خدمات ویژه: استفاده از نرم‌افزارها، اینترنت، پست الکترونیک و بانک اطلاعات

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۵ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۱۰ عنوان (به غیر از کتب مرجع، لاتین)

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران

موضوع کتابخانه: تاریخ اسلام و ایران

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۴

بنیانگذار: سید جواد شهرستانی

مسئول: رسول جعفریان

وابستگی: دفتر آیت‌الله العظمی سیستانی

تلفن: ۷۷۳۱۳۵۵

دورنگار: ۷۷۴۲۷۰۰

ایمیل: ras_jafarian@yahoo.com

پایگاه اینترنتی: www.historylib.com (شامل فهرست کتابخانه و مجله تاریخی)

نشانی: خیابان سمیه، ۲۰ متری شهید رجایی، کوچه ۱۱، پلاک ۸

صندوق پستی: ۱۴۶۷۴ - ۳۷۱۵۸

ساعت فعالیت: ۸ تا ۲۱/۳۰

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۷ نفر فوق دیپلم به بالا

ظرفیت سالن مطالعه: ۷۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۳۰۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۲۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۵۰۰۰۰؛ ب. جلد: ۷۰۱۶۹

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۴۰۰۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۲۰۰۰۰؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۳۰۰۰؛ د. سایر زبان‌ها: اردو، ترکی، فرانسه، ایتالیایی

سایر منابع: الف. کتب عکسی: ۵۰؛ ب. پایان‌نامه: ۵۰ جلد؛ د. آرشیو نشریات: دارد

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۶ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه بسته و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: عموم پژوهشگران

نوع مراجعان: دانشجویان، طلاب و محققان

خدمات ویژه: راهنمایی و مشاوره، پرینت منابع، اجازه تصویربرداری از کتاب‌ها

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۵۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۴۰۰ جلد

بودجه سالیانه کتابخانه: ۴۲۰۰۰۰۰۰۰

آثار منتشره کتابخانه: هفت عنوان کتاب در زمینه تاریخ
برنامه‌های آینده: راه‌اندازی بخش اینترنت

کتابخانه تخصصی تفسیر و علوم قرآنی

موضوع کتابخانه: تفسیر و علوم قرآن

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۶

بنیانگذار: سید جواد شهرستانی

مسئول: محمدعلی مهدوی‌راد

وابستگی: دفتر آیت‌الله العظمی سیستانی

تلفن: ۷۷۳۶۱۴۹

دورنگار: ۷۷۳۸۰۸۱

نشانی: خیابان فاطمی (دورشهر)، کوچه ۱۷، پلاک ۲

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۳ خواران ۱۴ تا ۲۲ برادران

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۶ نفر دیپلم و دانشجو

ظرفیت سالن مطالعه: ۵۰ نفر

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۲۰۰۰ عنوان؛ ب. جلد: ۱۷۰۰۰ جلد

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۵۰۰۰ جلد؛ ب. کتاب‌های عربی: ۱۲۰۰۰

سایر منابع: تعداد محدودی پایان‌نامه و آرشیو نشریات علوم قرآنی

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

نوع خدمات: قفسه باز

شرایط استفاده‌کنندگان: خواران و برادران پژوهشگر در حوزه تفسیر و علوم قرآنی

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۰۰ نفر

آثار منتشره کتابخانه: تراث الشيعة القرآنی (ج ۱ و ۲)

برنامه‌های آینده: ۱. تکمیل منابع کتابخانه، ۲. گردآوری مقالات و پایان‌نامه‌های قرآنی، ۳. گردآوری، تدوین و انتشار مقالات قرآنی، ۴. نمایه‌سازی مقالات و پژوهش‌های قرآنی، ۵. برگزاری نشست‌ها و گفت‌وگوهای علمی

کتابخانه تخصصی حدیث

موضوع کتابخانه: حدیث و علوم وابسته

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۴

بنیانگذار: محمد محمدی ری‌شهری

مسئول: هادی ربانی

وابستگی: مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث

تلفن: ۷۷۸۵۰۴۰

دورنگار: ۷۷۸۵۰۵۰

ایمیل: hadith@hadith.net

پایگاه اینترنتی: www.hadith.net

نشانی: بلوار پانزده خرداد - شهرک جهاد

صندوق پستی: ۳۴۱۸ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۲۰ و روزهای تعطیل از ۸ تا ۱۲

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۵ نفر تحصیلات حوزوی و تخصص کتاب‌داری به

صورت تجربی

ظرفیت سالن مطالعه: ۱۲۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۸۰۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۰۰۰ مترمربع

امکانات جانبی: بانک اطلاعات نرم‌افزارهای علوم اسلامی

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۲۳۰۰۰؛ ب. جلد: ۳۲۲۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۶۰۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۲۶۰۰۰؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۱۰۰؛ د. سایر زبان‌ها: ۱۰۰

سایر منابع: الف. نسخ خطی: ۴۰۰ نسخه؛ ب. کتب عکسی: ۱۵۰۰ نسخه؛ ج. پایان‌نامه: ۵۵۰ عنوان؛ د. آرشیو نشریات: ۱۲۰ عنوان؛ ه. بانک اطلاعات: ۷۰ عدد CD؛ و. نوار کاست: ۱۳۰ عدد؛ ز. فیلم ویدئویی: ۲۰ عدد؛ ح. جزوه: ۱۵۰ عدد رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: پارس آذرخش

تعداد رایانه: ۱۰ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، قفسه بسته، غیرامانی و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: طلاب و دانشجویان و پژوهشگرانی که در حوزه حدیث و علوم حدیث پژوهش می‌کنند

خدمات ویژه: خدمات مرجع، کپی منابع، مشاوره در زمینه تدوین پایان‌نامه‌ها، سالن اختصاصی ویژه خواهران

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۴۲ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۸۵ جلد

بودجه سالیانه کتابخانه: ۲۵۰۰۰۰۰۰ ریال

آثار منتشره کتابخانه: ۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دارالحدیث، ۲. چکیده پایان‌نامه‌های حدیثی (ج ۱)

برنامه‌های آینده: ۱. انتشار فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه، ۲. چکیده پایان‌نامه‌های حدیثی (سایر مجلدات)، انتشار نشریه تازه‌های کتابخانه

کتابخانه تخصصی حوزه هنری استان قم

موضوع کتابخانه: هنر و ادبیات

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۳

بنیانگذار: حوزه هنری استان قم

مسئول: عباس قنبری

وابستگی: حوزه هنری

تلفن: ۷۷۴۷۷۰۰

دورنگار: ۷۷۴۰۲۴۷

پایگاه اینترنتی: www.qomart.org

نشانی: خیابان شهدا (صفائیه) - کوچه شماره ۲۳، پلاک ۳۰

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۴

تعداد کارمندان و تحصیلات: دو نفر دیپلم

مساحت: مخزن: ۳۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۲۲۰۰؛ ب. جلد: ۳۵۰۰

زبان منابع: کتاب‌های فارسی: ۳۵۰۰

سایر منابع: الف. آرشیو نشریات: ۴۰ عنوان؛ ب. نوار کاست: ۶۵۰ عدد؛ ج. فیلم

ویدئویی: ۲۰۰ حلقه

رده‌بندی: دیویی

نرم‌افزار مورد استفاده: کاوش

تعداد رایانه: ۱ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، امانی و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران و هنرجویان حوزه هنری

نوع مراجعان: هنرجویان، هنرمندان، پژوهشگران، اساتید

خدمات ویژه: حمایت از طرح‌های پژوهشی هنر و هنر دینی

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۵ تا ۲۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۳۰ تا ۶۰ جلد

آثار منتشره کتابخانه: کتاب‌های هفتاد و دو زخم کربلایی، چشمه بی‌نشان، فصل

روشنایی، شکوفه‌های خیال، برگ سبز

برنامه‌های آینده: تجهیز امکانات کتابخانه و خرید کتاب‌های جدید
سایر توضیحات: کتابخانه تخصصی هنر تازه تأسیس بوده و به تازگی فهرست‌نویسی
شده است، همچنین بانک اطلاعات کاملی برای آن تشکیل گردیده است.

کتابخانه تخصصی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان

موضوع کتابخانه: زنان

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۷

بنیانگذار: مرکز مدیریت حوزه‌های علمی خاوران

مسئول: محمدرضا زیبایی‌نژاد

وابستگی: مرکز مدیریت حوزه‌های علمی خاوران

تلفن: ۱۳ - ۲۹۰۷۶۱۰

دورنگار: ۲۹۱۷۵۷۷

ایمیل: [info @ womenrc.com](mailto:info@womenrc.com)

پایگاه اینترنتی: www.womenrc.com

نشانی: بلوار جمهوری اسلامی، فلکه سپاه، خیابان مالک اشتر، پلاک ۵۰

صندوق پستی: ۳۶۵۳ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۴

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۱ نفر دیپلم

ظرفیت سالن مطالعه: ۶ نفر

مساحت: مخزن: ۴۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۲۹۵۰؛ ب. جلد: ۴۵۴۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۲۸۵۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۱۴۰۰؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۲۵۶

سایر منابع: الف. پایان‌نامه: ۱۰۵ عنوان؛ ب. آرشیو نشریات: کلیه مجلات تخصصی

زنان و صفحات مربوط به زنان از روزنامه‌های کثیرالانتشار؛ ج. نوار کاست: ۵۰۰

عدد؛ د. فیلم ویدئویی: ۱۰۰ حلقه

رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: کاوش

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، امانی، برگه‌دان و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب و دانشجویان

نوع مراجعان: پژوهشگران از سطح لیسانس به بالا (برای تدوین مقاله علمی یا

پایان‌نامه‌های کارشناسی و دکترا در خصوص زنان)

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۴ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۱۲ جلد

کتابخانه تخصصی طب اسلامی امام صادق (ع)

موضوع کتابخانه: طب و دین

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۸

بنیانگذار: دفتر آیت‌الله العظمی سیستانی

مسئول: سید علی اصغر ناظم‌زاده

وابستگی: مؤسسه آل‌البیت (ع)

تلفن: ۴۲ - ۸۸۴۴۰۴۰

دورنگار: ۸۸۴۴۴۲۲

نشانی: خیابان توحید، میدان شهید امینی بیات، بلوار شاهد، شاهد ۵

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۳، ۱۵ تا ۲۰

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۲ نفر لیسانس

ظرفیت سالن مطالعه: ۳۰ - ۵۰ نفر

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۱۳۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۵۰۰۰؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۲۰۰؛ د. سایر زبان‌ها: اردو، آلمانی

سایر منابع: نسخ خطی: ۱۴۳ عنوان

نرم‌افزار مورد استفاده: Word

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

نوع خدمات: غیرامانی

شرایط استفاده‌کنندگان: عموم پژوهشگران

کتابخانه تخصصی علوم حدیث

موضوع کتابخانه: حدیث و علوم وابسته

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۷

بنیانگذار: سید جواد شهرستانی

مسئول: محمد مهدی معراجی

وابستگی: دفتر آیت‌الله العظمی سیستانی

تلفن: ۷۷۳۳۰۲۶

دورنگار: ۷۷۳۳۰۲۵

ایمیل: hadith_k@hotmail.com

نشانی: خیابان سمیه، خیابان شهید رجائی پلاک ۳۵

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۲/۳۰ و ۱۶ تا ۲۰

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۴ نفر تحصیلات حوزوی

ظرفیت سالن مطالعه: ۳۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۱۳۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۶۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۲۵۰۰؛ ب. جلد: ۱۹۰۰۰

سایر منابع: الف. پایان‌نامه: ۷۵ عنوان؛ ب. آرشیو نشریات: ۱۲ عنوان؛ ج. بانک

اطلاعات: ۸۰ عدد CD

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: در دست تهیه

تعداد رایانه: ۳ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۹۰٪

نوع خدمات: قفسه باز

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران با گرایش پژوهش‌های

حدیثی، طلاب و دانشجویان با گرایش پژوهش‌های حدیثی

نوع مراجعان: طلاب و دانشجویان و پژوهشگران

خدمات ویژه: زیراکس از منابع، همچنین پاسخگویی تلفنی

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۲۰ نفر

بودجه سالانه کتابخانه: ۱۷۰۰۰۰۰۰ ریال

برنامه‌های آینده: فهرست‌نویسی فنی منابع کتابخانه و بهره‌گیری بیشتر از تکنولوژی در

ارائه خدمات، انتشار گاهنامه‌ای در حوزه حدیث و علوم حدیث

سایر توضیحات: کتابخانه در چند سال گذشته در اکثر نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب

شرکت نموده و منابع مورد نیاز خود را تأمین کرده است، از این رو منابع خارجی

کتابخانه از غنای خاصی برخوردار است.

کتابخانه تخصصی علوم و معارف قرآن

موضوع کتابخانه: علوم و معارف قرآن

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۶

بنیانگذار: مرکز فرهنگ و معارف قرآن

مسئول: سید محمد حسین موسوی‌پور

وابستگی: دفتر تبلیغات اسلامی

تلفن: ۷۷۳۷۰۷ - ۷۷۳۹۱۷۰

دورنگار: ۷۷۳۶۲۷۰ - ۰۲۵۱

ایمیل: www.maaref-quran.com

پایگاه اینترنتی: [e_mail: quran @ maaref quran.com](mailto:quran@maaref-quran.com)

نشانی: میدان شهدا، خیابان معلم، ساختمان شماره ۲ دفتر تبلیغات اسلامی

صندوق پستی: ۳۷۷۵ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۷ تا ۲۱

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۶ نفر تحصیلات حوزوی

ظرفیت سالن مطالعه: ۵۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۱۰۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۰۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۵۰۰۰؛ ب. جلد: ۴۵۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۳۳۷۵؛ ب. کتاب‌های عربی: ۹۰۲۱؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۱۰۰؛ د. سایر زبان‌ها: اردو

سایر منابع: الف. پایان‌نامه: ۲۴۸ جلد؛ ب. آرشیو نشریات: ۷۸ عنوان؛ ج. بانک

اطلاعات: نرم‌افزار قرآنی

رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: سیمرغ تحت web

تعداد رایانه: ۷ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۹۹٪

نوع خدمات: قفسه باز (برای محققان داخلی)، قفسه بسته (برای محققان بیرونی)،

امانی (برای محققان داخلی) و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب و دانشجویان

نوع مراجعان: محققان و پژوهشگران قرآنی حوزه و دانشگاه که اشتغال به تألیف

کتاب و پایان‌نامه دارند و در برخی موارد دانش‌آموزان

خدمات ویژه: راهنمایی و اطلاع‌رسانی توسط کتاب‌داران، کارشناسی‌های

کتابشناختی، تکثیر از منابع مورد نیاز

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۵۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۱۵ جلد

بودجه سالیانه کتابخانه: ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال

برنامه‌های آینده: تقویت و ارتقای سطح اطلاع‌رسانی از منابع کتابخانه و مجلات
سایر توضیحات: از بودجه کتابخانه سالیانه ۶۰٪ صرف خرید منابع از داخل و خارج کشور و
باقیمانده آن صرف پروژه‌های جانبی کتابخانه مانند فهرست‌نویسی و... می‌شود.

کتابخانه تخصصی فقه و اصول

موضوع کتابخانه: رجال، اصول فقه، فقه و حقوق

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۷

بنیانگذار: سید جواد شهرستانی

مسئول: مهدی مهریزی

وابستگی: دفتر آیت‌الله العظمی سیستانی

تلفن: ۱۱ - ۷۷۳۲۰۱۰

دورنگار: ۷۷۳۲۰۱۱

ایمیل: در حال راه‌اندازی

نشانی: میدان رسالت - ابتدای خیابان سمیه پلاک ۱۵

صندوق پستی: ۴۱۴۳ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۲۲ که از ساعت ۱۲ تا ۱۶ و روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه از

۷/۳۰ تا ۱۶ ویژه خواهران می‌باشد

تعداد کارمندان: ۶ نفر

ظرفیت سالن مطالعه: ۳۵ نفر

مساحت: ۳۰۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۲۵۰۰؛ ب. جلد: حدود ۲۰۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۴۰۰۰ عنوان؛ ب. کتاب‌های عربی: ۸۵۰۰

عنوان؛ ج. کتاب‌های انگلیسی: ۱۲۰ عنوان؛ د. سایر زبان‌ها: ۲۰ عنوان

سایر منابع: الف. نسخ خطی: بیش از ۴۰ جلد؛ ب. کتب عکسی: ۵۰ نسخه؛ ج.

پایان‌نامه: بیش از ۴۵۰ عنوان؛ د. آرشیو نشریات: بیش از ۲۱۰ عنوان؛ ه. مقالات:

۲۰۰۰ عنوان؛ و. بانک اطلاعات: ۹۰ حلقه CD؛ ز. کتب چاپ سنگی: ۲۸۰ جلد

رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: سیمرغ (نوسا)

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، طلاب، دانشجویان

نوع مراجعان: طلاب و دانشجویان رشته حقوق

خدمات ویژه: کپی از منابع

میانگین تعداد مراجعان در روز: حدوداً ۶۰ نفر

آثار منتشره کتابخانه: مجموعه مقالات فقه پژوهی ۵۶ جلد، و مجموعه مقالات

اصول پژوهی ۹ جلد

برنامه‌های آینده: راه‌اندازی بانک اطلاعات فقه و حقوق، احیا، تصحیح و نشر

رساله‌های خطی در موضوعات فقه و اصول

کتابخانه تخصصی فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام

موضوع کتابخانه: فقه و اصول

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۶

بنیانگذار: آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی

مسئول: محمد مهدی مقدادی

وابستگی: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام

تلفن: ۷۷۴۳۴۰۴ و ۵۰ - ۷۷۴۵۲۴۹

دورنگار: ۷۷۴۰۷۶۰

ایمیل: info@markazfoqhi.com

پایگاه اینترنتی: www.markazfiqhi.com

نشانی: خیابان معلم - معلم ۱۲ - پلاک ۱۴

صندوق پستی: ۱۴۵۱۳ - ۳۷۱۵۶

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۲ و ۱۵ تا ۲۲

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۶ نفر دارای تحصیلات حوزوی، کارشناسی ارشد و کارشناسی ظرفیت سالن مطالعه: ۷۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۳۲۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۲۰۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: ۲۴۰۰۰ جلد

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۶۰۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۱۷۰۰۰

سایر منابع: تعداد محدودی نسخ خطی به همراه آرشیو نشریات و مجلات تخصصی فقهی، اصولی و حقوقی و بانک نوار و لوح فشرده

رده‌بندی: در حال تبدیل به رده‌بندی کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۵ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: بر اساس رده‌بندی فعلی موضوعی ۸۰٪

نوع خدمات: قفسه باز و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، عموم پژوهشگران، طلاب

نوع مراجعان: محققان و فضلالی اهل قلم حوزه، فقه پژوهان، پژوهشگران و

دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترای دانشگاه‌ها و مراکز علمی تحقیقی

خدمات ویژه: استفاده از نرم‌افزارهای علمی (جهت تحقیق و جست‌وجو)، استفاده

از شبکه داخلی مرکز، امکان پرینت (چاپ) و امکان کپی‌برداری، اطلاع‌رسانی و

مشاوره علمی در موضوعات فقهی و حقوقی و مسائل مستحدث

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۲۰ نفر

آثار منتشره کتابخانه: این کتابخانه تاکنون منشورات بسیاری به چاپ رسانده است که

در پایگاه اینترنتی مرکز فقهی معرفی شده‌اند

برنامه‌های آینده: رده‌بندی کنگره، توسعه مستمر فضا و منابع کتابخانه و ارائه نمایه

کتابخانه در شبکه اینترنت به صورت online

کتابخانه تخصصی فلسفه و کلام

موضوع کتابخانه: فلسفه و کلام

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۰

بنیانگذار: سید جواد شهرستانی

مسئول: احمد عابدی

وابستگی: دفتر آیت الله العظمی سیستانی

تلفن: ۲۹۳۲۰۶۹

نشانی: بلوار امین، کوچه ۱۷، نبش فرعی اول

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۳ خواران و ۱۴/۳۰ تا ۲۰/۳۰ برادران و روز پنجشنبه ۸ تا ۱۲

برادران

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۲ نفر دیپلم، ۱ نفر لیسانس

ظرفیت سالن مطالعه: ۲۲ نفر

مساحت: مخزن و سالن مطالعه جمعاً ۱۶۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۹۰۰۰؛ ب. جلد: ۱۵۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۷۰۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۸۰۰۰؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۲۵۰

رده‌بندی: موضوعی

نرم افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۱ دستگاه

درصد فهرست نویسی: ۸۰٪

نوع خدمات: قفسه باز

شرایط استفاده کنندگان: برادران، خواران، طلاب، دانشجویان

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۲۲ نفر

برنامه‌های آینده: انتقال به ساختمان در دست احداث توسط دفتر آیت الله العظمی

سیستانی

کتابخانه تخصصی مرجع نشریات اسلامی

موضوع کتابخانه: منابع مرجع و نشریات اسلامی

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۹

بنیانگذار: مؤسسه اطلاع‌رسانی اسلامی مرجع

مسئول: امیرحسین شرافت

وابستگی: مؤسسه اطلاع‌رسانی اسلامی مرجع

تلفن: ۲۹۱۰۷۰۵

دورنگار: ۲۹۳۱۳۵۶

ایمیل: info@islamicdatabank.com

پایگاه اینترنتی: www.islamicdatabank.com

نشانی: بلوار شهید صدوقی، کوی ۱۱، پلاک ۷۲

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۵

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۲ نفر دیپلم و کارشناسی ارشد

مساحت: الف. مخزن: ۲۰۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۲۰ مترمربع

امکانات جانبی: کامپیوتر برای جست‌وجو در منابع بانک اطلاعات پارسا و اینترنت،

بانک نرم‌افزارهای اسلامی

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۵۰۰؛ ب. جلد: ۶۰۰۰

سایر منابع: الف. پایان‌نامه: ۲۲۸؛ ب. آرشیو نشریات: ۱۰۰۰۰ نسخه

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۴ دستگاه

نوع خدمات: قفسه باز و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: عموم پژوهشگران و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: طلاب، محققان و دانشجویان

خدمات ویژه: امکان جست‌وجو در منابع بانک کتابشناسی پایگاه اطلاع‌رسانی

سراسری اسلامی (پارسا) و جست‌وجو در اینترنت

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۳۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۵۰ عنوان

برنامه‌های آینده: توسعه منابع داخلی و خارجی در رده کلیات و در شاخه اسلام، همچنین به روزرسانی ارائه نشریات اسلامی داخل و خارج و رفع نواقص آرشیو نشریات سایر توضیحات: کتابخانه در دو بخش کتاب‌های مرجع اسلامی و نشریات علمی و تخصصی و پژوهشی علوم اسلامی فعالیت می‌کند و در این راستا نیز به ارائه خدمات می‌پردازد.

کتابخانه تخصصی مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی و انسانی

بنیانگذار: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

وابستگی: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۵

نشانی: بلوار امین - صدا و سیما

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۸

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۴ نفر دیپلم و کارشناسی

ظرفیت سالن مطالعه: ۲۵ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۲۰۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۵۰ مترمربع

امکانات جانبی: آرشیو نشریات، نمایه، اینترنت، بانگ نرم‌افزاری

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۷۰۰۰؛ ب. جلد: ۲۴۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۲۲۵۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۱۰۰۰؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۵۰۰

سایر منابع: پایان‌نامه، آرشیو نشریات، بانک اطلاعات، نوارکاست و فیلم به صورت آرشیو و فیلم ویدئویی

رده‌بندی: کنگره

نرم افزار مورد استفاده: پارس آذرخش

تعداد رایانه: ۴ دستگاه

درصد فهرست نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، امانی و کامپیوتر

شرایط استفاده کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: کارمندان و پژوهشگران قسمت های مختلف صدا و سیما، دانشجویان دانشکده صدا و سیما و طلاب هنرمند

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۷۵ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۱۳۰ جلد

بودجه سالیانه کتابخانه: ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال

برنامه های آینده: نمایه سازی کتاب های موجود در کتابخانه

سایر توضیحات: در این کتابخانه کتاب های علوم اسلامی و علوم انسانی مورد نیاز پژوهشگران گردآوری شده است، همچنین به دلیل خدمات دهی به دانشکده صدا و سیما، کتاب های ارتباطات و هنری (سینمایی) و ادبیات داستانی را نیز دربردارد.

کتابخانه تخصصی مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان

موضوع کتابخانه: تعلیم و تربیت کودکان و نوجوان

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۱

بنیانگذار: دفتر تبلیغات اسلامی

مسئول: نقی محمدنژاد

وابستگی: دفتر تبلیغات اسلامی

تلفن: ۷۷۴۳۱۷۸ - ۷۷۴۲۷۲۰

دورنگار: ۷۷۴۴۲۴۵

ساعت فعالیت: ۷ تا ۱۴ و ۱۶ تا ۱۹

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۳ نفر لیسانس کتاب‌داری و تحصیلات حوزوی

ظرفیت سالن مطالعه: ۳۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۱۲۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۴۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۱۰۰۰؛ ب. جلد: ۲۵۰۰۰

رده‌بندی: کتاب‌های بزرگسالان رده‌بندی کنگره و کتاب‌های کودکان رده‌بندی دیویی

نرم‌افزار مورد استفاده: سیمرغ

تعداد رایانه: ۳ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، امانی، غیرامانی و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران و خواهران

نوع مراجعان: پژوهشگران و مربیان مرکز تربیت مربی

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۵۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۶۰ عنوان

بودجه سالیانه کتابخانه: ۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال

کتابخانه تخصصی مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی

موضوع کتابخانه: ترجمه‌های قرآن به زبان‌های مختلف، فرهنگ و دایرة‌المعارف‌ها و

علوم قرآنی

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۳

بنیانگذار: مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی

مسئول: محمد نقدی

وابستگی: سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۷۷۳۷۳۶۸ - ۷۷۴۱۴۱۱

دورنگار: ۷۷۳۷۰۹۴

ایمیل: quran@cthq.ir & qvrn@noornet.net

پایگاه اینترنتی: www.cthq.ir

نشانی: خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ۳۹، پلاک ۱۲

صندوق پستی: ۳۹۸۴ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۴/۳۰ و پنج‌شنبه‌ها ۷/۳۰ تا ۱۳

ظرفیت سالن مطالعه: ۱۲ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۲۵ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۲۵ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: ۹۰۰۰ جلد

زبان منابع: لاتین

سایر منابع: کتب عکسی، آرشیو نشریات و میکروفیلم و میکروفیش

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

نوع خدمات: قفسه باز و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، طلاب، دانشجویان و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: مترجمان و محققان مرکز برای انجام ترجمه قرآن و نوشتن مقالات و

نیز دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترا برای تکمیل پایان‌نامه‌ها و تحقیقات خود

خدمات ویژه: ارائه تصویر از کتب درخواستی

سایر توضیحات: بخش عظیمی از کتابخانه مرکز، ترجمه‌های قرآن به زبان‌های مختلف و

نیز قسمت قابل توجهی مربوط به فرهنگ‌ها و دایرةالمعارف‌هاست و بخش سوم

مربوط به کتب علوم قرآن از قبیل مقالات قرآنی و... از اکثر زبان‌های زنده دنیا می‌باشد.

کتابخانه تخصصی مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب

موضوع کتابخانه: ادیان و مذاهب

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۵

بنیانگذار: سید ابوالحسن نواب

مسئول: محمدصادق ابوطالبی

وابستگی: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب

تلفن: ۱۳ - ۲۸۰۲۶۱۱

دورنگار: ۲۸۰۲۶۲۷

ایمیل: lib@religions.ir

پایگاه اینترنتی: www.rcl: gions.ir

نشانی: شهرک پردیسان، مقابل مسجد امام صادق (ع)

صندوق پستی: ۱۷۸ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۸ تا ۲۲

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۶ نفر کارشناسی و کارشناسی ارشد

ظرفیت سالن مطالعه: ۱۰۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۴۰۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۲۰۰ مترمربع

امکانات جانبی: اینترنت، زیراکس، سمعی و بصری

تعداد کتاب‌های چاپی: ۳۱۰۰۰ جلد

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی و عربی: ۲۵۰۰۰؛ ب. کتاب‌های انگلیسی:

۶۰۰۰؛ د. سایر زبان‌ها: سنسکریت، عبری، آلمانی

سایر منابع: الف. آرشیو نشریات: ۳۵۰ عنوان نشریه فارسی و عربی و ۳۰ عنوان لاتین

رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: سیمرغ تحت web

تعداد رایانه: ۳۰ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، امانی و کامپیوتر

شرایط استفاده کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران حوزه ادیان و مذاهب،

طلّاب، دانشجویان و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: طلّاب و دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترا

خدمات ویژه: مشاوره، استفاده از اینترنت، ارائه زیراکس از منابع

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۷۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۵۰ جلد

برنامه‌های آینده: غنی‌سازی منابع کتابخانه، راه‌اندازی قرائت‌خانه برای عموم طلاب،

راه‌اندازی کتابخانه تخصصی الکترونیکی

سایر توضیحات: کتابخانه مرکز ادیان یکی از غنی‌ترین کتابخانه‌های تخصصی در

سطح کشور است. محور اصلی منابع این کتابخانه فرق و مذاهب اسلام، مسیحیت،

یهودیت، هندوئیسم، بودیسم و ادیان ابتدایی و... است. مجموعه غنی این

کتابخانه پاسخگوی مطلوب به مراجعان از طریق سیستم قفسه باز و بدون هرگونه

محدودیتی می‌باشد.

کتابخانه تخصصی مسجد

موضوع کتابخانه: مسجد

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۳

بنیانگذار: مؤسسه مسجد

مسئول: حامد قرائتی

وابستگی: مؤسسه مسجد

تلفن: ۷۷۳۷۷۰۱

دورنگار: ۷۷۳۱۴۴۸

ایمیل: masjd@masjd.com info@masjd.com

پایگاه اینترنتی: www.masjd.com

نشانی: مدرسه دارالشفاء، ساختمان علامه طباطبائی، مؤسسه مسجد

صندوق پستی: ۸۴۱

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۲

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۲ نفر خارج حوزه

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۵۰۸؛ ب. جلد: ۵۶۸

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۳۶۶؛ ب. کتاب‌های عربی: ۲۰۰؛ ج. کتاب‌های

انگلیسی: ۱؛ د. اردو: ۱

سایر منابع: الف. پایان‌نامه: ۲۲۸ عنوان؛ ب. نوار کاست: ۸۰۰ عدد؛ ج. فیلم

ویدئویی: ۱۸۰ حلقه

نرم‌افزار مورد استفاده: دلفی (اکسس)

تعداد رایانه: ۱ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، امانی و کامپیوتر

شرایط استفاده کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان،

دانش‌آموزان و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: پژوهشگران

خدمات ویژه: مشاوره در انتخاب موضوع، منابع، نمایه

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۱۰ نفر

بودجه سالیانه کتابخانه: ۲۰۰۰۰۰۰ ریال

آثار منتشره کتابخانه: چگونه مساجد را از غربت در آوریم و اعتکاف عبادتی فراگیر

برنامه‌های آینده: طرح یک: تکمیل نرم‌افزار کتابخانه مسجد که عناوین کتب

کتابخانه با امکانات جست‌وجو بر اساس موضوع، نام کتاب، نام مؤلف و

جست‌وجو در فهرست کتب که این برنامه هم‌اکنون در دسترس اعضای کتابخانه و

پژوهشگران می‌باشد؛

طرح دو: مشاوره در طرح و اجرای نرم‌افزار جامع کتابخانه مسجد، مشتمل بر متن

کلیه کتاب‌های مرتبط با موضوع مسجد با امکانات ویژه جهت کاربران.

کتابخانه تخصصی مهدویت

موضوع کتابخانه: مهدویت

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۳

بنیانگذار: مسعود پور سید آقایی

مسئول: محمدرضا فوادیان

وابستگی: مؤسسه آینده روشن

تلفن: ۶ - ۷۸۳۳۳۴۵

دورنگار: ۶ - ۷۸۳۳۳۴۵

ایمیل: info@intizar.ir

پایگاه اینترنتی: www.intizar.ir

نشانی: خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ۲۳، پلاک ۵، مؤسسه آینده روشن «پژوهشگده مهدویت»

صندوق پستی: ۴۵۴۳۹ - ۳۷۱۳۷

ساعت فعالیت: شبانه روزی

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۲ نفر حوزوی و فوق دیپلم

ظرفیت سالن مطالعه: ۳۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۵۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۵۰ مترمربع

امکانات جانبی: اینترنت و کامپیوتر همراه با نرم افزارهای علوم اسلامی

تعداد کتاب های چاپی: الف. عنوان: ۵۰۰۰؛ ب. جلد: ۱۰۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب های فارسی: ۵۰۰۰؛ ب. کتاب های عربی: ۴۵۰۰؛ ج.

کتاب های انگلیسی: ۳۰۰؛ د. سایر زبان ها: ۲۰۰

سایر منابع: الف. نسخ خطی: ۲۰ نسخه؛ ب. کتب عکسی: ۳۰ نسخه؛ ج. پایان نامه: ۱۰۰

جلد؛ د. آرشیو نشریات: نشریات مهدویت؛ ه. بانک اطلاعات: نرم افزارهای علوم اسلامی

رده بندی: کنگره

نرم افزار مورد استفاده: کاوش

تعداد رایانه: ۳ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، امانی و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب و دانشجویان

نوع مراجعان: پژوهشگران

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۴۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۱۰۰ جلد

برنامه‌های آینده: گردآوری تمام منابع مربوط به مهدویت

کتابخانه تخصصی مهدویت

موضوع کتابخانه: تخصصی مهدویت

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۰

بنیانگذار: مرکز تخصصی مهدویت

مسئول: معاونت پژوهش

وابستگی: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

تلفن: ۷۷۳۷۸۰۱

دورنگار: ۷۷۳۷۱۶۰

ایمیل: lib@imammahdi-s.com

پایگاه اینترنتی: www.imammahdi-s.com

نشانی: خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه آمار (۲۲)، مرکز تخصصی مهدویت

صندوق پستی: ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵

ساعت فعالیت: ۸/۳۰ تا ۱۳ و ۱۶ تا ۱۹/۳۰

تعداد کارمندان و تحصیلات: دو نفر تحصیلات حوزوی

ظرفیت سالن مطالعه: ۱۵ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۲۵ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۳ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۵۰۰؛ ب. جلد: ۳۵۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۳۰۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۵۰۰؛ ج. کتاب‌های انگلیسی: ۱۰؛ د. سایر زبان‌ها: ۵

سایر منابع: الف. پایان‌نامه: ۵۰ عنوان؛ ب. آرشیو نشریات: ۳۰ عنوان؛ ج. بانک اطلاعات: بانک تخصصی مهدویت؛ د. نوار کاست: در دست تهیه؛ ه. فیلم ویدئویی: ۱۰ حلقه

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۵۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، امانی و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: عموم پژوهشگران

خدمات ویژه: ارائه مشاوره به دانش‌پژوهانی که در حال نوشتن پایان‌نامه، مقاله و... می‌باشند، در اختیار قرار دادن پایان‌نامه‌های موجود در کتابخانه به پژوهشگران

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۳۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۲۵ جلد

بودجه سالیانه کتابخانه: ۱۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال

آثار منتشره کتابخانه: مرجع مهدویت: چکیده ۳۳۰ عنوان کتاب و پایان‌نامه، مرجع مهدویت: نسخه دوم

برنامه‌های آینده: نمایه‌سازی کتاب‌های موجود در کتابخانه

سایر توضیحات: سالن مطالعه کتابخانه صبح تا ظهر روزهای شنبه و یکشنبه ویژه خواهران و بقیه روزهای هفته صبح و عصر ویژه برادران.

کتابخانه تخصصی مؤسسه امام صادق (ع)

موضوع کتابخانه: کلام

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۰

بنیانگذار: جعفر سبحانی

مسئول: علی غفاریان

وابستگی: مؤسسه امام صادق علیه السلام

تلفن: ۲۹۲۲۳۳۴

دورنگار: ۲۹۲۲۳۳۱

ایمیل: www.imamsadeq.org

پایگاه اینترنتی: imamsadiq@gmail.com

نشانی: بلوار امین، کوچه ۱۱، مؤسسه امام صادق علیه السلام

ساعت فعالیت: ۹ تا ۱۹/۳۰

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۳ نفر، حوزوی و کتاب‌داری

ظرفیت سالن مطالعه: ۵۰ نفر

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۲۰۰۰۰؛ ب. جلد: ۴۴۰۰۰

رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: سیمرغ

تعداد رایانه: ۳ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۵۰٪

نوع خدمات: قفسه باز و غیرامانی

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران و طلاب

نوع مراجعان: طلاب و پژوهشگران

کتابخانه تخصصی نور علی نور

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۷

بنیانگذار: سید محسن موسوی تبریزی

مسئول: سید محسن موسوی تبریزی

تلفن: ۷۷۳۱۶۶۷

دورنگار: ۲۹۱۱۷۴۲

نشانی: خیابان شهید فاطمی (دور شهر)، کوچه ۳۰، پلاک ۱۲۲

ساعت فعالیت: قبل از ظهر

ظرفیت سالن مطالعه: ۳۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۱۰۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۲۰۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: ۲۰۰۰۰ جلد

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۳۰٪؛ ب. کتاب‌های عربی: ۷۰٪

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۱ دستگاه

نوع خدمات: قفسه باز

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان و

همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: محققان حوزه

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۷ نفر

بودجه سالیانه کتابخانه: ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال

کتابخانه تخصصی و جامع علوم و معارف قرآن کریم

موضوع کتابخانه: تخصصی تفسیر و علوم قرآن

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۵

بنیانگذار: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام

مسئول: محمد عبداللہیان

وابستگی: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام

تلفن: ۷۷۴۰۵۵۹ - ۷۷۴۲۰۱۰

دورنگار: ۷۷۳۹۷۴۷

نشانی: بلوار شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۱۲

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۳ و ۱۶ تا ۲۱

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۳ نفر تحصیلات حوزوی

ظرفیت سالن مطالعه: ۳۰ نفر

مساحت: سالن مطالعه: ۲۵۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۴۵۸۹؛ ب. جلد: ۲۳۳۳۳

سایر منابع: الف. نسخ خطی: ۸۰۰ جلد؛ ب. کتب عکسی: ۷۰۰ عنوان؛ ج.

پایان‌نامه: ۲۵۰۰ جلد ویژه بانوان قرآن‌پژوه؛ د. آرشیو نشریات: ۱۰۰ عنوان؛ ه.

بانک اطلاعات: ۴۵۰۰؛ و. نوار کاست: ۵۰۰۰ عدد؛ ز. فیلم ویدئویی: ۷۰۰

رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: کاوش (در حال تبدیل به پارس آذرخش)

تعداد رایانه: ۱ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، برگه‌دان و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: عموم پژوهشگران

نوع مراجعان: پژوهشگران و دانشجویانی که در زمینه تفسیر و علوم قرآن پژوهش

می‌کنند

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۲۵ نفر

بودجه سالیانه کتابخانه: ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال

آثار منتشره کتابخانه: فهرست پایان‌نامه‌های قرآنی

سایر توضیحات: بخشی از کتاب‌های کتابخانه در زمینه احادیث اعم از شیعه

و اهل سنت و کتب فقهی، رجال، ادبیات، لغات، تاریخ فلسفه، عرفان و

تصوف، جامعه‌شناسی است؛ آمار این بخش از کتاب‌ها ۷۶۰۰ عنوان در

۱۱۰۰۰ جلد است.

کتابخانه آیت الله العظمی حائری رحمته الله (کتابخانه مدرسه فیضیه)

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی

تاریخ تأسیس: ۱۳۰۹

بنیانگذار: آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

مسئول: مهدی ستوده

وابستگی: دفتر مقام معظم رهبری

تلفن: ۴ - ۷۷۴۱۴۸۳

دورنگار: ۷۷۴۱۴۸۲

ایمیل: info@haerilibrary-feiziye.ir

پایگاه اینترنتی: www.haerilibrary-feiziye.ir

نشانی: میدان آستانه، مدرسه فیضیه

ساعت فعالیت: ۷ تا ۱۲ و ۱۵ تا ۲۱

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۲۰ نفر با تحصیلات حوزوی و تحصیلات کلاسیک مختلف

ظرفیت سالن مطالعه: ۳۰۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۱۰۰۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۴ سالن هر سالن ۵۰۰

مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۲۰۰۰۰؛ ب. جلد: ۱۰۰۰۰۰

سایر منابع: الف. نسخ خطی: ۲۷۰۰ جلد؛ ب. کتب عکسی: ۲۰ جلد؛ ج. آرشیو

نشریات: بعضی نشریات و روزنامه‌های قبل و بعد از انقلاب؛ ه. بانک اطلاعات:

علوم اسلام؛ د. سی دی: از کلیه نسخ خطی و عکسی

رده‌بندی: کنگره

نرم افزار مورد استفاده: سیمیرغ

تعداد رایانه: ۱۱ دستگاه

درصد فهرست نویسی: عمده منابع فهرست نویسی شده است

نوع خدمات: قفسه باز، قفسه بسته و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، عموم پژوهشگران و طلاب
نوع مراجعان: عمدتاً حوزویان
میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۰۰۰ نفر
برنامه‌های آینده: راه‌اندازی بخش محققین و بخش کتب امانی

کتابخانه حوزویان

موضوع کتابخانه: کتاب‌های درسی حوزه
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۰
بنیانگذار: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
مسئول: سید محمد حسین موسوی پور
وابستگی: معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی
تلفن: ۷۷۴۳۱۸۹ - ۹۲
دورنگار: ۷۷۴۳۱۷۷
نشانی: میدان شهدا، خیابان معلم، ساختمان دفتر تبلیغات اسلامی
صندوق پستی: ۳۶۸۸ - ۳۷۱۸۵
ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۳ و ۱۵ تا ۲۱
تعداد کارمندان و تحصیلات: ۲ نفر تحصیلات حوزوی
ظرفیت سالن مطالعه: ۵۰ نفر
مساحت: سالن مطالعه: ۱۵۰ مترمربع
تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۲۴۰۰؛ ب. جلد: ۷۲۰۰
زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۳۵٪؛ ب. کتاب‌های عربی: ۶۵٪
رده‌بندی: کنگره
نرم‌افزار مورد استفاده: سیم‌رغ تحت web
تعداد رایانه: ۱ دستگاه
درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز و کامپیوتر
شرایط استفاده کنندگان: برادران و طلاب
نوع مراجعان: طلاب
میانگین تعداد مراجعان در روز: ۵۰ نفر
بودجه سالیانه کتابخانه: ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال

کتابخانه خانه مطبوعات

موضوع کتابخانه: نشریات پژوهشی و عمومی در زمینه علوم اسلامی و انسانی و روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های جاری
تاریخ تأسیس: ۱۳۶۶
بنیانگذار: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
مسئول: سید محمدحسین موسوی پور
وابستگی: دفتر تبلیغات اسلامی
تلفن: ۹۲-۷۷۴۳۱۸۹ داخلی ۲۹۷
دورنگار: ۷۷۴۳۱۷۷
نشانی: میدان شهدا، خیابان معلم، دفتر تبلیغات اسلامی
صندوق پستی: ۳۶۸۸-۳۷۱۸۵
ساعت فعالیت: ۸ تا ۲۱
تعداد کارمندان و تحصیلات: ۲ نفر سطح حوزه
ظرفیت سالن مطالعه: ۵۰ نفر
مساحت: مخزن و سالن مطالعه ۳۰۰ مترمربع
تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۱۹۷ عنوان نشریه [۹۲ عنوان روزنامه (۳۸ روزنامه جاری) و ۱۱۰۵ عنوان نشریه]؛ ب. جلد: ۱۹۰۰۰۰
زبان منابع: الف. فارسی: ۸۰٪؛ ب. عربی: ۱۵٪؛ ج. انگلیسی: ۵٪
سایر منابع: الف. روزنامه: ۹۰۰۰۰ شماره؛ ب. نشریات: ۱۰۰۰۰۰ شماره

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: سیمرغ تحت web

تعداد رایانه: ۱ دستگاه

نوع خدمات: قفسه باز، قفسه بسته، غیرامانی و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان، دانش‌آموزان و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: پژوهشگران

خدمات ویژه: ارائه کپی از مقالات

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۲۰۰ نفر

بودجه سالیانه کتابخانه: ۱۴۰۰۰۰۰۰۰ ریال

آثار منتشره کتابخانه: نمایه مطبوعات از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶

برنامه‌های آینده: ۱. فراهم آوردن امکان استفاده از حداقل ۱۲ عنوان نشریه بین‌المللی، ۲. فراهم کردن نرم‌افزارهای مقالات و امکان استفاده از رایانه و چاپ مقالات در محل، ۳. خدمات رسانی صحیح و ارزان، ۴. نمایه‌سازی کل مطبوعات سایر توضیحات: تا خرداد ۱۳۸۵ نشریاتی از ۱۳۰ سال قبل تاکنون در این آرشیو فراهم شده است و ارزش تقریبی آن بالغ بر ۲ میلیارد ریال است.

کتابخانه دانشکده اصول‌الدین

موضوع کتابخانه: علوم قرآنی و حدیث

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۴

بنیانگذار: سید مرتضی عسکری

مسئول: علی بدری

وابستگی: دانشکده اصول دین

تلفن: ۷۷۷۳۵۲۵

دورنگار: ۷۷۷۳۵۲۸

ایمیل: info@usolaldin.org

پایگاه اینترنتی: usolaldin.org

نشانی: ۷۰ متری عمار یاسر، فرعی اول، سمت راست، دانشکده اصول الدین

صندوق پستی: ۱۱۵۹ - ۳۷۱۹۵

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۴

تعداد کارمندان و تحصیلات: یک نفر دیپلم

ظرفیت سالن مطالعه: ۱۰۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۷۵ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۲۵۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۳۲۵۰؛ ب. جلد: ۶۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۲۴۷۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۳۵۰۰؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۳۰

سایر منابع: الف. پایان‌نامه: ۲۰۰ جلد؛ ب. آرشیو نشریات: ۳۰۰ عنوان

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۳ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۵۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، امانی، برگه‌دان و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان و

همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: دانشجویان و طلاب و پژوهشگران

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۲۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۱۰ جلد

بودجه سالیانه کتابخانه: ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال

برنامه‌های آینده: فهرست‌نویسی و تکمیل منابع

کتابخانه دانشکده علوم قرآنی قم

موضوع کتابخانه: تخصصی علوم قرآنی و تفسیر

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۲

بنیانگذار: دانشکده علوم قرآنی قم

مسئول: طاهره الفتی

وابستگی: سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۳ - ۷۷۸۰۱۵۰

نشانی: خیابان ۱۵ خرداد، نبش نوبهار، دانشکده علوم قرآنی قم

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۶

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۱ نفر فوق‌دیپلم

ظرفیت سالن مطالعه: خواهران ۲۰۰ نفر و برادران ۱۲۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۱۰۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۷۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۵۰۰؛ ب. جلد: ۹۰۰۰

سایر منابع: پایان‌نامه، آرشیو نشریات، بانک اطلاعات، نوار کاست و فیلم ویدئویی
رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: کاوش

تعداد رایانه: ۱ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه بسته، امانی، غیرامانی، برگه‌دان و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، دانشجویان و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: دانشجویان دانشکده و همکاران دانشکده

خدمات ویژه: ارائه مشاوره از طریق نرم‌افزار کتابخانه ملی

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۹۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۷۰ جلد

آثار منتشره کتابخانه: نشریاتی چون پیام حق، دوستانه، کریمه، فطره، نشریات قرآنی و اجتماعی

برنامه‌های آینده: انتشار نشریه تخصصی برای کتابخانه که اطلاعات کتابخانه‌های مختلف و موضوعات آنها و معرفی کتاب‌ها و نویسندگان قرآنی را ارائه کند

کتابخانه دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

موضوع کتابخانه: علوم سیاسی، تاریخ، فلسفه، کلام و علوم اجتماعی

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۲

بنیانگذار: دفتر تبلیغات اسلامی

مسئول: سید محسن حسینی

وابستگی: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

تلفن: ۷۷۴۰۷۵۵ - ۷۷۴۰۷۴۴

نشانی: خیابان شهید فاطمی (دور شهر)، کوچه شماره ۱

ساعت فعالیت: ۷ تا ۲۰

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۶ نفر لیسانس و دیپلم

مساحت: مخزن: ۴۰۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۳۱۰۰۰؛ ب. جلد: ۶۲۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۸۰٪؛ ب. کتاب‌های عربی: ۲۰٪؛ ج. کتاب‌های

انگلیسی: ۳۹۰۰ عنوان

سایر منابع: الف. پایان‌نامه: ۳۵۶ عنوان؛ ب. آرشیو نشریات: ۳۹۲ عنوان

رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: نوسا

تعداد رایانه: ۹ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: امانی، غیرامانی، برگه‌دان و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران و عموم پژوهشگران
نوع مراجعان: دانشجویان مؤسسه
میانگین تعداد مراجعان در روز: ۴۰۰ نفر
میانگین تعداد امانات در روز: ۱۵۰۰ عنوان
بودجه سالیانه کتابخانه: ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال
برنامه‌های آینده: تغییر نرم‌افزار، حرکت به سوی سیستم اطلاعات و تکنولوژی‌های
اطلاع‌رسانی

کتابخانه سازمان حوزه‌ها و مدارس علمی خارج از کشور
موضوع کتابخانه: کلیات، دین، کشورشناسی، فرق و مذاهب، اخلاق و عرفان، فلسفه
و منطق، روان‌شناسی، کتابشناسی و اطلاع‌رسانی
تاریخ تأسیس: ۱۳۷۷
بنیانگذار: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمی خارج از کشور
مسئول: محمدرضا نوراللهیان مهاجر
وابستگی: دفتر مقام معظم رهبری
تلفن: ۷۷۱۷۷۷۷
دورنگار: ۷۷۴۷۸۹۰
ایمیل: wiseorg.com/net/org/info
پایگاه اینترنتی: [info @ wiseorg.com](mailto:info@wiseorg.com)
نشانی: خیابان معلم، سازمان حوزه‌ها و مدارس علمی خارج از کشور
صندوق پستی: ۳۳۱۱
ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۴/۳۰
تعداد کارمندان و تحصیلات: ۲ نفر کارشناس
ظرفیت سالن مطالعه: ۵۰ نفر
تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۸۰۰۰؛ ب. جلد: ۱۰۰۰۰

زبان منابع: الف. فارسی: ۶۵٪؛ ب. کتاب‌های عربی: ۲۰٪؛ ج. کتاب‌های انگلیسی: ۱۰٪؛ د. سایر زبان‌ها: ۵٪

سایر منابع: الف. آرشیو نشریات: ۷۰ عنوان؛ ب. بانک اطلاعات: CD ۴۰۰ حلقه رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: کاوش

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۹۰٪

نوع مراجعان: مدیران و کارشناسان مراکز همسو و اهل قلم با درخواست کتبی خدمات ویژه: خدمات کتابشناسی و مآخذشناسی

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۴۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۲۰ جلد

برنامه‌های آینده: تقویت نشریات الکترونیک و کتابخانه الکترونیکی

سایر توضیحات: این کتابخانه زیر مجموعه معاونت پژوهش سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور می‌باشد و بیش از ۱۰۰۰۰ جلد کتاب دارد. علاوه بر آن کتابخانه دیجیتال امام علی علیه السلام که حاوی ۳۵۰۰۰ جلد کتاب و ۲۵۰۰۰ عنوان مقاله می‌باشد بر غنای کتابخانه افزوده است. همچنین با راه‌اندازی بخش اسناد (تحقیقات) علمی در موضوعات کشورشناسی، فرق و مذاهب، شخصیت‌شناسی و مراکز علمی و آموزشی به تنوع در ارائه خدمات پژوهشی و تحقیقاتی پرداخته است.

کتابخانه شهرک مهدیه

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۳

بنیانگذار: هیئت امنای شهرک مهدیه حوزه علمیه قم

مسئول: محرم‌علی چراغی‌نیا

وابستگی: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

تلفن: ۲۹۶۲۹۱۵

نشانی: جاده قدیم اصفهان، کیلومتر ۳، شهرک مهدیه، کتابخانه شهرک مهدیه

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۳/۳۰ و ۱۴ تا ۲۲ و روزهای تعطیل عصرها

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۴ نفر حوزوی، لیسانس و زیر دیپلم

ظرفیت سالن مطالعه: ۷۰ نفر

مساحت: سالن مطالعه: ۳۰۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۳۰۰۰۰؛ ب. جلد: ۴۰۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۳۱۰۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۸۰۰۰؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۱۰۰۰

سایر منابع: پایان‌نامه: ۲۵ عنوان

رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: پارس آذرخش

درصد فهرست‌نویسی: ۷۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، امانی و برگه‌دان

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، عموم پژوهشگران و دانش‌آموزان

نوع مراجعان: طلاب، دانشجویان و دانش‌آموزان

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۵۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۱۰ جلد

برنامه‌های آینده: تهیه کامپیوتر، انتقال به ساختمان جدید که طبق استانداردهای لازم

در دست ساخت است

کتابخانه علامه اقبال

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۰

بنیانگذار: سید سراج‌الدین موسوی

مسئول: علی حسن شریفی

تلفن: ۷۷۴۲۶۷۶ - ۰۹۱۲۷۵۰۸۱۷۴

دورنگار: ۷۷۴۲۶۷۶

نشانی: قم، خیابان ارم روبه روی هتل ارم کوی حسینیه آیت الله العظمی مرعشی نجفی

ساعت فعالیت: ۸ الی ۱ و ۱۵ الی ۲۰

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۲ نفر حوزوی

ظرفیت سالن مطالعه: ۳۰۰ نفر

مساحت: دو سالن برای مطالعه

امکانات جانبی: مجلات، روزنامه، هفته نامه

تعداد کتاب های چاپی: ۲۱۹۳ جلد

زبان منابع: اردو

نوع خدمات: قفسه باز، غیرامانی و برگه دان

شرایط استفاده کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب و دانشجویان

نوع مراجعان: طلاب و محققین حوزه و دانشجویان

خدمات ویژه: ارائه کپی از منابع و امانی کتاب در صورت ضرورت

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۲۵ الی ۳۵ نفر

برنامه های آینده: ارتقای سیستم کتابخانه

کتابخانه عمومی آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله علیه

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی و عمومی

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۹

بنیانگذار: آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله علیه

مسئول: ابوالفضل عرب زاده

وابستگی: دفتر آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

تلفن: ۷۷۰۳۰۷۶ - ۷

دورنگار: ۷۷۵۲۴۴۶

نشانی: خیابان آیت‌الله العظمی مرعشی، مدرسه آیت‌الله العظمی گلپایگانی

صندوق پستی: ۱۶۸ - ۳۷۱۵۸

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۲ و ۱۴/۳۰ تا ۲۰

تعداد کارمندان: ۱۳ نفر

ظرفیت سالن مطالعه: ۵۰۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۵۰۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۵۰۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۵۰۰۰۰؛ ب. جلد: ۸۴۳۹۳

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۴۴۷۹۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۳۵۴۰۰؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۳۸۰۰؛ د. سایر زبان‌ها: ۴۰۳

سایر منابع: الف. نسخ خطی: ۱۵۰۰۰ عنوان؛ ب. کتب عکسی: ۴۵۰ جلد؛ ج. آرشیو

نشریات: ۴۰۰ عنوان نشریه و ۴۷۰ عنوان روزنامه؛ د. بانک اطلاعات: لوح فشرده

بیش از هزار جلد کتاب

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۵ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، قفسه بسته، امانی، غیرامانی، برگه‌دان و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان و

دانش‌آموزان

نوع مراجعان: طلاب و فضلاء حوزه ۵۰٪، اساتید و پژوهشگران ۲۵٪، دانشجویان

و دانش‌آموزان ۲۰٪، افراد عادی ۵٪

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۸۰۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۷۵۰ جلد

بودجه سالیانه کتابخانه: بودجه سال ۸۵ - ۱۳۸۴ بالغ بر ۲۹۳۲۱۳۱۰۰ ریال

بوده است.

آثار منتشره کتابخانه: ۱. فهرست ده هزار و پانصد و شصت نسخه خطی، ۲. طراحی نو در نظام کتاب‌داری اسلامی

سایر توضیحات: ۱. این کتابخانه با بیش از پنجاه مؤسسه فرهنگی، انتشاراتی ارتباط مستمر دارد، ۲. مراجعین کتابخانه از افتتاح کتابخانه در سال ۱۳۷۱ تاکنون حدود سه میلیون نفر و کتاب‌های مورد استفاده در این مدت بیش از ۴۳۵۰۰۰۰ جلد بوده است، ۳. در حال حاضر کلیه کتاب‌های کهن و چاپ سنگی و نزدیک به شش صد نسخه از نفایس مخطوطات کتابخانه در حافظه رایانه و لوح فشرده با جست‌وجو آماده استفاده حضوری پژوهشگران است.

کتابخانه عمومی آیت‌الله حائری تهرانی

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی و عمومی

تاریخ تأسیس: ۱۳۵۰

بنیانگذار: آیت‌الله شیخ مهدی حائری تهرانی

مسئول: محمدعلی کاظمی قمی

وابستگی: بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج)

تلفن: ۷۷۳۰۴۱۴

نشانی: خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ۱۵

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۲ و ۱۵ تا ۲۰

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۳ نفر دیپلم و سیکل

ظرفیت سالن مطالعه: ۱۷۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۱۵ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۵۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۲۴۰۰؛ ب. جلد: ۴۵۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۳۲۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۱۳۰۰

رده‌بندی: دیویی

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

نوع خدمات: قفسه بسته و غیرامانی

شرایط استفاده کنندگان: برادران، طلاب، دانشجویان و دانش آموزان

نوع مراجعان: دانش آموزان، دانشجویان و طلاب

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۶۰ نفر

بودجه سالیانه کتابخانه: ۶۰۰۰۰۰۰۰ ریال

کتابخانه عمومی آیت الله مشکینی

موضوع کتابخانه: عربی

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵

بنیانگذار: علی مشکینی

مسئول: حسین فیض مشکینی

تلفن: ۶۶۲۹۰۰۰

دورنگار: ۶۶۲۹۰۰۲

نشانی: قم، خیابان امام موسی صدر (خاک فرج)، میدان الهادی

ساعت فعالیت: ۸ الی ۲۰

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۱۱ نفر، حوزوی و کارشناسی، کاردانی، دیپلم و زیر

دیپلم

ظرفیت سالن مطالعه: ۶۰۰ نفر

مساحت: سالن مطالعه: ۱۰۰۰ متر

امکانات جانبی: اتاق رایانه، اتاق مطبوعات، تازه‌های کتاب، کافی شاپ برای

استراحت موقت

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۵۰۰۰؛ ب. جلد: ۱۷۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۱۵۰۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۱۶۰۰؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۳۰۰؛ د. سایر زبان‌ها: ۱۰۰

سایر منابع: نسخ خطی حدوداً ۵۰ جلد

رده‌بندی: دیوبی

نرم‌افزار مورد استفاده: نمایه

تعداد رایانه: ۶ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: بخشی از کتاب‌های عربی

نوع خدمات: قفسه بسته، امانی و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان،

دانش‌آموزان و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: اقشار مختلف و بیشتر دانش‌آموزان سال آخر و دانشجویان

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۲۵۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۴۵ جلد

برنامه‌های آینده: توسعه و گسترش کتابخانه، تأسیس کتابخانه مخصوص کودکان که

بتوانند همراه والدین از کتاب‌های مخصوص خودشان استفاده کنند، راه‌اندازی

خدمات قفسه باز جهت استفاده پژوهشگران

کتابخانه عمومی خواهران دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم

موضوع کتابخانه: منابع اسلامی و عمومی

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۰

بنیانگذار: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مسئول: سید محمد حسین موسوی پور

وابستگی: دفتر تبلیغات اسلامی

تلفن: ۹۲ - ۷۷۴۳۱۸۹ داخلی ۲۷۲

دورنگار: ۷۷۴۳۱۷۷

نشانی: میدان شهدا، خیابان معلم، دفتر تبلیغات اسلامی

صندوق پستی: ۳۶۸۸ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۸ تا ۲۰

تعداد کارمندان: ۲ نفر

ظرفیت سالن مطالعه: ۷۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۵۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۵۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۲۰۰؛ ب. جلد: ۱۵۰۰

زبان منابع: کتاب‌های فارسی: ۱۰۰٪

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: سیمرغ تحت web

تعداد رایانه: ۱ دستگاه

نوع خدمات: قفسه باز و امانی

شرایط استفاده‌کنندگان: خواهران و دانش‌آموزان

نوع مراجعان: خواهران پیش‌دانشگاهی و بالاتر

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۵۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۱۵۰ جلد

بودجه سالیانه کتابخانه: ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال

کتابخانه عمومی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم

موضوع کتابخانه: منابع اسلامی و عمومی

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۸

بنیانگذار: دفتر تبلیغات اسلامی

مسئول: سید محمدحسین موسوی‌پور

وابستگی: دفتر تبلیغات اسلامی

تلفن: ۹۲ - ۷۷۴۳۱۸۹ داخلی ۲۷۱ و ۳۱۲

دورنگار: ۷۷۴۳۱۷۷

نشانی: میدان شهدا، خیابان معلم، دفتر تبلیغات اسلامی

صندوق پستی: ۳۶۸۸ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۸ تا ۲۱

تعداد کارمندان: ۴ نفر

ظرفیت سالن مطالعه: ۲۵۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۳۰۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۵۰۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۲۵۲۰۰؛ ب. جلد: ۴۲۰۰۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۷۰٪؛ ب. کتاب‌های عربی: ۳۰٪

رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: سیمرغ تحت web

تعداد رایانه: ۱ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه بسته، غیرامانی و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان،

دانش‌آموزان و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: دانش‌آموزان، دانشجویان و طلاب

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۵۰۰ نفر

بودجه سالیانه کتابخانه: ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال

برنامه‌های آینده: به روز کردن کتاب‌ها و ارائه خدمات پژوهشی به مراجعه‌کنندگان

سایر توضیحات: کلیه کتاب‌های کمک آموزشی دوره پیش دانشگاهی در این کتابخانه

فراهم آمده است.

کتابخانه عمومی مجتمع فرهنگی نور

موضوع کتابخانه: عمومی، کودک و نوجوان

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۶

بنیانگذار: سازمان تبلیغات اسلامی

مسئول: علی مهر

وابستگی: سازمان تبلیغات اسلامی

تلفن: ۸۸۵۴۶۱۵ و ۸۷۴۸۲۲۲

نشانی: خیابان توحید، بلوار شاهد، مجتمع فرهنگی نور
ساعت فعالیت: طی فصول سال مختلف است

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۷ نفر کارشناس، فوق دیپلم و دیپلم

ظرفیت سالن مطالعه: ۲۱۰ نفر برادران، ۱۱۰ نفر خواهران

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۱۰۰۰؛ ب. جلد: ۱۴۰۰۰

زبان منابع: فارسی و تعدادی معدود کتاب‌های عربی و انگلیسی

سایر منابع: کتب عکسی: ۱۰۰ عنوان و آرشیو نشریات

رده‌بندی: دیویی

نرم‌افزار مورد استفاده: کاوش

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۲۵٪

نوع خدمات: قفسه باز، امانی، غیرامانی و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان،

دانش‌آموزان، همکاران مؤسسه و عمومی

نوع مراجعان: دانش‌آموزان و داوطلبان کنکور، دانشجویان و طلاب

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۳۵۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۴۰ نفر

برنامه‌های آینده: فهرست‌نویسی همه کتاب‌ها، تنظیم آرشیو نشریات، راه‌اندازی بخش مرجع

کتابخانه گروه پژوهشی تعلیم و تربیت اسلامی

موضوع کتابخانه: تعلیم و تربیت اسلامی

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۷

بنیانگذار: پژوهشکده تعلیم و تربیت - معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش

مسئول: عذرا یعقوبی

وابستگی: پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش

تلفن: ۷۷۴۴۳۰۹

دورنگار: ۷۷۴۴۳۰۹

ایمیل: gorah_pagoheshi yahoo.com

پایگاه اینترنتی: www.iernet.org

نشانی: خیابان حجتیه، پژوهشکده تعلیم و تربیت اسلامی

صندوق پستی: ۱۳۱۱۵ - ۳۷۱۳۷

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۴/۳۰

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۱ نفر فوق دیپلم کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی

ظرفیت سالن مطالعه: ۱۵ تا ۲۵ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۱۲۵ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۲۵ مترمربع

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۴۳۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۸۵؛ ج. کتاب‌های

انگلیسی: ۸۲

سایر منابع: الف. پایان‌نامه: ۲۰۳؛ ب. آرشیو نشریات: ۴۰ عنوان؛ ج. نوار کاست:

۲۰۰ عنوان

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۱ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۴۵٪

نوع خدمات: قفسه باز و غیرامانی

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران و طلاب

نوع مراجعان: فرهنگیان، طلاب، پژوهشگران، و دانشجویان

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۳ تا ۶ نفر

برنامه‌های آینده: در صورت تخصیص اعتبار تجهیز کتابخانه با کتاب‌های مرجع بیشتر

و توسعه خدمات رسانی به صورت رایانه‌ای

سایر توضیحات: با توجه به اینکه مراجعان به کتابخانه شامل خواهران محقق نیز می‌شود، در روزهای زوج کتابخانه مخصوص استفاده خواهران محقق و روزهای فرد مخصوص برادران می‌باشد.

کتابخانه مجمع احیای فرهنگ اسلامی

موضوع کتابخانه: میراث اسلامی

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۷

بنیانگذار: هیئت امنای مجمع احیای فرهنگ اسلامی

مسئول: شیخ علی آل کوثر

تلفن: ۷۷۳۰۹۸۱

نشانی: خیابان معلم جنوبی، کوچه شماره یک، پلاک ۴۶

ساعت فعالیت: صبح و بعدازظهر

تعداد کارمندان: ۱ نفر

ظرفیت سالن مطالعه: ۲۰ نفر

مساحت: سالن مطالعه: ۷۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: ۵۰۰۰ جلد

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۱٪؛ ب. کتاب‌های عربی: ۹۹٪

سایر منابع: کتب عکسی: ۵۰ جلد

رده‌بندی: موضوعی

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز و برگه‌دان

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان،

دانش‌آموزان و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: پژوهشگران

خدمات ویژه: امکانات رایانه‌ای و فهرست مفصلی از رجال که در حد راهنمای رجالی برای تمامی کتاب‌هاست
میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۰ نفر

کتابخانه محقق طباطبائی رحمته الله

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی، فهارس و نسخ خطی، تراجم و رجال، تاریخ

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۵

بنیانگذار: سید عبدالعزیز طباطبائی یزدی

مسئول: سید علی طباطبائی یزدی

وابستگی: دفتر آیت الله العظمی سیستانی

تلفن: ۷۷۳۲۰۵۵

دورنگار: ۷۷۳۲۰۵۵

ایمیل: ali@mtlib.com

پایگاه اینترنتی: www.mtlib.com

نشانی: میدان رسالت، ابتدای خیابان سمیه، پلاک ۱۵

صندوق پستی: ۵۵۶ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۲ و ۱۵ تا ۱۹

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۵ نفر تحصیلات حوزوی و یک نفر لیسانس کتاب‌داری

ظرفیت سالن مطالعه: ۱۵ نفر

امکانات جانبی: بخش میکروفیلم - نسخ عکسی

تعداد کتاب‌های چاپی: ۹۰۰۰ جلد

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۱۵۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۷۰۰۰؛ ج.

کتاب‌های انگلیسی: ۱۰؛ د. سایر زبان‌ها: ۵۰

سایر منابع: الف. کتب عکسی: ۵۰۰ عنوان؛ ب. بانک اطلاعات: بانک اطلاعات

مستدرک الذریعة و بانک یادداشت‌ها

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۴ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان و

همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: محققین نسخه خطی، تاریخ و رجال

خدمات ویژه: تهیه تصویر از نسخ عکسی مورد نیاز

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۰ نفر

بودجه سالیانه کتابخانه: ۸۰۰۰۰۰۰۰ ریال

آثار منتشره کتابخانه: فهرست شیخ طوسی به تحقیق و تصحیح محقق طباطبایی

برنامه‌های آینده: انتشار مجموعه آثار محقق طباطبایی و تکمیل مستدرک الذریعة،

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ترکیه

سایر توضیحات: این کتابخانه، در زمان حیات مرحوم محقق طباطبایی، کتابخانه

شخصی ایشان و محل آمد و رفت و مراجعه اهل تحقیق بوده است؛ پس از

درگذشت ایشان، برای استفاده عموم به ساختمان جدید منتقل شده است.

کتابخانه مدرسه اسلامی هنر

موضوع کتابخانه: ادبیات و هنر

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۳

بنیانگذار: سید ابوالحسن نواب

مسئول: محمدرضا اسدی

تلفن: ۷۷۴۹۴۵۴

دورنگار: ۷۷۴۹۴۵۳

ایمیل: info@isoa.ir

پایگاه اینترنتی: www.isoa.ir

نشانی: قم خیابان دورشهر کوچه ۲۱ فرعی دوم سمت راست پلاک ۴۱

ساعت فعالیت: ۸ تا ۲۰

تعداد کارمندان: ۴ نفر

ظرفیت سالن مطالعه: ۲۴ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۶۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۶۰ مترمربع

امکانات جانبی: کامپیوتر و فیش دان

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۶۴۰۰؛ ب. جلد: ۸۰۵۰

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۷۸۸۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۱۰۰؛ ج. کتاب‌های

انگلیسی: ۷۰

سایر منابع: آرشیو نشریات: ۵۰ عنوان

رده‌بندی: کنگره

نرم‌افزار مورد استفاده: مأوا

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۹۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، امانی و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: طلاب

نوع مراجعان: هنرجویان مؤسسه و طلاب

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۰ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۳۰ جلد

برنامه‌های آینده: تکمیل منابع کتابخانه

کتابخانه مدرسه عالی امام خمینی علیه السلام

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی و انسانی

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۶

بنیانگذار: مدرسه عالی امام خمینی علیه السلام

دیگر فعالیتی نداشت. او در قم به فروش کتاب چاپی (حروفی و سنگی) اشتغال داشت و کتاب خطی‌ای در مغازه عرضه نمی‌کرد.

گفتنی است پسر این مرحوم، آقای جواد محمدی شریانی اکنون در خیابان ناصر خسرو پاساژ مجیدی، صاحب انتشارات «نوید» است.

مرعشی، آیت‌الله (انتشارات و کتابفروشی)
ر.ک: آیت‌الله مرعشی نجفی (انتشارات و کتابفروشی)

مسئله‌گو، شیخ مهدی (کتابفروشی یا بساط کتاب)

او بی‌شک یکی از قدیم‌ترین کتابفروش‌های شهر قم است. البته قدیمی‌ترین نیست ولی از کسانی است که قبل از ۱۳۲۰ ش کتابفروشی داشته است. برخی او را با شیخ مهدی علامه (مؤسس کتابفروشی همچنان پا بر جای علامه) اشتباه می‌گیرند، ولی به گفته آقای دکتر سید محمود مرعشی اینها دو نفر جدا از یکدیگرند. آقای دکتر مرعشی او را به یاد نمی‌آورد پس بی‌شک قبل از پنجاه سال پیش کار او برچیده شده است. البته به گفته دکتر مرعشی او اصلاً کتابفروشی‌ای نداشته و گویا بساط کتاب داشته است. در میان منابع مکتوب و در کتب خاطرات، یک باریادی از او شده و آن در کتاب خاطرات عبدالرحیم جعفری (بنیانگذار انتشارات امیرکبیر) است. جعفری هنگام صحبت از شمایل‌ها و تصاویری از ائمه که در چاپخانه علمی چاپ می‌شد، از طالبان این شمایل‌ها در شهرهای مشهد و قم یادی می‌کند:

«نصف بیشتر این کتاب‌ها و شمایل‌ها در قم و مشهد به فروش می‌رفت. در مشهد، در کتابفروشی‌های بست بالا خیابان و بست پایین خیابان که آن وقت‌ها اسم و رسمی داشتند: دانش، فردوسی، مروج، علمی،... و در قم، کتابفروشی شیخ مهدی مسئله‌گو و کتابفروشی آزادگان.» (در جست‌وجوی صبح، خاطرات عبدالرحیم جعفری، بنیانگذار مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، روزبهان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۳۳).

مصطفوی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم حسین امیری مصطفوی

این مرحوم حدود شصت سال قبل، از تبریز به قم آمد و از همان سال‌های اولیه دهه ۱۳۲۰ ش در قم کتابفروشی‌ای راه‌اندازی کرد و طولی نکشید که مهم‌ترین منبع تهیه و عرضه کتاب‌های حوزه گردید. مکان اولیه مغازه او در خیابان حضرتی، مقابل مدرسه دارالشفا قرار داشت. در این سال‌ها یعنی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ ش آقای صادق حقیقین صاحب کتابفروشی و انتشارات بسیار قدیمی حقیقین کارمند مرحوم مصطفوی بود. بعدها مکان این مغازه، به فاصله‌ای کم، در همان خیابان حضرتی (مقابل کتابفروشی علامه) منتقل شد و در نهایت در کمی آن طرف‌تر (به سمت حرم) و در داخل پاساژ آستانه قرار گرفت. این تغییرات همه مربوط به قبل از ۱۳۵۷ ش است. کتابفروشی مصطفوی تا حدود هفت سال پیش (سال وفات مرحوم) در محل نامبرده فعال بود که متأسفانه پس از فوت مرحوم مصطفوی برچیده شد.

مرحوم مصطفوی در سال‌های قبل از ۱۳۵۷ ش کتاب‌های زیادی چاپ کرد که البته عنوان «مکتبه المصطفوی - قم» آن را نشان‌دار می‌کرد، از جمله آنهاست: رسایل، مکاسب، کشف‌المراد فی شرح تجرید خواجه نصیر، شرح معالم آقای اعتمادی، روضة الواعظین فتال نیشابوری، دوره اسفار به تصحیح علامه طباطبایی و...

کتابفروشی مرحوم مصطفوی در گذشته کتاب‌های زیادی از نوع خطی (دستنویس) و چاپ سنگی عرضه می‌کرد که البته خریدار بسیاری از دستنویس‌ها مرحوم آیت‌الله مرعشی‌نجدی و فرزند بزرگوار ایشان آقای دکتر سید محمود مرعشی بودند. آقای محسن بیدارفر (صاحب انتشارات بیدار) خواهرزاده مرحوم مصطفوی است.

مطبوعاتی دینی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای علی اصغر تهرانی

ایشان که از اولین چاپخانه‌داران قم است، در سال ۱۳۳۰ ش در پاساژ امجدی (سه راه بازار) کتابفروشی‌ای تأسیس کرد که بعدها مکان آن به خیابان ارم، نبش کوچه

حرم منتقل شد. از سال ۱۳۳۶ ش تاکنون به خیابان ارم، نرسیده به مدرسهٔ مرعشیه تغییر مکان یافته است و کتابفروشی قدیمی آقای تهرانی، با ترتیبی جدید توسط پسرش، علی تهرانی، اداره می‌شود. آنچه روی مهر آن آمده و نشانگر تاریخ ۱۳۳۶ ش است اشاره به این مکانِ سومی دارد. در سال‌های قدیم، در کتابفروشی آقای تهرانی، کتب خطی و چاپ سنگی نیز عرضه می‌شده است. او کتاب‌های بسیاری در موضوعات دینی چاپ کرده است.

مفید (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای محمد محلاتی (متولد ۱۳۲۱ ش در نجف اشرف)

ایشان کار نشر را از ۳۶ سال پیش در نجف شروع کرد و از همان ابتدا به «مکتبه المفید» شهرت داشت. سال ۱۳۵۴ ش به ایران آمد و در این سال به فعالیت در عرصهٔ فروش و چاپ کتاب در ایران پرداخت. آرم آن در این سال‌ها به صورت زیر بود: «منشورات مکتبه المفید، ایران، قم»، مکان آن از ۱۳۵۴ ش تاکنون به نشانی زیر است: قم، خیابان چهارمردان، پاساژ صاحب‌الزمان، طبقهٔ همکف، پلاک ۹. آقای محلاتی تاکنون حدود ۳۵ عنوان کتاب (به صورت سربی یا افست) چاپ و منتشر کرده است. پس از سال ۱۳۶۹ ش که هر ناشر ملزم به دریافت جواز نشر و اعلام نامی غیر مشابه (با ناشران دیگر) برای خود می‌شود، آقای محلاتی برای رفع تشابه اسمی با ناشری دیگر، با اینکه سابقهٔ قدیم‌تری داشته، به تغییر نام انتشاراتی‌اش رضایت می‌دهد و از آن پس به کتابفروشی (مکتبه) محلاتی موسوم می‌گردد.

ملبویی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: محمد ملبویی

ایشان صاحب تألیف و از جمله الوقایع والحوادث است. بعد از ۱۳۵۰ ش در گذرخان (ابتدای خیابان چهارمردان) کتابفروشی‌ای تأسیس کرد که تا پس از ۱۳۵۷ ش نیز پا بر جا بود. با درگذشت او این کتابفروشی برچیده شد.

مهدیه (کتابفروشی)

مؤسس: رضا پهلوانی

ایشان که از سال ۱۳۵۵ ش پخش‌کننده اصلی کتب درسی در قم و حوالی آن بوده، در یکی دو سال نخستین مکان خاصی نداشته و با آموزش و پرورش همکاری می‌کرده، از سال ۱۳۵۷ ش به خیابان باجک، بعد از فلکه جهاد، پلاک ۶۷۷ می‌آید و مغازه‌ای تهیه می‌کند. در آن سال‌ها، این بخش شهر هنوز کاملاً ساخته نشده بود. این کتابفروشی هنوز هم به فعالیت خود ادامه می‌دهد. تا به حال کتابی چاپ نکرده و فعالیت اصلی‌اش از ابتدا پخش کتب درسی بوده است.

ناصر (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای مهدی سلیمانی

این انتشاراتی که تاکنون حدود ۱۵۰ عنوان کتاب در موضوعات دینی چاپ کرده است در سال ۱۳۵۳ ش پایه‌گذاری شد و اولین کتابی که چاپ کرد حسین چهره‌پروز بود. شعبه آن از ابتدا در خیابان چهارمردان، داخل پاساژ صاحب الزمان قرار داشت؛ سپس به خیابان اراک، مقابل پل آهنچی، پشت قبرستان نو، پلاک ۳۳ منتقل شد. این دو مورد، مکان این انتشاراتی قبل از سال ۱۳۵۸ بوده. از سال ۱۳۵۸ ش به بعد هم به آدرس کنونی، (خیابان صفائیه، کوچه آمار، پلاک ۹) انتقال یافته است. این انتشاراتی همچنان به مدیریت مؤسس نامبرده، فعال است (از جمله کتاب‌هایی که قبل از ۱۳۵۷ ش و به صورت تقریباً غیرقانونی چاپ کرد کتابی بود از آیت‌الله طالقانی به نام چند مقاله که آن را با نام مستعار منتشر نمود).

ناصرالشریعه (کتابفروشی)

مؤسس: مرحوم محمدحسین ناصرالشریعه (۱۲۷۲ - ۱۳۳۹ ش) فرزند محمدحسن

پیش از عرضه اطلاعات درباره این کتابفروشی به دو مطلب اشاره می‌کنم: این کتابفروشی قدیم‌ترین کتابفروشی‌ای است که در قم می‌شناسیم. زمانی جنب

مدرسه فیضیه کتابفروشی تأسیس شده که هیچ یک از کتابفروشان دیگر در آنجا نبوده‌اند و اصلاً گویا در قم کتابفروشی‌ای وجود نداشته است. مطلب دوم اینکه مؤسس و صاحب این کتابفروشی خود از فضلا و اهل دانش در عصر خود بود ولی به دلیل گوشه‌نشینی و نیز کسالت بیست ساله اواخر عمرش از شناخته شدن در محافل علمی بازماند. اما بزرگان بعضاً او را می‌شناخته‌اند. مثلاً دکتر مظاهر مصفا که زمانی در قم سمت ریاست کل آموزش و پرورش را به عهده داشت با ناصرالشریعه رفت و آمد می‌نمود. ناصرالشریعه با بدیع‌الزمان فروزانفر نیز آشنایی داشته است. این را می‌توان از نامه‌ای دریافت که درباره تصحیح کتاب نسائم الاسرار (تصحیح مرحوم محدث ارموی) به فروزانفر نوشته و اشکالات این تصحیح را برشمرده است. پیش‌نویس این نامه را که اکنون در اختیار پسر مرحوم ناصرالشریعه (آقای محمدعلی ناصر) قرار دارد به لطف ایشان به دست آوردم.

مرحوم محمدحسین ناصرالشریعه، متولد ۱۲۷۲ ش (۱۳۱۲ ق) در قم در خانواده‌ای تاجر (که در کاروانسرای بناهای قم به تجارت مشغول بودند) متولد شد. پدرش بسیار تمایل داشت که محمدحسین در حرفه او وارد شود ولی علاقه شدید او به کسب علوم دینی (در حوزه قم که آن زمان، رونق عصر آیت‌الله بروجردی را نداشت) او را بر آن داشت که پس از یک سالی که نزد پدر ماند، کسب و تجارت را رها کرده به تحصیل علوم دینی روی آورد. در ۲۱ سالگی (حدود سال ۱۲۹۳ ش) کتابفروشی‌ای در میدان آستانه، جنب مدرسه فیضیه به راه می‌اندازد و در کنار تحصیل در آنجا مشغول می‌شود. این کتابفروشی در آن سال‌ها به نام «کتابفروشی اسلامی» نامبردار بوده است. حدود هفت هشت سال از تأسیس این کتابفروشی می‌گذرد که به دلیل کساد و بی‌رونقی کار، محمدحسین مجبور می‌شود آن را تعطیل کند و از این پس تمام وقت به مطالعه و تحصیل اشتغال می‌یابد.

از حدود سال ۱۳۲۵ ش به بعد آن مرحوم کتابفروشی‌ای را با هدف داشتن مکانی برای انجام مطالعاتش و نیز دیدار دوستان، در خیابان ارم (جنب داروخانهٔ فعلی «نصر») راه‌اندازی کرد که تا پایان عمر (مرداد ۱۳۳۹ ش) آن را پا بر جا نگه داشت و به گفتهٔ فرزندش مأمن مراودات علمی او گردید.

کار اصلی و هدف مهم مرحوم ناصرالشریعه از این همه تتبع در منابع و مآخذ کهن تدوین کتابی بود که بعدها به نام مختارالبلاد یا تاریخ قم به چاپ رسید (چاپ اول آن در سال ۱۳۲۴ ش تهران). گفتنی است نسخه‌های خطی این مرحوم در عهد حیات خودش به مدرسهٔ حجتیه اهدا شد و اکنون باید در آنجا باشد.

(دربارهٔ او ر.ک: کتابشناسی آثار مربوط به قم، [حسین] مدرسی طباطبایی، چاپ حکمت - قم، آذر ماه ۱۳۵۳، ص ۱۷۱).

نسل جوان (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی

این انتشارات قبل از ۱۳۴۴ ش (اوایل دههٔ ۱۳۴۰) با چاپ نشریاتی موسوم به نجات نسل جوان شکل می‌گیرد. پس از اینکه از ادامهٔ چاپ این نشریه جلوگیری می‌شود، این مؤسسه به فروش کتاب‌هایی از ناشران دیگر که با اهداف آن همخوانی داشته باشد و نیز انتشار نشریهٔ دیگری با عنوان سالنامهٔ جوانان به فعالیت ادامه می‌دهد. اولین کتاب‌های این انتشارات، در قطع جیبی، به چاپ می‌رسد (کتاب‌هایی چون: مشکلات جنسی جوانان، روزنهٔ امید و سرزمین خاطره‌ها). از سال ۱۳۶۹ ش که بنا بر گرفتن جواز نشر می‌شود، آقای هادی پیشوایی (کسی که در تمام این سال‌ها با مؤسسه همکاری داشته است) به مدیریت آن برگزیده می‌شود. دفتر فروش این انتشارات از ابتدا تا اوایل دههٔ ۱۳۵۰ ش درخ ارم، جنب چاپخانهٔ حکمت (از آقای سید صدرالدین برقی) قرار دارد که در اوایل دههٔ ۱۳۵۰، پس از تأسیس مدرسهٔ الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (در ابتدای خیابان صفائیه) به داخل مدرسه و در ۱۳۶۱ ش از این مکان به خیابان صفائیه، داخل کوچهٔ آمار منتقل می‌شود.

نوید اسلام (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: محرم عقیقی بخشایشی

مؤسس این انتشاراتی که خود صاحب چهل عنوان تألیف منتشر شده می‌باشد، در سال ۱۳۵۵ ش این انتشارات را تأسیس می‌کند. محل استقرار ابتدا، خیابان ارم، کوچه آب انبار سید عرب بوده که بعدها به جنب کتابخانه آیت الله مرعشی منتقل می‌شود. اکنون نیز به پاساژ قدس (مقابل کتابخانه آیت الله مرعشی) تغییر مکان داده است. این انتشاراتی تا به حال حدود دویست عنوان کتاب چاپ کرده است (در موضوعات دینی و حوزوی).

نوین، مطبوعاتی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای سید محمد برقی

او در خانواده‌ای روحانی و اهل فضل متولد شد. پدرش آیت الله سید علی اکبر برقی کسی بود که سال‌هایی چند را در تبعید به سر برد (در یزد). مغازه‌ای که برای کتابفروشی توسط آقای برقی تأسیس شد باز می‌گردد به سال ۱۳۲۹ ش که ابتدا نزدیک میدان گاهی چهارراه بازار قرار داشت (که در آن سوی خیابان کتابفروشی مرحوم آزادگان بود). سپس از ۱۳۳۴ ش به بعد به محل فعلی (ابتدای خیابان ششم بهمن سابق یا باجک فعلی) منتقل شد. طبقه بالای این مغازه، محل قرار گرفتن دستگاه چاپ پیشرفته‌ای بود که بسیاری از منشورات مطبوعاتی نوین را تولید می‌کرد. پس از کتابفروشی مرحوم آزادگان، کتابفروشی نوین یکی از قدیمی‌ترین کتابفروشی‌های مدرن قم به شمار می‌رفت که کتاب‌های چاپ شده آن نیز کیفیت بالایی داشت. بسیاری از کتاب‌های تألیفی مرحوم آیت الله سید علی اکبر برقی توسط فرزند بزرگوارش به چاپ رسید، از جمله: چرا از مرگ بترسم، راهنمای دانشوران در سه جلد، مهر تابان، بامداد روشن و دیوان اشعار.

کتابفروشی نوین پس از سال‌ها همچنان در محل نامبرده فعال است و عرضه نوشت افزار و لوازم اداری زمینه اصلی فعالیت آقای برقی در سال‌های اخیر محسوب می‌شود.

وجدانی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آقای ناصر وجدانی

این کتابفروشی از سال ۱۳۳۹ ش در نجف راه‌اندازی شد. آقای وجدانی بعد از اینکه ده سال را در آنجا گذرانید به قم آمد و در گذر خان (محل‌ای عرب‌نشین در اطراف حرم حضرت معصومه علیها السلام)، جنب حمام پاک‌نژاد، کار کتاب (فروش و چاپ) را ادامه داد. المباحث الفقہیہ و توضیح المبانی از کتاب‌هایی است که او در سال‌های دور به چاپ رسانید. این کتابفروشی همچنان در مکان نامبرده فعال است، اگرچه آقای وجدانی در سنین بالای عمر به سر می‌برد.

هدف، مطبوعاتی (انتشارات و کتابفروشی)

مؤسس: آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی

این مطبوعاتی از سال ۱۳۵۴ ش به عنوان یک کتابفروشی، در جنب مدرسه الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (واقع در خیابان صفائیه بعد از کوچه آمار) تأسیس می‌شود. از اداره‌کنندگان اولیه این کتابفروشی می‌توان از آقایان سید علی هاشمی (مؤسس انتشارات جدید «اخلاق») و سید محمد حسینی (مؤسس انتشارات قدیم «امید») نام برد. آقای هادی پیشوایی (مدیر فعلی انتشارات «نسل جوان») در آن سال‌ها نیز با این کتابفروشی همکاری کرده است. قبل از ۱۳۵۷ ش کتاب‌هایی از سوی «مطبوعاتی هدف» به چاپ رسید که البته آرم نداشت و عنوان «مطبوعاتی هدف». آن را نشان‌دار می‌کرد. پس از ۱۳۶۹ ش که الزام به گرفتن پروانه نشر پیش آمد، این پروانه مدتی به نام خود آقای مکارم و بعدها به نام فرزند ایشان آقای مسعود مکارم صادر گردید. اکنون نیز آنچه توسط

این انتشارات به چاپ می‌رسد با عنوان «مدرسه الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب» است و نه «مطبوعات هدف». مکان این انتشارات و کتابفروشی از ابتدا تاکنون تغییر نکرده و تابلوی قدیم آنکه نشانگر تاریخ ۱۳۵۴ ش است هنوز بر سر در این مغازه باقی است.



در آخر، از تمام کسانی که با من در این مدت همکاری کرده و از سر لطف وقت گران‌بهای خود را به پاسخ‌دادن به سؤالاتم اختصاص دادند تشکر می‌کنم و لازم می‌بینم بعضی را حتی به صورت ویژه نام ببرم:

دکتر سید محمود مرعشی که با اختصاص وقتِ واقعاً باارزش خود و پاسخ‌دادن به سؤالاتی که شاید هیچ فرد دیگری از آنها آگاهی نداشت مرا و این طرح را مدیون خود نمودند؛ استاد رسول جعفریان که در مراجعه‌ای به کتابخانه‌اش راهنمایی‌ام کردند؛ جناب استاد ابوالفضل حافظیان که در مراجعات مکرر من، این کار را جدی گرفته چندین فیش حاوی اطلاعات مفید در اختیارم نهادند؛ حاج سید حسن صفهی که برای ساعتی مزاحم ایشان شدم و سؤالاتم راجع به خاندان صفهی را پاسخ فرمودند؛ آقای هادی خالقی، نوه دختری مرحوم غلامعلی آزادگان. این مرد بزرگوار طی مراجعات حضوری و تلفنی ام اطلاعات بی‌نظیری از گنجینه حافظه خود راجع به پدر بزرگش عرضه نمود. او از هر لحاظ شایسته‌تر از من در تدارک این مقال بود؛ آقای سید محمد برقی که طی چندین بار مراجعه، هر بار مطالبی راجع به کتابفروشی خود و دیگران در اختیارم نهادند؛ فرزندان بزرگوار مرحوم سید یحیی برقی که بسیار در این مورد به من لطف نمودند؛ حاج شیخ محمدتقی انصاریان که در چندین بار مراجعه من به انتشاراتی انصاریان هر بار از من پذیرایی کرده، اطلاعات خوبی در اختیارم گذاردند؛ فرزندان مرحوم اسدالله اسماعیلیان که با لطفی کم‌نظیر به سؤالاتم پاسخ داده، مقداری از مواد مکتوب این تحقیق را فراهم نمودند. جناب آقای صادق حقیقین که واقعاً در بسیاری موارد اطلاعات او بی‌نظیر بود و من چندین مرتبه مزاحم وقت ایشان شدم؛ آقای عباس بصیرتی؛ فرزندان

مرحوم بنیسی؛ جناب آقای محسن بیدارفر (که فاضلی فروتن است) به خصوص راجع به انتشارات و کتابفروشی دایی اش مرحوم مصطفوی مطالب ارزشمندی در اختیارم نهادند؛ متصدی بنیاد فرهنگی پیام اسلام؛ آقای علی حاجی باقریان؛ آقای سید مهدی مولانا؛ برادران جزایری؛ آقای محمدباقر واصف که بسیار همکاری نمودند؛ آقای، سید محسن و آقای سید حسین صفی که در این مدت بسیار مزاحم ایشان شدم؛ آقای عبدالله علامه که گرچه در طول این مدت به سفر رفتند، ولی در آغاز با حوصله به سؤالاتم پاسخ گفتند؛ آقای محمد محلاتی؛ آقای محمدعلی ناصر که حق بزرگی به گردن این مقال دارند. ایشان که فرزند مرحوم ناصرالشریعه است اطلاعاتی بسیار از جزئیات کار و شخصیت پدرشان در اختیار نهادند؛ آقای هادی پیشوایی که با حوصله به سؤالاتم پاسخ گفتند.

در پایان پس از تشکر از سایر ناشران و کتابفروشان که همکاری نمودند و نامشان نیامد و نیز تعاونی ناشران استان قم (که نشریات خود موسوم به کتاب قم را در اختیارم گذاردند) از یک مورد که حاضر به همکاری نشد و شاید دلایل خاص خود را داشت ذکر خیری می‌کنم؛ او کسی نیست جز سید محمد صفی از خاندان اصیل صفی.

کتابخانه‌های عمومی قم (۱)

هیئت تحریریه مجله مکتب اسلام

چکیده: گزارشی از این کتابخانه‌های عمومی قم است: کتابخانه آستانه، کتابخانه مسجد اعظم، کتابخانه مدرسه فیضیه، کتابخانه مدرسه حجتیه.

نویسنده، هدف خود را این‌گونه بیان می‌کند: مقصود این است که نشان دهیم کتابخانه‌های قم تا پیش از پیروزی انقلاب چقدر ضعیف بوده و پس از انقلاب چقدر رشد کرده است. از مقاله «کتابخانه‌های علمیه قم» که پس از این دو مقاله می‌آید و تاریخ آن ۱۳۸۶ است، میزان رشد کتابخانه‌ها معلوم می‌شود. کلید واژه: کتابخانه‌های عمومی قم.



آنچه در ذیل می‌آید، دو مقاله کوتاه درباره کتابخانه‌های عمومی در شهر قم است. تاریخ مقاله نخست ۱۳۴۴ و تاریخ مقاله دوم ۱۳۵۴ است. مقصود این است که نشان دهیم کتابخانه‌های قم تا پیش از پیروزی انقلاب چقدر ضعیف بوده و پس از انقلاب چقدر رشد کرده است. از مقاله «کتابخانه‌های علمیه قم» که پس از این دو مقاله می‌آید و تاریخ آن ۱۳۸۶ است، میزان رشد کتابخانه‌ها معلوم می‌شود.



در شهرستان مذهبی قم، علاوه بر کتابخانه مکتب اسلام - که به کمک و همکاری خوانندگان محترم پی‌ریزی شده است - کتابخانه‌های عمومی با سابقه دیگری نیز

وجود دارد که به همت مردانی نیکوکار از سال‌ها پیش تأسیس شده و هم‌اکنون مورد استفاده همگان، بالخصوص محصلین حوزه علمیه قم می‌باشند.

ما لازم می‌دانیم که ضمن کوشش پی‌گیر برای توسعه و تکمیل کتابخانه عمومی مکتب اسلام، کتابخانه‌های دیگر قم را نیز به عموم علاقه‌مندان و خوانندگان گرامی معرفی کنیم، تا همه این کتابخانه‌ها به همت مسلمانان مراحل تکامل را بپیمایند؛ زیرا این مرکز بزرگ علمی نیازمند به کتابخانه‌های عمومی بیشتری است، تا بتواند جوابگوی احتیاجات روز افزون آن باشد.

۱. کتابخانه آستانه: این کتابخانه سال‌ها پیش در کنار صحن حضرت معصومه علیها السلام ایجاد شده و اکنون متجاوز از شش هزار جلد کتاب دارد و اخیراً بنای جدیدی بر ساختمان قبلی آن افزوده شده و فعالیت‌های بیشتری برای تکمیل آن می‌شود و طی اعلامیه‌ای از عموم علاقه‌مندان به آستان قدس حضرت معصومه تقاضای کمک به این منظور نموده‌اند و ما مزید توفیق متصدیان محترم آن را در توسعه این کتابخانه از خداوند بزرگ خواستاریم.

۲. کتابخانه مسجد اعظم: این کتابخانه توسط مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی، در قسمتی از مسجد اعظم قم ساخته شده، و خوشبختانه پیشرفت روزافزونی دارد، و دارای متجاوز از ده هزار جلد کتاب است، و مورد استفاده همگان می‌باشد. این کتابخانه اخیراً نشریه جالبی منتشر می‌سازد که علاوه بر گزارش امور کتابخانه، دارای مقالات متنوع و سودمندی است.

۳. کتابخانه مدرسه فیضیه: این کتابخانه ده‌ها سال پیش توسط مؤسس حوزه علمیه، مرحوم آیت‌الله حائری به وجود آمده، و اکنون دارای در حدود ۱۵ هزار جلد کتاب است، و در شبانه روز ۱۰ ساعت در اختیار عموم است، و هر روز متجاوز از هزار نفر در سالن مطالعه آن، به مطالعه می‌پردازند. و البته کمک به همچو کتابخانه‌ای وظیفه هر مسلمانی است.

۴. کتابخانه مدرسه حجتیه: این کتابخانه به امر مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حجت، در مدرسه حجتیه تأسیس شده و شش هزار جلد کتاب دارد که همیشه

مورد استفادهٔ طلاب مدرسهٔ مذکور می‌باشد، و البته استفادهٔ از آن برای عموم آزاد است.

ما امیدواریم که خوانندگان محترم مکتب اسلام و مردم نیکوکار دیگر، از کمک به پیشرفت کتابخانه‌های مزبور دریغ نوزند، و به موازات کمک به آنها، از ارسال کتاب به کتابخانهٔ عمومی مکتب اسلام خودداری نکنند، و مردم نیکوکار را راهنمایی کنند که به این مراکز دینی و علمی کمک نمایند.

همکاری و تعاون تنها عامل موفقیت در پیشبرد این هدف مقدس خواهد بود. و ما انتظار داریم که دوستان ارجمند؛ به همراهی رفقای خود، در این راه با ما همفکری و همکاری کنند. ●

کتابخانه‌های عمومی قم (۲)

عمید قمی

چکیده: گزارشی از این کتابخانه‌های عمومی قم است: کتابخانه آستانه مقدسه، امام صادق، امانی کتابخانه دارالتبلیغ اسلامی، انجمن‌های اسلامی، پارک شهر، پرتو اسلام، پیام اسلام، حائری تهرانی، حجتیه، حکیم نظامی، دارالتبلیغ اسلامی (از آمارهای جالبی که این کتابخانه در دست دارد، یکی این است که هر فرد قمی در سال دوبار به این کتابخانه مراجعه می‌کند)، دانشسراهای مقدماتی، در راه حق، رضویه، سیار قم، فاطمیه، فیضیه، قرآن و عترت علیه السلام کودک، آیت‌الله گلپایگانی و.... مقایسه تغییر و تحولاتی که امروزه در بسیاری از این کتابخانه‌ها رخ داده از نکات قابل توجه این گزارش است.

کلید واژه: کتابخانه‌های عمومی قم.



در شهر قم حدود ۳۰ کتابخانه بزرگ و کوچک وجود دارد. در اینجا به طور کوتاه (فهرست وار) و به ترتیب الفبا، نام و مشخصات آنها را شرح می‌دهم:

۱. آستانه مقدسه: این کتابخانه دارای ۱۲۰۰۰ جلد کتاب و مقدار معتنا بهی مجله و روزنامه بایگانی شده، می‌باشد.

۸۰۰ جلد از این کتاب‌ها خطی و باقیمانده آن، چاپی است. تعداد مطالعه کنندگان در هر روز و یک نوبت (فقط پیش از ظهر) حدود صد نفر است.

۲. امام صادق علیه السلام: کتابخانه امام صادق، از نوبنیادترین مطالعه‌خانه‌های شهر است. در آنجا به طور متوسط ۱۵۰ نفر در هر شبانه روز از ۵۰۰۰ جلد کتاب موجود در کتابخانه، بهره‌های علمی می‌برند.

۳. امانی: کتابخانه امانی، وابسته به کتابخانه دارالتبلیغ اسلامی است که از لحاظی می‌توان آن را مستقل دانست.

تا روز ۵۴/۳/۲۵، این کتابخانه دارای ۷۰۰۰ جلد کتاب و ۲۹۸۸ نفر عضو بوده است. روزانه حدود ۳۰۰ تن از دانش‌آموزان دینی و فرهنگی به کتابخانه امانی مراجعه نموده و کتاب دریافت می‌کنند.

۴. انجمن‌های اسلامی: از کتابخانه‌هایی که بیشتر مورد استفاده دانش‌آموزان قرار می‌گیرد، کتابخانه انجمن‌های اسلامی است. این کتابخانه کتاب‌هایش را به خواستاران کتاب، برای مدتی، امانت می‌دهد. به طور متوسط روزانه از کتابخانه انجمن‌های اسلامی قم ۲۰ کتاب، به عاریه برده می‌شود.

۵. پارک شهر: در قسمتی از پارک شهر قم، کتابخانه کوچک و زیبایی ساخته شده که معمولاً مورد استفاده گردش‌کنندگان قرار می‌گیرد. این کتابخانه دارای ۲۰۰۰ جلد کتاب و ۲۰ نفر مطالعه‌کننده در روز است.

۶. پرتو اسلام: کتابخانه پرتو اسلام، یک کتابخانه سیار است. طبق ترازنامه‌ای که مدیر کتابخانه به دست داده، این کتابخانه تاکنون ۶۰۰۰ جلد کتاب گوناگون برای افراد مختلف فرستاده است.

در اینجا همراه با هر کتاب، یک پاکت و تمبر هم برای مطالعه‌کننده فرستاده می‌شود، تا وی پس از مطالعه، به آسانی بتواند کتاب را برگرداند. ضمناً اگر کسی محتوای کتابی را که خوانده، در یک مقاله خلاصه کند، جایزه هم می‌گیرد!

شاید برای شما هم جالب باشد اگر بدانید این کتابخانه تاکنون، ۴۰۰۰۰ جزوه به طور رایگان پخش کرده است.

۷. پیام اسلام (کتابخانه): پیام اسلام نیز یک کتابخانه سیار می‌باشد که هزینه آن را افراد نیکوکار تأمین می‌کنند. این کتابخانه تاکنون حدود هزار جلد کتاب، به مراکز مختلف

صندوق پستی: ۸۳۷-۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۴/۳۰

تعداد کارمندان: ۲ نفر

ظرفیت سالن مطالعه: ۴۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۱۵۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۵۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: ۲۵۰۰۰ جلد

سایر منابع: تعدادی پایان‌نامه و نشریات عربی و فارسی

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: حدود ۱۴۰۰۰ جلد به صورت سنتی

نوع خدمات: قفسه باز

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: پژوهشگران حوزوی و دانشگاهی

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۰ نفر

بودجه سالیانه کتابخانه: ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ میلیون ریال

برنامه‌های آینده: ۱. فهرست‌نویسی و رده‌بندی کتابخانه به صورت استاندارد جهانی

(رده LC)، ۲. اطلاع‌رسانی رایانه‌ای با تهیه نرم‌افزار مناسب

سایر توضیحات: این کتابخانه پس از تأسیس مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام توسط مقام معظم رهبری در سال ۱۳۶۹ تأسیس شد. در مرحله اول اکثر کتاب‌های قرآنی، تفسیری، حدیثی، تاریخی، فقهی، فرق و مذاهب، کلامی، سیاسی و... شناسایی و گردآوری گردید. در مرحله دوم نسبت به ثبت و آماده‌سازی کتاب‌ها برای محققین و پژوهشگران اقدامات لازم صورت گرفت. نویسندگان با استفاده از این منابع، آثار و تألیفات ارزشمندی را تهیه می‌نمایند که توسط انتشارات مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام نشر و در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

کتابخانه مؤسسه آموزشی - پژوهشی مذاهب اسلامی

موضوع کتابخانه: مذاهب اسلامی

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۰

بنیانگذار: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان

مسئول: محمدرضا ضمیری

وابستگی: مؤسسه مذاهب اسلامی

تلفن: ۷۷۴۱۴۱۲

دورنگار: ۷۷۳۳۲۶۶

ایمیل: info@mazaheb.com

پایگاه اینترنتی: www.mazaheb.com

نشانی: خیابان شهید فاطمی (دور شهر)، نبش کوچه ۱۱، پلاک ۱۷۵

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۴

تعداد کارمندان: ۱ نفر

ظرفیت سالن مطالعه: ۲۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: حدود ۴۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: حدود ۸۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: ۳۰۰۰ عنوان

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۱۸۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۲۲۰۰

سایر منابع: پایان‌نامه، آرشیو نشریات، نوار کاست و فیلم ویدئویی

نرم افزار مورد استفاده: کاوش

تعداد رایانه: ۱ دستگاه

درصد فهرست نویسی: فهرست نویسی اولیه در کلیه بخش‌ها انجام گرفته است

نوع خدمات: قفسه باز، برگه‌دان و کامپیوتر

شرایط استفاده کنندگان: برادران، عموم پژوهشگران و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: دانش پژوهان و پژوهشگران علاقه‌مند به فعالیت در عرصه مذاهب

اسلامی

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۲۰ نفر

برنامه‌های آینده: نرم‌افزاری کردن کتابخانه و موضوع‌بندی قفسه‌ای

کتابخانه مؤسسه تحقیقاتی - آموزشی بقیه‌الله (عج)

موضوع کتابخانه: تفسیر، حدیث، فقه، اصول و رجال

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۶

بنیانگذار: سید حسن طاهری خرم‌آبادی

مسئول: مدیریت مؤسسه

تلفن: ۷۷۴۵۲۳۲

نشانی: قم، خیابان معلم، ک ۲۹، کوچه شهید حسین‌پور، پلاک ۴۱

ساعت فعالیت: ۷ تا ۲۲

تعداد کارمندان: ۱ نفر

ظرفیت سالن مطالعه: ۷۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۹۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۴۰ مترمربع

امکانات جانبی: مجلات، روزنامه و هفته‌نامه

تعداد کتاب‌های چاپی: ۸۲۵۰ جلد

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۲۵۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۸۰۰۰

رده‌بندی: موضوعی

تعداد رایانه: ۲ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: اعضا و محققین مؤسسه

خدمات ویژه: از آنجاکه بر طبق اهداف کلی، کار عمده مؤسسه آموزشی است و به

صورت محدود پژوهشی، خدمات منحصرأ به دانش‌پژوهان مؤسسه تعلق می‌گیرد

بودجه سالانه کتابخانه: ۴۰۰۰۰۰۰۰ ریال جهت خرید کتب مورد نیاز و جدید و هزینه‌های جانبی
برنامه‌های آینده: راه‌اندازی نرم‌افزار برای کتابخانه

کتابخانه مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر(عج)

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی، رجال و ولایت

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۰

بنیانگذار: سید محمد حسینی قزوینی

مسئول: سید محمد حسینی قزوینی

تلفن: ۷۷۳۵۸۳۱

دورنگار: ۷۷۳۵۳۳۵

ایمیل: info@valiasr-af.com

پایگاه اینترنتی: www.valiasr-aj.com

نشانی: خیابان معلم، کوچه ۱۲، پلاک ۲۹

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۲ و ۱۵ تا ۲۰

تعداد کارمندان: ۳ نفر

مساحت: مخزن: ۱۱۰ مترمربع

امکانات جانبی: ۱۲ عدد رایانه

تعداد کتاب‌های چاپی: ۱۶۰۰۰ جلد

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۹۰۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۶۵۰۰؛ ج. سایر

زبان‌ها: ۵۰۰

سایر منابع: الف. نسخ خطی: ۲۵ جلد؛ ب. پایان‌نامه: ۱۳ جلد؛ ج. بانک اطلاعات:

۶۰۰۰۰ سؤال و جواب دینی؛ د. فیلم ویدئویی: ۶۵ حلقه

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۱۲ عدد

نوع خدمات: قفسه باز

شرایط استفاده‌کنندگان: همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: همکاران مؤسسه

برنامه‌های آینده: ۱. فهرست‌نویسی تمامی منابع، ۲. ایجاد کتابخانه دیجیتال از منابع

موجود، ۳. اختصاص سایت ویژه معرفی کتب

کتابخانه مؤسسه در راه حق

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی

تاریخ تأسیس: ۱۳۴۳

بنیانگذار: سید محسن خرازی و رضا استادی

مسئول: غلامحسن اسدی

وابستگی: مؤسسه در راه حق

تلفن: ۲ - ۷۷۴۳۲۲۱

ایمیل: info@darrahehag.com

پایگاه اینترنتی: www.darrahehag.com

نشانی: خیابان آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، کوچه آقازاده، مؤسسه در راه حق،

طبقه ششم

صندوق پستی: ۱۳۷ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۷ صبح تا اذان مغرب

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۲ نفر تحصیلات حوزوی

ظرفیت سالن مطالعه: ۳۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۱۶۸ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۶۴ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: ۲۱۷۰۰ جلد

زبان منابع: الف. فارسی: ۱۲۳۵۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۸۰۰۰؛ ج. کتاب‌های انگلیسی: ۱۳۵۰؛ د. سایر زبان‌ها: تعدادی کتاب به زبان‌های عبری و اردو
سایر منابع: آرشیو نشریات: ۵۱ عنوان

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۱ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه بسته، غیرامانی، برگه‌دان و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان و همکاران
مؤسسه

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۲۰ نفر

کتابخانه مؤسسه معارف اسلامی کوثر

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۸

بنیانگذار: عبدالمجید البقشی

وابستگی: مؤسسه معارف اسلامی کوثر

تلفن: ۷۷۴۸۸۰۴ و ۷۷۳۰۹۴۴

دورنگار: ۷۷۴۲۷۵۵

ایمیل: annajat@annajat.org

پایگاه اینترنتی: www.annajat.org

نشانی: خیابان سمیه، ۲۰ متری شهید رجایی، پلاک ۲۱

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۵

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۱ نفر کارشناسی ارشد الهیات و علوم اسلامی

مساحت: الف. مخزن: ۴۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۰۰ مترمربع

امکانات جانبی: خدمات اینترنتی

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۳۱۸۴؛ ب. جلد: ۵۷۹۵

سایر منابع: آرشیو نشریات، نوار کاست و فیلم ویدئویی

رده‌بندی: موضوعی

نرم‌افزار مورد استفاده: اختصاصی

تعداد رایانه: ۳ دستگاه

نوع خدمات: قفسه باز، غیرامانی و کامپیوتر

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، طلاب، دانشجویان و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: پژوهشگران و مستبصرین

خدمات ویژه: رایت سی دی، خدمات رایانه، امکانات تایپ و فتوکپی

بودجه سالیانه کتابخانه: ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال

برنامه‌های آینده: توسعه فضا، افزایش میزان کتاب‌های تحصیلی

کتابخانه واحد مطالعات و تحقیقات اسلامی

موضوع کتابخانه: علوم قرآنی، ادبیات عرب، تاریخ و حدیث

تاریخ تأسیس: ۱۳۷۰

بنیانگذار: سازمان اوقاف و امور خیریه

مسئول: محمد نقدی

وابستگی: وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۷۷۳۷۳۶۸ - ۷۷۴۱۴۱۱

دورنگار: ۷۷۳۷۰۹۴

نشانی: خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ۳۹، پلاک ۱۲

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۳۹۸۴

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۴/۳۰ و پنج‌شنبه‌ها: ۷/۳۰ تا ۱۳/۳۰

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۷ نفر دیپلم و ۱ نفر کارشناسی ارشد

ظرفیت سالن مطالعه: ۱۲ نفر

مساحت: سالن مطالعه: ۷۰ مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: ۲۰۰۰ جلد

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۵۰۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۱۵۰۰

نوع خدمات: قفسه باز

شرایط استفاده‌کنندگان: برادران، طلاب، دانشجویان و همکاران مؤسسه

نوع مراجعان: طلاب و دانشجویان کارشناسی ارشد برای تکمیل پایان‌نامه‌ها

خدمات ویژه: ارائه تصاویر درخواستی از کتب مربوطه

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۴ نفر

سایر توضیحات: بررسی کتاب‌هایی که از طرف انتشارات اسوه جهت چاپ به واحد

تحقیق ارجاع می‌شود همچنین تهیه و تنظیم شجره‌نامه برای بقاع متبرکه فاقد

شناختنامه

کتابخانه ولی عصر(عج)

موضوع کتابخانه: تاریخ معاصر انقلاب اسلامی

تاریخ تأسیس: ۱۳۵۹

بنیانگذار: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مسئول: محمدرضا احمدی

وابستگی: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

تلفن: ۷۷۳۸۳۸۴ - ۷۷۳۰۰۱۴

پایگاه اینترنتی: www.irde.org

نشانی: بلوار سمیه، خیابان شهید رجایی، نبش کوچه ۸، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

استان قم

صندوق پستی: ۷۳۶ - ۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۸ تا ۱۳

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۱ نفر کارشناسی ارشد و خارج حوزه
ظرفیت سالن مطالعه: ۱۲ نفر
مساحت: الف. مخزن: ۵۰ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۲۰ مترمربع
تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۱۰۰۰۰؛ ب. جلد: ۱۱۰۰۰
زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی: ۱۰۹۵۰؛ ب. کتاب‌های عربی: ۵۰
سایر منابع: آرشیو نشریات: ۵۰ عنوان
درصد فهرست‌نویسی: ۹۰٪
نوع خدمات: قفسه باز و غیرامانی
شرایط استفاده‌کنندگان: همکاران مؤسسه
نوع مراجعان: پژوهشگران مرکز و همکاران
میانگین تعداد مراجعان در روز: ۵ نفر
برنامه‌های آینده: تجهیز کتابخانه به رایانه و فهرست‌نویسی رایانه‌ای

کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه مفید

موضوع کتابخانه: علوم اسلامی و انسانی

تاریخ تأسیس: ۱۳۶۸

بنیانگذار: آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی

مسئول: هادی رزاق مرندی

تلفن: ۲۹۲۵۷۶۱

دورنگار: ۲۹۲۷۳۹۵

ایمیل: library@mofidu.ac.ir

پایگاه اینترنتی: www.mofidu.ac.ir

نشانی: انتهای بلوار شهید صدوقی، میدان مفید، دانشگاه مفید

صندوق پستی: ۳۶۱۱-۳۷۱۸۵

ساعت فعالیت: ۷/۳۰ تا ۱۹/۳۰

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۱۴ نفر کارشناسی ارشد، کارشناسی و دیپلم

ظرفیت سالن مطالعه: ۸۴ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۷۴۴ مترمربع؛ ب. سالن مطالعه: ۱۱۵ مترمربع

تعداد کتاب‌ها: چاپی: ۱۳۶۱۰۱ جلد

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی و عربی: ۷۳۵۲۴؛ ب. کتاب‌های انگلیسی و سایر

زبان‌ها: ۶۲۵۷۷

سایر منابع: الف. پایان‌نامه: ۴۲۸ جلد؛ ب. آرشیو نشریات: ۷۳۶۸۹ شماره نشریه؛

ج. بانک اطلاعات: CDهای متعدد؛ د. نوار کاست: ۶۸۰۷ عدد؛ ه. فیلم ویدئویی:

۱۷۳۵ حلقه

رده‌بندی: کنگره

نرم افزار مورد استفاده: نوسا (سیمرغ)

تعداد رایانه: ۱۲ دستگاه

درصد فهرست نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: قفسه باز، قفسه بسته، امانی، غیر امانی و کامپیوتر

شرایط استفاده کنندگان: برادران، خواهران، عموم پژوهشگران، طلاب، دانشجویان،

همکاران مؤسسه و معرفی شدگان از سایر دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی

نوع مراجعان: دانشجویان، طلاب و پژوهشگران

خدمات ویژه: تکثیر منابع و تکثیر نوار کاست

میانگین تعداد مراجعان در روز: ۱۰۵ نفر

میانگین تعداد امانات در روز: ۱۰۰ جلد

آثار منتشره کتابخانه: تازه‌های کتابخانه و تعدادی نشریه داخلی

برنامه‌های آینده: گسترش و بهینه‌سازی فضای سالن مطالعه و تجمع کلیه مدارک

کتابخانه‌ای در یک مکان وسیع‌تر

کتابخانه و مرکز اسناد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

موضوع کتابخانه: علوم انسانی و علوم اسلامی

بنیانگذار: محمد تقی مصباح یزدی

مسئول: محمد حسن جعفری

وابستگی: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

تلفن: ۲۹۳۶۰۵۱، ۲۱۱۳۴۲۵، ۲۱۱۳۴۱۸

دورنگار: ۲۹۳۶۰۰۲

ایمیل: library@gabas.net

نشانی: بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

ساعت فعالیت: ۷ تا ۲۱/۳۰

تعداد کارمندان و تحصیلات: ۲ نفر کارشناسی ارشد، ۳ نفر کارشناسی، ۶ نفر حوزوی و

۶ نفر دیپلم

ظرفیت سالن مطالعه: ۳۷۰ نفر

مساحت: الف. مخزن: ۴۰۰ مترمربع؛ ب. دو سالن مطالعه: هر کدام به ظرفیت ۶۰۰

مترمربع

تعداد کتاب‌های چاپی: الف. عنوان: ۴۶۲۰۳؛ ب. جلد: ۷۱۹۵۹

زبان منابع: الف. کتاب‌های فارسی و عربی: ۵۵۶۹۹ (۳۲۹۳۶ عنوان)؛ ب.

کتاب‌های انگلیسی: ۱۶۲۶۰ (۱۳۲۶۷ عنوان)

سایر منابع: الف. پایان‌نامه: ۵۱۰ عنوان؛ ب. آرشیو نشریات: ۵۱۵ عنوان نشریه

رده‌بندی: کنگره

نرم افزار مورد استفاده: مأوا

تعداد رایانه: ۱۵ دستگاه

درصد فهرست‌نویسی: ۱۰۰٪

نوع خدمات: فقه‌ باز: برای دانش‌پژوهان ارشد و دکترا و اساتید و محققان، فقه‌

بسته: برای سایر مراجعین، برگه‌دان و کامپیوتر

- شرایط استفاده کنندگان: برادران و همکاران آموزشی و پژوهشی مؤسسه
- نوع مراجعان: دانش پژوهان و محققان مؤسسه
- خدمات ویژه: تکثیر و اسکن منابع
- میانگین تعداد مراجعان در روز: ۵۰ نفر
- میانگین تعداد امانات در روز: ۱۰۰ جلد
- آثار منتشره کتابخانه: نشریه اطلاع رسانی
- برنامه های آینده: ثبت فهرست منابع در رایانه و راه اندازی کتابخانه دیجیتال •

● شناسه (۳): معرفی کتابخانه های عمومی و تخصصی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی مرکز مدیریت حوزه علمیه قم (چاپ اول: قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه، ۱۳۸۶).

کتاب فروشان و کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی در قم

سید محمود مرعشی

چکیده: شامل خاطراتی است از چگونگی تعامل کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی -رحمة الله علیه- با کتاب فروشان. در این گزارش، چگونگی ابتیاع کتاب برای این کتابخانه، و چگونگی تهیه نسخه های خطی از شهرهای دور و نزدیک، و واسطه هایی که در میان بوده، سخن رفته است. گوینده خاطرات، فرزند ارشد مؤسس کتابخانه است و اینک تولیت و ریاست آن را بر عهده دارد. روایت وی از این کتابخانه بزرگ قم، دست اول است و شامل اطلاعاتی منحصر به فرد. کلید واژه: قم، آیت الله العظمی مرعشی نجفی، کتابخانه.



درآمد

از زمان های بسیار کهن، که تاریخ آن به دقت روشن نیست، بشر برای ثبت و نگهداری دانش و اندیشه های خویش از ابزار و آلاتی گوناگون بهره می برده که به نسبت تغییرات و تحولاتی که در آن ابزارها به وجود می آمده، اسامی و کلماتی که دلالت بر مفهوم آن داشته نیز در حال تحول و تطور بوده است. از جمله در گذشته های بسیار دور خط میخی والواح سفالی و پوست بز، گاو، خدنگ و برگ درختان برای ثبت معارف و آداب بشری مورد استفاده بوده است.

بنابراین هر نوع ثبت و ضبط اندیشه‌های انسانی که به واسطه کلمات یا رمز و یا اشاره به سوی اشیای مادی، حسی یا معنوی حاصل شده باشد، و فراگیرنده فرهنگ، دانش، اندیشه‌های بشری، فراورده‌های فکری انسانی و دستاوردها و تلاش‌های دانشمندان و عالمان در جوامع بشری باشد، تا سطح فرهنگ و دانش آنان را بالا برده و آنها را از نظر دانش، تمدن و ترقی به کمال مطلوب برساند، «کتاب» می‌نامند. این فراورده، تجربه‌ها، تلاش‌ها، کوشش‌ها و مجاهدات متفکران و دانشمندان یک عصر را به نسل‌های آینده انتقال می‌دهد.

پیش از ظهور اسلام، دانش استفاده از خط و کتابت و تهیه و نشر کتاب بسیار محدود و در اختیار طبقه مرفه اجتماع و در کتابخانه‌های معابد، سلاطین، وزرا، امرا، علما و یا در دیرها بوده است، و به دلیل این محدودیت اصولاً خرید و فروش کتاب به صورت امروز رایج نبوده است، به علاوه هزینه تهیه کتاب به دلیل نبود صنعت چاپ و کاغذسازی که بسیار گران تمام می‌شده، و نیز وزن زیاد کتاب‌ها و دشواری حمل و نقل آنها، جوامع آن روز را ناگزیر می‌نمود، این محصول فرهنگی بشر را در جایگاهی ویژه که امروزه به آن «کتابخانه» اطلاق می‌گردد، نگه‌داری کرده و افراد محدودی از آن بهره‌مند گردند.

کتاب و کتابخانه سنگ زیر بنای فرهنگ و تمدن اسلامی است و در آیین مقدس اسلام از ارزش و اهمیت فراوانی برخوردار است. از میان تمام پیامبران الهی، تنها معجزه پیامبر اسلام ﷺ «کتاب» است و نخستین پیام آن نیز امر به خواندن (إقرأ) دارد. در این کتاب مقدس آیات متعددی درباره ارزش علم و تشویق و فراگیری آن وجود دارد و جای تأمل اینجاست که گرچه شخص پیامبر ﷺ اُمی بود؛ ولی در کتابی که بر او نازل شده به «مربک، قلم و نوشته» سوگند یاد شده و نام سوره‌ای از آن نیز «قلم» است.

در روایات نیز عنایت فراوانی به علم، کتاب و کتابت شده است؛ تا آنجا که فراگیری آن فریضه دینی به شمار آمده و حتی رسول خدا ﷺ زمانی که به مجاهدان شهادت طلب نیاز فراوان داشت، مربک عالمان را برتر از خون شهیدان می‌دانست: «مِدادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ».

تأکید قرآن و روایات در فراگیری دانش، از مهم‌ترین علل و موجبات توجه مسلمانان به کتاب و به تبع آن، کتابخانه گردید. در همان سده‌های نخستین، هزاران تن از عالمان، فقیهان، محدثان و دانشوران مسلمان به تدوین علوم اسلامی پرداخته و در رشته‌های گوناگون، رساله‌ها، کتاب‌ها و مجموعه‌های ارزشمندی تألیف کردند که از این رهگذر هزاران کتاب به رشته تحریر در آمد. با ظهور نهضت ترجمه در بغداد، مرکز حکومت عباسیان، این فراورده به اوج شکوفایی خود رسید. در این دوره برخی از کتابخانه‌ها نه تنها دارای صدها هزار جلد کتاب بودند، بلکه به صورت یک مرکز مهم علمی و تحقیقی در آمدند که صدها عالم و دانشمند در آنجا به تدریس، تألیف و تصنیف مشغول بودند، و اصولاً کار دانشگاه‌های این زمان را انجام می‌دادند. با اختراع کاغذ و فراوان شدن فراورده‌ها و ابزارهای مورد نیاز کتابت، گروهی نیز مبادرت به این کسب نمودند که به آنان «وراق» می‌گفتند. گاهی این وراقان خود در زمره دانشمندان و عالمان وقت بودند که با توان استفاده بهینه از این محصولات، راهنمایی‌هایی نیز در این زمینه به مراجعان خود کرده و یا اینکه خود کاتب بوده و برای اشخاص کتاب‌های مورد لزومشان را استنساخ می‌نمودند و یا به صحافی کتاب می‌پرداختند و....

در آن زمان هنوز خرید و فروش کتاب به صورت امروزی رایج نشده بود و بیشتر ابزارهای تهیه کتاب در بازار به فروش می‌رفت، و چنان‌که در تواریخ آمده است در زمان خلافت مأمون، در بازار بغداد هفتاد وراق مبادرت به این حرفه می‌نموده‌اند. بدین ترتیب به تدریج کتاب‌هایی نزد افراد جامعه گردآوری شد و کتابخانه‌های خصوصی رونق یافت. تا جایی که در مقاطعی از زمان جزو لوازم تجملی به شمار می‌آمد و از این رهرو کتابخانه‌های خصوصی بزرگ و نفیسی نزد افراد متشخص اجتماع گرد آمد که این امر بستگی به زمام‌داران آن اعصار داشت که هرگاه آنان به دانشمندان و فراورده فرهنگی و فکری آنان احترام گذارده و به آن اهتمام می‌ورزیدند، مردم نیز از باب: «إن الناس علی دینِ مُلُوکِهِم» نسبت به کتاب و گردآوری، مطالعه و اندیشه در آن اهتمام داشتند، و زمانی که زمام‌داران فرهنگ

ستیز بر سر کار بودند، این فراورده فکری (کتاب) و اهمیت به قشر متفکر و اندیشمند اجتماع از رونق می افتاد و به تبع آن کار و کسب و راقان نیز از رونق باز می ماند. از سالیان دراز تا همین اواخر رسم بود پس از درگذشت عالمان، بازماندگان کتابخانه هایشان را به بازار کتاب فروشان آورده و به ثمن بخش به حراج می گذاشتند و گاهی سودجویی، این کتابخانه ها را به قیمت های ناچیز می خرید و چوب حراج بر آن می زد که این گونه فروش تا عصر حاضر نیز ادامه دارد. ناگفته خود هویدا است که کتاب پژوهان، خادمان کتاب و کتاب فروشان ایفاگر نقشی به سزا در تشکیل، پیدایش و توسعه کتابخانه های مهم، و در نتیجه ارتقای سطح دانش و فرهنگ، در سراسر گیتی داشته و دارند. این جانب که خود در این راستا نزدیک به نیم قرن شاهد و خریدار کتاب از شمار زیادی از عالمان، کتاب پژوهان به ویژه کتاب فروشان در داخل و خارج از کشور بوده ام، زحمات آنان را ارج نهاده و در ادامه ضمن یادای از آنان، بخشی از خاطره هایم را در این گزارش که به مناسبت پاسداشت درگذشت یکی از خادمان کتاب، مرحوم بابک افشار نگاشته ام، برمی شمارم:

نخست یاد می کنم از چند وراق که سابقاً قبل از ظهور میکروفیلم و تصویر، برای مرحوم پدر عزیزم نسخه هایی را استنساخ می نمودند: حجت الاسلام شیخ حسن باقری همدانی که هر دو پایش نیز آسیب دیده و تا کنون در قید حیات می باشد؛ شیخ حسن قزوینی معروف به خوش نویس، روزها در صحن مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - در ایوان آرامگاه خانم پروین اعتصامی - شاعره برجسته ایرانی - می نشست و کتابت می نمود و تا مدت ها تمام وقت آنان صرف استنساخ نسخه هایی می شد که والد بزرگوارم از این و آن می گرفت و به آنان می سپرد تا از آنها نسخه هایی دیگر استنساخ نموده و گاهی هم این نسخه ها مقابله می شد، با وجود این بیشتر آنها مغلوط بود. هم اکنون نسخه های یاد شده در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله موجود و از آنها در گنجینه نسخه های خطی نگه داری می شود؛ نفر سوم، مرحوم حجت الاسلام سید عبدالله

هسترودی که طلبه‌ای فاضل، و از شاگردان ابوی به شمار می‌آمد. ایشان نیز نسخه‌های مهمی را استنساخ نموده‌اند؛ چهارم، حجت‌الاسلام شیخ محمود اشرفی تبریزی؛ پنجم، حجت‌الاسلام شیخ عبدالرحیم افشار زنجانی؛ ششم، مرحوم حجت‌الاسلام شیخ علی اکبر ایرانی شرفخانه‌ای و برخی افراد دیگر. این جانب نیز شخصاً چندین کتاب را در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰ ق استنساخ کرده‌ام که در کتابخانه موجود بوده و فهرست شده است.

ایران

اصفهان

۱. مرحوم شیخ عبدالرزاق اصفهانی، در خیابان چهار باغ اصفهان کتاب‌فروشی داشت، این جانب چندین بار به اصفهان سفر کرده و از او کتاب‌های خطی نفیس و ارزشمند بسیاری را برای کتابخانه خودمان خریداری نموده‌ام. وی اخلاق نیکو نداشت. نخستین بار که نزد او جهت خرید کتاب رفتم، در معیت آقای لاجوردی بودم. نخستین بار که وارد کتاب‌فروشی او شدیم، گفت: آقا چه می‌خواهید؟ گفتم: آمدیم چند کتاب خطی بخریم؛ گفت: اصلاً شما این کتاب‌های خطی را می‌شناسید؟! گفتم: بله؛ گفت: یک کتاب می‌آورم ببینم چقدر عقلتان می‌رسد! بعد نسخه‌ای آورد به خط علامه مجلسی. دست روی نام مجلسی گرفته بود که ببیند کتاب را می‌شناسیم یا نه؛ تا کتاب را باز کرد، گفتم: خط علامه مجلسی است؛ گفت: آهان، حالا فهمیدم که کتاب می‌شناسید، یک مقدار کتاب خطی اینجا در این قفسه‌ها هست، ببینید و انتخاب کنید. شاید هفتصد تا هشتصد جلد بود. بیش از صد جلد از آنها را انتخاب نمودیم. گفت: صد و خورده‌ای جلد کتاب خطی! می‌دانید چقدر قیمت دارد، اینها هر کدام چندک و فلان و... است. کار به جایی رسید که آقای لاجوردی بر سر قیمت آنها با او درگیر شد. گاهی من قهر می‌کردم می‌آدمم بیرون و دوباره آقای لاجوردی مرا برمی‌گرداند و به او می‌گفت: مرد خجالت نمی‌کشی با این ریش سفیدت! این آقازاده این همه راه را پیموده و

آمده است اینجا و...؛ او می گفت: خودت خجالت بکش، مجدداً من می آمدم و آنها را جدا می ساختم و می گفتم: بابا بد است! عیب است! اتفاقاً شیخ عبدالرزاق هم روحانی و معمم بود با ریش سفید و احترام او لازم. آقای لاجوردی جوان تر بود. سرانجام کار به جایی رسید که گفت: من اصلاً یک ورق کتاب به شما نمی فروشم. آمدیم در پیاده روی همان خیابان چهارباغ نشستیم و حدود یک ساعت آقای لاجوردی را نصیحت کردم که ما آمدیم کتاب بخریم نه اینکه با مردم دعوا کنیم! ایشان گفت: مگر نمی بینی چقدر برخوردش نامناسب است و کج خلقی می کند؛ گفتم: باشد، ولی با این حال این راهش نیست. جالب است در این میان فردی به تصور اینکه ما نیاز مالی داریم و در کنار پیاده رو در خیابان چهارباغ برای اخاذی نشسته ایم، پولی به من و لاجوردی داد به عنوان صدقه! بلافاصله آن را مسترد نمودیم. به هر حال لاجوردی برگشت نزد شیخ عبدالرزاق و گفت: ما با شما رفیقیم و سر و صورتش را بوسید و اضافه کرد: اصلاً می خواهید دستتان را ببوسم. ضمناً ما با آقای لاجوردی قرار داشتیم که هر چه خریداری می کنیم، به ایشان در صدی بابت حق الزحمه پرداخت کنیم؛ وی خودش بیشتر از من دنبال کار بود. سرانجام با مبلغی تمام کردیم و کتاب ها را خریده و آوردیم بیرون. اتومبیل که خودمان آن زمان نداشتیم. کتاب ها را داخل گونی و کارتن ها کردیم. محل اقامت ما در مدرسه چهارباغ حجره مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمود سالک اصفهانی کاشانی قرار داشت، وی از شاگردان مرحوم پدرم و اهل کاشان بود، ولی در اصفهان نیز منزل داشت، روزها در مدرسه چهارباغ تدریس می نمود. خودش نیز مقداری کتاب خطی داشت که در همان مدرسه چهارباغ از آنها نگهداری می نمود. ما شب ها در حجره او استراحت می کردیم. کتاب ها را آوردیم به مدرسه و در حجره ایشان قرار دادیم. آقای لاجوردی به ایشان گفت: آقا شیخ محمود کتاب های خطی خودت را هم باید به ما بفروشی و یکباره به قم منتقل نماییم؛ گفت: نمی دهم؛ با اصرار لاجوردی گفت: استخاره می کنم، که استخاره بد آمد. روز بعد لاجوردی گفت: آن دیروز بود، امروز دوباره استخاره کن، این استخاره های تو الکی است،

اصلاً من خودم استخاره می‌کنم و پس از آن خودش استخاره کرد. خوب آمد! مرحوم سالک قبول نکرد و گفت: من خودم بایستی استخاره کنم. خودش دوباره استخاره کرد، باز بد آمد. سپس لاجوردی با او نیز درگیر شد و گفت:.... با آن ریش! آقای سالک گفت: بابا مهمان ما هستی داری به من می‌گویی...! خوب نیست. این برخوردهایی که لاجوردی می‌کرد بیشتر به ضرر ما تمام می‌شد. خلاصه ایشان بر اثر لج‌بازی با لاجوردی گفت: اصلاً کتاب‌هایم را به ایشان نمی‌دهم. با این کلام، دیگر خود را معطل نکردیم، بلند شدیم گونی و کارتن‌های کتاب را برداشته و با اتوبوس به قم منتقل نمودیم.

۲. مرحوم حجت‌الاسلام حاج شیخ محمد علی حاج حیدری اصفهانی سده‌ی، سه - چهار سال قبل درگذشت و مقیم اصفهان بود، از دیگر کتاب‌فروشان^۱ است که از سال‌های ۱۳۶۰ش به بعد از او کتاب می‌خریدیم. از ایشان چندین خاطره داریم که گزیده آن را یادآور می‌شوم. ایشان طلبه بود، لیکن عمامه بر سر نمی‌گذاشت، سابقاً در قم تحصیل کرده و کتاب‌شناس و دلال کتاب نیز بود. وی معمولاً در حراج‌های کتاب به ما اطلاع می‌داد یا گاهی خود کتاب‌هایی را خریداری نموده و به ما می‌فروخت و یا می‌گفت: در شهر ما اصفهان کتابخانه‌ای موجود است، من پول ندارم، شما بیایید و این کتاب‌ها را خریداری کنید.

روزی یک گونی کتاب از اصفهان آورد. کتاب‌های نسبتاً نفیسی بود. فکر می‌کنم حدود ۳۵ هزار تومان خریداری کردم، و به مسئول گنجینه خطی کتابخانه تحویل دادم. این قضیه مربوط به نزدیکی‌های پیروزی انقلاب می‌باشد، سال‌های ۱۳۵۵ یا اوایل ۱۳۵۶ش. چند روز بعد شخصی از آگاهی اصفهان به کتابخانه مراجعه نمود و نامه‌ای تسلیم کرد که متن آن چنین بود: «آقای سید محمود مرعشی، به عنوان خریدار کتاب‌های سرقتی، خود را به شهربانی اصفهان (دایره آگاهی) معرفی کنید!» عجب این چیست؟! تصادفاً در این هنگام حاج حیدری به من زنگ زد که این کتاب‌هایی که به شما فروختم، فعلاً در کتابخانه مهر نزنید! چون سرقتی است؛ تازه متوجه شدم که نامه در مورد چه کتاب‌هایی بوده است. همان روز کتاب‌ها را از

مستول گنجینه خطی باز پس گرفتم و در دفترم نزد خود نگاه داشتم. بعد تلفنی با شهربانی اصفهان تماس گرفتم و گفتم: جریان چیست؟! گفتند: چنین و چنان؛ گفتم می‌شود با رئیس شهربانی صحبت کنم؟ گفتند: بله. به او گفتم: جریان این کتاب‌ها این گونه بوده، و من از سرقتی بودن آن بی‌اطلاعم. کتاب‌ها اینجاست و موجود است و اگر مالکش آنها را بخواهد به او مسترد می‌کنیم. لیکن ما از واسطه‌ای به نام آقای حاج حیدری خریداری نموده‌ایم. او پول ما را پس بدهد و کتاب‌ها را تحویل او می‌دهیم. در این میان هیچ کاره‌ایم و واسطه‌ی سوم بوده‌ایم. گفت: مانعی ندارد؛ ما مالک کتاب‌ها را با یک مأمور از آگاهی اصفهان می‌فرستیم. روز بعد آنان به همراهی حاج حیدری به کتابخانه آمدند. ما پولمان را از او باز پس گرفتیم؛ متأسفانه کتاب‌ها مهر خورده بود. من به صاحب کتاب‌ها گفتم: آقا جان این کتاب‌ها مهر کتابخانه خورده است. اگر کتاب‌ها را از اینجا ببری و بخواهی به کسی بفروشی، همه گمان می‌برند که از کتاب‌های کتابخانه و سرقتی است و باعث درد سر. می‌خواهید بروید در این باره اندکی بیاندیشید یا اینکه همین الآن به ما بفروشید. ما اینها را مهر زده‌ایم و کسی دیگر آنها را از تو نمی‌خرد، و هر کس مهر کتابخانه را ببیند می‌گوید: این کتاب‌های کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی است. سپس از آنها جریان سرقت را جویا شدم؛ گفتم: ما خانه‌ای قدیمی داریم، یک نفر رنگ کار فرستاده بودم که خانه را رنگ کند. این کتاب‌ها هم در یکی از اتاق‌ها قرار داشت. ایشان می‌دانسته است که این کتاب‌ها خطی و ارزشمند است. آنها را درون یک گونی ریخته و برده فروخته به آقای حاج حیدری دلال. حالا هم سارق در زندان است. خلاصه کتاب‌ها را برداشت و برد. مالک نسخه‌ها چند روز بعد مجدداً کتاب‌ها را آورد و بیشتر از قیمتی که به آقای حیدری داده بودیم به ما فروخت؛ ولی چند نسخه‌اش را هر چه اصرار کردم، نیاورد؛ از جمله جلد یکی از نسخه‌ها را که جلد روغنی نفیس و زیبا داشت، از نسخه‌ها جدا ساخته بود.

خاطره‌ای دیگر از مرحوم حاج حیدری دارم و مجدداً مربوط به اصفهان. یک روز جمعه حاج حیدری به این جانب تلفن کرد و گفت: مجموعه‌ای بالغ بر پنجاه -

شصت نسخه خطی، از جمله یک جلد نهج البلاغه نفیس از سده ۷ هـ که هم اکنون مالک نسخه ها آن را در ویتترین مغازه اش قرار داده است، سراغ دارد. شخصی یهودی از تهران به این کتاب فروش مراجعه کرده و به او گفته است هر کس این نهج البلاغه را به هر قیمتی خریداری کند من دو برابر آن پول می دهم. لذا عجله کنید و بیاید این مجموعه را ببینید. من نیز او را کم راضی می کنم تا این نهج البلاغه و دیگر نسخه ها را به کتابخانه شما بفروشد. گفتم: چه وقت بیایم؟ گفت: همین الآن. من نیز به سرعت آماده شدم. ساعت حدود ۹ صبح بود، به همراه راننده کتابخانه به سمت اصفهان حرکت کردیم. جلوی مسجد شفیعی ها، اول ورودی اصفهان با آقای حاج حیدری قرار گذاشته بودیم. رسیدیم اصفهان و جلوی مسجد، ایشان را سوار اتومبیل خودمان کردیم و به خانه آن شخص رفتیم و گفتیم برای دیدن کتاب ها آمده ایم. بالاخره پس از نیم ساعت صحبت که آقا این کتابخانه چنین و چنان است و مردم کتاب هایشان را وقف بر آن می کنند، وی را راضی به فروش نسخه ها کردم. سپس از او سؤال کردم: لطفاً بگویید صاحب قبلی این کتاب ها که بوده؟ و از کجا آمده است؟ گفت: سهم الارث است. مقداری نیز به بقیه رسیده است. ان شاء الله آنها را نیز راضی به فروش سهم خودشان برای کتابخانه شما خواهم کرد.

پس از درگذشت حاج حیدری ندانستم چه بلایی بر سر دیگر نسخه ها آمد. به هر حال آن نهج البلاغه و دیگر نسخه ها را به قم منتقل کردیم و پس از یک هفته حاج حیدری تلفنی اطلاع داد: آن شخص یهودی، یک ساعت بعد آمده بود تمامی مجموعه را خریداری کند، که گفته بودند فلانی آمده است و آن مجموعه را خریداری کرده و برده است. گفته بود: من گفتم بیشتر می خرم. گفتند: دیگر تمام شد، خریدند و بردند و او با تأسف و اندوه بسیار آنجا را ترک کرده بود. ضمناً آن نهج البلاغه بسیار کهن و نفیس و در سده ۷ هـ برای خزانه یکی از سلاطین، کتابت شده بود.

۳. مرحوم آیت الله حاج ملا محمد جعفر بن محمد صفی فارسی آباده ای، از علمای بزرگ ساکن اصفهان و صاحب تألیفات علمی بسیار است، در اصفهان یک

مسجد بزرگ و تکیه‌ای بنیاد کرده که به نام خود ایشان شهرت دارد. وی کتاب‌شناس برجسته‌ای نیز بوده و در کتابخانه‌اش نسخه‌های خطی بسیار نفیس وجود داشته است. حدود هفتاد و اندی سال قبل مرحوم پدرم، و از حدود چهل سال قبل این جانب در دفعات مختلف از چند کتاب فروش، از جمله مرحوم منوچهر زری باف، نسخه‌های نفیس این کتابخانه را خریداری نمودیم. آخرین بار در اوایل سال جاری (۱۳۸۳ش) مجموعه‌ای شامل ۶۰ نسخه خطی بسیار نفیس از کتابخانه آن مرحوم را که خود شخصاً وقف نموده است، از سوی یکی از روحانیان محترم حوزه علمیه قم به این کتابخانه بزرگ اهدا گردید. از نسخه‌های نفیس آن، کتاب اصلاح المنطق ابن السکیت، بسیار نفیس و کهن، مورخ سال ۵۴۲ق، و نیز شرح اشارات ابن سینا از فخر رازی، مورخ سال ۶۵۰ق. همچنین تعدادی از تألیفات خود ایشان که نسخه اصل و تمامی به خط خودش کتابت شده می‌باشد.

۴. روزی به ما اطلاع دادند، فرزند مرحوم استاد محمد باقر الفت اصفهانی که قبلاً کتابخانه‌اش را به دانشکده ادبیات اصفهان اهدا کرده بود، چند نسخه نفیس دارد. وی وکیل دادگستری و شخص متمکنی بود و وضع خوبی داشت. حرکت کردیم و شب هنگام به همراه لاجوردی به منزل ایشان رفتیم. در خانه را زدیم. در را باز کرد. گفت: بفرمایید؛ آقای لاجوردی گفت: شنیده‌ایم که چند نسخه خطی دارید که تصمیم فروش آنها را دارید؛ گفت: این وقت شب! لاجوردی گفت: هنوز که دیر وقت نیست؛ گفت: بروید و فردا تشریف بیاورید؛ لاجوردی گفت: آقای محترم! ما از قم آمده‌ایم و...؛ گفت: من نه چای به شما می‌دهم و نه شام دارم! بروید شامتان را بخورید، اتاق و جایگاهتان را هم مشخص کنید، آنگاه بیاید کتاب‌ها را ببینید! چون کسی را در منزل ندارم؛ گفتیم: آقای محترم! نه شام می‌خواهیم نه چای و نه جا! آمده‌ایم کتاب‌ها را ببینیم. به هر ترتیبی بود، داخل منزل شدیم و دیدیم کتاب‌ها زیاد نیست. پنج - شش نسخه بسیار نفیس، از جمله آنها یک جلد مجموعه بیاضی از خطوط علامه حلی و فخرالمحققین که خط مرحوم الفت روی آن بود. آنگاه هنگام ارزشیابی نسخه‌ها، مجدداً لاجوردی با ایشان درگیری لفظی پیدا کرد و کار به جایی

کشید که او می خواست لاجوردی را با عصا ادب کند، که من نگذاشتم، سرانجام آن شب ما را از خانه اش بیرون راند و گفت: اصلاً کتاب ها را نمی فروشم. بروید بیرون از خانه من و شروع به داد و فریاد کرد. دیدیم همسایه ها الآن می گویند اینها دیگر کی هستند، این وقت شب آمده اند و مزاحم پیرمرد شده اند. ترسیدم آنها بریزند و قبل از آنکه موضوع را بدانند ما را کتک مفصلی بزنند. هر چه به او التماس کردم و گفتم: آقا ببخشید؛ گفت: نه! این سید خیلی آدم بی خودی است. حیف از تو آقا! این را همراه خود نبرید، آبروی شما را می برد و... لاجوردی نیز گفت... من؟... مرده شور ریخت را ببرند! گفتم لاجوردی این کارها را نکن. من یک سره جوش می زدم؛ ولی بی فایده بود. شب را در مسافرخانه ای بیتوته کردیم و صبح دوباره رفتیم؛ در زدیم. باز آمد و گفت: هیکل نحس این را باز با خودت آوردی! لاجوردی گفت: من داخل نمی آیم. من اصلاً صد هزار تومان هم بدهی، پایم را درون خانه تو نخواهم گذاشت، گفت: از خدا می خواهم، برو گم شو سید! به لاجوردی اشاره کردم: تو برو کنار بایست. آمدم داخل کمی نشستیم؛ در زدند. خودش رفت و با لاجوردی باز آمد و ایشان هم مرتب می گفت: آقا من دست شما را می بوسم! آقا من پای شما را می بوسم! آقا من... و بالاخره نشست. کتاب ها را با قیمتی نزدیک به دو هزار تومان خریداری نمودیم. کتاب ها را برداشته آمدم بیرون. این موضوع قبل از پیروزی انقلاب و در بیش از ۳۵ سال قبل رخ داده است.

۵. مرحوم آیت الله حاج میرزا یحیی بن محمد شفیع اصفهانی بیدآبادی، از علمای برجسته اصفهان در اواخر سده ۱۳ هـ ایشان دارای کتابخانه شخصی نفیسی بوده و پس از رحلت او متفرق گردیده و به فروش رفته است. بسیاری از نسخه های خطی کتابخانه آن مرحوم به تدریج از هفتاد سال قبل توسط پدر عزیزم، و از چهل سال قبل به وسیله این جانب در مراحل مختلف برای این کتابخانه بزرگ خریداری گردید. ایشان نیز در پشت برگ آغازین اکثر نسخه های خود مشخصات هر کدام را یادداشت نموده است. نسخه های وی همگی نفیس و دارای مزایای بسیاری است. این جانب بیشتر نسخه های خطی آن مرحوم را از

مرحوم حاج حیدری اصفهانی کتاب فروش و از مرحوم منوچهر زری باف - مدیر کتاب فروشی منوچهری در تهران - خریداری نموده ام.

۶. بار دیگر به ما اطلاع دادند اخوان شفیع اصفهانی که دو برادر بودند و عمامه بر سر داشتند، کتاب های خطی زیادی دارند. آنان هیچ گاه ازدواج نکرده بودند و در یک کاروانسرا به نام «کاروانسرای خوانساری ها» در بازار اصفهان به پیشه کتاب فروشی اشتغال داشتند. اصلاً خوانساری بودند و ثروتمند، هر یک از آنها یک صد سال عمر کردند. در تمام این مدت با یکدیگر شریک بودند. چند کتاب هم چاپ کرده بودند، از این چاپ سنگی های قدیم. یکی از آنان به نام حاج میرزا محمود شفیع، مسجدی بزرگ از اموال شخصی در خیابان امام خمینی اصفهان (انوشیروان سابق) اول جاده قم تأسیس کرد. به هر حال ما عازم آن کاروانسرا شدیم و دیدیم، یک کتاب فروشی در آنجا دایر است که نسخه های خطی فراوانی دارد، با قیمت های مناسب. هر چه نفیس بود، جدا کرده و خریداری نمودیم. لاجوردی به او گفت حاج آقا شفیع، شما در منزلتان هم کتاب دارید؟ گفت: در منزل نیز چند نسخه دارم که از قدیم الایام برای خود نگاه داشته ام. اینها روح و جان من هستند، هر چند که بایستی روزی آنها را نیز بفروشم. لاجوردی دست از او برنداشت. کاری کرد که همان لحظه وی را از آنجا به سوی خانه اش کشانید. خانه وی از خانه هایی قدیمی در یک پس کوچه و زیر یک دالانی قرار داشت؛ اما بسیار خوب و بزرگ بود. آنجا نیز کتاب های زیادی قرار داشت، از جمله یک جلد مجموعه اصول و فروع و روضه کافی در یک جلد در قطع سلطانی، با اجازه مفصلی از مرحوم علامه مجلسی و سر لوح های مرصع عجیب. نفایس آن کتاب ها را نیز خریدیم. برخی از رندان اطلاع یافته و رفته بودند نزد ایشان که آن کتاب ها را از او خریداری کنند که گفته بود، داده ام به فلانی. یک بار دیگر نیز لاجوردی را فرستادیم اصفهان و نزد ایشان رفت و چند جلد الباقی آنها را خریداری کرده و به این کتابخانه انتقال داد.

۷. یک خاطره دیگر مربوط به اصفهان و خرید کتاب دارم که چنین است: مرحوم حاج سید ابوالحسن کتابی، عالمی دانشمند و کهن سال بود و دارای کتابخانه ای

بسیار مهم. افزون بر ششصد و یا هفتصد نسخه خطی داشت که بیشتر آنها وقفی بود. فرزند مرحوم الفت که پیش تر از او یاد شد، به ایشان گفته بود: اگر می خواهی کتاب ها را بفروشی، فرزند آیت الله العظمی مرعشی نجفی، از دیگران با انصاف تر است، کتاب هایت را به او بفروش. لذا نامه ای از آقای کتابی به دستم رسید که من آماده ام کتاب هایم را به شما واگذار کنم. من هم بدون درنگ به همراهی لاجوردی عازم اصفهان شده و به محض ورود به آن شهر به منزل ایشان رفتیم. با گشاده رویی و گرمی در منزلش و در یک اتاق قدیمی پذیرایمان شد و گفت: آقا جان! این اتاق شما، امشب می توانید اینجا بخوابید، لقمه ای نان هم به شما می دهم. نخستین بار که بریانی خوردم، آن شب بود. این غذا که غذای سنتی مردم اصفهان است، گویا از گوشت آب پز چرخ کرده و جگر سفید گوسفند و ادویه های گوناگون تهیه می کنند، و آن را در کفگیرهای ویژه بر آتش بریان کرده، و داخل نان تافتون مخصوصی که چرب کرده اند، قرار می دهند. هر جا که اصفهانی ها هستند، حتی در کشورهای آمریکا و اروپا، این غذا یافت می شود. پس از صرف غذا آقای کتابی در مورد کتاب ها گفت: چون این کتاب ها وقف است و اینجا استفاده نمی شود، شبهه شرعی دارد. ما اینجا را به شما واگذار می کنیم که ببرید قم جهت کتابخانه تان؛ متقابلاً شما مبلغی به من بدهید و تعدادی از کتاب ها که وقف نیست، آنها را به شما می فروشم. این کتاب ها ظاهراً بخشی از کتابخانه علامه مجلسی به شمار می آمد، و بسیاری از نسخه های آن کتابخانه را شامل بود؛ از جمله دو - سه جلد از کتاب شرح تہذیب شیخ الطائفة وجود داشت که تا آن زمان چاپ نشده و تمامی آنها نسخه اصل و به خط علامه مجلسی کتابت شده بود. واحد انتشارات کتابخانه ما آن را در ۱۶ جلد به نام ملاذالاحیاء فی فہم تہذیب الاخبار برای نخستین بار به چاپ رسانده است. همچنین نسخه های نفیس دیگری در آن مجموعه بود که همه تصحیح علامه مجلسی یا به دستور ایشان استنساخ شده بود.

۸. خاطره دیگر مربوط به یک قرآن کوفی بسیار نفیس است که بر روی پوست، در ۶۰ برگ بزرگ و در سده سوم هجری کتابت شده بود. این قرآن را چند سال قبل

آقای فتح‌الله فروغی یکی از کتاب‌فروشان کتاب‌های نفیس خطی و اشیای عتیقه که در پاساژی روبه روی شیخان در قم مغازه داشت، و اکنون در تهران ساکن است، برای فروش به این جانب ارائه نمود، چنین قرآنی من تا آن روز ندیده بودم، بسیار سالم و اصیل و زیبا بود، بهای آن مناسب به نظر می‌رسید، متأسفانه آن روزها وضعیت ماده، مناسبی نداشتیم. به ایشان گفتم با صاحب آن - که در تهران مقیم بود - صحبت کند تا ما آن را به صورت اقساط یک‌ساله خریداری کنیم. رفت و برگشت و گفت: قبول کرد. ما آن را خریدیم و چک دادیم و پس از دوازده ماه اقساط آن پایان یافت. آن نسخه به راستی تحفه بود، در قطع رحلی بیاضی. پانزده ماه از این قضیه گذشت. روزی در دفترم در ساختمان قدیم کتابخانه نشسته بودم، ناگاه پنج شش نفر آمدند بیسیم به دست، و گفتند: آقای سید محمود مرعشی شما هستید؟ گفتیم: بلی! گفتند: لطفاً در را ببندید کسی نیاید. نامه مأموریت داریم که یک قرآن کوفی را بیایم و ببریم؛ گفتم جریان چیست؟! گفتند: این قرآن مربوط به یک امامزاده است در زرین شهر اصفهان، که به دنبال سرقت‌های زنجیره‌ای باند بسیار مهمی که در شهرهای ایران، در تبریز و دیگر جاها پیش آمده، کشف شده است. اینها گروهی بودند و یکی پس از دیگری دستگیر شدند. یکی از اینها هنگام بازجویی، اظهار داشته آن شبی که مرا متهم می‌کنید با آن عده سارق همراه بودم، من در حال سرقت یک قرآن در زرین شهر اصفهان بودم. من آن شب، با این گروه نبودم، بلکه با یک گروه دیگر بودم. در این گزارش مشخص شد قرآن سرقت شده است؛ وقتی از او خواستم محل آن را نشان دهد به کجا فروخته است، مشخص شد چند دست‌گشته است. ما نیز پی‌گیری نمودیم و در نهایت متوجه شدیم اینجا آمده است. اولاً می‌خواهیم ببینیم این قرآن که این آقا مدعی است به شما و این کتابخانه فروخته، آیا چنین چیزی صحت دارد؟ و آیا این قرآن در اینجا است یا خیر؟ و گفتند می‌شود آن را بیاورید ما ببینیم که اینها اذعان می‌کنند این همان قرآن سرقتی است. قرآن را آوردیم. گفتند: بله، این همان است. متأسفانه ما آن را ممهور به مهر وقفی کتابخانه نموده بودیم. گفتند: قرآن را تحویل بدهید به ما تا ببریم به تهران. گفتیم: فعلاً امکان

ندارد، این مهمور است و ما پول دادیم. این موضوع گذشت، سپس یکی از روزنامه‌ها نوشت: یک قرآن که در امامزاده‌ای در اصفهان سرقت شده بود، پیدا شد. رئیس آگاهی تهران در یک مصاحبه گفته بود این قرآن را به یکی از کتابخانه‌های معتبر کشور فروخته‌اند و به خط وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام است و اصلاً نمی‌شود ارزشی برایش قائل شد. اهالی روستا شنیده بودند، قیل و قال راه انداخته و به نماز جمعه اصفهان رفته بودند و درخواست کرده بودند قرآن را که دزدیده‌اند، باید برگردانده شود. در این میان یک مدعی ما بودیم که خریده بودیم؛ یک مدعی سازمان میراث فرهنگی بود و ادعا کرد مال ماست؛ یک مدعی اهالی روستا بودند؛ یک مدعی هم سازمان اوقاف بود. در نهایت به وسیله داستان، به اطلاع آیت الله خامنه‌ای رسید، و از سوی دیگر نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی راجع به آن صحبت کرده بود. چندی بعد به دادگستری تهران و نزد قاضی این پرونده رفتم. گفتم: آقا جان! این مهمور شده، الآن هم نزد ماست. آنجا هم که پیش ترنگه‌داری می‌شده، امامزاده نبوده، اسمش را امامزاده گذاشته‌اند. شما که به خاطر این قرآن، یک لشکر نمی‌توانید آنجا بگمارید. همه هم فهمیدند که بهای آن بسیار است. ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیون تومان ارزش دارد! ممکن است شبانه و مسلح بیایند آنجا، با وجود پنج - شش نفر نگهبان آن را سرقت می‌کنند، اصلاً درست نیست آنجا باشد. راهش این است پولی که ما دادیم از سارقان بگیرید، خرج تعمیر آن روستا کنید، یا یک کتابخانه بسازید که به درد مردم بخورد. ما هم کتاب به تعداد مورد نیاز هدیه خواهیم نمود. گفتند: نه، اهالی روستا می‌گویند از روزی که این قرآن سرقت شده، برکت از روستای ما رفته، آب کم شده، گندمان کم شده و... به دفتر رهبری زنگ زدند و آنها در پاسخ گفته بودند: «آقا می‌گویند این را شما فعلاً بدهید به آن روستا برود و از سارق‌ها، به تدریج پولتان را بگیرید». از سوی دیگر هر کاری کردند، این مهرها را محو کنند نتوانستند، کارشناس بردند، نشد و مهرها هست. سرانجام آن را برگرداندند و برای آن محفظه‌ای ساختند. اکنون نیز همانجا قرار دارد. قرآن، را با سلام و صلوات وارد

آن روستا کردند. ما قبلاً خوشحال بودیم که این قرآن را خریده‌ایم. این نیز یکی از ناکامی‌هایی است که برای ما پیش آمد.

۹. حاج آقا موسوی اصفهانی، از مردان خیراندیش و متدین اصفهان و نزدیک به هشتاد سال عمر دارد. هر از چندگاه نسخه‌های بسیار نفیسی را از اصفهان برای این جانب ارسال می‌نماید، و معمولاً چون نفیس می‌باشند، همگی آنها را برای کتابخانه خریداری می‌نمایم. دو سال قبل مجموعه‌ای از چند نسخه خطی کهن مورخ سده ۷ و ۸ و ۹ هـ را از ایشان خریداری نمودم. خداوند به ایشان عمر بیشتر عنایت فرماید.

بابل

روزی خادم مرحوم پدرم به نام حاج سید نصیر، نامه‌ای به دستم داد که از بابل رسیده بود و شخصی در آن به مرحوم پدر عزیزم نوشته بود، کتاب‌های زیادی که مال پدرش بوده، می‌خواهد بفروشد. یکی دو تا مشتری نیز آمده؛ ولی یکی از علمای بابل به او گفته به شما هم اطلاع بدهم، اگر شما طالب کتاب‌ها هستید، کسی را نفرستید. آن روزها این جانب یک خودروی پژوی قدیمی فرسوده داشتم. سریعاً در معیت یک راننده به راه افتادیم. فصل زمستان بود. در جاده بین قم و تهران به تدریج برف و باران می‌بارید. به جاده هراز که رسیدیم، نرسیده به امامزاده هاشم، دیدیم جاده خیلی بد است! البته زنجیر چرخ داشتیم. با اینکه همه می‌گفتند نروید! ولی چون ما می‌ترسیدیم رندان بروند و کتاب‌ها را ببرند، فکر کردیم هر طور هست باید شبانه خودمان را به بابل برسانیم. خدا می‌داند چه بر ما گذشت و با چه خطراتی مواجه شدیم. یک بار نزدیک بود به دره سقوط کنیم، اتومبیل لغزید تا لب دره، شاید به دلیل اینکه هدف ما مقدس بود، خدا ما را نگه‌داری کرد. خدا می‌داند با چه وضعیتی شب رسیدیم بابل. خدا یا خانه کدام یک از علما در این وقت شب و سرما برویم؛ اگر چه دوستان صمیمی بسیاری در بابل داشتیم، بالأخره از رفتن به منزل آشنایان صرف نظر نموده و به یک مسافرخانه‌ای که بسیار کثیف بود رفتیم.

بخاری علاءالدین دود می کرد، هوا هم سرد بود، ما تا صبح نشستیم. با این وضعیت نمی توانستیم بخوابیم. سر درد و دود بخاری ما را مجبور کرد پنجره را باز کنیم، باران زیادی هم می بارید. صبح پس از صرف صبحانه، به سبزه میدان شهر رفتیم. فروشنده هنوز نیامده بود. صبح زود آنجا زیر باران ۴۵ دقیقه ای ایستادیم تا این بنده خدا آمد. ایشان مرد میان سالی بود و محاسنی هم داشت. گفت حتماً شما برای کتاب ها آمدید؟ گفتم: بله، کتاب ها کجاست؟ گفت داخل دکان من است. باز کرد، دیدم یک مغازه پرتقال فروشی و عطاری است. این کتاب ها را هم با پرتقال ها در هم ریخته مثل خرمن گندم. گفتم چه خوب شد زود آمدم، اینها در ملاء عام است. آن وقت ها یک آقای رقیب ما و دلال کتاب بود. خود او به ما کتاب می فروخت؛ لیکن برخی اوقات مخفیانه به دیگران هم در تهران مانند مرحوم نصیری و مرحوم مشکوة نیز نسخه خطی می فروخت. خلاصه او به آن شخص قیمتی پیشنهاد کرده بود و ایشان هم گفته بود: نه! دلال به او گفته بود، پس هر کس که قصد خریداری دارد، من بیشتر می خرم. غافل از آنکه او نیز آن روز در بابل منتظر بود تا مشتری بعدی بیاید و بعد ببیند چه می شود. ما تا این را شنیدیم، با هر جان کدنی بود، کتاب ها را با او معامله کردیم. کتاب ها بسیار و افزون بر ۳۰۰ نسخه خطی بود. برخی از آنها بسیار نفیس و کهن بود. از جمله کتاب بصائر الدرجات محمد بن صفار قمی که تاریخ کتابت آن سال ۵۹۵ ق. بود و اکنون در این کتابخانه بزرگ موجود است. به هر حال صندوق عقب اتومبیل و تمام صندلی عقب مملو از کتاب، جلوی راننده کلاچ و ترمز بود، آنجا که نمی شد، سمت دیگر که من باید می نشستم. گفتم مناسب است کف ماشین را پر کنیم، من چهارزانو می نشینم اینجا روی صندلی، به راننده گفتم تو کتاب ها را بیاور روی دست من بگذار تا ما از اینجا برویم، تا بعد ببینیم چه کار می کنیم. خلاصه به هر جان کدنی بود، با زور این کتاب ها را جا دادیم. پشت سر من کتاب تا بالای سرم تا سقف، روی پایم و... حال باید مراقب باشم در این پیچ و خم ها کتاب ها روی راننده نریزد. راننده گفت: فلانی شما رانندگی خودت از من بهتر است - واقعیت هم چنین بود - من می آیم می نشینم اینجا. گفتم باشد. او آمد نشست

کتاب‌ها را گرفت، من خودم رانندگی کردم. آمدم در جاده اصلی به سوی تهران. در راه نمی‌توانستیم برای استراحت توقف کنیم. زیرا خوف داشتیم ناگاه راهزنان بیایند. دورمان بریزند یا ما را بکشند. جاده هم خلوت بود و اصلاً اتومبیل تردد نداشت. چند بار با خطر مواجه شدیم، خدا می‌داند. جاده به علت کولاک شدید پیدا نبود. ما همچنان بدون اینکه جاده را ببینیم، به امید خدا می‌رفتیم. گاهی ماشین‌های وزارت راه مشغول پاک کردن جاده بودند. وقتی که از امامزاده هاشم سرازیر شدیم، کم‌کم راه بهتر و برف کمتر شد، به تهران که رسیدیم در آنجا توقف نکردیم و یکسره به سوی قم شتافته و نیمه شب به قم رسیدیم. راننده گفت: خوب است این کتاب‌ها را ببریم در پارکینگی قرار دهیم و صبح بیاییم؛ گفتم: نه، یک وقت می‌دزدند. باز شبانه در حالی که باران می‌بارید، همه را آوردیم منزل پدر بزرگوارم و در اتاقی قرار دادیم. من واقعاً بی‌طاقت شده بودم، گفتم: آقا این کتاب‌ها، ایشان تا سحر نشسته بود و نفیس‌هایش را جدا می‌کرد. در میان آن مجموعه، نسخه‌های بسیار نفیس چاپ نشده، فراوان بود.

بروجرد

۱. از دیگر کتاب‌فروشان، شخصی بود به نام حاجی آقا مکی - خدایش رحمت کند - از کتاب‌فروشان قدیم و مردی مسن و اهل بروجرد بود. برادری داشت به نام آیت‌الله مکی - از اصحاب خاص مرجع بزرگ مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی - و سید بسیار محترمی به شمار می‌رفت. آقای مکی کتاب‌های خطی خوبی از بروجرد می‌آورد. یک روز به قم آمده و دو جلد کتاب خطی به منزل ابوی آورده و نشان داده بود. آن روز من قم نبودم و مرحوم آقا با تلفن مرا پیدا کرده و فرمودند زود خودت را به قم برسان. مقدار زیادی کتاب در بروجرد هست؛ و من فردی که این کتاب‌ها را سراغ دارد، نگه می‌دارم تا شما از تهران بیایی! به سرعت خود را به قم رسانده و همان شبانه در معیت آقای مکی و آقای لاجوردی، با یک اتومبیل جیب - که در جاده قدیم مسجد جمکران کار می‌کرد و

هر گاه می خواستیم به این گونه مسافرت ها برویم، ایشان را خبر می کردیم. و این خودرو سقفش برزنتی و چند جای آن سوراخ بود، بخاری نیز نداشت - به سمت بروجرده راه افتادیم. هوا بسیار سرد و برف نیز به آهستگی می بارید. ما وقتی زمستان ها سوار آن می شدیم، دو - سه پتو به خود می پیچاندیم تا از سرما از بین نرویم. با آن وضع از قم حرکت کردیم. از نزدیکی های اراک، یخبندان آغاز شد. شب بسیار بدی را گذرانده و نزدیک اذان صبح به بروجرده رسیدیم. از بی خوابی و سرما بی طاقت شده بودیم. پس از اندکی استراحت در زیر کرسی بسیار داغ که لذت بخش بود و صرف صبحانه بسیار لذیذ مرکب از سرشیر، کره طبیعی، عسل عالی، نان محلی اعلا، شیر طبیعی، پنیر درجه یک روستا، عازم بازدید کتاب ها شدیم. کتاب ها به یکی از وراث مرحوم حاج میرزا محمود طباطبایی، عموی آیت الله العظمی بروجرده، که از شخصیت های برجسته علمی مردم خطه لرستان بود، و در نجف اشرف تحصیل کرده و بسیار موقر و با فضیلت بوده و کتابخانه بسیار مهمی داشت، مربوط می شد. من این کتابخانه را به تدریج از بازماندگان وی و یا از دلّالان کتاب برای کتابخانه خودمان در چند مرحله خریده ام. به هر حال کتاب ها را بررسی نمودیم، عجب کتاب های نفیسی بود. به آقای مکی گفتم: سید، لرها انسان های باصفایی هستند؛ تو را به حضرت عباس (ع) قسم بگو این کتاب ها را چند خریده ای! ضمناً ما امروز مهمان تو هستیم. ایشان گفت: اگر حضرت عباسی باشد، من اینها را خیلی ارزان خریده ام. آنگاه بهای آنها را اظهار داشت. من نیز سه - چهار برابر مبلغی که خریده بود، به او پرداخت نمودم. چون عاشق کتاب بودم، اگر پول بیشتر در دسترسمان بود، حاضر بودیم تمام آن را صرف خرید این نفایس کنیم. خلاصه کتاب ها را ریختیم داخل گونی، آن پتوهایی که باید به خودمان می گرفتیم، پیچیدیم دور آن گونی ها و گذاشتیم صندلی عقب، یک نایلون نیز تهیه کرده و روی آن بسته ها کشیدیم که اگر باران آمد، و سقف چکه کرد، به کتاب ها آسیب نرسد. بعد از ظهر حرکت کردیم، حالا چه به سرمان آمد، بماند. شب دیر وقت رسیدیم قم، ابوی بیدار نشسته و منتظر ما بود. کتاب ها را باز کرده و

مجدداً در معیت ایشان به بررسی آنها پرداختیم. ابوی فرمود: چند خریده‌اید! گفتم: این مبلغ. فرمود: می‌خواستید مبلغ بیشتری به او بدهید. گفتم: همان کار را کرده‌ام. آن وقت کتاب خیلی ارزش نداشت. ما نفیس‌ترین نسخه‌ها را با پنجاه یا چهل تک تومانی می‌خریدیم.

۲. دکتر نبوی طباطبائی، از نوادگان همان مرحوم آیت‌الله حاج میرزا محمود طباطبائی بروجردی - عموی مرجع بزرگ مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید حسین طباطبائی بروجردی و از علمای برجسته منطقه لرستان که کتابخانه بسیار نفیسی داشته - بود. این جانب موفق شدم در طی بیش از ۳۵ سال، بیشترین نسخه‌های خطی کتابخانه ایشان را از دکتر نبوی و برخی دیگر از نوادگانشان برای کتابخانه خریداری نمایم. تمامی نسخه‌های کتابخانه ایشان مهور به مهر و دستخط مبارک آن مرحوم می‌باشد. واپسین مراحل خرید کتاب‌های ایشان، حدود دو سال قبل بود که در معیت دوست دیرینم آقای سید محمد اصفیائی به بروجرد رفتیم و در منزل دکتر نبوی کتاب‌ها را که افزون بر ۱۶۰ نسخه خطی بود، خریداری نمودیم.

تبریز

۱. مرحوم آیت‌الله حاج میرزا علی آقا ثقة الاسلام تبریزی شهید، ایشان از علمای بزرگ ساکن تبریز در اواخر سده ۱۳ و اوایل سده ۱۴ هـ بوده است. متأسفانه آن مرحوم را به علت دفاع از اسلام به هنگام یورش ارتش سرخ روسیه به تبریز، دستگیر کردند و در روز عاشورای حسینی، در حضور هزاران نفر از مردم، در یکی از میادین شهر تبریز به دار آویختند و آن عالم برجسته را به شهادت رساندند. آن مرحوم کتابخانه بسیار نفیسی داشته است. خودش عالمی بزرگ و کتاب‌شناسی برجسته، و صاحب تألیفاتی است، از جمله کتاب مرآة الکتب، به عربی که آن را در هفت جلد در قطع رحلی نگاشته و یکی از بستگان آن مرحوم آنها را حدود بیست سال قبل به کتابخانه ما هدیه نمود. بحمدالله بر اساس همین نسخه اصل که خط خودش می‌باشد، برای نخستین بار از سوی واحد انتشارات کتابخانه ما شش جلد

آن چاپ و منتشر خواهد شد. پس از شهادت ایشان، آن کتابخانه نفیس متفرق گردید و بازماندگانش آنها را به فروش رساندند. بحمدالله از چهل سال قبل تا کنون موفق شدم بسیاری از نفایس آن کتابخانه را از برخی کتاب‌فروشانی که در این گزارش نامشان آمده، برای کتابخانه خریداری نمایم. واقعاً تک تک نسخه‌های کتابخانه وی دارای امتیازات بسیاری است. یکی از نفایس آن برگ‌هایی از قرآن کریم به خط کوفی اولیه و قدیم، بر روی پوست، مربوط به اواخر سده نخست. و نیز مجموعه‌ای از رجال‌کشی و بخشایشی و ابن الغضائری تمام به خط مرحوم ملا عبدالله شوشتری - استاد مجلسی اول و از علمای برجسته شیعه - می‌باشد. هنوز هم گاه تک نسخه‌هایی از کتاب‌های ایشان در بین کتاب‌هایی که برای فروش به کتابخانه ما عرضه می‌شود، وجود دارد. متأسفانه آن گنج عظیم همچون دیگر مجموعه‌ها متفرق گردیده است.

۲. مرحوم حاج محمدباقر حقیقت، مدیر کتاب‌فروشی حقیقت در تبریز. وی سال‌های دور تعدادی کتاب به کتابخانه ما فروخته است. هم اکنون این کتاب‌فروشی از سوی فرزندان ایشان اداره می‌شود. بیش از این اطلاعی ندارم.

۳. حجت‌الاسلام محمد کمالی وحدت، از روحانیان و فضیلا ساکن تبریز که افزون بر پانزده سال یا بیشتر است که با کتابخانه ما همکاری دارد، تاکنون نسخه‌های خطی بسیاری را از تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان برای ما خریداری نموده است و معمولاً خودش به قم نمی‌آید، نسخه‌ها را با پست سفارشی ارسال می‌دارد و این جانب پس از بررسی و ارزشیابی بهای آنها را مشخص و به ایشان اعلام می‌کنم. سپس توافق نموده و بهای آن را به حساب ایشان در تبریز واریز می‌نمایم. عجیب است! ایشان خود را نسبت به مرحوم پدرم و این کتابخانه متعهد می‌دانند. هم اکنون نیز این ارتباط ادامه دارد.

۴. مرحوم حاج حسن فردوسی تبریزی، مدیر کتاب‌فروشی فردوسی در تبریز. وی از علاقه‌مندان مرحوم پدرم بود. چند بار نسخه‌های خطی نفیسی را که در تبریز به دست آورده بود، برای پدرم فرستاد. کتاب‌فروشی فردوسی در بازار شیشه‌گرخانه

تبریز قرار داشت. مرحوم حاج حسن قبل از سال ۱۳۵۷ ش درگذشت، و فرزندان وی آن را تاکنون اداره کرده‌اند. مقداری انتشارات نیز دارند.

۵. مرحوم حجت‌الاسلام شیخ محمد صابری یراقچی تبریزی، مدیر کتاب‌فروشی صابری در بازار تبریز. از ایشان نیز تعدادی نسخه خطی و چاپی قدیمی برای کتابخانه خریداری نمودم، سال‌ها در تبریز اقامت داشت، سپس به تهران آمد و در خیابان ناصر خسرو، کوچه حاج نایب، سرای مجیدی، مغازه‌ای دایر کرد، و به کار کتاب‌فروشی و چاپ و انتشار کتاب اشتغال داشت. به دستور مرحوم پدرم کتاب اسدیه در انساب سادات را هنگامی که در تبریز ساکن بود، چاپ و منتشر نمود. وی چند سال قبل درگذشت.

تویسرکان

مرحوم صدر تویسرکانی. وی قبلاً در حوزه علمیه قم تحصیل کرده و دروس خارج حوزه را از پدرم استفاده نموده و به تویسرکان مراجعت کرد. وی معمم نبود، لیکن مردی دانشمند، مجتهد، ادیب، شاعر و خوش‌نویس بود. این جانب او را چندین بار در محضر پدرم دیده بودم. تعدادی نسخه نفیس خطی داشت. بخشی از آنها را در حیات خودش، و بخشی دیگر را پس از درگذشت او بازماندگانش به این کتابخانه فروختند.

تهران

۱. مرحوم حاج محمد علی ترقی، مدیر و بنیان‌گذار کتاب‌فروشی و انتشارات خیام در تهران و یکی از پیش‌کسوتان کتاب‌فروشان تهران. سال‌ها رئیس اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران بود. آن مرحوم افزون بر ۴۵ سال قبل در خیابان ناصر خسرو تهران مغازه کتاب‌فروشی داشت، سپس به خیابان شاه‌آباد قدیم و جمهوری فعلی در تهران نقل مکان نمود. ایشان کتاب‌های بسیار نفیس، از جمله ریحانة‌الادب مرحوم مدرس خیابانی در هشت جلد، فرهنگ نفیسی در پنج جلد بزرگ، مجله

یادگار مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی را دوره کامل در پنج جلد، و بسیاری دیگر را چاپ و منتشر نمود. وی نسخه‌های خطی و کتاب‌های چاپی بسیاری را به کتابخانه ما فروخت. مدت‌ها نمایندگی انتشارات دائرة المعارف العثمانیه حیدرآباد هند را که افزون بر ۱۵۰ عنوان از کتاب‌های نفیس اهل سنت را چاپ کرده است، بر عهده داشت، و جز آنها کتاب‌های دیگری از هند وارد می‌کرد. سال‌ها قبل درگذشت، و فرزندان ایشان همان فروشگاه و انتشارات را اداره می‌کنند. از جمله آنان آقای بیژن ترقی، شاعر و ترانه‌سرای مشهور کشور است.

۲. مرحوم سید آقا میرزا، منشی مرحوم شیخ المحدثین آیت الله حاج میرزا حسین نوری طبرسی رحمه الله. آن مرحوم سال‌ها در محضر مرحوم حاجی به نوشتن کتاب اشتغال داشته و از ایشان تجربیات بسیاری در مورد نسخه‌های خطی اخذ نموده است. به تدریج مجموعه‌ای از نسخه‌های خطی بسیار نفیس و گران‌بها جمع‌آوری نمود. پس از درگذشت وی، نسخه‌ها به بازماندگانش رسید؛ از جمله به یکی از نوادگان آن مرحوم، آیت الله حاج سید احمد مشرف قمی رحمه الله که سال‌ها از سوی مرجع بزرگ آیت الله العظمی بروجرودی در شهرستان درود لرستان به تبلیغ و ارشاد مردمان آن سامان اشتغال داشت. بحمدالله این جانب موفق شدم نسخه‌های بسیار نفیس آن کتابخانه را که افزون بر ۱۵۰ نسخه بود، حدود سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ ش برای کتابخانه خریداری نمایم. از جمله نفایس آن، یک نسخه از تهذیب شیخ طوسی، تمامی به خط شیخ حسین بن عبدالصمد جباعی - پدر شیخ بهاءالدین عاملی - که با دو واسطه از روی نسخه اصل، به خط شیخ الطائفه، کتابت شده است؛ نسخه‌ای از کتاب من لایحضره الفقیه، تمامی به خط مرحوم ملا عبدالله شوشتری، استاد مجلسی اول؛ نسخه‌ای از یک مزار عربی کهن، مورخ اوایل سده ۶ ه. معمولاً هر نسخه‌ای که به دست مرحوم میرزا می‌رسیده، بر پشت برگ آغازین هر کدام، عبارت «للتحقیق آقا میرزا» می‌نوشته است. برخی از نسخه‌های کتابخانه ایشان را که مورد پسند واقع نشد، پس از چندی مرحوم علامه امینی - مؤلف الغدیر - خریداری و به نجف اشرف منتقل نمودند.

۳. مرحوم حاج رضائی، صاحب کلاله خاور در تهران که بعد از درگذشت وی، بازماندگانش مقداری از کتاب‌های او را بابت وجوهات به مرحوم آیت‌الله بروجردی دادند و ایشان نیز آنها را وقف کتابخانه مسجد اعظم نمود. او از دیگر کتاب‌فروشان بود که از وی کتاب خریداری می‌نمودیم.

۴. مرحوم میرزا موسی طبیب ساوجی، از علما و پزشکان حاذق و از مردمان ساوه که در یک‌صد و اندی سال قبل در آن شهر می‌زیسته و به مداوای مردم آن سامان اشتغال داشته است. وی به کتاب و نسخه‌های خطی به ویژه کتاب‌های طبی علاقه‌مند بوده و در این زمینه نسخه‌های طبی فارسی و عربی بسیاری جمع‌آوری نموده است. چند سال قبل یکی از نوادگان آن مرحوم که دکتر داروساز و در تهران زندگی می‌کند، تعدادی از نسخه‌های خطی ایشان را به این جانب فروخت. در میان آنها، چند نسخه عربی و فارسی طبی کهن وجود داشت.

۵. مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید علیرضا ریحان یزدی، از شاگردان قدیمی پدر بزرگوارم. وی در جوانی پس از تحصیلات حوزوی برای تبلیغ و ارشاد مردم عازم هند شد، و بیش از سی سال در آن کشور به ترویج شرع مطهر اشتغال داشت، ضمن آن کتاب‌های بسیاری اعم از خطی و چاپی جمع‌آوری نمود و آنها را به مرور به ایران منتقل کرد و خود نیز مجدداً به ایران مراجعت کرد و در تهران اقامت گزید. این جانب بیشتر آنها را اعم از خطی و چاپی‌های کهن هند، برای کتابخانه خودمان خریداری نموده‌ام. پس از درگذشت وی نیز تعدادی نسخه خطی و چاپی در منزلش وجود داشت که توسط مرحوم منوچهر زری‌یاف، مدیر کتاب‌فروشی منوچهری در خیابان جمهوری تهران که نامش در این گزارش آمده، یک‌جا برای کتابخانه خریداری گردید.

۶. مرحوم حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله، عموی ناصرالدین شاه. وی مردی دانشمند و صاحب آثار علمی و بسیار متدین بود. چند اثر تألیفی وی تاکنون چاپ و منتشر گردیده است، از جمله کتاب قمقام و کتاب زنبیل. وی کتاب‌شناس برجسته‌ای نیز بوده و در کتابخانه شخصی او صدها نسخه خطی بسیار نفیس وجود

داشته است. پس از درگذشت او کتابخانه‌اش به فروش رفته و چندین دست‌گشته تا در نهایت از چهل و اندی سال قبل به تدریج بخشی از نفیس‌ترین آنها از سوی کتاب‌فروشان برای کتابخانه بزرگ ما خریداری گردیده است. معمولاً آن مرحوم هر نسخه‌ای را که به دست می‌آورده، در پشت برگ آغازین آن مشخصات کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی آن را نگاشته است. در کتابخانه ما بسیاری از نسخه‌های نفیس آن مجموعه وجود دارد، از جمله نسخه‌ای کهن از صحیفه سجاده مورخ سال ۶۹۹ق؛ یک جزء قرآن کریم به خط علی بن هلال، معروف به ابن بواب که در سال ۳۹۲ق در بغداد کتابت کرده است. متأسفانه این کتابخانه بسیار نفیس پس از درگذشت او متفرق گردیده است.

۷. از دیگر افرادی که از او کتاب می‌خریدیم، حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ محمد آخوندی است که در قید حیات می‌باشد و نزدیک به یک‌صد سال دارد. کتاب‌های بسیار از جمله بحارالانوار علامه مجلسی را برای نخستین بار در ۱۱۰ جلد چاپ و منتشر کرده است. به خاطر دارم یک کتابخانه بسیار نفیس خطی را حدود چهل سال قبل برای فروش به این جانب ارائه نمود و آنها در یک خانه قدیمی در بازار بین‌الحرمین تهران قرار داشت. این جانب آنها را بررسی و برای کتابخانه خریداری نمودم. تعداد آنها افزون بر پانصد نسخه خطی و برخی از آنها بسیار نفیس و ارزشمند بود. ظاهراً این مجموعه را آقای آخوندی به تدریج در مدت چند سال جمع‌آوری نموده بود.

۸. مرحوم عبدالحسین بیات، از مجموعه‌داران مقیم تهران در پنجاه سال، قبل و دارای نسخه‌های نفیسی بوده است. پس از درگذشت وی کتابخانه‌اش به فروش رفت. این جانب تعدادی از نسخه‌های خطی نسبتاً نفیس آن کتابخانه را در چند مرحله از برخی کتاب‌فروشی‌هایی که نامشان در این گزارش آمده است، خریداری نمودم.

۹. مرحوم سید محمد حسین اسدی، اصلاً از مردمان کربلا و عراقی الاصل بود و در میدان بهارستان مغازه داشت. وی از دیگر کتاب‌فروشان بود که از او کتاب‌های زیادی خریداری نموده‌ام. وی به چند زبان تسلط داشت و سابقاً در

خیابان بوذرجمهری (پانزده خرداد کنونی) پیرامون سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۰ ش در طبقه فوقانی ساختمانی، یک کتاب‌فروشی کوچک دایر کرده بود. من آن زمان به آنجا می‌رفتم و بیشتر کتاب‌های چاپی، به ویژه کتاب‌های چاپ مصر، مراکش، یمن و هند را از ایشان برای مرحوم پدرم خریداری می‌نمودم. آن زمان ایشان از هر یک از کتاب‌هایی که در خارج کشور تهیه می‌کرد، چند نسخه بیشتر نمی‌آورد. یکی برای ما، یکی برای مرحوم آیت‌الله سید محمد مشکوة و یکی برای مرحوم استاد محمد تقی دانش پژوه. اسدی مردی کتاب‌شناس بود و کتاب‌های خوبی برای ما تهیه می‌نمود. به جز کتاب‌های چاپی، نسخه‌های خطی بسیاری را نیز از او خریداری کرده بودم.

۱۰. مرحوم آیت‌الله سید ریحان‌الله موسوی کشفی رحمته‌الله از علمای سده ۱۳ هـ ساکن تهران و دارای کتابخانه بسیار نفیسی که افزون بر هزاران نسخه خطی بوده است. تمامی نسخه‌های وی ممه‌ور به مهر و دستخط او می‌باشد. پس از درگذشت او، بازماندگانش آنها را به تدریج به فروش رسانده و این جانب موفق شدم از حدود سال‌های ۱۳۳۹ ش به بعد در مراحل مختلف، بخشی از نسخه‌های نفیس آن مجموعه را از بسیاری از کتاب‌فروشان و افراد گوناگون خریداری نمایم. البته آنها چند دست‌گشته تا به دست ما رسیده بود. هم‌اکنون در کتابخانه ما چند صد نسخه از کتاب‌های آن مرحوم موجود می‌باشد. نه تنها در کتابخانه ما بلکه در تمامی کتابخانه‌های بزرگ کشور، تعدادی از نسخه‌های خطی کتابخانه وی موجود می‌باشد. هنوز هم گاه نسخه‌هایی که برای فروش به ما ارائه می‌گردد، یک یا چند نسخه از نسخه‌های آن مرحوم در آنها وجود دارد. جای تأسف و نگرانی است، نظیر این گونه مجموعه‌ها که با مشقات بسیار در طول بیش از نیم قرن فراهم آمده، این گونه متفرق شود. ای کاش در آن زمان، کتابخانه بزرگی همچون کتابخانه ما وجود می‌داشت و آنها را یک‌جا خریداری می‌نمود.

۱۱. مرحوم حاج ولی‌الله ادبیه تبریزی، مدیر کتاب‌فروشی ادبیه در تهران. سال‌ها در خیابان ناصر خسرو مغازه کتاب‌فروشی داشت. وی چون سابقه زیادی داشت و قبل از آمدن به تهران در تبریز کتاب‌فروشی می‌کرد، معمولاً کتابخانه‌های خصوصی

افرادی که فوت می شدند، بازماندگان شان به او مراجعه می کردند، و وی هر آنچه نسخه خطی داشت، سریعاً به قم می آورد و به پدرم تحویل می داد. در اواخر عمر چون نمی توانست به قم بیاید، این جانب کتاب ها را از او می خریدم و به قم می بردم. او حدود سال ۱۳۵۸ ش بر اثر بیماری شدید آسم در تهران درگذشت. روزی طی نامه ای به مرحوم پدرم اطلاع داد که یک کتابخانه بسیار مهمی را در شهر تبریز سراغ دارد که صاحبان آن قصد فروش آن را دارند. آن قدر می دانم که نسخه های بسیار مهم و بی نظیر از سده های ۷ و ۸ و ۹ ق به بعد دارد، قرآن بسیار نفیسی به خط علی عسکر ارسنجانی و قرآن دیگری به خط اشرف الکتاب اصفهانی در بین آنها وجود دارد. نسخه بسیار کهن و کاملی از نهج البلاغه مورخ سده ۷ ه که تنی چند از علمای مشهور آن را تصحیح نموده و من خودم این نسخه ها را از نزدیک مشاهده کرده ام، و چون قادر به خرید آنها نمی باشم و صاحبان آن یک جا به فروش می رسانند، لذا به حضرت عالی اطلاع می دهم. مرحوم پدرم به این جانب فرمودند به اتفاق ایشان به تبریز برویم. آنگاه عازم شدیم و پس از ورود به تبریز یکسره به منزل صاحبان کتاب رفتیم. نمی دانم چگونه بود که صاحبان آن بارها اظهار داشتند نبایستی کسی مطلع شود. واقعاً همان گونه بود که مرحوم ادبیه اظهار می کرد، صحبت بر سر مبلغ پیش آمد، دقیقاً خاطر من نیست، چون این موضوع مربوط به سال های ۱۳۴۱ یا ۱۳۴۲ ش می باشد. پیشنهاد آنها آن گونه که نظرم هست مبلغ یک میلیون و دویست هزار تومان بود و گفتند بدون کم و کاست یک جا می فروشیم و جدا نخواهیم کرد، من نه پول آن چنانی همراه داشتم و نه می توانستم آن را یک جا خریداری نمایم. با این مبلغ در آن زمان می توانستیم خانه بزرگی خریداری کنیم. سریعاً به تلفن خانه تبریز رفتم و با مرحوم پدرم در قم تماس گرفتم، پدرم فرمود من که چنین پولی ندارم، لیکن آن گونه که تو می گویی کتاب ها بیش از این ارزش دارد، با صاحبان آن صحبت کن چند روز صبر کنند تا ما از برخی افراد خیراندیش که بسیاری از مقلدان ایشان بودند، وجه را قرض کنیم. آنگاه به منزل آنها مراجعت نمودم و پس از صحبت بسیار گفتند ما حداکثر ده روز صبر می کنیم. من سریعاً به قم مراجعت کردم و مرحوم ادبیه در

تبریز ماند. فردای آن روز مرحوم پدرم با چند نفر از افراد متمکن صحبت کردند و در نهایت یکی از آنان پرداخت این وجه را قبول کرد. حدود ۵ روز بعد آن را به مرحوم پدرم داد و گفت این وجه فعلاً امانت است تا هر وقت توانستید آن را بپردازید و اگر نتوانستید بابت وجوهات شرعی من محاسبه فرمایید. همان روز بعد از ظهر با یک اتومبیل سواری کرایه عازم تبریز شدم و فردای آن روز که به منزل صاحبان کتاب‌ها رفتم، دقیقاً یازده روز از ماجرا گذشته بود. با کمال تأسف و ناراحتی بسیار مواجه با منظره‌ای شدم که هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم. دیدم دو نفر که آنها را هیچ‌گاه ندیده بودم، کتاب‌ها را بسته‌بندی می‌کنند. از خود بیخود شدم و شروع به داد و فریاد بر سر صاحبان کتاب از یک سو و باتندی و کمی جسارت خطاب به خریداران کردم و گفتم شما را نفرین می‌کنم. شما اینها را برای خارج کشور می‌خرید، خدا شما را لعنت کند. آن قدر داد کشیدم تا یکی از همسایه‌ها با شتاب به منزل آنان آمد و از ماجرا جويا شده بود. آنگاه بر اثر شدت عصبانیت از حال رفتم. لحظاتی بعد حالم بهتر شد، دیدم اثری از خریداران باقی نمانده و تمامی نسخه‌ها را برده‌اند. من مجدداً با صاحبان کتاب با تندی صحبت کردم که من این وجه را با مشکلات بسیار فراهم نموده‌ام، آنان گفتند شما یک روز دیر کردید. به هر حال مجموعه‌ای بود، چنانچه در هر کتابخانه‌ای قرار داده می‌شد، باعث رونق آن کتابخانه می‌بود. تعداد نسخه‌های خطی آن مجموعه بالغ بر ۳۸۸ جلد بود و بدون استثنا هر نسخه آن دارای مزایای بسیاری بود. دقیقاً نظرم هست، نسخه‌ای از کتاب غربت الحديث هروی مورخ ۳۹۳ق. در بین آنها وجود داشت، بیشترین تأسف ما زمانی بود که ندانستیم این کتاب‌ها به کجا رفته است. مرحوم ادبیه با آنکه بارها پی‌گیری نمود نتوانست مشخص کند که به کدام کشور خارجی رفته است. این بود یکی از ناکامی‌های ما در تهیه منابع خطی این کتابخانه بزرگ. ضمناً چند مورد دیگر ناکامی داشته‌ایم که بازگو نمودن آن در این گزارش میسر نیست، به هر حال پس از این ماجرا مرحوم ادبیه سال‌ها به قم نمی‌آمد و از پدرم شرم‌منده بود، خدا رحمتش کند.

۱۲. از دیگر کسانی که به یاد دارم از او کتاب‌های بسیاری از جمله نسخه‌های خطی خریداری نموده‌ایم، مرحوم حاج محمد جعفری تبریزی بود که در خیابان بوذرجمهری تهران (پانزده خرداد کنونی)، مغازه داشت. بیش از پنجاه سال با مرحوم پدر عزیزم و این جانب ارتباط داشت و کتاب‌های نفیسی که به دست می‌آورد، به ما می‌داد. از نسخه‌های بسیار نفیس و مهمی که از او خریداری نموده بودیم، چند جلد نسخه بسیار مهم و گران‌بها به خط امهری «خط حبشی» قدیم بر روی پوست که در بیش از یک‌هزار و اندی سال کتابت شده و اکنون در کتابخانه به نمایش در آمده است. مرحوم حاج محمد جعفری، عمویی به نام شیخ اسماعیل جعفری داشت که علاقه به کتاب را در مرحوم حاج محمد، ایشان به وجود آورده بود.

۱۳. حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمد جزایری که اکنون در قید حیات است، از دیگر کسانی بود که از او کتاب خریداری می‌کردم. ایشان پیش‌تر ساکن اهواز بود. چندین بار با قطار و به همراهی آقای لاجوردی برای خرید نسخه‌های وی به اهواز ره‌سپار شدیم. او مجموعه‌ای نفیس از کتابخانه مرحوم سید نعمت‌الله جزایری را که خود از نوادگان ایشان است، در اختیار داشت که خطوط شیخ بهایی و علامه مجلسی در آن مجموعه بسیار به چشم می‌خورد و ما آنها را از ایشان خریدیم. اکنون ساکن تهران می‌باشد.

۱۴. از دیگر کتاب‌فروش‌هایی که کتاب‌های زیادی به ما فروخت، به ویژه کتاب‌های خطی، حجت‌الاسلام حاج شیخ عبدالکریم چیت‌چیان - مؤسس مکتبه‌المرتضویه در تهران - بود. اکنون در قید حیات است. وی کتاب‌های بسیاری چاپ کرده و مغازه‌اش در بازار بین‌الحرمین تهران بود. ایشان نیز هر آنچه نسخه نفیس به چنگ می‌آورد، به ما می‌فروخت.

۱۵. حاجی فشاهی و شریک ایشان اسماعیل بارفتنی، از دیگر کتاب‌فروشان بودند که از آنان کتاب‌های خطی بسیاری به تدریج خریداری کرده‌ام. آنها پیش‌تر در خیابان ناصرخسرو، نزدیک شمس‌العماره و در یک بن بست، مغازه‌ای به نام کتاب‌فروشی «شمس» داشتند. آقای فشاهی چند سال قبل از بارفتنی جدا شد و به

چهارراه خیابان جمهوری منتقل گردید. ایشان قبل از انتقال به خیابان جمهوری در تهران، شاگردی داشت که بعداً خود کتاب فروش شد و پس از این او را معرفی خواهم کرد. ما با او قرار گذاشته بودیم هرگاه آقای فشاهی کتابی مهم و باکتابخانه‌ای خرید، وی سریعاً به ما اطلاع دهد تا زود بیاییم. چون آن وقت‌ها ما رقیبان جدی داشتیم که از آن جمله می‌توان به مرحوم فخرالدین نصیری امینی؛ مرحوم مشکوة؛ مرحوم محمد تقی دانش پژوه؛ مرحوم محدث ارموی، اشاره کرد. آقای فشاهی نیز برای اینکه جنسش را به قیمت بالاتر بفروشد، همه را در یک ساعت مشخص خبر می‌کرد. همه جمع می‌شدیم و او گونی‌های کتاب را می‌آورد و وسط مغازه‌اش خالی می‌کرد. من که جوان و پر انرژی‌تر از دیگران بودم، یک دفعه خودم را می‌انداختم با عبا روی کتاب‌ها و سهم عمده‌ای از آنها را این گونه جدا ساخته، کنار می‌زدم. همیشه سهم ما زیادتر از بقیه می‌شد. خوب به خاطر دارم که یک بار مرحوم استاد محدث ارموی که سالخورده بود، گفت: آقا مگر گندم است! و یا میدان بارفروشی است اینجا که این کارها را می‌کنید! چه خبر است آقا! بگذارید به ما هم برسد. یک بار دیگر نیز رو کرد به آقای فشاهی و گفت: آقا تو را به خدا دیگر این آقا را خبر نکن! این گونه باشد چیزی برای ما باقی نمی‌گذارد «البته عاشقان جدی کتاب می‌بایست چنین باشند»، وی از این کار ما خیلی عصبانی می‌شد؛ آقای نصیری و امثال او مانند خود من بودند. لیکن دیگر آقایان که دانشگاهی و بسیار محبوب بودند، ناراحت نمی‌شدند، و از من خواستند چنانچه دیوانی از شاعران فارسی زبان در کتاب‌ها یافت شود، با توجه به اینکه ما کمتر به دیوان‌ها توجه داشتیم، به آنان واگذار نمایم. من نیز بارها چند دیوان خوب را که در سهمیه جدا کرده خود داشتم، به آنان واگذار کرده‌ام، از جمله یک دیوان نفیس کمال اصفهانی که نسخه‌ای کهن و مورخ اوایل سده هشتم بود به یکی از آنان واگذار کردم. بدین ترتیب کتاب‌های بسیاری در آن زمان این گونه تهیه شد. وقتی نسخه نفیسی در کتاب‌هایی که جدا کرده بودیم و به اصطلاح نصیبمان می‌شد، آن قدر عشق داشتم که گاه همان جا می‌نشستم و با حوصله و دقت بررسی می‌کردم. گاهی مرحوم نصیری به من می‌گفت: آقا تو را به

خدا این نسخه را به من بده! می‌گفتم: چه چیزی را بدهم، شما کتاب‌هایت را بده، من از شما می‌خرم، و او می‌گفت: نه، و هیچ کدام راضی نمی‌شد کتابی از سهمیه‌ای که نصیبش شده بود به کس دیگری واگذار نماید. دنیای عجیبی است، هم اکنون برخی از نفائسی که مرحوم نصیری همان روزها با آن ترفندها به چنگ آورده بود و حاضر نبود به ما بدهد، سه سال قبل پس از درگذشت وی، این جانب برای کتابخانه خودمان آنها را خریداری نمودم. مرحوم مشکوة خیلی جدی از ما دفاع می‌کرد. او می‌گفت: من اینجا زیاد ولعی ندارم، دلم می‌خواهد ایشان برای آقای نجفی ببرد که از همه ما مستحق‌تر است. از کتابخانه ایشان که همه ما استفاده کرده و می‌کنیم؛ چون ایشان و بیشتر کسانی که آنجا حاضر بودند، گاهی روزهای جمعه به قم می‌آمدند و در بیرونی پدرم به بحث علمی می‌پرداختند. چون این کتاب‌ها در بیرونی منزل ایشان بود و شامل کتاب‌های چاپی و خطی‌هایی می‌شد که آنان آنها را ندیده و یا نداشتند و در هیچ کتابخانه‌ای وجود نداشت. مرحوم ابوی به وسیله ارتباطی که با علمای مسلمان در کشورهای مختلف برقرار ساخته بود، کتاب‌هایشان را درخواست می‌کرد و آنان اجابت کرده و کتاب‌هایشان را برای ایشان می‌فرستادند. لذا آنان می‌آمدند قم و از آن کتاب‌ها استفاده کرده و نهار نیز مهمان آقا بودند، و معمولاً در زمستان‌ها روزهای جمعه در زیرگرسی با آش جو که مادر عزیزم در پخت آن تخصص داشت، از آنان پذیرایی می‌شد و بعد از ظهرها به تهران مراجعت می‌کردند.

۱۶. دانشمند توانا، محقق فرزانه جناب آقای علی اکبر غفاری، ایشان تاکنون کتاب‌های بسیاری را تحقیق و منتشر نموده است. در سال‌های دور مدت‌ها در کتاب‌فروشی آخوندی در بازار سلطانی تهران کار می‌کرد، سپس مستقل شد و یک کتاب‌فروشی در سرای اردیبهشت تهران جنب مسجد امام خمینی (مسجد شاه سابق) در خیابان ۱۵ خرداد به نام مکتبة الصدوق دایر نمود، و تاکنون در آن محل مشغول به کار می‌باشند. نسخه‌های خطی بسیاری را برای ما قبل از پیروزی انقلاب خریداری کرد. یک مورد آن بخشی از نسخه‌های خطی کتابخانه مرحوم آیت‌الله انگجی تبریزی بود که بیش از ۳۰۰ نسخه خطی نفیس داشت. به اتفاق ایشان به

منزلی در تهران رفتیم، و پس از مذاکره بسیار با صاحبان کتاب‌ها آنها را یک جا برای کتابخانه خودمان خریداری نمودم. متأسفانه آقای غفاری به علت کهنوت سن فعالیت سابق را ندارند. خداوند به ایشان طول عمر عنایت فرماید.^۱

۱۷. مرحوم فخرالدین نصیری امینی، ساکن تهران و از مجموعه داران قدیمی که پدر و جدش مرحوم صدرالافاضل نیز کتاب‌شناس بوده و نسخه‌های خطی فراوان داشته‌اند. آن مرحوم یکی از رقیبان اصلی این جانب در تهیه و خرید نسخه‌های خطی در تهران و دیگر شهرها از حدود سال‌های ۱۳۴۰ ش به بعد بود. در اوایل این گزارش بخشی از رقابت‌هایمان را بیان کردم. چند سال اخیر خانه‌نشین شده بود، و کتاب خریداری نمی‌کرد، این جانب در تاریخ ۱۳۷۳/۱۱/۲۶ ش یک مجموعه بسیار مهم و نفیس خطی ۲۵ جلدی شامل ۱۷ جلد نسخه اصل بحارالانوار به خط علامه مجلسی، یک نسخه ادبی دیگر شامل جُنگ اشعار و مطالب گوناگون تمامی به خط مبارک علامه مولی محمد تقی مجلسی، و نیز چند نسخه دیگر از آثار شیخ حر عاملی و دیگران به خطوط خودشان را از او خریداری نمودم. سه یا چهار سال قبل درگذشت، نسخه‌های خطی او را دخترش به برخی از دلّالان عرب فروخت و آنها نسخه‌ها را به خارج از کشور منتقل نمودند. خوشبختانه همان گونه که قبلاً در این گزارش آورده‌ام، این جانب موفق شدم در دو مرحله، بخشی از نفیس‌ترین آن نسخه‌ها را در یکی از کشورهای عربی خریداری و به میهن عزیزمان مسترد نمایم. همچنین تعدادی دیگر را از دیگر افراد خریداری نمودم.

۱۸. مرحوم مهدی خان تهرانی، در همان سرای اردیبهشت مقابل [مرحوم] آقای علی اکبر غفاری - صاحب مکتبه الصدوق - مغازه‌ای داشت که به فروش نسخه‌های خطی نفیس به ویژه هنری و نیز عتیقه‌جات می‌پرداخت. به خاطر دارم برای نخستین بار پیرامون سال ۱۳۴۰ یا ۱۳۴۱ ش به مغازه او رفتم. شنیده بودم کتابخانه مهمی مربوط به یکی از شاهزادگان قاجار را خریده بود. لحظه‌ای که به مغازه او

۱. اسناد علی اکبر غفاری در سال جاری (۱۳۸۳ ش) به رحمت ایزدی پیوست.

رسیدم با صدای بلند گفت: سید چه می خواهی؟ گفتم: آمده ام کتاب خطی بخرم؛ گفت: فکر نمی کنم کتاب بشناسی، آقا برو دنبال روضه خوانی خودت، با کتاب خطی چه کار داری، نمی دانی چیست! در پاسخ گفتم: اجازه بده بیایم داخل مغازه تا صحبت کنیم؛ گفت: ممکن نیست! متأسفانه مرد بداخلاقی بود و از شدت بدخلقی او را برخی مهدی خان خوش اخلاق می خواندند. پس از چند دقیقه صحبت، اجازه داد داخل مغازه شوم. آنگاه دست بردم داخل قفسه یک نسخه را بردارم. داد زد: سید حق نداری دست بزنی! من خودم یک یک به تو می دهم ببینی. به هر حال چند نسخه را دیدم و ضمن آن چند سؤال از من کرد و پاسخ دادم. آنگاه گفت: تو کی هستی؟! گفتم: فلانی و فرزند فلان شخص. بلافاصله از جای خود بلند شد و احترام کرد و گفت: به پدر شما من ارادت خاص دارم، زیرا مرد علم و کتاب است. آنگاه برای رفع شرمندگی خود یک انگشتر عقیق زرد مربع که بر روی آن آیه الکرسی را به صورت برجسته به خط نسخ حک کرده بودند، به عنوان هدیه به من داد، البته انگشتر بسیار با ارزشی بود. سپس چند نسخه کهن و هنری خطی را برای کتابخانه خودمان خریدم. این ارتباط تا زمانی که در قید حیات بود، ادامه داشت. او تنها زندگی می کرد، و در عمرش همسرا اختیار نکرده بود، و مشخص نشد عتیقه جاتی که داشت به کجا رفت. دوستان من اظهار می داشتند تو چگونه توانسته ای رگ خواب مهدی خان را به دست آوری، زیرا تا کنون کسی را این گونه در مغازه خود راه نداده و اصولاً نمی شد از او کتابی خرید.

۱۹. مرحوم منوچهر زری باف، که پیش تر اشاره شد، شاگرد کتاب فروشی شمس بود. سپس مستقل شد و در خیابان شاه آباد سابق یک کتاب فروشی به نام «منوچهری» دایر کرد. وی سهم عمده ای در فروش کتاب به ما و کتابخانه داشت. ایشان آن زمان که جوان بود، هر جا کتابخانه ای را خریداری می نمود، نخست به ما ارائه می کرد. چند سال قبل بر اثر سکتۀ قلبی درگذشت. آن مرحوم یکی از افرادی است که به کتابخانه ما خدمات شایانی نموده و نسخه های بسیار نفیس و ارزشمندی را هر از چندگاه از اصفهان و دیگر جاها برای ما می آورد، و با بهای نسبتاً

مناسب واگذار می نمود. یک روز آن مرحوم به من تلفن کرد که یکی از علمای تهران که فامیل دور شما هم هست، یک مجموعه کتاب های خطی دارد. وی از سوی مادرم با ما فامیل بود. او بیمار بود و حال خوبی نداشت. ۳۰۰ جلد نسخه خطی که ۱۱ جلد آن مجلدات بحارالانوار نسخه اصل به خط علامه مجلسی بود، داشت. بالاخره همانجا با گذشت در خور تحسین این سید، کتاب هایش را خریداری نمودم. پس از فروش دستش لرزید که آنها را از خودش جدا کند. متأسفانه پس از چند روز که کتاب هایش را به ما فروخت، دار فانی را وداع گفت.

۲۰. مرحوم حسین کی استوان، وی از سیاستمداران قبل از انقلاب بود و گرایشاتی نیز به جبهه ملی داشت. در کتابخانه شخصی وی تعدادی نسخه نفیس خطی و چاپی وجود داشت. این جانب در چند مرحله، تعدادی از نسخه های خطی او را برای کتابخانه خریداری نمودم. به علت مشکلات مالی، کتاب هایش را به فروش رساند. بخشی از کتابخانه وی را آقایان حاج باقر ترقی و هدایت ارشادی و کتابخانه مجلس شورای ملی، قبل از پیروزی انقلاب خریداری نمودند. او تا پایان عمر خویش ازدواج نکرد و تنها زندگی می نمود. حدود سال ۱۳۵۰ ش درگذشت.

۲۱. آقای مستوفی - مدیر کتاب فروشی مستوفی - که در خیابان شاه آباد سابق (جمهوری فعلی) کتاب فروشی دارد، از دیگر کسانی بود که سابقاً با کتابخانه ما همکاری داشت، و کتاب هایی را برای ما تهیه می نمود.

۲۲. آقایان هدایت ارشادی و داوود شیرازی (سنایی) که سابقاً با یکدیگر شریک بودند، از دیگر کسانی به شمار می آیند که سال های بسیار دور برای مرحوم پدرم کتاب می آوردند. آن روزها دلال کتاب بودند و به اطراف و اکناف می شتافتند و کتاب خرید و فروش می کردند. آقای شیرازی هنوز کتابخانه سنایی را نداشت. روزی این دو نفر دوگونی کتاب که شامل نسخه های بسیار نفیسی بود و از همدان فراهم کرده بودند، حدود چهل سال قبل برای فروش به منزل ابوی آوردند. ما آن روزها در بدترین شرایط مالی به سر می بردیم. اینها هم عجله داشتند برای فروش آنها. حاضر نشدند کمی مهلت دهند تا پول آنها را فراهم آوریم. متأسفانه کتاب ها را بردند در حالی که نگاه

حسرت‌آمیز آقا و من نظاره‌گر آن کتاب‌ها بود. البته این ناکامی‌ها وجود داشت و گاهی میسر نمی‌شد برخی کتاب‌ها را خریداری کرد و از دست ما خارج می‌شد.

۲۳. مرحوم سید عبدالغفار طه‌وری - مدیر کتاب‌فروشی طه‌وری در تهران - نیز از کسانی بود که از او کتاب‌های بسیاری برای کتابخانه تهیه کرده‌ایم. وی نسبت به مرحوم آقا بسیار علاقه‌مند بود و قم نیز زیاد می‌آمد. آن زمان مغازه‌ای در خیابان شاه‌آباد سابق داشت و سپس به رو به روی دانشگاه تهران، کتاب‌فروشی خود را منتقل کرد. ایشان با مرحوم پدرم مکاتباتی نیز داشت و پدرم نوشته بود که کتاب‌های چاپ خارج یا کتاب‌هایی که در ایران چاپ می‌شد و کتاب‌هایی که می‌دانست به کار ما می‌خورد برایمان خریداری کند، و ایشان نیز می‌خرید و آنها را برای ابوی کنار می‌گذاشت. اگر هم کتابی نایاب می‌شد، آن تعداد که مورد نیاز ایشان بود، نزد خود نگاه می‌داشت و نمی‌فروخت، آنها مربوط به ابوی ما بود و برای ایشان می‌فرستاد. هم اکنون مکاتبات بسیاری از پدر عزیزم که به مرحوم طه‌وری نوشته بودند، موجود می‌باشد. این نامه‌ها را فرزند آن مرحوم که اکنون به جای پدر خود در همان فروشگاه به کار اشتغال دارد، توسط این جانب به کتابخانه ما هدیه نمود.

۲۴. حاج باقر ترقی «رقت»، نیز از افرادی است که با این کتابخانه بسیار همکاری داشته است. وی در قید حیات و فردی متمکن است و ما از ایشان کتاب‌های بسیار خریداری کرده‌ایم. ایشان علاوه بر کتاب، آنتیک و عتیقه نیز می‌خرید. وی هرگاه کتاب و عتیقه‌هایی را در کنار یکدیگر می‌خرید، عتیقه‌ها را به اهلس و کتاب‌ها را به ما می‌فروخت. کتاب ریاض الجنه زنوزی که دوست محقق آقای علی رفیعی علامروdstی آن را با پیشنهاد این جانب تحقیق کرده و تاکنون سه جلد آن را کتابخانه انتشار داده است، آقای ترقی برای ما تهیه کرده بود. وی در بازار صحافان تهران مغازه بزرگی داشت و در آن لوازم التحریر عمده می‌فروخت و گاهی کتاب‌های نفیسی نیز می‌آورد و می‌فروخت و برخی اوقات در منزل به این کار مبادرت می‌نمود.

۲۵. مرحوم بابک افشار، فرزند استاد فرزانه جناب ایرج افشار دوست دیرینم. این جانب کتاب‌های بسیاری را از حدود سال ۱۳۶۹ ش، برای کتابخانه خودمان از

او خریداری نموده‌ام. سابقاً در یک آپارتمان اداری در طبقه اول یا دوم ساختمانی در خیابان انقلاب رو به روی دانشگاه تهران به پیشه کتاب‌فروشی اشتغال داشت. چند مجموعه خطی نفیس را او واسطه شد تا از صاحبان آنها برای کتابخانه خودمان خریداری کنم. گاهی تلفنی به این جانب اطلاع می‌داد کتاب‌های نفیسی رسیده و یا کتابخانه‌ای برای فروش عرضه شده و من بلافاصله به تهران می‌رفتم و پس از توافق با آنها برای کتابخانه خودمان خریداری می‌نمودم، از جمله نسخه‌های خطی کتابخانه شخصی یکی از پژوهشگران معاصر بود که توسط ایشان یک‌جا برای کتابخانه خودمان خریداری نمودم، در میان آنها نسخه بسیار کهن و نفیس کتاب فرائدالسلوک فی فضائل الملوک به فارسی بود که در سال ششصد و اندی برای خزانه یکی از امیران یا شاهان وقت کتابت شده بود. خوشبختانه بر اساس همین نسخه که یکی از کهن‌ترین و نفیس‌ترین نسخه‌های خطی فارسی این کتابخانه است، با تحقیق آقای دکتر نورانی وصال، چند سال قبل چاپ و منتشر گردید. گاه نسخه‌های چاپی لاتین بسیار کهن از سده‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی به دست می‌آورد و من آنها را برای کتابخانه خریداری می‌کردم. آن مرحوم در کنار پدر بزرگوارش کتاب‌شناس شده بود، واقعاً نسخه‌های خطی و کتاب‌های چاپی کهن را خوب می‌شناخت و می‌دانست چه نسخه‌هایی به کار ما می‌آید. وی نسبت به دیگران نیز این گونه بود و می‌دانست که آنان دنبال چه کتاب‌هایی هستند. خدای رحمتش کند، ضایعه سنگینی برای استاد افشار بود. افزون بر آن جوانی باوفا، مبادی آداب، خوش‌رو، مؤدب و انسان‌شناس بود. بار دیگر این ضایعه را به آن استاد فرزانه که بیش از چهل سال است با یکدیگر دوست هستیم، از صمیم قلب تسلیت می‌گویم.

۲۶. مرحوم حاج سید احمد کتابچی و فرزندان آن مرحوم، از جمله مرحوم حاج سید اسماعیل کتابچی، مؤسس و بنیان‌گذار کتاب‌فروشی و انتشارات اسلامیه در تهران خیابان ۱۵ خرداد (بوذرجمهری سابق) جنب بازار آهنگران. مرحوم حاج سید احمد کتابچی مردی متدین و معمم بود. این پدر و فرزندان بیشترین کتاب‌های مذهبی فارسی و عربی را در ایران چاپ و منتشر کرده‌اند، از جمله اصول

و فروع کافی، بحارالانوار علامه مجلسی، جلدهای ۵۰ تا پایان، وسائل الشیعه شیخ حر عاملی در ۲۰ جلد. یکی از دانشمندان مشهور که با این خاندان رفاقت تام داشت و من بارها به دفتر آنها می‌رفتم و به بهانه کتاب آن شخصیت را در آنجا ملاقات می‌کردم، فیلسوف بزرگ مرحوم آیت‌الله استاد شیخ ابوالحسن شعرانی - رحمه‌الله علیه - استاد اساتید حوزه حضرات آیات، حسن‌زاده آملی و جوادی آملی بود. کتاب‌فروشی اسلامیة همچنین کتاب کشف الظنون کاتب چلبی را نیز با مقدمه عالمانه مرحوم پدرم چاپ و منتشر نمود. تمامی آثار علمی حضرت استاد شعرانی را نیز منتشر کرد. مرحوم حاج سید احمد حدود چهل سال قبل درگذشت و مدیریت مجموعه بر عهده حاج سید اسماعیل قرار گرفت. در پایان هر سال آنان به حساب موجودی خود از کتاب رسیدگی و بسیاری را بابت وجوهات شرعی برای پدرم به قم می‌فرستادند. مرحوم پدرم و این جانب تعدادی نسخه خطی را از آنان خریداری کرده بودیم، البته تعداد آنها زیاد نبود، اکنون نیز این مؤسسه به کار ادامه داده و نوادگان مرحوم حاج سید احمد کتابچی به کار فروش و چاپ کتاب اشتغال دارند. ضمناً ۱۵ جلد از مجلدات کتاب ملحقات الاحقاق، تألیف پدر بزرگوارم را آن مؤسسه قبل از سال ۱۳۵۷ ش چاپ و منتشر نموده است.

۲۷. حاج علی آقا مصطفوی، برادر آیت‌الله حاج میرزا حسن مصطفوی و مرحوم حاج حسین مصطفوی. ایشان سال‌های بسیاری است که در تهران، خیابان ۱۵ خرداد (بوذرجمهری سابق) رو به روی خیابان پامنار، به کتاب‌فروشی اشتغال دارد و کتاب‌هایی را نیز چاپ کرده است. این جانب قبل از سال ۱۳۵۷ ش تعدادی کتاب از ایشان برای کتابخانه خریداری نموده‌ام. هم اکنون در قید حیات می‌باشد.

۲۸. مرحوم دکتر باستانی راد، وی از کارکنان سابق اداره غله تهران و از نویسندگان و علاقه‌مندان کتاب بود. این جانب پیرامون سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ ش چند بار به منزلش که در حوالی میدان بهارستان تهران قرار داشت، رفته بودم و تعدادی نسخه خطی نفیس از ایشان خریداری نمودم. مردی آرام با جثه کوچک و کوتاه، آهسته صحبت می‌کرد و ضمن صحبت از مرحوم پدر عزیزم با احترام بسیار

نام می‌برد. وی یکی از دیوان‌های شاعران فارسی را تحقیق و منتشر نموده است. اندکی شوخ طبع بود، قبل از سال ۱۳۵۷ ش در تهران درگذشت.

۲۹. مرحوم دکتر حسین مفتاح، متخصص شیمی و ساکن تهران. او در سال‌های ۱۳۴۲ ش به بعد در پاساژ سابق «جنرال استیل» در تقاطع خیابان منوچهری و لاله زار در چهارراه گُنت سابق، مغازه‌ای به نام «کتابخانه آثار» داشت. من بارها به مغازه او رفته بودم و این جانب را بر دیگر مشتریانش ترجیح می‌داد. حدود ۶۰ سال از عمرش گذشته بود. در یکی از دفعاتی که برای خرید نسخه‌های خطی نزد وی رفته بودم، یک نسخه نفیس خطی را به این جانب نشان داد و آن مجموعه‌ای شامل مکاتبات ملا محسن فیض کاشانی با علمای زمان خودش بود که تمامی این مجموعه به خط مبارک فرزند ارشد فیض، ملا محمد علم‌الهدی کتابت شده بود. این نسخه را با زحمات زیادی توانستم از او خریداری کنم، زیرا خودش به این نسخه‌های فارسی و تاریخی بسیار علاقه داشت. هم اکنون این نسخه در گنجینه کتابخانه ما موجود می‌باشد.

۳۰. علی ربیعی، کتاب‌فروش واقع در تهران، حوالی دانشگاه تهران. از حدود دوازده سال قبل تاکنون نسخه‌های خطی بسیاری را از او برای کتابخانه خریداری نمودم. جوان فعالی است و از طبقه اخیر کتاب‌فروشان نسخه‌های خطی است. معمولاً به اطراف و اکناف کشور سفر می‌کند و نسخه‌های خطی خریداری می‌نماید. چون شناخت کامل از نسخه‌های خطی ندارد، سابقاً برخی نسخه‌های معمولی را با بهای بسیار گزاف خریداری می‌کرد.

۳۱. مرحوم دکتر سید یوسف نیّری، از متخصصان رادیولوژی که به کتاب و نسخه‌های خطی علاقه داشت. تعدادی کتاب چاپی و خطی در منزلش جمع آوری کرده بود، و سرانجام آنها را قبل از سال ۱۳۵۷ ش به تدریج به فروش رساند. این جانب نیز تعدادی نسخه خطی از ایشان برای کتابخانه خودمان خریداری کردم. وی یک برگ قرآن کریم در قطع بیاضی بسیار بزرگ به خط کوفی اولیه قدیم که در اواخر سده نخست هجری کتابت شده بود، به کتابخانه ما اهدا نمود که هم اکنون موجود می‌باشد. او چند سال قبل درگذشت.

۳۲. احمد طاهری کاشانی، وی از کارمندان سابق وزارت دارایی بود و پس از بازنشستگی سفرهایی به هند نمود و نسخه‌های خطی بسیاری را جمع‌آوری نمود. سرانجام برخی از آنها را به فروش رساند. البته مغازه‌ای نداشت، من چند بار او را در مغازه منوچهر زری‌باف در تهران دیده‌ام. چند نسخه خطی نفیس توسط مرحوم منوچهر از وی خریداری نمودم. احتمالاً چند سال قبل در تهران درگذشته است.

۳۳. حاج شمس‌فراهانی، از کتاب‌فروشان و ناشران تهران می‌باشد. او داماد حجت‌الاسلام حاج شیخ محمد آخوندی است و پیرامون سال ۱۳۴۳ ش به بعد در مغازه آخوندی به کار کتاب‌فروشی اشتغال داشت و پس از چند سال مستقل‌گردید و در بازار بین‌الحرمین مغازه‌ای دایر کرد. کتاب‌های بسیاری تاکنون چاپ و منتشر نموده است. از ایشان این جانب کتاب‌های بسیاری، از جمله نسخه‌های خطی نفیس خریداری کرده‌ام. اکنون در قید حیات است و مغازه او در سرای شیرازی در خیابان ۱۵ خرداد (بوذرجمهری سابق) قرار دارد.

۳۴. محمدباقر سروری، معروف به قلی‌زاده، از مردمان «سردرود» تبریز. وی در سردرود تبریز سابقاً مغازه نجاری داشته و تابلوی مغازه‌اش به نام «نجاری استاد محکم» بوده است. در تهران مقیم شده بود، و پیرامون ۱۳۴۵ ش به بعد چند بار به مغازه کتاب‌فروشی او که در طبقه فوقانی در یک ساختمان قدیمی در خیابان جمهوری تهران (شاه‌آباد سابق) قرار داشت رفته، و نسخه‌های خطی فراوانی از او خریداری کرده‌ام. متأسفانه از سواد کافی بی‌بهره بود و نسخه را «نُسخه» می‌نامید. گاهی نسخه‌هایی را که می‌دید سریعاً به من نشان می‌داد و من نیز به او می‌گفتم فلان نسخه را بگیر، آن نسخه را نگیر، چون شناختی از نسخه‌های خطی نداشت، خودش اظهار می‌داشت: ضرر هنگفتی در یک معامله به علت نشناختن نسخه‌ها متحمل شده است. وی تا چند سال قبل در قید حیات بود و من از او بی‌خبر بودم و ظاهراً درگذشته است.

۳۵. محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، از نسل جدید کتاب‌فروشان است. سال‌هاست در ایران اقامت دارد و یک دفتر فروش کتاب و انتشارات در نزدیکی دانشگاه تهران دایر کرده. چند سالی است با وی آشنا شده‌ام و تاکنون نسخه‌های

بسیار کهن و نفیس را از او برای کتابخانه خریداری نموده‌ام. خودش نیز کتاب‌شناس و ادیب و اهل شعر و عرفان می‌باشد. روابط ما با ایشان کماکان ادامه دارد.

۳۶. پیرمردی ترک زبان، احتمالاً از اهالی زنجان یا تبریز که نامش را فراموش نموده‌ام، سال‌ها در حیاط مدرسه فیضیه قم کتاب‌فروشی می‌کرد و چون آدم با انصافی بود، معمولاً طلاب حوزه توسط او کتاب تهیه می‌کردند. سپس به تهران مهاجرت نمود و در چهارراه سرچشمه در یک برج دیدبانی بتونی کوتاه که زمان جنگ جهانی، آلمانی‌ها آن را ساخته بودند، از شهرداری منطقه اجاره کرده بود و در آن به فروش کتاب مشغول بود. این جانب چند نسخه خطی نسبتاً نفیس را از او برای کتابخانه خریداری نمودم، وی چند سال قبل درگذشت.

۳۷. خانم فرشته رهنما، دختر مرحوم استاد عبدالعظیم خان قریب گرکانی. ایشان خانمی کهن سال بود، و مجموعه نسخه‌های نفیس خطی پدرش را در اسفند ماه ۱۳۷۲ ش، به تعداد ۲۱۴ جلد به این جانب فروخت. نسخه‌های کهن و ارزشمندی در آن مجموعه وجود داشت، از جمله حاشیه الهیات شفا، به خط مبارک صدر المتألهین (ملاصدرا)، قانون ابن سینا مورخ سده ۸ ه و بسیاری دیگر. این خرید با عنایت مرحوم استاد اصغر مهدوی و جناب استاد ایرج افشار انجام شد.

شیراز

مرحوم آیت الله ابن یوسف شیرازی، یکی از علما و محققان و کتاب‌شناسان برجسته به شمار می‌آمد. دو جلد از فهرست کتابخانه‌های مجلس و مدرسه سپهسالار (شهید مطهری فعلی) را نگاشته که یکی از بهترین فهرست‌هاست. کتابخانه نفیسی داشت. اواخر عمر خانه‌نشین بود. یکی از فرزندان وی به نام دکتر حدائق، از جمله چهار پنج نفری است که در سازمان ناسای آمریکا در مورد سفینه‌های فضایی از جمله تصمیم گیرندگان اصلی و صاحب نظر می‌باشد. دکتر حدائق به دیگر بازماندگان آن مرحوم اطلاع داده بود، چون به علت گرفتاری شغلی نمی‌تواند به ایران سفر کند، کتاب‌های کتابخانه پدرش را، به یک کتابخانه و یا جایی دیگر

بفروشدند و پولش را بین خودشان تقسیم نمایند. چون ایشان ثروتمند است و نیاز مالی ندارد؛ لذا یکی از فامیل‌های ایشان تلفنی به این جانب اطلاع داد که ما این کتاب‌ها را می‌خواهیم بفروشیم. چند خریدار مراجعه کرده‌اند، شما هم اگر طالب این کتاب‌ها هستید، یک نفر را به شیراز بفرستید. درنگ جایز نبود، به یکی از همکارانم که معمولاً در سفرها همراه یکدیگر می‌باشیم اطلاع دادم تا برای خرید کتاب‌ها به شیراز برویم. همان روز با هواپیما عازم شیراز شدیم. آدرس را پرسان - پرسان یافتیم و به خانه‌شان رسیدیم. تعدادی از نسخه‌ها را بررسی کردیم. عجب نسخه‌هایی بود! بقیه کتاب‌ها را ندیده، معامله را پایان دادیم. بیش از سیصد نسخه خطی بود. کتاب‌ها را بسته‌بندی و یک وانت کرایه کردیم و مستقیم به فرودگاه رفتیم. اضافه بار کتاب‌ها که مبلغ قابل توجهی بود، پرداختیم و با هواپیما به تهران آوردیم. این واقعه پس از رحلت مرحوم پدرم اتفاق افتاد. با توجه به اینکه ایشان به کتابخانه مرحوم ابن یوسف نظر داشت، متأسفانه شاهد این خرید نشدند.

قزوین

از افرادی که در تهیه نسخه‌های خطی نفیس با ما همکاری داشتند، آقایان باریک بین بودند. یکی از آنها حجت الاسلام حاج کریم آقا بود که حدود ۳۵ سال قبل در مدرسه فیضیه حجره داشت و طلبه بود. ایشان از قزوین و دیگر جاها کتاب می‌آورد و این جانب در یکی از حجره‌های مدرسه فیضیه آنها را از او خریداری می‌کردم. دیگری مرحوم علی اکبر نام داشت که دبیر آموزش و پرورش بود و کتاب‌های زیادی را برای کتابخانه تهیه کرده است. تاکنون از این دو بزرگوار نسخه‌های خطی نفیس بسیاری را خریداری نموده‌ام. مرحوم علی اکبر سال قبل درگذشت. وی قبلاً مغازه کتاب‌فروشی نداشت، لیکن در چند سال اخیر یک کتاب‌فروشی در قزوین دایر نموده بود. یادم هست قبل از پیروزی انقلاب، شبی را برای خرید یک مجموعه بسیار نفیس خطی به قزوین رفته بودم، و در منزل آن مرحوم نسخه‌های خطی بسیار نفیسی را که بالغ بر ۱۵۰ جلد بود، یک‌جا خریداری کردم. از جمله آنها نسخه بسیار نفیسی از تفسیر

ابوالفتح رازی مورخ سال ۵۹۹ ق بود که اکنون در کتابخانه ما موجود می باشد. همچنین چند نسخه عربی نفیس دیگر که در سده های ۷ و ۸ کتابت شده بود.

قم

مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد ارباب اشراقی قمی، از علمای برجسته قم در نیمه نخست سده ۱۳ ه و پدر حضرات آیات آقایان مرحوم حاج میرزا محمد تقی اشراقی، واعظ برجسته در قم؛ مرحوم حاج شیخ شهاب الدین اشراقی، داماد امام خمینی علیه السلام مرحوم حاج میرزا محمد باقر اشراقی ربانی، از علمای بزرگ تهران؛ مرحوم حاج شیخ سعید اشراقی، واعظ در قم؛ مرحوم حاج شیخ محمد اشراقی؛ مرحوم حاج شیخ محسن اشراقی؛ و مرحوم صالح اشراقی. به جز آقای صالح بقیه روحانی و معمم بودند. مرحوم آیت الله ارباب یکی از عاشقان کتاب و نسخه های خطی بود. نسخه های بسیاری را جمع آوری نموده بود. ایشان به هنگام یورش ارتش روسیه به شهر قم در زمان جنگ، با تدبیر بی نظیر خود موفق شد از هجوم روس به شهر جلوگیری کند. در سال ۱۳۵۵ ق مرحوم آیت الله سید محسن امین عاملی - مؤلف کتاب ارزنده اعیان الشیعة - یک شب در قم میهمان مرحوم ارباب بوده و کتاب های نفیس ایشان را بررسی کرده، یک نسخه خطی را انتخاب و در پشت برگ آغازین آن مطالبی نوشته است که آن نسخه هم اکنون در کتابخانه ما موجود می باشد. پس از رحلت مرحوم ارباب کتاب هایش بین بازماندگانش که در بالا نام برده شد، تقسیم گردید. بحمد الله این جانب از حدود چهل سال قبل به تدریج موفق شدم نسخه ها را جداگانه از بازماندگان ایشان به جز مرحوم ربانی که کتاب هایش نصیب فخرالدین نصیری شد، برای کتابخانه خریداری نمایم. چند نسخه نیز در اختیار مرحوم آیت الله شیخ شهاب الدین اشراقی بود که پس از درگذشت آن مرحوم، فرزند ارشد وی، مهندس علی اشراقی، آنها را به کتابخانه ما هدیه نمود. به هر حال به جز بخش اندکی از کتابخانه مرحوم ارباب، بیشتر نسخه های خطی آن مرحوم نصیب کتابخانه ما شده است، زیرا

بخشی را که مرحوم ربانی در تهران به نصیری فروخته بود، بیشتر آن پس از درگذشت نصیری، نصیب کتابخانه ما گردید.

۲. آیت‌الله سید مهدی لاجوردی، وی از چهل و پنج سال قبل تاکنون نسخه‌های خطی بسیار نفیسی را برای کتابخانه ما خریداری نموده است و این نسخه‌ها غیر از نسخه‌هایی است که به همراهی ایشان به شهرها و روستاهای مختلف سفر می‌کردیم و کتاب‌های بسیاری را خریداری می‌نمودیم. همچنین بیشترین نسخه‌های خطی نفیسی را که طی چهل سال و اندی برای کتابخانه شخصی خود جمع آوری نموده بود، نفیس‌ترین آنها را در چند مرحله برای کتابخانه خودمان خریداری کردیم که واپسین مرحله، حدود سه ماه قبل تعدادی افزون بر ۲۰۰ نسخه ایشان را این‌جانب برای کتابخانه خودمان خریداری نمودم. جالب است هرگاه نسخه‌های شخصی ایشان را خریداری می‌کردم، به علت عشق وافر به نسخه‌های خطی، چند بار معامله را بر هم می‌زد، و نمی‌توانست دل برگند، نهایتاً هنگام قطعی شدن معامله اشک زیادی می‌ریخت، لیکن ناگزیر بود، چون وضعیت مالی مناسبی نداشت. تمامی عاشقان کتاب این‌گونه‌اند، هرگاه کتابی را از دست بدهند، چنان است که فرزند خود را از دست داده‌اند. فرجام سخن آنکه آقای لاجوردی بیش از دیگران به کتابخانه ما خدمت کرده است.

۳. مرحوم حجت‌الاسلام علی اکبر فیض قمی، پدر مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد فیض قمی، از علمای برجسته قم در نیمه نخست سده ۱۴ ه و پدر مرحوم حجت‌الاسلام عباس فیض، از مورخان و نویسندگان پرکار. مرحوم میرزا علی اکبر فیض، از مؤلفان و نویسندگان در نیمه دوم سده ۱۳ ه که مدتی متولی آرامگاه فتحعلی شاه قاجار واقع در صحن کوچک حرم حضرت معصومه علیها السلام در قم بوده است. وی ضمن تألیف چند اثر، از جمله تاریخ قم، تذکره شعرای قم، وقایع قحط سالی قم، کتابخانه نسبتاً نفیسی داشته که پس از درگذشت وی به فرزند ارشد ایشان مرحوم آیت‌الله میرزا محمد فیض رسیده، و پس از درگذشت ایشان، بیشترین نسخه‌هایش به مرحوم میرزا عباس فیض رسیده است. مرحوم میرزا عباس فیض از

مؤلفان پرکار و صاحب چند اثر، از جمله گنجینه آثار قم در دو جلد، چاپ قم، بوده است. تعدادی از نسخه‌های نفیس آن مرحوم به علت مشکلات مالی، سال‌ها قبل از انقلاب توسط این جانب برای کتابخانه خریداری گردید، از جمله آنها همان تذکره شعرای قم که به یاری خداوند در آینده از سوی کتابخانه چاپ و منتشر خواهد شد؛ جنگ اشعار و مطالب متفرقه؛ وقایع قحط سالی قم که به کوشش دکتر جان گرنی، استاد دانشگاه آکسفورد انگلستان، و دکتر صفت گل، استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، از سوی کتابخانه چاپ و منتشر خواهد شد. آن مرحوم خطوط ثلث، نسخ و نستعلیق را نیکو می‌نوشت، تعدادی افزون بر بیست نسخه دیگر از آثار ایشان نیز در این کتابخانه موجود می‌باشد. بخشی دیگر از نسخه‌های وی را متأسفانه موفق نشدم خریداری کنم، و آنها را مرحوم محمد مهران - متولی وقت آستانه حضرت معصومه علیها السلام - از مرحوم عباس فیض خریداری نمود.

۴. مرحوم آیت‌الله حاج سید مصطفی صفایی خوانساری رحمته الله از جمله علما و فضیلتی قدیم حوزه علمیه و از شاگردان مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی - مؤسس حوزه علمیه قم - و نیز از اصحاب خاص مرجع بزرگ، مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی رحمته الله بود. وی فرزند مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید احمد صفایی خوانساری، از علمای بزرگ خوانسار و از مشایخ اجازه روایتی مرحوم پدر بزرگوارم بود که به کتاب علاقه بسیاری داشته و یکی از آثار تألیفی او، کتاب کشف الأستار عن وجه الكتب و الأستار است که تاکنون چند جلد آن منتشر شده و احتمالاً افزون بر ۲۰ جلد خواهد شد. مرحوم حاج سید مصطفی کتاب‌شناسی را از پدر آموخته و خود یکی از علاقه‌مندان جدی نسخه‌های خطی بود. در کتابخانه شخصی ایشان بیش از دو هزار نسخه خطی وجود داشت که حدود ۳۵ سال قبل، زمانی که منزل جدیدی را خریداری می‌کرد، به علت نیاز مالی، بخشی از نفیس‌ترین نسخه‌های خطی خود را به این جانب فروخت. متعاقب آن چند بار دیگر نیز نفیس‌ترین آنها را برای کتابخانه خریداری نموده‌ام. چند سال قبل درگذشت و در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام

دفن گردید. پس از رحلت، مجموعه کتابخانه شخصی آن مرحوم اعم از خطی و چاپی یک جا به فروش رفت. البته نسخه‌های بسیار نفیس و کهن در بین آنها وجود نداشت. زیرا همان گونه که یادآور شدم، نفیس‌ترین و کهن‌ترین آنها را این جانب برای کتابخانه خودمان سال‌ها قبل خریداری نموده بودم. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌الله به ایشان مأموریت داده بود تا هر نسخه نفیسی را که بیابد برای ایشان خریداری کند. بیشترین نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه شخصی آن مرجع بزرگ را مرحوم حاج سید مصطفی صفایی خوانساری فراهم کرده بود، متأسفانه، کتابخانه آن مرجع کماکان در منزل ایشان مانده و هیچ کس از آنها بهره‌ای ندارد. ای کاش آنها را به کتابخانه‌ای تحویل می‌دادند تا در دسترس همگان قرار گیرد.

۵. مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عباس صفایی قمی، از علمای قم و از ائمه جماعت. آن مرحوم مرد بسیار فاضلی بود و دارای چند اثر علمی است. کتابخانه شخصی نسبتاً خوبی را جمع‌آوری کرده بود. از جمله در آن چند نسخه خطی نفیس وجود داشت، پس از رحلت ایشان این جانب نسخه‌های خطی آن را توسط یکی از کتاب‌فروشان خریداری نمودم.

۶. مرحوم حجت‌الاسلام شیخ حسینعلی اصفهانی کتاب‌فروش، یکی از افرادی بود که افزون بر پنجاه سال قبل در سه راه بازار قم، داخل بازار در دست راست نیمچه بناها مغازه کتاب‌فروشی داشت. وی از کتاب‌فروشان قدیمی قم به شما می‌آمد که مرحوم آقا بسیاری از کتاب‌های مورد نیاز خود را از ایشان تهیه می‌نمود. این جانب در اواخر عمر وی همراه پدر به مغازه‌اش رفته بودم و کتاب‌هایی را که ایشان می‌خرید، شاهد بودم.

مرحوم حجت‌الاسلام حاج شیخ مهدی علامه که در خیابان چراغ برق قم (دارالشفاى امروز) مغازه داشت از دیگر کتاب‌فروشان قم بود که مرحوم ابوی در شصت سال قبل بسیاری از منابع و کتاب‌ها را از ایشان خریداری نموده است.

۷ و ۸. مرحوم شیخ اسدالله و سیف‌الله اسماعیلیان اصفهانی، این دو عمو و عموزاده یکدیگر و از دیگر کتاب‌فروشان بودند که در قم کتاب‌های زیادی را برای کتابخانه ما فراهم آورده و از آنها کتاب خریداری کرده‌ایم.

۹. مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد هادی نجفی گیلانی، از حدود سال‌های ۱۳۴۰ش تا چند سال قبل نسخه‌های خطی فراوانی را به ما فروخته است. معمولاً وی به کاشان، اصفهان، همدان، تهران و دیگر شهرها سفر می‌کرد و نسخه‌های خطی نفیس را به دست می‌آورد. او قبل از ازدواجش در مدرسه حجتیه قم سکونت داشت.

۱۰. مرحوم حاج میرزا حسین مصطفوی تبریزی، در خیابان چراغ برق قم (دارالشفا) سال‌ها به پیشه کتاب‌فروشی اشتغال داشت. این جانب کتاب‌های بسیاری از او برای کتابخانه خودمان خریداری نمودم. گاه خودش نیز کتاب‌های درسی حوزه را چاپ و منتشر می‌نمود. به یاد دارم سهم الارث کتاب‌های آیت الله العظمی سید محمد حجت کوه‌کمری - از مراجع عظام تقلید در ۵۰ سال قبل در قم - که کوچک‌ترین فرزند آن مرجع به نام اکبر آقا حجت، برای فروش، تحویل مرحوم حاج حسین مصطفوی داده بود، تمامی آنها را یک‌جا برای کتابخانه خریداری نمودم. بحمدالله سهم دیگر فرزندان ایشان حاج سید محسن، حاج سید حسن، حاج سید عبدالحسین و اندکی از سهم الارث دو دختر را برای کتابخانه خریداری نمودم. جداً نسخه‌های بسیار نفیسی بود، از جمله دو جلد کتاب وسائل الشیعة از شیخ خرّ عاملی نسخه اصلی که تمامی دو جلد به خط مبارک آن محدث نامدار نگاشته شده بود.

۱۱. حجت الاسلام سید اشرف حسینی، یکی از طلاب فاضل حوزه علمیه قم از دیگر افرادی است که کتاب‌های فراوانی فراهم آورده است. وی چنانچه دیگر مراکز کتاب‌ها را بخواهند، نمی‌فروشد و به این کتابخانه تعهد دارد، و این همکاری هم اکنون نیز ادامه دارد. تاکنون افزون بر یک‌هزار نسخه خطی برای این کتابخانه فراهم نموده است. این جانب تاکنون هیچ‌گونه خلاfi از او مشاهده نکردم، امیدوارم مورد عنایت خداوند بزرگ قرار گیرد.

۱۲. مرحوم احمد علی عبداللّهی، وی سال‌ها در اداره ثبت و اسناد قم کار می‌کرد و در سال‌های قبل از بازنشستگی، معاون آن اداره بود. پس از بازنشستگی چند سالی در منزل خود به پیشه کتاب‌فروشی اشتغال داشت. سپس مغازه‌ای در

خیابان چهارمردان قم قبل از سال ۱۳۵۷ ش فراهم نمود و در آن مبادرت به فروش کتاب و نسخه‌های خطی و همچنین تابلوهای نقاشی و خط، سکه‌های قدیم، نمبر و عتیقه می‌نمود. این جانب صدها نسخهٔ خطی بسیار نفیس و ارزشمند در طی سال‌های ۱۳۴۷ ش تا چند سال قبل از درگذشت وی برای کتابخانه خریداری نموده‌ام.

۱۳. دوست دیرینم کتاب‌شناس نسخه‌های خطی سید محمد اصفیائی، ایشان بالغ بر چهل سال است با کتابخانهٔ ما همکاری مستمر دارد و اکنون نیز در بخش فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی کتابخانه به کار اشتغال دارد. از چهل سال قبل تا کنون نسخه‌های فراوانی را برای این کتابخانهٔ بزرگ خریداری نموده است. همچنین چند کتابخانه را یک‌جا برای ما خریداری کرده است. از جمله، کتابخانهٔ شخصی مرحوم آیت‌الله حاج میرزا محمد ثقفی تهرانی - پدر همسر حضرت امام خمینی (علیه‌السلام) - و نیز کتابخانهٔ شخصی مرحوم مهندس سرتیپ حاج عبدالرزاق بغایری که بیشترین نسخه‌های نفیس او مربوط به اخترشناسی و جغرافیا بود. در حقیقت آقای اصفیائی بیش از دیگران با کتابخانهٔ ما همکاری داشته است. بسیار سید محجوب و محترمی است، این جانب طی چهل سال دوستی هیچ‌گاه از ایشان دلگیر نشده‌ام.

۱۴. آیت‌الله رضا استادی، ایشان سال‌ها قبل مجموعهٔ نسخه‌های خطی شخصی خود را که به تدریج جمع‌آوری نموده بود، یک‌جا توسط همکارم آقای اصفیائی به کتابخانهٔ ما واگذار نمود. هرگاه نسخهٔ خطی نفیسی را بیابد به این جانب ارائه می‌دهد تا برای کتابخانه خریداری نمایم. ضمناً مجموعهٔ چهل مقالهٔ ایشان را که پیرامون کتاب، کتاب‌شناسی، کتاب پژوهی، نسخه‌شناسی و رجال نگاشته است، در یک جلد از سوی واحد انتشارات این کتابخانه چاپ و منتشر کرده‌ایم.

۱۵. آیت‌الله حاج شیخ احمد صابری همدانی، ایشان هم اکنون در قید حیات و در قم سکونت دارند. حدود ۳۵ سال قبل از سوی مراجع عظام تقلید، از جمله مرحوم پدرم جهت تبلیغ به استانبول ترکیه رفت و چندین سال در مسجد شیعیان مشغول تبلیغ و ارشاد مردم آن دیار بود. به کتاب و نسخه‌های خطی سخت علاقه‌مند بوده، به علت مشکلات مالی، تعدادی از نسخه‌های خطی بسیار نفیس

خود را که در ایران و استانبول تهیه کرده بود، به تدریج توسط این جانب به کتابخانه ما فروخت. حدود ۳۵ سال قبل که به منظور عکس برداری از برخی نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های استانبول، به آن شهر رفته بودم، بی‌نهایت با این جانب همکاری نمود. متأسفانه بر اثر فشار دولت ترکیه به قم مراجعت نمود.

۱۶. حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی اصغر فائزی پور تهرانی، ایشان از فضلالی حوزه علمیه قم و از سال‌های پیرامون ۱۳۴۰ ش به بعد با فروش کتاب امرار معاش می‌نمود و به هیچ وجه از وجوهات شرعی استفاده نمی‌کرد. مدتی در تیمچه امجدی در سه راه بازار قم مغازه داشت و در همان سال‌ها کتاب ناسخ التواریخ را در قطع وزیری در چندین جلد چاپ و منتشر نمود. این جانب از ایشان کتاب‌های بسیاری برای کتابخانه خریداری نمودم. نظریه صداقت و امانت‌داری او، سال‌ها از سوی پدر بزرگوارم مسئول توزیع حقوق و شهریه طلاب حوزه علمیه قم بود. چند سال نیز مدیریت مدرسه علمیه مرعشیه، یکی از مدارس چهارگانه که آن را پدرم بنیاد نموده بود، بر عهده داشت. مغازه او در خیابان آیت‌الله مرعشی نجفی (ارم سابق) قرار دارد و به علت کهولت سن، اکنون یکی از فرزندان به نام علی آقا فائزی پور، کار پدر را پی گرفته است.

۱۷. حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ خلیل‌الله صادقی، از فضلالی حوزه علمیه قم. وی علاقه بسیاری به نسخه‌های خطی دارد. این جانب تا کنون از وی نسخه‌های بسیاری را خریداری نموده‌ام. اکنون نیز چنانچه نسخه‌ای بپاید به ما می‌دهد.

۱۸. مرحوم حجت‌الاسلام شیخ محمد محمدی شریانی، او سالیانی دور پیرامون سال‌های ۱۳۳۹ ش به بعد در خیابان چراغ برق قم (دارالشفاء) در مغازه‌ای بزرگ به کار فروش کتاب اشتغال داشت. این جانب و مرحوم پدرم کتاب‌های بسیاری از او خریداری نموده بودیم. قبل از سال ۱۳۵۷ ش از قم به تهران رفت و در خیابان ۱۵ خرداد (بوذرجمهری سابق) رو به روی خیابان پامنار مغازه‌ای به نام «انتشارات جهان» دایر کرد و به کار فروش و چاپ کتاب‌های عربی و فارسی اشتغال داشت. چند سال قبل درگذشت و مغازه‌اش به فروش رفت. یکی از فرزندان به نام

علی آقا نیز مغازه‌ای در خیابان ناصر خسرو، کوچه حاج نایب، سرای مجید دایر کرد که به کار فروش و انتشار کتاب اشتغال دارد.

۱۹. حجت الاسلام سید عبدالحمید مولانا، از مردمان تویسرکان، سال‌ها در حوزه علمیه قم به تحصیل اشتغال داشت، و به علت مشکلات مالی، یک کتاب‌فروشی دایر نمود و ضمن فروش کتاب، عناوینی را چاپ و منتشر ساخت. نسخه‌های خطی بسیاری از او برای کتابخانه خریداری نموده‌ام. وی در اواخر عمر وصیت نمود تا کتاب‌های شخصی خودش را پس از درگذشت به کتابخانه ما هدیه نمایند و بازماندگانش چنین کردند.

۲۰. آقای حاج سید اسدالله طاطبایی یزدی. ایشان که در قید حیات می‌باشند، پیرامون سال‌های ۱۳۵۵ ش به بعد در یکی از سکوها‌ی درب ورودی مدرسه فیضیه قم از سمت صحن کوچک حضرت معصومه علیها السلام به کتاب‌فروشی اشتغال داشت. بیشتر مشتریان ایشان، طلاب حوزه علمیه قم بودند. این جانب کتاب‌های بسیاری را از او خریداری نموده‌ام. سید بسیار نیک نفسی است و از دوستان دیرینم می‌باشد.

۲۱. مرحوم حجت الاسلام شیخ حبیب‌الله ارومیه‌ای. وی قبلاً در نجف اشرف اقامت داشت و سپس به ایران آمد و در قم ساکن شد. یک مغازه کتاب‌فروشی در گذر خان قم دایر نمود و در آن کتاب‌های خطی و چاپی کشورهای مختلف را به فروش می‌رساند. گاهی کتاب نیز چاپ و منتشر می‌کرد، از جمله کتاب دوائرالعلوم که از روی نسخه خطی اصلی آن که در کتابخانه ما موجود می‌باشد، به صورت تصویری چاپ و منتشر نمود. وی به علوم غریبه سخت علاقه داشت و مطالعاتی را در این زمینه به انجام رسانده بود، در این علوم نیز چند کتاب چاپ و منتشر کرد. چند سال قبل درگذشت.

۲۲. مرحوم آزادگان، از کتاب‌فروشان قدیم قم و مغازه‌اش در چهارراه بازار قرار داشت، وی به تشویق مرحوم پدرم کتاب‌فروشی خود را دایر نمود. هر نسخه نفیسی می‌یافت، بلافاصله برای پدرم می‌آورد. او قبل از انقلاب درگذشت و تا مدتی فرزندش کتاب‌فروشی پدر را اداره می‌کرد.

۲۳. مرحوم حاجی فروغی، از خادمان حرم حضرت معصومه علیها السلام و مدتی مسئول موزه آستانه حضرت بود. وی در میدان آستانه، در چند قدمی صحن مطهر به فروش کتاب، انگشتر، سکه، فولاد، ظروف قدیمی و اشیای دیگر اشتغال داشت. این جانب از حدود سال‌های ۱۳۴۰ ش به بعد کتاب‌های خطی بسیاری برای کتابخانه خودمان از ایشان خریداری نموده‌ام. او مردی بسیار متدین و مُنصف و با ایمان بود. سال‌ها قبل درگذشت و یکی از فرزندانش به نام فتح‌الله فروغی، کار پدر را دنبال کرد و اکنون در تهران اقامت دارد.

۲۴. حاج عبدالله علامه، فرزند مرحوم حاج شیخ مهدی علامه از حدود سال‌های ۱۳۳۲ ش به بعد در خیابان چراغ برق (دارالشفای فعلی) قم به کتاب‌فروشی اشتغال دارد و گاهی کتاب‌های درسی حوزه علمیه را چاپ و منتشر می‌نماید. از ایشان کتاب‌های بسیاری خریداری کرده‌ایم. اکنون نیز در همان مغازه به فروش کتاب و لوازم التحریر اشتغال دارد.

۲۵. محمد مصطفوی، فرزند آیت‌الله حاج میرزا حسن مصطفوی، ایشان زمانی که پدر محترمش در تهران، خیابان ۱۵ خرداد، رو به روی خیابان پامنار مغازه کتاب‌فروشی داشت، در مغازه پدر مشغول به کار بود. پس از مهاجرت پدر و اقامت در قم، وی مغازه‌ای با نام مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، در اوایل خیابان صفائیه دایر نمود و تاکنون به کار فروش کتاب اشتغال دارد. این جانب نسخه‌های خطی چندی از او و پدر محترمشان خریداری نموده‌ام، از جمله آنها نسخه بسیار نفیس و کهن رجال کشی مورخ ۵۹۵ ق بود که قبل از سال ۱۳۵۷ ش از ایشان برای کتابخانه خریداری نمودم و هم اکنون در کتابخانه ما موجود و در فهرست نسخه‌های خطی معرفی گردیده است.

۲۶. مرحوم ترکمنی تبریزی، ایشان قبل از آنکه مغازه کتاب‌فروشی در قم دایر کند، از علاقه‌مندان جدی فدائیان اسلام بود. خود به یاد دارم حدود ۵۵ سال قبل، در همین خیابان ارم قم گاهی میتینگ حزب کمونیست به راه می‌افتاد، و افراد فدائیان اسلام به سرگروهی مرحوم ترکمنی با آنان درگیر می‌شدند و شعارهای مذهبی می‌دادند، و آنان نیز شعارهای ضد اسلامی سر می‌دادند. آن زمان رهبران کمونیست‌های قم، برادران صفوی و

هادی خطیب همگی ساکن کوچه حرم قم و پدرانشان از خادمان حرم حضرت معصومه علیها السلام بودند. پس از فدائیان اسلام، ترکمنی یک مغازه کتاب‌فروشی در همان خیابان ارم قم دائر کرد، و ما از وی نسخه‌های بسیاری خریدیم. با دائر شدن دارالتبلیغ اسلامی در قم از سوی مرحوم آیت‌الله شریعتمداری، ترکمنی به مدیریت داخلی دارالتبلیغ برگزیده شد، و تا آخر عمر در همان سمت باقی ماند.

۲۷. مرحوم حجت‌الاسلام شیخ رستم قفقازی، وی حدود چهل سال قبل در قم ساکن شد، و به فروش نسخه‌های خطی و چاپی اشتغال داشت. این جانب نسخه‌های خطی فراوانی را از او برای کتابخانه خودمان خریداری نمودم. چند سال قبل از پیروزی انقلاب درگذشت، و مقداری نسخه خطی داشت و آنها را قبل از فوت وقف کتابخانه ما نمود. البته نسخه‌ها، چندان قابل توجه نبودند.

۲۸. محمد صادق کُتبی نجفی، وی سال‌ها قبل از عراق به قم مهاجرت کرد و به پیشه کتاب‌فروشی اشتغال داشت. هم اکنون نیز در قید حیات و مغازه‌ای در گذرخان قم دارد و کتاب‌فروشی می‌کند. وی در دو مرحله، نسخه‌های خطی بسیار نفیس از دو کشور منطقه به قم آورد، و این جانب موفق شدم تمامی آنها را به دستور مرحوم پدرم برای کتابخانه خودمان خریداری نمایم. وی به جز کتاب‌فروشی کتاب نیز چاپ می‌کند.

۲۹. قاسم خاقانی، در پاساژ رو به روی ساختمان کتابخانه ما کتاب‌فروشی دارد. وی از نوادگان مرحوم آیت‌الله شیخ شبیر عبدالمحسن، از علمای برجسته اعراب منطقه آبادان و خرمشهر و از مشایخ اجازه روایتی مرحوم پدرم می‌باشد. وی تاکنون کتاب‌های بسیاری را به کتابخانه ما فروخته است.

۳۰. سید عباس رستاخیز افغانستانی، سال‌هاست در قم اقامت دارد و به کتاب‌فروشی مشغول می‌باشد. هرگاه نسخه نفیسی می‌یابد به این جانب ارائه می‌دهد. چندی قبل سفری به افغانستان داشت و در مراجعت تعدادی کتاب‌های کهن چاپ هند و تاشکند و قازان را با خود آورده بود و این جانب آنها را یک‌جا برای کتابخانه خریداری نمودم. ایشان نیز جزو نسل جدید کتاب‌فروشان است.

۳۱. ابوعماد سراجی، از کتاب فروشان جوان و عراقی مقیم قم می‌باشد. وی معمولاً هر سال چند مرتبه به عراق و برخی دیگر از کشورهای عربی سفر می‌کند و با خود کتاب‌های چاپی نفیسی از مطبوعات کشورهای عربی را می‌آورد و به فروش می‌رساند. این جانب بارها از ایشان کتاب خریداری کرده و این کار هم اکنون نیز ادامه دارد. وی مغازه ندارد، لیکن مشتریان او در منزل کتاب خریداری می‌کنند.

۳۲. انتشارات الصفا، در پاساژ رو به روی ساختمان کتابخانهٔ ما کتاب‌فروشی او قرار داشت. مدیر آن یک جوان عراقی بود. این جانب از سال‌های ۱۳۷۳ ش به بعد کتاب‌های بسیاری اعم از خطی و چاپی از او خریداری نموده‌ام. چند سال قبل ناگهان مغازه را تعطیل کرده و از قم مهاجرت نمود و مشخص نیست اکنون کجاست.

۳۳. سعید بن جُبیر، ایشان نیز در همان پاساژ رو به روی کتابخانه، کتاب‌فروشی دارد. این جانب از حدود سال‌های ۱۳۷۱ ش تعداد بسیاری کتاب از او برای کتابخانه خریداری نموده‌ام. وی اصلاً عراقی، و چند سالی است در قم اقامت دارد.

۳۴. امیر حسین سعدی، از کتاب فروشان قم در چند سال اخیر است. وی از سال ۱۳۷۲ ش به بعد کتاب‌های بسیاری اعم از خطی و چاپی به ما فروخته است.

۳۵. محمد حسین طالبی اردکانی، از طلاب حوزهٔ علمیهٔ قم که برخی اوقات از اطراف و اکناف، به ویژه از استان یزد، نسخه‌های خطی بسیار نفیس می‌آورد و به فروش می‌رساند. این جانب در سال ۱۳۷۲ ش مجموعهٔ بسیار نفیسی از نسخه‌های خطی بسیار کهن و نفیس را از او برای کتابخانه خریداری نموده‌ام. برخی از آنها در سده‌های ۶ و ۷ و ۸ ه کتابت شده است.

کاشان

۱. روزی در مدرسهٔ مرعشیه رو به روی کتابخانهٔ فعلی ما که تازه کتابخانه را در طبقهٔ فوقانی آن تأسیس کرده بودیم، مشغول کار بودم که ابوی پیغام دادند سریعاً به منزل بیا، شخصی یک نسخه آورده است، بیا و ببین. مرحوم ابوی از همان سال‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ ش به بعد، هرگاه در نظر داشت کتابی تهیه کند، چون اطلاعی از

بهای روز کتاب نداشت، این جانب را احضار می فرمود تا بهای کتاب را مشخص نمایم. سریعاً به حضورشان شتافتم. آن روز فردی از مردم کاشان یک نسخه جفر جامع آورده بود. نسخه فوق العاده تمیز بود. به او گفتم: همین یک جلد کتاب را داری؟ گفت: نه! اوراق و کتاب های زیادی داشتیم، همه را سیل برده و موریانه خورده است. - خیلی معذرت می خواهم - طویله ای داریم برای چهارپایان، ما این اوراق را ریختیم آنجا، سقفش کاه گل بود، سوراخ شده و باران مقداری از این کتاب ها را از بین برده، اگر خواستید می توانید بیایید آن اوراق را ببینید، شاید در میان آنها چیز به درد بخوری یافت شود، سالمش این کتاب است که آوردم. بلافاصله یک اتومبیل کرایه کرده و با آن شخص ره سپار کاشان شدیم. آن زمان راه کاشان - قم آسفالت نشده بود و خودروها کیفیت خودروهای امروز را نداشتند، داخلش گرد و خاک نفوذ می کرد، گرد و خاک عجیبی بود، تا رسیدیم کاشان، عمامه من سفید شده بود. رفتیم خانه آن فرد. او گفت: حالا یک چایی میل کرده و استراحت کنید. گفتم بگویید چایی را حاجیه خانم آماده کند تا نخست آن کتاب ها را ببینیم. بعد به آن محل رفتیم، دیدم اوراق زیادی بود. برخی از آنها کامل، ولی برگ های آغاز و انجام آنها افتاده و برخی پراکنده شده. چادر شبی همراهان برده بودیم، با کمک راننده همه را داخل گونی ها و چادر ریختیم. همسر آن شخص از پشت پرده می گفت: خدا خیرتان دهد، ما می خواستیم اینها را داخل چاه بریزیم، اینها خیلی موریانه داشت. زندگی ما را فلج کرده بود، خیلی باعث ناراحتی ما بود. سپس به صاحب خانه گفتم بهای اینها چه مبلغ است؟ گفت: نه آقا یک مبلغی ما بایستی به شما بدهیم که اینها را ببرید. سرانجام آن یک جلد را خریدیم و اوراق را نیز مجانی آوردیم. شب هنگام به قم رسیدیم چون کلید منزل پدر را داشتیم، به آهستگی در را گشودم، متوجه شدم آقا بیدار نشسته اند، گفتم پدر چرا استراحت نکردید؟ فرمودند: من منتظر بودم و دلم دنبال این کتاب ها بود. راننده آنها را زمین گذاشت و رفت. من و آن پیر روشن ضمیر نشستیم و به دسته کردن آنها پرداختیم. آنهایی که مربوط به یک کتاب بودند، جدا می گذاشتیم. سرانجام چند نسخه بسیار

مهم و نفیس در میان اوراق گردآوری شد که اکنون فهرست نیز شده، از آن جمله مجموعهٔ رسائلی از شیخ مفید، مربوط به سدهٔ ششم هجری بود که برای کنگرهٔ شیخ مفید از آن تصویر گرفتند. عجیب است! این کتاب در کتابخانهٔ مرحوم فیض کاشانی بوده و از روی این نسخهٔ کهن، یک نسخه‌ای در کاشان به دستور فیض استنساخ نموده‌اند و ما چون بعدها بسیاری از کتاب‌های آن خاندان علمی را از نوادگانشان خریداری نمودیم، آن نسخه نیز جزو آنها بود، و اکنون هر دوی آن نسخه‌ها در این کتابخانه موجود است. به هر حال مرحوم آقا خیلی خوشحال شد. بقیهٔ آن اوراق به همان صورت کماکان باقی مانده است. گرچه بسیاری از آنها را نیز موریانه خورده بود.

۲. مرحوم مصطفی فیض کاشانی، ایشان از نوادگان فیض کاشانی و مدتی قبل از پیروزی انقلاب، مسئول ادارهٔ فرهنگ و هنر کاشان بود. از او در چند مرحله نسخه‌های خطی بسیار نفیسی خریداری کرده بودم. در میان آنها یک نسخهٔ تفسیر صدرالمآلهین نسخهٔ اصل به خط مبارک آن فیلسوف نامدار و نسخه‌ای دیگر به نام مثنویات ملاصدرا نیز نسخهٔ اصل و به خط ایشان وجود داشت و آنها را برای کتابخانه خریداری نمودم و برای نخستین بار همان مثنوی با مقدمه و تصحیح مرحوم مصطفی فیضی، از سوی واحد انتشارات کتابخانه چاپ و منتشر گردیده است.

۳. ابومحمد فیض، فرزند مرحوم میرزا جعفر علامه فیضی از نوادگان علامه ملا محمد محسن فیض کاشانی است. بخشی از نسخه‌های خطی شامل نسخه‌های کتابخانهٔ فیض، ملا محمد علم الهدی فرزند فیض، جمال‌الدین اسحاق فرزند علم الهدی، نورالدین فیض اخباری برادرزادهٔ فیض، ابوتراب فیضی و بسیاری دیگر، از طریق سهم الارث به پدر ایشان مرحوم میرزا جعفر علامه فیضی رسیده بود و پس از درگذشت ایشان، نسخه‌ها در اختیار ابومحمد فیض قرار گرفت. وی مدتی فرماندار آران بود. این جانب حدود سال ۱۳۵۴ش به اتفاق آقای لاجوردی به کاشان رفتیم، و در منزل او تعدادی از نسخه‌های نفیس کتابخانه‌های خاندان فیض را برای کتابخانهٔ خودمان خریداری نمودیم. متأسفانه در معامله بسیار سخت بود و آقای لاجوردی گاهی با وی درگیری لفظی پیدا می‌کرد. از نسخه‌های نفیسی که همان روزها از او

خریده‌ام: ۱. معادن الحکمة فی مکاتب الائمة از ملا محمد علم‌الهدی فرزند فیض، نسخه اصل به تصحیح مؤلف که برای نخستین بار به دستور پدرم، استاد ارجمند آقای علی اکبر غفاری با مقدمه مفصل پدرم که در بیش از یک صد صفحه آن نگاشته بودند، چاپ و منتشر کرد. ۲. مجموعه موالد و وفيات خاندان فیض به خط علم‌الهدی ۳. دو جلد وافی تمامی به تصحیح فیض، و چند نسخه دیگر. پس از آن یکی دو بار نیز چند نسخه دیگر از او خریداری کردم. متأسفانه بقیه را موفق نشدیم از وی خریداری کنیم. ظاهراً بخشی دیگر را در تهران فروخته بود، و من آنها را از فرد دیگری در تهران خریداری نمودم. وی اکنون در قید حیات است و در کاشان سکونت دارد.

کرمانشاه

مرحوم سردار کابلی، از علما و محققان برجسته و صاحب چند اثر علمی نفیس. آن مرحوم ارتباط بسیار نزدیکی با مرحوم پدرم داشت. مرحوم پدرم از او یک اجازه روایتی داشت و آن را این جانب در جلد نخست کتاب المسلسلات آورده‌ام. مرحوم سردار کابلی کتابخانه بسیاری نفیسی داشت و پس از درگذشت ایشان متفرق و به چند دسته تقسیم شد. بخشی از آنها را این جانب توسط چند کتاب‌فروش در قم و تهران خریداری نمودم. هنوز گاهی نسخه‌های آن کتابخانه در میان نسخه‌هایی که از افراد یا کتاب‌فروشان خریداری می‌کنیم، می‌بینیم. بخشی از آنها به خط وی است.

مشهد مقدس

۱. مرحوم حجت‌الاسلام شیخ هادی مشهدی. در مشهد همه او را می‌شناختند، کتاب‌فروشی مفصلی داشت، لیکن کتاب‌هایش در منزل قرار داشت. من بارها از وی برای کتابخانه خودمان کتاب خریده بودم. بسیار در معامله سخت و یک کلام بود. کتاب‌ها را خوب می‌شناخت.

۲. کتاب فروشی دیانت، متأسفانه نام مدیر آن را فعلاً در نظر ندارم. مغازه او سابقاً در بست بالای فلکه اطراف صحن و حرم حضرت امام رضا علیه السلام در مشهد مقدس قرار

داشت. این جانب تعدادی نسخه خطی از وی خریداری نمودم و نمونه آن نسخه‌ای بسیار نفیس و کهن از کتاب فقه القرآن قطب‌الدین راوندی بود که در نیمه نخست سده ۹ هجری کتابت شده بود. براساس همین نسخه و یک نسخه نفیس دیگر؛ موجود در کتابخانه ما، برای نخستین بار این کتاب در واحد انتشارات چاپ و منتشر گردید.

۳. حاج سید قدوس مشهدی. وی سال‌های قبل از انقلاب در فلکه اطراف صحن و حرم حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام مغازه‌ای داشت و در آن نسخه‌های خطی، اسناد دستنویس، عقیق، سکه، فولاد از قبیل شمشیر و سپر و کلاه خود، ظروف چینی و شکستنی را به فروش می‌رساند. هرگاه به مشهد مشرف می‌شدم به دیدن وی می‌رفتم. در چند مرحله، تعدادی نسخه خطی از ایشان خریداری نمودم. پس از پیروزی انقلاب مغازه خود را تعطیل کرد و در منزل خود به کار اشتغال داشت. هم اکنون در قید حیات است و بیشتر عمر خود را در هند می‌گذراند. در آن دیار به خرید و فروش کتاب و آثار عتیقه اشتغال دارد، و با زبان اردو کاملاً آشنا شده و هر چه به دست می‌آورد، همانجا به فروش می‌رساند. این جانب در سفر خود به هند در زمستان سال ۱۳۸۱ ش هر چه تفحص کردم، او را نیافتم.

۴. یدالله مصلحی، از کتاب‌فروشان ساکن مشهد مقدس. از حدود سال‌های ۱۳۷۱ ش به بعد، تعدادی نسخه خطی نفیس طی چند مرحله از ایشان برای کتابخانه خریداری نموده‌ام. مدتی است از وی بی‌اطلاعم.

همدان

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد باقر بهاری همدانی، از شخصیت‌های روحانی برجسته استان همدان بود. ایشان خود کتاب‌شناسی ماهر، و نسخه‌های خطی بسیاری را به تدریج جمع‌آوری کرده بود. پس از درگذشت ایشان، تمامی نسخه‌های خطی کتابخانه شخصی وی را طی چهار مرحله موفق شدم از فرزندان آن مرحوم برای کتابخانه خودمان خریداری نمایم. بیشترین نسخه‌های خطی آن مرحوم، از آثار تألیفی خودش و با خط زیبا نگاشته و اکثر آنها چاپ و منتشر نشده

بود. این جانب گزارشی از زندگی‌نامه و نسخه‌های خطی آن مرحوم، در فصلنامهٔ میراث شهاب از انتشارات این کتابخانه، آورده‌ام.

کشورهای خارج

الف. از دیگر افرادی که کتاب‌های فراوانی از او خریده‌ام و به مرحوم ابوی ما علاقه‌مند بود و مکاتبات زیادی با ما داشت، مرحوم قاسم محمد رجب بغدادی - مدیر «مکتبه المثنی» و از برادران اهل سنت بود - که در آن زمان در بغداد بزرگ‌ترین کتاب‌فروش جهان عرب به شمار می‌رفت. شنیده‌ام کتاب‌فروشی او در آن زمان، بیش از ۵۰ کارمند داشت. انبارهای بسیار بزرگی مملو از کتاب جمع‌آوری نموده و از همه جای دنیا مشتریان بی‌شماری از او کتاب خریداری می‌کردند. چنان‌که در پیش‌گفته آمد، نسبت به پدر بزرگوارم علاقه‌ای وافر داشت، تا آنجا که برای ملاقات با معظم‌له چندین بار از بغداد به ایران سفر کرد. وی کتاب‌های خطی نفیسی که در عراق می‌یافت، به گونه‌ای، آنها را برای پدرم می‌فرستاد، و بدین ترتیب پدرم کتاب‌های فراوانی را از او خریداری نمود و کتاب‌های بسیاری را به ایشان هدیه می‌داد. البته خودش نیز کتاب دوست و کتاب‌باز و از عاشقان کتاب بود، کتابخانهٔ شخصی در منزل خود داشت. تا چند سال قبل نیز آن کتاب‌فروشی موجود و از سوی فرزندانش اداره می‌شد، لیکن دیگر به آن وسعت نبود. شاید بیش از صدها کتاب از منابع دست اول از کتاب‌های مرجع و کتاب‌های لغت و فرهنگ و ادب و فلسفه و مانند آن را از روی کتاب‌هایی که در لیدن هلند و جاهای دیگر، در قدیم منتشر شده، چاپ اُفست کرد. اتفاقاً مرحوم حاج محمد جعفری تبریزی که قبلاً نام برده شد، نمایندهٔ وی در تهران بود، چون چاپ و نشر کتاب در ایران ارزان تمام می‌شد، بیشتر کتاب‌های خود را در ایران چاپ می‌کرد؛ اما روی آن ثبت نمی‌شد که در ایران چاپ شده است. همهٔ آنها را به بغداد می‌فرستادند، تا همگان تصور کنند در بغداد چاپ شده است. سپس از بغداد به اطراف و اکناف عالم برای مشتریان خود می‌فرستاد.

ب. این جانب ضمناً از کشورهای خارجی کتاب‌های زیاد از جمله نسخه‌های خطی فراوان، شخصاً خریداری کرده‌ام که به دلیل برخی مسائل به نام آن کشورها اشاره نمی‌کنم؛ اما ذیل نام یک کشور خاطراتی چند را متذکر می‌گردم: از مهم‌ترین خاطراتی که در این باره دارم، مربوط به یکی از کشورهای منطقه است که پیش از انقلاب حدود دو کانتینر عظیم، نسخه چاپی و خطی از آنجا تهیه کرده‌ام.

ج. بعد از انقلاب نیز خاطره‌ای در این باره دارم. یک بار به کشوری که بارها به آن مسافرت کرده بودم، ره‌سپار شدم و چند مرحله کتاب‌های چاپی زیادی در یکی از شهرهای آن کشور، از بازاری که مرکز کتاب‌فروشی است خریداری کرده‌ام. فردی به نام ابراهیم کتاب‌های خوبی می‌آورد و ایشان، فرزند یکی از روحانیان سنی مذهب بود که کتابخانه بزرگی داشت، احتمالاً هنوز هم آن کتابخانه را دارد. متأسفانه نتوانستیم به منزلش برویم. او اظهار می‌داشت حدود هشت هزار جلد کتاب دارم. اکنون چند سالی است که به آن کشور نرفته‌ام و نمی‌دانم او درگذشته یا نه؟ و آیا آن کتاب‌ها وجود دارد یا نه؟ البته از ایشان نسخه خطی نیز خریداری می‌نمودم.

د. روزی نامه‌ای به دستم رسید که در آن فردی نوشته بود، سی جلد نسخه‌های بسیار مهم دارم و در میان آنها خطوط علامه حلی و مجموعه رسائل شهید ثانی، تمامی به خط خودش می‌باشد، همه اصیل هستند. این موضوع مربوط به چهار سال اخیر بود. با هواپیما چند ساعت پرواز کردیم تا به آنجا رسیدیم. فروشنده را نمی‌شناختم، آدرسی هم نداده بود. پس از ورود به هتل رفته و به او زنگ زدم، گفت: من در فلان میدان در انتظار شما ایستاده‌ام. ما رفتیم و او ما را از این سو به آن سو هدایت می‌کرد. بسیار وحشت کرده بودیم و با خود گفتیم: نکند ما را بکشند، زیرا می‌دانست مقداری پول به صورت ارز و دلار همراهمان وجود دارد. البته فردی نیز مرا همراهی می‌نمود. از سوی دیگر، از یکی از کارکنان سفارتمان نیز خواسته بودم از دور ما را تعقیب کند، تا مشکلی پیش نیاید. پس از دقایقی به محل قرار رسیدیم. کارتن‌ها را آوردند (دو کارتن)، کتاب‌ها را دیدیم، عجب نفیس و اصیل بودند! قیمتی که ما در آنجا بابت کتاب‌ها پرداخت کردیم، در واقع نسبت به قیمت‌هایی که در ایران معامله

می‌شود، شاید ۵۰ درصد قیمت واقعی این کتاب‌ها بود، بحمدالله با موفقیت آنها را آوردیم و اکنون در گنجینه کتابخانه ما در قم از آنها نگه‌داری می‌شود.

۵. یکی از بهترین خاطراتم مربوط به مجموعه‌ای است که از سوی یکی از افرادی که با ما در آن زمان رقیب بود و کتاب جمع می‌کرد، می‌باشد. چند سال قبل درگذشت و بازماندگانش آنها را فروختند و این مجموعه از کشور خارج شد. خوشبختانه دوباره به خواست خدا به وسیله این جانب به ایران بازگردانده شد. از مهر و خطی که در کنارشان بود، متوجه شدم که مربوط به آن مجموعه است. در حقیقت این نسخه‌ها جزو میراث فرهنگی کشورمان بود که به خارج کشور رفته بود. این نسخه‌ها مربوط به مرحوم فخرالدین نصیری امینی، یکی از مجموعه‌داران ایرانی بود. گویا کتاب‌هایش را به دخترش بخشیده بود، اما هنری‌هایش را به اروپا رد کرده بودند. با عنایت خداوند، نسخه‌هایی که در آن زمان رقیب ما از دست ما خارج ساخته بود، مجدداً با این گردش روزگار، به ما بازگردانده شد و در اختیار کتابخانه ما قرار گرفت.

و. خاطره دیگر مربوط به نخستین سفرم به خارج از کشور بود. این مسافرت برای درمان و مداوای بیماری سنگ کلیه بود. اینجا آنچه مداوا کردم مؤثر واقع نشد، از شدت درد تمام شب‌ها تا به صبح فریاد می‌زدم. این سفر مربوط به سال‌های ۱۳۴۹ یا ۱۳۵۰ ش می‌باشد. در این مسافرت یکی از دوستانم به نام دکتر فائز که در بیمارستان نکویی قم کار می‌کرد، به عنوان مترجم مرا همراهی می‌نمود. وقتی برای خداحافظی نزد پدرم رفتم، گفتم: آقا من هنوز به خارج کشور مسافرت نکرده‌ام، و نمی‌دانم آنجا چه چیزهایی یافت می‌شود که برایتان بیاورم. گفتم: پسر جان! تو که می‌دانی ما اهل کتابیم. حالا بین آنجا چه کتاب‌هایی یافت می‌شود که به درد ما بخورد. به هنگام ورود به آن شهر در فرودگاه، شخصی به نام سید مهدی خراسانی که روحانی بود و اکنون در کشور آمریکا اقامت دارد، به استقبال ما آمده بود. ایشان فرزند مرحوم آیت‌الله میرزا هادی بجستانی، از مشایخ اجازه روایتی مرحوم پدرم که در کربلای معلی مقیم بود، می‌باشد. پس از ورود به شهر، جنب منزلش در یک ساختمان قدیمی، به ما جا داد. ما آنجا نزد پزشک معالج رفتیم، پس از معالجه،

برخی روزها به کتابخانه‌های مشهور آن شهر و این طرف و آن طرف رفته و می‌گشتیم. در یکی از همین گشت و گذارها، در یک مغازه کتاب زبوری را دیدم. به یک‌باره یاد مرحوم پدرم افتادم. با خود گفتم: در این کشور کتاب خطی اسلامی که یافت نمی‌شود؛ اگر هم باشد خودشان خریدارند، قیمت این کتاب هم بسیار مناسب است؛ ولی بستگی دارد که آیا ما می‌توانیم این نسخه را از کشور خارج کنیم و با خود ببریم؟! آیا در تهران، در گمرک برای ما گرفتاری پیش نمی‌آید؟ خلاصه این افکار به ما هجوم آورد. سرانجام تصمیم خود را گرفتیم، بهای مناسب کتاب هم ما را نسبت به خریداری آن ترغیب نمود. به هر حال کتاب را خریداری و به منزل آوردیم. آقای خراسانی اظهار داشت: این چیست؟ و برای چه خریده‌اید؟! گفتم: این را برای کتابخانه آقا خریده‌ام؛ ایشان فرموده‌اند در کتابخانه ما باید همه گونه کتاب باشد. البته تا آن روز کتابخانه دایر نشده بود، لیکن در حال جمع آوری کتاب بودیم. در زمینه تمامی علوم، کتاب نیاز است. ما تا آن زمان کتابی با این حجم نداشتیم. پس از چند روز کتاب را بسته‌بندی کردیم و با هواپیمای ایرانی بازگشتیم و کتاب را دستان گرفتیم و به قسمت بار تحویل ندادیم و به داخل هواپیما آوردیم. در فرودگاه مأمور گمرک گفت: این چیست؟ گفتم کتاب است. خوشبختانه آن را باز نکرد. نسخه را نزد آقا آورده و باز کردم. فرمودند: احسنت! درست است که حالا ما چیزی از این نمی‌فهمیم؛ ولی یک روزی، یک کسی برای مطالعه آن مراجعه خواهد کرد، و چون این کتابخانه عمومی و بزرگ است، باید چنین کتاب‌هایی هم داشته باشد، ما نباید فقط به این کتاب‌های اسلامی بسنده کنیم، زیرا در کنار مطالعه چنین کتابی، ممکن است یک کتاب دیگر اسلامی نیز مطالعه شود. قطع آن در اندازه یک صفحه روزنامه بزرگ و بر روی پوست بز به خط لاتینی کتابت شده و مربوط به ۸ سده قبل یا بیشتر می‌باشد. جلد عجیبی همچون قلعه‌های قدیمی دارد که داخل آن از چوب با روکش ساغری و عطف و گوشه‌ها برنجی.

کتاب‌فروشانی که نام برده شد، تمام کتاب‌فروشانی که تاکنون از آنها برای کتابخانه خودمان، کتاب‌خریداری نموده‌ایم، نیستند. بسیاری دیگر وجود دارند که در این فرصت مجال معرفی آنان وجود ندارد. همچنین تعدادی از کتاب‌فروشی‌های معتبر دیگر کشورها را می‌توان نام برد، از جمله مؤسسه عظیم Brill (بریل) در لیدن هلند، که نزدیک به ۲۰۰ سال سابقه انتشار کتاب دارد؛ مؤسسه K. G. Saur (کی.جی.زاور) در آلمان؛ مؤسسه S. V. K (اس.وی.کی.) در آلمان، مؤسسه Europa Publications (اروپا پابلیکیشن) در انگلستان؛ مؤسسه Bowker Saur (باوکر زاور) در انگلستان؛ مؤسسه Al _ Furqan (الفرقان) در انگلستان؛ مؤسسه Thesa Publishing Company, Ltd. (تیزا پابلیشینگ کمپانی) در روسیه؛ مؤسسه Eisenbrauns Inc (آیزن براونز) در آمریکا؛ مکتبه جمال ناصیف در دمشق، وی نمایندگی کتابخانه ما در کشورهای عربی را نیز بر عهده دارد، از ۱۰ سال قبل تاکنون کتاب‌های بسیاری از او خریداری نموده‌ایم، هر کتابی که نیاز داریم از طریق پست الکترونیکی به او اطلاع می‌دهم، او بلافاصله آن را با هر کیفیتی که باشد، سریعاً تهیه و برای ما ارسال می‌نماید، البته معاملات ما با وی بیشتر کتاب‌های چاپی است نه نسخه‌های خطی؛ مکتبه الطالب در شهر رباط مغرب؛ دارالغرب الاسلامی در بیروت؛ کتاب‌فروشی موسی در حیدرآباد هند؛ المجمع الثقافی در ابوظبی؛ انتشارات مکتبه فهد در ریاض عربستان؛ انتشارات مرکز ملک فیصل در ریاض عربستان؛ انتشارات دارالکتب در قاهره مصر؛ مجمع اللغة العربیة در قاهره؛ انتشارات کتابخانه رضا در هند؛ و....

یادآوری این نکته ضروری است که معمولاً نسخه‌های خطی را افراد شخصاً برای فروش به کتابخانه ما عرضه می‌کنند، به جز کتاب‌فروشان مختلف، افراد بی‌شماری نیز وجود داشتند که شغل کتاب‌فروشی نداشتند، لیکن کتاب‌های خطی را به ما می‌فروختند، و مغازه‌ای هم نداشتند، از جمله آنها مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ عبدالله موسیانی کبیر بود که افزون بر چهل سال با کتابخانه ما همکاری داشت و خود از منبرها می‌بود، و معمولاً در منبرهایش فتاویٰ مراجع را نقل می‌کرد، وی چند ماه قبل درگذشت. او از مریدان و اصحاب مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمد

حجت کوه کمری، از مراجع عظام تقلید در ۵۰ سال قبل بود. آن مرجع بزرگ به نسخه‌های خطی علاقه بسیار داشت، و پس از رحلت ایشان همان گونه که در این گزارش آمده، کتابخانه ایشان را این جانب خریداری نمودم. آن مرحوم انگیزه و علاقه به مخطوطات را در مرحوم حاج شیخ عبدالله موسیانی به وجود آورده بود.

این بود بخشی از خاطرات این جانب در مورد خریداری و گردآوری مجموعه‌های گران سنگ برای کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله که به بهانه یادمان مرحوم بابک افشار - یکی از کتاب فروشان تهران و فرزند برومند دانشمند فرزانه جناب استاد ایرج افشار - فراهم آمده و آن را به همه دوست داران کتاب و کتابخانه و خدمت گزاران عرصه فرهنگ و اندیشه و ادب این مرز و بوم به ویژه به آن استاد دل سوخته که عمر خود را در معرفی آثار علمی دانشمندان اسلامی - به ویژه ایران زمین - صرف نموده و از پیش کسوتان کتاب شناس، کتاب پژوه و نسخه شناس برجسته این کشور باستانی در شمار است، تقدیم می دارم.

مرحوم آیت الله العظمی پدر عزیزم - رحمه الله علیه - به جناب استاد افشار علاقه داشت. بارها استاد در معیت مرحوم استاد محمد تقی دانش پژوه به قم می آمد، و چند ساعت با پدرم در مورد کتاب و نسخه های خطی مذاکره می کرد. من خود بارها که به دبیرخانه دانشگاه تهران می رفتم، در دفتر یکی از عموزاده هایم - مدیر کل دبیرخانه و سخنگوی دانشگاه زنده یاد مرحوم ابوالفضل مرعشی - استاد افشار را که در آن روزها مدیر کل انتشارات و مطبوعات دانشگاه تهران بود، ملاقات می کردم. چند نامه مرحوم پدرم به ایشان نوشته بود که آنها را استاد برای ثبت در کتابخانه به این جانب تحویل داده اند. برحسب موقعیت شغلی که حقیر دارم، در هر سال به دعوت مجامع فرهنگی و کتابخانه ها چند بار به خارج از کشور سفر می کنم، بیشتر محققان و استادان و مدیران کتابخانه های بزرگ جهان با احترام و نیکی از استاد افشار یاد می کنند، جداً از افتخارات کشور ما به شمار می آیند.

مطبوعات دینی در قم

سید هادی خسروشاهی

چکیده: گزارشی از این نشریات و مطبوعات دینی منتشر شده در شهر قم است: مجله مکتب اسلام، روزنامه کامکار، فریاد قم، پیکار مردان، قیام قم، صدای قم، ارمغان قم، اخبار قم، تمدن قم، آواره، پیام قم، فروزان قم، مجله مجموعه حکمت و... نویسنده، خاطرات خود را از چگونگی تأسیس و مراحل نشر این نشریات بیان می‌کند و به نکات جالب توجهی از تاریخ فرهنگی و مذهبی شهر قم در عصر حاضر اشاره می‌کند.

کلید واژه: مطبوعات، حوزه علمیه قم.



مجله مکتب اسلام، از طرف چه کسانی پایه‌گذاری شد؟ آیا قبل از مجله مکتب اسلام نشریه دیگری که صبغه حوزوی داشته باشد منتشر می‌شد؟

قبل از تأسیس و انتشار مجله ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام که بعدها به نام مکتب اسلام معروف شد، از سوی جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم و با پشتیبانی مادی و معنوی مرجعیت شیعه، در شهرستان قم، چندین نشریه اعم از مجله و هفته‌نامه منتشر می‌گردید که البته هیچ‌کدام از آنها وابسته رسمی به حوزه نبودند، یعنی اصولاً علی‌رغم اینکه نویسندگان بعضی از آنها از فضلاء حوزه بودند، ولی آن نشریات ارگان حوزه علمیه قم به شمار نمی‌آمدند.

از جمله آنها مجله ماهانه همایون بود که اولین شماره آن در تاریخ مهر ماه ۱۳۱۳، با سرمایه آقای محمد همایون پور منتشر شد و آخرین شماره آن در مهر ماه ۱۳۱۴ انتشار یافت و در واقع، در مجموع فقط ده شماره از این مجله به چاپ رسید. مجله دیگری تحت عنوان راه سلامت که یک نشریه فرهنگی - بهداشتی - علمی بود، به طور - امانه از تیرماه ۱۳۱۶ شروع به انتشار نمود و توانست ۸ شماره در ۸ ماه منتشر نماید.

مجله شعار اسلام نیز ضمیمه روزنامه استوار بود که فقط دو شماره از آن منتشر گردید.

روزنامه کامکار، فریاد قم، پیکار مردان، قیام قم، صدای قم، ارمغان قم، اخبار قم، تمدن قم، آواره، پیام قم، فروزان قم، از جرائد قم بودند که متأسفانه از این هفته نامه ها، فقط شماره های معدود و محدودی منتشر گردید و هرکدام پس از مدت کوتاهی به علت عدم استقبال مردم و یا سپری شدن هدف - که گاهی برای انتخابات بود - همگی تعطیل شدند.

حدود ۱۵ نشریه و روزنامه دیگر نیز در قم امتیاز گرفتند که هیچ کدام از آنها حتی یک شماره هم منتشر نساختند.

علاوه بر اینها، هفته نامه های استوار و سرچشمه هم مدت مدیدی به عنوان نشریات هفتگی و رسمی شهر قم، به طور مرتب و منظم منتشر می شدند و نویسندگان آن دو نیز، گاهی از فضایی حوزه علمیه بودند.

از دیگر نشریاتی که قبل از مجله مکتب اسلام در قم منتشر می شد مجله مجموعه حکمت بود که نخست به طور دو هفتگی و سپس به شکل ماهانه منتشر می شد.

آغاز انتشار مجله دو هفتگی مجموعه حکمت به سال ۱۳۳۱ برمی گردد که من از تبریز - و در ۱۵ سالگی - مشترک آن شده بودم و گهگاهی مقالاتی کوتاه و با امضای مستعار "س.ه." - تبریزی " برای آن می فرستادم که چاپ می شد. اما نویسندگان اصلی این مجموعه در واقع فضایی معروف حوزه علمیه قم بودند.

کمی دربارهٔ مجموعهٔ حکمت بیشتر توضیح دهید به‌ویژه اینکه بعضی از فضلاء معروف حوزه در آن مقاله می‌نوشتند؟

مجموعهٔ حکمت از سوی برادران برقی، منتشر می‌گردید. خاندان برقی، از سادات معروف و عریق قم هستند. ناشران مجله از این سلسلهٔ جلیه بودند و این برادران عبارت بودند از: سید فخرالدین برقی، سید یحیی برقی، سید صدرالدین برقی، سید ناصر برقی.

این برادران در بازار بزرگ و معروف قم مرکز توزیع کتاب و لوازم التحریر فروشی داشتند و به موازات آن، یک چاپخانه‌ای دایر کرده بودند به نام چاپخانهٔ حکمت که ماشین‌آلات و محل چاپ در طبقهٔ پایین و زیرین ساختمان و بخش اداری و حروفچینی و صحافی آن در طبقهٔ فوقانی محل مزبور قرار داشت.

شاید همهٔ مغازه‌های موجود در این تیمچه فرش فروشی بود و تنها مرکز غیر فروش، همین واحد چاپخانهٔ حکمت بود.

البته در آن دوران، حروفچینی کتاب و نشریه با دست انجام می‌گرفت و عده‌ای از کارگران در بخش حروفچینی از حروف سربی جای گرفته در گارسه‌های ویژهٔ چوبی، استفاده می‌کردند و با سرعتی البته کمتر از تایپ و کامپیوتر، به حروفچینی متون کتاب‌ها و مقالات مجله‌ها و یا روزنامه‌ها مشغول بودند.

ادارهٔ چاپخانه به عهدهٔ آقا یحیی و آقا صدرا بود و مسئول ادارهٔ کتاب‌فروشی هم حاج آقا فخرالدین و آقا ناصر بودند.

با توجه به امکانات چاپخانه‌ای که برادران برقی داشتند از روی انگیزهٔ خدمت به مذهب و فرهنگ، در سال ۱۳۳۱ به فکر چاپ و نشر مجله‌ای افتادند که جای آن در شهری چون قم خالی بود. امتیاز و مجوز نشر مجلهٔ مجموعهٔ حکمت را مرحوم فخرالدین برقی اخذ کرده بود و نخستین شمارهٔ آن - با مدیر مسئولی سید یحیی برقی - در تاریخ ۱۳۳۱/۲/۳ انتشار یافت. این مجله که در ۲۰ صفحه با کاغذ کاهی، هر دو هفته یک بار چاپ می‌شد، به قیمت ۳/۵ (سه ریال و ده‌شاهی) عرضه می‌گردید!

اغلب نویسندگان مجله، فضلالی معروف آن زمان حوزه علمیه قم بودند که بعدها از اساتید و علما و مراجع و آیات محسوب شدند. اسامی بعضی از آنها که در شماره‌های مختلف مجله آمده عبارت بود از: ابوالقاسم دانش آشتیانی، سید ناصرالدین آرام (مسئول کتابخانه آستانه مقدسه قم)، شیخ مجتبی عراقی، شیخ ابوالفضل زاهدی قمی، شیخ مرتضی مطهری، ناصر مکارم شیرازی، محمد واعظزاده فراغ، جعفر سبحانی، حسین نوری، علی دوانی، محمد یزدی، حیدرعلی قلمداران و اینجانب (سید هادی خسروشاهی - از تبریز)... که اتفاقاً اغلب آقایان هم، با توجه به شرایط حاکم بر حوزه، از نام مستعار استفاده می‌کردند!

ترتیب انتشار مجله مجموعه حکمت چگونه بود؟ و چه عواملی باعث انتشار آن گردید؟ مجله در سال نخست خود، دو هفتگی منتشر می‌شد. از سال دوم به صورت ماهانه انتشار یافت ولی پس از چند ماه، به علت مشکلات مالی، علی‌رغم درخواست کمک از مشترکین، تعطیل گردید.

از سال ۳۲ به بعد که بنده به قم آمدم، روی همان سابقه آشنایی و همکاری از تبریز، به سراغ آقای فخرالدین رفتم که مجله را مجدداً منتشر سازند! ایشان علاوه بر مشکلات مالی، از مشکل دریافت مقالات مفید از اساتید شکوه داشتند...! من قول دادم که مقالات مورد نیاز مجله را از فضلالی قم و اساتید معروف تهران و شهرستان‌ها که با آنها در تماس بودم و ارتباط داشتم، تهیه و جمع‌آوری کنم... این بود که برادران برقی به انتشار دوره جدید - سال سوم - آن اقدام کردند و من هم طبق وعده، مقالات متعددی از دوستان و اساتید قم و تهران، از جمله مرحوم آیت‌الله طالقانی، استاد مهندس بازرگان، مهندس معین‌فر، مهندس محمدباقر رضوی و دیگران اخذ کردم که در شماره‌های دوره جدید مجله درج گردید و روی همین اصل، آقای فخرالدین برقی از همان آغاز نشر دوره جدید مجله، از من خواست که سردبیری مجله را به عهده بگیرم و من هم به شرط عدم درج نامم به عنوان سردبیر، با توجه به شرایط حوزه، آن را پذیرفتم و سال سوم مجله و چند

شماره از سال چهارم با سردبیری بنده انتشار یافت. ولی بعد، به علت نشر مقالاتی از درویش گنابادی و اهل تصوف در مجله، بنده کنار رفتم و می دانستم که با این روش انتشار مجله از قم، دوام نخواهد آورد و اتفاقاً به همین سبب، مدتی نگذشت که مجله از مقالات نویسندگان اصلی و معروف حوزوی محروم شد و در واقع موقعیت خود را از دست داد و پس از نشر شماره ۸ سال چهارم (در تاریخ: تیر ماه ۱۳۴۰)، تعطیل گردید.

متأسفانه برادران برقی همگی درگذشته اند و از آنها فقط چاپخانه حکمت به یادگار مانده است که گویا توسط بعضی از فرزندان آنها اداره می شود و به چاپ و نشر کتب و مجلات اسلامی نهادهای حوزوی، ادامه می دهد.

از چگونگی تأسیس مجله مکتب اسلام بگوئید و اینکه توسط چه کسی و با همکاری چه کسانی شکل گرفت؟

مجله درس‌هایی از مکتب اسلام توسط اساتید و فضلاء محترم حوزه، آقایان: سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، مجدالدین محلاتی، ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، حسین نوری، محمد واعظزاده خراسانی، سید موسی صدر، سید مرتضی جزائری و علی دوانی پایه‌گذاری گردید و از سال ۱۳۳۷، انتشار یافت که با توجه به وجهه و معروفیت نویسندگان و گردانندگان آن، با موفقیت همراه شد و مرحوم آیت الله سید کاظم شریعتمداری یکی از مراجع وقت، پشتیبان معنوی و واقعی مجله به شمار می‌رفت و هیئت مالی مجله هم که عمدتاً آذربایجانی و از یاران یا مقلدان ایشان بودند، پشتوانه مالی مجله محسوب می‌شدند که از آن جمله حاج مجید پرکار، حاج اسماعیل سیگاری، حاج فرج نعمت‌زاده، حاج موسی ابریشمچی، حاج سید مصطفی عالی نسب، حاج ابوالفضل احمدی، حاج کریم انصاریان، حاج حسین کاغذیان، حاج بیوک جورابچی، حاج عباسعلی خامه‌چی، حاج محمد کلاهی و... بودند.

عکس‌العمل حوزویان و عامه مردم درباره این نشریه و استقبال از آن چگونه بود؟

واکنش نسل جوان حوزه و علمای روشن‌بین و دوراندیش، بسیار مثبت و تشویق‌کننده بود، البته عامه مردم ایران، در سراسر کشور از آنجایی که محافل مذهبی عموماً، فاقد یک نشریه مفید و ارزشمند و پر محتوی بودند، از انتشار مجله استقبال خوبی به عمل آوردند و در مراحل نخستین هم اصولاً توزیع و فروش مجله، مردمی بود. مساجد و هیئت‌ها و مراکز فرهنگی مذهبی پایگاه نشر آن بود و بدین ترتیب مجله از توزیع وسیع و خوبی برخوردار بود و به همین دلیل هم تیراژ آن به سرعت افزایش یافت.

من به خاطر دارم که اول هر ماه که مجله منتشر می‌گردید، بنده همراه زنده‌یاد علی حجتی کرمانی، حدود یک‌صد نسخه از آن را برای عرضه به دانشجویان به مسجد هدایت که امامت آن به عهده آیت‌الله طالقانی بود - در خیابان اسلامبول تهران - می‌بردیم و به نگهبانان مسجد می‌سپردیم و چون قیمت مجله هم فقط ده ریال بود، موقع مراجعت می‌دیدیم که تمام نسخ آن به فروش رفته و نگهبان مسجد هم پول کامل آنها را یک جا تحویل می‌داد. این البته نشان‌دهنده نوع استقبال دانشجویان و افراد با‌گرایش‌ها و سلیقه‌های گوناگون بود.

متأسفانه همزمان، گروهی از متحجرین! و افراد متعلق به دوران پیشین! نیز در حوزه به مخالفت پرداختند و در این اخلال و تخریب، تا آنجا پیش رفتند که مدعی شدند طلبه‌ها دیگر درس نمی‌خوانند! و همه روزنامه‌نویس! شده‌اند... و نزدیک بود که ذهن مرحوم آیت‌الله بروجردی را که عملاً با نشر مجله مکتب اسلام موافقت کرده بود، مشوب سازند و مانند تعطیل نمودن درس فلسفه مرحوم علامه بزرگوار، سید محمدحسین طباطبایی از انتشار مجله نیز جلوگیری کنند.

اما با فعالیت و اقدامات اعضای مکتب اسلام، به‌ویژه امام موسی صدر و مرحوم علی دوانی و دیگر افاضل که در نزد آیت‌الله بروجردی محترم و محبوب بودند، این مسئله خاتمه یافت و مجله به انتشار خود ادامه داد و با توجه به محتوای آن که اغلب بحث‌هایی در زمینه تفسیر و حدیث و کلام و تاریخ بود، کم‌کم مخالفت‌ها فروکش کرد و

مجله به پیشرفت خود ادامه داد؛ تا آنجا که تیراژ آن به بیش از یک صد هزار نسخه رسیده بود که در آن دوران این رقم در میان کل مطبوعات کشور، بی سابقه بود. در واقع مکتب اسلام توانست جایگاه خاصی در میان مطبوعات و نشریات آن دوران پیدا کند به ویژه بر خلاف اغلب مطبوعات تهران و شهرستان ها که به نحوی در جناح حاکمیت قرار داشتند و از لحاظ محتوی هم متأسفانه فاقد اصالت و معنویت بودند، روی همین اصل در هیچ خانواده مذهبی این نشریات راه نداشت و تنها مکتب اسلام بود که با بیش از صد هزار تیراژ توانست در میان خانواده ها راه باز کند و جایگاه ممتازی به دست آورد.

مجله همکاران دیگری هم غیر از اساتیدی که نام بردید داشت؟

افاضلی که بنده نام بردم در واقع مؤسسين اصلی مکتب اسلام بودند که هدف اصلی آنها فقط نشر یک مجله نبود بلکه برنامه های فرهنگی وسیعی داشتند که قرار بود تحت عنوان این سازمان یا مؤسسه - مکتب اسلام - انجام پذیرد.

البته اساتید و دانشمندان دیگری هم به تدریج به عنوان افراد و شخصیت های مستقل غیر وابسته به سازمان مکتب اسلام، مقالاتی در مجله می نوشتند که اسامی بعضی از آنها - که به خاطر من مانده - عبارت است از آیات عظام و حجج اسلام آقایان: علامه سید محمد حسین طباطبایی، لطف الله صافی گلپایگانی، سید موسی شبیری زنجانی، محمد موحدی لنگرانی، علی احمدی میانجی، احمد آذری قمی، سید مهدی روحانی، حسین شب زنده دار، شهاب الدین اشراقی، محمد جواد باهنر، عبدالمجید رشید پور، سید غلامرضا سعیدی و... یعنی این بزرگان عضو هیئت تحریریه و مؤسس نبودند، اما با مجله همکاری داشتند و گهگاهی مقالاتی می نوشتند که در مجله درج می شد.

پس از کناره گیری و یا استعفاي جمعی از آقایان، اداره تحریریه مجله به چه صورتی در آمد؟ کناره گیری یا سفر بعضی از اساتید و بزرگان به تهران، مشهد، شیراز و لبنان، البته برای مجله سنگین بود، ولی چون نشر مجله یک اقدام جمعی بود و به فرد خاصی

وابسته نبود، همچنان به راه خود ادامه داد و به نظرم از سال سوم انتشار، گروه دیگری از فضلا به عنوان هیئت تحریریه فرعی در کنار هیئت تحریریه اصلی که در آن ایام فقط چهار نفر از آنان حضور داشتند - ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، حسین نوری، علی دوانی - به یاری مجله شتافتند و فارغ البال تر از دوستان دیگر، به نوشتن مقالات جدید در زمینه های مختلف پرداختند.

اعضای این گروه عبارت بودند از: عباسعلی عمید زنجانی، حسین حقانی زنجانی، زین العابدین قربانی، محمد مجتهد شبستری، علی حجتی کرمانی، رضا گلسرخی کاشانی، یعقوب جعفری و اینجانب سید هادی خسروشاهی.

البته بنده قبل از عضویت رسمی در هیئت دوم هم در واقع از سال دوم مجله، با آن همکاری داشتم و مقالاتی با امضای مستعار: س. هدی درباره مسائل جهان اسلام در آن می نوشتم.

پس از چند سال، برای تکمیل کادر مجله و به علت اشتغالات گوناگون اعضای اصلی و فرعی مجله، دوستان و فضلاء دیگری به عضویت تحریریه مجله پیوستند که عبارت بودند از آقایان: داوود الهامی، مهدی پیشوایی، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، کامل خیرخواه، هادی دوست محمدی، علی اکبر حسینی و شهید سید محمدکاظم دانش. این دوستان را شاید بتوانیم بگوییم که نسل سوم هیئت علمی یا تحریری مجله بودند ولی همزمان، اساتید دیگری نیز با مجله همکاری داشتند که از آن جمله بودند آقایان: سید مجتبی موسوی لاری، دکتر احمد بهشتی، صدرالدین بلاغی، سید غلامرضا سعیدی، دکتر منصور اشرفی، دکتر ابوتراب نفیسی، دکتر احمد صبور اردوبادی، دکتر علی پریور، مهندس ذبیح الله دبیر، دکتر علی اکبر شهابی، محمود حکیمی و احمد راد و...

گفته می شود که در اثر اختلاف بین مؤسسين، چندین امتیاز مجله دیگر گرفته شد؟

اول باید عرض کنم که سمت صاحب امتیازی مجله در آن شرایط و جو حوزه، کار مطلوبی به شمار نمی آمد و در واقع نوعی فداکاری لازم بود که کسی این عنوان را

بپذیرد... من تا آنجا که یادم هست، و مرحوم استاد علی دوانی از مؤسسان مجله هم در خاطرات زندگی خود - نقد عمر - به طور شفاف آن را نوشته است، سرانجام آیت الله ناصر مکارم بین همه اعضا، با از خودگذشتگی این مسئولیت را پذیرفت و امتیاز مجله درس‌هایی از مکتب اسلام پس از پیگیری‌های لازم، به نام ایشان صادر شد...

... به دنبال احضار ایشان به فرمانداری و اخطار به اینکه مجله را متوقف کنند، امام موسی صدر با داشتن مدرک لیسانس، امتیاز مجله دیگری به نام از مکتب اسلام را دریافت نمود تا اگر امتیاز اول، مشکلی دراز مدت یافت از امتیاز دوم استفاده شود... که با مهاجرت ایشان به لبنان از این امتیاز، استفاده نشد و ممنوعیت انتشار درس‌هایی از مکتب اسلام هم با اخطار آیت الله بروجردی برطرف گردید و ظاهراً فرمانداری قم، کتباً عذرخواهی نمود! و مجله به انتشار خود ادامه داد.

پس از مدت‌ها، به دلائل دیگری! امتیاز سومی و این بار تحت عنوان مکتب اسلام به نام آقای احمد عباسی صادر شد که گویا هدفشان این بود که در صورت کناره‌گیری اعضای محترم مجله نخست، این بار مکتب اسلام به جای آن منتشر گردد... چون دوستان کناره‌گیری نکردند و انتشار مجله ادامه یافت، از امتیاز این مجله هم استفاده نشد... و البته ما از فرصت استفاده کریم و با همان امتیاز، فصلنامه‌ای به عربی، تحت عنوان الهادی منتشر ساختیم که سردبیری آن به عهده اینجانب بود و با همکاری آیت الله شیخ محمدجواد مغنیه، آیت الله شیخ محمدعلی تسخیری، شیخ حسین کورانی و... مجله به طور مرتب انتشار یافت... و پس از سال دوم به علت اخراج آیت الله سید محمد بحر العلوم از عراق و تشرف ایشان به حوزه علمیه قم، مدیریت و اشراف بر امور مجله، به عهده ایشان گذاشته شد، و مجله الهادی به مدت هفت سال انتشار یافت.

البته همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، مجموعه هیئت تحریریه و هیئت مالی مجله، تحت عنوان جمعیت مکتب اسلام طرح‌های فرهنگی متعددی را برای اجرا داشتند؛ از جمله نشر مجله مکتب اسلام بانوان، مجله هفتگی مکتب اسلام برای جوانان و... چاپ و نشر کتب اسلامی به زبان روز و... که متأسفانه به دلایلی به این اهداف

جامه عمل پوشانده نشد و فقط ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام انتشار یافت که خوشبختانه انتشار آن، پس از نیم قرن، همچنان ادامه دارد...

عکس‌العمل رژیم در مقابل انتشار مجله چگونه بود؟

رژیم در بدو امر، با توجه به پشتیبانی آیت‌الله بروجردی و بعضی دیگر از مراجع مطرح قم، حساسیتی نسبت به انتشار مجله نشان نداد، به‌ویژه که مطالب و مقالات مجله هم مسائل کلی را مطرح می‌کرد و به ظاهر برخوردی مستقیم با رژیم نداشت. اما مدتی بعد و پس از انتقاد صریح مجله از مواضع ضد دینی رژیم، از جمله مسئله کشف حجاب، حساسیت‌ها ایجاد شد و مجله برای نخستین بار در سال ۱۳۴۰ توقیف گردید. و سال بعد یعنی در ۱۳۴۱ باز به علت نشر سرمقاله‌ای درباره مفاسد آزادی‌های نامشروع ناشی از کشف حجاب، باز مجله برای مدت دو ماه توقیف شد. بعدها نیز مسئولین مجله، به علت نوشتن و نشر مقالاتی در انتقاد از وضع ناهنجار اجتماعی و یا مشکلات حاد اقتصادی مردم و مسائل مشابه، از سوی فرمانداری، ساواک و شهربانی قم، به دستور مرکز، بازخواست می‌شدند! و یا با تذکر! مواجه بودند. یک بار دیگر هم در سال ۱۳۵۵ به علت افشای مفاسد اجتماعی و هشدار به مسلمانان، در قطعه شعری از آقای علی اکبر صادقی رشاد، مجله توقیف شد که این بار این توقیف تا شش ماه ادامه یافت که باز با وساطت علمای حوزه علمیه قم و بعضی از روحانیون بانفوذ تهران، رفع توقیف به عمل آمد. به هر حال طبق شهادت شماره‌های منتشر شده از مجله مکتب اسلام در طول دوران رژیم سابق، این مجله نه تنها حاضر نشد علی‌رغم فشار همه‌جانبه رژیم، حتی نامی از ارباب قدرت ببرد و یا یک سطر درباره موفقیت‌های آن در امور جاری کشور! بنویسد و یا از تاریخ جعلی شاهنشاهی در مجله و مکاتبات خود استفاده کند، بلکه همواره با توجه به شرایط زمان و مکان، مواضع انتقادی و اعتراض آمیزی داشته است... و البته همه می‌دانیم تقریباً همه اعضای اصلی و فرعی مکتب اسلام، شاید بدون استثنا، در دوران مبارزه و پس از آغاز نهضت اسلامی ایران به رهبری امام

خمینی علیه السلام و مرجعیت‌های شیعه، همواره در صحنه بودند و در همین راستا، بارها دستگیر و زندانی گشته و یا برای مدت‌های طولانی، رهسپار تبعید به نقاط بد آب و هوا شدند. و در صورتی که دوستان بخواهند می‌توانند با مطالعه کتاب‌های مربوط به آغاز نهضت و استمرار مبارزه و پیروزی انقلاب اسلامی، از کم و کیف آن مطلع شوند.

تأمین مخارج مجله مکتب اسلام به چه نحوی شکل گرفت، آیا منابع مالی مشخصی برای این منظور لحاظ شده بود؟

برای تأمین هزینه‌های نخستین مجله، همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، هیئتی مرکب از تجار نیک‌کار و خوش‌نام مقیم تهران تشکیل گردید و تحت عنوان هیئت مالی به تأمین مخارج اولیه پرداخت، ولی طولی نکشید که مجله به اصطلاح خودکفا شد و تمامی هزینه‌های آن از طریق وجه اشتراک و پرداخت‌های مردمی تأمین گردید. و البته مجله مکتب اسلام هزینه سنگینی نداشت و امور چاپ و کاغذ و پست و یا حقوق هیئت تحریریه و کارمندان دفتری آن در سطح بسیار پایینی بود که تأمین آن، نیازی به کمک‌های دیگران نداشت و همان وجوه اشتراک برای اداره امور کافی بود. حتی از همین راه اشتراک، دفتر مجله در قم توسعه یافت و تیراژ آن هم از صد هزار نسخه گذشت... و البته مجله برای کسب درآمد بیشتر هیچ وقت حاضر نشد حتی یک آگهی تجاری غیردولتی هم چاپ کند.

مهم‌ترین ویژگی و کارکرد مکتب اسلام در دوران انتشار قبل از انقلاب چه بود؟ از نقش و تأثیرگذاری این مجله در وقوع انقلاب بگویید؟

مهم‌ترین ویژگی مجله، آموزش و روشنگری و تربیت عملی جوانان اسلام‌گرا بود... اگر آمار دقیق جامعه شناسانه‌ای تهیه شود، نقش مکتب اسلام و آموزش‌ها آن، در پیدایش نسلی که در قلب انقلاب قرار گرفتند روشن خواهد شد. البته مکتب اسلام این نقش را بیشتر از همه، در میان دانشجویان دانشگاه‌های ایران و طلاب جوان حوزه‌ها، به‌ویژه نسل جدید حوزه علمیه قم و دیگر شهرها داشت. روشنگری

تدریجی افراد در واقع موجب بیداری و حرکت آنان گردید و در نهایت دیدیم که نه تنها اعضای مجله مکتب اسلام، بلکه هواداران آن نیز در انقلاب اسلامی، و همکاری و همگامی با آن، پس از پیروزی، نقش اساسی به عهده داشتند که شرح و بسط آن نیازمند تألیف کتابی مستقل است و به بخشی از چگونگی آن در کتب خاطرات اشخاص منتشر شده پس از انقلاب اشاراتی شده است.

مکتب اسلام را کسانی راه انداختند که در حال حاضر اکثر آنها از مراجع شاخص جهان اسلام به شمار می‌روند و به نوعی مکتب اسلام نقطه پیوند و محل تجمع نخبگان حوزه در آن زمان به شمار می‌رود. به نظر حضرت عالی چه چیزی باعث این پیوند و همکاری بوده است؟ به طور اجمال، مؤسسين مجله مکتب اسلام، بدون استثنا، از نخبگان و فرهیختگان حوزه علمیه قم بودند و با توجه به مقام علمی آنها، در زمینه‌های مختلف توانستند این مجله را پایه‌گذاری و منتشر سازند، و از سوی دیگر، این دانش و تشخیص و خلوص نیت، با هدف خدمت به فرهنگ و جامعه بدون چشمداشت مادی، باعث ایجاد این مرکز تجمع و این پیوند و همکاری مبارک گردید.

متأسفانه کنار رفتن و یا رحلت بعضی از چهره‌های شاخص و اشتغال بعضی دیگر از اعظم به امور حوزوی و تدریس و تألیف و سپس مقید شدن به لوازم مرجعیت باعث گردید این پیوند مبارک، به تدریج از هم بگسلد و علی‌رغم تعاون و همکاری بزرگواران در اداره امور حوزه و مرجعیت و...، از اهتمام به امور مجله مکتب اسلام - که از آغاز تهمت روزنامه‌نگاری را به همراه داشت - بپرهیزند. شاید هم کثرت نشریات و مجلات حوزوی که بی‌تردید بسیار مفید و ارزنده و سازنده هستند، باعث شده باشد که آنها ضرورتی برای وقت‌گذاری در این امر احساس نکنند!

اما اگر دوستان کنونی شاغل در مجله بخواهند مجله را به مرحله اوج برسانند، کاملاً امکان‌پذیر است، ولی یک تحول و حرکت اساسی لازم دارد، وگرنه حرکت در مسیر نیم قرن پیش، مانند دو مجله هشتاد و صدساله الازهر شریف، فقط با تکیه به سابقه خوب مجله در رساندن آن به مجد سابق، نمی‌تواند راه گشا باشد.

بدون اینکه زحمات دوستان کنونی شاغل در مجله را قدر شناسیم، باید بگویم که اگر خواستار برگشت به عهد طلایی مجله هستیم، ناگزیر باید به آن - در شکل و محتوی - تغییر کلی و اساسی بدهیم و حداقل، مانند بعضی از مجلات رنگی حوزه که البته دارای محتوای ارزشمندی هم هستند، از لحاظ ظاهر و به قول عرب‌ها اخراج فنی هم به آن پردازیم. واقعاً من بعضی از شماره‌های مجله را که می‌بینم، احساس می‌کنم که مجله نه تنها درجا می‌زند، بلکه درحال عقب‌گرد یا برگشت به عقب - نیم قرن پیش - هم هست که این امر در نهایت، باعث انحلال طبیعی و خاموشی مجله خواهد بود و البته بیان قرآن دربارهٔ نکس در خلقت، و من نعمه ننگسه فی الخلق، فقط شامل انسان نمی‌شود. دیگر پدیده‌های مادی هم چنین است، با این فرق که انسان قابل تجدید بنا نیست... و فرسوده می‌شود... اما پدیده‌های دیگر - مثلاً مجلهٔ مکتب اسلام - می‌توانند کاملاً تجدید قوا کنند و به تجدید بنا پردازند. و بی‌تردید یاری خداوند هم پشتیبان خواهد بود.

تغییر در قطع و اندازهٔ مجله تبدیل ظاهر آن، و رنگ‌آمیزی صفحات به تناسب موضوعات، تکمیل کادر نویسندگان، یعنی استفاده از اشخاص جدید - علاوه بر قدیمی‌ها - در نوشتن مقالاتی نو، در زمینه‌های گوناگون، و در کل: غنا بخشیدن به محتوی، می‌تواند در تکامل و پیدایش مجله‌ای جدید تأثیرگذار باشد... و بدین ترتیب می‌تواند که مجله را به مجد سابق برساند. البته این اقدام، کار سختی نیست. کمی همت مضاعف می‌خواهد و تلاش و کوشش مضاعف... و این بی‌تردید، نشدنی نیست بلکه کاملاً امکان‌پذیر است.

بررسی کیفیت مجلاتی که هم‌اکنون در حوزهٔ علمیّه قم و یا از سوی نهادهای دیگر در سراسر ایران منتشر می‌گردد، می‌تواند راه‌گشای چگونگی امر تحول و تکامل مجله بشود.

در آغاز به مجلات و نشریات قبل از پیدایش مجلهٔ مکتب اسلام اشارتی داشتید، پس از انتشار مکتب اسلام جریان حاکم بر عرصهٔ نشریات چگونه بود؟

در واقع می‌توان گفت که انتشار مکتب اسلام از حوزهٔ علمیّه قم، جرقه‌ای به افکار و اندیشه‌ها در حوزه‌ها زد که باعث شد فضلا و طلاب حوزه‌های ایران، به چاپ و نشر مجلات یا کتاب‌های جدید اقدام کنند....

برای نمونه باید اشاره کنم که فقط در حوزه علمیه قم چندین مجله و نشریه تحت عناوین: فصلنامه، سالنامه، مجله و یا سلسله انتشارات منتشر گردید که فقط می توان به اسامی آنها اشاره کرد: مکتب تشیع (سالنامه و فصلنامه) معارف جعفری (سالنامه و فصلنامه) مکتب انبیاء (فصلنامه) نسل جوان (ماهنامه و نشریات ضمیمه) نشریه کتابخانه مسجد اعظم (سالانه ده شماره منتشر می گردید).

و سپس مجله پیام شادی برای کودکان، مجله نسل نو برای جوانان، مجله الهادی (فصلنامه به زبان عربی) که سردبیری این نشریات اخیر را اینجانب به عهده داشتم که همه آنها نیز به نوبه خود در روشنگری افراد جامعه، در سطوح مختلف، نقش خاص خود را داشتند. البته غیر از اینها، مؤسساتی نیز به وجود آمدند که هر کدام به تهیه و چاپ نشریاتی در راستای اهداف نشر معارف اسلامی، اقدام کردند... مثلاً در دوران بعدی، نشریات مؤسسه در راه حق و به سوی اسلام و نشریات دارالتبلیغ اسلامی در تیراژهای بسیار گسترده ای چاپ و به طور رایگان در سراسر ایران منتشر می گردید که هر کدام به نوبه خود آثار مثبت خود را داشتند و بی تردید هدف آنها خدمت به فرهنگ و جامعه و تربیت نسل جدید و آگاهی بخش بر عموم مردم مسلمان ایران بود که قابل تقدیر و تقدیس است.

در صورت امکان گزارشی از مسیر انتشار مکتب اسلام از آغاز تا حال حاضر ارائه بفرمایید. ارائه گزارش علمی - تحقیقی - تاریخی مستند درباره سیر انتشار مکتب اسلام از آغاز تا به امروز، کار آسانی نیست و در یک گفت و گوی کوتاه هم مطرح ساختن آن ظاهراً غیر منطقی است؛ نیم قرن فعالیت فرهنگی در شرایطی کاملاً متفاوت و متغیر را نمی توان در سطوری یا صفحاتی چند مورد بررسی و بازبینی قرار داد. من امیدوارم که این امر را در خاطرات خود، - حدیث روزگار - بخش مربوط به نشریات قم، به طور مفصل مطرح سازم و برداشت های خود را مکتوب کنم.

من به طور کلی، در اشاره ای کوتاه باید بگویم: سیر کلی مجله مکتب اسلام از زمان آغاز و تاکنون، بی شک مثبت، مفید، ارزنده و قابل تقدیر است و بررسی چگونگی و تفصیلی آن را باید به وقت دیگر موکول نمود.

به نظر حضرت عالی امکان دارد این مجله دوباره به دوران اوج خود بازگردد؟ در این مورد چه پیشنهاداتی دارید.

من از سالیانی دراز پیش، شاید از حدود چهل - پنجاه سال پیش، پیگیر مجله‌هایی بودم که تحت عنوان الازهر و منبر الاسلام در مصر و از سوی دانشگاه الازهر و مجمع البحوث الاسلامیه وابسته به آن منتشر می‌شدند و می‌شوند. در مدت اقامت سه ساله اخیر در مصر هم شاهد عینی جریان این دو مجله بودم. یعنی شناخت عینی و حضوری نسبت به آنها پیدا کردم. متأسفانه باید بگویم که این دو مجله با حجمی و صفحاتی بسیار و قطعی بزرگ، در طول این مدت، و تا به امروز از لحاظ نوع محتوی و اخراج فنی هیچ تغییری نکرده است.

سرمقاله، تفسیر قرآن، مباحث تاریخی، حدیث، اخبار الازهر و گزارش سمینارها و میزگردها، با چاپی معمولی مربوط به نیم قرن پیش و با کاغذی غیر مرغوب! و با رنگ و روغنی بی‌رنگ و پریده و نویسندگان همان شیوخ پیر و قدیمی الازهر که اگر علامه دهر هم باشند - با همه احترامی که به همه آنها قائلم - نمی‌توانند پس از مثلاً نیم قرن افاضه، مطلب جدیدی ارائه نمایند!

متأسفانه باید به صراحت بگویم که مجله مکتب اسلام هم نسخه فارسی - حوزوی - شیعی آن دو مجله مصری است. با این فرق که الازهر یک هفته‌نامه رنگی تحت عنوان صوت الازهر چند سالی است که منتشر می‌سازد که لااقل می‌تواند پوششی به اخبار و اوضاع الازهر و بیان نظریات شیخ الازهر و مفتی مصر و... را بدهد. اما در حوزه ما هفته‌نامه جامع و کاملی به وجود نیامده که با حفظ احترام همه، و با بی‌طرفی مطلوب، در حد مقبول به پوشش اخبار حوزه، به طور عام و شامل، بپردازد، به هر حال مکتب اسلام کنونی به نظرم همچنان در چهارچوب روش ماضی باقی مانده است و به اصطلاح معمول درجا می‌زند و گویا علی‌رغم مرور زمان و پیدایش عصر کامپیوتر و اینترنت و... هنوز اصرار دارد وضع خود را، حتی در شکل ظاهر حفظ کند. در حالی که همه می‌دانیم زمان، زمان تحول و تکامل و به‌روز بودن و نشر مطالب جدید و اخراج فنی جدید با استفاده از کاغذ مرغوب و رنگ مطلوب

است... شما مجلات و نشریات رنگی و گوناگون چاپ تهران یا حتی بعضی شهرستان‌ها را ببینید و آن وقت مجله ما را با آنها مقایسه کنید، هم از لحاظ محتوی و هم از لحاظ اخراج فنی! آن وقت پاسخ درمورد سؤال شما به دست می‌آید. پس با استمرار این وضع، مجله به دوران پیشین خود باز نمی‌گردد. اما اگر جهشی تکاملی، انقلابی و همه‌جانبه در مجله به وجود آید، بی‌تردید مجله می‌تواند از دوران پیشین خود هم پیشی بگیرد.

پیشنهاد من ایجاد تغییر و تحول اساسی و بنیادی در همه امور مجله است و این کار با توجه به امکانات و شرایط موجود و تسهیلاتی که در اختیار همگان است، کاملاً امکان‌پذیر است و فقط در این صورت خواهد بود که مجله خواهد توانست جایگاه پیشین خود را باز یابد و با توجه به سابقه طولانی نیم قرن مقاومت در انتشار و حرکت در مسیر اهداف معنوی نخستین که مؤسسين محترم به دنبال تحقق آن بودند، می‌تواند از دیگر نشریات هم چند گام جلوتر باشد.

توجه به مسئله زمان و مکان و تهیه و نشر مقالات و مباحث فکری مورد نیاز جامعه امروز ما در قرار گرفتن در جایگاه نخستین، بی‌تردید نقش اساسی و تأثیرگذار به عهده خواهد داشت. ●

تاریخچه روزنامه نگاری در قم

احمد رحیمی

چکیده: تحقیقی درباره تاریخچه روزنامه نگاری در قم است. نویسنده با استناد به نشریات محلی و منابع تاریخی، گزارش جامعی از تاریخ روزنامه نگاری در شهر قم ارائه کرده که حاوی نکات و اطلاعات بسیار ارزنده‌ای درباره سیمای فرهنگی و مذهبی قم می‌باشد.

آشنایی با این اطلاعات ذی‌قیمت برای درک فضای اجتماعی و مذهبی شهر قم در آن دوران، در راستای ارتقای فرهنگی و علمی این شهر بسیار ضروری است. روزنامه کامکار، مجله همایون، روزنامه استوار، مجله بهداشتی و علمی راه سلامت، نشریه آهنگ امروز، روزنامه بامداد امید، مجله نغمه جوان، روزنامه سرچشمه و... از جمله نشریات معرفی شده در این مقاله هستند. کلید واژه: روزنامه نگاری در قم، تاریخ معاصر قم.



مطبوعات قم تا شهریور ۱۳۲۰

کامکار

امتیاز روزنامه کامکار جهت انتشار در شهرستان اصفهان در تاریخ بیست و سوم فروردین ماه سال ۱۳۰۶ از تصویب شورای عالی فرهنگ گذشت، و در همان سال در شهرستان مزبور منتشر شد، و تا مدت پنج سال مرتب در اصفهان انتشار می‌یافت.

صاحب امتیاز و مدیر روزنامه کامکار، مرحوم فضل الله عوض زاده بود که به مناسبت نام روزنامه به کامکار اشتها پیداکرد.

مرحوم کامکار در سال ۱۳۱۱ روزنامه را از اصفهان به قم منتقل و چاپخانه کوچکی نیز برای طبع روزنامه در اختیار داشت. بنابراین، آن مرحوم اولین چاپخانه را به قم وارد نموده و نخستین روزنامه را نیز او در این شهر انتشار داد.

بنا به روایتی، بر اثر نشر خبر خلاف واقعی که علیه روحانیت درج نموده بود، پس از توقف کوتاه و انتشار سه شماره به ترتیب هفتگی در قم، ناگزیر از عزیمت گردید. و متأسفانه از شماره های منتشره در قم با کوشش های فراوانی که شد به دست نیامد. و حتی این اطلاعات هم اکثر از محقق ارجمند و دوست محترم آقای نیکوهمت، رئیس محترم اسبق شرکت سهامی بیمه ایران در قم، کسب گردیده است.

مرحوم عوض زاده با پشتکار زیادی که داشت، روزنامه کامکار و چاپخانه را برای ادامه خدمات به تهران منتقل نمود. ابتدا کامکار هفتگی بود، و بعد در هفته دو شماره، و در اواخر به طور یومیه (روزانه) منتشر می شد.

مرحوم عوض زاده (= کامکار) مدت ها در چاپخانه اتحاد اصفهان کارگر ساده ای بود و پایه تحصیلاتش نیز تقریباً مقدماتی، ولی بر اثر پشتکار و علاقه زیادی که به خدمات مطبوعاتی داشت، به روزنامه نگاری می پردازد. و حتی در سال ۱۳۰۹ غیر از روزنامه کامکار، اقدام به چاپ مجله ای به نام درخشان در اصفهان می نماید که مجله مزبور حاوی مقالات ادبی - اجتماعی بوده است.

مدیر روزنامه کامکار در فروردین ماه ۱۳۱۳ شمسی در تهران بدرود حیات گفت و در همان شهر مدفون گردید.

همایون

مجله مفید و وزین همایون، با مقالات دینی، ادبی و اجتماعی، در ردیف اولین نشریات آبرومند و کاملی بود که در قم، زیر نظر و با کمک عده ای از نویسندگان بزرگ این شهرستان، انتشار یافت.

امتیاز مجله همایون به نام آقای علی اکبر حکمی زاده بود و مدیریت و سرمایه و اداره امور آن با آقای محمد همایون پور بود.

مجله همایون به طور ماهیانه منتشر می شد و نخستین شماره آن در مهر ماه ۱۳۱۳ شمسی، مطابق با جمادی الثانی ۱۳۵۳، منتشر شد. و چون در آن دوران قم مطبعه نداشت، پایه گذاران مطبوعات در قم رنج مسافرت به تهران و تحمل مخارج گزافی را بر عهده داشتند. آن مجله در تهران، چاپخانه فرومند (شرکت مطبعه اقبال و علمی)، طبع می شده است.

مجله همایون مدت کوتاهی دوام داشت، و فقط ده شماره مرتب ماهیانه انتشار داد که آخرین شماره آن در تیرماه ۱۳۱۴ منتشر شد. بعد در مهرماه سال ۱۳۱۷ کتابی به نام دین و دنیا انتشار داد که در معنی، به جای دو شماره کسری یک دوره ماهنامه همایون محسوب شد.

نویسندگان و گردانندگان مجله همایون، زبده فضلا و شعرای خوش ذوق آن روز قم بودند.

شعار زیر آرم همایون، این تک بیت، در تمام شماره‌های مجله چاپ می شد: همایون و فرخنده آن خامه‌ای که از خود به گیتی نهد نامه‌ای ضمناً به جز آقای محمد همایون پور، مدیر مجله همایون، صاحب امتیاز و اکثر نویسندگان مجله مزبور، پس از تعطیل آن، جملگی ترک دیار خود کرده، و اغلب دارای مشاغل و مقامات مهم و حساس اداری و اجتماعی هستند.

استوار

اولین شماره روزنامه استوار در تاریخ ۲۴ تیرماه ۱۳۱۴، مطابق ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۵۴ قمری، در قم منتشر شده است.

امتیاز روزنامه استوار به نام مدیر آن آقای ابوالفضل طهماسبی است، و در طول مدت انتشار، دچار مشکلات فراوانی بوده، نشیب و فرازهای زیادی را دیده، در مبارزات سخت و دشواری وارد شده است.

آقای طهماسبی داستان‌ها از سنوات روزنامه‌نگاری در این شهر نقل می‌کند که هر یک در جای خود قابل توجه برای جوانان و نوباوگان جامعه خواهد بود. قریباً روزنامه استوار وارد سی و ششمین سال خود می‌گردد.

راه سلامت

مجله بهداشتی و علمی راه سلامت به طور ماهیانه در قم منتشر می‌شد. و نخستین شماره آن مجله در تیرماه ۱۳۱۶ انتشار یافت. مدیریت و مسئولیت و امتیاز آن مجله از مرحوم دکتر اسدالله تمدن بود. این مجله مرتباً در هشت ماه طول مدت، به انتشار هشت شماره موفق شد. مندرجات راه سلامت اغلب طبی، اجتماعی و علمی، و بیشتر در اطراف بهداشت خانگی دور می‌زد.

صاحب امتیاز راه سلامت (مرحوم دکتر تمدن) در تاریخ جمعه اول شهریور ماه ۱۳۳۰ شمسی در اثر تصادف ماشین در راه تهران - قم بدرود حیات گفته است. فقید سعید در بین طبقات مختلف محبوبیت داشت و از خاندان مشهور و محترم این شهر محسوب می‌گردید. مرحوم دکتر تمدن پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ اغلب در دستجات سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی مشارکت داشت و در مناقشات محلی نیز بی‌طرف نبود.

مطبوعات قم از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۸

آهنگ امروز

نشریه آهنگ امروز فقط یک شماره منتشر شد، آن هم به عنوان هدیه نروزی سال ۱۳۲۴ که ضمیمه روزنامه استوار [بود]، لکن مدیریت و مسئولیت آن با آقای عباس پیشوایی، دبیر و ناظم دبیرستان حکیم نظامی قم، بود.

مندرجات آهنگ امروز قابل توجه و استفاده بود؛ زیرا اکثر مطالب آن به قلم زبده

نویسندگان قم تهیه شده بود.

به قرار اطلاع مکتسبه، در سال ۱۳۳۰ آقای میرزا علی نقی جواهری تقاضای امتیاز آهنگ امروز را کرده، به مرحله صدور امتیاز هم می‌رسد، ولی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

نشریه دبیرستان حکیم نظامی

نشریه مذکور نیز به مدیریت و سرپرستی آقای عباس پیشوایی، ناظم و دبیر دبیرستان حکیم نظامی قم، با مطالب مفید و پرازش منتشر می‌شد.

مقالات نشریه دبیرستان حکیم نظامی برای عموم طبقات نافع، سودمند و قابل فهم و استفاده بود.

بی‌مناسبت نیست جهت استحضار به عرض برسد که آقای پیشوایی از قضات عالی‌رتبه و خوش‌نام و باعث افتخار قم، و هم‌اکنون در سمت سرپرستی خانه‌های انصاف و شوراهاى داوری ایران هستند.

اولین شماره نشریه دبیرستان حکیم نظامی در آبان‌ماه ۱۳۲۵ انتشار یافت و تا سه شماره مسلسل طبع و منتشر گردید. آخرین شماره آن در بهمن ماه ۱۳۲۵ منتشر و بعد تعطیل شد.

بامداد امید

روزنامه بامداد امید به مدیریت صاحب امتیاز آن، آقای محمود فارابی که در حال حاضر مدیر مسئول دبستان ملی محمدیه هستند، چندین شماره به طور هفتگی در چهار و دو صفحه منتشر می‌شد.

اولین شماره آن در تاریخ مردادماه ۱۳۲۸ انتشار یافت، و بیش از مدت کوتاهی دوام نیافته، تعطیل گردید.

این روزنامه در جنجال انتخابات انجمن شهر در سال ۱۳۲۸ وارد شد. حتی آقای مدیر بامداد امید به انجمن شهر هم راه یافتند، لکن بعد به جهاتی مستعفا شدند. نویسندگان این روزنامه اکثراً اشخاص فاضل و خوش‌نام قم بودند که از نظر اصول، مخالف ورود در هیاهو و جنجال شهری به آن کیفیت بودند.

ندای دانش آموز

ندای دانش آموز به دنبال نشریات قبل چند شماره انتشار یافت؛ با این تفاوت که این نشریه زیر نظر عده‌ای از آقایان دبیران و دانش‌آموزان دبیرستان حکیم نظامی اداره می‌گردید. اولین شماره نشریه ندای دانش‌آموز در تاریخ ۱۶ بهمن‌ماه ۱۳۲۸ منتشر، و پس از مدت کوتاهی تعطیل گردید.

نغمه جوان

مجله نغمه جوان در اسفندماه ۱۳۲۸، با پشت جلد رنگین، دو شماره منتشر و تعطیل گردید.

امتیاز این مجله از آقای سید علی اکبر تسلیمی و تحت نظر هیئت تحریریه و به مدیریت و مسئولیت آقای ناصر طهماسبی که در آن ایام محصل دبیرستان حکیم نظامی بودند اداره می‌شد. آقای طهماسبی برای ادامه تحصیل به خارج رفته و چندین سال است که دکتر در رشته طب دارند، و گویا در آلمان غربی سکونت داشته باشند. پس از یک تعطیل طولانی، در اواخر سال ۱۳۳۱ نغمه جوان به صورت روزنامه در دو صفحه با مقالات بسیار تند و آتشین و سبکی ابتکاری و بدون تاریخ و سایر مشخصات، منتشر گردید.

فریاد قم

روزنامه فریاد قم به مدیریت آقای محمدحسین وفایی، رئیس اسبق کشاورزی قم، انتشار می‌یافت. اولین شماره فریاد قم در تاریخ جمعه ۲۶ آبان‌ماه ۱۳۲۹ چاپ و تا ۲۰ شماره مسلسل و مرتب طبع و منتشر گردید. این روزنامه با روشی سیاسی، اجتماعی و ادبی، و اغلب موضوعات محلی، سروکار داشت. امتیاز روزنامه فریاد قم به نام مرحوم امیراصلاح وفایی، منصور السلطان، بود که برای آن مرحوم از درگاه خداوند متعال آمرزش می‌طلبیم.

نشریه شهرداری

نشریه شهرداری تقریباً وضع روزنامه‌مانندی داشت، لکن بیشتر حاوی اخبار شهرداری و آگهی‌های آن دستگاه [بود]. بعضی از اوقات حواشی بر اخبار و جریان‌ات شهری می‌زد.

اولین شماره نشریه شهرداری در اوایل مرداد ماه ۱۳۳۰ منتشر، و بودجه مربوط به چاپ و سایر مخارجات آن از شهرداری قم تأمین می‌شد. امتیاز نشریه شهرداری به نام آقای میرزا علی نقی جواهری بود که نمایندگی انجمن شهر را نیز داشتند. تعطیل نشریه شهرداری با انحلال انجمن مقارن یکدیگر بود.

سرچشمه

روزنامه سرچشمه به مدیریت صاحب امتیاز آن آقای سید ابوالقاسم عارفی (میرعارفین امروز)، اولین شماره‌اش در تاریخ دوشنبه ۱۱ شهریورماه ۱۳۳۰ منتشر، و تا ۲۵ شماره مسلسل به طور هفتگی انتشار می‌یافت و بعد تعطیل گردید. در اواسط سال ۱۳۳۸ مجدداً با تهیه و تدارک مدارک مورد لزوم تجدید امتیاز کرده، منتشر شد. و اکنون تقریباً ارکان حزب پان‌ایرانیست در قم است.

پیکار مردان

روزنامه پیکار مردان در مرداد ماه ۱۳۳۰ طی طلیعه‌ای انتشار، و هدف‌های سیاسی و اجتماعی خود را به تفصیل اعلام، و در روز ۲۳ شهریور ماه همان سال اولین شماره به مدیریت نگارنده، احمد رحیمی کاشانی، منتشر گردید. امتیاز پیکار مردان از مرحوم مبرور حاج علی اصغر رحیمی کاشانی (برادرم) بود که در تاریخ لیلۀ سوم شهریورماه ۱۳۴۴ دارفانی را بدرود گفت. روش انتقادی و سازش‌ناپذیری پیکار مردان موجب دو بار توقیف آن شد: اولین بار به استناد شماره ۶۹ مورخ ۱۲ دی ماه ۱۳۳۱ به مدت ۴۲ روز؛ بار دوم به دستور ناصحیح متصدی مطبوعات وزارت کشور حدود دو ماه، از دی ماه تا ۲۹ اسفند ۱۳۳۵ که رفع محظور شد، تعطیل گردید.

قیام قم

روزنامه قیام قم به مدیریت و مسئولیت صاحب امتیاز آن آقای محمدحسین وفایی، رئیس اسبق کشاورزی قم، اداره می شد.

اولین شماره روزنامه قیام قم با سبکی انتقادی و سیاسی در تاریخ چهاردهم آذرماه ۱۳۳۰ در قم انتشار یافت. از قیام قم بیش از ده شماره منتشر نگردید.

آقای وفایی، مدیر قیام قم، از نویسندگان مبارز قم، و در بیشتر جراید انتقادی محلی، و حتی تهران، مقالاتی آتشین می نوشتند.

صدای قم

هفتگی نامه صدای قم به مدیریت آقای حاج علی اکبر افسحی صاحب امتیاز آن، در روز سه شنبه ۲۶ آذرماه ۱۳۳۰ اولین شماره اش در قم انتشار یافت.

صدای قم تا ۱۴۶ شماره در طول مدت چهار سال به تناوب منتشر می گردید. آخرین شماره صدای قم (۱۴۶) در تاریخ نهم آبان ماه ۱۳۳۴ منتشر و بعد تعطیل گردید.

علت تعطیل دائمی صدای قم به مناسبت نقل مقاله ای از هفتگی نامه دنیا، منتشره در تهران، بود که به تفسیر و تعبیر مقامات مربوط، اهانت به یکی از مقامات روحانی بود. در نتیجه، آقای افسحی تحت تعقیب قرار گرفتند و خودشان هم توقیف شدند و پس از آزادی دیگر رغبتی به انتشار نداشتند.

صدای قم نویسندگان ثابت و کافی نداشت. در نتیجه، آن طوری که باید، نبود. به هر صورت، به عقیده ما وجودش به ز عدم بود.

ارمغان قم

روزنامه ارمغان قم به مدیریت آقای حاج مهدی ملک صادقی، سردفتر اسناد رسمی شماره ۸ قم، اولین شماره آن در روز پنجشنبه ۲۸ آذرماه ۱۳۳۰ انتشار یافت.

امتیاز ارمغان قم به نام آقای حاج ملک صادقی بود و فقط به منظور شرکت در انتخابات دوره هفدهم طبع و منتشر می گردید.

از این روزنامه حدود سی شماره منتشر و بعد تعطیل شد.

اخبار قم

روزنامه اخبار قم امتیازش به نام مرحوم میرزا علی محمد خلیلی بود. تا مدتی بدون اطلاع نام‌برده به مدیریت آقای حسین صادقی، سردفتر [اسناد رسمی] ۱۴ قم، منتشر می‌شد.

اولین شماره آن در قطع کوچک به عنوان روزنامه روزانه قم در تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۳۰ منتشر شد. هنوز دو ماه از انتشارش نگذشته بود که جنگ قلمی را با یکی از مدیران جراید قم آغاز نمودند که صد رحمت به نزاع بی‌سوادان خیابان‌گرد. تا بالاخره قضیه به گوش صاحب امتیازش مرحوم خلیلی رسید و از انتشار آن جلوگیری نمود.

حکمت شرق

روزنامه حکمت شرق امتیازش به نام آقای سید حسین سجادی، معاون آمار یزد، بود. چون صاحب امتیاز روزنامه اخبار قم از انتشار روزنامه خود جلوگیری نمود، آقای حسین صادقی توسط دوستان یزدی خود در تهران توانست از امتیاز روزنامه‌ای که به عنوان انتشار در یزد امتیازش صادر شده استفاده کند و به جای اخبار قم منتشر سازد. و در اولین شماره حکمت شرق آقای حسین صادقی اعلام نمود که اخبار قم متعلق به من نیست؛ زیرا امکان داشت عده‌ای دیگر از نام و امتیاز آن روزنامه (اخبار قم) استفاده کرده، به مطالب ادبی! که عنوان مبارزه قلمی داده بودند، پاسخ دهند. در هر حال، حکمت شرق هم سه شماره منتشر و بعد تعطیل گردید.

طور سینا

هفته‌نامه طور سینا امتیازش به نام آقای حاج حیدر علی قلمداران، و مدیریتش با آقای سید عباس فاطمی بود.

اولین شماره طور سینا در روز ۲۶ بهمن ماه ۱۳۳۰ منتشر شد. و سرمقاله آن به خامه صاحب امتیازش بسیار ادیبانه و از روی بی‌طرفی تهیه شده بود، لکن هنوز چندی نگذشته

بود که وارد در جنجال انتخابات دوره هفدهم گردید، و در نتیجه، آقای قلمداران از انتشارش جلوگیری کردند. فقط پنج شماره از طور سینا منتشر گردیده، تعطیل شد.

آواره

روزنامه آواره به مدیریت صاحب امتیازش آقای سید عباس فاطمی بود. اولین شماره آواره در روز ۲۸ بهمن ماه ۱۳۳۰ در قم منتشر گردید. مندرجات آواره عموماً انتقادی و اجتماعی، و اکثراً روی کلیات دور می زد. روی هم رفته مفید بود؛ ولی متأسفانه آواره تا چهارده شماره بیشتر انتشار نیافت که آخرین شماره آن در مرداد ماه ۱۳۳۱ منتشر و بعد تعطیل گردید.

تمدن قم

روزنامه تمدن قم امتیازش به نام آقای خازنی و مدیریت مسئول آن آقا محمدحسین خازنی بود. اولین شماره تمدن قم در تاریخ ۲۷ اسفندماه ۱۳۳۰ منتشر و پس از انتشار چند شماره دچار تعطیل گردید.

جنبش آسیا

روزنامه جنبش آسیا امتیازش به نام آقای سید حسین صفوی، و مدیریتش با آقای بنی مصطفوی بود. اولین شماره جنبش آسیا در فروردین ماه ۱۳۳۱ در قم انتشار یافت. این روزنامه به منظور خاصی و برای جمعیتی معین ارگان بود، لکن آن گروه در آن تاریخ هنوز آن آمادگی را نداشتند که ارگان داشته باشند؛ لذا پس از انتشار سه شماره، جنبش آسیا هم تعطیل گردید.

پیام قم

روزنامه پیام قم امتیازش به نام آقای هادی صادقی و به عنوان روزنامه روزانه برای قم صادر شده بود.

اولین شماره پیام قم در اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۱ با شماره مسلسل روزنامه اخبار قم انتشار یافت. این روزنامه هم دوامی نیافته و تعطیل گردید.

انقلاب بی‌رنگ

امتیاز روزنامه انقلاب بی‌رنگ به نام مدیر آن، احمد رحیمی کاشانی، و به عنوان روزانه صادر شده بود.

اولین شماره انقلاب بی‌رنگ با سرمقاله‌ای تحت همین عنوان (انقلاب بی‌رنگ) در تاریخ جمعه ۱۶ آبان‌ماه ۱۳۳۱ منتشر گردید، و در آن مقاله، اهداف روزنامه به تفصیل تشریح شده، صریحاً متذکر به این معنی بود که ما از انقلاب سرخ، سیاه و زرد متنفر بوده، خواهان انقلابی بی‌رنگ (= انقلاب سپید) هستیم.

از این روزنامه هفت شماره با حفظ شماره‌های مسلسل پیکار مردان منتشر شد. یکی از شماره‌های انقلاب بی‌رنگ چاپ دوم داشت، و یک بار هم کارش به توقیف کشید. آخرین شماره این روزنامه در تاریخ جمعه ۲۸ آذرماه ۱۳۳۱ منتشر و تعطیل گردید.

مجموعه حکمت

مجله مجموعه حکمت امتیازش به نام آقای سید فخرالدین برقی، و مدیر مسئول آن آقای سید یحیی برقی بود.

اولین شماره دوره اول آن در سوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۱ انتشار یافت و بعد از یک تعطیل طولانی، در دوره جدید، اولین شماره‌اش در اسفندماه ۱۳۳۷ منتشر، و بعد از انتشار ۷۰ شماره که آخرین آن خردادماه ۱۳۴۱ بود، تعطیل گردید.

فروزان قم

فروزان قم اولین شماره‌اش در تاریخ ۲۱ آبان‌ماه ۱۳۳۱ منتشر، و در طول مدت انتشار، حتی چند سال بعد از آن، صاحب امتیازش مشخص و معلوم نبود. فقط عنوان مدیریت مسئول آن را آقای سید محمود پیشوایی در بالای صفحه چهارم

درج می‌کردند؛ تا اینکه چند سال قبل، صاحب امتیاز آن شناخته و معلوم شد. از فروزان قم فقط شش شماره منتشر و بعد تعطیل گردید.

فروزان قم همچون اکثر روزنامه‌هایی که پسوند قم داشتند، به قصد و برای شرکت در انتخابات دوره هفدهم قم به وجود آمده بود.

شعار اسلام

مجله شعار اسلام، ضمیمه روزنامه استوار، دو شماره منتشر شد. این مجله با سبک و وضعی کاملاً دینی و به مدیریت و سرمایه سید علی اکبر حجت اداره می‌شد. حتی برای انتشار اولین شماره‌اش جشن مفصلی در مدرسه حجتیه برپا داشتند؛ ولی متأسفانه با تلاش بسیار، موفق [به] به‌دست آوردن آن، از جهت نقل مطالب و تاریخ دقیق انتشار، نشدیم.

شاهد آزادی

امتیاز روزنامه شاهد آزادی به نام آقای محمد نجاتی بود، ولی زیر نظر آقای محمد قوانینی اداره می‌شد. اولین شماره شاهد آزادی چهارشنبه ۱۳ آذرماه ۱۳۳۰ منتشر گردید. شاهد آزادی ارگان حزب زحمت‌کشان شعبه قم و حاوی مقالاتی استدلالی و مباحثی از جهت سیاست حزبی بود. شاهد آزادی چند شماره منتشر و بعد تعطیل گردید. آقای قوانینی در دیگر جراید تهران و قم مقالاتی می‌نوشتند و کتابی نیز تحت عنوان رجال قم تألیف نمودند که در وقت انتشار، عنوان مؤلفش تغییر نمود و مورد سوءاستفاده قرار گرفت که از بحث فعلی بیرون است.

رهبر قم

رهبر قم، امتیاز و مدیریت آن متعلق به آقای ابوالفضل چاوشی بود. اولین شماره‌اش در تاریخ ۱۵ آذرماه ۱۳۳۱ انتشار یافت. پس از چاپ پنج شماره تعطیل گردید. محتویات رهبر قم عموماً استدلالی و با رعایت کامل عفت قلم و از روی نهایت شرافت نویسنده‌گی تهیه و جهت استفاده تحویل به وجودآورندگان می‌شد!

دژخیم

روزنامه دژخیم، با عنوان و سرکلیشه میرغضب، اولین شماره‌اش در تاریخ ۱۶ آذرماه ۱۳۳۱ منتشر گردید.

امتیاز روزنامه دژخیم به نام آقای سید محمد هاشمی و مدیریت آن با آقای ناصر طهماسبی بود.

از روزنامه مبارز دژخیم یک شماره فقط منتشر گردید؛ آن هم فوق‌العاده تند و غضب‌آلود و سراسر مربوط به مبارزات انتخاباتی قم در دوره هفدهم بود و بعد تعطیل شد.

مجله صدوق

نشریه دبیرستان دولتی صدوق به نام مجله صدوق، زیر نظر آقای دکتر ابوالفضل مصفی، رئیس دبیرستان صدوق، اولین شماره‌اش در اول بهمن‌ماه ۱۳۳۶ انتشار یافت. در این نشریه علاوه از مقالات دبیران قم، اکثر دانش‌آموزان دبیرستان صدوق مقاله و اشعاری داشتند. نشریه صدوق سه شماره منتشر و بعد تعطیل گردید. آخرین شماره نشریه صدوق در خرداد ماه ۱۳۳۷ انتشار یافت.

مجله فرهنگ قم

نشریه فرهنگ قم یک شماره در خردادماه ۱۳۳۷ منتشر و بعد تعطیل گردید. این نشریه را عده‌ای از نویسندگان فرهنگ، زیر نظر آقای دکتر ابوالفضل مصفی، اداره می‌کردند.

درس‌هایی از مکتب اسلام

مجله دینی درس‌هایی از مکتب اسلام اولین شماره‌اش در آذرماه ۱۳۳۷ برابر با جمادی‌الاولی ۱۳۷۸ منتشر گردید. مطالب و مندرجات این مجله پیرامون امور دینی و اجتماعی است. این مجله اکنون وارد یازدهمین سال خدمات دینی و

مطبوعاتى خود مى‌باشد. صاحب امتياز مجله درس‌هايى از مكتب اسلام، حضرت حجت‌الاسلام آقاى ناصر مكارم هستند، و زير نظر هيئت تحريريه اداره مى‌شود. حضرت آقاى مكارم از نويسندگان بنام و باعث افتخار حوزه روحانى قم و جزء اولين برندگان مربوط به چاپ كتاب فيلسوف‌نماها، تأليف خود، در سال ۱۳۳۳ بودند.

نشریه دبستان ملی مسعود

نشریه دبستان ملی مسعود اولين شماره‌اش در اسفندماه ۱۳۳۷ منتشر و شماره دوم در فروردين ۱۳۳۸ انتشار يافته و به عللى تعطيل گرديد.[●]

فهرست تفصیلی

درآمد.....	۷
چهل حدیث در فضیلت قم.....	صفی الدین محمد حسینی قمی ۱۱
چکیده.....	۱۱
حدیث اول.....	۱۲
حدیث دوم.....	۱۴
حدیث سیم.....	۱۵
حدیث چهارم.....	۱۶
حدیث پنجم.....	۱۷
حدیث ششم.....	۱۷
حدیث هفتم.....	۱۸
حدیث هشتم.....	۱۹
حدیث نهم.....	۲۰
حدیث دهم.....	۲۰
حدیث یازدهم.....	۲۲
حدیث دوازدهم.....	۲۲
حدیث سیزدهم.....	۲۳
حدیث چهاردهم.....	۲۴

۲۴	حدیث پانزدهم
۲۴	حدیث شانزدهم
۲۵	حدیث هفدهم
۲۵	حدیث هیجدهم
۲۵	حدیث نوزدهم
۲۶	حدیث بیستم
۲۶	حدیث بیست و یکم
۲۷	حدیث بیست و دوم
۲۸	حدیث بیست و سوم
۲۹	حدیث بیست و چهارم
۳۰	حدیث بیست و پنجم
۳۰	حدیث بیست و ششم
۳۱	حدیث بیست و هفتم
۳۱	حدیث بیست و هشتم
۳۲	حدیث بیست و نهم
۳۲	حدیث سیام
۳۳	حدیث سی و یکم
۳۳	حدیث سی و دوم
۳۴	حدیث سی و سوم
۳۴	حدیث سی و چهارم
۳۴	حدیث سی و پنجم
۳۵	حدیث سی و ششم
۳۵	حدیث سی و هفتم
۳۶	حدیث سی و هشتم

حدیث سی و نهم	۳۷
حدیث چهلیم	۳۷
فضائل قم	
..... میرزا محمد علی بن احمد انصاری قراجه داغی، به کوشش محمد باقر بدوی ۴۱	
چکیده	۴۱
علت تألیف این کتاب	۴۹
مقام اول: در بیان مجملی از کیفیت بنای بلدۀ مذکوره و بعض گزارشات متعلقه به آن	۵۰
چند حکایت	۵۲
مقام دوم: در بیان بعض اخبار وارده در فضیلت بلدۀ مذکوره:	۵۶
مشاهد قم	۶۷
فضائل و مفاخر اهل قم	۶۹
تنزیه القمیین عن المطاعن	
..... ابو الحسن بن محمد طاهر شریف عاملی، به کوشش رسول جعفریان ۷۳	
چکیده	۷۳
درآمد	۷۴
رسالۀ حاضر	۷۵
الفصل الاول فی ذکر المعترین من اشاعرة قم	۷۹
الفصل الثانی فی ذکر المعترین من سائر القمیین	۹۲
الخاتمة	۱۰۴
مدرسه حدیثی قم	۱۰۹
چکیده	۱۰۹
حوزه های حدیثی شیعه	۱۱۰
قم اولین پایگاه خالص شیعی	۱۱۱
ویژگی های مدرسه حدیثی قم	۱۱۵

- چند نکته..... ۱۲۲
۱. تعریف غلو در مدرسه حدیثی قم ۱۲۲
۲. برخورد متفاوت با متهمان به غلو و یا ناقلان از راویان ضعیف ۱۲۳
۳. مراتب غلو ۱۲۴
۴. ریزکرد دوگانه ۱۲۴
۵. کثرت نگارش ۱۲۵
- محدثان مشهور مدرسه حدیثی قم ۱۲۶
۱. احمد بن محمد بن عیسی ۱۲۷
۲. زکریا بن آدم ۱۲۷
۳. ابراهیم بن هاشم ۱۲۸
۴. علی بن ابراهیم قمی ۱۲۸
۵. سعد بن عبدالله اشعری ۱۲۹
۶. احمد بن اسحاق قمی ۱۳۰
۷. احمد بن محمد بن خالد برقی ۱۳۰
۸. محمد بن یحیی العطار ۱۳۱
۹. عبدالله بن جعفر حمیری ۱۳۱
۱۰. محمد بن حسن صفار (م: ۲۹۰ ق) ۱۳۲
۱۱. محمد بن حسن بن ولید ۱۳۳
۱۲. جعفر بن محمد بن قولویه ۱۳۳
- خاتمه ۱۳۴
- آثار ماندگار ۱۳۴
- هماهنگی سازمانی میان ارکان مدرسه حدیثی قم ۱۳۵
- عناوین دیگر مدرسه حدیثی قم ۱۳۶
- بررسی انتقادات ۱۳۷

فلسفه و نقد فلسفه در سده یازدهم و دوازدهم در قم.....	علی صدرائی خویی	۱۳۹
چکیده		۱۳۹
درآمد		۱۳۹
نمونه اول		۱۴۰
نمونه دوم		۱۴۰
نمونه سوم		۱۴۲
۱. علی قلی خان ترکمانی خلجی قمی		۱۴۲
۲. ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی		۱۴۴
آثار		۱۴۵
کتابنامه		۱۴۶
۳. ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۶- ۱۰۹۱ ه. ق)		۱۴۷
۴. قاضی سعید قمی (تنها)		۱۴۸
محمد سعید قمی، نام یک یا دو شخصیت		۱۴۸
بخش نخست: کسب علم و دانش		۱۴۹
محمد سعید و فیاض لاهیجی		۱۴۹
حکیم کوچک در اصفهان		۱۵۰
حکیم کوچک و ملا رجبعلی تبریزی		۱۵۱
در محضر فیض کاشانی		۱۵۲
ناملايمات روزگار		۱۵۴
بخش دوم: خاندان محمد سعید		۱۵۶
محمد مفید قمی (پدر)		۱۵۶
حکیم محمد حسین قمی (برادر)		۱۵۷
فرزندان		۱۵۸
بخش سوم: استادان قاضی سعید قمی		۱۵۸
۱. ملا رجبعلی تبریزی		۱۵۸

۲. ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ ه. ق.) ۱۶۰
۳. مولی عبدالرزاق فیاض لاهیجی ۱۶۰
۴. سید کمال شاهی شیرازی ۱۶۳
۵. محمد مفید قمی ۱۶۳
- بخش چهارم: خدمات اجتماعی ۱۶۳
- أ) پزشکی ۱۶۳
- ب) قضاوت ۱۶۵
- ج) تدریس ۱۶۶
- د) شیخ الاسلامی ۱۶۶
- ه) یخچال قاضی ۱۶۷
- و) تکیه فیض ۱۶۸
- بخش پنجم: آثار ۱۶۹
۱. الاخبار المستعزلة و الاحادیث المستعصبة ۱۷۰
۲. اتحاد عاقل و معقول ۱۷۰
۳. اربعون حديثاً ۱۷۰
۴. الاربعينات لكشف انوار القدسیات ۱۷۱
۵. اسرار الصلاة ۱۷۲
۶. اسرار الصنائع ۱۷۲
۷. اسرار العبادات ۱۷۳
۸. اشارة و بشارة یا اختلاف القرائات یا الكشف عن القرائات السبع ۱۷۳
۹. اختلاف القرائات ۱۷۴
۱۰. الاشتراك اللفظی فی معانی اسماء الله تعالى ۱۷۴
۱۱. الاصل الاصيل (اصول آصفیه) ۱۷۴
۱۲. الانوار القدسیه ۱۷۴
۱۳. بت خانه سومنات ۱۷۴

۱۴.	البرهان القاطع و النور الساطع	۱۷۵
۱۵.	البوارق الملکوتیه	۱۷۵
۱۶.	ترجمه منتخب مرآت الزمان	۱۷۵
۱۷.	تشریح عظام الراسی و الفك الاعلی	۱۷۶
۱۸.	تعلیقات اثولوجیا	۱۷۶
۱۹.	التوحید یا تفسیر سورة توحید	۱۷۶
۲۰.	جبر و اختیار	۱۷۷
۲۱.	جنسیه العرض	۱۷۷
۲۲.	حاشیه شرح اشارات	۱۷۷
۲۳.	حاشیه کافی کلینی	۱۷۷
۲۴.	الحدیقه الوردیه فی السوانح المعراجیه	۱۷۷
۲۵.	حقیقه الصلوة یا روح الصلوة	۱۷۸
۲۶.	خورشید و مه پاره یا گل رعنا	۱۷۸
۲۷.	دیوان اشعار	۱۷۹
۲۸.	روح الصلوة	۱۸۰
۲۹.	شرح اصطلاحات المتکلمین	۱۸۰
۳۰.	شرح توحید صدوق	۱۸۰
۳۱.	شرح حدیث	۱۸۱
۳۲.	شرح حدیث «بساط»	۱۸۲
۳۳.	شرح حدیث «رأس الجالوت»	۱۸۲
۳۴.	شرح حدیث «ان الرحم معلقة بالعرش»	۱۸۲
۳۵.	شرح حدیث «الریا شرک و ترکہ کفر»	۱۸۲
۳۶.	شرح حدیث «فی الرضا عن کتاب مصباح الشریعه»	۱۸۲
۳۷.	شرح حدیث «نملة یا النملة»	۱۸۲
۳۸.	شرح حدیث «مسح یا مسحیه»	۱۸۲

٣٩. شرح حديث «الصوم لى يا صوميه» ١٨٢
٤٠. شرح حديث «عمران صابى» ١٨٢
٤١. شرح حديث «الغمامه» (شرح «حديث البساط») ١٨٣
٤٢. شرح حديث من كتاب الاحتجاج ١٨٣
٤٣. شرح حديث «من اخلص لله اربعين صباحاً» ١٨٣
٤٤. شرح رسالة العلم ١٨٣
٤٥. الصومية ١٨٤
٤٦. الطلايع و البوارق يا البوارق الملكوتية ١٨٤
٤٧. علم الهى و تحقيق ١٨٤
٤٨. الفرد الكامل ١٨٤
٤٩. «الفوائد الرضويه» (شرح حديث «رأس الجالوت») ١٨٤
٥٠. الكشف عن القرائات السبع ١٨٥
٥١. كليد بهشت يا مفتاح الجنان ١٨٥
٥٢. مرآت العارفين فى ملتمس زين العابدين ١٨٥
٥٣. مرقاة الاسرار ١٨٥
٥٤. مسحيه ١٨٦
٥٥. المقصد الاسنى ١٨٦
٥٦. النفحات الالهية و الخواطر الالهامية ١٨٦
٥٧. نمليه ١٨٦
- بخش ششم: مكاتبات و اجازات ١٨٦
- أ) مكاتبات ١٨٦
- ب) اجازات ١٨٧
١. اجازه به مولى محمد كريم شريف فوزند شفيع ١٨٧
٢. اجازه به محمد مهدى ١٨٨

۳. اجازه به فرزندش صدرالدین بن قاضی سعیدقمی (متوفای ۱۱۴۸ ه. ق.)	۱۸۸
۵. حکیم میرزا حسن لاهیجی قمی	۱۸۸
پدر	۱۸۸
مادر	۱۸۸
تاریخ و محل تولد	۱۸۹
تحصیلات و استادان	۱۸۹
شاگردان	۱۹۰
۱. میر عبدالرحمان فرزند سید کمال الدین	۱۹۰
۲. سید مرتضی فرزند امیر روح الامین مختاری حسینی	۱۹۰
۳. محمد فرزند صفی الدین سید محمد حسینی	۱۹۱
۴. میرزا محمدتقی شریف رضوی قمی	۱۹۱
آثار علمی	۱۹۱
۱. شمع یقین یا آینه دین	۱۹۱
۲. اصول دین یا اصول خمسة	۱۹۲
۳. سرّ مخزون یا اثبات الرجعة	۱۹۲
۴. دُرّ مکنون یا جواب الاعتراض	۱۹۲
۵. حاشیه بر شوارق الالهام پدرش	۱۹۲
۶. رسالة الزکوة الزکاتية	۱۹۲
۷. هدية المسافر	۱۹۲
۸. رسالة فی الغيبة	۱۹۳
۹. تزکوة الصحبة یا تألیف المحبة	۱۹۳
۱۰. جمال الصالحین	۱۹۳
۱۱. شرح صحیفه سجاده	۱۹۳
۱۲. تحفة المسافر	۱۹۳

۱۳. زواهر الحكم ۱۹۴
۱۴. روايع الكلم و بدايع الحكم ۱۹۴
۱۵. مصابيح الهدى و مفاتيح المنى ۱۹۴
۱۶. مصباح الدرايه ۱۹۴
۱۷. مجمع البحرين ۱۹۴
۱۸. الشجرة المنهية ۱۹۵
۱۹. ابطال التناسخ بثلاثة براهين ۱۹۵
۲۰. حقيقه النفس يا رساله در تجرد نفس ناطقه ۱۹۵
۲۱. آينه حكمت ۱۹۵
۲۲. الفه الفرقة ۱۹۵
۲۳. حاشية الوافى ۱۹۶
۲۴. فهرس ابواب قطعة من الوافى ۱۹۶
- آثار منسوب ۱۹۶
۲۵. تقيه ۱۹۶
۲۶. الخوف و الرجاء ۱۹۶
۲۷. ربط الحكمة بالتصوف ۱۹۷
۲۸. سؤالات يورد لبطلان الحكمة و جوابات شافيه اوردها اهل الحكمة .. ۱۹۷
۲۹. قدم و حدوث عالم ۱۹۷
- از نگاه ديگران ۱۹۷
۱. حزين لاهيجى ۱۹۷
۲. ميرزا عبدالله افندى ۱۹۸
۳. عبدالخالق دماوندى ۱۹۸
۴. عبدالنبي قزوينى ۱۹۹
۵. محمدحسن زنوزى خويى ۲۰۰
۶. مدرّس تبريزى ۲۰۰

۲۰۱	 میرزا حسن در انزوا
۲۰۴	 مبارزه با ظلم ظالم
۲۰۶	 شعر و ادب لاهیجی
۲۰۷	 وفات
۲۰۷	 مدفن
۲۰۸	 ناقدان فلسفه
۲۰۸	 ملا محمد طاهر شیرازی قمی
۲۰۹	 ۱. توحیدنامه یا تحفه توحیدخانه
۲۰۹	 مؤلف
۲۰۹	 سبب تألیف کتاب
۲۱۰	 نام کتاب
۲۱۱	 محتوای کتاب
۲۱۱	 نمونه‌هایی از متن کتاب
۲۱۵	 مطالب کتاب
۲۱۷	 نسخه کتاب
۲۱۷	 ۲. جلاء القلوب
۲۱۸	 مقدمه
۲۱۹	 ۳. بوارق مشرقه و صواعق محرقه
۲۲۰	 ۴. تحفه الموحدين
۲۲۱	 بایدها و نبایدهای شهر قم
۲۲۱	 چکیده
۲۲۲	 ارزیابی نظام شهری
۲۲۸	 ۱. سیمای ظاهری و نظام شهری
۲۳۷	 ۲. سیمای معنوی و تربیت اسلامی
۲۴۳	 ۱. حقوق انسان

۲. تحکیم روابط اجتماعی ۲۴۶
۳. تعهد و مسئولیت ۲۵۱
- تکیه‌های عزاداری در قم مهدی عباسی ۲۶۷
- چکیده ۲۶۷
- تکیه ۲۶۷
- تکیه میدان میر ۲۷۰
- تکیه سنگ سیاه ۲۷۱
- تکیه چهارمردان ۲۷۱
- تکیه میرزای قمی ۲۷۳
- تکیه حاج سید حسن ۲۷۳
- تکیه عشقعلی ۲۷۴
- تکیه ملا محمود ۲۷۴
- تکیه یزدی‌ها ۲۷۵
- تکیه باغ‌پنبه ۲۷۵
- تکیه پنجه‌علی ۲۷۶
- هیئت شاهزاده حمزه ۲۷۷
- تکیه متولی‌باشی ۲۷۸
- هیئت فمر بنی‌هاشم حضرت ابوالفضل العباس (ع) (مسجد بالاسر) ۲۷۹
- تکیه خروس (= خلوص) ۲۸۰
- هیئت تجار ۲۸۰
- تکیه شاه خراسان ۲۸۱
- هیئت چهل‌اختران ۲۸۱
- تکیه گذر جدا ۲۸۲
- تکیه بزرگ ۲۸۳
- تکیه عربستان ۲۸۴

۲۸۴	تکیه سیدان
۲۸۵	تکیه ارک
۲۸۵	هیئت روحانیون
۲۸۵	هیئت آله جوی
۲۸۶	هیئت کوچه حکیم
۲۸۶	هیئت سلطان محمد شریف
۲۸۷	هیئت دروازه کاشان
۲۸۷	هیئت شاهزاده ظهیر
۲۸۸	تکیه گذر صادق
۲۸۹	کتابفروشی های قم تا ۱۳۵۷ ش. جواد بشری
۲۸۹	چکیده
۲۹۲	کتابفروشی های قم تا ۱۳۵۷ ش.
۲۹۲	آزادگان (کتابفروشی)
۲۹۳	آیت الله مرعشی نجفی (انتشارات و کتابفروشی)
۲۹۳	احمدی و بابایی (کتابفروشی و مطبوعاتی)
۲۹۳	ارومیه (انتشارات و کتابفروشی)
۲۹۴	اسلام (انتشارات و کتابفروشی)
۲۹۴	اسماعیلیان، اسدالله (انتشارات و کتابفروشی)
۲۹۵	اسماعیلیان، سیف الله (انتشارات و کتابفروشی)
۲۹۵	امید (انتشارات و کتابفروشی)
۲۹۶	اهل بیت (انتشارات و کتابفروشی)
۲۹۶	بابایی و احمدی (کتابفروشی و مطبوعاتی)
۲۹۷	براتی (کتابفروشی)
۲۹۷	برقعی، سید یحیی (انتشارات و کتابفروشی)
۲۹۹	برقعی، سید فخرالدین (کتابفروشی)

۲۹۹	بصیرتی (انتشارات و کتابفروشی)
۳۰۰	بنیس (انتشارات)
۳۰۰	بیدار (انتشارات و کتابفروشی)
۳۰۱	پارس (کتابفروشی)
۳۰۱	پیام اسلام (انتشارات، کتابفروشی و مؤسسه فرهنگی)
۳۰۲	ترکمنی (کتابفروشی)
۳۰۳	حاذق (انتشارات و کتابفروشی)
۳۰۳	حُر (انتشارات و کتابفروشی)
۳۰۳	حسینعلی کتابفروش (کتابفروشی)
۳۰۴	حق بین (انتشارات و کتابفروشی)
۳۰۴	حکمت (انتشارات و کتابفروشی و چاپخانه)
۳۰۵	دارالتبلیغ اسلامی (انتشارات و کتابفروشی)
۳۰۶	دارالعلم (انتشارات و کتابفروشی)
۳۰۶	دارالفکر (انتشارات و کتابفروشی)
۳۰۷	دارالکتاب جزایری (انتشارات و کتابفروشی)
۳۰۷	دارالنشر اسلام (انتشارات و کتابفروشی)
۳۰۸	داوری (انتشارات و کتابفروشی)
۳۰۸	دنیا (کتابفروشی)
۳۰۹	دین و دانش (کتابفروشی)
۳۰۹	دینی (مطبوعات)
۳۰۹	روح (انتشارات و کتابفروشی)
۳۰۹	زاهدی (انتشارات و کتابفروشی)
۳۱۰	الزهراء (انتشارات و کتابفروشی)
۳۱۰	سعدی (کتابفروشی)

- سیدالشهدا (انتشارات و کتابفروشی) ۳۱۰
- شفق (انتشارات و کتابفروشی) ۳۱۰
- صحفی، سید حسین (کتابفروشی) ۳۱۱
- صحفی، سید علی (انتشارات و کتابفروشی) ۳۱۲
- صحفی، سید محمود (کتابفروشی و بساط کتاب) ۳۱۳
- طباطبایی (انتشارات و کتابفروشی) ۳۱۴
- طوس (کتابفروشی) ۳۱۵
- عبدالحسین کتابچی، سید (کتابفروشی) ۳۱۵
- عبداللهی (کتابفروشی و عتیقه‌فروشی) ۳۱۵
- عظیمی (کتابفروشی) ۳۱۶
- علامه (انتشارات و کتابفروشی) ۳۱۶
- علمی (انتشارات و کتابفروشی) ۳۱۷
- علیزاده زنجانی (کتابفروشی - بساط) ۳۱۷
- فراهانی (کتابفروشی - بساط) ۳۱۸
- فیروزآبادی (انتشارات و کتابفروشی) ۳۱۸
- قیام (انتشارات) ۳۱۹
- کتبی (انتشارات و کتابفروشی) ۳۱۹
- مجلات (انتشارات و کتابفروشی) ۳۲۰
- محمدی، یحیی (کتابفروشی و بساط کتاب) ۳۲۰
- محمدی شریانی (انتشارات و کتابفروشی) ۳۲۰
- مرعشی، آیت‌الله (انتشارات و کتابفروشی) ۳۲۱
- مسئله‌گو، شیخ مهدی (کتابفروشی یا بساط کتاب) ۳۲۱
- مصطفوی (انتشارات و کتابفروشی) ۳۲۲
- مطبوعات دینی (انتشارات و کتابفروشی) ۳۲۲

۳۲۳	مفید (انتشارات و کتابفروشی)
۳۲۳	ملبوبی (انتشارات و کتابفروشی)
۳۲۴	مهدیه (کتابفروشی)
۳۲۴	ناصر (انتشارات و کتابفروشی)
۳۲۴	ناصرالشریعه (کتابفروشی)
۳۲۶	نسل جوان (انتشارات و کتابفروشی)
۳۲۷	نوید اسلام (انتشارات و کتابفروشی)
۳۲۷	نوبین، مطبوعاتی (انتشارات و کتابفروشی)
۳۲۸	وجدانی (انتشارات و کتابفروشی)
۳۲۸	هدف، مطبوعاتی (انتشارات و کتابفروشی)
۳۳۱	کتابخانه‌های عمومی قم (۱) هیئت تحریریه مجله مکتب اسلام
۳۳۱	چکیده
۳۳۵	کتابخانه‌های عمومی قم (۲) عمید قمی
۳۳۵	چکیده
۳۴۱	کتابخانه‌های حوزه علمیه قم معاونت پژوهشی مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
۳۴۱	چکیده
۳۴۲	کتابخانه آستانه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام
۳۴۳	کتابخانه الزهراء علیها السلام
۳۴۵	کتابخانه امام شناسی (مهدویت)
۳۴۵	کتابخانه امانی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
۳۴۷	کتابخانه امانی مؤسسه امام صادق علیه السلام
۳۴۷	کتابخانه اهل قلم
۳۴۸	کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله
۳۵۰	کتابخانه بنیاد معارف اسلامی
۳۵۲	کتابخانه پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام

۳۵۳	کتابخانه پژوهشکده بانکداری اسلامی
۳۵۴	کتابخانه پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه
۳۵۵	کتابخانه پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۳۵۷	کتابخانه تخصصی ادبیات
۳۵۸	کتابخانه تخصصی ادبی هنری
۳۵۹	کتابخانه تخصصی امام خمینی علیه السلام
۳۶۱	کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علیه السلام
۳۶۲	کتابخانه تخصصی اندیشه سیاسی اسلام
۳۶۳	کتابخانه تخصصی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
۳۶۴	کتابخانه تخصصی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۳۶۵	کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
۳۶۷	کتابخانه تخصصی تفسیر و علوم قرآنی
۳۶۸	کتابخانه تخصصی حدیث
۳۶۹	کتابخانه تخصصی حوزه هنری استان قم
۳۷۱	کتابخانه تخصصی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
۳۷۲	کتابخانه تخصصی طب اسلامی امام صادق علیه السلام
۳۷۳	کتابخانه تخصصی علوم حدیث
۳۷۴	کتابخانه تخصصی علوم و معارف قرآن
۳۷۶	کتابخانه تخصصی فقه و اصول
۳۷۷	کتابخانه تخصصی فقهی ائمه اطهار علیهم السلام
۳۷۹	کتابخانه تخصصی فلسفه و کلام
۳۸۰	کتابخانه تخصصی مرجع نشریات اسلامی
۳۸۱	کتابخانه تخصصی مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما
۳۸۲	کتابخانه تخصصی مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان
۳۸۳	کتابخانه تخصصی مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان های خارجی

- کتابخانه تخصصی مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب ... ۳۸۴
 کتابخانه تخصصی مسجد ۳۸۶
 کتابخانه تخصصی مهدویت ۳۸۸
 کتابخانه تخصصی مهدویت ۳۸۹
 کتابخانه تخصصی مؤسسه امام صادق (ع) ۳۹۰
 کتابخانه تخصصی نور علی نور ۳۹۱
 کتابخانه تخصصی و جامع علوم و معارف قرآن کریم ۳۹۲
 کتابخانه آیت الله العظمی حائری (ع) (کتابخانه مدرسه فیضیه) ۳۹۴
 کتابخانه حوزویان ۳۹۵
 کتابخانه خانه مطبوعات ۳۹۶
 کتابخانه دانشکده اصول الدین ۳۹۷
 کتابخانه دانشکده علوم قرآنی قم ۳۹۹
 کتابخانه دانشگاه باقر العلوم (ع) ۴۰۰
 کتابخانه سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور ۴۰۱
 کتابخانه شهرک مهدیه ۴۰۲
 کتابخانه علامه اقبال ۴۰۳
 کتابخانه عمومی آیت الله العظمی گلپایگانی (ع) ۴۰۴
 کتابخانه عمومی آیت الله حائری تهرانی ۴۰۶
 کتابخانه عمومی آیت الله مشکینی ۴۰۷
 کتابخانه عمومی خواهران دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۴۰۸
 کتابخانه عمومی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۴۰۹
 کتابخانه عمومی مجتمع فرهنگی نور ۴۱۰
 کتابخانه گروه پژوهشی تعلیم و تربیت اسلامی ۴۱۱
 کتابخانه مجمع احیای فرهنگ اسلامی ۴۱۳
 کتابخانه محقق طباطبایی (ع) ۴۱۴

- کتابخانه مدرسه اسلامی هنر ۴۱۵
- کتابخانه مدرسه عالی امام خمینی علیه السلام ۴۱۶
- کتابخانه مدینه العلم آیت الله العظمی خویی علیه السلام ۴۱۸
- کتابخانه مرجع بانوان پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ۴۲۰
- کتابخانه مرجع محققین ۴۲۱
- کتابخانه مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن ۴۲۲
- کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی ۴۲۳
- کتابخانه مرکز تحقیقات فقهی قوة قضائیه ۴۲۵
- کتابخانه مرکز تحقیقاتی و پژوهشی بنیاد فرهنگی امام المهدی (عج) ... ۴۲۶
- کتابخانه مرکز مطالعات و پژوهش های فلکی - نجومی ۴۲۷
- کتابخانه مرکز مطالعات و تحقیقات حوزه نمایندگی ولی فقیه در وزارت
جهادکشاورزی ۴۲۸
- کتابخانه مرکزی جامعه الزهراء علیها السلام ۴۲۹
- کتابخانه مسجد اعظم ۴۳۱
- کتابخانه معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام ۴۳۲
- کتابخانه مؤسسه آموزشی - پژوهشی مذاهب اسلامی ۴۳۴
- کتابخانه مؤسسه تحقیقاتی - آموزشی بقیة الله (عج) ۴۳۵
- کتابخانه مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج) ۴۳۶
- کتابخانه مؤسسه در راه حق ۴۳۷
- کتابخانه مؤسسه معارف اسلامی کوثر ۴۳۸
- کتابخانه واحد مطالعات و تحقیقات اسلامی ۴۳۹
- کتابخانه ولی عصر (عج) ۴۴۰
- کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه مفید ۴۴۱
- کتابخانه و مرکز اسناد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام ۴۴۳

کتاب فروشان و کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی در قم ...	سید محمود مرعشی	۴۴۵
چکیده		۴۴۵
درآمد		۴۴۵
ایران		۴۴۹
اصفهان		۴۴۹
بابل		۴۶۰
بروجرد		۴۶۲
تبریز		۴۶۴
تویسرکان		۴۶۶
تهران		۴۶۶
شیراز		۴۸۴
قزوین		۴۸۵
قم		۴۸۶
کاشان		۴۹۶
کرمانشاه		۴۹۹
مشهد مقدس		۴۹۹
همدان		۵۰۰
کشورهای خارج		۵۰۱
مطبوعات دینی در قم ...	سید هادی خسروشاهی	۵۰۷
چکیده		۵۰۷
تاریخچه روزنامه نگاری در قم ...	احمد رحیمی	۵۲۳
چکیده		۵۲۳
مطبوعات قم تا شهریور ۱۳۲۰		۵۲۳
کامکار		۵۲۳
همایون		۵۲۴

۵۲۵	استوار.....
۵۲۶	راه سلامت
۵۲۶	مطبوعات قم از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۸.....
۵۲۶	آهنگ امروز.....
۵۲۷	نشریه دبیرستان حکیم نظامی
۵۲۷	بامداد امید
۵۲۸	ندای دانش آموز.....
۵۲۸	نغمه جوان
۵۲۸	فریاد قم.....
۵۲۹	نشریه شهرداری.....
۵۲۹	سرچشمه
۵۲۹	پیکار مردان.....
۵۳۰	قیام قم
۵۳۰	صدای قم
۵۳۰	ارمغان قم
۵۳۱	اخبار قم
۵۳۱	حکمت شرق
۵۳۱	طور سینا.....
۵۳۲	آواره
۵۳۲	تمدن قم
۵۳۲	جنبش آسیا.....
۵۳۲	پیام قم.....
۵۳۳	انقلاب بی رنگ
۵۳۳	مجموعه حکمت.....

۵۳۳	فروزان قم
۵۳۴	شعار اسلام
۵۳۴	شاهد آزادی
۵۳۴	رهبر قم
۵۳۵	دژخیم
۵۳۵	مجله صدوق
۵۳۵	مجله فرهنگ قم
۵۳۵	درس‌هایی از مکتب اسلام
۵۳۶	نشریه دبستان ملی مسعود